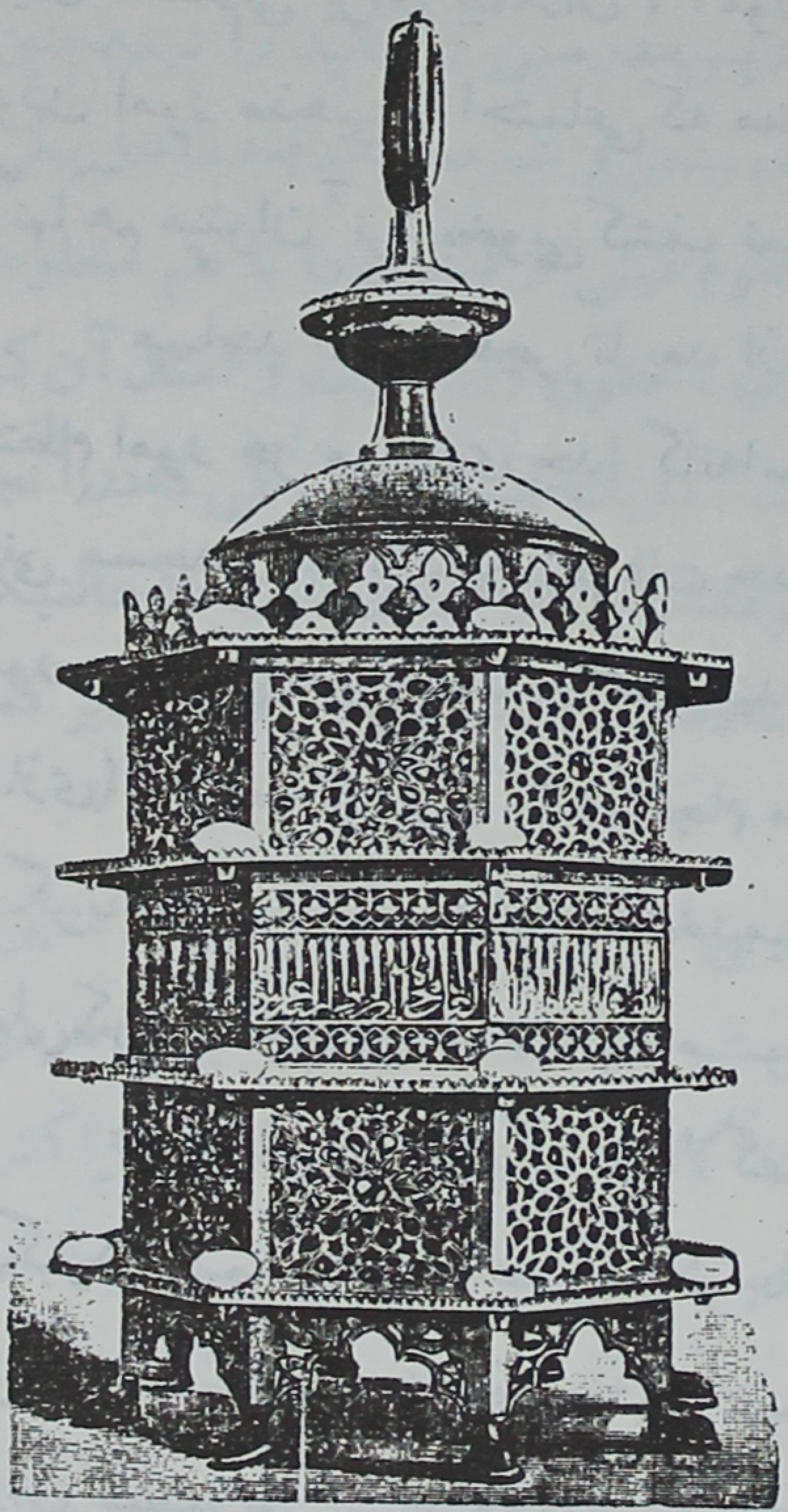


(۲۱۲) ـ یك قندیل مفرغی قدیم
یکی از مساجد قاهره

اشاره مینمایند تا اینکه بتدریج مثل اساوا آ (۱)
بدرجه ای بیحس میشوند که اگر حربهٔ به
بدن آنها فرو ببرند احساس نمیکنند.

ابنیهٔ مختلفهٔ مذهبی
مساجد و آموزشگاه‌ها
و خانقاها

مسجد مرکز زندگی
مسلمین شمرده میشود
و آن مثل کلیسای ما نیست
که مخصوص عبادت باشد بلکه برای آموزش
(تعلیم) و ملاقات و نیز توقف و اقامت هم از
آن استفاده میکنند. ما نقشهٔ عمومی مساجد
را قبلا نشان داده گفتیم که تمام مساجد قدیمه
مطابق آن بنا شده است: توضیح اینکه صحنی
است مستطیل و از اطراف مشتمل است بر
شبستانهای چندی که یکسمت آن که از همه
وسیعتر میباشد تخصیص بنماز داده شده‌است.
وسط صحن حوضی است برای وضو و نیز در
قسمتی که اختصاص بنماز دارد محرابی است که از داخل جدار آنرا بنا نموده‌اند و
جنب آن منبری است برای خطبه و وعظ امام وقریب بمنبر هم رحل قرآن گذارده
شده که در اثنای وعظ آن را باز میگذارند. بالای سقف، قنادیل زیادی آویزان و
مبل واثاثیه غیر از حصیر یا زیلو و قالی چیز دیگری نیست ودریك جانب این قسمت
عموماً گنبدی است که قبر بانی مسجد در آنجا واقع است.

منارهٔ مسجد که مخصوص اذان است همیشه در زاویه های مسجد واقع میباشد.
درخارج مسجد حمام، حجراتی برای منزل کردن مسافرین، محلی برای بستن چهار ـ

۱ ـ Les Aissaouas، طایفه‌ای هستند از سکنه اصلی افریقای شمالی. (مترجم).

پایان ، منازلی برای بیماران ، آموزشگاهی برای تحصیل بنا نموده اند ومسئله توأم بودن امور مذهبی و اجتماعی که مخصوص مسلمین است ازطرز بنا و ترتیب مساجد آنها هم میتوان آنرا بخوبی کشف نمود .

مساجد از اول فجر تا بعد از عشاء یعنی تا دو ساعت بعد از غروب بازاست . انتظام امور هر مسجدی جداگانه است و مصارف آن از محل اوقافی است که ازطرف بانی مسجد وقف شده وموقوفات جدیدی هم ممکن است بآن اضافه شود ، انتظام امور مسجد با متولی است وائمهٔ چندی هم زیر نظر او هستند که علاوه برامامت (پیش نمازی) وظائف دیگری را هم انجام میدهند : امام، خادم ، مؤذن ، سقا و بعضی ملازمین دیگر باهم جمع شده هیئت مستخدمین یك مسجد راتشکیل میدهند ، حتی درمساجد خیلی کوچك هم این عده یافت میشوند .

در مساجد (چنانکه دربالا گفتیم)علاوه برنماز وظیفهٔ تعلیم وتربیت هم انجام میگیرد باینمعنی که در مساجد کوچك اطفال خرد سال تربیت شده ومساجد بزرگ جزء آموزشگاه عالی بشمار میآیند ، مثلا جامع ازهر که از مساجد مشهورقاهره است دارای سیصد نفر استاد وده هزار دانشجو میباشد که از ممالك مختلفهٔ اسلامی جمع میشوند . این دانشگاه بزرگ یکی از مراکز مهمهٔ مذهبی و ادبی شمرده شده اشخاص مهم نامی ازعلماء وقضات وخطباء از آنجا بیرون آمده‌اند، ولی جای افسوس است که دستور تحصیلات آن کهنه وتقریباً دستور دورهٔ انحطاط عرب میباشد وآن درواقع باآموزشگاههای قرون وسطای ماهمدوش است . علاوه برتدریس علم قرآن وتفسیر از حساب وهیئت و هندسه وصرف و نحو وادب ومعانی و بیان ومنطق نیز در آنجا تدریس میشود .

مشابهت تحصیلات این مدرسه با مدارس قدیمهٔ مانه تنها درکتب درسی است بلکه طریقهٔ تدریس و طرز زندگی و معاشرت طلاب با شاگردان مدارس قدیمهٔ

ما فرقی ندارد. وقتیکه من درجامع ازهر طرز تدریس مدرسین واساتید را دیدم چنین خیال میکردم که عصای یکنفر ساحر مرا با نیروی سحر و شعبده یکدفعه داخل یکی از دانشگاهای قرن سیزدهم اروپا کرده است. علوم دینی و دنیوی را با هم مخلوط کردن، طریقهٔ تدریس، تقسیم ودرجه بندی طلاب، حقوق وامتیازات و امثال آن که در قدیم بودتمام آن دراینجابطور یادگار باقی‌است، دریك شبستان بزرگی که در آنجا نماز هم خوانده میشودهر مدرسی روی حصیری نشسته واطراف اوطلاب درحالتیکه طیلسان سیاه برسر انداخته‌روی آن‌عمامه‌سفید بسته‌وقلم نی دست گرفته قلمدان بر کمر دائره وارگرد او جمع شده‌اند.

در جامع ازهر به دانشجویان (طلاب) بی بضاعت از محل اوقاف شهریه داده میشود. این طلاب معلوم بودکه شوق تحصیل علم دارند و حاضر برای هرنوع ریاضت هم هستند، چنانکه همین شوق تحصیل آنها را از بلاد بعیده مثل مراکش و هندوستان بآنجا جلب کرده بود. اساساً علم وفضل که در مذاهب دیگر بنظرحقارت دیده میشود درمیان مسلمین نهایت درجه محترم میباشد وتنها همین قومندکه کلمات ذیل برآنها صدق میکند: «کسی راآدمی نامند که صاحب علم یا طالب علم باشد و بقیه حشرات زمین‌اندکه هیچ مصرف ندارند».

علاوه بر مساجد ابنیهٔ مذهبی دیگری هم که دردرجهٔ دوم واقعندموجودمیباشد، مثل مقابر و بقاع ائمه و اولیاء و آنها عمارات مکعب کوچکی هستند که روی آنها شکل گنبدی بنا نموده‌اند واین شکل بناء تقریباً درتمام ممالك اسلامی یافت‌میشود. بقعه‌ای که گراور آن دراین کتاب درج است‌دریك صحرای متبرکی قریب به بلیده‌بنا شده وموقع آن‌قابل بسی توجه است.

در ابنیهٔ مذهبی مسلمین خانقاه یاتکایازا هم بایذ جزء آنها قرار داد. در این عمارات فرقهٔ دراویش مسکن میکنند ولی اینقسم عمارات که میان مسیحیان بکثرت یافت میشود در میان مسلمین‌تعداد آن نسبت باروپا خیلی کم است. خانقاهای اسلامی

از حیث نقشه وطراحی مشابه با عمارات مسکونی مسلمین است ومثل خانقاهای ما خفه وتاریك وبدوضع نیستند .

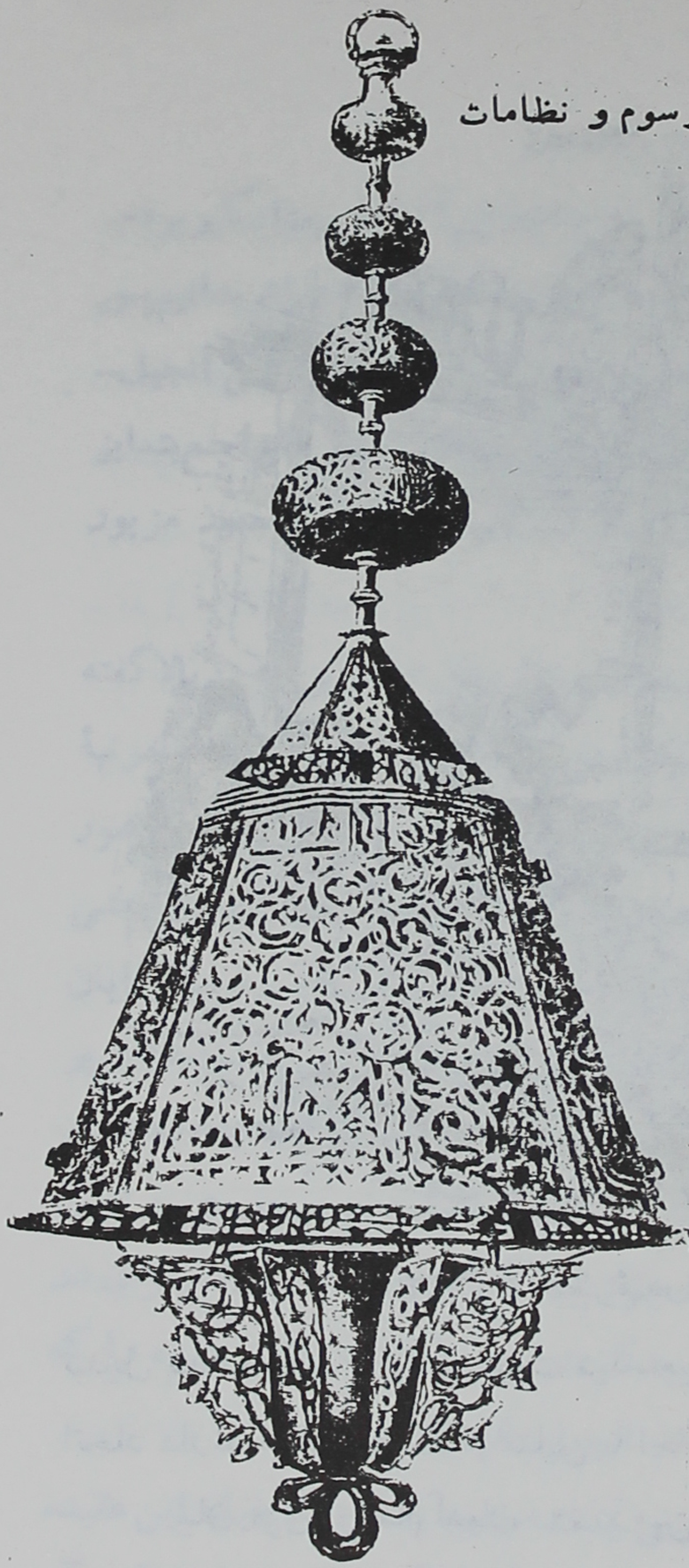
فصل سوم

اخلاق اسلام

احکام و تعالیم اخلاقی قرآن بسیار بر جسته وعالـی است . خیرات ، نیکی ، میهمان نوازی، اعتدال درخواهشهای نفسانی ، وفای بعهد ، اکرام والدین ، اعانت وسرپرستی از بیوه و یتیم ، نیکی کردن در مقابل بدی که در موارد عـدیده از آن تأکید بعمل آمده ، ازتمام این صفات وخصایل حمیده تعلیم داده شده است .

باید دانست احکام اخلاقی کـه درکتاب یکقوم درج است مطالعهٔ آن چندان برای ما مفید نیست ونتیجهٔ قابلی از آن نمیتوان بدست آورد ، زیرا در دنیا مـذهبی یافت نمیشود مگر آنکه تعلیمات اخلاقی آنمذهب عالی میباشد وبنابراین برای کشف روح اخلاقی یکقوم باید دید که افراد آنقوم چه خصایل وصفاتی را دارا هستند نه اینکه درکتاب مذهبی شان چه اخلاقی بآنها تعلیم داده شده است .

ما درکتاب اول خود درفصلی که ازاخلاق بحث نموده‌ایم خواسته‌ایم ثابت کنیم که علل واسباب تشکیل اخلاق یکقوم عبارت‌است از : محیط ، غایه ، نظر همجوار، انتخاب ، قانون ، تعلیم ، خصایص عقلیه واز میانه این علل و اسباب عموماً مذهب از علل بعیده بشمار میآید وباز درهمان کتاب اینمطلب را نیز تذکر داده‌ایم که درادیان قدیمه ذکری از اخلاق بعمل نیامده فقط مذهب یهود و نصاری و نیز اسلام است کـه مشتمل بر تعلیمات اخلاقی میباشند ولی مذاهب مذکوره هم همان تعلیمات اخلاقی باستان را باتوقیع مذهب که عبارت است ازوعد ووعید یابیم وامید محکم واستوار کرده‌اند ، لیکن این سزاوجزای اخروی را این مذاهب بقدری سهل و آسان نموده که ازترك عمل خوف و



(۲۱۳و) ـ قنادیل قدیمی ساخت عرب در مسجدالحمراء (ارتفاع ۲ مترو ۱۵ سانتیمتر)

هراسی که طاری میشد قسمت اعظم آن از میان رفته است .

ازمسافرت چند روزه ومعاشرت با ملل و اقوام ، غرض از این نوع مطالعه نه مطالعهٔ کتب بخوبی ظاهر میشود که دیانت واخلاق ازهم متمایز بوده و هر یك بکلی جدا ازدیگری میباشد و اگر علاقهٔعلت ومعلولی بین آنها وجودداشت لازم میآمداقوامی که نهایت درجه مذهبی هستند کردار ورفتار آنها هم مقبول و پسندیده باشد وحال آنکه اینطورنیست چه اسپانیا و روسیه دو قطعهٔ هستند از اروپاکه مردم آن باعمال ظاهری مذهبی فوق العاده پابندند، لکن جهان گردانی که از اوضاع و حالات این دوقطعه خوب با خبرند با من موافقند که این دو قوم از حیث اخلاق نهایت درجه پست و مبتذل می باشند . پس معلوم شد که علل واسباب اخلاق یکقوم را نباید درتعلیمات واحکام مذهبی تفحص نمود و من در اینجا باز میگویم که احکام اخلاقی هر دیانتی نهایت درجه عالی بوده واگر بآن احکام عمل شود سکون و آرامش وصلح وصفا درسراسر دنیا برقرار خواهد گردید ، ولی سخن اینجاست که درعملی شدن آن احکام وجریان آن تعالیم طریقه‌ای که هست باختلاف زمان ، محیط ، قوم و اسباب دیگری همیشه



(۲۱٤) ـ منظرهٔ دراویش هنگام وجد وحال

تبدیل پیدا میکند و بدین جهت دیده میشود اقوام مختلفه‌ای که در مـذهب با هم اتحاد دارند اخلاق هر کدام مباین با اخلاق دیگری است .

بیان فوق بر تمام ادیان روی زمین صدق میکند که از آنجمله دیانت اسلام است . آری تعالیم اخلاقی قرآن نهایت درجه عالی است ولی نظر باختلاف در قوم ، زمان، محیط وغیره در اثر آن همیشه اختلاف نمایانی وجود داشته است .

اخلاق مسلمین صدر اسلام نسبت بسایر اقوام دنیا خصوصاً نصاری برتری داشته‌ـ است . آنها در مروت وانصاف ، اعتدال و نیکی ، رواداری نسبت باقوام مغلوبه ، استواری درعهد و پیمان ، سلوك و رفتار بهادرانه ، در تمام این خصایل ممتاز ونسبت بسایر اقوام

خصوصاً اقوام اروپا در زمان جنگ صلیبی الحق روح اخلاقی آنها حیرت انگیز بوده‌ـ
است واگر ما دیانت را در اخلاق بآن اندازه که عموم تصور میکنند مؤثر بدانیم پس
باید قائل شویم که تعلیمات اخلاقی قرآن بمراتب بالا تر از تعلیمات اخلاقی انجیل‌ـ
است زیرا مسلمین در نیکو کاری از نصاری فرسنگها جلو بوده‌اند، ولی ما راجع بتمایز
بین اخلاق ومذهب شرحیکه در بالا ذکر نمودیم از آن ثابت میشود که تصور مزبور
غلط وبی اساس است .

نیکو کاری مسلمانان مانند نیکو کاری نصاری نظر بعلل واسبابی که در بالا گفته
شد بیك حال باقی نمانده بلکه همیشه در تغییر وتبدیل بود و آن در بعضی دوره‌ها مرتبهٔ
کمال را داراودورهٔ دیگر در تنزل و انحطاط بوده است. حکومت ترك و طرز کشور
داری آنان باخلاق و نیکو کاری مشرقیهائی که جزء رعایای این حکومتند لطمهٔ فاحشی
وارد کرده است . دریك کشور که ارادهٔ پادشاه و میل خاطر حکام و فرمانروایان
قانون باشد وهریك از آحاد رعیت گرفتار مظالم عمال جزو ومأمورینی باشند که جز پر
کردن جیب خود منظوری ندارند و بالاخره انصاف وعدل از میان رفته بدون رشوت
و دادن پول نتوان کاری از پیش برد البته در این کشور خیانت و نادرستی و تقلب
عمومیت پیدا نموده محال است نیکو کاری وجود پیدا کند ، ولی قرآن را نمیتوان در
اینباب مسئول قرار داد همچنانکه شرارت و بدکرداری اروپائیان قرون سابقه را که
زیر حکومت چنین حکامی بودند نمیشود از انجیل دانست .

شرحی که تااینجا ذکر شد از آن بخوبی ثابت میشود که اهل اروپا در این عقیده
که حالیه عمومیت پیدا نموده که میگویند فقط دیانت اسلام سبب انحطاط اخلاقی بعض
از اقوام مشرقی گردیده بکلی بخطا رفته‌اند . عقیدهٔ مزبور متکی بدلایل وقیاساتی می
باشد که تماماً سقیم وبی اساس است . مثلا میگویند قرآن رسم تعدد زوجات را بر
قرار کرده . یا عقیدهٔ بقسمت وتقدیر را در قلوب پیروان خود تزریق نموده واز این
راه مسلمان هارا کاهل بار آورده برعکس وظایف واعمالی را بپیروان خود آموخته است

که انجام آن نهایت درجه سهل و آسان میباشد ، ولی هر کسی که بیانات ما را تااینجا ملاحظه کرده باشد میداند که این استدلال مخدوش وبکلی باطل است .

اولا اینمطلب در سابق معلوم شد که رسم تعدد زوجات چند قرن قبل ازاسلام مرسوم بوده است واما در موضوع قسمت آنقدریکه ادیان و مذاهب دیگر اصرار ورزیده‌اند درقرآن چیزی زیاده بر آن وجود ندارد . عقیدهٔ مزبور جزء غریزهٔ اعراب بوده و آنها با اینحال گذشته ازاینکه عاطل و کاهل بار نیامدند حکومت معظمی‌هم در دنیا تشکیل دادند . باری ماگفتیم تعالیم اخلاقی قرآن نهایت درجه برجسته وعالی میباشد همان طور که اخلاق سایر مذاهب هم عالی است . خیر فرض کنیم که تعالیم اخلاقی قرآن وسایر احکام آن ، مسلمانان مشرق‌را باین حالت‌مبتذل‌وپست‌رسانیده‌است پس آن‌مشرقیهائی که‌نه زن متعدد میگیرند ونه قائل‌بقسمت میباشند یعنی‌نصارای شام باید ازاین انحطاط اخلاقی محفوظ‌مانده باشندوحال آنکه‌اینطورنیست ، زیرامن هریك از خاور شناسان اروپا راکه تا حال دیده‌ام با من دراینمطلب موافق و همراه بوده که نصارای شام در اخلاق از مسلمین هم پست تر میباشند .

درخاتمهٔ این بیان میگوئیم که تعالیم اخلاقی قرآن مثل سایر مذاهب نهایت درجه عالی بوده ومسلمین ونصاری هردو دررفتار و کردار نیك نظر باختلاف زمان ، قوم ، محیط واسباب دیگری که احکام مذهبی دراینمیانه زیاد ذیمدخل نیست مدارج مختلفه‌ای راطی نموده‌اند .

اینك ما از مجموع مراتب مذکورهٔ فوق چنین نتیجه گرفته میگوئیم شریعت‌و آئین اسلام در اقوامی که آنرا قبول نموده تأثیری بسزا بخشیده است . در دنیا خیلی کمتر مذهبی‌پیدا شده که بقدر اسلام درقلوب پیروانش نفوذواقتدار داشته‌بلکه غیر از اسلام شاید مذهبی یافت‌نشود که تااینقدر حکومت واقتدارش دوام کرده‌باشد، چه قرآن که‌مرکز اصلی است اثرش در تمام افعال و عادات مسلمین ازکلی وجزئی ظاهر وآشکار میباشد .

حالیه ازحکومت‌سیاسی مسلمین فقط در تاریخ نامی باقیمانده لکن دیانتی که شالودهٔ چنین‌حکومتی‌را ریخته‌هنوز هم بروسعت خودمیافزاید ، چنانکه از مراکش گرفته تا چین وازبحر روم تا خط استوا و همچنین در افریقاو آسیا میلیونها نفوس هستندکه هنوز سایهٔ پیمبر اسلام از میان قبر بر سر آنها جلوه افکنده مشغول نور ـ افشانی است .

انسان بازیچهٔ دست بسیاری ازصاحبان قدرت ونفوذ واقع شده‌است ، ولی‌قهار تر وستمگر ترین آنها ارباب قدرتی هستندکه انسان زندگی خویش را باستغاثه و هراس ایشان سپری کرده برای ایشان خونین ترین جنگها وزشت ترین جنایات را پیش‌گرفته است، این صاحبان قدرت بعالم فنا رهسپار شده ودر جهان خواب و خیال سکنی دارند وازآنها یك وهم وخیالی از جلو چشم ما عبور میکنند گوکه آن شبحی بیش نیست ، ولی یك شبحی است که در ما تولید هراس میکند . فاتحین زیادی بر۔ جهان دست یافته پشت مردم را درزیر قوانین‌خود خم‌ساخته‌اند ، ولی هیچیك ازآنها آن قدرت وعظمت ونفوذی راکه نصیب بانیان مذهب شده دارا نبودند .

کتاب پنجم

تمدن

چاپ چهارم

باب اول - منابع علوم و اسلوب تعلیم و تحقیق

فصل اول

منابع اطلاعات علمی و ادبی

هنگامی که مسلمین شروع بفتوحات نمودند هنوز یك پرتو ضعیفی از دو تمدن قدیم ایران و روم شرقی دردنیا باقی بود. پیروان اسلام از این دنیای جدید که در آن قدم گذارده بودند بی‌نهایت متأثر شده با قدم سریعی باخذ علوم و ادب وفنون متعلقهٔ بآن مشغول گردیدند. ایشان همان استعدادی راکه درفتوحات کشوری ازخود بروز داده بودنداکنون درتحصیل علوم وفنون و هنر نیز عین آن استعداد را ببروز وظهور رسانیدند. خلفای اسلام بعد از تشیید مبانی حکومت بلافاصله مرکزی دربلادمعظمه برای تعلیم و تربیت تأسیس وتمام فضلاو علمائی راکه از عهدهٔ ترجمهٔ کتب مشهوره خاصه تصانیف یونان بر میآمدند جمع آوری نمودندو نظربه پیش آمد واسباب خاصی جمع آوری این علما هم برای ایشان نهایت درجه سهل و آسان بوده است، چه علوم وفنون یونان ازمدتی درایران وشام منتشر بوده یعنی ازوقتی که علمای مذهب نسطوری رااز قلمرو روم شرقی اخراج نمودند آنها درشهر ادس (۱) واقع درعراق عرب مدرسه‌ای تأسیس نموده باشاعت علوم یونان پرداختند. زمانیکه **زنون ایزوری** (۲) ادس رامنهدم کرد ملوك ساسانی این علما را بدربار خود دعوت نمودند و وقتیکه **ژوستینین** آموزشگاههای آتن واسکندریه رابست تمام فضلا واساتید آن جاهم بسمت ایران رهسپار گردیده مورد نوازش سلاطین ایران واقع شدندوایشان کتب وتصانیف یونان راکه از آنجمله: تصانیف: **ارسطو ، جالینوس ، دیوس کورید** ، (۳) هم بوده درالسنهٔ شرقی مثل

---

۱ – Edesse

۲ – Zenon l'Isaurie نام یکی از امپراطوران روم. (مترجم).

۳ – Dioscoride از اطبای مشهور ودرعلم گیاه شناسی متخصص بود. (س).

سریانی ، کلدانی وغیره که آنوقت شایع و منتشر بوده ترجمه نمودند .

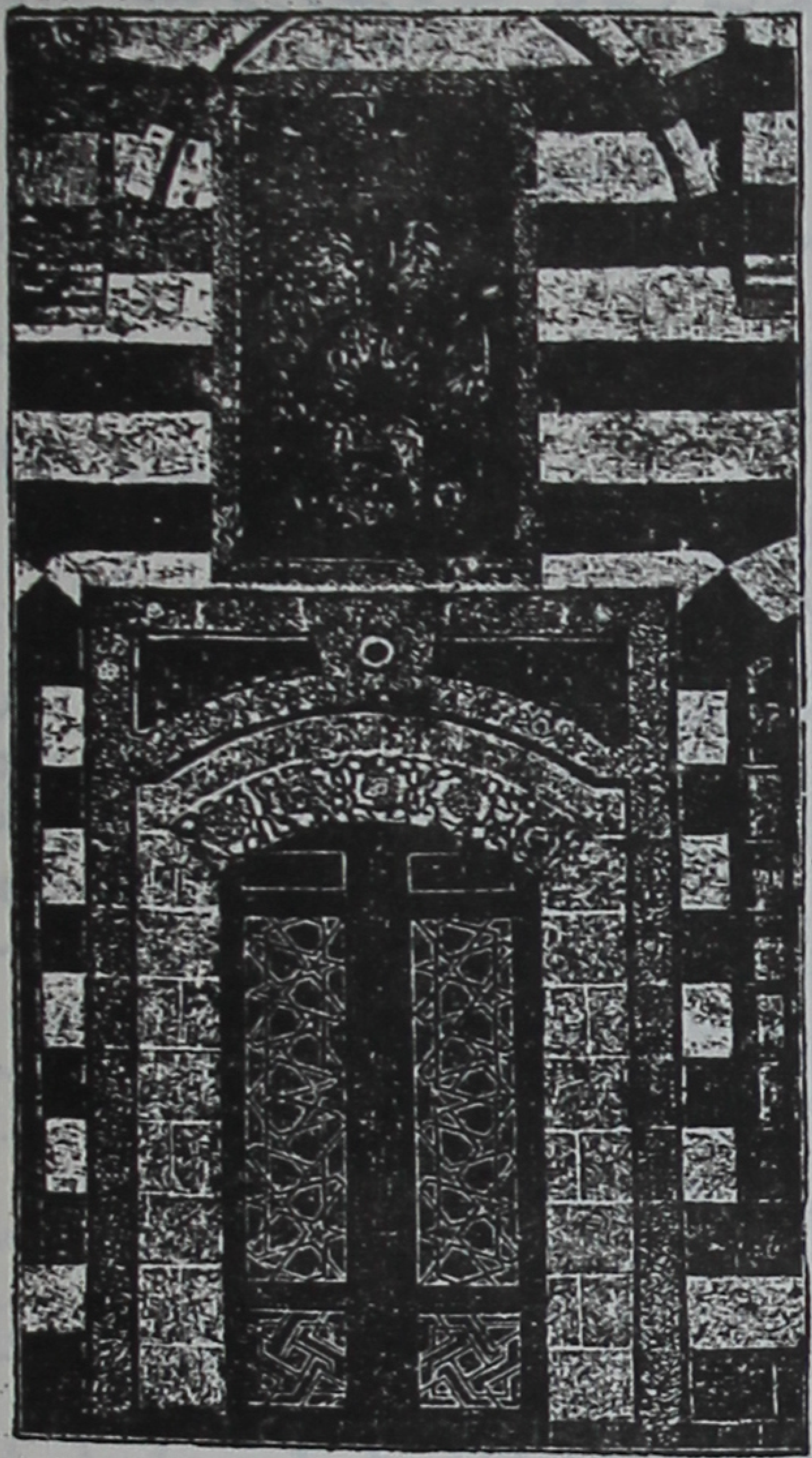
مسلمین وقتیکه شام و ایران را گرفتند در آنجا قسمتی از ذخائر علوم یونان را بدست آوردند. آنها کتب سریانی را بعربی ترجمه نموده کتبی راهم که تا آنوقت ترجمه نشده بودند خیلی زود بعربی نقل نمودند ، غرض که آنها بایك استعداد غریبی بتحصیل علم وادب مشغول گردیدند .

اینان تا چندی بهمین تراجم قناعت نموده سپس کتب اصلی خصوصاً کتب قدیمهٔ یونان را بدست آورده به تعلیم وتعلم آنکتب مشغول گشتند وبدانگونه که زبان لاتینی وقسطلی را بعد از مدتی در اندلس زبان یونانی را نیز در اندك زمانی فرا گرفتند ، چنانکه حالیه در کتابخانهٔ اسکوریال کتب لغت عربی بیونانی . عربی بلاتینی ، عربی به اسپانیولی موجود است که مؤلفین آنکتب مسلمان بوده‌اند .

دراین دورهٔ آموزش های اولیه که آنرا میتوان تشبیه بدوره‌ای نمود که یکنفر ... در آموزشگاهها بفرا گرفتن علوم گذشتگان اشتغال دارد ، تحصیل هر یکنفر عرب یا مسلمان دیگر مبنی بر همان علوم یونانی ولاتینی بوده است . پس یونانی سمت استادی را نسبت بآنها حائز بود ، ولی نظر بقوهٔ ابداع واختراع و نیز جوش وحرارتی که در آموختن علم وهنر در آنان وجود داشت باین حالت تقلید ورتبهٔ شاگردی که اروپا در قرون وسطی بآن قانع بود قناعت ننموده باسرع وقت از این دائرهٔ محدود خود را خارج ساخته قدم بدائرهٔ تحقیق گذاردند .

مسلمین جدیتی که در فراگرفتن علوم ازخود بروز دادند حقیقة حیرت انگیز بنظر میآید . البته اقوامی دردنیا یافت میشوند که میتوانند دراینخصوص با آنها همدوشی نموده در ردیفشان قرار گیرند ، ولی نمیتوان قومی را در این میانه پیدا نمود که در این امر بر آنها تقدم حاصل کرده باشد. آنها هروقت شهری را میگرفتند اولین اقدامشان بناء مسجد و آموزشگاه بوده است . دربلاد معظمه آموزشگاههای زیاد وجود داشته است ، چنانکه بنجامن تودل (۲) که درسال ۱۱۷۳ میلادی وفات کرده مینویسد من در

۱ – Benjamin de Tudèle·



(۲۱۵) درب یك مسجد کوچك در دمشق

اسکندریهٔ تنها ۲۰ آموزشگاه را دیدم دائر بوده است.

علاوه بر آموزشگاههای عمومی در بغداد، قاهره، طلیطله قرطبه و غیرها دانشگاههائی تأسیس یافته بودند که در آنها لابراتوار، رصد خانه، کتابخانهای بزرگ وسایر آلات وادوات تحقیق مسائل وجود داشت، چنانکه در اندلس هفتاد کتابخانهٔ عمومی موجود بوده است.

بموجب اقوال مورخین اسلام درقرطبه‌در کتابخانهٔ **الحاکم** دوم ششصد هزار جلد کتاب وجود داشت که ٤٤ جلد آن مخصوص فهرست کتابخانه بوده‌است، دراینمورد یکنفر چقدر درست گفته که **شارل عاقل** (۱) در ٤۰۰ سال بعد که کتابخانهٔ دولتی پاریس را تأسیس نمود بعد اززحمتهای زیادفقط توانست نهصد جلد کتاب جمع آوری کند که‌یك ثلث آن هم کتابهای مذهبی بوده است.

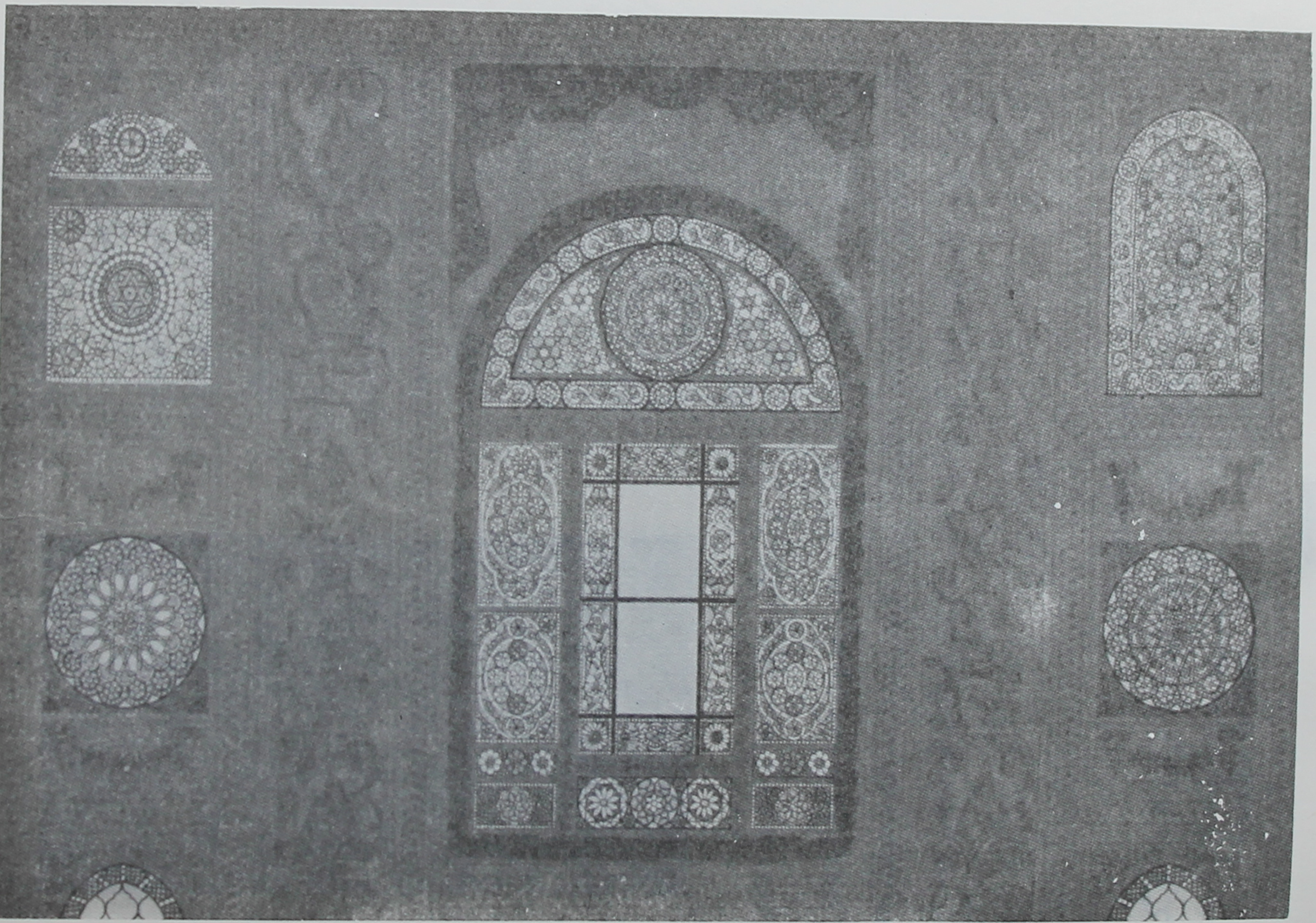
فصل دوم

طرز تحقیقات علمی

شکی نیست که در تحقیق مسائل علمی کتابخانه ولابر اتوارو ادوات دیگر از

---

۱ - Charles le Sage.



پنجرهٔ شیشه‌ای در محراب مسجداقصی دربیت‌المقدس

وسایل لازمه بشمار میآیند، لیکن اینها صرف وسایل بوده بکار آمد نشان فقط موقوف بر طرز استعمال آنها میباشد، ممکن است یکنفر علوم و افکار دیگران را بطور اتم واکمل حاوی باشد ولی بواسطهٔ فقدان قوهٔ ابداع و اختراع هیچوقت نتواند از حضیض تقلید وشاگردی خود رارهائی بخشیده باوج تحقیق واستادی نایل سازد، لکن ازاکتشافات و اختراعاتی که از مسلمین درآتیه ذکر خواهیم نمودظاهر میشود که آنها علومی راکه ازدیگران فراگرفتند تا چه درجه از آن علوم استفاده نمودندواینک مافقط مبانی واصولی راکه مدار تحقیقات آنها بوده از نظر خوانندگان میگذرانیم و بآن اکتفا مینمائیم.

مسلمین بعد ازشاگردی حکمای یونان وتتبع کتب وتصانیف آنان اینمطلب را کشف نمودندکه تجربه ومشاهده بربهترین کتاب ترجیح داشته دراکتشاف حقایق تنها وسیله بشمار میآید.

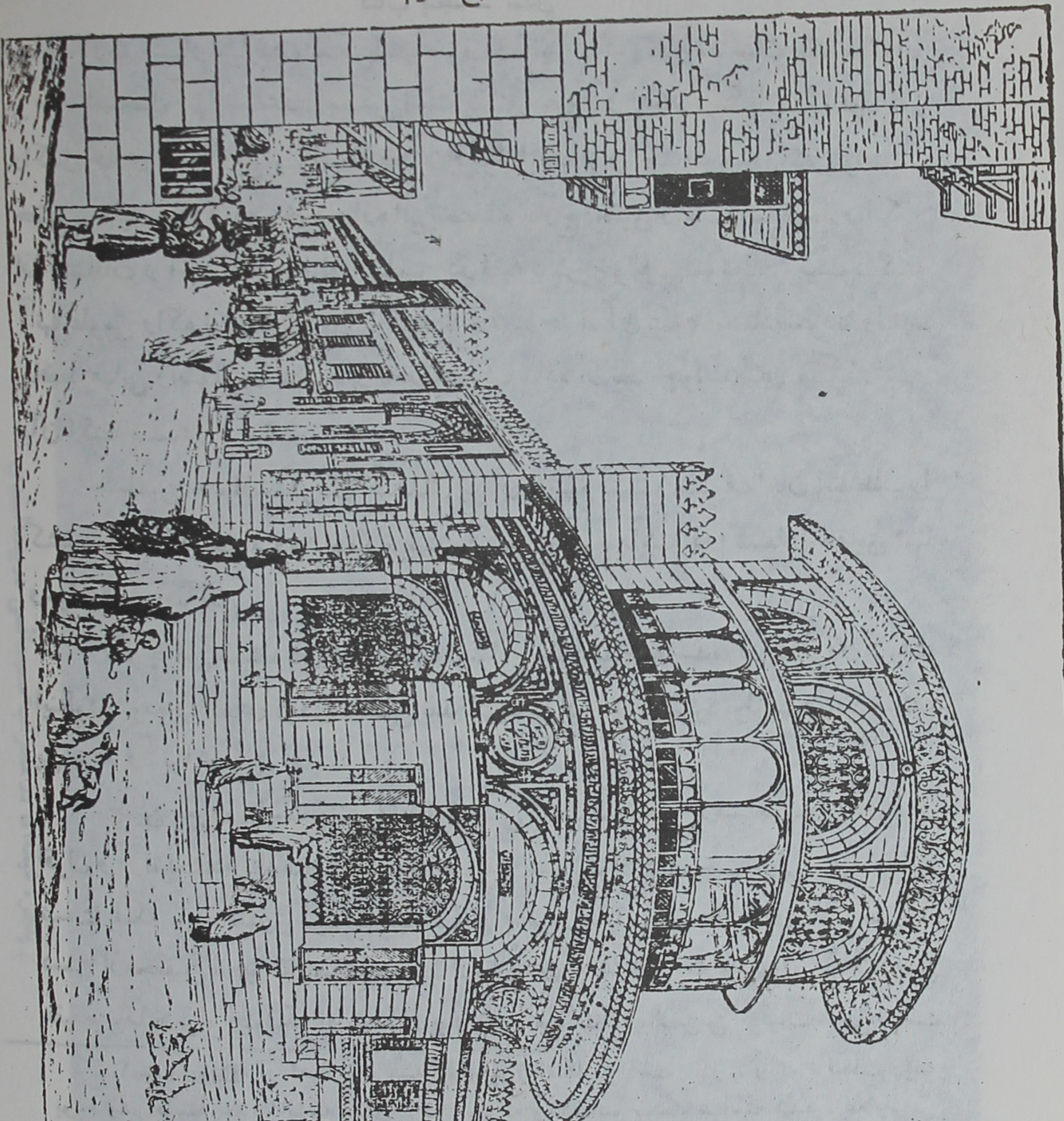
اگرچه این مسئله دراینعصر جزء اصول مسلمه شناخته شده ولی درقرون گذشته اینطور نبوده و علمای قرون وسطی بعد از یکهزار سال کوشش توانستندباین مسئله پی برده وآنرا تصدیق نمایند.

چنین معروف است **باکن**(۱) اول کسی است که تجربه ومشاهده را در قبال اقوال و آراء استادان ازمبادی واصول تحقیقات علمی قرار داده است، ولی اصل قضیه این نیست بلکه باید تصدیق کرد که ایجاد این فکراز مسلمین شده نه از **باکن** حتی آن دسته ازمحققین اروپا که تصانیف عرب ازنظرشان گذشته خاصه **هومبلد**(۲) که درین عقیده باما همراه چنانکه او بعد از بیان این مطلب که بالاترین ترقیات علمی آنست

---

۱ ـ Bacon، از امرا ونویسندگان مبرز انگلیس است ، او دارای تألیفات زیاد بوده ودر فلسفهٔ جدید خاصه بکار بردن تجربه ومشاهده موجد شناخته شده ، علاوه بر خدمات علمی درسیاست وامور ملهکتی نیز خدمات شایانی بملت خود نموده بالاخره بمقام صدر اعظمی رسید ، سال ولادت ۱۵۶۱ ، وفات ۱۶۲۶ میلادی . (س) .

۲ ـ Humboldt ، از محققین و جهانگردان زبردست آلمان و راجع به عالم ؛ کتابی نوشته که بهمهٔ زبان های اروپا ترجمه شده است ، ولادت ۱۷۶۹ ، ۱۸۵۹ میلادی . (س) .



(۲۱۶) خانقاه قديم دراويش ومدرسه ونيزيك چشمهٔ عمومى در قاهره

که انسان با تجارب شخصی بتواند در خارج چیزهائی ایجاد کند من باب شاهد مثال چنین مینویسد: مسلمین اینمقام راکه متقدمین فاقد آن بودند بدست آوردند».

مسیو سدی‌لو (۱) بشرح ذیل مینویسد: «در تعلیمات دانشگاه (دارالعلوم) بغداد چیزیکه نهایت درجه مهم معلوم میشود اینست که طرز استدلال آن بکلی مبنی بر اصول علمی بوده است، یعنی اکتشاف امور مجهوله از امور معلومه. مشاهدهٔ حوادث ووقایع بطور صحیح و استخراج علل بوسیلهٔ معلولات، تصدیق وقبول نمودن قضایائی که‌ازروی تجربه به ثبوت رسیده‌باشند» اینها بوداصل وپایهٔ تحقیقات دارالعلوم مزبور و اینطریق مهم کثیرالانتاج که محققین عصر حاضر ما بوسیلهٔ آن بعد ازسالیان دراز موفق باکتشافات واختراعات بسیار مهم و بزرگ گردیده‌اند بر مسلمین درقرن نهم میلادی معلوم بوده‌است.

آری تحقیقات علمی علمای عرب مبنی بر تجربه و مشاهده بوده بر خلاف طریقهٔ علمای ما در قرون وسطی که غیر از قرائت کتب و تکرار عقاید استادان چیزدیگری نبوده‌است وبین این دوطریقه اصولا فرقیکه وجود دارد براحدی‌پوشیده نیست‌وبدون‌اینکه فرق‌مزبورهم‌درنظر گرفته‌شودنمیتوانیم تحقیقات علمی‌علمای اسلام راکاملا تقدیر نمائیم.

ازبیان فوق ظاهر شدکه فقط مسلمین بوده‌اند که در تحقیقات و اکتشافات علمی تجربه را داخل کرده وتا مدت طولانی ازآن‌تقدیر وترویج مینمودند، مسیو دلامبر (۲) درکتاب تاریخ هیئت خود مینویسد که «اگردر میان یونانیان دو یا سه نفر یافت میشدندکه دارای جنبهٔ تحقیق بودند، ولی درمیان علمای اسلام ازاینقبیل اشخاص بکثرت وجود داشته اند، در میان یونانیان شاید یکنفر هم پیدا نشده است که درعلم شیمی ازطریق تجربه واردشده‌باشد، ولی‌دراسلام صدها ازاینقبیل‌اشخاص گذشته اند».

درتحقیقات علمی عرب‌بواسطهٔ بکار بردن تجربه علاوه برصحت واعتبار، ابتکار

---

۱ - **Sédillot.** ۲ - **Delambre.**

وتازگی وجود داشت که درتحقیقات علمی دیگران که فقط پیرو اقوال غیر بودند آن طراوت وتازگی وجود نداشته است و فقط علم فلسفه که از اصول تجربه خارج میباشد آنها ناچار بودند که در آن بحال تقلید باقی مانده فاقد ابتکار باشند .

از اکتشافات علمیهٔ مسلمین که ما آنها را در آتیه ذکر خواهیم نمود معلوم میشود آنقدر مدتی که برای یونانیان دراکتشافات علمیه طول کشید مسلمین در کمتر از آن مدت بیشتر از آنها توانستند باکتشافات علمی موفق شوند و آن ذخائر علمی یونان که قبل ازاسلام بدست روم شرقی افتاد و مدتها در طاق نیسان گذارده شده بود ، مسلمین یکدفعه قالب آن راعوض نموده بایك صورت روح بخشی بدست اخلاف خود سپردند .

خدمت مسلمین فقط این نبود که علم را از راه تحقیق واکتشاف ترقی داده روح مخصوصی بقالب آن دمیدند، بلکه بوسیلهٔ تحریر و نگارش (کتب) و مدارس عالیه هم آن را در دنیا اشاعت وانتشار داده منجمله بدنیای علوم ومعارف اروپا از این راه احسانی که نمودند واقعاً نمیتوان برای آن حدی تصور کرد ، چنانکه دریکی ازابواب آتیه زیر عنوان آثار علمی و ادبی مسلمین بیان خواهیم نمود که آنها تا چندین قرن استاد اروپا بوده و فقط بوسیلهٔ آنان علوم وفنون قدیمهٔ یونان و روم در اروپاشایع گردید وهنوز ازآن زمان چیزی نگذشته است که ترجمه های کتب عرب ازدستور آموزشگاههای اروپا خارج گردیده .

باب دوم - زبان ، فلسفه ، ادب ، تاریخ

فصل اول

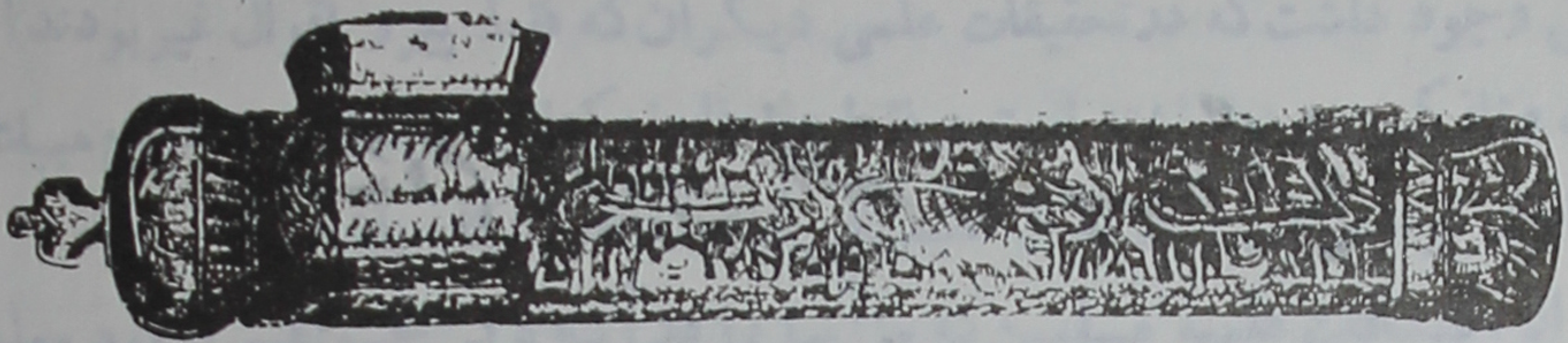
زبان عرب

زبان عربی جزء السنهٔ سامی محسوب وشباهت تامی بزبان عبری دارد . حروف چندی دراین زبان موجود است که صداهای آنها در السنهٔ اروپا یافت نمیشود و از این جهة تلفظ آن برای اجانب خیلی مشکل میباشد .

این مطالب حقیقة برما معلوم نیست که زبان مزبور کی بحالت حاضره رسیده - است ولی از اشعار جاهلیت بخوبی کشف میشود که لااقل یکصد سال قبل از پیمبر اسلام این زبان بدرجهٔ کمال رسیده بود . طرز تکلم زبان عربی مختلف و دارای محاورات عدیده است ، لیکن بموجب روایاتی که موردتصدیق مورخین اسلام است زبان قبیلهٔ پیغمبر نهایت درجه خالص وفصیح بوده و همین زبان خالص بواسطهٔ اشاعت قرآن در تمام دنیامنتشر وزبان عمومی گردید .

اساساً زبان عربی از جمله السنه ایست که اجزاء آن نهایت درجه باهم متحد و خالص میباشد. البته طرز تکلم آن با هم اختلاف دارد مثل تکلم جزیرة العرب، شام، مصر ، الجزایر وغیره ، لیکن فرقیکه درمیانهٔ آنها هست خیلی محدود میباشد ، چنانکه زبان دهاقین شمال فرانسه وجنوب آنراکه با هم مقایسه میکنیم می بینیم که هیچکدام ازآنها ابداً نمیتوانند زبان دیگری را بفهمند ولی اینجا خلاف آن مشهوداست ، چه یکنفر مراکشی زبان مصر وجزیرة العرب رابخوبی می تواند درك کند . **بورکهارد**(۱) یکنفر جهانگرد مشهور که دراین موضوع مطالعاتش از همه بیشتراست چنین مینویسد:

1 – Burckhardt.



(۲۱۷) ـ قلمدان مسین قلمزده (سبك ایرانی وعرب)

«البته در زبان عربی تعبیرات واصطلاحات زیادی است که در السنهٔ دیگر شاید نظیر آن یافت نشود، ولی باوجوداین درتمام آنسرزمینهای وسیعی که باین زبان تکلم مینمایند یعنی از موگادر(۱) تا مسقط از دانستن یکطرز محاوره محاورات دیگررا بخوبی می‌توان فهمید. بی شك بواسطهٔ اختلاف اقالیم وآب وهوا طرز تلفظ باهم فرق دارد. مثلا زبان عراق ومصر سفلی روان وشیرین برخلاف زبان اراضی سردسیر شام وبربر که خشن میباشد، خصوصاً بین محاورات قسمت های غربی مراکش بامحاورات بدوی های حجاز قریب بمکه فرق کلی موجود میباشد معذلك فرق مزبور بقدر آنفرقی نیست که بین محاورات کشاورزان ساکسن وسواب وجود دارد».

از زمان پیغمبر اسلام تا کنون چندان فرقی درزبان مزبور پیدا نشده، لیکن در رسم الخط آن تغییر و تبدیل کلی پدید آمده است. چه ابتدای امر، خط آن کوفی بود ووجه تسمیهٔ آنهم این بوده که اصلا اینخط درکوفه اختراع گردید. قرائت این خط خیلی مشکل بود، زیرادر آن اعراب داخل نبود ودرقرن هشتم میلادی خط مزبور را تغییر داده اعراب در آن داخل کردند و چون از آنوقت ببعد هم در کتیبه ها استعمال خط کوفی معمول بوده است لذا بدیدن خط تنها قدمت کتیبه را نمی‌توان ثابت نمود.

در اشاعت مذهب موفقیتی که برای مسلمین حاصل شد در اشاعت زبان نیز همان موفقیت را حاصل نمودند. قبل از ایشان هیچ فاتح و کشورستانی نتوانسته که

---

۱ ـ Mogador یکی از بنادر دریای آتلانتیك ودرساحل غربی مراکش واقع است واولین نقطه غربی دنیای اسلامی میباشد. (س).

زبان خود را در قوم مغلوب منتشر سازد ، بر خلاف آنان که در این امر کاملا کامیابی حاصل نمودند وتمام اقوام مغلوبه همانطور که مذهب اسلام را قبول نمودند زبان عرب را هم زبان معمول خود قرار دادند و در ممالك اسلامی تا ایندرجه زبان عربی توسعه پیدا نمود که تمام السنهٔ قدیمه از قبیل سریانی ، یونانی ، قبطی وبربری را از میان برده خود بجای آنها قرار گرفت . درایران هم تامدتی عربی زبان رسمی کشور بوده است . هرچند زبان فارسی اخیراً تجدید حیات نموده ولی تاکنون هم تحریرات علمای آنجا معمولا بزبان عربی است ودرعلوم ومذهب کتبی که تصنیف شده تمام آن عربی میباشد(۱) . ترك‌ها هم که ممالك اسلام را بتصرف درآوردند تحت همین تأثیر رفته زبان وخط عربی رااختیار نمودند ، چنانکه حالیه درتمام نقاط ترکیه یك آدم خیلی بیسواد هم قرآن رامیتواند بخواند وبالاخره دریك قسمت اعظم ازسرزمین آسیا زبان عرب همان نفوذ را دارا میباشد که در قرون وسطی زبان لاتینی در اروپا دارا بود .

فقط اقوام لاتینی اروپاباقی ماندند که زبان عرب نتوانست برالسنهٔ قدیمهٔ آن‌ها فایق آید ، لیکن درینجاهم ازعربی آثاری که مشاهده میشوددرجهٔ تسلط و نفوذ آنرابخوبی آشکار میسازد ، چنانکه مسیو دزی (۲) ومسیو **انگلمان** (۳) هر دودر زبان آندلس و پرتغال راجع بکلماتی که مأخوذ ازعربی است مخصوصاً فرهنگی تصنیف نموده‌اندودر فرانسه هم این زبان آثار زیادی از خود باقی گذاشته است ، چنانکه مسیو **سدی‌او** می‌نویسد که زبان‌اورنی ولیموزن مملو از کلمات عربی است و مخصوصاً صورت و شکل اسامی ونامهای آنها عربی میباشد . فاضل شهیر چنین مینویسد :

«نظر باینکه‌از قرن هشتم میلادی مسلمین بحر متوسط رابتصرف خوددرآوردند درکشتی‌رانی‌وانتظامات‌نیروی دریائی‌لغاتیکه درفرانسه‌وایتالی‌یافت میشوندقاعدتاً باید

۱ - در این باب نگارنده شرحی درحاشیهٔ صفحهٔ ۲۲۵ کتاب نوشته لازم است خوانندگان بآنجا مراجعه کنند . (مترجم) .

۲ – Dozy · ۳ – Angelmann

تمام مأخوذ از زبان عربی باشند مثل: آمیرال(۱)، اسکادر ، فلوت ، فرگات، کروت، کاراول فلوك ، شالوپ ، سلوپ ، بارك ، شیورم ، دارس ، کالفات ، استاکاد وغیرها حتی لفظ بوسوال(۲)«آلة قطب نما» که معروف است ازچینی ها گرفته شده اشتباه است بلکه مسلمین آنرا باروپا آورده‌اند وهمچنین سپاه اروپا وقتیکه تحت نظام در آمدند تمام الفاظ متعلق بمناصب ودرجات نظامی ونعره زدن در میدان جنگ را ازعرب گرفته‌اند ونیز لفظ باروت و بم و گریناد وخمپاره اصلا عربی میباشد و همچنین اصطلاحات متعلقهٔ بامور کشوری از قبیل معاون ، گابل ، تای ، تاریف، دوآن(۳) بازار و غیره‌راز بغداد وقرطبه اخذ نمودند و مخصوصاً طبقهٔ سوم سلاطین فرانسه کاملا مقلد اعراب بودند و ازهمینجاست که الفاظ متعلقهٔ بشکار تماماً ازعربی گرفته‌شده‌حتی در لفظ(تور-نامنت) که‌لغت نویسان ما مبدأ اشتقاق آنرا لاتینی قرار میدهنداشتباه کرده‌اند ،بلکه اصل آن عربی ومشتق‌است از دوران یعنی دور زدن در یك دائره و آن‌قسمتی‌است از ورزش نظامی که در اعراب معمول بوده است ولی‌بیشتر از همه اصطلاحات علمی می باشد که‌تماماً ازعربی گرفته شده است . مثلا در ریاضی ، شیمی ، حیوان‌شناسی ، طب، نام ادویه الفاظ زیادی هستند که اصل آنها عربی میباشد ومخصوصاً علم‌هیئت ونجوم مملو از لغات عربی‌است حتی نام‌اکثر ستاره ها از عرب گرفته شده است و همچنین لغظ «اساسن(٤)» که در زبان ما قاتلی را گویند که در خفیه کسی‌را بقتل‌برساند مشتق

---

۱ – Amiral, escadre, flotte, corvette, caravelle, flauque, - chaloupe, sloupe, barque, chiourme, darse, calfat, estacade .
۲ – Boussole . ۳ – Aides · gabell , taille , tarif , douane .
٤ – Assassin . اصل آن(الحشاشین بوده‌است وآنها جماعتی بودند از قرماطیون که حسن صباح آنها را درسال ۱۰۹۰ میلادی تحت لوای خود جمع کرده ودر الموت قلعه‌ای برای خود بنا نمودوبدینجهت اورا شیخ‌الجبل مینامند واین جماعت تا دویست سال انقلابات خونینی در همه جاراه‌انداختند وچون قبل ازحمله حشیش‌استعمال‌مینمودند لذاآنها را (حشاشین)نام نهاده بودند و پس از چندی از کثرت استعمال تغییری درآن پیدا شده بلفظ اساسن‌تبدیل یافته ودرتمام زبانهای اروپا این لفظ موجود است . این طائفه از فرق اسمعیلیه بوده . (س) .

ازکلمهٔ حشیش عربی است .

یکی از قاموس نویسان فرانسه که مبدأ اشتقاق لغات راهم ذکر نموده مینویسد که درقسمت جنوبی فرانسه زبان عربی تأثیری نبخشیده است ولی ازبیان فوق معلوم گردید که نویسندهٔ مزبور دربیان خودتا چه اندازه بخطا رفته است . تعجب دراینست که حالیه هم ازاین قبیل تحصیل کرده ها یافت میشوند که اینگونه عقاید سخیفه را تکرار مینمایند .

زبان عربی نهایت درجه وسیع میباشد وازگرفتن اصطلاحات وتغییرات السّنهٔ مجاور بمرور زمان بر وسعت آن افزوده شده ، چنانکه **ابن سعید** که در سال ۱۰۶۵ میلادی وفات کرده فرهنگی که آنوقت درزبان عربی تألیف نموده دربیست جلدبوده ـ است .

فصل دوم

فلسفه

وقتی که اعراب وارد تمدن شدندفلسفهٔ آنان عبارت بوده است ازمختصر اطلاعات عملی ازاحوال روحانی انسانی چنانکه درضمن تجربه تحصیل میشود وبااینکه درطی زندگانی فقط این اطلاعات است که مورد استفاده واقع میشود معذلك در هیچ ـ بی تدریس نمیشود .

همانطورکه یونان در سایر علوم مقام استادی رابر آنها حائز بود در فلسفه ؛ ازآنها برتر واستادبوده است . کتب : **ارسطو، تالس، آمپ دو کل، هرقل ،سقراط اپیکور** وکتب تمام فلاسفهٔ اسکندریه درعربی تـرجمه شده ومسلمین در تمام آن علومی که مسائل آن از روی عمل وتجربه قابل تصدیق بودند ترقی نموده حتی بر استاد خود هم تفوق حاصل نمودند مگر در فلسفه که از حدود تجربهٔ انسانی خارج بود لذا بحال تقلید باقیمانده تحقیق وابتکار آنها محدود گردید .

در دانشگاههای مسلمین از فلاسفه کاملا قدردانی بعل میآمد مگر عوام همیشه آنها را بنظر بدنگاه مینمودند؛ حتی بعضی اوقات اتفاق میافتاد که برضد افکارشان درمردم هیجانی پیداشده خلفا مجبورمیشدند که برای اسکات عوام چندی آنهارا تبعید نمایند وحقیقة این مخالفت عوام بی اساس هم نبود ، چه فلاسفه بعضی مسائل اساسی دین اسلام را ازقبیل توحید ونبوت ابقاء نموده باقی مسائل واحکام مذهبی راانکار مینمودند وحتی علاوه بر اینکه این عقاید را بیك عده خواص اظهار میداشتند بعضی اوقات در آنها حرارت وجوشی پیدا شده تعالیم خود را علناً انتشار میدادند ودراینجا عوام ناچار شده برخلاف آنها قیام مینمودند.

آزادی فکریکه امروز درمیان ماشایع ومتداولست اگر بخواهیم مبدأ آنرابدست بیاوریم لازم است بتاریخ عرب مراجعه نمائیم . اگر چه فلاسفهٔ اسلام در تحریرات خود خیلی مراقب بودند که برخلاف عقاید عامه چیزی ننویسند ومعهذا بعضی اوقات ازقلم آنها مطالبی تراوش مینمود که کفر وزندقهٔ آنها را میرسانید . مثلا **ابوالعلای تنوخی** (۱) که درقرن دهم میلادی میزیست مینویسد که در دنیا مردم بدوطبقه تقسیم میشوند اول : آنهائی که عقل دارند دین ندارند ، دوم آنهائیکه دین دارند ولی عقل ندارند

اخیراً فلاسفهٔ اسلام محض صلح با عوام مسائل مذهبی را از حدود علم خارج ساخته و **امام غزالی** (۲) یکی ازفلاسفهٔ مشهور اسلام که در قرن یازدهم میلادی در

---

۱ - ابوالعلاء ، احمد بن عبدالله بن سلیمان التنوخی المعری یکنفر ادیب وشاعر مشهور میباشد واو درطفولیت مبتلا بآبله شده از دوچشم محروم ونابینا شده بود واین یکشعر منسوب باوست که میگوید ،

اثنان اهل الارض ذوعقل بلا دین وآخر دیّن لاعقل له (س) .

۲ - غزالی ، ابوحامد محمد بن احمد طوسی یکی از نوابغ علمای اسلام محسوب و در دورهٔ تمدن اسلام از مجد دین راس مائهٔ ششم شمرده شده است . ابتدا در نیشابور نزد امام الحرمین جوینی مشغول تحصیل بود ودر ٤٨٤ باشارهٔ خواجه نظام الملك در نظامیهٔ بغداد مشغول تدریس شد . خطیب در تاریخ بغداد مینویسد هفتصد نفر فقیه از درس او استفاده میکردند تألیفات او زیاد ازجمله یکی کتاب احیاءالعلوم درچهار جلد که بچندین زبان ترجمه شده است ودیگر کتاب تهافت الفلاسفه در رد برفلسفه نگاشته که ابن رشد اندلسی ردی برآن نوشته است و ذیگر کتاب کیمیای سعادت است که در فارسی نوشته است . او در تاریخ قرون وسطی اهمیت مخصوص دارد ودراروپا پیروان زیادی داشته است . ولادت ٤٥٠ ، وفات ٥٠٥ هجری در بلدهٔ طابران خراسان بوده است . مترجم .

بغداد بشغل تدریس اشتغال داشت مسئلهٔ فوق رابا الفاظ خیلی متین ومناسبی بیان نموده وآن بدینقرار است :

«حقایق موجودهٔ درعالم منحصر بحقایقی نیستند که ما آنها را باعقل ، ادراك میکنیم ، بلکه حقایق دیگری هم موجودند که عقول ما ازدرك آنها قاصر میباشد. درست است که ما از روی منطق نمیتوانیم از عهدهٔ ثبوت آنها برآئیم ومعذلك برما لازم است که آنها راتصدیق وقبول داشته باشیم واینکه خارج از عالم فهم وادراك ماعالم دیگری هم موجود باشد که آنرا عالم ربانی نامند برهانی برخلاف آن اقامه نشده است وقبول آن بااینکه اصل وحقیقت آن بر ما مخفی است هیچگونه محال عقلی لازم نمیآید » .

یکی از فلاسفهٔ مشهور اسلام که تصانیف او دراروپا تأثیرات نمایانی بخشیده **ابن رشد** معروف میباشد. عموماً **ابن رشد**را شارح کلمات **ارسطو** میدانند . لیکن بعقیدهٔ نگارنده در بعضی موارد این شارح از استاد خود جلو رفته مزیت پیدامیکند ودر بسیاری از مسائل مختلفه نظریهٔ او بمراتب از **ارسطو** برتر وحتی امروز هم قابل قبول است. اگرچه بآن معنائی که امروز میان ما رایج است **ابن رشد** رانمیتوان آزادفکر نامید ، ولی دربعضی مسائل واقعاً فکرش خیلی آزاد است ، چنانکه از کلمات ذیل که متعلق ببقای روح ودرحقیقت اساس تعالیم اخلاقی است بخوبی معلوم میشود که استقلال و آزادی فکر اوتاچه اندازه است ومااین کلمات را ازکتاب مسیو رنان اقتباس کرده و دراینجا ذکر مینمائیم : « مطابق عقیدهٔ **ابن رشد** عقل کلی فنا ناپذیر وقائم بذات خود میباشد ، برخلاف عقل جزئی که با جسم معاً خاتمه پیدانموده بدیار فنارهسپار میگردد . اومسئله بقای روح وحشر ونشر راانکار مینمایدومیگوید غیر از پاداشی که انسان از اعمال خود در دنیا میبیند جزا وسزای دیگری نیست » .

«فرق بین افراد از ماده حاصل میشود برخلاف صورت که آن معنائی است کلی صدق بر کثیرین میکند . صورت است که ثابت ومعین و نام دهنده اشیاء است نه ماده ، مثلا تبربدون تیغه را نمیتوان تبرنامید بلکه پاره‌ایست ازآهن وجسدمرده



(۲۱۸) ـ جلد قدیم یك قران

را آدمی نامیدن محمول است بر تسامح و استعمالی است مجازو اگر از خصوصیات اشخاص قطع نظر نموده نوع را در نظر بگیریم البته آن باقی وغیر قابل فنا میباشد . »

«نفس بدون صورت نمیتواند چیزی را ادراك کند یعنی همانطور که هریك از حواس ظاهر بدون شئی (محسوس) خارجی نمیتواند قبول اثر نماید نفس انسانی هم بلاواسطهٔ صورت قابل تصور چیزی نمیباشد واز همین ثابت میشود که تصور انسان قابل دوام وبقاء نیست چه از بقاء آن لازم میآید که صورت هم باقی بماند و عقل که خود یکجوهر باقی است وقتیکه مقید بقید ادراك میشود بفناء جسم فانی میگردد».

راجع بعقبی افکار وخیالاتی که هست ابن رشد از آن صراحة انکار نموده چنین مینویسد: «از جمله چیزهای بی اساس خطرناك یکی را هم باید گفت این است که آدمی برای این عمل نیك میکند که در آتیه باو اجر و پاداش داده خواهد شد، پس مطابق این عقیده، خود عمل نیك ذاتاً چیزی نیست، چه انسان برای این ترك لذات جسمانی میکند که چندین برابر باو عوض خواهد رسید. عرب برای این خود را در دهان مرگ میاندازد که از یك هائله ومصیبت بزرگی خود را خلاصی بخشد. یهودی برای این از خوردن مال غیر پرهیز میکند که دو مقابل آن پاداش خواهد یافت. غرض اینگونه حرفهای بی اساس در مردم خصوصاً در اطفال خیالات باطل تولید میکند که واقعاً هیچ فائده‌ای بر آن مترتب نیست ومن اشخاص زیادی رامیشناسم که معتقد به این اوهام نمیباشند ولی (۱) کمتر از کسانی هم نیستند که بآن عقیده دارند».

فصل سوم

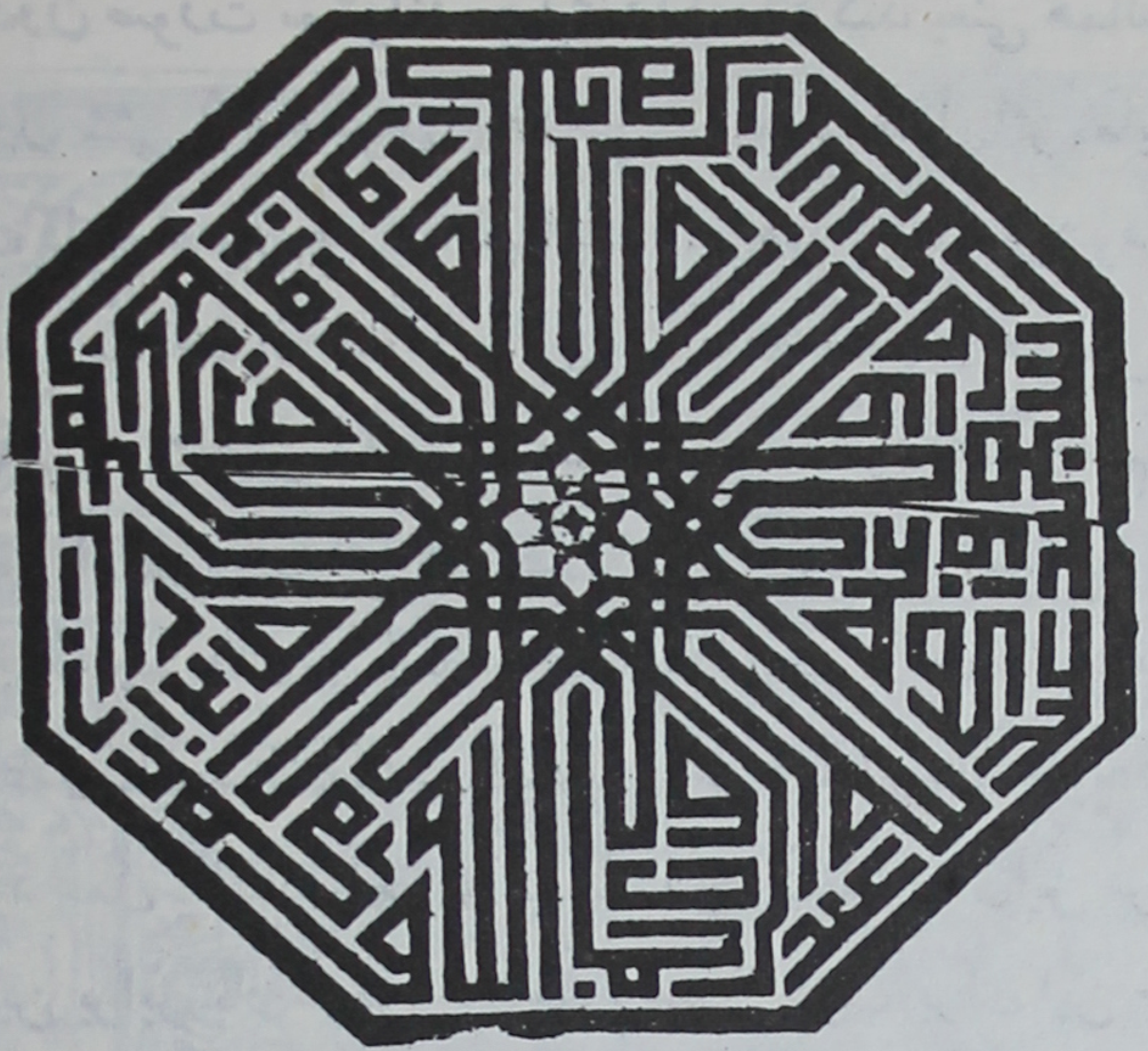
ادبیات

شعر وشاعری

ادبیات قدیم یمن وقطعات مختلفهٔ عربستان مفقودشده چیزی از آن دردست نیست و آنچه دراینباب که بما رسیده متعلق است بزمان بعدازمیلاد تا قریب بظهوراسلام و آن اشعار حماسه‌ای است که شعراء درتوصیف عشق وجنك سروده‌اند. اعراب هم مانند یونانیان عصر پهلوانی، شوق زیاد داشتند که کارنامهٔ بهادران خودرا در نظم گوش کنند و چون قوای ادراکیهٔ مردمان قدیم بیشتر متوجه محسوسات بوده ونسبت بمعانی، محسوسات رابهتر درك مینمودندلهذا این اشعار مملو ازتشبیهات واستعارات میباشد. شاعری عرب ازشاعری یهود و وریة

۱ـ یعنی درتهذیب واتصاف بصفات فاضله وبالاخره پیروی ازاعمال نیك. (مترجم)

محمد
وابا
بکر
عمر
عثمان
علی
طلحه



الزبیر
سعید
سعید
عبد
الله
عبد
الرحمان

(۲۱۹) ــ کتبیه از ترکیب اسامی طرفین که بخط کوفی آرایش یافته

بکلی ممتاز بوده و نمیتوان این دورا دریك ردیف قرارداد . مثلا جوش وجذبات خونین، پیشگوئیهای هولناك ویا در رزم کشتار و خونریزیهای وحشیانه ، خفه کردن ، سرو دست شکستن وخورد نمودن ونفرینها ولعنتهای **یهوه**(۱) که تورية از آنها مملواست دراشعار عرب اثری از آن نیست . نفوذ شعر در دماغ عرب تااین اندازه بوده است که شعرای آن دوره دارای تسلط واقتدار زیاد بوده بوسیلهٔ اشعار خودمیتوانستند درمردم حس عداوت ودشمنی ایجاد کنند و آنها را برخلاف فرد یاجماعتی قیام دهند . شعرا میتوانستند که یکنفر را در جامعه بلند نموده یا ویرا مخذول ومنکوب سازند و در نفوذ آنها همین قدربس که قریش به **اعشی** شاعرصد شترمجاناً دادند که تاقصیدهٔ خود راکه در مدح پیغمبر گفته بود انتشار ندهد .

بازار شعر وشاعری درعرب تا ایندرجه رونق داشت که چند قرن قبل ازاسلام درعکاظ سه منزلی مکه قریب بطایف یك مجمع مشاعرهٔ سالانه تشکیل یافته بود که تمام

۱ ــ نام خدای یهود ، میباشد لیکن تلفظ آن ازمیان رفته ودر توریة هرجا این لفظ آمده باشد یهودیها آنرا ادونای تلفظ میکنند . (س) .

شعرای جوانب واطراف درآنجا جمع میشدند وهر کلامی که درآنجا مزیت وبرتری پیدا می نمود آنرا روی پارچهٔ قیمتی با حروف طلا مینوشتند ودر خانهٔ کعبه نصب مینمودند .

یکقرن پیش از پیغمبر اسلام شاعری عرب باوج کمال رسیده بود و یکزبان صاف وخالصی درتمام کشورانتشار یافته محاورات واصطلاحات مختلفهٔ تمام جزیرة العرب باهم ترکیب وزبان مستقل جامعی تشکیل یافته بود .

از برکت مجمع نامبرده یکی هفت قصیده‌ای است معروف بسبعهٔ معلقه که در دسترس ما گذاشته شده واز آن استفاده میکنیم . در این قصاید شرح حال بهادران عرب ومصائب ومتاعب ریگستان وطرز زندگی بدویها و مانند آن ذکر شده است .

دراین اشعار **طرفه** (۱) تصویر زندگی انسانی طوری کشیده شده است که حکما ودهریها نیز آنرا قبول مینمایند .

« هر انسانی که ازشجاعت وسخاوت خویش نام خانواده را بزرگ کرد حق دارد تا وقتیکه زنده است ازلذائذ دنیا بهره‌مند باشد ، کریمی که نفسش را در ایام حیات سیراب کرده اگر فردا مرگ آمد خواهی دانست که کدام یك از ما بواسطهٔ تسکین ندادن عطش خواهشهای خویش دریغ و افسوس خواهد خورد . بنظر من گور بخیلی که مالش را نخورده وجمع کرده با قبر مسرفی که هرچه داشته بر باد داده یکسان مینماید وهردو از تلی خاك که در آن تخته سنگهای سخت و بزرك بترتیب چیده‌اند مشاهده میشود .

« بنظرم زندگی ذخیره‌ایست که از آن هرشب چیزی کم میشود و آنچه هرروز چیزی ازآن کم‌شد روزی میرسد که بکلی تمام خواهد شد . بجانت سوگند که رها کردن مرگ جوانمرد را مانند شتری است که ریسمان بپای او بسته برای چرا رها

---

۱ - کریم یروی نفسه فی حیاته — ستعلم ان متنا غدا اینا الصدی
اری قبر نحام بخیل بماله — کقبر غوی فی البطالة مفسد
تری جثوتین من تراب علیهما — صفایح صم فی صفیح منضد
اری العیش کنزا ناقصا کل لیلة — وما تنقص الایام والدهر ینفد
لعمرك ان الموت ما اخطأ الفتی — لکالطول المرخی وثنیاه بالید

کنند ، چنانچه برای مدت کمی آزادی هم بدهد باید در نظر داشت که یك سر ریسمان بدست اوست » .

من بعد از ذکر این افکار بلند اینك شعر حماسه ای را که **پالگراو** از نجد باخود آورده دراین جا نقل مینمایم ، اگرچه تاریخ این اشعار که کی گفته شده معلوم نیست لکن از مطالعهٔ آن مانند اشعار بالا خیالات یك مرد رزمی عرب را خوب میتوان بدست آورد (۱) .

«من بنفس خود وقتیکه ازبهادران وحشت و هراس پیدا میکند میگویم وای برتو مترس ، تواگر از اجلی که برای تو مقرر شده بخواهی یك روزهم بر آن اضافه شود این در خواست توهیچوقت مورد قبول واقع نخواهد شد ، پس صبر کن در بازار مرك ، زندگی همیشگی در دنیا محال است ، عمر زیاد برای بهادران جای هیچگونه افتخار نیست بلکه آن لباسی میباشد که برای مردمان ترسو زیباست . انجام هر جانداری مرك است ، برای هر مخلوقی یك روز مرك وفنا خواهد بود . کسیکه در جنك نمرد پیر و ناتوان میشود و مرك بدینطریق کار اورا خاتمه میدهد . زندگی برای مرد بیفائده است وقتی که از نظر مردم افتاد وقدر وقیمتی باو نگذارند» ،

در تمام دوره‌های مدنیت عرب شاعری مقام اهمیت را دارا ولی عروجش مخصوص بزمان جاهلیت بوده است . در تمام اشخاص تحصیل کرده اعم از سیاستمدار ومنجم و طبیب از هر طبقه که بوده طبع شعر وجود داشت و ازهمین جاست که گفته‌اند که تمام دواوین و منظومات عرب مساوی است با منظومات تمام اقوام دنیا . آنها تنها اینقدر

---

۱ - اقول لها وقد طارت شعاعاً — من الابطال ویحك لا تراعی
فانك لو سئلت بقاء یوم — علی الاجل الذی لك لم تطاعی
فصبراً فی مجال الموت صبراً — فما نیل الخلود بمستطاع
ولا ثوب البقاء بثوب عز — فیطوی عن اخی الخنع الیراع
سبیل الموت غایة کل حی — فداعیه لاهل الارض داعی
و من لا یغتبط یسام و یهرم — و تسلمه المنون الی انقطاع
و ما للمرء خیر فی حیاة — اذا ما عد من سقط المتاع
(متعلق است به قطری بن الفجاءة)



علی



ابو بکر



عمر



عثمان

(۲۲۰ -۲۲۳) ـ امهار خلفای اولیهٔ اسلام

دارای طبع سرشار بودند که بعضی اوقات فقه ، فلسفه ، جبر و مقابله را هم در نظم مینوشتند ودراغلب قصص وحکایات آنهانظم ونثرباهم ترکیب یافته است . ازتحقیقاتی که جدیداً بعمل آمده معلوم میشود که ردیف وقافیه فقط بوسیلهٔ عرب باروپا آمده است . واین عقیده بدواً از هوئه (۱) اسقف اعظم اظهارشده است واز بیاناتی که مسیوویاردو (۲) وسایر محققین دراینموضوع نموده اند میتوان آن را بخوبی تصدیق نمود.

میگویند که اصول شاعری اندلس و پروانس از اعراب اسپانیا اخذ شده است ومن بااین عقیده مانند عقیدهٔ فوق همراهم ، ولی ثبوت آن مستلزم یك سلسله بحثهای مفصل وطولانی اس که مقام گنجایش آن را ندارد .

1- Huet. ۲- Viardot.

قصص وحکایات

علاوه بر نظم ، درداستان سرائی وحکایات عشق وعاشقی خاصه داستانهای بهادران وغیرها مسلمین مهارتی بسزا داشته‌اند . اگرچه دراین حکایات صفات وسجایای ذاتیهٔ اشخاص خیلی کم ذکرشده ، ولی بواسطهٔ وقایع و اتفاقات غریبه ای که در آنها درج است اصل حکایات در نظر خواننده بسیار مطبوع ودلچسب میباشد .

قوهٔ مخیلهٔ اعراب بدرجه‌ای قوی بوده است که بهر چیزی که دست گذاشته‌اند روح خاصی بآن داده ومخصوصاً درداستانهای متعلقهٔ به‌دلاوران و بهادران باید آنهارا موجد دانست . مسیو **سدی‌لو** مینویسد : « دراندلس شاعر اشعارش را در قصص وحکایات ختم مینمود و اساساً مسلمین همیشه در داستان سرائی مهارتی بسزا داشته اند ، شب ها برای شنیدن داستان دورهم جمع شده بعضی اوقات (چنانکه درغرناطه معمول بود) موقع نقل داستان ، ساز و آوازهم در کار بوده است . قصص وحکایات آنزمان که از عربی ترجمه شده یا بطرز و اسلوب عربی تألیف یافته اند وضع مجالس بزم و اقسام بازیهای آندوره را ازقبیل حلقهٔ ریزی را اززمین بانیزه بلندکردن ، جنك گاو ، جنك های مصنوعی بین مسلمین و نصاری ، رقص و تماشای رؤساء و صاحب‌منصبان وسلوك جوانمردانهٔ آنها بازنان که اعرب اندلس دراین صفت دراروپامشهورشده بودند بخوبی مجسم مینمایند » ،

درمیان قصص وحکایات عربی مقامات **حریری** ومقامات **بدیع همدانی** (۱) و الف لیله ولیله از جمله کتبی هستند که لازم است ذکری از آنها بطورخاص بعمل آید.

مقامات **حریری** در تمام مشرق مشهور میباشد . فاضل شهیردر سال ۱۰۵٤ میلادی در بصره متولد شده و درسال ۱۱۲۱ میلادی در همانجا وفات نمود و او در

۱ ـ بدیع الزمان همدانی ، احمد بن حسین همدانی حافظ معروف صاحب رسائل رائقه ومقامات فائقه که مقامات حریری روی اسلوب مقامات او نوشته شده است . اورا اشعاری است بدیعه ویکی از بزرگترین ادبای زبان عرب بوده است . فاضل نامی ما با صاحب ابن عباد وزیر ، مصاحب بوده وازخواص او بشمار میرفت و درلغت شاگرد احمد بن فارس قزوینی رازی بوده است که ازائمهٔ لغت شمرده میشد. اودرسنهٔ ۳۸۹ درهرات مسموم شده و براثر سم وفات نمود. (س).

میان علمای زمان خود ممتاز و مقام بلندی را حائز بوده است . در کتابخانهٔ دولتی پاریس ونزدمسیو **شفر** نسخهٔ بسیارنفیس خطی مصوّرمقامات **حریری** موجودمیباشد .

همدانی هم که در سال ۱۰۰۷ وفات نموده از تألیف مقامات درشرق شهرتی بسزا حاصل کرده بود . حافظهٔ او تا اینقدر قوی بود که یك قصیدهٔ تمام را بعد از یکبار شنیدن حفظ میکرد وزبانش هم نهایت درجه صاف وازحیث احاطه‌اش بر محاورات واصطلاحات عرب مقام بلندی را حائز بوده است .

ولی در ینمیان کتابی که شهرتش عالمگیر شده کتاب الف‌لیلة ولیله میباشد که بی نهایت مطبوع واقعشده است . راجع باصل این کتاب تحقیقات زیادی بعمل آمده وحالیه مسلم شده است که‌قصص وحکایات آن درازمنهٔ مختلفه برشته تحریر در آمده، چنانکه‌ازمروج‌الذهب **مسعودی** معلوم‌میشود که یکقسمت آن قبل‌ازقرن دهم‌میلادی نوشته شده‌است ، لیکن‌قسمت اعظم آنرا اعراب مصر درقرن‌سیزدهم وپانزدهم‌میلادی تدوین نموده‌اند و شکی نیست که بسیاری از قصص وحکایات ایرانی وهندی هم‌بآن الحاق شده است .

مسیو **وایل**(۱) که درهایدلبرگ (۲) استاد السنهٔ شرقی‌است کتاب‌مزبورراازعربی بآلمانی ترجمه‌نموده‌ودر مقدمهٔ آن مینویسد که‌دراین‌جای‌تردید نیست که‌بیشتر ازحکایات آن عربی است ، ولی یکرشته حکایات دیگر آنهم که باحکایات عرب فرق کلی دارد اوایل اسلام درهند و ایران وجود داشته است .

این کتاب با وجود نواقصی که دارد یکی از رمانهای خیالی مطبوع دنیا بشمار میآید ، بلکه بعقیده نویسنده هر قدر که‌حکایات وقصص این کتاب دلکش ودلفریبند همانقدر هم منبع اطلاعات میباشند ،چه ازمطالعهٔ آن از رسوم وعادات و تمایلات و احساسات وسایر اوضاع زندگانی مسلمین معلومات کافی میتوان بدست آورد .

منجمله درمقدمهٔ این کتاب قصهٔ غریبی درج است که بوسیلهٔ آن‌از طرز افکار وخیالات مشرقیها خاصه از شدت تأثر وعقاید آنها نسبت بزن میتوان یك زمینهٔ‌خوبی

۱ـ Weil. ۲ ـ Heidelberg.



(۲۲٤) ـ کتیبه‌ای از کاشی که از قسمت زیرین بعضی تصاویر تشکیل شده

بدست آورد . آری برای اطلاع از اوضاع و حالات یکقوم قصص و حکایات آنقوم از جمله اسناد ومدارکی است که تاکنون‌تاریخ از آن غفلت داشته ولی اخیراً اهمیت آن برما مبرهن و آشکار گردیده است ، چنانکه مادریکی از کتب خود راجع باوضاع وحالات سکنهٔ اراضی کوهستانی تا ترا شرحی که ذکر نموده‌ایم مدارك ما فقط‌قصص و حکایات ایشان وتصنیف هائی که میخواندند بوده است والا راجع بآنها هیچگونه اسناد تاریخی در دست نیست .

حکم و امثال

افسانه و امثال وحکم نزد اهل مشرق بغایت مرغوب ومورد پسند میباشد و آن‌نوعی‌است‌از کلام که مطابق‌ذوق وفهم آدمی تشکیل میشود وبآسانی هم میشودبخاطر سپرد ، برخلاف مطالبی راکه‌ازروی‌دلایل منطقی وقیاسات عقلی بیان مینمایند طبیعت از خواندن‌آن ملول شده زودهم از خاطر محو میشوند .

مشهور ترین نویسندگان این قبیل حکم و امثال مطابق روایات شخصی است موسوم به **لقمان** که قرآن‌متانت رأی و رزانت عقل اوراتصدیق نموده است. بعضیهااو را معاصر **داود** و بعضی دیگر معاصر **ابراهیم** قرار داده وبرخی معتقدند که یکنفر بعد ازپیغمبر اسلام آنها را برشتهٔ تحریر درآورده است. در هرصورت‌حکایات **لقمان** باحکایات **ازوپ**(۱) بدرجه ای باهم مشابهند که میتوان گفت اوتمام حکایات خود را

۱ ـ Esope ، نویسندهٔ حکایات مشهوره‌ایست که تااین هنگام بنام او باقی مانده و معروف است که او اول غلام بوده و بعد ازآزاد شدن کرزوس پادشاه لیدی از او خیلی قدردانی نمود . ولادت سال ٦١٩ قبل از میلاد ، وفات ٥٦٤ قبل ازمیلاد.(س) .



(۲۲۵) ـ کتیبهٔ جدید عربی دریکی از خانه های دمشق

از **ازوپ** گرفته ویا مأخذ هر دوی آنها یکی است .

در زبان عرب امثال بکثرت وجود دارد حتی در زبان اسپانی (۱) والسنهٔ اروپا امثال زیادی یافت میشوند که مأخوذ از امثال عرب میباشند ومخصوصاً یکقسمت اعظم از امثال و کلمات حکیمانهٔ که از زبان **سانشو پانکا** (۲) نقل شده است تماماً مأخوذ از زبان مسلمین است واینك ما از میانهٔ آنها برای دست دادن زمینه امثال چندی راکه از کتاب مسیو **پیس** (۳) مأخوذ میباشد ذیلا نقل مینمائیم :

« زنده زیربال مگس بسر بردن بهتر از خوابیدن درقبر است » .

« جوانی را مغتنم شمر وزندگی دمی بیش نیست » .

« غم امروز را ازخود دورکن زیرامعلوم نیست که فرداچه واقع خواهدشد» .

---

۱ ـ در زبان اسپانی رمان مشهوری است متعلق به دانکوئك زوت واو یکی از سرداران قرون وسطی بوده‌و کتابی در شجاعت وبهادری او نوشته شده وسانشوپانکا ملازم این سردار بوده است . (س) .

۲ - Sancho Pança ۳ - Piesse.

« اگر پهلوی آهنگری توقف کنی بیشك لباس تولك خواهد شد » .

« اگر جلود کان یکنفر عطار بایستی البته معطر میشوی »

« عشق لطیفه ایست که ممکن است برای یکقطعهٔ چوب خشك هم مشتعل شود» .

« کسیکه زن را برای وجاهت بگیرد فریب خورده واگر برای مال باشد اسیر طمع شده است ، چنانکه برای عقل و کمال او باشد میتوان گفت که زن گرفته است» .

« اگر زن مایل بتو باشد درب بسته را بروی تو باز خواهد نمود والا دام عنکبوت را برای تو دیوار آهنین قرار خواهد داد »

« متوسط الحالی که مقرون بعافیت باشد بهتر از متمولی است که برنج و تعب گرفتار باشد »

« دهانی که از آن حرف بروز نمیکند مگس هم داخل آن نمیشود»

« حزم نصف زندگی وبقول بعضی تمام زندگانی است »

« درختی که در آن گل است خار هم هست » .

« باکسی مشورت کن که تورا میگریاند نه باکسی که تو را میخنداند »

« کار را بموقع کردن خود یکنوع کامیابی است » .

« سه صفت است که باسی صفت برابری میکنند : حسن ، تقوی ، عفت در عشق »

« دو نفرند که هیچوقت سیر نمیشوند یکی طالب علم ، دوم طالب مال »

تاریخ عدهٔ مورخین اسلام خیلی زیاد است تااینحد، که حاجی **خلیفه** در کشف الظنون یکهزارودویست نفر را نام برده است . مثل تمام مورخین قرون وسطی وبسیاری از مورخین فعلی مورخین اسلام هم عموماً (در بیان واقعات تاریخی) دارای قوهٔ قضاوت وانتقادنبوده اند مگر بعضی مثل **ابن خلدون** که این قوه در او بدرجهٔ کمال بوده است .



(۲۲۶) یکی دیگر از کتیبه های جدید عرب در یکی از خانه های دمشق

یکی ازقدمای مورخین اسلام طبری (۱) است که در آخر قرن نهم میلادی راجع بعالم تاریخی که از ابتدای آفرینش تا ۹۱۴ میلادی باشد برشتهٔ تحریر در آورده است .

مسعودی هم از جمله مشاهیر مورخین اسلام محسوب ودرقرن دهم میلادی میزیست . اوکتب زیادی در تارخ مثل اخبار الزمان و مروج الذهب وغیره تألیف نموده است .

---

۱ ـ ابوجعفر محمدبن جریر طبری صاحب تاریخ طبری جزء مفاخر ایران و از اهل طبرستان بوده است . تحصیلاتش رادر بغداد وشام ومصر باتمام رسانیده در بغداد اقامت گزید . مشارالیه بدواً شافعی بود سپس خود فقهی اختیار نموده جمعی هم پیرو او شدند . نوشته‌اند او در مدت چهل سال هر روز مرتباً چهل صفحه چیز مینوشت . برجسته ترین تألیفات او کتاب اخبار الرسل والملوك معروف بتاریخ طبری میباشد که در ۱۲ جلد نگارش یافته و بطبع رسیده است . در اهمیت این تاریخ همینقدر بس که آن همیشه منبع و مأخذ تحقیق تمام مورخینی بوده که بعداز اوآمده اند حتی در کتاب خانهٔ خلفای فاطمی ۲۰ دوره از این کتاب موجود که یکی ازآنها بخط خود مؤلف بوده است . بلعمی (محمد بلعمی) وزیر نوح بن منصور سامانی آن را بفارسی ترجمه نموده . (مترجم) .

مسیو کاترمر (۱) مینویسد که «بیانات جالب توجه این مورخ در مسائل غامضه حقیقة ما را بحیرت میاندازد وچنین معلوم میشود که او علاوه بر اینکه بتمام کتب تاریخی عرب احاطهٔ تام داشته از کتابهای تاریخی روم ، یونان و نیز از تاریخ قدیم و جدید تمام اقوام مشرقی کاملا مطلع بوده است».

مورخین اسلام چندین تاریخ عمومی نوشته اند ازجمله تاریخ مشهوری است که **ابوالفرج** که درسال ۱۲۸۶ میلادی وفات یافت تألیف نموده است . دیگر تاریخ **ابن خلدون** است که مؤلفش در سال ۱۳۳۲ میلادی تولد یافته .

ابن خلدون تنها مورخی است که دارای قوهٔ انتقاد بوده ومسائل و وقایع تاریخی را مطابق‌اصول عصر حاضر تحقیق نموده‌است . اوراجع به بربر تاریخی نوشته و در مقدمهٔ آن اصول علم تاریخ را بطور عمده بیان نموده است و این کتاب در زبان فرانسه ترجمه شده موجود است . ازجمله **مقریزی** که معاصر با **ابن خلدون** بود تاریخی راجع بمصر نوشته که برای‌اطلاع از مصر بهترین کتابی میباشد که‌نوشته شده است .

مورخ فوق قصد داشت تاریخی راجع بعالم در هشتاد جلد تألیف‌نماید وتاریخ مصر را یکجزء آن قرار دهد .

نویری (۲) که در سال ۱۳۳۱ در مصر وفات یافته دائرة المعارفی در علم و تاریخ تصنیف نموده است .

ابوالفداء پادشاه حماة که درسال ۱۳۳۱ وفات نموده علاوه بر شجاعت و

۱-Quatremère.

۲ - این نامرا مصنف اشتباهاً حویری نوشته‌است . ابوالعباس احمدبن عبدالوهاب بن احمدشهاب‌الدین النویری البکری التیمی الکندی الشافعی یکی از مورخین‌مشهور مصر بعلاوه درفقه‌وخط هم زبردست بوده است. میگویند که اوهشت نسخهٔ صحیح بخاری را باخط خود استنساخ نموده و هر یك را هزار در هم فروخت . کتاب مشهور او را که مصنف بدائرة المعارف تعبیر نموده است همان کتاب نهایة الارب فی فنون الادب میباشد که در ۳۰ جلد نوشته شده است . دراین کتاب از هیئت وجغرافیا وحیوان شناسی وگیاه شناسی وتاریخ وغیره بحث شده‌است. نویری درسن پنجاه سالگی وفات‌نموده است . (س) .



(۲۲۷) - قسمتی از کتیبهٔ صدف نشان یك جعبه کار ایران

بهادری در تاریخ وجغرافی هم مشهور بوده است و او در تاریخ عالم کتابی نوشته که برای اطلاع از وقایع وحالات مشرق بسیار مفید ونافع است.

علم رجال راجع برجال هم دراسلام کتب زیادی تصنیف شده که ازآنجمله کتاب مشهور کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون **حاج خلیفه** است که در سال ۱۶۵۸ میلادی وفات یافته و او هیجده هزار و پانصد کتاب مختلف بااسامی مصنفین وسرگذشت اجمالی آنها را دراین کتاب درج نموده است.

معانی و بیان و فصاحت و بلاغت محررین ونویسندگان عرب سبك تحریر و طرز انشاء را قابل توجه دانسته وبآن زیاد اهمیت میدادند وازینرو در صرف و نحو ومعانی و بیان کتب زیادی تصنیف نموده اند، چنانکه **کازیری** مینویسد که کتابخانه اندلس بااینکه طعمهٔ حریق گردید معهذا از باقیماندهٔ آن سیصد جلد کتاب معانی و بیان در کتابخانهٔ اسکوریال موجودبوده است و این کتب تا این زمان ترجمه نشده‌اند و گمان میکنم ترجمهٔ آنها چندان لازم هم نباشد، زیرا واضح‌است که‌علوم فوق ازجمله علومی است که بوسیلهٔ آن شمشیر بیان‌وتحریر رامیتوان صیقلی نموده جلاوصفا داد، لیکن نمیتوان ازآن صاحب بیان وتحریر گردید وبرای دست آوردن پایهٔادبیات یك ملتی باید بکلمات ومنشآت آن ملت مراجعه کرد

نه صرف ونحو ، چه صرف ونحو متفرع برهمان کلمات بوده وازتکلمات قوم زائیده شده اند .

راجع بفصاحت وبلاغت عرب ما فقط از کتب معانـی و بیان میتوانیم زمینه‌ای بدست بیاوریم ،چه‌بعد از تعلیم وتعلمی که دراینموضوع در دانشگاهها جریان‌داشت در مواقعی که آنها میتوانستند فصاحت وبلاغت خودرا کاملا بمعرض نمایش بگذارند مواقع و عظهای اخلاقی بوده که در دماغ اهل مشرق فوق العاده مؤثر میباشد ، در اینباب هم تاکنون‌مجموعه‌ای بدست ما نیامده است واما درخطبه های سیاسی مطلقاً گنجایش اظهار فصاحت وبلاغت نبوده است .

راجع بادبیات عرب شرحی که تااینجا ذکر شدهرچندکه در آن بملاحظهٔ عدم گنجـایش مقام رعایت کمال اختصار بعمل آمده ولی بااینحال برای اطلاع ازمحاسن ادبی زبان عرب واقسام تصانیف مربوطه میتوان از آن زمینهٔ خوبی بدست آورد .

باب سوم - ریاضی وهیئت

فصل اول

ریاضی

مسلمین علوم ریاضی رابسی ترویج نموده خاصه جبر ومقابله را بدرجه‌ای ترقی دادند که میتوان گفت موجد اینعلم میباشند. اگرچه اصول ومبادی این علم قبل از اسلام ازمدت متمادی در دنیا منتشر بود لکن مسلمین نظر بتصرفات عالیه‌ای که در آن نموده انقلابی در آن ایجاد کردند و آنها بودند که قبل از همه جبر ومقابله رادر هندسه بکار بردند.

جبر و مقابله تا این حد مورد توجه عرب بوده که مأمون عباسی در قرن نهم میلادی به محمد بن موسی یکی از ریاضی دانهای دربار خود امر کرد کتاب سادهٔ عام الفهمی در جبر ومقابله تألیف نماید.

چون بیان و توضیح کامل ریاضیات مسلمین موقوف بر دخول در اصطلاحات علمی است لذا مسائل اساسی چندی را در این جا فقط نام میبریم و بآن اکتفا مینمائیم:

استعمال جیب بجای وتر وزیاد کردن ظل برخطوط مثلثاتی (چنانکه امروز هم متداول است).

بکار بردن جبر ومقابله در هندسه، حل معادلات درجهٔ سوم ؛ تحقیقات وافیه در علم مخروطات.

درعلم مثلث کروی برای حل مثلثات کروی اشکالی بنا کردند که صورت این علم را بکلی منقلب نمودند حتی آن اشکال تاکنون هم مورد استفادهٔ ما میباشد.

ادخال ظل در مثلثات یك قدم وسیعی بود که برداشته شد. چنانکه مسیو

شال(۱) در کتاب خود متعلق بتاریخ علم هندسه چنین مینویسد : از اعمال اینطریقهٔ عمده وعالی اشکال پیچیده ومشکلی که در آنها جیب و سهم زاویهٔ مجهوله وجودداشته تماماً متروك گردید و اینطریقه پانصد سال بعد میان ما جاری شد و همچو معروف است که رگیومونتانوس(۲) آنرا کشف نموده وحال آنکه یکصد سال بعد **کپرنیك**(۳) از اینطریقه واقف نبوده است .

فصل دوم

علم هیئت

هیئت از جمله علومی است که اعراب بدواً دربغداد بانتشار آن پرداختند و در اینعلم نه فقط آنها درجهٔ کمال را دارا بودند بلکه جانشینان آنها هم آنرا توسعه داده وپیشرفت نمایانی حاصل نمودند ، خاصه **الغ بیك** نوهٔ **تیمور** در ترقی آن خدمات شایانی انجام داد ، چنانکه زیج او تاکنون هم در دنیا مشهور وگویا از تألیفات اخیر بغداد میباشد. مدرسهٔ عالی ومهم هیئت بغداد از سال هفتصد وپنجاه میلادی تاهزارو چهارصدو پنجاه یعنی مدت هفتصد سال دائر بوده است .

هرچند بغداد برای تعلیم هیئت مرکزمهمی شمرده میشد ، ولی درنقاط دیگر نیز تعلیم وتعلم آن شایع بوده است باینمعنی که از آسیای مرکزی تا اقیانوس اطلس، دمشق، سمرقند ، قاهره ، فاس ، طلیطله ، قرطبه درتمام این بلاد علمای هیئت بکثرت موجود و در بغداد و قاهره و اندلس آموزشگاههائی وجود داشته که مقام شهرت را حائز بودند واینك ما شرح هریك را دراینجا مینگاریم :

زمانیکه خلفای عباسی بروی کار آمدند وبغداد راکه درسال ۷۶۲ میلادی بنا شده دارالخلافهٔ خود قرار دادند آنها ازجمله درتعلیم و تعلم هیئت و ریاضی همت گماشتند. علمای مشهوررا از اطراف وجوانب بدربار خود جلب کرده کتب: **اقلیدس**

۱- Chasles. ۲ - Regiomontanus. ۳- Copernic.

ارشمیدس ، **بطلمیوس** وسایر کتب علمیه را از یونانی بعربی ترجمه نمودند. (۱)

درزمان هارون خصوصاً زمان **مأمون** (از سال ۸۱٤ تا ۸۳۳ مدرسهٔ هیئت بغداد بنای پیشرفت راگذاشته خدمات مهمی انجام داد . در رصد خانه های بغدادو دمشق شرح تمام مشاهدات فلکی خود رادر کتابی که نام آن زیجات محققهاست درج کرده بودند . اگرچه این کتاب متأسفانه مفقود شده است ، ولی صحت تحقیقات آنها را از اینجا میتوان معلوم داشت که در آنزمان میل منطقةالبروج (۲) را باکمال

---

۱ ـ اولین خلیفهٔ عباسیان سفاح بود که درحدود دوسال ونیم خلافت نمود وبعد از او ابوجعفر منصور بر مسند خلافت نشست وابتدای دولت عباسی هم درحقیقت ازوقتی است که منصور بهروی کار آمده است ، زیرا دورهٔ او دورهٔ مبارکی است که تدوین علوم و فنون اسلامی شروع میشود و علاوه براینکه شخصاً از اهل فضل و کمال بود مذاقش هم ایرانی ودرهر چیزی ازایران تقلید مینمود تا اینحد که لباس دربارهم ایرانی بوده است واو اول کسی است که ایرانیانرا بطرف خود جلب نموده مناصب ومشاغل عالی که در دربار بودبآنها واگذار کرد ویك فائده بزرگی که ازاین سیاست حاصل گردید این بود که در عرب سنك بنیاد حکمت وفلسفه گذاشته شد و علوم عقلی که امروز در میان مسلمین رواج دارد ازبرکت ایرانیانی است که داخل دربارعباسیان شدند ، زیرا که آنها اساساً ارباب فضل و کمال بودند و بدینجهت کتب نایاب قیمتی فلسفه وطبوغیره را از هرکجا که بود جمع آوری کرده بزبان عربی ترجمه نمودند . ازجملهٔ ایناشخاص یکی عبدالله بن مقفع است که نامش دراینجا بطور نمونه ذکر میشود .

اینمطلب محل اتفاق است که ازابتدای اسلام تاکنون درزبان عربی کسی بفصاحت و بلاغت او نیامدهاست ودرحسن تحریر وانشاء پردازی یگانهٔ دهر شمرده شده و وسایل او درمیان شعرای عرب ضرب المثل فصاحت و بلاغت بوده است . او منشی مخصوص ابوجعفر منصور بوده کتب قاطاغوریاس وباری ارمی ناس وانولوطیقا را بعربی ترجمه نمود ونیز کتاب معروف بهایساغوجی فرفوریوس را بعربی نقل نمود . اما از کتب فارسی یکی کتاب کلیله ودمنه حکیم هندی است که ازپهلوی ترجمه بعربی نموده ودیگر آئین نامه . نوشیروان نامه ، دوکتاب بزرك آداب الکبیر و ادب الصغیر است که تمام را بعربی نقل نموده است وتفصیل آن مراجعه شود به کتاب الفهرست . (مترجم) .

۲ ـ میل منطقةالبروج زاویهایست که ازتقاطع معدل النهار با منطقةالبروج حاصل میشود و مطابق تحقیقات جدیده زاویهٔ مذکوره بیست و سه درجه و بیست وهفت دقیقه میباشد . (س) .

صحت استخراج نموده بیست وسه درجه وسی وسه دقیقه وپنجاه و دو ثانیه معلوم شده بود که خیلی نزدیك بتحقیقات فعلی ما میباشد.

در نتیجهٔ تحقیق نقطتین اعتدال(۱) عدد ایام سال رابا کمال صحت استخراج نموده بودند. در اندازهٔ قوس یکدرجهٔ نصف النهار طریق عملی راکه بعد ازیکهزار سال مابدست آوردیم مسلمین آنرادر آنزمان کشف کرده بودند، قوس مذکور بدینگونه اندازه گرفته شده بود که راصداز یکمقام معینی بمقام دیگر که میرسید یعنی در آنجائی که ارتفاع قطب یکدرجه تغییر میکرد اندازهٔ فاصلهٔ بین این دونقطه بحسب طول با کمال صحت تعیین شده بود وچون نمیدانیم که دراین پیمایش چه مقیاس طولی استعمال می‌شد لذا نتیجهٔ آن درست بر ما معلوم نیست، لکن ازروی واحد مقیاس خودشان این حساب صحیح بوده است.

ازجملهٔ تحقیقات دانشگاه بغداد یکی استخراج تقویمهائی بود که بروج سیارات در آن درج شده وتقدیم اعتدالین(۲) باکمال صحت حساب شده بود.

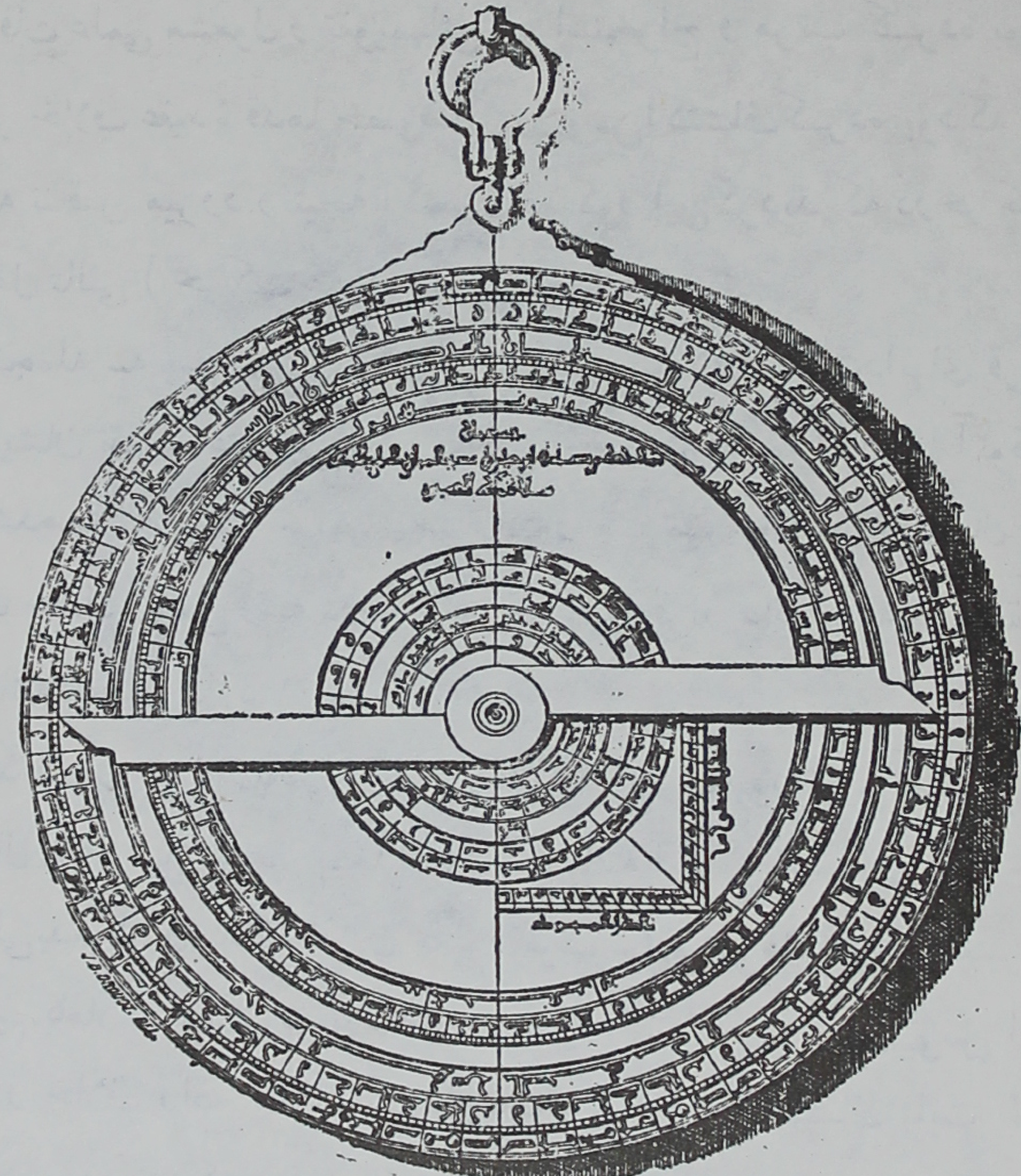
از میان علمای زبردست ریاضی آنعصر که شرح حال آنها بما رسیده یکی **محمدبن جابر بتانی** است. (۳) اودرقرن نهم میلادی حیات داشت. ودر ۹۲۹ وفات یافته است. مقام او درمیان مسلمین همان مقامی است که **بطلمیوس** درمیان یونانیان دارا بود. نظیر **بطلمیوس** او نیز در کتاب خویش کلیهٔ مسائل متعلقهٔ به هیئت زمان

---

۱ - نقطتین اعتدال، دو نقطه‌ای را که معدل النهار بامنطقه‌البروج تقاطع مینماید نقطتین اعتدال نامند یکی نقطه اعتدال ربیعی ودیگر اعتدال خریفی. (س)

۲ - تقدیم اعتدالین. اگرچه اینطور فرض شده است که‌دو نقطهٔ معدل النهار بر جای خود ثابت می باشد، لکن ازمیانهٔ آنها یکی دارای حرکت خفیف و بطئی است که درهر سال پنجاه ثانیه جلو میرودونام همین حرکت راتقدیم‌اعتدالین گذاشته‌اند. (س)

۳ - ابوعبدالله محمدبن جابربن سنان الرقی (الحرانی). اصلا ساکن‌حران بوده است. اومشاهدات فلکی خودرا از سال ۸۷۷ شروع وتاسال ۹۱۸ ختم میکند، در میان ریاضیون عرب نام او در اروپا بیشتر ازهمه مشهور میباشد. ازجملهٔ تألیفات او یکی کتاب الزیج است، سال وفات ۹۲۹ میلادی است. (س).



(۲۲۸) ـ اسطرلات قدیم عرب

خود را جمع نموده است . از زیجهای **بتانی** چیزی دردست نیست مگر یك ترجمهٔ **لاتینی** ناقصی که اسم آن علم النجوم(۱) است درارو پا اشاعت یافته . **لالاند**(۲) **بتانی** **رایکی** ازبیست نفرهیئت دانهائی محسوب داشته است که درتمام دنیا مشهورمیباشند . دیگر **ابن اماجور**(۳) وپسرش که از سال ۸۸۳ تا سال ۹۳۳ میلادی بتحقیقات

---

۱ ـ اسم اصلی کتاب بتانی (معرفة مطالع البروج) میباشد . (س) .

۲- **Lalande**

۳ ـ ابوالقاسم عبدالله بن اماجور ـ ازاولاد فراعنه وازعلماء نامی بوده است . آثار قلمی او زیادومشهورترین آنها کتاب الزیج است که بنام البدیع معروف میباشد . پسرش ابوالحسن علی بن ابوالقاسم هم از ریاضی دانهای مشهور بوده است وهردوی آنهارا بنواماجور مینامند . (س) .

و اکتشافات علمی مشغول و تقویمهائی هم استخراج و مرتب کـرده بودنـد . فاضل مزبور بر خلاف عقیدهٔ قدما خصوصاً **بطلمیوس** اکتشاف کـرده بودکه فاصلهٔ قمر از آفتاب به تناقص میرود و نتیجهٔ اکتشاف مذکور این گردید که درحرکات قمر جـزء غیر مستقل ثالثی (حرکت غیر متشابهی) پیدا شد .

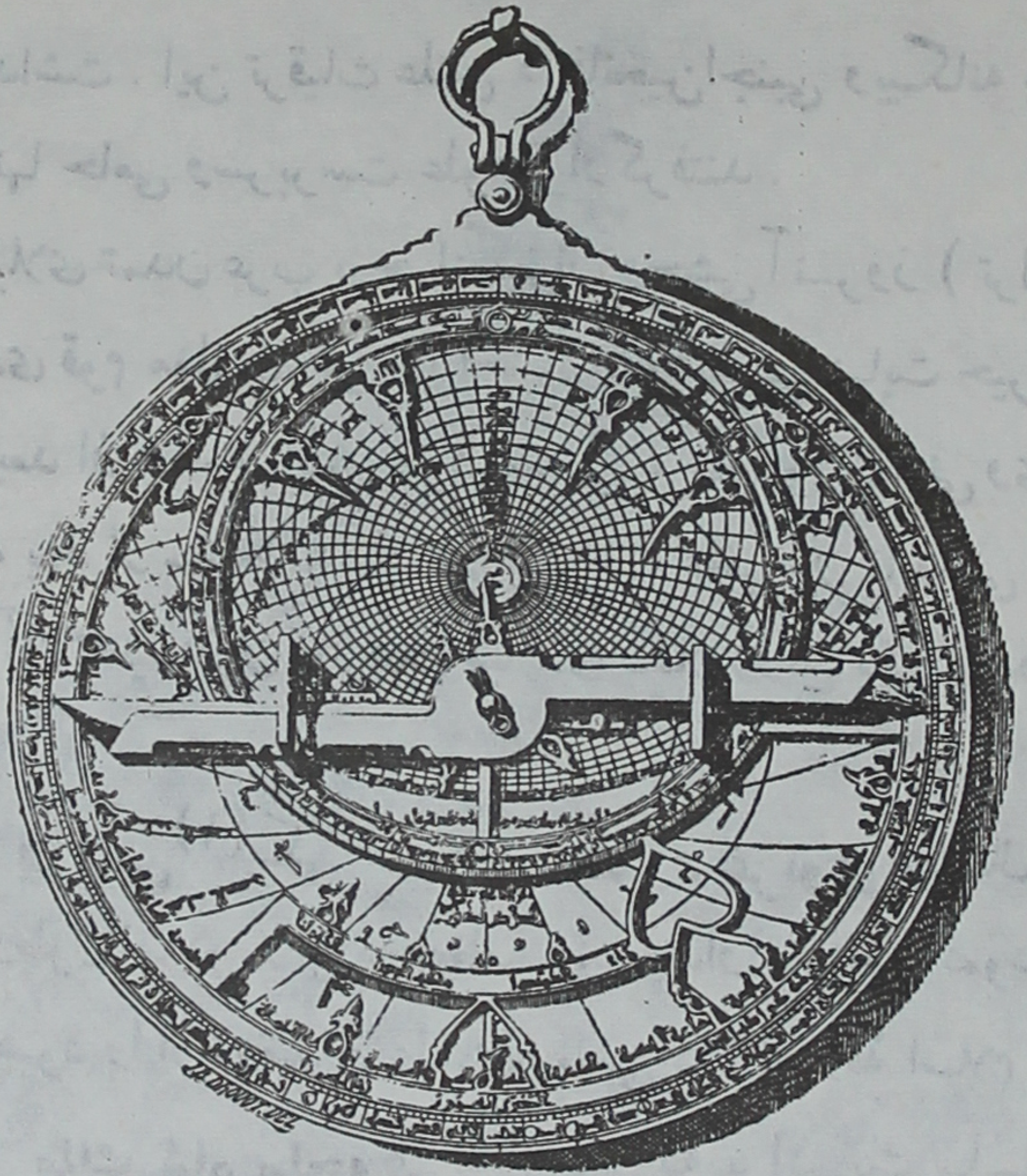
منجمله سه پسر **موسی بن شاکر** (۱) مورخند که از هیئت‌دانهای قرن نهم میلادی بودند . ایشان تقدیم اعتدالین را با صحتی تحقیق کرده بودند که تا آنوقت بدان پایه تحقیق نشده بود و آنها تقویمهای سیارات را مـرتب ساختند و درسال ۹۵۹ میلادی عرض بلد بغداد را سی وسه درجه وبیست دقیقه قرار دادند که باتحقیقات جدید ما فقط ده ثانیه تفاوت دارد .

بعد از آن علماء ریاضی و هیئتی که آمده‌اند مشهور ترین آنها **ابوالوفاء** بوده که در سال ۹۹۸ میلادی در بـغداد وفـات یافته است . مسیو **سدیلو** چند سال قبل نسخهٔ خطی بدست آورده که از آن معلوم میشود **ابوالوفاء** در قمر تغییراتی را که ما در بالا گفتیم کاملا کشف نموده بود . او در قمر حرکتی راکه **بطلمیوس** اکتشاف کرده بود ناتمام و خلاف واقع یافته است ، چنانکه بعد از این اکتشاف ثابت نموده که علاوه بر دو اختلاف حرکتی که در قمر بواسطهٔ جاذبهٔ آفتاب و بیضوی بودن مدار آن پیداست یك اختلاف حرکت ثالثی نیز بملاحظهٔ فاصلهٔ او با آفتاب وجـود دارد واین همانست که امروز آنرا حرکت غیر متشابه قمر مینامند . اکتشاف مذکور از اکتشافات مهمه‌ایست که آنرا به **تیکو براهه** (۲) که ششصد سال بعد آمده‌است نسبت میدهند . مسیو **سدیلو** از این مقدمات چنین نتیجه میگیرد که در آخر قرن دهم میلادی باستثنای مسائلی که اکتشاف آنها بدون دور بین ممکن نیست صورت گیرد بقیهٔ مسائـل هیئت بر علمای

---

۱ - این سه نفر بنام موسی مشهورند ونامشان محمد ، احمد ، حسن بوده است ایشان از ممالك دور دست بانهایت اهتمام کتب زیادی جمع آوری کرده‌ودر هندسه‌ونجوم وموسیقی کتب زیادی‌هم تألیف نمودند . (کتاب الفهرست ، چاپ لیدن صفحهٔ ۲۷۱ .(س).

۲- Tycho -Brahé



(۲۲۹) ـ ظهر اسطرلاب ساخت قدیم عرب صفحهٔ «۶۰۵»

ریاضی بغداد معلوم بوده‌است. در نزد **ابوالوفاء** ادوات و آلات قابل توجهی موجود بود و او میل منطقة‌البروج را بوسیلهٔ ربع دایره (ربع مجیب) اکتشاف کرده که نصف قطر آن ۲۱ پا بوده است و این حتی برای رصد خانه های امروز ما هم یك آلت مهمی محسوب میشود.

از آخر قرن دهم میلادی که خلافت بغداد رو بانحطاط گذارد بحیات علمی هم سکته وارد شد، لشکرکشیهای سلجوقیان و مغول، جنگهای صلیبی اوضاع مملکت را واژگون ساخته سلب امنیت و آرامی ازمردم نمود و درنتیجه قاهره و اندلس بجای بغداد مرکز تحقیقات علمی قرار گرفتند.

ولی از آنوقت ببعد هم بغداد بشهرت خود باقی بود. واقعاً درمسلمین تااین‌درجه شوق علم و ذوق تحقیق پیدا شده بود که هیچ حادثهٔ سخت و انقلاب خونینی آنها را

ازاین مهم باز نمیداشت . این ترقیات علمی درفاتحین اجنبی وبیگانه بدرجه ای تأثیر بخشید که خود آنها حامی وسرپرست علوم قرار گرفتند .

نفوذ واستیلای تمدن عرب برجهانگیران وحشی آن روز (ترك ومغول) که خیلی زود شاگردی قوم مغلوب خود را اختیار نمودند بی نهایت حیرت انگیز بنظر میآید ، چنانکه بعد از خاتمه یافتن نفوذ سیاسی عرب نفوذ تمدنی وی تا مدتی باقی بوده وبدین وسیله بعد از سقوط بغداد هم پیشرفت علمی آن تا مدتی ادامه داشت و آموزشگاه هیئت آن تا نیمهٔ قرن پانزدهم میلادی بحال رونق باقی بودو بتحقیقات مهمهٔ علمی میپرداخت .

ابوریحان بیرونی (۱) یکی ازندمای **محمود غزنوی** درسال ۱۰۳۰ میلادی درخصوص عرض وطول اماکن و بلاد معظمهٔ دنیا جداولی تنظیم نمود واو سفری به هندوستان نمود وهنود را از تحقیقات علمای ریاضی دارالخلافهٔ اسلام مطلع ساخت . درسال ۱۰۷۹ بامر **ملك شاه سلجوقی** اصلاحاتی که براثر یك سلسله تحقیقات در تقویم بعمل آمد بمراتب از اصلاحات ششصد سال بعد **گری گوری** (۲) بالا ترو بهتر بوده است چه درسال **گری گوری** در هر ده هزار سال سه روز خطا میکند ، اما در سال مزبور معادل همین مدت خطای آن فقط دو روز میباشد .

در سرپرستی وترویج علوم واقعاً سلاطین مغول از سلجوقیان عقب نماندند ، چنانکه درسال ۱۲۵۹ **هولاکو** علمای نامی را ازاطراف واکناف جمع نموده رصد خانهٔ مهمی بطور نمونه در مراغه بنا نهاد . **قوبلای قاآن** برادر **هولاکو** که آن وقت چین را فتح کرده بود کتب هیئت بغداد و قاهره را بچین طلبید و در آنجا انتشار

---

۱ - عالم ریاضی وطب وجغرافی است . مقامش بامحمود همان مقامی است که ارسطو نسبت به اسکندردارا بود . درغزوات هندوستان بامحمود همراه بود . تصانیف او زیاد ولی ازمیانهٔ آنها دو کتاب که یکی آثارالباقیه عن قرون الخالیه ودیگر کتاب الهنددر اروپا مقام شهرت را حائز میباشد . او بسال ۱۰۳۸ میلادی در غزنه وفات یافت . (س) .

۲- Grégorienne.



(۲۳۰) - یك اسطرلاب عرب که در کتابخانهٔ ملی پاریس ضبط است .

داد و همین کتب بوده که ریاضی دانهای چین خاصه **کوشو کنگ** (در سال ۱۲۸۰ میلادی) بوسیلهٔ آنها از تمام مسائل اطلاع حاصل نمودند . دراینجا میتوان گفت که این علم بوسیلهٔ مسلمین درتمام روی زمین انتشار یافته است .

زمانیکه **تیمور** سمرقند را پای تخت حکومت وسیعهٔ خودقرار دادکه عبارت

بود ازایران وهندوستان وترکستان ، اوتمام علمای اسلام را در آنجا جمع نمود .

الغ بیک نوهٔ تیمورهم که در نیمهٔ قرن پانزدهم میلادی درسمرقند سلطنت مینمود شوق مفرطی بعلم هیئت داشت وبدینجهت تمام علمای علم هیئت راجمع آوری کرد وچون دارای ثروت زیاد بود مبلغ هنگفتی خرج کرد وآلات رصدیه ای ساخت که تا آنوقت نظیر آن ساخته نشده بود .مینویسند که ربع دائرهٔ آن آنقدر بزرك بود که نصف قطر آن بابلندی ایاصوفیهٔ قسطنطنیه برابر بوده است . **الغ بیك** گویا آخرین تحصیلکردهٔ دانشگاه بغداد بوده وتحقیقات علمی او زمان قدیم وجدید را بهم مربوط ونزدیك ساخته است وفقط بین او با **کپلر** یکصد وپنجاه سال فاصله میباشد .

الغ بیك درسال ۱۴۳۷ میلادی کتابیرا که در نجوم معروف بزیج **الغ بیك** منتشر ساخت از مطالعهٔ آن تا سال ۱۵۵۰ میلادی از علم هیئت اسلام زمینهٔ خوبی میتوان بدست آورد . قسمت اولی این کتاب مشتمل است برتقسیم اوقات، تقویم، مسائل اساسی اینعلم ودرقسمت ثانی بحث از هیئت علمی بعمل آمده ، محاسبات راجعهٔ به کسوف وخسوف ، ترتیب جد اول ، طریق استعمال آنها وغیرها نشان داده شده است. دراین جداول فهرست ستاره ها ، حرکت ماه وآفتاب و سایر سیارات ، طول و عرض بلد اماکن معظمهٔ دنیا تماماً درج است ، منجمله عرض شهر سمرقند را نشان داده که درکتب فعلی ذکری از آن نیست وعرض مزبور را سی ونه درجه وبیست و هفت دقیقه وبیست وهشت ثانیه معین نموده است ودرآخر کتاب مسائل موهومهٔ علم نجوم درج است که پایهٔ افکار ودرجهٔ معلومات آنروز را بما خبر میدهد . همین علم سبب مرگ **الغ بیك** گردید ، چه او از روی اقترانات چندی کشف کرد که با دست پسر بزرك خود کشته خواهد شد و بدینجهت او را از مناصب وشغلی که داشت انداخت. او درمقابل ، علم طغیان برافراشت وبالاخره پدرش را مغلوب ساخت تا اینحد که مجبور شد بترکستان فرار نماید و با وجود پیشگوئیهای منجمین دو باره بطرف سمرقند برگشت ودرآنجا به دست پسرش بقتل رسید .

تمام علمای ریاضی ونجوم آنعصر حتی ریاضی دانهای اروپا بعلم واحکام نجوم



(۲۳۱) - ظهر اسطرلاب صفحهٔ «۵۳۹»

معتقد بودند واین عقیده تاقرب بزمان ما هم باقی بوده حتی خود کپلر چندین تقویم نوشته که در آن اقسام وانواع پیشگوئی درج است.

در آخر قرن دهم میلادی مصر ازخلافت بغداد مجزی گردید ونظیر خلفای بغداد خلفای فاطمی مصر هم نوازش ارباب فضل و ترویج علم وهنر را جزء مفاخر خود میشمردند و ازینرو مصر بعد از چندی در تمام علوم و فنون در ردیف دار الخلافهٔ قدیم بغداد قرار گرفت و آموزشگاه هیئت مصر در مقابل آموزشگاه هیئت بغداد عرض

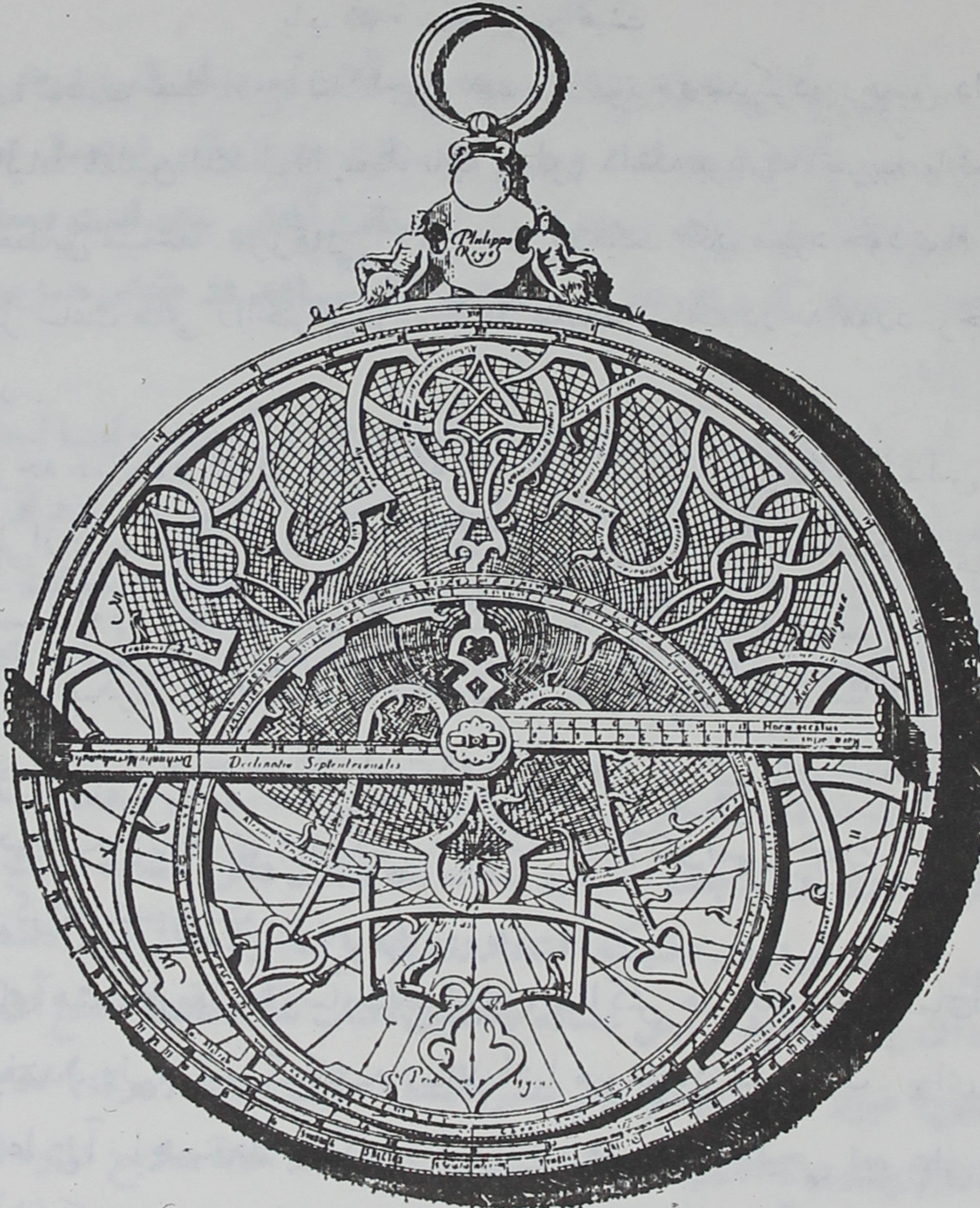
وجود نموده توجه شائقین علوم ریاضی وهیئت را بطرف خود جلب کرد. **قلةالمقطم** همانجائی که اکنون قلعه است رصد خانه‌ای نهایت مجلل و عالی بنا نهادند. **در این** رصد خانه **ابن یونس** (سال وفات ۱۰۰۷ میلادی) در زمان خلافت **الحاکم بالله** (از سال ۹۹۰ تا سال ۱۰۲۱ میلادی) بنام زیج حاکمی زیج بزرگی تنظیم **نمود که** ناسخ تمام زیجات سابق بوده است. زیج مذکور در تمام کتب هیئت نقل شده **حتی** **کوشوکنک** درسال ۱۲۸۰ میلادی همین زیج را در کتاب خود ذکر نموده است.

ابن سنبدی (۱) که درسال ۱۰۴۰ میلادی درقاهره اقامت داشت مینویسد که در **کتابخانهٔ** این شهر دو کرهٔ فلکی وشش هزار کتاب هیئت وریاضی موجود میباشد.

تعداد کتب هیئت مسلمین اندلس هم کمتر از کتب مسلمین مشرق **نبوده است**، ولی چون کتابخانه رابقصدالتزام سوزانیدندفقط چند جلدش ازمیانهٔ آنها**محفوظ ماند** وآنهم تا اینزمان ترجمه نشده وشاید بعدها هم ترجمه نشوند، زیرا برای **ترجمهٔ آنها** علاوه براینکه مترجم باید درزبان عربی ماهر باشد در اصطلاحات علمی آن**هم بقدر** یکنفر ریاضی دان باید دارای معلومات باشد. راجع بغالب علمای ریاضی **وهیئت** اندلس، ما فقط نام آنهارا درفهرست ها خوانده از تصانیف آنها چیزی که **قابل باشد** دردست نداریم، ولی از همین قدری‌هم که دردست است معلوم میشود که دراین **علم**

---

۱ - از علماء اسطرلاب وحرکات فلکیه‌است که درمصر میزیسته ودرساختن آلات هیئت مشهور بوده است. در سال ٤۳۵ هجری وزیر ابوالقاسم علی‌بن احمد جرجانی قبل از فوتش او را طلبید ودرمصر تنظیم خزانهٔ کتب‌را بوی واگذار کرده‌است. او میگوید درکتاب خانهٔ قاهره از کتب نجوم وهندسه خاصه‌فلسفه ٦۵۰۰ جلد کتاب دیدم ویك کره ازمس کاربطلمیوس ستاره شناس‌معروف‌درآنجابود که تاریخ‌ساخت آن تاآنسال ۱۲۵۰ سال بوده است و کرهٔ دیگر کارابوالحسین عبدالرحمن صوفی بوده که برای عضدالدوله ساخته بود. وزنش ۳۰۰۰ درهم بود و به ۳۰۰۰ دینارطلا خریداری شده بود. (س).



(۲۳۲) - اسطرلاب عربی فیلیپ دوم اسپانی

نهایت اقتدار را دارا بوده‌اند، ازجمله زرقالی (۱) که درسال ۱۰۸۰ میلادی میزیسته

۱ - ابواسحق ابراهیم بن یحیی نقاش زرقالی اندلسی از اهل طلیطله از علمای قرن پنجم هجری است ودر اواسط قرن مزبور دراندلس میزیست. او در علم رصد و حرکات اجرام فلکی اعلم علمای زمان خود بوده است ودرعمل بآلات رصدیه مهارت کامل داشت، کتاب صحیفهٔ زرقالیه از تألیفات اوست. دراین کتاب بناء عمل را بمذهب سند هندگذارده ونیز استخراج طول کواکب را دراندلس بنابرمذهب ایرانیان کرده است، او دردربارمأمون طلیطله بسرمیبرد و یکنوع اسطرلابی بنا نمود که اسم آن مأمونیه بوده است وبعد دراشبیلیه بدربار معتمدبن عباد آمده وراجع به‌آلات هیئتی که اختراع کرده بود کتابی باسم العبادیه نوشت. (س)

فقط بقصد اکتشاف نقطهٔ اوج آفتاب چهار صد و دو مرتبه رصد کرده وهمین دانشمند تقویم سالیانهٔ نقطتین اعتدال را پنجاه ثانیه معلوم داشته بود که تقریباً با تحقیقات امروز ما مطابق میباشد. **زرقالی** آلاتی راکه درهیئت بکار میبرد خود تمام آنهارا ساخته و نیز ساعت هائی راااختراع کرده که در طلیطله نهایت درجه مورد توجه‌واقع شده بودند.

اگرچه همانطور که در سابق گفته شد تمام کتب مسلمین را در اندلس بر باد دادند ، ولی‌از کتب علمای نصارای آنعصرهم بخوبی میتوان پایهٔ تحقیقات علمی‌علمای اسلامرا بدست آورد ، چنانکه **سدیلو** از کتب‌پادشاه قسطیلیه **آلفونس‌دهم** ونیزاز اسناد ومنابع دیگری چنین نتیجه‌گرفته‌است که بیضوی‌بودن مدار سیارات وحرکت زمین بدور آفتاب از جمله مسائلی است که قبل از **کپلر** و **کپرنیک** علمای عرب آنرا کشف نموده‌بودند وزیجهای **آلفونس دهم** که بزیج **آلفونسی** مشهور میباشدتماماً از مسلمین گرفته شده است.

علمای هیئت افریقا خصوصاً طنجه ، فاس، مراکش هم ، درردیف علمای‌اندلس قرار میگرفتند ، ولی‌افسوس که‌کتب‌ورسائل آنها هم مفقود شده است. برای معلوم داشتن پایهٔ علمی آنها همینقدر بس که در ابتداء قرن سیزدهم مسیحی **ابو علی‌حسن مراکشی** (۱) یکنفر ریاضی دان زبردست بین قاهره ومراکش بفاصلهٔ نهصد فرسخ چهل ویك شهری که بوده عرض وطول تمام آنها را معین کرده بود. او تمام این اکتشافات را درکتابی‌که اسم آن جامع المبادی والغایات است جمع نموده که مسیو **سدیلو** یکقسمت آنرا ترجمه نموده است.

---

۱ - صاحب کتاب جامع‌المبادی والغایات فی علم المیقات درحدود ٦٦٠ هجری وفات نموده‌است. کتاب مزبور مشتمل است برشرح آلات رصدیهٔ قدما ومسائل‌چندی درجبر ومقابله ، نصف اول‌این کتاب بفرانسه ترجمه‌شده ودرسال ۱۸۳٤ درپاریس‌طبع گردید. (س).

در کتاب مذکور فاضل مشارالیه راجع به آلات رصدیه مسلمین شرحی ذکر نموده که نهایت درجه قابل توجه است وچون در ساعت هنوز رقاص استعمال نمیشد لذا برای تعیین وقت مقیاسی که داشته اند همان ساعت آفتابی بوده است ومعلوم است که آن درجه صحتی که برای تحقیقات هندسی لازم میباشد در مقیاس مزبور موجود نبوده است .

از ربع دائره واسطرلاب زاویه ها را اندازه میگرفتند واما اسطرلاب عرب خوشبختانه ما آنرا بدست آورده ودر کتابخانهٔ دولتی پاریس سه عدد از آن موجود که عکس یکی از آنها در این کتاب درج میباشد و حقیقة در ساخت آنها آخرین درجهٔ استادی و مهارت بکار برده شده و شاید امروز بهتر از آن نتوان از عهده بر آمد.

آلت مذکور(اسطرلاب)آلتی است خیلی ساده و آن عبارت ازیکصفحه ایست از فلز که روی آن درجات راترسیم نموده اند وروی دائره عضاده ایست که ازدوطرف منتهی بدولبنه میشود . وقتیکه آلت راروی پایه یا زنجیرهٔ معلق قرار داده حالت عمودی برای آن پیدا میشود ، سپس عضاده رامقابل آفتاب نگاهداشته شعاع آن که ازسوراخ (ثقبتین) عبور نموده بچشم ناظرمنتهی میشود طرف عضاده (مری) درجات را نشان داده ازاینجاارتفاع آفتاب را معلوم مینمایند . دررصد خانه هاربع دائره ای کهمستعمل بود در یکزمانی آنرا خیلی بزرگ ساخته بودند و در عصر حاضر هیچ محتاج بچنین دائرهٔ نیست ،زیرا که ازبرکت ترقیات صنعتی مثل (ورنیه)(۱) آلتی اختراع شده که بوسیلهٔ آن روی یك دائرهٔ خیلی کوچکی تمام دقایق وثوانی را میتوان معلوم داشت . لیکن درقدیم بیك چنین دائرهٔ محتاج بوده اند درست کنند که تمام درجات ودقایق وثوانی را بتوان روی آن ترسیم نمودو معلوم است که نصف قطرچنین دائره باید خیلی بزرك باشد. راصدین عربهر دقیقه را بدوازده قسمت تقسیم مینمودند که هرقسمت آن پنج ثانیه میشد ودیگر ارتفاع آفتاب راازطول سایهٔ شاخص باندازهٔ معینی که روی سطح مستوی

---

۱ - Vernier

افقی سایه میاندازد تعیین مینمودند واین عمل هرقدر ارتفاع شاخص بیشتر باشد اقرب بدقت خواهد بود . خلاصهٔ تحقیقات و اکتشافات علمای عرب در علم هیئت بدینقرار است:

۱ - ادخال ظل در محاسبات هیوی از قرن دهم میلادی .

۲ - ترتیب زیجات حرکت سیارات .

۳ - تحقیقات کامل راجع بمیل منطقة البروج وتناقص آن .

٤ - اکتشاف میزان تقدیم اعتدالین .

٥ - تحقیق طول مدت سال که دراینمسئله مسلمین مقدم بر همه میباشند .

٦ - مشاهدهٔ بی نظمیهائی در فاصلهٔ ماه از آفتاب وکشف یکحرکت غیر متشابه ثالثی که امروزه بنام تغییرات معروف است وتصور میکنند که این مسئله را تیکو براهه در سال ۱٦۰۱ میلادی اولین دفعه کشف نموده است وحال اینکه نیست اینطور .

باب چهارم ـ علم جغرافیا

فصل اول

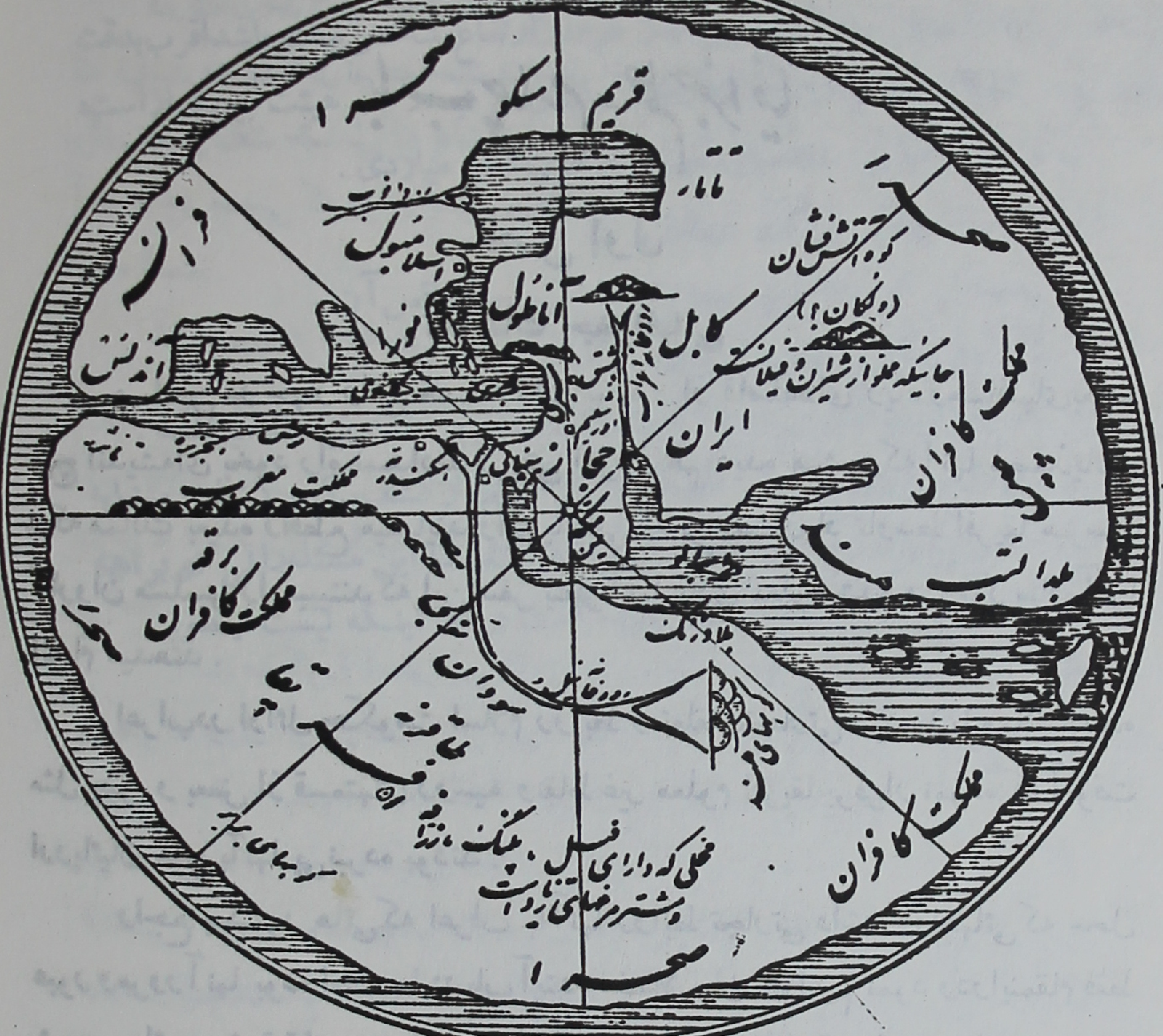
تحقیقات جغرافیائی

مسلمین در جهاز رانی همیشه دلیر بوده و از فاصله‌های زیاد ومسافتهای بعیده هیچ اندیشه‌ای بخود راه نمیدادند. حتی امروز هم دیده میشود که آنها بقصدزیارت مکه ممالك بعیده راقطع مینمایند واروپائیانی که بزحمت زیاد تاوسط افریقا میرسند کاروان مسلمین را میبینند که این سفر بنظر آنها عادی معلوم شده و بطور ساده آنرا انجام میدهند.

اعراب در اوائل حکومت اسلام روابط و تعلقات تجارتی خود را با ممالك بعیده مثل چین و بعض از قسمتهای روسیه ونقاط غیر معلوم افریقا برقرار نموده که آنوقت اروپائیان هیچ بآنها پی نبرده بودند.

راجع بکشور هائی که اعراب باآنها روابط تجارتی داشته وراههائی که محل عبور ومرور آنها بوده است ما درباب آینده مفصلا بیان خواهیم نمود ودراینمقام فقط شرحی دائر بر تحقیقات جغرافیائی واسفارشان برسبیل اجمال بیان مینمائیم.

ابتدای امرجهانگردان اسلام یکعده بازرگانانی بودند که فقط بقصد بازرگانی مسافرت میکردند وبااینکه دراینگونه اشخاص عموماً یکچنین لیاقتی که برای مشاهدات علمی لازم است وجود نداشت معذلك بعض ازبیانات آنها قابل استفاده میباشد. منجمله سلیمان یکنفر ازبازرگانان عرب که درقرن نهم میلادی بچین مسافرت نموده سفرنامه‌ای ترتیب داده است که آنرااول سفرنامهٔ مسلمین بایدشمرد. سلیمان از(سیراف) که یکی از بنادر خلیج فارس بوده وکشتی های چینی غالباً همینجا لنگر میانداختند حرکت کرده واز دریای هند عبورنموده بسواحل چین رسیده است. اواین سفرنامه رادرسال



(۲۳۳) ـ نقشه عرب متعلق بقرن دوازدهم که درقاهره توسط پریس داوسن ترسیم شده است

۸۵۱ میلادی نوشته وابوزید یکی از هموطنان او آنرا درسال ۸۸۰ میلادی تکمیل نموده است . ازحالات چین وجهانگردان مسلمین در سفر نامهٔ مذکور بیاناتی بعمل آمده که شایان توجه وقابل استفاده میباشد. سفر نامهٔ سلیمان(۱) اولین کتابی بوده

---

۱ ـ ساکن بصره بوده وچندین مرتبه بهند وچین سفر نموده است . از کلیهٔ سفر نامه او یك جلددر کتابخانهٔ دولتی پاریس موجود ومسیو رینوه درسال ۱۸۴۵ میلادی آن را دردوجلد بفرانسه ترجمه وطبع نموده است .(س).

•Reinaud

که راجع بچین در اروپا شایع گردید و آن در اوایل قرن گذشته بفرانسه ترجمه شده است.

آری، همانطور که اشاره شد **سلیمان** یکشخص عادی بوده است، لیکن **مسعودی** که در آخر قرن نهم میلادی در بغداد تولد یافته از اشخاص نامی بشمار میآمد. او مدت بیست و پنجسال اوقات خود را بمسافرت مصروف داشته نقاط اسلامی وممالك هم جوار مثل هندوستان وغیره را گردش کرده است. کتابهائی که او در این باب تصنیف نموده شایع خاصه کتاب مروج الذهب که در تمام دنیا منتشر میباشد. **ابن خلدون** یکی از مورخین مشهور که در چهار صد سال بعد از **مسعودی** میزیسته در توصیف این کتاب چنین مینویسد:

«**مسعودی** در مروج الذهب تمام حالات اقوام مغرب و مشرق را که در سال ۹۴۱ میلادی (سال سیصد وسی هجری) بوده اند مشروحاً ذکر نموده است، چنانکه راجع بعادات و رسوم، مذاهب وادیان، کشور ها، صحاری، جبال، بحار، تقسیمات مملکتی، سلسلهٔ سلاطین وبالاخره شعب وقبایل هریك از اقوام میتوان از این کتاب اطلاعات کافی بدست آورد، بعلاوه کتاب مذکور نمونه ایست که مورخین دیگر از آن اقتباس نموده ومأخذی است که برای کشف صحت وبطلان اطلاعات خود بآن مراجعه مینمایند».

یکی از علمای جغرافی **ابن حوقل** میباشد(۱) که مثل **مسعودی** او هم در بغداد تولد یافته است. مشارالیه وقتی شروع بجهانگردی نمود که دورهٔ جهانگردی **مسعودی** خاتمه پیدا نموده بود. فاضل نامبرده دریکی از کتابهای خود چنین مینویسد:

«من روی زمین را طولا وعرضاً بیان نموده وکلیهٔ کشورها ومرزهای اسلامی راشرح داده ام. راجع بهر کشور یکنقشه ای هم ضمیمهٔ آن میباشد که در آن تمام اماکن

۱ ـ ابوالقاسم بن حوقل، یکنفر جغرافی دان مشهور اسلام میباشد ـ نام برده در سال ۹۴۲ میلادی از بغداد روانه شده تا مدت بیست و هشت سال مشغول مسافرت وسیاحت بوده است. مأخذ جغرافیای او بیشتر کتب اصطخری وقدامه و جیهانی میباشد. وی در آخر قرن دهم میلادی وفات نمود. (س).

مختلفه رانشان داده‌ام . مسائل متعلقهٔ بهر کشوری از بیان سرحدات ، شهر وقصبات ، شطوط وانهار وبحار ، محصولات واقسام زراعت وغلات ، طرق وشوارع ، فاصله آن باممالك همجوار، اجناس تجارتی مهمه وبالاخره آنچه که علم جغرافیارا درنظر سلاطین و وزراء یا افراد هر طبقه مطبوع ودلچسب قرار میدهد در کتاب من یافت میشود»

البیرونی درسال ۱۰۰۰ میلادی با **محمود غزنوی** بهندوستان رفته راجع به سند وقسمت شمالی هندوستان مشاهدات فلکی زیادی انتشار داده است و اودرصدد برآمد که ازروی حسابهای نجومی نقشهٔ آن کشور را تصحیح وتکمیل نماید .

منجمله **ابوالحسن** (۱) که دراوایل قرن سیزدهم میلادی میزیسته علاوه برهیئت ونجوم که ما آنرا قبلاذکر نمودیم اویکی از جهانگردان معروف اسلام هم بشمارمیآید. این فاضل بسواحل افریقای شمالی سفرنموده ازمراکش تا مصر راسیاحت کرده‌است واو بقصد نقشهٔ افریقای **بطلمیوس** عرض وطول بلد چهل وچهار نقطه و امکنهٔ مهمه را مطابق هیئت کشف وتعیین نمود .

آخرین جهانگردنامی مسلمین **ابن بطوطه** میباشد که‌از سال ۱۳۲۵ شروع به گردش نموده‌است .**ابن بطوطه** از طنجه روانه شده‌افریقای شمالی ، مصر ، فلسطین، عراق عجم تا قسمت شمالی عربستان ومکه وازقسمت جنوبی روس وقسطنطنیه‌وغیره ببخارا وخراسان واز راه قندهار وارد هندوستان شده و بدهلی که آنوقت پایتخت یکی از پادشاهان اسلام بود ورود نمود . پادشاه آنجا او را مأمور دربار چین نموده بتوسط اوپیغامی بپادشاه آنجا فرستاد و اواز راه دریا بعد از دیدن سیلان ، سوماترا وجاوه بشهری که حالیه نام آن پکن است رسید وپس از انجام مأموریت دوباره از طریق دریا بوطن خود برگشت واین اسفار اولیهٔ او مدت بیست وچهار سال طول کشید ، ولی او ازاین مسافرت طولانی ملالتی حاصل ننموده بعد از چندی عازم دیار اندلس گردید واز داخلهٔ افریقا تا به (تمبکتو)(۲) سفرنمود . **ابن بطوطه** درسال

---

۱ - مراد همان ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم بن اماجور است که در موضوع هیئت «صفحهٔ ۵۸۹ همین کتاب » ذکر آن گذشت . (مترجم)

۲ - Tombouctou

۱۳۷۷ میلادی که تقریباً تمام ربع مسکون آنوقت راسیاحت کرده بوددرفارس اینجهان را وداع نمود. دراین زمان هم کسی این اندازه دنیا را سیاحت کند تمام شهرت را حائز خواهد گردید.

فصل دوم

پیشرفت درعلم جغرافیا

مسلمین در جغرافی هم ترقیات و پیشرفتهائی حاصل نمودند و سبب عمدهٔ این پیشرفت هم یکی مسافرت وسیاحت آنها بوده که ذکر آن گذشت و دیگر معلومات و اطلاعاتی بود که از علم هیئت داشتند، شکی نیست که آنها در بدو امر دراینعلم هم شاگرد یونان ومنابع علمی آنان همان کتب یونان خاصه کتابهای بطلمیوس بوده‌ولی از روی همان استعداد وهوش فطری چیزی نگذشت که آنها در این علم هم قدم‌های سریعی برداشته از استادان خود جلو افتادند.

بطلمیوس درتعیین‌موقع جغرافیائی بلاد مرتکب اشتباهات بزرگی‌شده‌ازجمله در خصوص طول بحرالروم چهارصد فرسخ بخطا رفته است.

امکنه ونقاطی راکه مسلمین تحقیق نموده وقتیکه باتحقیقات یونانیان مقایسه میکنیم بخوبی معلوم میشود که آنها چه خدمت نمایانی باین‌علم نموده‌اند، مثلاراجع بعرض بلاد تحقیقات مسلمین با تحقیقات امروزه تفاوتی که دارد از دقایق تجاوز نمیکند، برخلاف یونانیان که درتحقیقات خود اشتباهی که نموده‌اند از دقایق‌تجاوز کرده بچندین درجات میرسد وهمچنین درطول‌بلادشکی نیست که‌در تحقیقات‌مسلمین اشتباهات زیادی وجود دارد والبته در دوره‌ای که نه ساعت های قابلی بودو نه برای حرکت قمر جداول صحیحی وجود داشته است انتظاری هم‌غیرازاین نمیتوان‌داشت، ولی سخن اینجاست که این اشتباهات ندرةً از دو درجه تجاوزمیکند و آن را با اشتباهات یونانی‌ها که مقایسه میکنیم بمدارج کمتر می باشد، چه مواقعی را که یونانیان تعیین کرده بودند گاهی مرتکب اشتباهات بزرگ شده از جمله طول بلد طنجه را بطلمیوس از نصف‌النهار اسکندریه حساب نموده پنجاه وسه درجه و سی

دقیقه نشان داده است ، در صورتیکه طول واقعی آن سی و پنج درجه وچهل ویکدقیقه میباشد که قریب بهیجده درجه در آن اشتباه شده است . در نقشه های عرب طول بحرالروم از طنجه تا طرابلس شامات کمتر از یکدرجه اشتباه شده‌است ، لیکن در نقشه های **بطلمیوس** طول آن نوزده درجه بیشتر قرار داده شده واشتباه بزرگی هم که در چهارصد فرسخ سابق الذکر دست داده تقریباً از همین جا ناشی شده است .

علمای اسلام در جغرافی کتابهای مبسوطی نوشته اند که بعض از آنها تا مدت طولانی جزء کتب درسی اروپا بوده است وقدیمتر از همه کتابی است که **نضر**(۱) در سال ۷۴۰ میلادی آنرا تصنیف نموده است . دراین کتاب مطالبی هم دیده می شودکه مربوط بعلم جغرافی نیست وچنین معلوم میشودکه او این کتاب را برای بدوی تألیف نموده است .

جغرافیای **الاصطخری**(۲) که دراواسط قرن نهم میلادی انتشار یافته بر کتاب مذکورهٔفوق ترجیح دارد، اما دراین کتاب‌فقط‌از دریاها ،کوهها ، شهرهاوقصبات وغیرها نام برده شده است .

تصانیف **مسعودی** که معاصر **اصطخری** است وهمچنین کتب **المقدسی**(۳) که در سال ۹۸۵ میلادی نوشته شده درحقیقت بایدآنها را سفر نامه نامید .

مشهور ترین علمای جغرافی عرب **ادریسی** است که کتب او در لاتینی ترجمه شده و درقرون وسطی‌تنها بوسیلهٔ کتب او اینعلم در اروپا شایع گردید .

۱ـ نضربن شمیل بصری، ازعلمای جغرافی نبوده بلکه‌درنحووحدیث شهرت‌داشته‌ـ است . حریری‌در درة الغواص فی اوهام الخواص حالات وی را ذکرنموده است . او بعد از چندی که در بصره اقامت داشت بخراسان حرکت نمود ودر نحو شاگرد خلیل بوده است و چهل سال درمیان بدویها بسر برد . بزرگترین کتاب او کتاب الصفات میباشد که جزء ثانی آن متعلق است بجبال وامکنه وغیره . (س) .

۲ ـ اصطخری ـ ابواسحق الفارسی الاصطخری که درسال ۹۵۱ میلادی حیات داشت . (س) .

۳ ـ مقدسی ، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن ابی بکرالنشاری المقدسی صاحب کتاب احسن التقاسیم ، متوفی در ۳۷۵ است . (س)



(۲۳٤) ـ نقشهٔ عالم متعلق به ادریسی سال ۱۱٦۰ میلادی

مسقط الرأس ادریسی اندلس بود و بهمین مناسبت چندی بعد از فتح سیسیل باندك زمانی او خود را بدربار **راجر** پادشاه آنجا رسانید و درسال ۱۱۵٤ کتابی درجغرافی که مشهور است تصنیف نمود. او علاوه بر تحقیقات علمی تمام قدما یك رشته وقایعی هم که از جهانگردان زمان خود شنیده بود بانقشجات زیاد تمام آنها را دراین کتاب درج نموده است. کتاب نامبرده زیاده از سیصد سال جزء کتب درسی اروپا بود و از آن تقلید میکردند و چیزیکه فوق العاده اسباب تعجب است اینکه راجع بمنابع رود نیل منبعی راکه اروپائیها جدیداً کشف نموده اند **ادریسی** دریکی از نقشه هائی که خود ما آنرا دراینجا ترسیم مینمائیم عین آن را نشان داده ومعلوم میشود که مسلمین از چندین قرن پیش آن راکشف نموده بودند.

ازجمله علمای جغرافی اسلام یکی **قزوینی** است(۱) ودیگر **یاقوت حموی**(۲) که در قرن سیزدهم میلادی میزیستند. جغرافیای **یاقوت** در حقیقت فرهنگی است راجع بتمام ممالك وبلاد اسلامی تألیف یافته ودرشرح هریك وقایع وحالات زیادی هم ذکر شده است.

منجمله **ابوالفداء** پادشاه حماة که ازسال ۱۲۷۱ تا سال ۱۳۳۱ میلادی میزیست یکنفر از علمای جغرافی هم محسوب میباشد، لیکن اوهرچه داشته ازکتب دیگران فراگرفته و همینطور است حال **مقریزی**(۳) و **الحسن**.

چون ذکر اسامی تمام علمای جغرافی اسلام وتصانیف آنها بطول خواهد انجامید لهذا ما آنرا درهمینجا ختم مینمائیم و فقط برای اطلاع خوانندگان کتاب مینویسیم که **ابوالفداء** علمای جغرافی تازمان خود را که نام برده عدهٔ آنها غالب برشصت نفر میشود و البته از این بیان مختصر میتوان فهمید که علمای اسلام این علم راتاچه اندازه ترقی داده‌اند وبااینحال از مثل مسیو **ویوین دوسن‌مارتن**(٤) یکنفر آدم لایق ومطلعی خیلی بعید است که تمام زحمات مسلمین را ازنظر داده وحق خدمتی که بر مادارند پایمال نماید وبلاشك آنرا نمیتوان بچیزی حمل نمود غیر ازاینکه بگوئیم که نسبت به اسلام تعصب وعناد موروثی اروپا هنوز باقی میباشد ودر خاتمهٔ بیان، ما باکمال آزادی مینویسیم که مسلمین ازحیث تحقیقات علمی محاسبات نجومی راکه برروی آن نقشجاترا بنا نمودند تصحیح وتکمیل نموده اغلاط واشتباهات فاحشی که از یونانیان سرزده بود تمام آنها راهم اصلاح نمودند واز نظر سیاحت واسفار سفر نامه‌هائیرا شایع ساختند که بوسیلهٔ آنها امکنه ومواضعیکه تا آنوقت ازنظرها مخفی حتی عبوراروپائیان هم بدانجا ها اتفاق نیفتاده بود تماماً معلوم گردیدند و امااز حیث تألیفات جغرافیائی، آنها کتبی تألیف و تصنیف نمودند که بجای کتب سابقین قرار گرفته تا چندین قرن ازهمان کتب، اروپا تقلید مینمود.

---

۱ - شیخ زکریا بن محمدالقزوینی، یکنفر از علمای مشهور میباشد. ازجمله مصنفات او کتاب عجایب المخلوقات واسم کتاب جغرافی او آثار البلاد واخبار العباد میباشد ولادت او در ۶۰۰، وفاتش در ۶۸۲ درواسط اتفاق افتاده. (س).

۲ - ابوعبدالله یاقوت الرومی الحموی البغدادی اسم کتاب او المشترك فی البلدان - است و کتاب دیگر اومعجم البلدان، معجم الادبا وغیره میباشد (متوفی ۶۲۶). (س).

۳- بذیل صفحهٔ «۲۷۲» رجوع شود. (مترجم).

4-Vivien de Saint - Martin.

باب پنجم - علوم طبیعی وطریقهٔ استعمال آن

فصل اول

فیزیك و جر اثقال

فیزیك

اگر چه باستثنای کتب چندی مثل کتب **ابن هیثم** (1) در علم مناظر که در آن ازشعاعهای منکسر ومستقیم ومنعکس وهمچنین از تصاویر در آئینه های مقعر بحث شده ، اغلب کتب طبیعی دورهٔ عرب بربادرفته ولی از دیدن همین تصانیف مختصر هم که در دسترس ما میباشند بخوبی معلوم میشود که دربن علم مسلمین تاچه درجه ترقی حاصل کرده بودند . از جمله تصانیفی که بسی تعجب آور است همین کتاب مناظر **الحسن** است که فعلا موجود میباشد . کتاب مذکور در زبان لاتینی وایتالیائی ترجمه شده واین همان کتابی است که **کپلر** در کتاب مناظر خود از آن زیاده از حد استفاده نموده است .

دراین کتاب از کانون آئینه ها ومحل ظهور صور در آنها ومسئله انکسار شعاع ومزایای صور و غیره محققانه بحث شده واین مسئله راکه حل آن موقوف بر معادلهٔ درجهٔ چهارم بوده از هندسه حل نموده است وآن اینست که در آئینهٔ کروی نقطهٔ انعکاس را معین نمودن درصورتیکه محل شیئی منعکس و نظر معلوم باشد . مسیو **شاسل** که متخصص دراینگونه مسائل میباشدمینویسد که اروپا درعلم مناظرمعلوماتی که حاصل نمود مأخذ آن کتاب **الحسن** بوده است .

---

1 - ابن‌هیثم والحسن ، هردو بشخص واحد اطلاق شده‌است . او نامش الحسن بن هیثم ومقیم بصره بوده است . الحاکم بامرالله اورا بمصر طلبید وتا اندرجه خلیفه باو علاقه داشت که حین ورود شخصاً باستقبال او بیرون رفت . الحسن یکی از ریاضی دانان معروف بشمار می آید وتعداد کتب او از پنجاه متجاوز و سال وفاتش ۱۰۳۹ میلادی بوده است . (س) .



(۲۳۵ - ۲۳۶) - سوار نظام مسلمین با آلات دفاعیه ناریه

علم جر اثقال

اطلاعات عملی مسلمین در جر اثقال بدرجهٔ کمال بود. از آلات چندی که بما رسیده و نیز از بیانات نویسندگان قدیم میتوان معلوم داشت که پایهٔ ترقیات صنعتی آنها چقدر عالی بوده است.

دکتر برنار معلم دارالفنون اکسفورد مینویسد که استعمال رقاص در ساعت از چیزهائی است که مسلمین آنرا اکتشاف نموده‌اند، لیکن باید دانست که درثبوت این امر مهم دلایلی که اقامه شده غیر کافی است وراجع بساعتی که **هارون الرشید** آن را بعنوان هدیه برای **شارلمان** فرستاد که از افتادن گلولهٔ برنجی روی صفحه‌ای از فلز صدائی بلند میشد که علامت یك ساعت بود چیزیکه زیاد نزدیك بعقل میباشد اینست که ساعت مذکور ساعت آبی بوده است ودرعین حال اینمطلب را نیز نمیتوان انکار نمود که آنها ساعتهای لنگر داری هم ساخته بودند که از ساعتهای آبی بکلی امتیازداشته است وثبوت آن شرحی‌است که غالب جهانگردان خاصه **بنیامین دوتودل** که درقرن دوازدهم میلادی به فلسطین رفته بود راجع بساعت جامع دمشق نگاشته خصوصاً **ابن جبیر** بیانی که دراین باب نموده ومسیو **سیلوستردو ساسی** (۱) هم آنرا ترجمه نموده‌ما عین ترجمهٔ مزبور را دراینجا مینگاریم:

« وقتیکه از درو ازهٔ جیرون خارج میشوند دیوار راهرو طرف راست، طاق مدوری بشکل گنبد بنظر میآید. در آن، دوصفحهٔ مدوری ازمس تعبیه شده که در

۱ - Sylvestre de Sacy.

آن منافذی بعدد ساعات روز قرار داده اند و دو وزنهٔ هم ازمس ترتیب داده شده که
از منقار دو باز مسین میان دو پیاله ای که ته آن سوراخ است پرتاب میشوند یعنی در
سر هرساعتی دو بازمذکور گردن خودرا کشیده آن دو وزنه رابا طرزی شگفت انگیز
میان آن دوپیاله میاندازند که هر ناظری آنرا بسحر وجادو حمل مینماید. وقتیکه
گلوله ها میان ظرف نامبرده افتاد صدائی از آن بلند میشود که علامت یکساعت میباشد
و بعد همان گلوله ها ازسوراخ مذکور داخل اندرون دیوار میشوند، آنوقت درب مسی
که مخصوص این روزنه است بخودی خود بسته میشود و این عمل تا آخر ساعات روز
بترتیبی که گفته شد جاری میباشد. وقتیکه ساعات روز باتمام رسید وتمام روزنه ها
بسته شد برای ساعات شب دستگاه دیگری بکار میافتد و آن اینست که درهمین شکل
محرابی که صفحهٔ مذکوره در آن واقع شده دوازده حلقهٔ کوچکی ازمس ساخته شده
که وسط آنها سوراخ می باشد ودر هرحلقه طرف دیوار شیشه‌ای نصب شده و پشت
سر آن چراغی است که بکمك آب حرکت میکند، چراغ مزبور مطابق حرکت ساعت
سمت حلقه ها حرکت مینماید، چنانکه سرهرساعتی چراغ مقابل شیشه میرسد و
حلقه‌ای راکه بآن اختصاص دارد روشن نموده از اینجا معلوم میشود که یکساعت
تمام شده است وبهمین ترتیب جاری است تاتمام ساعات شب خاتمه پیدا کند».

فصل دوم

شیمی

درمیان علمای اسلام همانطور که تحقیق مسائل هیئت توأم با نجوم بود علم شیمی
هم بافن طلا سازی توأم و مختلط بوده است. ولی از اختلاط وتوأم شدن دو موضوع
یکی واقعی ودیگر خیالی، هیچ تفاوت وفرقی دراکتشافات وایجادات آنها پیدانشد.

عرب درشیمی معلوماتیکه ازیونان حاصل نمود محدود بوده‌است ومواد مهمه‌ای
که یونانیان از آنهابی اطلاع بوده‌اند مثل تیزاب سلطانی[1] الکل، جوهر گوگرد،

---

۱ - تیزآب سلطانی ازجوهر گوگرد وشوره مرکب میباشد وخاصیت آن تحلیل
طلاست، درصورتیکه هریك از آنها جداگانه درطلا نمیتواند تأثیر نماید. (س).

تیزاب فاروق و غیره تماماً از ایجاد و اکتشافات مسلمین میباشد. آنها عمل تقطیر و غیره را که از عمل های اساسی اینعلم است جاری ومعمول داشتند.

اینکه در کتب شیمی مینویسند **لاوازیه** (۱) موجد اینعلم میباشد باید در نظر داشت که هیچ علمی اعم از کیمیا یا غیر آن دفعة ایجاد نشده است چنانکه لابراتوارهای هزار سال پیش مسلمین واکتشافات مهمهٔ آنها در اینعلم نمیشدند هیچوقت **لاوازیه** نمیتوانست قدمی بجلو بگذارد.

اقدم واشهر علمای کیمیای اسلام **جابر** (۲) است که دراواخر قرن هشتم میلادی حیات داشته است. تصنیفات او خیلی زیاد است ولی چون جابر نام درعرب زیاد بود لهذا تمیز دادن مؤلفات او مشکل میباشد. چندین کتاب او درلاتینی هم ترجمه شده که مشهورترین آنها کتابی است موسوم به نتایج التکمیل و آن درسال ۱۶۷۲ میلادی بزبان فرانسه ترجمه شده وهمچو معلوم میشود که تا مدتی این کتاب دراروپا مستند شناخته شده مورد استفاده بوده است.

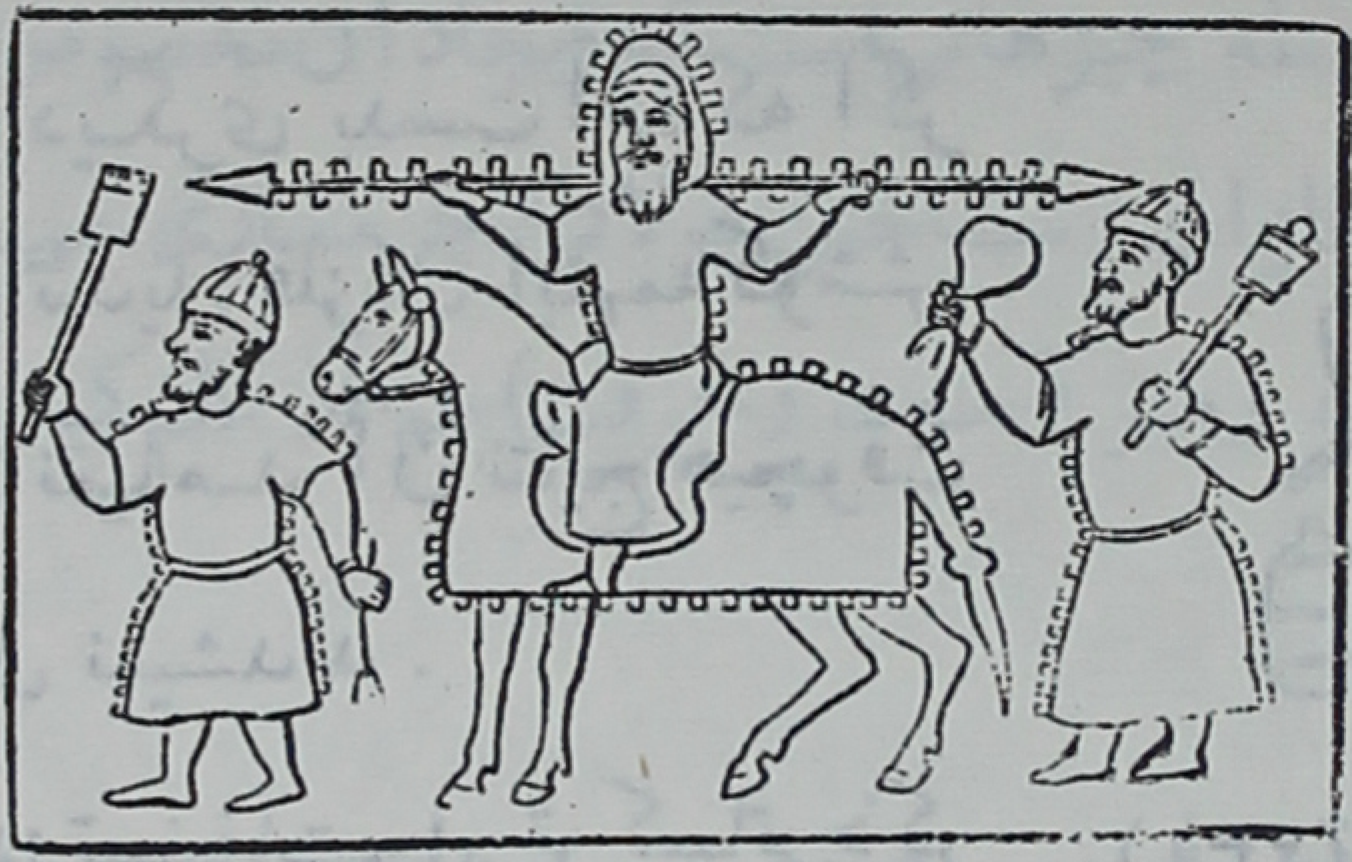
تصانیف جابر مانند یك دائرة المعارف علمی مشتمل است برخلاصه‌ای ازمجموع مسائل کیمیاوی مسلمین، در این تصنیفات ترکیباتی ذکر شده که قبلا معلوم نبودند، مانند تیزاب فاروق وتیزاب سلطانی که در شیمی دو عامل مؤثری هستند که بدون آنها اینعلم نمیتواند صورت خارجی پیدا کند وچنین برمیآید که جابر ازخواص بعضی گازها نیز واقف بوده است. چنانکه او بشرح ذیل مینویسد «چون گازها با اجسام مرکب شوند شکل وخاصیت خود را از دست میدهند ودرحقیقت از آنچه بودند تغییر

---

۱ - Lavoisier

۲ ـ ابوموسی جابربن حیان ـ ازمشاهیر علمای کیمیا و تصنیفات او زیاده ازهزار جلد میباشد سرگذشت وحالات او درست معلوم نیست، میگویند که او ساکن خراسان بوده است.

جابر را علمای کیمیای مشرق مانند شیخ محمد قمری وابن وحشیه ومظفرعلیشاه کرمانی وغیره ها ربیب امام جعفرصادق (ع) دانسته‌اند ودراینکه شاگرد آنحضرت بوده شکی نیست، زیرا درمؤلفات خود مکرر بنام وعنوان آنحضرت قسم یادمیکند قسمت بزرك علم جابر درحقیقت گیاه شناسی است. اودر ۷۶۵ میلادی میزیست. (مترجم)



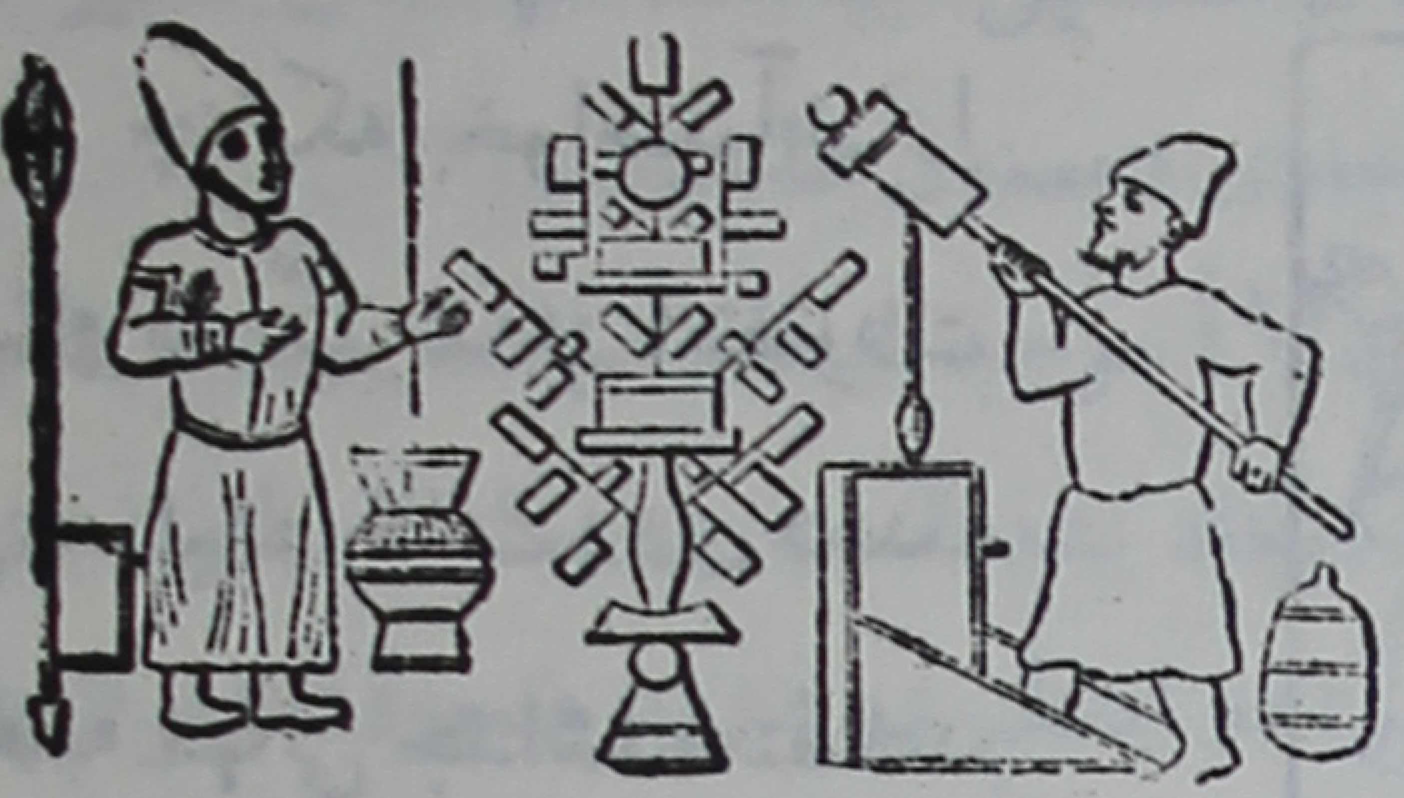
(۲۳۷) - سواره نظام مأمور انداختن فشفشهٔ حریق

میکنند . چنانکه بخواهند آنهارا از اجسام باز گیرند در اینصورت ممکن است دو حالت روی دهد ، یاگازهابه تنهائی جداشده متصاعد شوند و اجسامی که طرف ترکیب باآنها بودند برجای بمانند ، یاگاز ها و اجسام تمام دفعهٔ واحده از میان رفته فانی شوند » .

مانند سایر علمای شیمی عقیدهٔ **جابر** هم این بوده است که فلزات از اجزاء مختلفهٔ غیر معلومی تکوین یافته اند واو برای هریك ازاین اجزاء نامی خاص نهاده مثل گوگرد ، جیوه ، زرنیخ اما اجزائی که این مرکبات از آنها پیدا شده اند بین خواص آنها با خواص خوداین مرکبات شباهتی وجود ندارد . ارباب کیمیا مکرر اینمطلب را تذکر داده اند وبرای محفوظ ماندن از اشتباهاتی که غالب از نویسندگان در این باب کرده اند بر ما لازم است این اصل را مد نظر قرار دهیم .

بنابر عقیدهٔ علمای شیمی عرب تمام فلزات از یکنوع اجزاء تشکیل یافته اند ومنشأ اختلاف بین آنها اختلافی است که در کمیت ومقداراین اجزاء موجود میباشد وبنابراین اگر اجزاء فلزی راازهم تجزیه نموده بعدآن اجزاء را بقدر معینی بتوانیم باهم ترکیب کنیم هر فلزی راکه بخواهیم اگر چه طلاهم باشد میتوانیم بسازیم .

مسئلهٔ تبدیل فلزی بفلز دیگر ازمسائلی است که علمای کیمیاوی اسلام تاچندین قرن مشغول تحقیق آن بوده اند ، هرچند این عقیده مخالف بااصول علمی حاضر ما است ، ولی این مسئله باصل علم شیمی خدمت نمایانی نمود ، زیراکه از اینراه عملا تحقیقاتی بعمل آمد و اکتشافات مهمه‌ای حاصل گردید که بدون طمع طلا آن اکتشافات ممکن نبود حاصل شود . راست است آن چیزیکه اصل مقصود بود بدست نیامداما درعوض



(۲۳۸) - اسلحه‌های آتشین عرب در قرن سیزدهم

نتایج دیگری بدست آمد که اگر برای تبدیل فلزات اینهمه کوشش بعمل نمیآمد آن نتایج هیچوقت حاصل نمیشدند.

در تصنیفات **جابر** ترکیباتی ذکر شده که قبلا معلوم نبودند مثل جوهر شوره، تیزاب سلطانی، قلیاب، نوشادر، سنگ جهنم، داراشکنه، جیوهٔ قرمز و غیره. او اول کسی است که در این کتب یک سلسله عملیات شیمیاوی ازقبیل تقطیر، تبخیر، تبلور، انحلال و تجزیه و ترکیب وغیره‌ها را بیان نموده است.

مسلمین یکسلسه موادی را اکتشاف نمودند که در استعمالات روزانهٔ شیمی وصنعت محل حاجت میباشد مثل جوهر گوگرد والکل و **الرازی** (۱) که در سال ۹۴۰ وفات یافته است اول از همه تفصیل تمام آنها را در کتاب خود بیان نموده است مثل اینکه از تقطیر زاج سبز جوهر گوگرد استخراج نمودن و از تقطیر مواد نشاستهٔ یا مواد قندی تخمیر شده الکل بیرون آوردن.

اکثر نویسندگان اسلام که همّ آنها مصروف علوم بود دارای علم کیمیا هم بوده‌اند ولی باستثنای کتب **جابر والرازی** بقیهٔ کتب مفقود گردیده چیزی از آن در دست نیست وچون کتابهائی که بما رسیده بقدری مفیدند که از مفقود شدن بقیهٔ کتب ناچار اظهار تأسف مینمائیم. از دیدن ترکیبات شیمیاوی که در کتب طبی عرب ذکر شده معلوم میشود که در این فن پایهٔ فکر و دامنهٔ معلومات آنها تا چه اندازه وسیع

---

۱ - ابو بکر محمدبن زکریا الرازی، در فلسفه خصوصاً درطب مقام شهرت را حائز بوده است. ابن جلجل در تاریخ طب خود مینویسد که الرازی ابتدا ریاست طبی بیمارستان ری‌رادارا بودو بعدزمان خلیفه مکتفی بالله ببغداد آمد. الحاوی، الجامع، کتاب‌الاقطاب، منصوریه از تصانیف مشهورهٔ او میباشند و اودرسال ۹۳۲ میلادی وفات نمود. (س).

بوده است ومخصوصاً دوا سازی از جمله چیزهائی است که ایجاد آن مخصوص مسلمین میباشدو دررنگ سازی ، استخراج فلزات ، ساختن فولاد ، چرمسازی مهارتی که داشته‌اند ثابت میشود که آنها در پیشه وهنر (صنعت وحرفت) هم از علم کیمیا استفاده نموده آنرا بکار میبردند .

فصل سوم

فنون واکتشافات عرب

اطلاعات فنی

مسلمین بطور عمل هم در پیشه و هنر باتحقیقات علمیه دوش بدوش جلورفته و بواسطه همین اطلاعات علمی است که بدایعی در فنون آنها موجود میباشد. اگرچه از کتب ونسخه های فنی اعراب چیزی بمانرسیده ولی نتایجی که گرفته‌اند در دست است . مثلا این مطلب برما معلوم است که آنها در استخراج معادن ازقبیل طلا ، آهن ، مس ، گوگرد و جیوه مطلع بودند و در رنگ سازی مهارت داشته واز شمشیر های طلیطله بر میآید که در آب دادن فولاد درجهٔ کمال را دارا بودند. منسوجات ، اسلحه ، چرمهای ساخته و کاغذ آنها در دنیامشهور بودند ودر بسیاری از فنون هنوز نتوانسته‌ایم که بر آنها تفوق حاصل نمائیم .

یکی از اکتشافات خیلی مهم مسلمین اکتشاف باروت است که فقط بذکر نام اکتفا ننموده بلکه شرحی هم بطور مختصر دراین باب ذکر میکنیم :

باروت جنك و اسلحه ناریه

اقوام وملل مختلفهٔ آسیا درقدیم مواد ناریهٔ را در جنگ استعمال مینمودند وتاقبل ازقرن هفتم میلادی این موادباروپا نیامده بود و میگویند اول کسی که آن را باروپا آورد **کالینیك**(۱) یکنفر معمار شامی بوده است . زمانیکه اعراب قسطنطنیه را محاصره

۱ – Callinique.



(۲۳۹) - نمونه از پارچه قدیمی بافت عرب

کردند یونانیان روم شرقی آنرا بکار برده پیشرفت نمایانی هم حاصل نمودند. **قسطنطین پور فیروژنت**(۱) ساختن آنرا جزء اسرار دولتی قرار داده بود ولی چیزی نگذشت که اینراز فاش گردید و مطابق تحقیقات **رینو**(۲) **فاوه**(۳) مادهٔ فوق از گوگرد و قطران های سقز و دسومات ترکیب شده بود ونسخه آنهم در کتب قدیمه موجود است.

مسلمین نسخهٔ این آتش یونانی را خیلی زود بدست آوردند و استعمال آن تا ایندرجه درمیان آنها شیوع داشته که مطابق اقوال نویسندگان فوق یک جزء اعظم آلات و مهمات حربی آنها شمرده میشد. مسلمین آنرا بصدها طریق و با آلات مختلفه طرف دشمن پرتاب مینمودند واز بیانات صلیبیان معلوم میشود که آنها فوق العاده از این آتش مرعوب بودند. **ژوئن ویل**(۴) مینویسد که او در تمام عمر چیزیرا بخاطر ندارد که ازاین آتش مهیبتر باشد و آنرا موقع بلند شدن درهوا بازدها تشبیه مینماید. وقتیکه آتش مزبور به **سن لوئی** پادشاه نزدیك میشد او فوراً بخاك میافتاد ودستها را به طرف آسمان بلند کرده باکمال تضرع وزاری میگفت که « ای خدای من مسیح سپاه مرا ازین بلا محفوظ نگاهدار »

ولی وحشت ورعبی راکه گفته‌اند تاحدی مبنی بروهم وخیال بوده است، زیرا این آتش در دریا البته خیلی خطرناك بود وکشتیها را میسوزانید، لیکن درخشکی چندان تأثیری نداشت، چنانکه درمیان مورخینی که راجع بهیبت آن قلمفرسائی نموده‌اند یکنفر هم در ین باب که‌این آتش موجب تلفاتی شده باشد چیزی ننوشته است. حتی

---

۱ - Constantin Porphyrogenitus. ۲ - Reinaud. ۳ - Favé. ٤ - Joinville.

روی **سن لوئی** و خیلی از سرداران او آتش مزبور ریخته ولی صدمه ای نرسانیده است . این آتش یونان میسوزانید لیکن در آن چنین قوه‌ای نبود که اجسام را پرتاب نماید ، خودآنرا بطرف دشمن پرتاب مینمودند ، امابرای پرتاب نمودن گلوله وامثال آن بلد نبودند که آنرا بکار ببرند یعنی درخود باروت قوهٔ پرتاب کردن یا انفجار نبود و اثر آن فقط این بود که میسوزانید .

اکتشاف باروت را از مدتی به **رجر باکن** (۱) نسبت میدادند ولی او مثل **آلبرت اعظم** درحقیقت از همان نسخ قدیمه استفاده نموده و همانها را تجدید کرده خصوصاً نسخه‌ای راکه **مارکس گراکوس** (۲) درکتاب خود موسوم بکتاب النیران المحرقه للاعداء که درسال ۱۲۳۰ تألیف شده ضبط کرده بود ذکرنموده است . ترکیب اکثر این نسخه هاشبیه است بترکیب نسخه‌هـای باروت ولی آن را فقط برای آتش زدن جائی باموشك استعمال مینمودند . این نسخه هایقیناً مثل سایرنسخه جات قرون وسطی تماماً از مسلمین مأخوذ میباشد . بعد از بیان فوق الحال شروع بثبوت این مطلب مینمائیم که مسلمین ازمدتی قبل ازعیسویان اسلحهٔ ناریه رااستعمال میکردند:

بیانات **رینو** و **فاوه** و قبل از آنها بیانـات **کازیری** (۳) و **آندره** (٤) و **ویاردو** (٥) ثابت میکند که باروت گلوله که بمنظور اینکه بوسیلهٔ آن آلات حربی به فاصلهٔ زیاد بشدت انداخته شود مسلمین آنـرا اختراع نموده‌اند وآن دو مصنف اول در اولین تصنیف خود اختراع مذکور را بچینیان منسوب داشته ولی در تصنیف بعدی خود که در سال ۱۸۵۰ میلادی آنرا منتشر ساختند عقیدهٔ فوق را تغییر داده از کتب تازه‌ای که بدست آوردند ثابت نمودند که‌این اکتشاف مهم که بواسطهٔ آن فن حرب یکدفعه تبدیل پیدانمودمخصوص مسلمین میباشد، چنانکه آنهامینویسند که‌چینی ها

---

۱ - Roger Bacon' ۲ - Marcus Graccus' ۳ - Casiri'
٤ - Andrés' ٥- Viardot



(۲۴۰) - نمونهٔ از پارچهٔ ساخت عرب

فقط شوره را پیدا کرده در آتش بازیها آنرا استعمال مینمودند، اما باروتیکه در آن قوهٔ پرتاب کردن باشد قبل از چینیها مسلمین آنرا بدست آورده استعمال نموده‌اند و همانها اسلحهٔ ناریه را اختراع کرده بکار میبردند.

عموماً مورخین مینویسند اولین دفعهٔ که استعمال توپخانه شروع شده در سال ۱۳۴۶ میلادی و در جنگ کرسی (۱) بوده است، لیکن از تصانیف مختلفهٔ چندین نویسندگان عرب معلوم میشود که قبل از آن هم توپ رااستعمال مینمودند. منجمله مجموعه‌ای را که کوند (۲) از ترجمهٔ چند کتاب خطی ترتیب داده است در یکجا مینویسد که: **امیر یعقوب** نام درسال ۱۲۰۵ میلادی دریکی از شهرهای افریقا موسوم به ماهیدرا یکی از سرداران خود را که علم طغیان بر افراشته بود محاصره کرده از بالای حصار باآلات مختلفه و ماشین های رعد آساکه نظیر آن تا آنوقت دیده نشده بود شهر راگلوله باران نمودند واز میان این ماشینها صدها تیرمانند تیرشهاب خارج شده وبارش سنگهای بزرگ وگلوله‌های آتش درشهر بنای باریدن را گذاشت.

از بیان مندرجهٔ ذیل هم که مقتبس از تاریخ بربریهٔ **ابن خلدون** است صریحاً معلوم میشود که در یك محاصره‌ای توپ را استعمال نموده‌اند. او مینویسد:

۱ - Crècy · ۲ - Conde'

« ابویوسف سلطان مراکش سال ۶۷۲ هجری مطابق سال ۱۲۷۳ میلادی سجلماسه (۱) رامحاصره نمود. او آلات محاصره راجلوشهرسوار کرد.
میان آنها منجنیق ، عراده ، (۲)هندام (۳) نفط بوده که ریزه های آهن از آن یك دفعه بنای باریدن رامیگذاشت . صندوقهٔ هندام را از این ریزه های آهن پر کرده و عقب آن باروت بوده است که آنرا آتش میزدند . اثر آن بینهایت عجیب بوده و در حقیقت آنرا یکی از آثار قدرت الهی باید شمرد . یکروز از اثر سنگ بزرگی که با منجنیق انداخته بودند قسمتی از حصار شهر خراب شده از این راه بشهر یورش بردند (٤)

از بعضی کتب خطی چنین بر میاید که اسلحهٔ آتشی در میان مسلمین ازجمله آلات دفاعیهٔ بوده است که استعمال آن شیوع داشته وبیش از هر آلتی در جنگها بکار میبردند ، چنانکه **الفونس یازدهم** که درسال ۱۳٤۲ میلادی باسپاه خود به الجزیره حمله برد اعراب برای حفاظت شهر بیشتر آلات ناریه را بکار بردند .
در تاریخ **آلفونس یازدهم** شرحی که دراین باب نوشته شده بدینقرار است :
« مراکشی ها از شهر مواد ناریه‌ای مثل رعد و برق وگلوله هائی از آهن را که باندازهٔ یك سیب بزرگ بوده طرف لشکر میانداختند واین گلوله هاتا اینقدر مسافت را طی مینمودند که بعضی ها از محل اردو وسپاه گذشته و بعضی دیگر در میان خود سپاه میافتاد ».

---

۱ - شهری میباشد که بفاصلهٔ ده منزلی از فاس طرف جنوب غربی واقع است . در تمام جغرافیای عرب نام آن موجود ولی درنقشه های جدید اثری از آن دیده نمیشود .
۲ - عراده یکی از آلات حرب و از منجنیق کوچکتر بوده است و بوسیلهٔ آن سنك را میتوانستند بفاصلهٔ زیاد بیندازند . (س) .
۳ - هندام معرب اندام و آنهم یکی از آلات جنك بوده است . (س) .
٤ - تاریخ ابن خلدون المسمی بکتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر ، جلدهفتم صفحهٔ ۱۸۸ نسخهٔ منطبعهٔ سال ۱۲۸٤ هجری . (س) .

كنت دربی و ساليسبوری (۱) دو نفر انگليسی در اين محاصره حضور داشته‌اند .
از استعمال جديد اين باروت اطلاع حاصل نموده درمراجعت بكشورخود آنرا انتشار
دادند ، چنانكه ديده ميشود كه چهار سال بعد ازاين قضيه در جنك كرسی انگليسی‌ها
باروت را استعمال نموده‌اند .

نسخهٔ باروت مذكور با آلات دفاعيه‌ای كه اين باروت را در آنها بكارميبردند
تماماً دركتب خودعرب درج ميباشدچنانكه عبارت خيلی دلچسبی كه ازيك كتاب خطی
عربی كه درقرن سيزدهم مسيحی تحرير يافته اقتباس شده و مسيو **رينو** آنرا ترجمه
نموده است ما آنرا در اينجا مينويسيم :

بيان باروت و مقداری كه در توپ پر ميكنند

شوره ده درم ، ذغال دو درم ، گوگرد يك درم و نيم ، آنهارا
خيلی نرم سائيده در توپ باندازهٔ يك ثلث آن پر كنند و بايد
زياد تر نباشد ، چه بيم آن است كه لوله‌را بتركاند و برای اينكار
خراط بايد با چوب ، توپی بسازد كه دهانهٔ آن با ضخامت و
بزرگی چوب متناسب باشد آنوقت گرد مزبور را باكمال قوت بايد داخل آن نمود
و بعد گلوله يا بندوقه و يا تير را روی آن گذارد و با فتيله آتش كرد و بايد طول توپ
با عرض دهانه مطابق باشد ، چنانچه عرض دهانه زياد شد و طول مطابق با آن
نباشد اين توپ معيوب خواهد بود .

ساختن كاغذ

در قرون وسطی تا مدتی تحريرات اهل اروپا روی پوست
بوده است و آن بقدری گران تمام ميشد كه ازانتشار واشاعت
كتب جلوگيری مينمود و آن يك چند هم بدرجه ای ناياب بود كه جماعت رهبان روم
و يونان تصانيف قديمهٔ خيلی ضخيم راجمع نموده حروف و كلمات آنها راحك كرده
روی صفحات آنها مسائل مذهبی تحرير مينمودند و اگر مسلمين كاغذ را اختراع
نكرده بودند همين رهبان‌ها تمام كتب قديمه راكه تحت نظر آنها قرار گرفته بود برباد
ميدادند و كشف چنين چيزی كه قائم مقام (پاپيروس) مصريها باشد ويا بجای پوست

۱ - Les Comte Anglais et Derby et Salisbury.

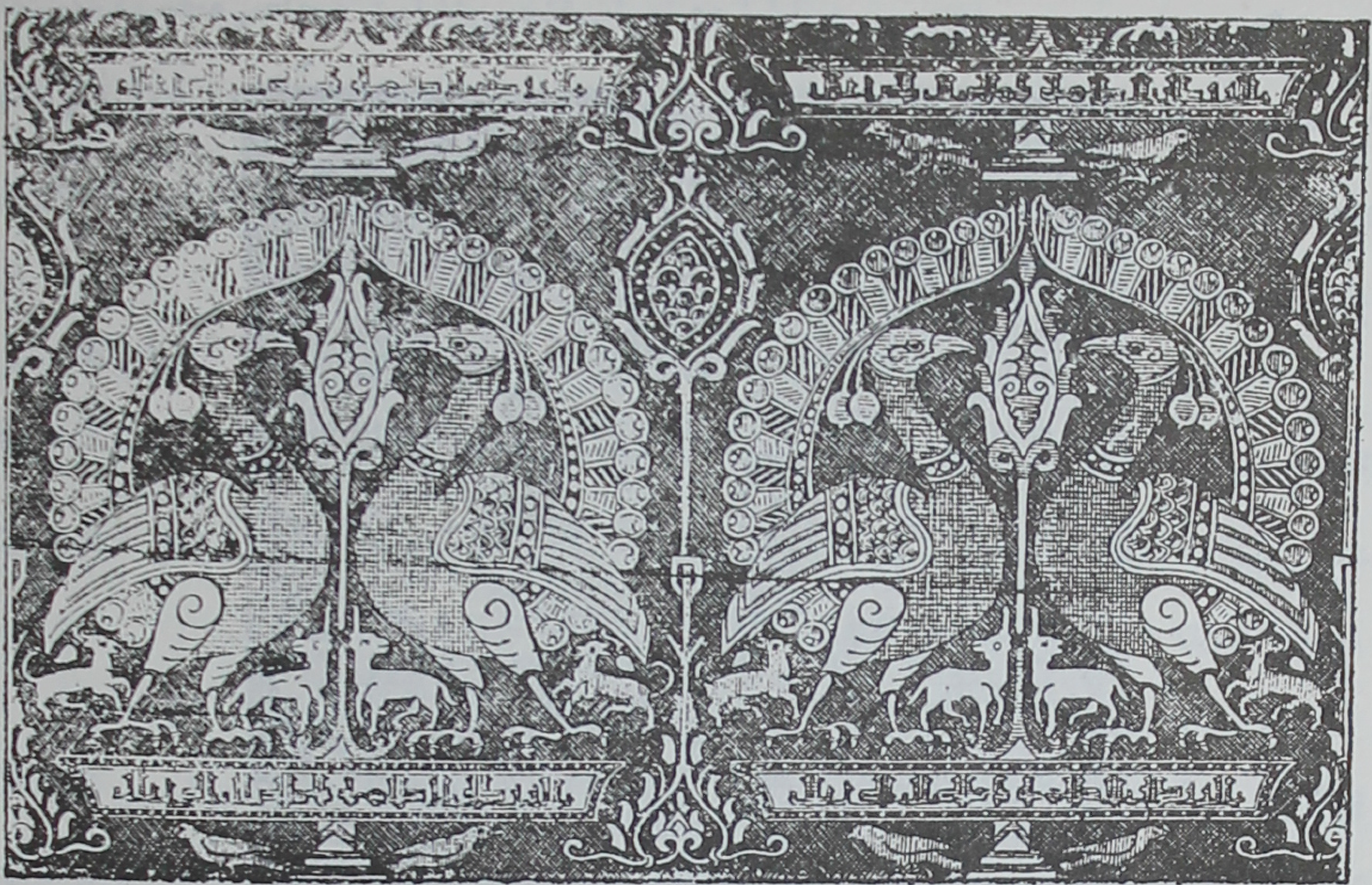


(۲۴۱) - نمونهٔ دیگری از پارچهٔ عرب

بتوان آن را استعمال کرد در حقیقت خدمت نمایانی بوده بعالم علم .

کتابی راکه کاربری در کتابخانهٔ اسکوریال از کاغذ پنبه بدست آورده که آن در سال ۱۰۰۹ میلادی نوشته شده و در کتابخانهٔ اروپا قدیمترین کتاب خطی شناخته میشود از دیدن آن معلوم میشود که مسلمین اول از همه بجای پوست کاغذ استعمال نموده‌اند .

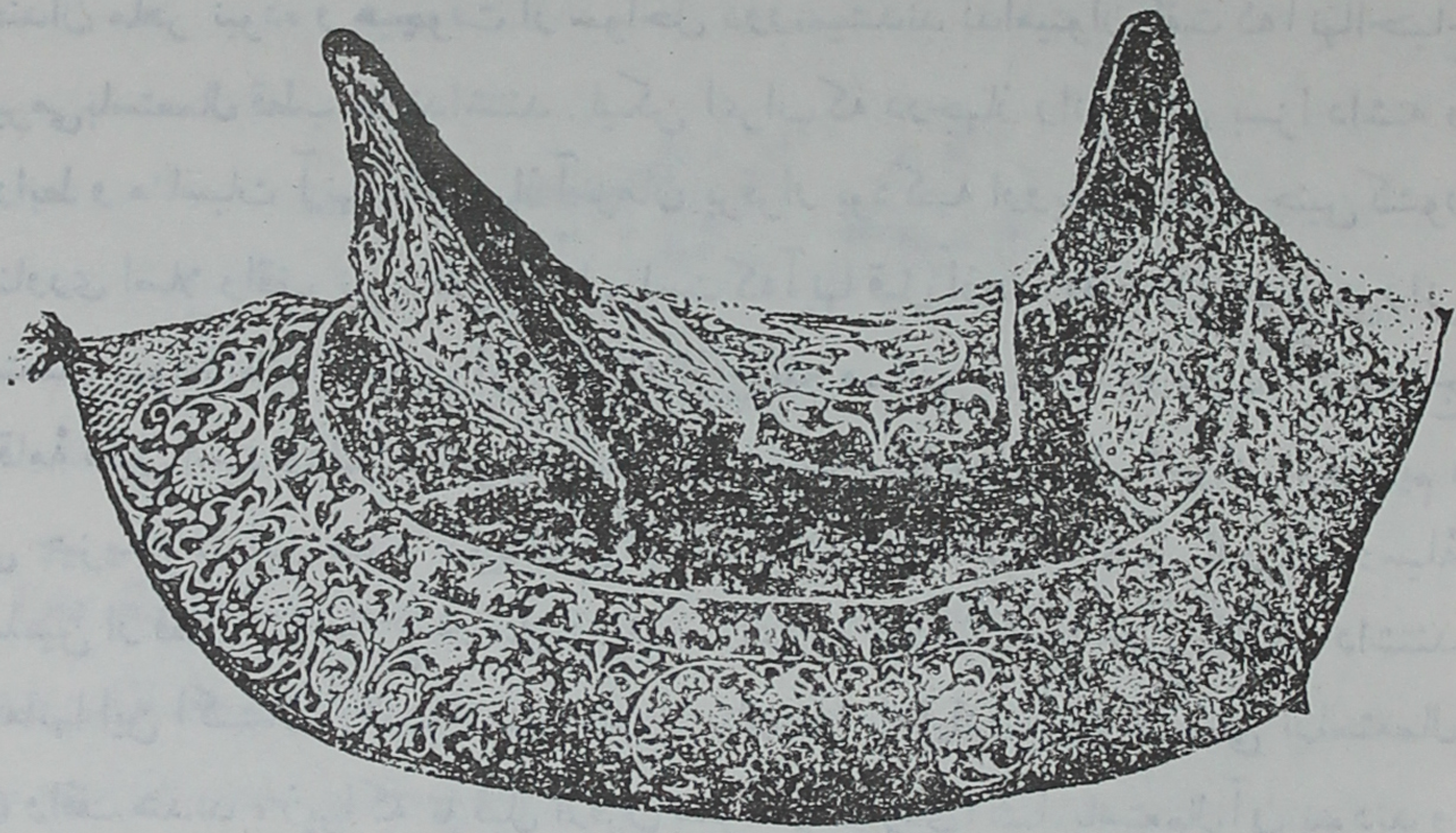
راجع باکتشاف کاغذ سلسلهٔ تاریخی آنرا ذکر نمودن ومخترع اصلی آنرا نشان دادن حالیه چندان مشکل نیست ، چه اینمطلب معلوم است که در اعصار خیلی قدیمه چینی‌ها از پیلهٔ ابریشم کاغذی اختراع نموده بودند اوایل سنین هجری اختراع مزبور از چین بسمرقند آمده ودر آنجا شایع گردید . زمانیکه اعراب سمرقند را فتح کردند



(۲٤۲) - نمونهٔ پارچهٔ ساخت عرب

ازهمین کاغذ کارخانه‌ای در آنجا یافتند ، لیکن باید دانست که تاوقتیکه بجای ابریشم که در اروپا وجود نداشت چیز دیگری اختراع نمیشد اختراع مذکور ابداً نافع بحال اروپا نبوده‌است ، ولی عرب بجای ابریشم پنبه را اختراع نموده و از کاغذ کتب قدیمهٔ مسلمین معلوم میشود که آنها این فن را نهایت درجه ترقی داده حتی بهتر از آنها کاغذی تاکنون ساخته نشده‌است .

اینمطلب ثابت است که از کهنه کاغذ ساختن که بسی مشکل و محتاج بدستکاریهای زیاداست مخصوص مسلمین میباشد و پیدا شدن این عقیده از آنجاست که ایشان خیلی پیشتر ازنصاری شروع باستعمال کاغذ نموده‌اند . مثلا دراروپا قدیمترین تحریراتیکه روی کاغذ بعمل آمده یکی از مراسلات **ژوئن ویل** میباشد که بنام **سن لوئی** چندروز قبل از وفات اوتحریر یافته یعنی درسال ۱۲۷۰ میلادی بعد ازحملهٔ اول او بمصر نوشته شده است . بر خلاف کتبی متعلق بیکصد سال قبل از این تاریخ از مسلمین موجود



(۲۴۳) - یك زین قدیم عرب

میباشد که روی کاغذی که از خود کهنه ساخته‌اند نوشته شده است.

منجمله قراردادیست که درسال ۱۱۷۸ میلادی بین **آلفونس** دوم والی آراکان (آرغون) و **آلفونس** چهارم والی قسطیلیه بسته شده که حالیه در دفاتر دولتی بارسیلونه (برشلونه) موجود میباشد. کاغذ این قرارداد در کارخانهٔ کاغذ سازی شطبیه که مشهور بود ساخته شده واین همان کارخانهٔ میباشد که **ادریسی** که در نیمهٔ قرن دوازدهم میلادی میزیسته شرحی درتوصیف آن ذکر نموده است و نظر باینکه مسلمین کتابخانه‌های خصوصی و عمومی اندلس راتوسعه دادند از کارخانه های کاغذسازی که در اروپا وجود نداشت ترویج نموده برعدهٔ آنها افزودند. آنها دراستخراج کاغذ از کتان و کنف که دراندلس زیاد بعمل میآمد ترقی شایانی حاصل کرده بودند.

استعمال قطب نما در بحر پیمائی

دراینمطلب شکی نیست که قطب نما را چینیها اختراع نموده‌اند، ولی معلوم نیست که آنها این آلت را درسفر های دریائی خود استعمال هم نموده باشند. نظر باینکه چینی ها در جهاز رانی

چندان ماهر نبوده و هیچوقت از سواحل دور نمیشدند لذامیتوان گفت که آنهااحتیاج مبرمی باستعمال قطب نما نداشتند. لیکن اعراب که درجهاز رانی یدی بسزا داشته و روابط و مناسبات آنها باچین از آنزمان برقرار بودکه اروپا از وجود چنین کشور پهناوری اصلا واقف نبود ظن قوی این است که آنها قبل ازهمه قطبنمارا در کشتی رانی استعمال نموده اند، اما چون این مسئله از جمله مسائلی میباشد که ثبوت آن محتاج با قامهٔ دلیل است ودلیل قاطعی هم دردست نیست لهذا دراین باب اصرار نمیورزیم، ولی چیزیکه در این میانه گویا قابل تردید نباشد این است که اهل اروپا به وسیلهٔ مسلمین از قطب نما اطلاع حاصل نمودند. اعراب بودند که با چین ارتباط داشتند وهمانها این اکتشاف رامیتوانستند باروپا بیاورند. اهل اروپا بعد ازمدتی از استعمال آن واقف شدند، زیرا که تا قبل ازقرن سیزدهم میلادی آشنا باستعمال آن نبودند و حال آنکه ادریسی درنیمهٔ قرن دوازدهم میلادی مینویسد که استعمال قطب نما در میان مسلمین عمومیت دارد.

شرحیکه تااینجا ذکر شد از آن معلوم و ثابت گردیدکه تحقیقات واکتشافات مسلمین درطبیعیات کمتر ازترقیات واکتشافاتی نبودکه درریاضی وهیئت حاصل نمودند واز مندرجات زیر علو مقام آنها معلوم میشود:

۱ـ اطلاعات کامل دراصول طبیعیات خاصه درعلم مناظر وایجاد آلات باریك جراثقال.

۲ـ اکتشاف مواد اساسی شیمیاوی مثل الکل و جوهر شوره و نیز جوهر گوگرد وعملهای اصلیهٔ آن ازقبیل تقطیر وغیره.

۳ـ از اصول کیمیا در دواسازی و حرف خاصه در استخراج معادن و ساختن فولاد ونیز درفن رنگسازی کار گرفتن.

۴ـ اختراع باروت واسلحهٔ ناریه.

۵ـ ساختن کاغذ ازکهنه.

۶ـ استعمال قطب نما (چنانکه ظن غالب است) درکشتی رانی وآوردن این اکتشاف مهم را باروپا

باب ششم - تاریخ طبیعی وطب

فصل اول

تاریخ طبیعی

علمای عرب ابتدای امر درمعرفت بجماد ونبات وحیوان معلوماتیکه دارا بودند منحصر به تفاسیر وشروح کتب **ارسطو** بوده است ، ولی بعداز چندی ازاین قید خود را رهائی بخشیده بنای مشاهده را گذاشتند و راجع بحیوانات ، فلزات ، نباتات ، متحجرات تصانیف زیادی از آنها موجود میباشد . یکی از علمای خیلی بزرگ این فن که مقام شهرترا حائز میباشد **قزوینی** است که در سال ۱۲۸۳ میلادی وفات یافته است . اورا **پلین** (۱) مشرقیها مینامند . درکتب او بیاناتی دیده میشودکه با بیانات **بوفن** (۲) مطابق میباشد . البته استقرائآت مهم وتقاسیم خیوانات ونباتات که در کتب امروزه یافت میشوند بر مسلمین معلوم نبوده ، از دیدن تصانیف آنها رویمهرفته معلوم میشودکه آنها بتحقیقات علمیهٔ امروز نزدیك بودند . مثلا درکتاب الاحجار **بوعلی سینا** بابی است در تکون جبال و ماعباراتی را از آن انتخاب کرده ذیلا نقل مینمائیم و خوانندگان ملاحظه میکنندکه آن از تحقیقات امروز مازیاد دورنیست ، **بوعلی سینا** چنین مینویسد :

« جبال (غالباً) بدوطربق تکون یافته اند یا بواسطهٔ انشقاق ارض مثل اینکه مواقع زلزله دیده شده است که قسمتی از زمین از داخل بالاآمده است ویا ازجریان

---

۱ - Pline . یکی از نویسندگان مشهور روم است وکتاب او درحیوان‌شناسی معروف میباشد . ولادت سال ۲۳ و وفات سال ۷۹ میلادی است . (س) .

۲ - Bufon درحیوان شناسی از علمای زبردست فرانسه بوده‌است . ولادت‌سال ۱۷۰۷ و وفات سال ۱۷۸۸ میلادی است . (س) .

شدید آبها پیداشده‌اند . باینمعنی که آبها جاهای مختلف زمین را فرو ریخته دره‌هائی تشکیل داده ودرین بین نقاط مرتفعه‌ای پیدا شده بحالت خود باقی مانده اند ، چه احجار بعضی صلب و سخت و بعضی دیگر نرم اتفاق میافتد و آب ، احجار اخیره را فروریخته وقسمت اولی راکه درآن نتواند تأثیر نمود بحال خود باقی میگذارد چنانکه اکثر مواضع مرتفعهٔ زمین از همینجا پیدا شده‌اند . معادن هم بهمین طور تکوین یافته‌اند که درجبال ذکر شد ، ولی باید دانست که برای پیدا شدن آن مدتهای خیلی درازلازم می‌باشد و ممکن است که جبال بمرورزمان ریزش کرده انخفاض پیدا کند » .

او در اثبات بیان فوق چنین مینویسد :

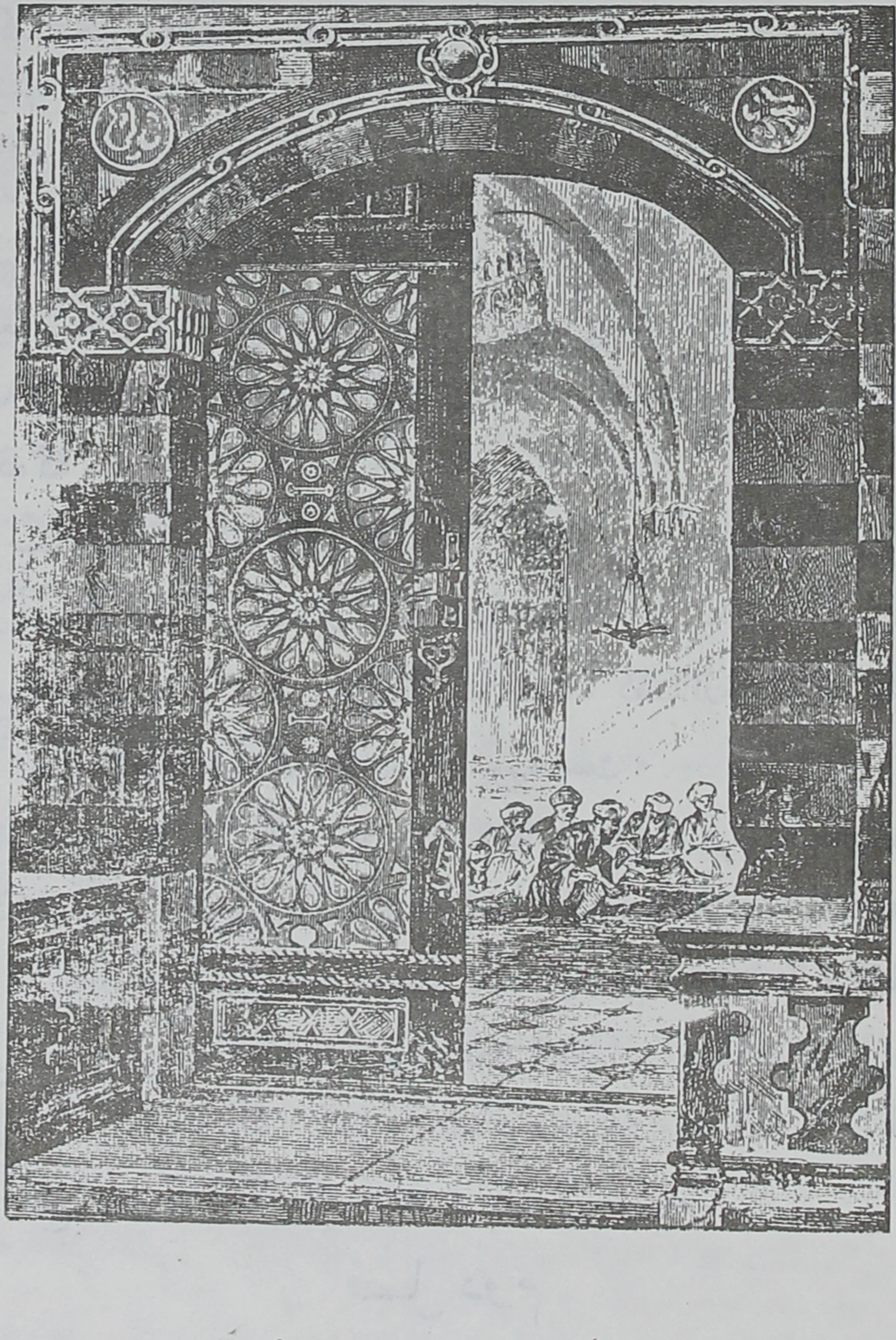
« اما مسئلهٔ پیدا شدن جبال از جریان آب از اینجا هم ثابت میشود که روی بسیاری از احجار علامت حیوانات دریائی وغیرها موجود میباشد و گلهائی که روی کوهها دیده میشود محسوس است که تکوین آنها مثل خود کوهها صورت نگرفته بلکه ازاشجاریکه پوسیده وگلهائی که آب آنها را آورده تشکیل یافته اند و ممکن است که آن از گل و لای همان دریائی باشد که در یکزمان تمام جبال را پوشانیده غرق ساخته بود » .

این بیان صریح است که تغییراتیکه در عالم پیدا شده بطور دفعی و ناگهان چنانکه کوویه(۱) معتقداست صورت نگرفته بلکه همانطورکه علم طبقات‌الارض نشان میدهد این تغییرات بمرور ازمنهٔ خیلی طولانی صورت گرفته است .

بر اثر انقلابات وتغییرات دریا ها ، تبدلات وتغییرات سطح زمین وتبدل صور و اشکال آن تا ایندرجه بر مسلمین معلوم بوده است که حتی طبقهٔ عوام هم بآن آشنا

---

۱ - Cuier ازاهل فرانسه ویکی از علمای زبردست مشهور علم‌الحیوان میباشد و در بسط ونشر علوم ومعارف ناپلئون بزرك از وجود اوخیلی استفاده نمود . درعلم‌الحیوان کتاب او هنوز مستند شناخته میشود ، کوویه با مسئلهٔ تغییرات تدریجی (اصول تکامل) مخالف بوده وعقیده اواین بود که هریك از انواع حیوان جداگانه خلق شده‌است . (س) .



(۲۴۴) - مدخل یکی از طالارهای جامعهٔ ازهر درقاهره

بوده اند وبرای ثبوت این مدعا حکایتی است مقتبس ازکتاب قزوینی که ماآنرا ذیلا نقل مینمائیم :

« ریدز(۱) یکنفر جنی میگوید که من وقتی بیکی ازشهرهای قدیم ورودنموده از یك نفر سکنهٔ آنجا پرسیدم که آیا بر تو معلوم است اینشهر ازکی بنا شده است ؟ او درجواب گفت خیر ، علاوه براینکه برمن معلوم نیست آباء و اجداد من هم از آن واقف نبودند » .

من هزار سال بعد دوباره از آنجا عبور نمودم و خیلی تفحص کردم اثری ازشهر در آنجا نیافتم بلکه بجای آن مزرعه‌ای دیدم که مردم مشغول درو بوده‌اند ، من ازیکنفر زارع که مشغول درو بود سئوال کردم که « آیا میدانی شهری که سابقاً دراینجا بوده ـ است چگونه برباد رفت ؟ در جواب گفت چه سئوالی است ازمن میکنی «اینجا همیشه همینطور بوده که میبینی » .

هزار سال بعدازآن که عبورم بدانجا افتاد محل مزبور را دریای بی‌پایانی دیدم که درساحل آن ماهیگیران مشغول صید ماهی بودند ، از یکنفر پرسیدم که «آیا بر تو معلوم هست که این دریا از کی دراینجا پیدا شده ؟ گفت ازمثل شما چنین سئوالی خیلی غریب است ، اینجا همیشهٔ اوقات دریا بوده است » .

محققین اسلام در علم نباتات علی الخصوص نباتاتی که مربوط بعلم طب میباشد تحقیقات رشیقه نموده و مخصوصاً در مراکز مهمه همیشه باغهائی ترتیب داده در آن باغها اشجار غریبه ونایابی راپرورش مینمودند. قرن دهم میلادی در غرناطه‌ونیزهمان اول درقرطبه باغستان عالی وجود داشت و اومتخصصین این علمرا طرف عبدالرحمن شام وسایر بلاد آسیا روانه داشته انواع و اقسام نباتات واشجار نایاب را از هرجا که ممکن بود جمع آوری کرده درباغ مزبور تربیت مینمودند .

فصل دوم

علم طب

مثل هیئت و ریاضی وکیمیا ، طب هم از جمله علومی است که مسلمین در آن

---

۱ ـ کذاك فی الاصل . (مترجم) .

مطالعات عمیقه نموده نتایج بزرگی از آن بدست آوردند . کتب طبی عرب چون در السنهٔ اروپا ترجمه شده لهذا بقدر سایر تصانیف آنها مفقود نشده‌اند .

کتب طبی عرب

علمای عرب که در این فن دارای تصنیفات بوده اند عدهٔ آنها زیاد است ، چنانکه **ابن اصیبعه** (۱) در طبقات الاطباء یکجلد تمام را بذکر اسامی آنها تخصیص داده است ولی ما از این میانه فقط بذکر مشاهیر چندی اکتفا مینمائیم .

علم طب در یونان نسبت بسایر علوم ترقی نمایانی داشته است ، چنانکه اعراب دراینعلم از کتب آنان استفاده نموده سرمایهٔ قابلی هم از همان کتب بدست آوردند و اولین ترجمه ای که از کتب یونان در سال ۶۸۵ میلادی بعمل آمد بدست یکنفر علمائی بوده موسوم به **هرون**. منجمله از تراجم او خلاصه‌ایست بنام مجموعه ای که از کتب قدیمه علی الخصوص کتب **جالینوس** انتخاب شده است و بعد از آن کتب **بقراط** ، **پول دوژین** (۲) وغیره را ترجمه نمودند .

یکی از اطبای خیلی مشهور اسلام **محمد بن زکریای رازی** است که نام او را در عداد علمای شیمی ذکر نمودیم . او در سال ۸۵۰ میلادی متولد و در سال ۹۳۲ میلادی وفات یافته‌است . مشارالیه مدت پنجاه سال در بغداد بشغل طبابت اشتغال داشت ودر علوم مختلفه از قبیل فلسفه ، تاریخ ، شیمی وطب کتب زیادی تصنیف نموده‌است. او در بیمارستان ها مطالب و اقوال تمام قدما را سخت در بیماران امتحان مینمود و در تبهای بثوری از قبیل تب آبله وسرخجه کتبی که تألیف نموده است مدتها مورد استفاده بوده‌اند . کتاب علاج الاطفال او در این فن اولین کتاب بشمار می آید . معالجات نوینی در کتب او درج است از قبیل استعمال آب سرد درحمای دائم که در

---

۱ ـ شیخ موفق الدین احمد بن قاسم الخزرجی ـ الطبیب المعروف با بن‌اصیبعه . اسم کتاب او عیون الانباء فی طبقات الاطبا است وآن تذکرهٔ مفصلی است که درسه جلد و پنج باب تدوین شده ، سال وفات او ۱۲۶۹ میلادی بوده است . (س) .

۲ - Hippocrate ' paul d'Egine.

طب جدید ما هم معمول میباشد واستعمال الکل وخوش (۱) درزخم واستعمال بادکش درسکته و مانندآن . رازی علاوه برهوش وذکاء فوق‌العاده ، نهایت درجه شکسته نفس هم بوده است ، چنانکه او روزی دریکی ازکوچه‌های قرطبه شخصی رادیدکه بیهوش افتاده ومردم چنین خیال میکردندکه وی مرده‌است . طبیب نامی بعدازمعاینه فوراًحکم داد چوب حاضرکردند ودستور دادکه تمام بدن مخصوصاًکف پاهای او را باآن چوب بشدت مضروب کردند و دراین اثناکه مشغول زدن بودند مریض مذکور چشم بازکرده بتدریج بحال آمد وبااینکه اودرحقیقت مرده‌ای رازنده کرده بودمعذلك وقتیکه این‌خبر بخلیفه رسید رازی را نزد خویش طلبیده از این طرز معالجهٔ وی اظهار مسرت نموده آفرین گفت. درجواب اظهار داشت که این یك علاجی بودکه من دیده بودم بدویها میکنند وکامیاب هم میشوند و دراینجا هنر من فقط این بوده که فهمیدم این مریض هم بهمان مرض مبتلا شده است .

راوی این حکایت دیگر نمینویسد که مرض این‌آدم چه بوده ولی من خیال میکنم‌مریض‌نام‌برده (مشموس) بوده است .

مشهور ترین‌کتاب رازی کتاب حاوی الکبیراست که مشتمل بر تمام مسائل علم طب میباشد . کتاب دیگر او المنصوریه است که بنام شاهزاده منصور نوشته و آن مشتمل برده‌کتاب میباشد . اول تشریح ، دوم امزجه ، سوم اغذیه وادویه ، چهارم حفظ الصحه ، پنجم ادویهٔ مزینات بدن ، ششم‌لوزام حفظ الصحهٔ سفر ، هفتم جراحی هشتم سموم ، نهم کلیهٔ امراض ، دهم حمیات .

غالب تصنیفات رازی در لاتینی ترجمه شده و چندین بار هم بطبع رسیده اند ومخصوصاً سال ۱۵۰۹ میلادی در ونیس وسال ۱۵۲۸ میلادی درپاریس چاپ شده‌اند. کتابیراکه او در آبله نوشته در سال ۱۷۴۵ میلادی دوباره بطبع رسیده است و در مدارس عالی طبی اروپا کتب رازی تا مدتی جزء کتب درسی بوده و در لوین تا قرن

---

۱ ـ فتیلهٔ نوار که در اعصاب کشند . (مترجم) .

هفدهم کتب مزبوره وهمچنین کتب **بوعلی سینا** تدریس میشدند وثبوت آن دستوری‌ـ
است که درسال ۱۶۱۷ میلادی برای دارالفنون مذکور نوشته شده است .

از این دستور چنین معلوم میشود که در آنعصر باطبای یـونان چندان اهمیت
نمیدادند ، چه غیرازمقالات **بقراط** وخلاصهٔ **جالینوس** کتاب دیگری دراین دستورذکر
نشده است .

مورخین اسلام مینویسند که چشمهای **رازی** درسن پیری آب آورده نابینا شدو
او وقتیکه آب آن رسید از معالجه استنکاف نموده اظهار داشت که من دنیا ومردم آنرا
خیلی تماشاکرده ام و اینك ازدیدن آن تااینددرجه تنفر دارم که بدون هیچ گونه تأسفی
ازآن صرفنظر مینمایم .

منجمله از اطبائی که تقریباً معاصر با **رازی** بوده **علی بن عباس** است(۱) که
درآخر قرن دهم میلادی میزیسته واز جمله آثار اوکتابی است باسم ملکی که مشتمل
میباشد بر مجموع طب نظری وعملی . او مینویسد که قسمت اعظم ترقیات وی درعلم
طب بوسیلهٔ تجربه و معالجات در بیمارستان ها حاصل شده نه بوسیلهٔ کتب . اگرچه
معتقد بطب یونان‌میباشد ومعذلك بسیاری ازکلمات **هیپوکرات** ، **جالینوس** ، **اوری
باز** ، **پول دوژین** را موردانتقاد قرار داده وخطاهای آنانرا ثابت نموده است ، علاوه
در غالب معالجات بر خلاف دستور آنها عمل میکنند . کتاب او را **اتیین انطاکی** در
سال ۱۱۲۷ میلادی ترجمه نموده ودر سال ۱۵۲۳ میلادی‌ترجمهٔ مزبور درلیون بطبع
رسید است .

معروفترین اطبای اسلام **ابوعلی سینا** بوده است ، آثار علمیه وی تا اینقدر بقا
و دوام پیدا نمود که ویرا ملك الاطباء مینامند . او در سال ۹۸۰ میلادی تولد یافته و

---

۱ ـ یکنفر طبیب مبرز ایرانی معروف بابن المجوس بوده است . او کتاب ملکی
را برای عضدالدوله نوشت که تمام مسائل طب را به‌بهترین طرزی در آن جمع نموده‌ـ
است وکتاب مزبور تا قبل از انتشار قانون بوعلی سینا مستند شمرده‌میشد وی درسال
۹۶۱ میلادی حیات‌داشته‌است . (س) .



(۲۴۵-۲۸۱) - جواهرات وسنگهای محکوک ساخت عرب

در سال ۱۰۳۷ میلادی عالم فانی را وداع کرد. شروع امر متصدی امور مالیهٔ کشور بود و بتدریج مقام وزارت را حائز گردید. ابن سینا بااینکه ازکثرت کار و عیاشی در سن جوانی ازدنیا رفت معذلك عدهٔ تصانیف او زیاد میباشد. نفیسترین کتاب او کتاب قانون است که در آن از علم وظایف الاعضاء، حفظ الصحه، امراض، معالجات وخواص ادویه بحث بعمل آمده وچیزیکه هست دراین کتاب نسبت بکتب متقدمین از امراض بیشتر بحث شده است. کتابهای بوعلی سینا در تمام السنهٔ دنیا ترجمه شده و تامدت شش قرن اصل ومبانی طب شناخته میشدند ومخصوصاً درداراالفنونهای فرانسه وایتالی درطب فقط کتابهای بوعلی سینا جزوکتب درسی مقرر شده بودند وتا قرن هیجدهم آن کتب دوباره چاپ شده ودرفرانسه پنجاه سال بیشتر نگذشته است که کتب مذکوره از دستور خارج شده‌اند.

ابن سینا هرقدر که بدانش و هنر شوق و علاقه داشت همانقدر هم عیاش و خوشگذران بوده است وهمین بی اعتدالیهای او در عیاشی سبب کوتاهی عمر او گردید و ازاین جا میتوان گفت که نه فلسفه باو عقل بخشید، نه طب باو صحت.

بزرگترین جراحان عرب در قرطبه البقاسس (۱) بوده است ک.ه درسال ۱۱۰۷ میلادی وفات یافت واو بسیاری از آلات جراحی راشخصاً اختراع نموده که تصاویر آن ها درکتب او درج میباشد واز میان جراحیها در تفتیت حصاة بحث کامل نموده است که ما آنرا امروز اشتباهاً یك عمل خیلی جدید میدانیم.

در قرن پانزدهم نام البقاسس در اروپا انتشار یافته و از همان وقت هـم مقام شهرت را حائز گردید.

هالر (۲) مینویسد که تمام جراحانی که بعد از قرن چهاردهم آمده اند منابع علمی آنها کتب البقاسس بوده‌است. کتاب مبسوطی که اودرجراحی تألیف نموده‌است

---

۱ - شیخ ابوالقاسم بن عباس الاندلسی الزهراوی را مورخین اسپانیول البقاسس می نامند. کتاب مشهور او درطب موسوم به التصریف لمن عجز عن التألیف میباشد واین کتاب مشتمل برسی مقاله است. (س).

۲ - Haler.

مشتمل بر سه باب میباشد : باب اول در مسئلهٔ داغ کردن یا «کی» بحث کامل بعمل آمده است . دوم از عملیاتی که بواسطهٔ چاقوی جراحی انجام می پذیرد و همچنین از جراحی دندان ، چشم ، فتق ، تفتیت حصاة ، وضع حمل کاملا بحث شده‌است . سوم در باب کسر وخلع عظام بیان مفصلی بعمل آمده است. اگرچه تقسیم بندی های اوچندان درست بنظر نمیآید ، لکن دستورات و هدایات علمی تماماً صحیح ودرست است .

کتب **البقاسس** بدواً درسال ۱۴۹۷ بزبان لاتینی طبع ونشر شده وآخرین چاپ آن در سال ۱۸۶۱ میلادی بعمل آمده .

ابن زهر (۱) که درقرن دوازدهم میلادی دراشبیلیه میزیست ، اگرچه شهرت او به پایهٔ متقدمین نمیرسد ، ولی روبهمرفته دارای مقام عالی بوده‌است . وی ازراه تجربه در معالجات اصلاحاتی نموده وثابت کرده‌است طبیعت که درتمام افعال واعمال بدن حکومت داردکلیة میتواند بدون دوا امراض رادفع نماید . مشارالیه برخلاف معمول آنعصرجراحی ومعالجات وخواص الادویه هرسه را دریکجا جمع کرده است وراجع به کسرو خلع عظام پایهٔ بیانات او متین وصحت آنرا نمیتوان تردید نمود .

ابن رشد که درسال ۱۱۲۶ میلادی درقرطبه تولد یافته ودر سال ۱۱۸۸ میلادی درگذشت درطب هم دارای تألیفات میباشد ، لیکن شهرت اوبیشتردر فلسفه وبیان مطالب **ارسطو** بوده است . مشارالیه شرحی بر کتاب **ابن سینا** نوشته و در تریاق و سمیات وحمیات وغیر ها هم کتبی تصنیف نموده است و در اروپا کتب طبی او چندین بار به چاپ رسیده‌اند .

حفظ الصحه

اعراب بقواعد واصول حفظ الصحه هم آشنا بوده کاملا باین نکته توجه داشتند که انسان بدینوسیله میتواند خود را ازامراض صعب العلاج محفوظ دارد . عادات آنها در ابتدای امر راجع بحفظ الصحه خیلی قابل توجه بوده‌است . احکامی هم که در قرآن بنظر میرسد از قبیل وضو ، غسل ، تحریم

۱ - ابومروان عبدالملك بن زهر یکی از اطبای مشهور اندلس میباشد ، او در دربار یوسف تاشفین دارای شغل بوده است وازاینراه ثروت زیادی جمع نموده و مقام بلندی راحائز گردید . پسرش ابوالعلاء هم طبیب بود. سال وفات ۱۰۴۴ میلادی‌است (س).

مسکرات ، ترجیح غذای نباتی بر حیوانی در مناطق حاره نهایت درجه حکیمانه و برای حفظ الصحه مفید و نافع میباشند . دستورات و تعلیماتی هم که دراینباب از شخص پیغمبر اسلام (ص) رسیده تماماً متین وغیر قابل اعتراض است . غالب قواعد حفظ الصحهٔ عرب در کلمات قصار والفاظ ساده‌ای بیان شده که هر کس بآسانی میتواند آنرا بخاطر بسپرد ، مثلا یکی ازاطبای قرن نهم میلادی مینویسد که برای شخص پیر طباخ خوب و همخوابهٔ جوان سم قاتل میباشد .

بیمارستان های عرب موافق اصول حفظ الصحه بنا شده و از بیمارستان های امروز ما بهتر بوده اند . این بیمارستان ها خیلی وسیع وجریان هوا وآب در آنها زیاد بوده است . وقتیکه به الرازی دستور داده شد که بهترین نقطه ای را ازحیث آب وهوا دربغداد برای بنای بیمارستان انتخاب نماید ،او برای انجام این مقصودطریق امتحانیکه بعمل آورد محققین امراض مسریهٔ امروز هم آنرا تصدیق مینمایند . نقاط مختلفه‌ای را درنظر گرفته و درهر نقطهٔ شهر قطعه گوشتی راآویزان کرد وآن نقطه‌ای که گوشت درآن دیرتر پوسیده عفونت برداشت اجازه داد که بیمارستان را در همان نقطه بنا کنند .

مانند بیمارستان های امروز دربیمارستان های آنعصرهم برای بیماران سالون‌های بزرگ بنانموده حجراتی راهم بمحصلین برای تحصیل طب اختصاص میدادندومقصودی هم که ازاینکارداشتند این بوده که محصلین ازمعاینهٔ بیماران استفاده نموده بوسیلهٔ تجربه ومشاهده ، تحصیلات علمی خود راتکمیل نمایند ومخصوصاً محصلین را بقدریکه در دیدن بیماران و معالجات ترغیب مینمودند بتدریس آنقدر اهمیت نمیدادند، ولی در دارالعلومهای قرون وسطای اروپا عکس آن معمول بوده وخیلی کم از آنها دراین امر تقلید شده‌است . برای بعضی‌امراض خاصه برای دیوانگان بیمارستان های مخصوصی تأسیس کرده بودند ،نظیرامروز، آنها هم دواخانهٔ مجانی داشتند که درروزهای مخصوص مردم بدانجا میتوانستند مراجعه نمایند وبرای نقاطیکه بنای مریضخانه درآن نقاط میسورنبوداطباء رادراوقات مخصوصه بادوا وسایر اسباب لازمه بآن نقاطمیفرستادند.

آلات ، لعوقات ، مشمعات واقسام روغن و مرهم و عرق تماماً از آنان گرفته شده ودر استعمال ادویه طرق خاصی راکه اکتشاف نمودند بعد از سالیان دراز امروز تمام آن ها بنام اکتشافات جدیده میان ما معمول میباشد . مثلا نباتات را در دوائی خیساندن و بعد بوسیلهٔ استعمال آن ، خاصیت دوا را رسانیدن مثل اینکه ابن زهر معالجه یبوست مزاج راتوسط انگوری میکرد که درخت آن بـا آب دارای دوای مسهلی آبیاری و پرورش یافته بود .

ترقی فن جراحی نیز از عرب شروع شده ومـدارس طبی اروپا تا ازمنهٔ اخیره بر روی تصانیف آنها دائر بوده‌اند . درقرن یازدهم برای بیرون آوردن آب چشم بـر جراحان اسلام پائین آوردن و یا خارج ساختن جلید یه معلوم بوده است . راجع به خردکردن سنگ مثانه **البقاسس** شرح مبسوطی ذکر نموده است . استعمال آب سرد در نزف الدم واستعمال مکویات وخوش در زخم وکی باآتش وغیرها تماماً درمیان جراحان مسلمین معمول بوده است . استعمال دوای بی حسی کـه از اکتشافات خیلی جدید شمرده میشود همچو بر میآید که بر جراحان عرب مجهول نبوده ، چنانکه در کتب آنها اینمطلب مصرح است که در عملهای وجعناك لازم است با بذر البنج مریض را قبلا بیهوش نموده تا بکلی بخواب رفته حس وحرکتی در او باقی نماند .

اطبای عرب از فوائد تبدیل آب وهوا کاملا باخبر بودند ، چنانکه ابن رشد در شرح خود بر کتاب ابن سینا برای مرض سل تبدیل آب وهـوا را دستور میدهد و مخصوصاً مینویسد که درموسم زمستان عربستان وحبشه برای مرض مزبور مفیدمیباشد واطبای امروز اروپا هم اینقسم ازبیماران را غالباً طرف سواحل نیل وحبشه میفرستند.

در تعالیم مدرسهٔ طبی سالرن(۱) اصول حفظ الصحه بطور خیلی عمده بیان شده ومبرهن است که اوایل امر شهرتی که ازاین آموزشگاه دراروپا حاصل گردید فقط بوسیلهٔ مسلمین بوده است . زمانیکه نرماند هـا اعراب را از نقاطیکه در جزیرهٔ سیسیل و ایطالیا به تصرف آنها بود خارج ساختند این مدرسه را هم مثل سایر نظامات اسلامی کاملا حفظ نمودند و یکنفر از علمای مسلمین را موسوم به قسطنطین افریقی کـه ساکن کارتاژ بود بریاست آن تعیین نمودند و این شخص تصانیف طبی عرب را بلاتینی ترجمه نمود وازکتب او تعالیمی که انتشار یافت سبب شهرت مدرسهٔ مزبور گردید .

اطبای اسلام درمعالجات خود اصول حفظ الصحه را مقدم داشته از طبیعت بیشتر استفاده میکردند ومسئلهٔ امساك وپرهیز که از تعلیمات اخیر علم طب ما میباشد روی همین اصل قرار گرفته است واینمطلب نهایت درجه موافق قیاس است که بقدریکه اطبای امروز ما تلفات میدهند اطبای مسلمین درقرن دهم میلادی آنقدر تلفات نمیدادند .

ترقیات طبی ترقیات طبی عرب بیشتر درفن جراحی ، علائم امراض ، قرابادین وادویه بوده است و آنها درطرز معالجات اکتشافات چندی نموده از جمله درتب حصبه آب سرد استعمال مینمودند که بعدازچندین قرن که متروك بود دوباره ما امروز آنرا معمول میداریم .

مسلمین درقرابادین دواهای مثل فلوس ، سنا ، ریوندچینی ، تمرهندی ، قرمزدانهٔ معدنی ، کچوله ، کافور ، الکل اضافه نـموده خاصه در صناعت ترکیب ادویه ، گوئی موجد میباشند واکثر ترکیبات آنها تااین زمان میان ما معمول میباشد وشربت

۱ ـ Salerne ، محلی که درجنوب ایتالیا واقع شده از حیث آب وهوا معروف میباشد ودر قرون وسطی مدرسهٔ طبی معروف درهمینجا دائر بوده است . (س) .

باب هفتم ـ صنایع مستظرفه

فصل اول

اهمیت آثار صنعتی در بیان حال یك دوره

علوم جدیده که در طول مدت یکقرن تغییرات عظیمه‌ای در افکار وخیالات ما نسبت بعالم ایجاد نموده مدتها بود که از حقیقت فنون عالیه وصنایع نفیسه مثل شاعری ونقاشی ، حجاری ومصوری بیخبر وچنین تصور میشد که کشف فلسفهٔ این فنون جزء اسرار طبیعت شمرده شده فهم آن خارج ازدسترس علوم طبیعی میباشد . تغییرات کواکب وتبدّلات موجودات حیه و سقوط اجسام برای هریك قانون یا ناموسی که مقرر است قابل درك بوده ولی قانونی که قوهٔ احساس یکنفر شاعررا برای گفتن شعری برمیانگیزاند ویا یکنفر مصور و نقاش را برای طرح یك تابلو و یا مجسمه‌ای مستعد وآماده میسازد از جمله رازهای سربسته شمرده میشد . یکنفر نقاش یامجسمه‌ساز دربکار بردن قوهٔ مخیله آخرین درجهٔ اقتدار رانشان میداد ، اماهیچ قانونی نمیتوانست که‌مارا بحقیقت آن رهبری نماید.

ولی از وقتیکه علوم طبیعی حرف وصنایع را تحت مطالعه آورد بتدریج پرده از روی این راز برداشته شده بوسیلهٔ تحقیقات علمی در اندك زمانی ثابت گردید که صنعت و ادب تراوش فکر و احساسات و نتیجهٔ قریحهٔ عمومی عصر خاص میباشدودر نشان دادن حالات و اوضاع یك عصر نقاش وشاعر آن خدمت راانجام میدهند که‌صدها جلد کتاب از عهدهٔ آن نمیتوانند برآیند . شاعر و نقاش مشرب و مذاق ، عادات و رسوم ، عقاید و افکار و بالاخره اصول احتیاجات عصرخودرا بدون تغییر وتبدل بقرون آتیه تحویل میدهند . ظاهراً فکر نقاش و شاعر آزاد معلوم شده چنین تصور میشود که آنها تحت تأثیرعواملی واقع نیستند ، ولی درحقیقت اینطور نیست، بلکه‌هردوی آنها از افکار وعقاید عصرخودشدیداً متأثر شده باسلاسل محکم حکایات وافسانه‌هایا آداب

و رسوم عصر بسته شده‌اند . ادیب و صنعتگر از محسوسات و مشهوداتی که ازهرسو آنها را احاطه نموده متأثرشده و بالاخره همان عادات و آداب وعقایدوادراکات‌عصر - است که جولانگاه فکر آنها میباشد و بعبارت دیگرمحیط عوایدوافکارمتعلقهٔ بیکعصر سرچشمه‌ایست که آثار فنی وادبی از آن‌تراوش مینماید . (مثلا) همچنانکه اسکوریال عصر **فیلیپ دوم** افکار و احساسات اهالی اسپانی را ویا یك‌عمارت هفت طبقهٔ امروز اصول زندگانی عصرجدیدرا مجسم‌میسازد **پارتنن** (۱) هم‌افکارواحساسات‌واحتیاجات دورهٔ ترقی یونان را بما نشان میدهد .

هرصنعتی‌حکایت‌میکند ازدوره‌ای که آنصنعت زائیده‌شدهٔ آن‌دوره‌است، بشرطی که برای درك آن‌درمااستعدادی موجودباشد ونظربانیکه هردوره‌ای‌دارای‌احتیاجاتی- است خاص بخود و وظیفهٔ ادیب و صنعتگر نمایش همان احتیاجات است لذا ادبیات و صنایع هردوره با دورهٔ دیگر مغایر و مخالف میباشد .

مساجدوآموزشگاهها ویا مسافرخانه‌های عرب‌راکه ملاحظه میکنیم معلوم .میشودکه در اسلام تدین و تمدن بدرجه‌ای با هم امتزاج یافته است که نمیتوان هیچ یکرا از دیگری تفکیك نمود ، قصر الحمراء که قسمت خارجی آن ازهرگونه آرایشی خالی و بسادگی کامل متصف لکن ساختمان اندرونی آن پراز آرایش ونازك کاریست از ملتی حکایت میکندکه بزن علاقمند و زیرك و با هوش بوده ولی‌ظاهرسازنبودند، زندگی اندرونی راپسند مینمودند ، فکری غیراز زمان حاضر نداشتند و آینده را به خدا واگذار میکردند . یکنفر خوب گفته که هیچ کتابی بقدر نقش و نگار یك سنك واضح و آشکار نیست .

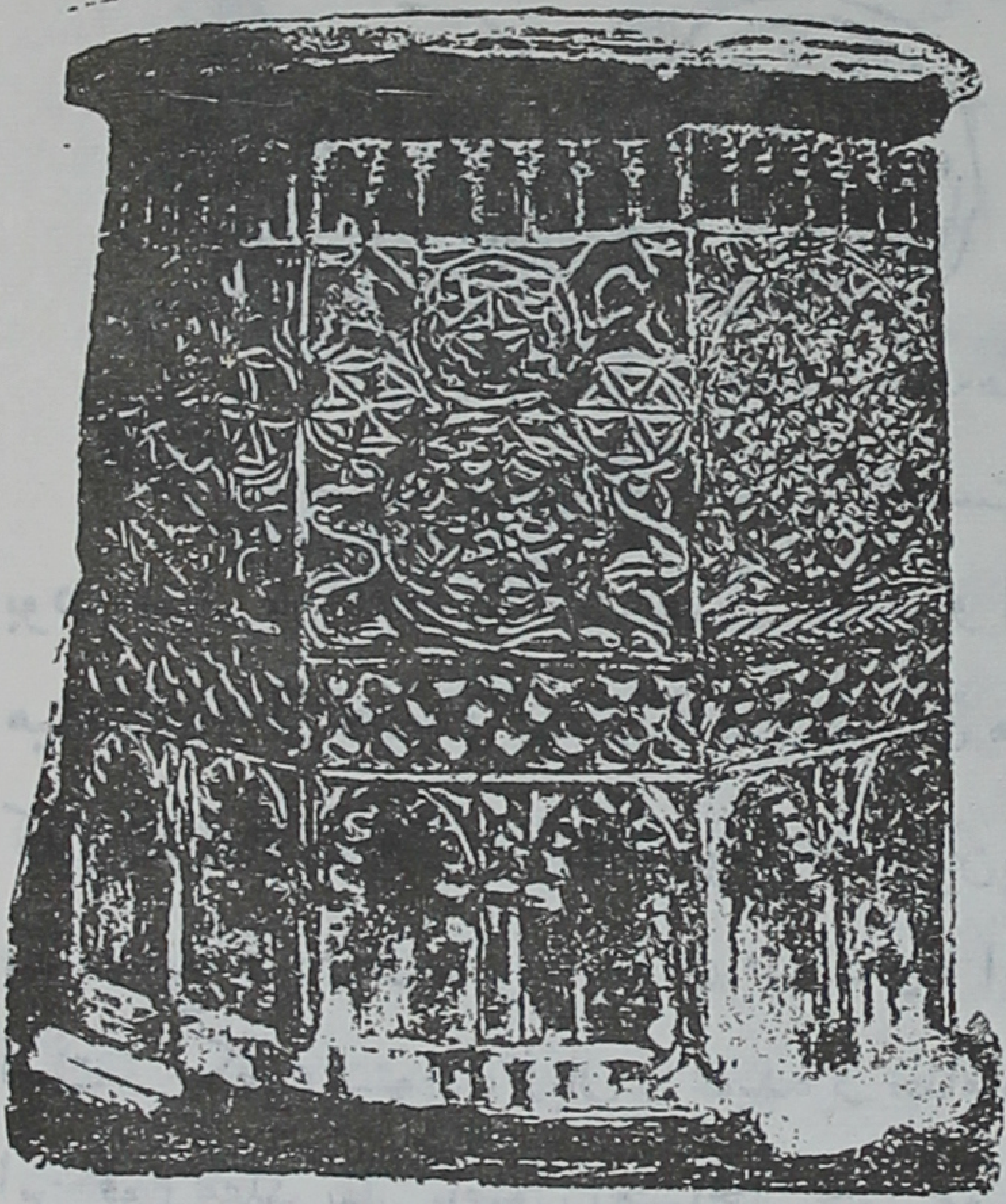
لکن در میان صنایع فقط سنك وخشت‌نیست که بزبان حال گویاست، بلکه تمام صنایع اگر زبان آنها را فهم کنیم با ما سخن میگویند . حرف میزنند . آری هماطور که عناوین یك‌کتاب از مضامین مندرجهٔ آن حکایت میکنند یادگارهای یك قوم نیز وضع‌وحالت‌زندگانی آنقوم‌راظاهرو آشکارمیسازند. علیهذا این آثاررا اگرچه کوچك

۱- Parthénon.



هم باشد نباید با نظر لاقیدی یا سطحی نگریست ابریق آب ، کارد ، مبل و اثاثیه و هزاران چیزهای صنعتی و فنی که از ملتی یادگار مانده برای اطلاع از تمدن آن ملت اسنادی هستند اصلی که میتوان در تدوین تاریخ آنملت بکار برد و اگر مورخین قدیم در تواریخ خود از این مدارك مختصر حصه‌ای هم میگرفتند تاریخهای آنها فقط فهرست میدانهای جنگ ، نسب نامه‌های سلاطین ، دسیسه و دسته بندیهای وزراء و سایر ارکان سلطنت و هزاران سخنان بی‌اساس و کودکانه که درمقابل تحقیق ابداً نتواند مقاومت نمود تشکیل نمییافت . چنانکه اگر بخواهیم کتب مذکوره را که در تمدن ملل و اقوام تدوین یافته از اول تاآخر مطالعه کنیم راجع بتمدن آنها نمیتوان مطلبی بدست آورد .

(۲۸۲) ـ جزئیات معماری یکی از درهای مسجدالحمراء



(۲۸۳ - دهانهٔ سنگی یك چاه آب

فقط یك قسم صنعت و ادب است که باید آنرا بنظر حقارت نگریست ، زیرا که آن نتیجهٔ ذوق و قریحه پست تنزل قومی میباشد و آن اینستکه برای ضروریات فعلی از آثار و یادگارهای قدیمه تقلید شود مثل اینکه یك ایستگاه راه آهن و یا مدرسه‌ای را مطابق طرز معماری گوتیك بنا کنند .

طرز ساختمان قلاع و بروج قرون وسطی وقتی بنظر درست میآید که سرکردگان محافظ آنها هم موجود و حاضر باشند ، لکن اگر مساکن امروزه را بطرز آنها بنا کنیم مثل اینست که یکی از اشخاص عادی امروز لباس دورهٔ شارل پنجم را بپوشد و اسلحهٔ آن روز را استعمال نماید . لباس و اسلحهٔ نامبرده برای مجسمهٔ آن پادشاه سوار اسب که از یادگارهای میدان رزم آن روز است بس زیبا و موزون میباشد ، ولی اگر یکنفر تاجر یا قاضی امروز آنرا استعمال نماید از دیدن آن تعجب نموده و بی اختیار خواهیم خندید .

حقیقت امر این است که یك صنعت وقتی که از عصر و محیط خاص خود بدورهٔ دیگر منتقل میشود بکلی بی معنی شده فقط جای آن در موزه خواهد بود . مثلا از آکروپول منظرهٔ شهر آتن راکه در نظر بگیریم پارتنن زیر آسمان آبی رنگ یونان قشنگترین معابدی است که فقط در عالم خواب وخیال بتوان نظیر آنرا دید ، ولی وقتی که آنرا سرمشق اقتباس قرار داده در میدان مادلین پاریس نظیر آنرا بنا کنیم معلوم است که آن بکلی بی معنی خواهد در آمد و اگر آن از نمونهٔ اصلی خود قدری بزرگتر بنا نمیشد بدون تردید عمارات بلند اطراف بیشتر آنرا بی تناسب و بد وضع نشان میداد.



(۲۸۴ ـ ۲۸۵) سکه‌های عصر خلافت عمر

برای صنایع یکقوم هرحکمی که هست برای نظامات قوم هم همان حکم خواهد بود . بعبارهٔ اخری نظامات هم از عقاید و افکار واحساسات و احتیاجات قوم حکایت مینمایند و از تغییر و تبدیل آنها نظامات هم تغییر وتبدیل پیدا میکنند . اگر فرض کنیم که تمام مدارك و اسناد موجوده ازبین برود بازهم از مقایسهٔ صنایع عصر رنسانس با صنایع قرون وسطی میتوان فهمید چه انقلاباتی در آنوقت در اروپا پیدا شده است . یکقوم میتواند زبان و عقیده و نظامات قوم دیگررا سرمشق خود قراردهدولی این قوم مقلد نظر باصول احتیاجات خود معناً تغییرات زیادی در آنها واردخواهدساخت و بهمین لحاظ است که نظامات اسلام در هندوستان یا مصر و افریقا صورتی که بخود گرفته در ایران دارای آن صورت نیست و صنایع هم بعینه همین حکم رادارا میباشد.

طرز معماری عرب که وارد هندوستان گردید همان شکوه وجلال را پیدا نمود که عمارات قدیمهٔ آنکشور دارا بودند وچون صنایع و فنون یك ملت تراوش افکارو ذوق و سلیقهٔ آن ملت است لذا علل و اسبابی که باعث تغییر و تبدیل تمدن یکقومند موجب تغییرصنایع هم میباشند . بیان و تحقیق اثر هریك ازاین علل واسباب ، جداگانه کاریست بس مهم لکن ما در این مورد نمیتوانیم وارد این مبحث شویم . بحث مزبور بحثی است که باید بطور مرتّب و از اول تاآخر بعمل آید و اگر اینطور شد بآسانی میتوان زبان حال صنایع را فهمید و اما در صورت حاضره اطلاعاتی که حاصل میشود بقدری عام خواهد بود که نتایج صحیحی از آن نمیتوان بدست آورد .

فصل دوم

سرچشمهٔ صنایع عرب

آثار صنعتی عصر ترقی عرب مانند یك مسجد یا چیز کوچکی مثل یك قلمدان



(۲۸۶) - گل سینه زنان شام

یا کارد ویا یکجلد قرآن راکه با نظر سطحی هم نگاه میکنیم خصوصیتی در آنها بنظر میرسد که میرساند صنعتگر آن عرب میباشد ، این صنایع دارای شیوه و طرز مخصوصیست که بهیچوجه مربوط بطرز سایر ملل نیست .

لیکن وقتی که صنایع عصر مزبور را یکسو گذارده و صنایع اولیهٔ آنها را تحت نظر میگیریم محسوس است که ازایران وروم شرقی تقلید شده شیوه و طرزیکه مخصوص آنان بود در آن صنایع بکاربرده شده است .

جمعی از محققین نظر بشباهت تامی که بین صنایع اولیهٔ عرب با صنایع ایران و روم شرقی موجود است چنین استنباط کرده‌اند که عرب فاقد قریحهٔ صنعتی بوده و در صنعت‌داری سبك مخصوص نبوده‌است ، ولی باید دانست که هرملتی قبل‌ازاینکه در صنایع دارای طرز مخصوصی شود از صنایع ملل دیگر اقتباس نموده سبك‌وشیوهٔ آنانرا سرمشق تقلید خود قرار داده است **پاسکال**(۱) چقدر خوب میگوید .

«تمام‌اقوامی که از سالیان دراز پشت‌سرهم بدنیا آمده‌اند باید آنهارا بمنزلهٔ انسان واحدی فرض کرد که ازابتداء که بدینعالم قدم‌میگذارد هرروزی که از حیاتش میگذرد چیزهای تازه‌ای بر وی معلوم میگردد» .

هر قرنی از ذخایر قرن سابق استفاده نموده واگر خوددارای صلاحیت‌ولیاقت باشد برای تمتع دورهٔ لاحق آنرا ترقی داده چیزی بر آن میافزاید .

هیچ ملتی تا امروز از قانون فوق خارج نبوده است و خوب میتوان فهمید که خروج از آن امکان پذیر هم نیست ، چنانکه تا قریب بزمان ماکه منابع علوم یونان کشف نشده بود چنین تصور میشدکه یونان در علوم و فنون موجد ومخترع بوده‌واز ادوار و اقوام‌گذشته استفادهٔ ننموده ولی اخیراً از اکتشافات جدیده ثابت گردید

۱- Pascal

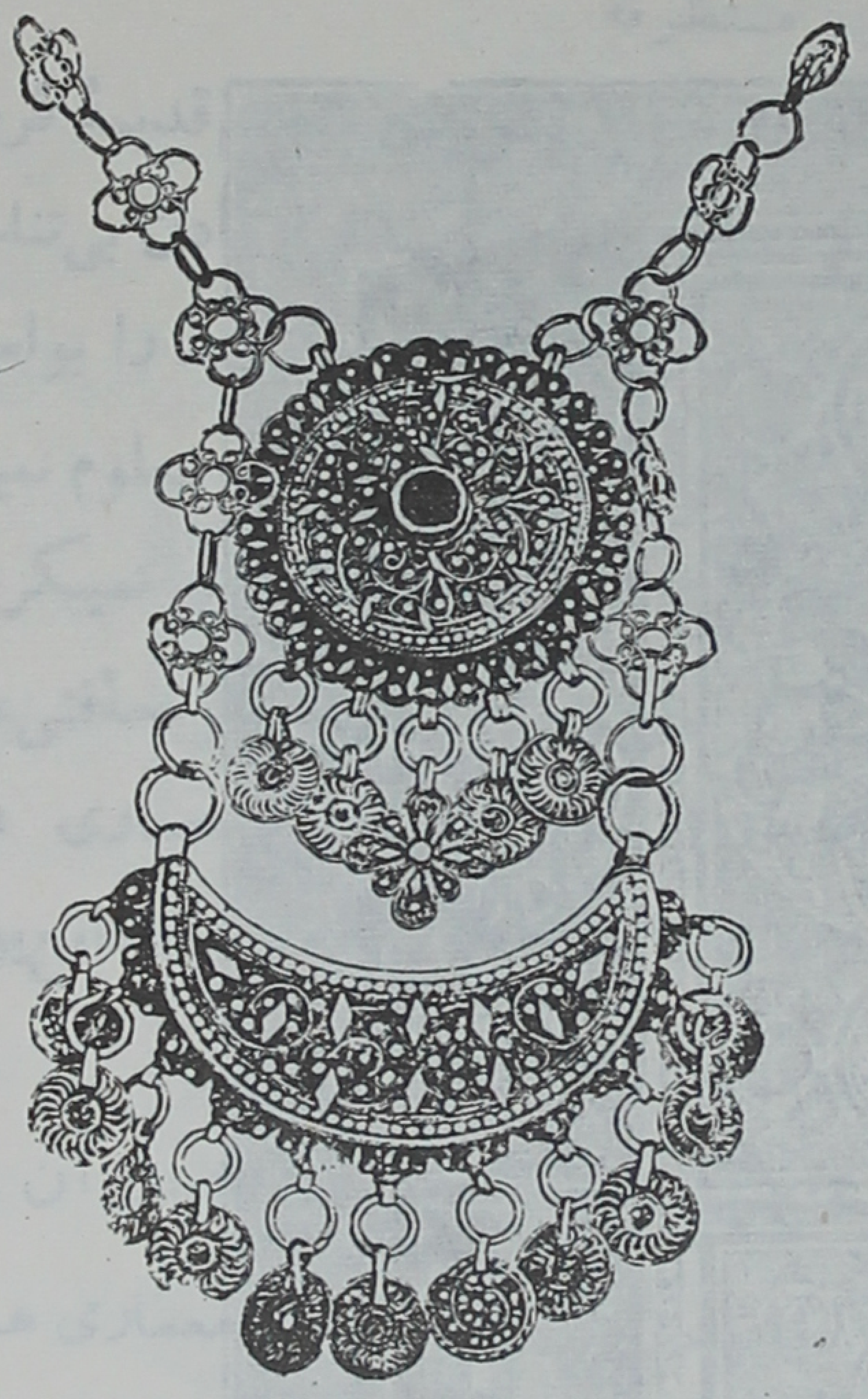
که سرچشمهٔ صنایع و فنون یونان، آشور و مصر قدیم بوده است. مصریان هم باید صنایع خودرا از ملل اقدم اقتباس نموده باشند واگر بسیاری از حلقه‌های زنجیر تمدن ملل روی زمین گسسته نشده و بدست آمده بودند میتوانستیم خودرا بآسانی تا بعصر حجری که بین انسان وحیوان فرق کمی بود رسانیده ازتمام این ادوار متمادیه وارتباط آنها با هم اطلاع حاصل نمائیم.

عرب، یونانی، رومی، فینیقی و عبرانی و بالاخره تمام اقوام مختلفه از قرون گذشته فائده حاصل نموده‌اند و چارهٔ هم غیر از این نبوده است، زیراکه نمیشود هر دوره‌ای مجبور بتأسیس تمدن جداگانهٔ باشد. بله، هر دوره‌ای باید اقتباساتی ازدوره‌های گذشته نموده و اموری هم بمقتبسات خوداضافه نماید، مثل اینکه یونانیان تمدنی‌را که از مصرو آشور گرفتند زحمت کشیده آنرا بمرورزمان توسعه‌وترقی دادند، رومیان تمدن یونانرا سرمشق تقلید خود قرار دادند، لیکن چون درقریحهٔ فنی عقب بودند صنایع آنها چندان قابل‌توجه واقع نگردید ومنتها کاریکه توانستند بکنند این بودکه بجای لطافت و قشنگی عظمت و جلالی راکه تراوش سلطنت‌عظیم‌الشأن آنهابوده‌است در صنایع یادگار گذارند.

زمانیکه پایتخت روم بمشرق منتقل گردید بر حسب عقاید و افکار ملل‌شرقی تغییراتی بر صنایع رومی وارد آمد. صنایع روم و یونان طرز شرقی بخودگرفته و از ترکیب و امتزاج طرزهای فوق با هم یك سبك مخصوصی تولید شد که موسوم است بطرز روم شرقی.

ملل و طوایف وحشیهٔ که فرنگستان را فتح نمودند ازبقایای تمدن لاتینی بنای اقتباس را گذاردند، ولی برحسب افکار و احساسات خود تغییرات و تبدلاتی هم در آن وارد ساختند. طرز معماری لاتینی با شرقی و وحشیان مزبور ترکیب یافته طرز رومان در اروپا پیدا شد و این طرز هم بمرور زمان تبدل و تغییر حاصل نموده‌تا اینکه درقرون وسطی سبك گوتیك از آن پدید آمد.

درقرن پانزدهم که بواسطهٔ ترقی تمدن وزیادشدن ثروت‌وعام، افکارواحساسات



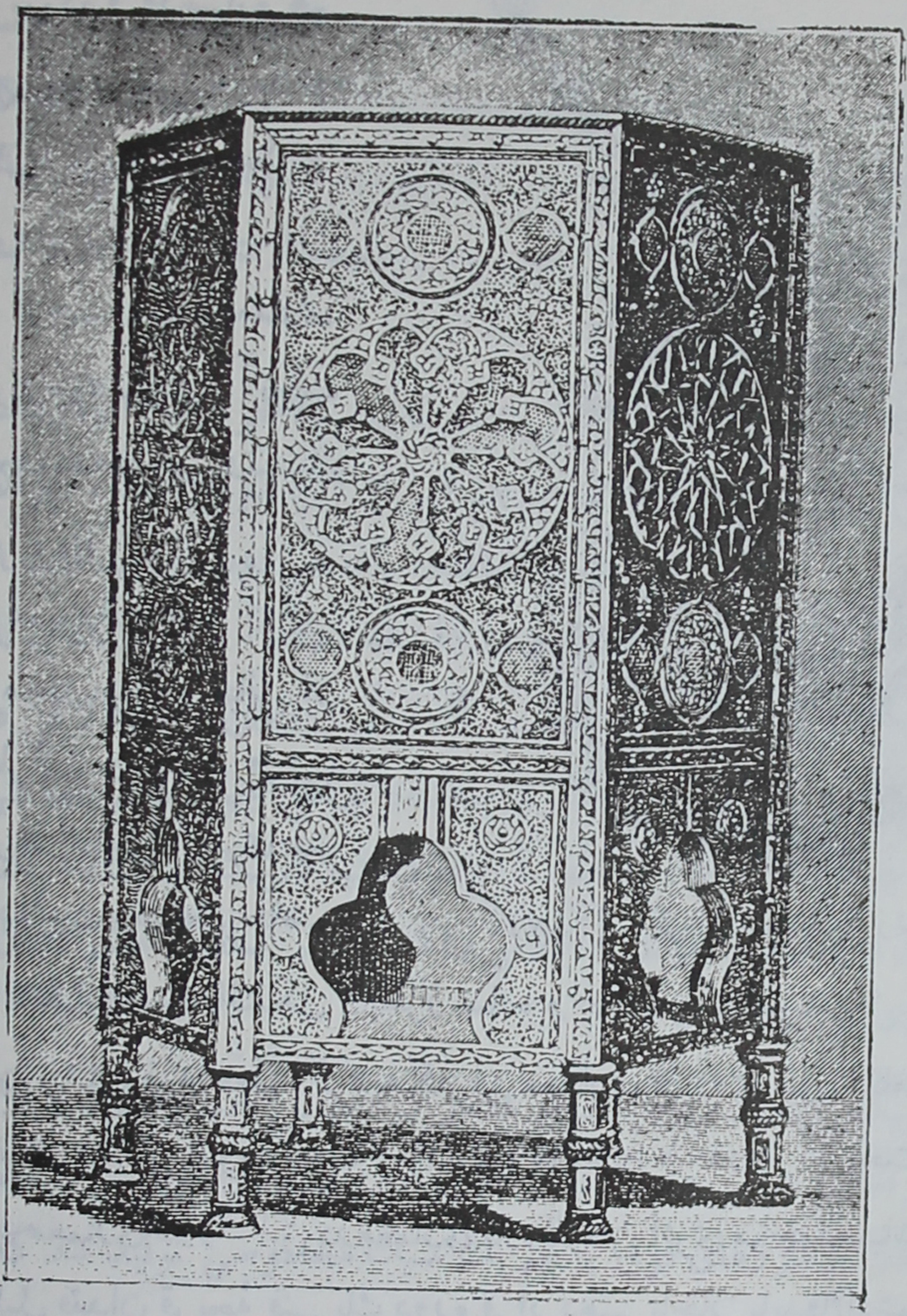
(۲۸۷) - گردن بند نقرهٔ زنان شام

تغییر حاصل نموده و درصنایع هم تغییراتی رخ داد و طرز معماری قدیم روم و یونان با محیط و احتیاجات آنروز بنای موافقت را گذارده و بعد از چندی طرز معماری رنسانس عرض وجود نمود و از آنوقت ببعد هم صنایع همیشه در تغییر و تبدیل بوده است .

طرز عمارات عصر اوئی چهاردهم مجلل، لیکن خالی از قشنگی و ظرافت و زمان اوئی پانزدهم غیر از آرایش ظاهری چیز دیگری نبوده است و درعصر حاضر تمام ابنیه و عمارات متحدالشکل و بطرز ساده و عادی بنا میشوند .

مطابق بیانات فوق معلوم گردید که فن معماری از روی سیر تکاملی ، ادوار و اعصار مختلفه‌ای را طی نموده است ، چنانکه معماری هر دورهٔ را تحت نظر بگیریم می بینیم که از معماری دورهٔ سابق درمعماری دورهٔ لاحق اثری موجود میباشد و اگر مجرد اقتباس را دلیل فقدان قریحهٔ فنی یك دوره قرار دهیم ناچار بایدقائل شویم که درهیچ دوره‌ای قوهٔ ابتکار موجود نبوده است بااینکه اینطور نیست واحدی نمیتواند چنین مدعائی را ثابت نماید و بنا بر مقدمات فوق نسبت بعرب هم نمیتوان استدلال نمود که چون صنایع دوره‌های گذشته را سرمشق اقتباس خود قرار داده پس فاقد قریحهٔ فنی بوده و در صنایع نتوانستند سبکی مخصوص بخود ایجاد نمایند .

قریحهٔ فنی ملتی را از اینجا میتوان معلوم داشت که اقتباساتی که میکنند با قدم سریعی بمقتبسات خود تغییرات اساسی وارد ساخته و بصبغهٔ روحیات واحتیاجات



(۲۸۸) - قفسهٔ مفرغی نقره نشان ساخت عرب

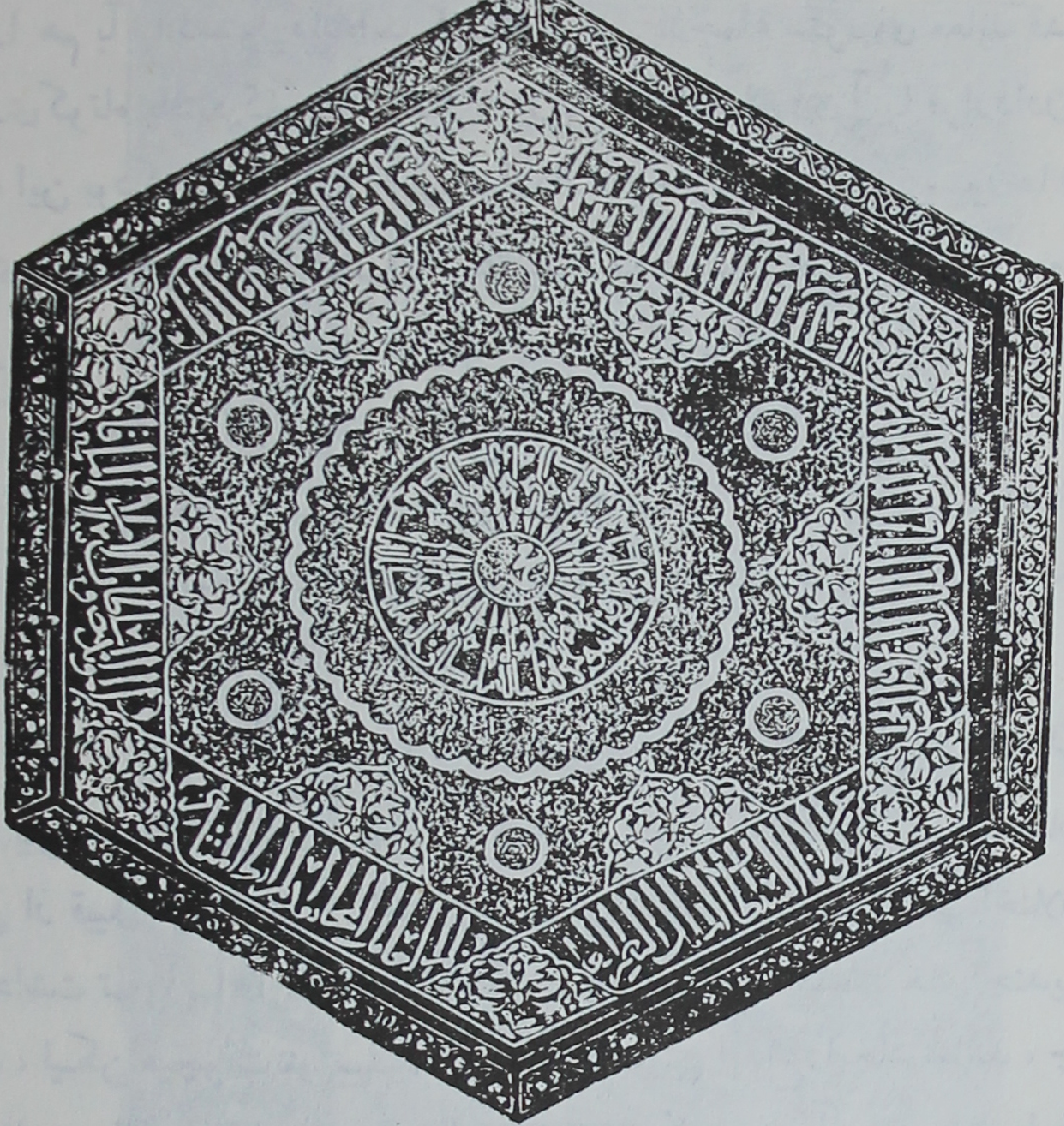
خود آنها را رنگ آمیزی نموده و بالاخره یك صنعت جداگانه ای اختراع نماید و از روی شواهدیکه داریم معلوم میشود که تا امروز هیچ ملتی نتوانسته است در این امر براعراب تقدم پیدا کند، چنانکه ازمشاهدهٔ ابنیه و عمارات اولیه قوهٔ ابداع واختراع آنها را بخوبی میتوان کشف نمود و بهترین مثال در این معنی همانا مسجد قرطبه است که در معماری آن ازمعماران محلی استفاده نموده لیکن طرزهای نوین وشیوه‌های

بدیعی را هم بآنها دستور داده‌اند که بکار برند. ازجمله ستونهای معابد قدیمهٔ قرطبه را بقدری کوتاه یافتند که سقوف عمارات رفیعهٔ معظمه‌را روی آنها قراردادن بی‌تناسب دیدند، این بود که ستونها را رویهم قراردادند و بعد مفصلهای این ستون‌ها را بواسطهٔ چنبرهای مخصوص طوری قشنگ پوشانیدند که انفصال آنها از هم هیچ معلوم نمیشد که اگر ملت ترك میشد هیچوقت ایندرجه نازك کاری از دماغ وی تراوش نمیکرد.

گراورهائیکه در این کتاب درج میباشد از نظر اجمالی بآنها هم قریحهٔ فنی عرب را میتوان کشف نمود، حتی ملل فاتحی هم که بعد از آن آمدند طرز معماری عرب را اختیار نموده وهمانرا سرمشق اقتباس خود قرار دادند همچنانکه اروپا صنایع یونان و رومرا سرمشق اقتباس خود قرار داد.

بعض از ملل مشرق زمین درمعماری تقلیدیکه از عرب نموده ازدیدن آن فرق بیّنی که بین اصل و نقل موجود است آشکار میشود. ملل بعد ازعرب معماری های مختلفی از قبیل عربی. شرقی. هندی و ایرانی که در مشرق برحسب اختلاف ممالك وجود داشت تمام آنها را از نظر گذرانیده و در این میانه قسمت های چندیرا اختیار نمودند، لیکن هیچوقت نتوانستند که یك طرز نوینی ابداع وایجاد نمایند، چنانکه‌در هندوستان عمارات مغول شاهدیست بر این معنی که در آنها همیشه طرز معماری ایرانی، هندی و عربی هریك جداگانه محسوس بوده است و همچنین درابنیهٔ ترکها طرزهائی که از معماری دوره های گذشته اقتباس نموده‌اند هر یك متمایز از دیگری است و هیچوقت از امتزاج و اختلاط آنها طرز جدیدی پدیدار نشده است، برخلاف مسجدجامع اسلام در قاهره یا عمارات سلطنتی اندلس که طرزهای قدیم با طرزهای جدید بدرجه‌ای باهم آمیخته که اصل ومنشأ هیچیك را از دیگری نمیتوان تمیز داد چه بوده است.

اینجاست که جبلت وفطرت یك ملت برما معلوم میشود که چیست. بلی، یك ملت مستعد روی هریك از عناصر تمدن که دست گذاشت ذکاوت و هوش فطری خویشتن را آشکار میسازد. فرق نمیکند در طراحی یك جفت کفش یا درمعماری یك



(۲۸۹) ـ سطح فوقانی یك قفسهٔ مفرغی نقره نشان

طویله هم باشد استعداد صنعتی خودرا ظاهر و آشکار خواهد ساخت ، ولی نه مثل ملت ترك که چندین بار از طرز ساختمان ایاصوفیه تقلید نموده و هزاران نکات و دقایق معماری ایران و عرب را بطور اقتباس در آن بکار برده ومعذلك در تمام اینمدت نتوانسته که در معماری سبکی را که مخصوص خویشتن باشد ایجاد نماید .

فصل سوم

اهمیت زیبائی صنایع عرب

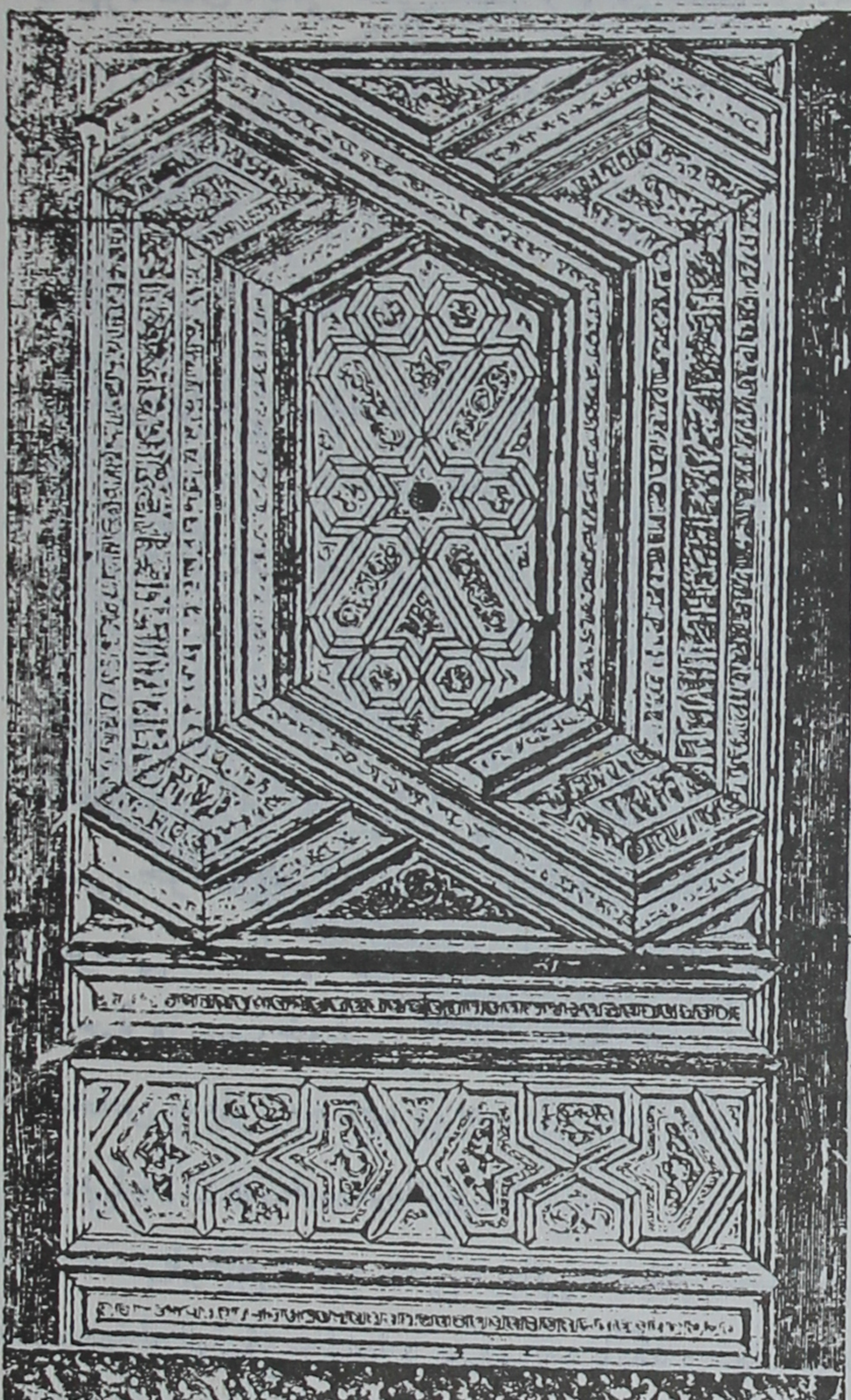
بعد از بیان سرچشمهٔ صنایع مسلمین و بیان هوش و قوهٔ ابداع آنان اینك لازم میدانیم که قلم را ببیان اهمیت زیبائی صنایع آنها معطوف داریم لکن تا وقتیکه برای خوبی یك صنعت مقیاسی در دست نباشد پسند یا ناپسند کردن آن مبنی بر رأی وسلیقهٔ شخصی خواهد بود که، چندان نمیشود بآن اعتماد نمود . واضح است که مسئلهٔ سودمندی

یا بهره‌مندی ، یعنی شیئی مصنوع برای مقصودی که بنا شده بطور شایستی وافی برای انجام آن باشد نمیشود معیار خوبی یك صنعت قرارداد، چه‌ممکن است مساکن یایادگار- هائی از این حیث در یك ردیف واقع شده ولی درخوبی صنعتی بین آنها فرق نمایانی موجود باشد .

برای کشف زیبائی و زشتی یك صنعت بطور یقین ، لازم است قبلا خود زیبائی و زشتی را تعریف نموده و حقیقت آنهارا معلوم داریم . این مطلب بطور تحقیق معلوم شده که مفهوم این الفاظ بلحاظ قوم و ملت ،آموزش وپرورش ، دوره‌وزمان‌وبالاخره محیط و علل و اسباب دیگری تغییر و تبدل پیدا میکند و تعریفی که ممکن است نسبت بهر ملت و عصری صادق آید اینست‌که بگوئیم زیبا آن است که از دیدن آن محظوظ شویم ، ولی با اندك‌تأملی معلوم میشود که تعریف مزبور تمام نیست و اگر بخواهیم که آنرا جامع و مانع قرار دهیم بالاخره بتحقیق یکسلسله علل و مبادی اولیه منتهی خواهد شد که از دسترس علوم امروزه خارج میباشد . راست است که امور یا چیزهائی در عالم یافت میشوند که بواسطهٔ تناسب و تجانس آنها با بعضی از حالات روحیهٔ ما سبب خوشی و حظ ما میگردند ، ولی گذشته از اینکه حالات نامبرده در اشخاص به طور مختلف موجودمیباشد اصل این‌حالات چیست حقیقت‌آن برمامستور و ازکنه‌آن بی خبر میباشیم .

بنابراین وجود ذاتی زیبائی و زشتی همان قدر محال بنظر میرسد که وجود روشنی وتاریکی وصدا و سکوت ، بلکه وجودآنها ذهنی و فقط خیال ماست که‌بآن- ها لباس هستی میپوشاند و از طرفی در علم وظائف‌الاعضاء ثابت شده است که اینگونه از صور خیالیهٔ ما عدمی صرف میباشد و حقیقتی برای‌آن نیست . از وقتیکه حاسهٔ ما در یك چیزاحساس ملایم طبع یامنافر نمود از همانوقت زیبائی و زشتی عرض‌وجود نموده واز همین جا رنج وخوشی ما از هم تفکیك و مجزی شده است .

اگر بعضی اجزاء یك صنعت با ساختمان روحی ما تناسب حاصل نمود حس خوشی وابتهاج درما پیدا میشود و در صورت عدم تناسب حس منافرت . ما درصورت



(۲۹۰) ـ یك درب قدیم ساخت عرب

اولی نام آنرا زیبائی گذارده و دومی رازشت خطاب میکنیم ، لیکن هیچوقت نمیتوانیم نشان بدهیم که چگونه میشود بعضی ترکیبات درماحس ملایمت ایجاد نموده و بعضی دیگر حس منافرت. آنروزی (و آنروز خیلی دور معلوم میشود) که علوم ما توانست ازعهدهٔ کشف این حقیقت بیرون آید که چگونه میشود غذائی نسبت بیکمزاج مطبوع و همان غذا نسبت بمزاج دیگر غیر مطبوع اتفاق میافتد ؟ خواهیم گفت که آن یکمرحلهٔ بزرگ وهمیراطی کرده است .

چون بعضی اوقات دیده میشود که قسمت اعظم افراد یك ملت درتشخیص زیبائی ومقبولی یکچیز با هم (تقریباً) اتفاق دارند درا ینجاما فریب خورده وچنین تصور میکنیم که صورت ظاهری یکصنعت را میتوان معیار زیبائی آن قرار داد ، ولی باید دانست که این اتفاق ازاینجا پیدا میشود که اغلب افراد یك ملت از حیث ساختمان روحی (تقریباً) در ردیف هم واقع میباشند. اما وقتیکه بملل مختلفه مراجعه میکنیم

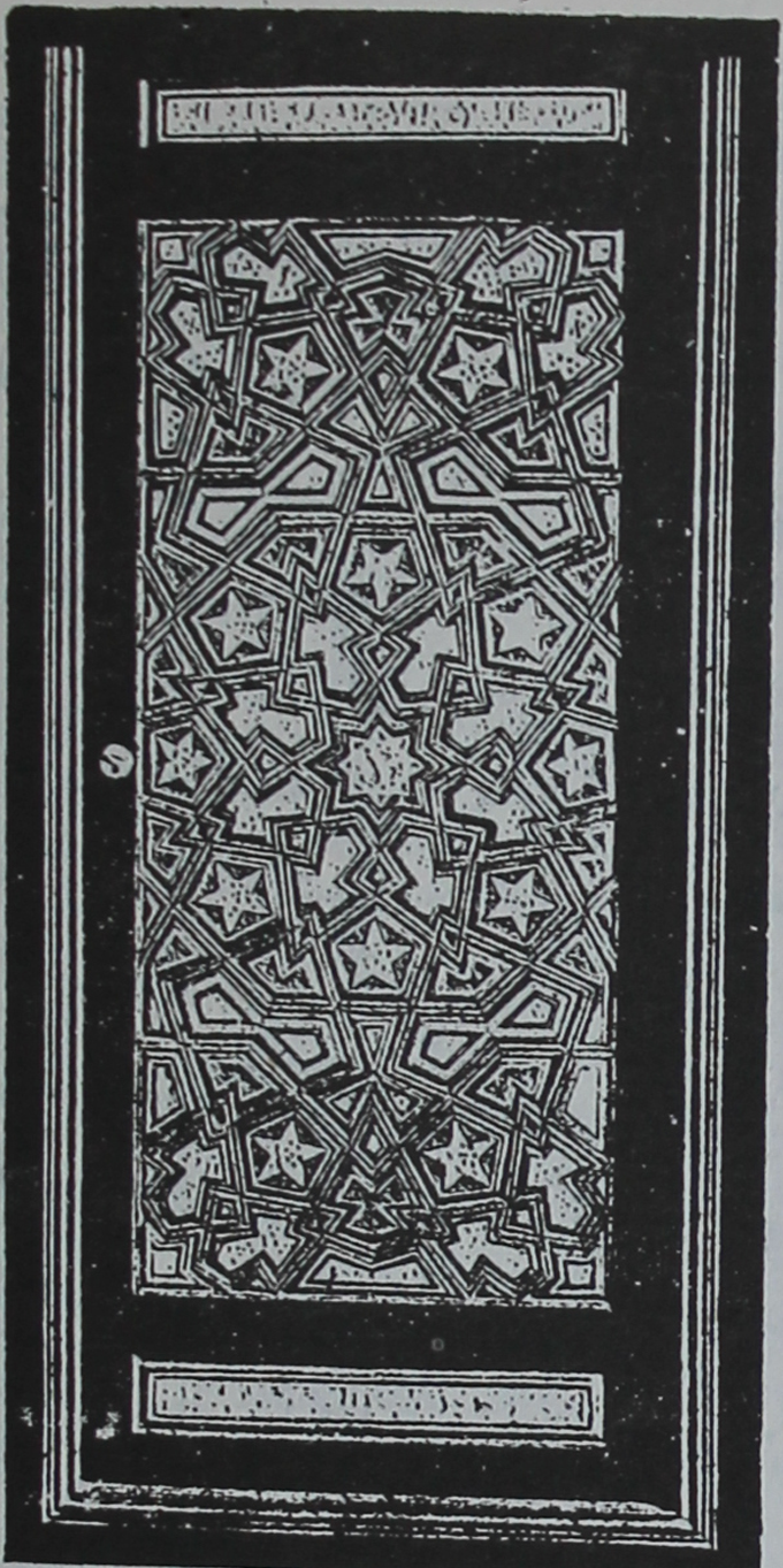
معیار مذکورهٔ فوق بکلی تبدل پیدا میکند. مثلا یکنفر اهل بیزانس مجسمهٔ کوتاه و باریك وهموار حضرت مریم را بر ربةالنوعهای قوی‌جثه وضخیم و کلفت قدیم یونان ترجیح میداد. اقوام غیر متمدنهٔ مرونژیان مجسمهٔ انسانهای مهیب ونا تراشیده را از تصاویر روم و یونان بیشتر پسند مینمودند. وحشیهای جزائر افریقای جنوبی مجسمهٔ ونوس هوتانتوت (۱) که‌در نظر ماچقدر کریه‌وزشت مینماید بهمان اندازه پسند مینمودند که‌ونوس دومدیسی (۲) یا آپولون دوبلودر (۳) درنظر اروپائیان مقبول‌و پسندیده‌است.

بعد ازبیان فوق دو باره بطرف تعریف سابق الذکر متوجه شده ومیگوییم که زیبا عبارت است از چیزیکه ازدیدن آن محظوظ میشویم وتنها قیدیکه میتوان بآن اضافه نمود اینستکه بگوئیم زیبا آنستکه اکثر افراد یکملت دریکعصر معین ازدیدن آن محظوظ شوند والا قید دیگری برتعریف مزبور نمیتوان اضافه نمود و این تعریف هر قدر هم ناقص باشد بخوبی میرساند که اصل صنعت چیست؟ واز استاد صنعت در طراحی یکصنعت چه انتظاری باید داشت. اگریکنفر مصور یکصورت طبیعی رابخواهد طراحی نموده بمانشان دهددراینعمل انتظاریکه باید ازوی داشت اینستکه‌درنمایش مزایا ومحاسن آنصورت وبکار بردن یکسلسه نکات و دقایقی که جالب نظر ماست آخرین درجهٔ مبالغه را بکار ببرد.

مثلا یکنفر نقاش یامجسمه‌سازصورت زنی را زیباتراز آنچه عادتاً مشاهده میشود طراحی نموده بما تحویل دهد مورد ایراد نخواهد بود، زیرا مهارت یکنفر صنعتگر دراین نیست که از اصل فقط تقلید نماید، بلکه بزرگترین شاهکار صنعتگر مبالغاتی است که در نمایش جمال طبیعت بکار میبرد، یعنی طبیعت را از آنچه که هست زیباتر جلوه دهد.

مجسمهٔ ونوس میلو بی‌نهایت قشنك‌وزیباست چراکه ازروی طبیعت هیچوقت درهیچ زنی ایندرجه تناسب اعضاء و لطایف حسن وخوبی جمع نشده‌و معذلك وقتی که صورت مذکوره را می‌بینیم بی اختیار فریفتهٔ او میشویم، لیکن اگرهمان مصور

۱ – Vénus hottantote ۲- Vénus de Médicis ۳- Apollon du Belvédére



(۲۹۱)- خاتم کاری یکدرب قدیمی درقاهره

تمام مهارت خود رادر کشیدن صورت یك پیرزن عریان وفرتوت بدقیافه بکار میبرد بیشك ازنظر مهارت صنعتی مصور مزبور را تمجید مینمودیم ، ولی اینصورت مانند مجسمهٔ فوق سبب انبساط خاطر وانجذاب ما نمیشد مگر اینکه بواسطهٔ بروز علل و اسباب عارضی ذوق و سلیقهٔ عصر تغییر نموده باشد .

آداب ورسومیکه نتیجهٔ ذوق وسلیقهٔ یکروزیست میشود بجائی برسد (چنانکه بین اقوام منحطه هویداست) که سلیمترین ذوقها را تغییر دهد .

اینست اشخاصیکه فقط بجنبهٔ طبیعی صنعت اکتفاکرده از تجمل آن صرف نظر میکنند وجود زشت نا زیبا را بمصنوع قشنك زیباکه دوشیدهٔ خیال است ترجیح میدهند ، اگر عقیدهٔ آنانرا قبول کنیم ذوق سلیم ازمیان برود ، چه وجود هـای نا زیبا عالمرا پر کرده و وجود های زیبا قلیل یا درحکم صفر است .

اگر مقصود از صنعت تنهاتقلید تام طبیعت باشد بدون خوض وغور در لطایف وتشخیص نکات محتویهٔ آن هر گز صنعت پا بدائرهٔ وجود نگذارد ومردم از آن محروم گردند واگر فرض کنیم که وجود های نا زیبا بی اندازه قدر وقیمت پیدا کنند آنوقت باآلات عکاسی ممکن است که صورت واقعی آنها را هر قـدر که محل حاجت باشد گراور نموده بوجود یکنفر صنعتگریا نقاش زبردست ماهرابداً ضرورتی نخواهد بود. برای اینکه بدانیم مسلمین همیشه درصدد تزیین طبیعت بوده‌اند باید کتب ادبی

وصناعتی آنها را بدقت مطالعه نمائیم . درحقیقت میتوان گفت صفت ممیزه ومخصصهٔ صنعت عرب عبارت است از : تصور وسنا وصفوت وازدیاد تزیینات و میل تام بنمایش کوچکترین آثار صنعتی. (کسیکه صنایع عرب رابدقت ملاحظه کرده باشد این صفات را در آنها مشاهده میکند) .

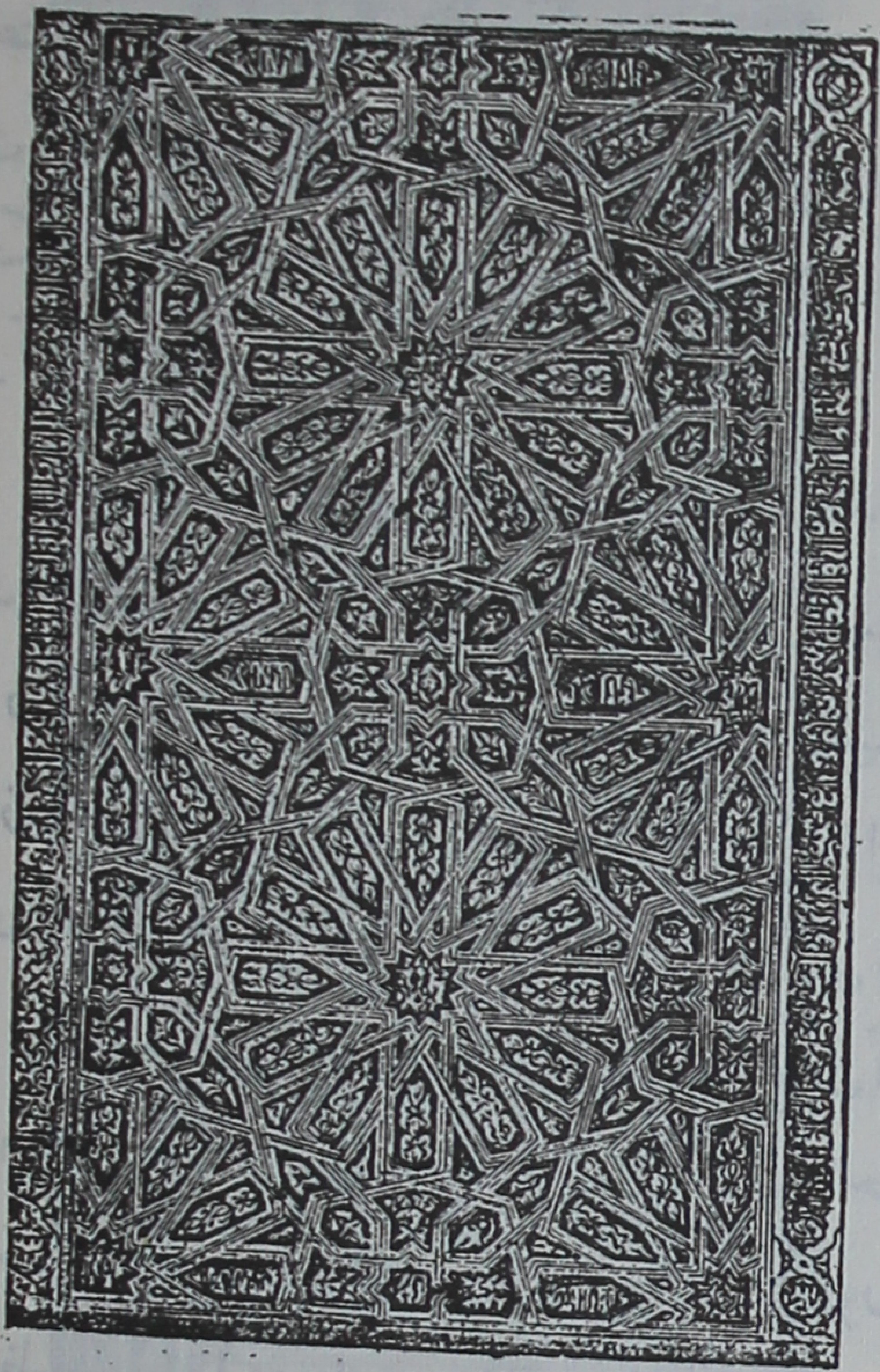
یك ملت که هرفـردآن شاعر باشد (کدام شاعر است که دارای قریحه صنعتی نباشد) وقتیکه پایهٔ تمول وثروت آنها بجائی رسید که بتوانند صور خیالات و تمنیات خود را در خارج لباس هستی بپوشانند چرا چنین قصور عالیه وبدیعه‌ای ترتیب ندهند که ازسنگهای مرمر بشکل توری بنا شده وبا احجار کریمه وجواهرت نفیسه مرصع باشند . اینگونه غرائب و بدایع نزد هیچ ملتی نبوده وآتیه هم نخواهد پیدا شد و آنها تراوش یکچنین‌عصر وزمانه‌ایست که تخیل آخرین درجهٔ‌ترقی راحائز بوده‌است‌و اکنون که دورهٔ آن‌تا ابد منقضی شده و دنیای احتیاج بانهایت شدت عرض‌وجودنموده ودر صنایع غیر ازرفع‌حاجت چیز دیگری منظورنیست هیچوقت نمیتوان انتظارداشت که نظیر آنها را دو باره مشاهده نمائیم

فصل چهارم

فنون عرب

کلیهٔ مقصود از صنایع مستظرفه نقاشی و حجاری و معماری و موسیقی است و غرض از صنایع حرفتی یافتی نتایج آنهاست که درضمن یکرشته مصنوعات عام المنفعه باعانت بعضی اعمال مکانیکی بدست میآید .

معنی حقیقی صنایع حرفتی محل اختلاف است ، چون نمیخواهیم دراین مورد وارد بحث شده وجه اختلاف را بیان کنیم لهذا ازآن صرف نظرکرده فقط میگوئیم ساختن ظروف گلی وزجاجیات نفیسه وخاتم کاری (فسیفساء) وکارهائی که در چوب و فلزات میشوداز قبیل آبنوس کاری وترصیع آهن وفولاد از زروسیم وزرگری‌وغیرها



(۲۹۲) ـ خاتمکاری درب تالاریکی از سفرای کبار در قصر سقوبیه

معمولا در تحت آن عنوان مرقوم است ، یعنی صنایع حرفتی شامل تمام آنهاست .

از نظر تمدن هرقدریکه صنایع نفیسه مورد توجه و قابل استفاده است صنایع حرفتی هم همانقدر دارای اهمیت میباشد . مثلا درمیان اثاث البیت ازیك چیز مختصر کم قیمتی هم میتوان راجع بزندگی داخلی ومعلومات فنی یك قوم و اصول احتیاجاتی که سبب ساختن آن چیز شده است زمینهٔ کافی بدست آورد . در هریك از طبقات عرب ذوق صنعتی وجود داشته است . مثلا دلو آب ، تیرك (چوب‌خط) نانوائی ، کارد یا ساطور مطبخ را هم که تحت مطالعه میگیریم مزایائی در آنها بنظر میرسد که معلوم میدارد صاحبان پیشهٔ کوچك و مختصر آنها هم دارای ذوق صنعتی بوده اند . اساساً باید دانست که صنعت محدود درمصنوع خاصی نیست ، یعنی هرقدر که دریك دستگاه بسیار نفیس و گرانبها میتوان آنرا بمعرض نمایش گذاشت دریك چیز عادی هم همانقدر میتوان آنرا بکار برد .

متأسفانه بواسطه کافی نبودن مدارك واسناد تاریخی شرحیکه درزیر راجع بصنایع اسلامی ذکر میکنیم ناقص خواهد بود، زیرا که اینموضوع باوجودیکه بسیار دلچسب است معذلك مورخی تا این هنگام قدم دراین میدان نگذاشته است .

مهمترین نمونهٔ شاهکار صنعتی اعراب ابنیه وعماراتی است که از آنها بیادگار

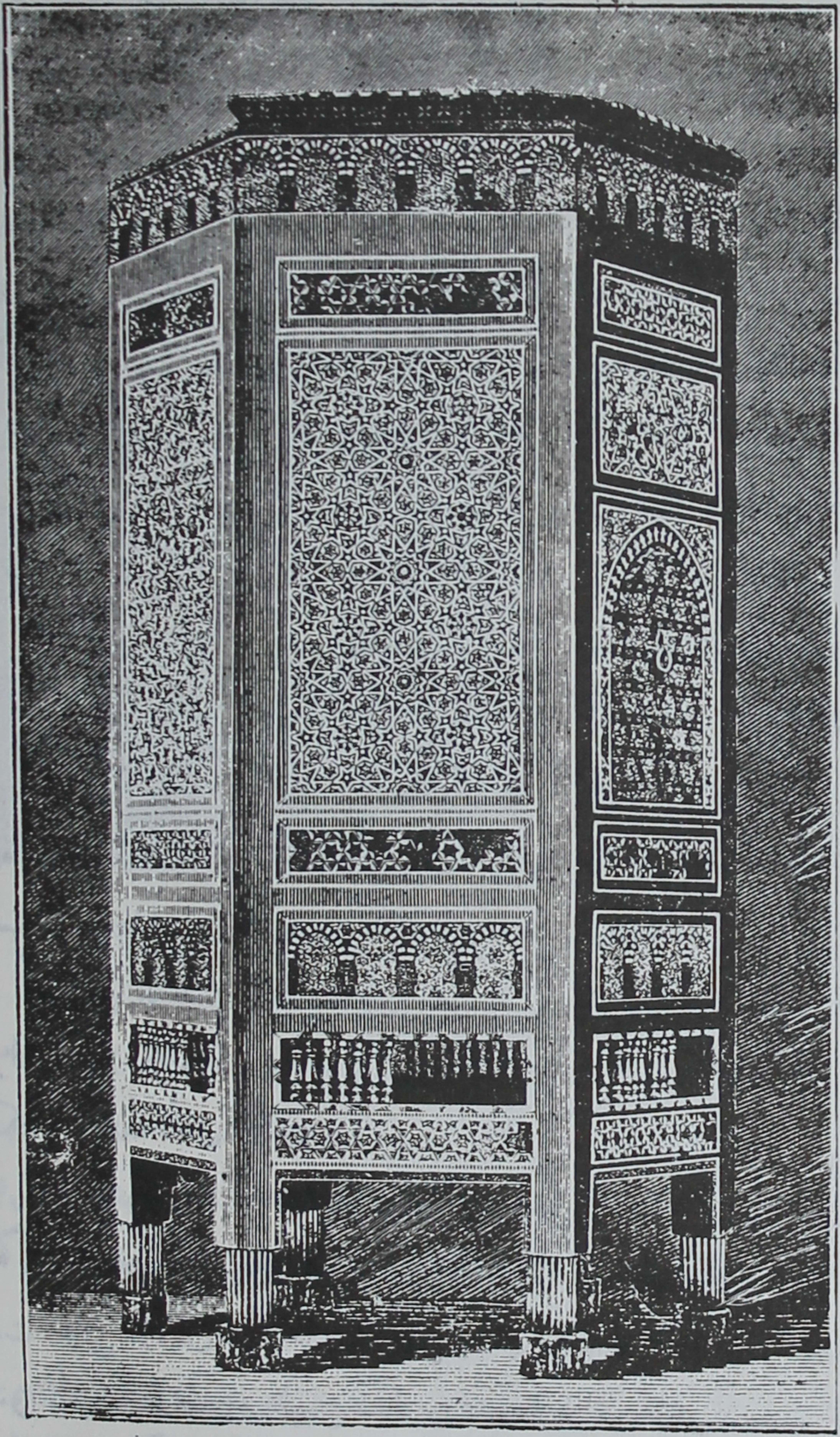
مانده و خوشبختانه تعداد این ابنیه و عمارات بقدری زیاد است که توانسته‌ایم در باب آینده شرحی در تاریخ فن معماری عرب برشتهٔ تحریر بیاوریم و اما در خصوص صنایع وحرف دیگری که در آنها مهارت داشتندچون جمع آوری موادی که بتوان از آن مواد در تاریخ آن صنایع شرحی نگاشت مخارج ومصارف هنگفتی لازم داشت که از عهدهٔ ما خارج بود اینستکه نتوانستیم آنرا زیاد بسط داده وبطور مفصل ومشروح در آن بحث کنیم . ما درسیاحت های خود فقط بمعاینه و مطالعهٔ ابنیه وعمارات اکتفا نمودیم و بنابرین این صنایع وحرف را بطور کلی ذکر نموده و از تغییر و تبدیلی که باختلاف زمان در آنها روی داده (چنانکه درباب عمارات نشان داده شده) صرف نظر کرده ونتوانستیم آنرا بیان نمائیم .

نقاشی عموماً تصور میکنند که مسلمین در کشیدن صورت ذیروح ممنوع بوده اند ومنع مزبور هم از قرآن یالااقل ازتفاسیر واحادیث نبوی ثابت است ، ولی باید دانست که آنها اخیراً (۱) باین نهی اهمیت داده و بنای پابندیرا گذاشتند وگرنه دراوایل امر تامدتی آنرا مثل بازی شطرنج واستعمال اوانی زر وسیم وغیرها از مناهی خفیف (مکروه) میشمردند .

بیش از همه خود خلفا نهی مزبور را مخالفت کرده واز تصاویر سکه هائیکه گراور آنها دراین کتاب بچاپ رسیده بر میآید که آنها از ترسیم صورت خود در این سکه ها ابداً تأمل نداشتند .

از صورتهائیکه دراین سکه ها وبعضی ظروف عربی مشهود است ثابت میشود که آنها درفن تصویر مهارت داشته امادرنقاشی معلوم نیست درجهٔ قابلیتشان چه بوده است ، ولی ازبیان مورخین در این باب میتوانیم زمینهٔ بدست بیاوریم . محققین مینویسند که درمیان مسلمین مدارس عدیدهٔ برای نقاشی تأسیس شده حتی مقریزی که از محققین مورخین بشمار است راجع بنقاشان مسلمان سرگذشتی هم تألیف نموده

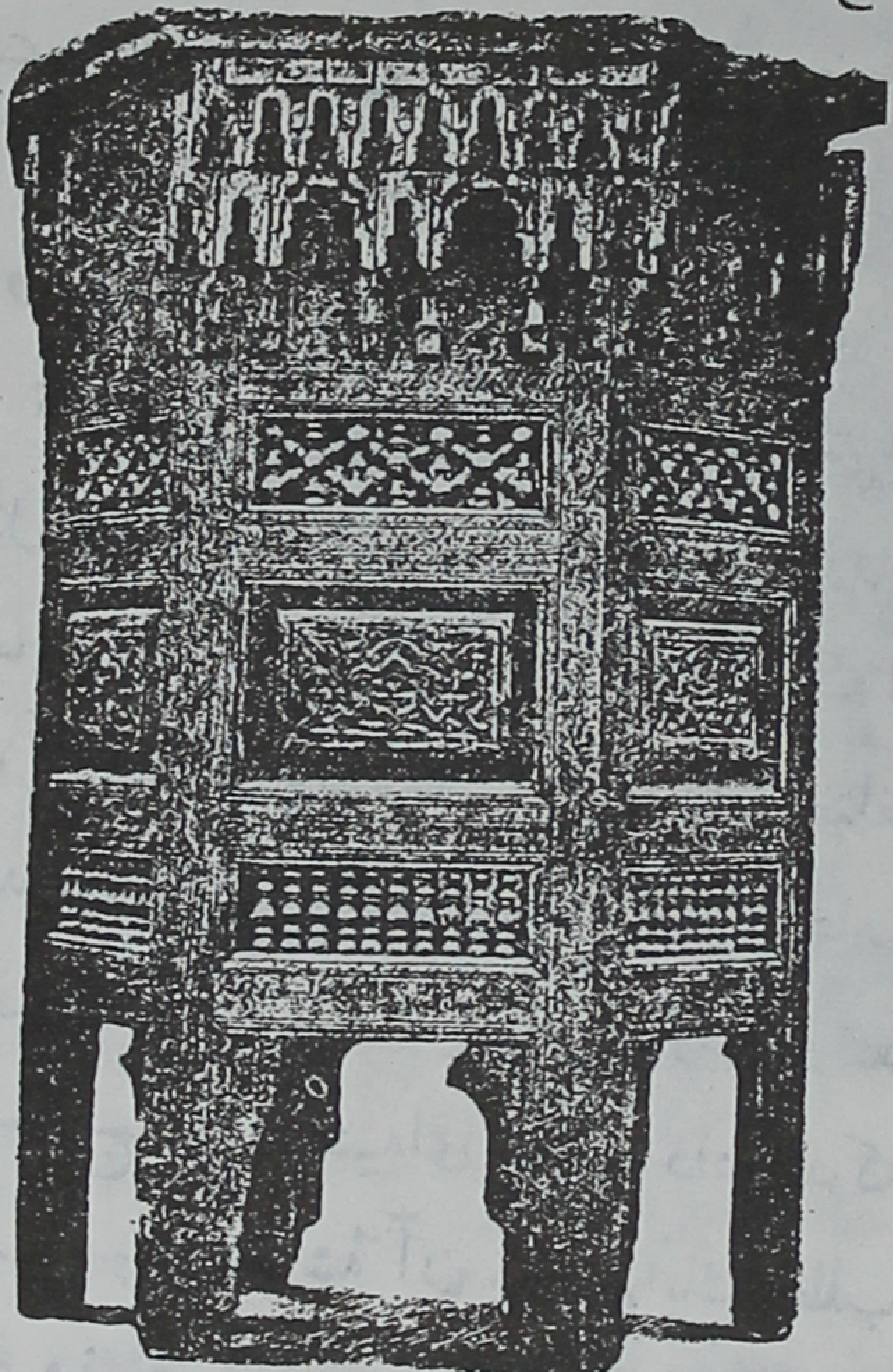
۱ - واین از آنوقت آغاز شده که فرقهٔ اعتزال گوئی برای همیشه راه عدم پیش گرفته واشعریان برتمام دنیای اسلام سیطره وحکومت پیدا نمودند . (مترجم) .



مینویسد که در سال
٤٦٠ هجری وقتیکه
قصر مستنصر خلیفه
بغارت رفت هزار طاقه
قماش بیرون آوردند
که در آنها صورت خلفا
وجنگجویان ومشاهیر
دربار عرب را نقش کرده
بودند وخیمه‌های زربفت
ویا مخمل و ابریشمی
بوده که در آنها صورت
آدمی واقسام حیوانات
منقوش بوده است.
ازبیان مقریزی معلوم
میشود که درقرن دهم
میلادی فن نقاشی عرب
در قاهره قابل توجه
بوده است، منجمله صورت
دوزن رقاصه را ذکر
میکنند که یکی از آنها
باچادر سفید که بر روی
زمینهٔ سیاه نقش کرده
بودند واینصورت طوری

(۲۹۳) - یکی ازمیزهای خاتمکاری شدهٔ ساخت عرب درقاهره

ترسیم یافته بود که منظر آن چنین مینمود که دارد داخل دیوار میشود و رقاصهٔ دیگر



(۲۹۴) میز کوچك چوبی ساخت عرب درقاهره

باچادر قرمزی که بر روی زمینهٔ زردی آنرانقش کرده بودند چنین مینمود که بطرف ناظر میآید وهمچنین پلکانی را ذکر میکند که در قصر خلیفه بنا شده بود که هر کس آنرا میدید خیال میکرد که پلکان اصلی است وازاین ثابت میشود که نقاش مسلمین از اصول علم مناظر و اثر قرب وبعد کاملا واقف بوده است.

بسیاری از کتب خطی عرب مخصوصاً کتب متعلقهٔ بحیوانات و تعلیم وتربیت اسب موجودند که تمام آنها مصور میباشد. هنوزچندین نسخهٔ مقامات **حریری** مصور موجود میباشد. **کاریزی** از کتابخانهٔ اسکوریال قرن دوازدهم یك کتاب عربی را ذکر میکند که مشتمل بوده است برچهل صورت متعلق به سلاطین وشاهزاده خانمهای ایران وعرب ونیز سرداران ورجال بزرگ دولت وغیرها

کسانی که الحمراء را دیده‌اند میدانند که در سقف بیت الشریعه آن صورتهای مختلفهٔ زیادی را ازقبیل مجلس شورای امرای مسلمین، غالب آمدن یکی ازسرداران اسلام بر یکنفر سردار مسیحی و غیرها نقش نموده‌اند لیکن در این مسئله که این تصاویر به دست عرب بنا شده یا نه اختلاف است مسیولاووا[۱] مینویسد که لااقل یك قسمت آنها بادست اعراب صورت گرفته است و ما تاجائیکه این تصاویر رادیده‌ایم چندان مهم بنظر نیامدند وبالاخره از امثله وشواهد نا تمامی که بما رسیده نمیتوانیم در بارهٔ نقاشان آنها اظهار عقیده نمائیم، لیکن درفن مصوری جای تردید نیست که

۱ - Lavoix.



(۲۹۵) - مهر چوبی عرب

مهارت داشته‌اند و این مطلب از تصاویر ذیروح آنها که در کتب یا روی سکه ها نقش شده ظاهر و هویدا میباشد.

تمام تصاویر ذیروح عرب پر است از کتیبه‌ها و گل و بوته های خیلی قشنگ و بعضی اوقات حروف عربی را طوری ترسیم نموده‌اند که از ترکیب آنها باهم صور انسان وحیوانات مختلفهٔ غریبه پیدا میشود. در کتابخانهٔ ملی پاریس جامی است مصور متعلق بقرن سیزدهم میلادی و در اطراف خارج آن حاشیه‌ای ترتیب داده‌اند که از ترکیب صور منقوشهٔ آن باهم یك مطلب تمام در حروف عربی خوانده میشود و ماگراور قسمت کمی از حاشیهٔ مذکوره را در این کتاب درج نموده‌ایم.

ازجمله چیزهای مصور عرب که مقام شهرت را حائز میباشد جامی است معروف بجام اصطباغ **سن لوئی** که حالیه در موزهٔ لوور موجود میباشد. ازاین جام هزاران اطفال فرانسه غسل تعمید یافته و میگویند که **سن لوئی** در جنگ صلیب آنرا بدست آورده است، لیکن مسیو دولُن پری یه (۱) ثابت میکند که آن در قرن سیزدهم میلادی ساخته شده است و گلهای سوسنی هم که در آن نقش شده ظن غالب این است که بین قرن سیزدهم وچهاردهم میلادی بآن اضافه نموده‌اند و من همینقدر میگویم که در آرایش و تزیین یادگار های عرب گل سوسن ویالااقل گلهای مشابه بسوسن بکثرت موجود میباشد.

مسلمین تامدتی که آن باختلاف کشورهای اسلامی مختلف میباشد تصاویر ذیروح رادر صنایع بکار میبردند، ولی بعداً این تصاویر ازمیان صنایع آنها بکلی خارج گردیدند.

1 - M. de Longpérier.



(۲۹۶) - جعبه ساخت ایران و عرب

چه فقهائی که درعمل بظواهر خیلی سخت بودند غالب آمده ومردم مجبور شدندکه عمل بفتاوی آنها نمایند.

اقوامی مثل ایرانی و ترك ومغول که داخل در دین اسلام شدند بمنهیاتی که مخالف بازندگی اجتماعی آنها بود چندان علاقه وپا بندی بروز ندادند. خاصه میان ایرانیان تصاویر ذیروح بکثرت یافت میشوند و آنها مخصوصاً صور گلها وحیوانات را اگر چه خیالی هستند خیلی خوب کشیده اما تصاویر آدمی درجهٔ پائین تر واقع شده است.

حجاری از آثار حجاری عرب چیزی که بما رسیده مثل نقاشی بقدری محدود و ناقص است که نا چاریم دراینجا هم بهمان اقوال مورخین وشواهد نا تمام چندی اکتفا نمائیم.

ما در یکی از ابواب گذشته راجع بیکی از خلفای مصر مذکور داشتیم که او قصری داشت که تمام آنرا ازمجسمه‌های زنان خویش آرایش داده بود. درتاریخ مسلمین اندلس هم مورخین شرحی نظیر آن نوشته‌اند. ازجمله قصرمشهور **عبدالرحمن** است

که از مجسمه‌های چندی علی الخصوص ازمجسمهٔ معشوقه‌اش زینت یافته بود.

از میان نمونه های ناقص و نا تمامی که در اینباب بما رسیده مجسمه های حیوانات بیت‌الليوث الحمراءاست که بسی حیرت انگیز میباشند ودیگر مجسمه‌ایست از مفرغ در کامپوسانتوآپیز (۱) که نصف آن بشکل شیر و نصف دیگر بشکل عقاب ساخته شده است ونیز در موزهٔ فرتونی (۲) مجسمهٔ شیری از مفرغ موجود که دهان آن فواره‌ایست که از آن آب جستن کرده بیرون میریزد، لیکن باید دانست که‌شواهد فوقرا بیشتر دراثبات آن صنایع حرفتی میتوان بکار برد که درمقابل احتیاج‌خاصی بنا شده‌اند ورنه آنها را دراثبات اصل‌فن مجسمه‌سازی‌عرب نمیتوان‌دلیل قرارداد، علیهذا ازاین‌اقوال وشواهد ناتمام راجع بحجاری عرب نمیتوان اظهارعقیده نمود.

فنون متعلقه بفلزات مسلمین در عملیات متعلقهٔ بفلزات درجهٔ کمال را دارابودند و **واحجار کریمه مثل**: در ساختن وپرداخت بعضی چیز ها بدرجه‌ای ماهر بودند که **زرگری‌وجواهرسازی** حتی استادان امروز هم نمیتوانند باآنها دراین فن همسری **وترصیع یامنبتکاری** نمایند. اسلحه وآلات حرب وگلدانها را با نقره ترصیع و **آهن و فولاد و** یا منبتکاری نموده و دانه‌های قیمتی در آن نصب مینمودند. **کنده‌کاری وغیرها** احجار کریمه را خیلی قشنگ تراشیده وروی آن ها گل وبوته نقش میکردند و در این فن بدرجهٔ ماهر بودند که قطعات بزرگ و سخت بلور معدنی‌را تراشیده وبانواع نقش و نگار زینت میدادند که امروز با مصارف هنگفت و صرف وقت زیاد میتوان از عهدهٔ آن بر آمد وشاهد بر این مطلب ابریقی است ازبلور متعلق بقرن دهم میلادی که حالیه درموزهٔ لوور موجود وماگراور آنرا با سایر نمونه‌های صنایع نفیسهٔ متعلقهٔ بفلزات واحجار کریمه دراین‌کتاب درج کرده‌ایم.

ترصیع آلات حرب، گلدان، آفتابه جام و پیاله وسایر اقسام ظروفی که‌ازنظر گذشته‌اند مهارت وبدایع صنعتی آنها رابخوبی ظاهر میسازد. چون مرکز مهم‌مرصع‌کاری آنها اول دمشق وبعد موصل بوده اینستکه آن بنام دمشق شهرت یافته بود واین

۱ - Campo - Santoapise ۲ - Fortuni

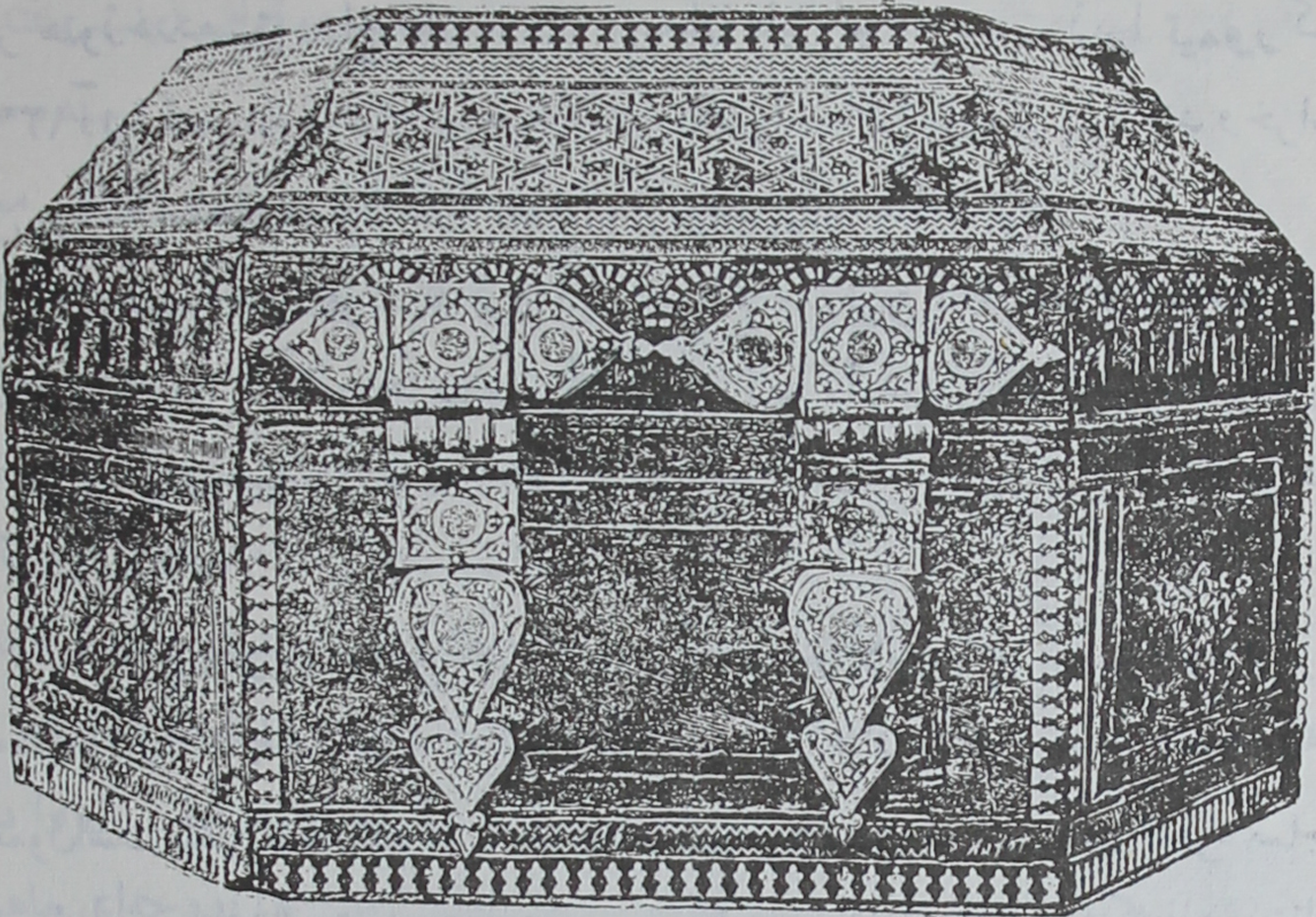
هنر هنوز دردمشق رواج دارد ، ولی چندان قابل توجه نیست زیرا **تیمور** که درسال ۱۳۹۹ آنرا فتح نمود تمام صاحبان پیشه وهنر آنجا را باخود بسمرقند وخراسان برد، این بودکه صنعت مزبور در آنجا از همانوقت روبانحطاط نهاد .

ترصیع آهن وفولاد از قرن دهم شروع ودرقرن دوازدهم و سیزدهم وسعت و رواج پیدا نمود . آلات حرب مصر که گراور آنها را دراین کتاب درج نموده‌ایم متعلق به **تومن بیك** میباشد (سال ۱۵۱۱) . در این آلات طرز ایران و عرب هر دو با هم ترکیب یافته‌اند .

راجع بطریق مرصع کاری شرحی که مسیو لاه‌وآ درکتاب خود ذکرنموده - است ماآنرا دراینجا نقل مینمائیم واما اسلوبیراکه او بقاهره نسبت میدهدکه‌در آنجا معمول‌است بنظر نگارنده آن اسلوب مخصوص دمشق میباشد ودر قاهره صاحبان‌این هنر خیلی‌کم یافت میشوند وظروف مسی کارقلمی که در بازار بزرگ‌قاهره‌بنظرمیرسد اکثر از دمشق بدانجا حمل شده است .

« درمشرق چند قسم مرصع‌کاری معمول میباشد . یکی آنکه فلز را بامته یاقلم دست ، گود نموده بقسمی که دهنهٔ آن تنگ وجوف آنرا قدری وسیع میسازند و بعد مفتول طلا یا نقره را جوف آن‌داخل کرده هرطوری که مطلوب است آنرا با سطح فلز مساوی میسازند یاقدری‌محدب و برجسته‌قرارمیدهندوبعضی اوقات روی‌برنج یاآهن ورقه‌های نازك زروسیم را بین‌دوخط متوازی که‌بطورحاشیه ترتیب‌میدهند میکوبندو اینطریق‌اکثردردمشق‌معمول‌میباشد . دیگراینکه‌صنعتگرباسوهانی‌مثل‌شاخ‌مهمیزروی ظروف بهر نقشه‌ای‌که میخواهد زمینه‌ای ترتیب داده عاج میکند وبعد مفتول زروسیم را باچکش در آن میکوبد، طریق مزبور هنوز در قاهره متداول وبا یك سرعت‌حیرت انگیزی هم آنرابانجام میرسانند، ولی باید دانست که اینطریقه مخصوص‌ایران‌میباشد» .

طریق نام‌بردهٔ اخیر حالیه دردمشق معمول میباشد وآن خیلی‌زود انجام گرفته ولی دوام‌آن بسیار کم است وظروفی کـه درآنها این قسم مرصع کاری میشود موقع سائیدن ورقه‌های زروسیمی که درآنها بکار رفته خارج شده میریزند واما طریق‌اول



(۲۹۷) ـ یك جعبهٔ قدیم ساخت عرب ازچوب که خاتمکاری شده

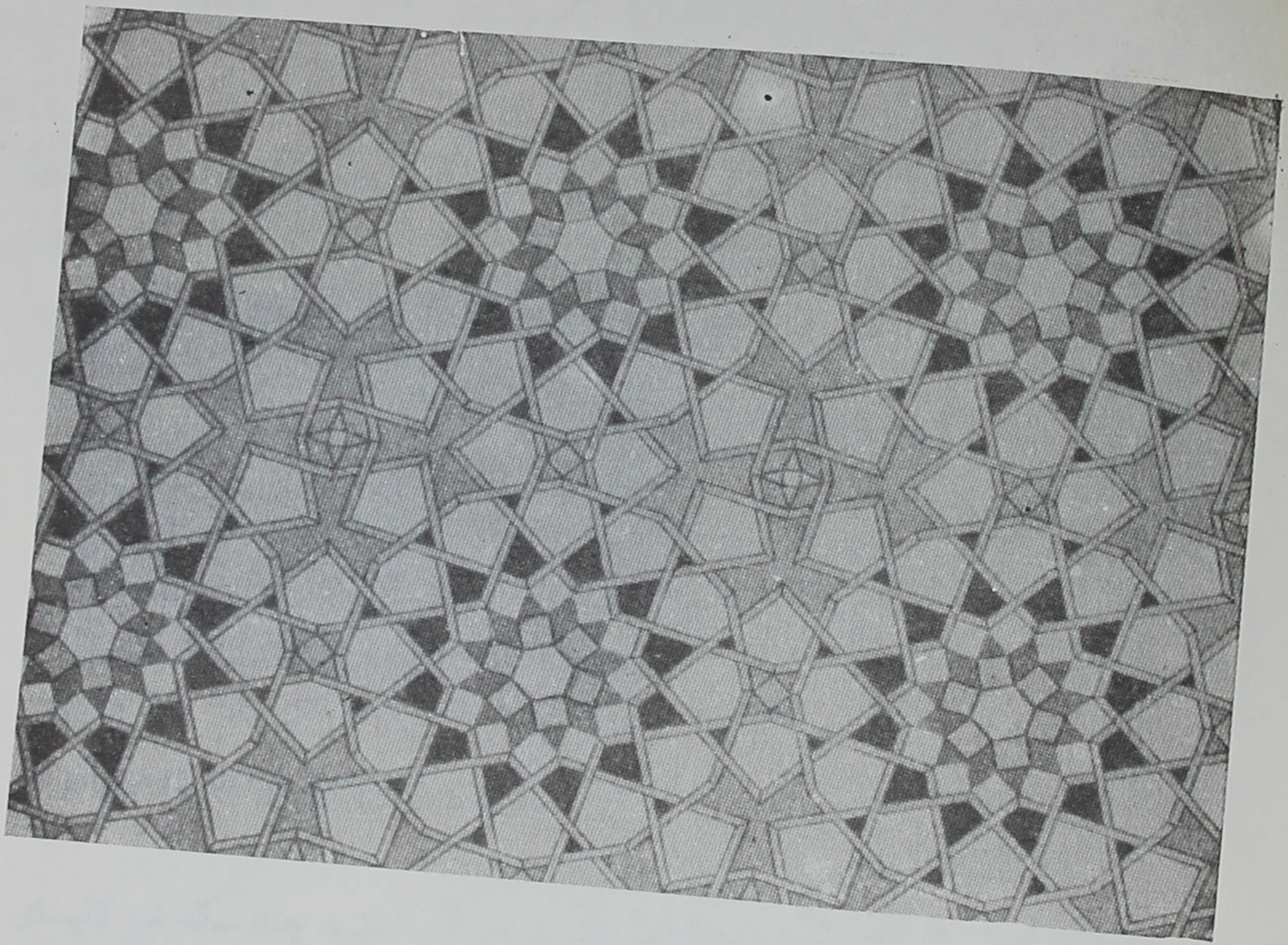
چون مفتول زر وسیم جزء فلز قرار گرفته است لذا خیلی محکم میباشد.

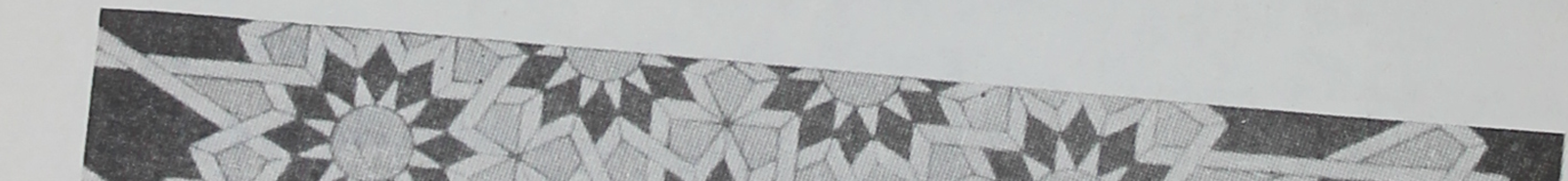
مرصع کاری حالیهٔ دمشق بامرصع کاری دورهٔ خلفا ابداً قابل مقایسه نیست و شاهد بر آن میز گران بهائی است ازمفرغ که ماگراور آنرا دراین کتاب درج نموده‌ایم.

سکه و نشان **مقریزی** در کتاب خود راجع بسکه مینویسد که: **عبدالملك** اول خلیفه ایست از خاندان امیه که در اسلام تأسیس سکه نمود وتاسال ۷۶ هجری مطابق ۶۹۵ میلادی اعراب سکه های زر و سیم روم شرقی و یا سکه هائیرا مشابه آن که روی آنها لااله‌الاالله وسبحان الله ونیزاسم خلیفه منقوش بود استعمال مینمودند.

در مسلمین سه قسم سکه رایج بود اول دینار که اززر وبهاء آن تقریباً از دوازده الی پانزده فرانك بوده است. دوم درهم که از سیم و قیمت آن شصت سانتیم قریب به یکریال ونیم. سوم دانق(۱) از مس بوده است وما گراور سکه های ممالك مختلفهٔ

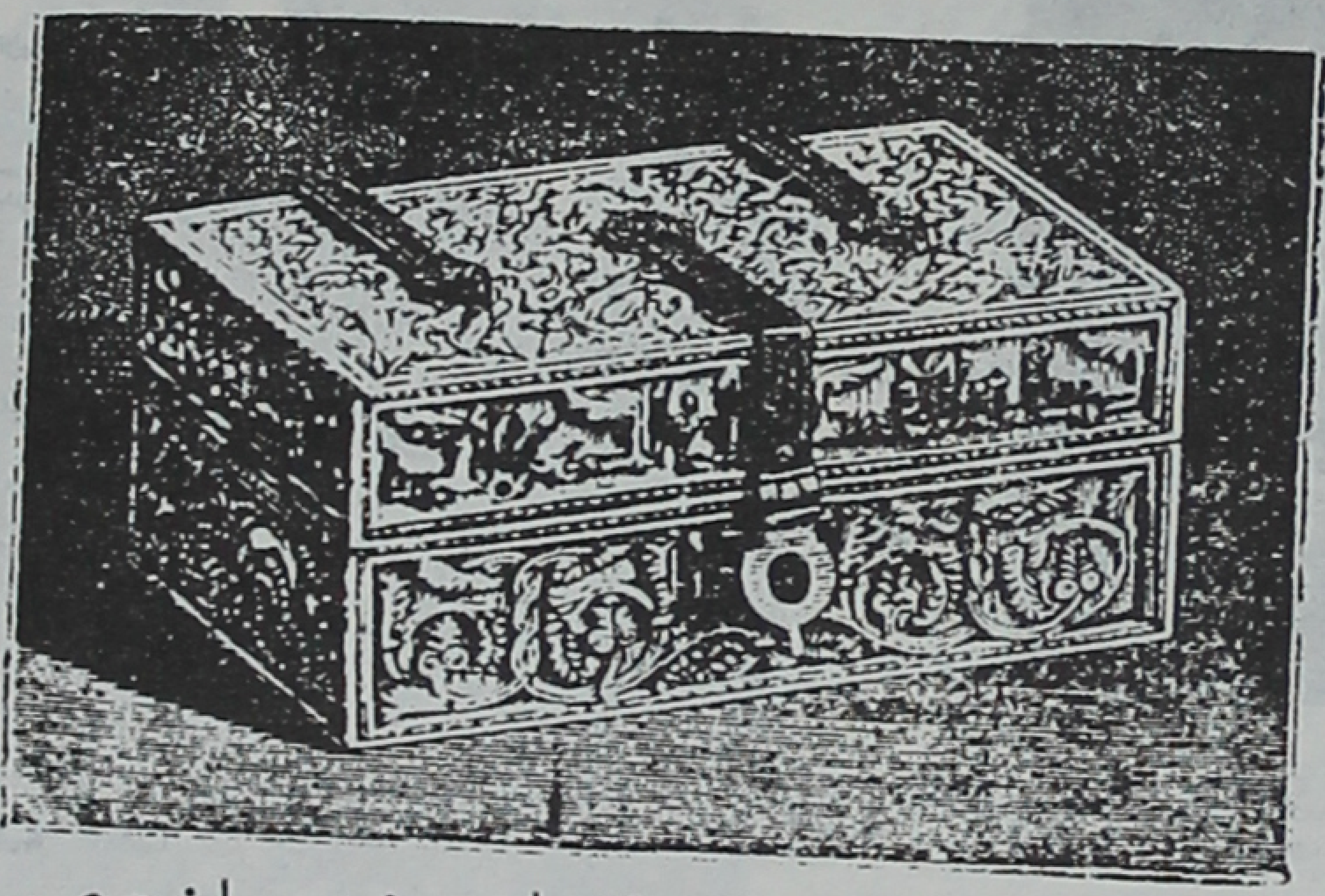
۱ ـ دانق معرب دانك وآن یك سدس درهم میباشد. (مترجم).





۱- سنگ مرمر در خانهٔ قدیمی درقاهره
۲- تکه‌های مختلف بهم چسبیده از سنگ مرمر و صدف در مسجد جامع بزرگ دمشق

اسلام علی الخصوص مصر واندلس را دراین کتاب درج نموده وآنها نهایت درجه قشنك وحروف آنها خیلی صاف و روشن میباشد .



(۲۹۸) - جعبه‌ای ازعاج سفید ساخت عرب

عملیات متعلقهٔ بچوب وعاج منبت کاری چوب باعاج و صدف از صنایعی است که اعراب آنرا خیلی ترقی دادند . دروازه هـای قشنك عالی مساجد قـدیمه ، منبر هـای خاتمکاری، سقوف قابی‌منبت شده، پنجره ودریچه‌های شکل توری وامثال آن یادگارهائی از آنها موجودند که‌حتی‌امروز هم بدون مصارف هنگفت نمیتوان نظیر آنرا ساخت .

اعراب در فن کنده کاری عاج هم یدی بسزا داشته انـد چنانـکه میز کلیسای **سن ایزیدوردولئون**(۱) وصندوقچهٔ عاجی که در قرن یازدهـم برای پادشاه اشبیلیه ساخته‌اند شاهدی است براین دعوی ونیز جعبهٔ‌ایست ازعاج متعلق بکلیسای **بایو**(۲) که در قرن دوازدهم ساخته شده است وظاهراً زمان جنك صلیب آنرا از مصر آورده‌اند . جعبهٔ مزبور با نقره منبتکاری شده و روی آن زر کوبی نموده‌اند وصورت اقسام طیور علی الخصوص طاوس درآن منقوش میباشد .

از مطالعهٔ صنایع مسلمین درچوب عاج واحجار کریمه امر خیلی غریبی که بنظر میرسد این‌است که‌آن ها نازکترین کارها را باآلات و ابزار خیلی محدود و در عین حال زمخت وخشن انجام داده‌اند و همین یك دلیلی است برفطانت وقریحهٔ فنی آنها.

زیورآلات ومرصعکاریهائی کـه امروز درقاهره ودمشق بنظر میرسند با اینکه با مرصع کاریهای دورهٔ خلفاء قابل مقایسه نیستند معهذا میتوانم بگویم که در اروپا حالیه صنعتگری پیدا نمیشود که بااین ابزار های اعصار اولیه کـه درمشرق استعمال

1 - Saint-Isidor de Léon. 2 - Baeyux



میکنند بتواند مثل صنعتگران شرق از عهدهٔ منبتکاری یك تخت یا مرصعکاری یك کوزه قلیان یا دستبندی بیرون آید.

فن خاتمکاری

رومیان در فن خاتمکاری مهارتی بسزا داشته‌اند و بعد روم شرقی این هنر را از آنها آموخته

(۲۹۹)ـ جعبهٔ دیگر از عاج سفید ساخت عرب در قرطبه

و بدرجهٔ آنرا ترقی دادند که روی زمینه‌های طلائی رنگ منبتکاریهای الوان مینمودند اعراب در فن خاتمکاری معلوم نیست تغییراتی وارد ساخته باشند و همینقدر میدانیم که آنها بعد از زمان قلیلی کاشی کاری را که انجام آن ساده بود بر آن مقدم داشتند.

خاتم کاری میان آنها در دو مورد معمول بوده‌است. اول: کف اطاق وازاره ها که آنها را از پاره های سنك مرمر و کاشی های خرد و بزرك مینا کار الوان می پوشانیدند، دوم آنکه درسطح دیوار ها خصوصاً دامنه های محراب بکار میبردند و اینقسم اخیر را آنها بسبك روم شرقی ترتیب میدادند.

خاتم کاری هائی که من در یونان و ترکیه و شام و مصر دیده و نیز نمونه های چندی که در کلیساهای مشرقی آتن، ایا صوفیه، مسجد عمر، بیت المقدس ومساجد مختلفهٔ قاهره مشاهده نموده‌ام ظاهر است که تمام آنها متحد الشکل وبطرز واحد ساخته شده اند. قطعات شیشه های رنگین وسنگهائی که از ترکیب آنها صور مختلفهٔ متنوعه ترتیب داده اند تقریباً بشکل مکعب های کوچکی هستند که از هرطرف دارای یك سانتیمتر میباشند. هرلونی مشتمل است برسه درجه که از آن عموماً مدارج مختلفه پیدا میشود بدین معنی که سایه و روشن هائی برای یك رنك بخصوص ترتیب میدهند



(۳۰۰) - گلدان ساخت عرب در الحمراء

وقطعات کوچك مکعب سنگی يك پارچه تماماً رنگ شده‌اند وشیشه های مکعبی که زمینهٔ نقشه راتشکیل میدهند فقط سطح آنها مطلا میباشد. برای دوام و پایدار ماندن طلا و اینکه همیشه لامع و درخشان باشد وسیله ای که بکار برده‌اند و من در بادی امر نتوانستم آن را درست تشخیص بدهم الحق حیرت انگیز و آخرین درجهٔ استادی بکار برده شده است و آن این است که هر مکعب مطلا ازيك ورقهٔ شیشهٔ خیلی نازکی مشابه ورقه هائی که دارالتجزیه‌های امروز برای حفظ کردن ترکیبات ذره بینی بکار میبرند پوشیده ومستور است و در نتیجهٔ همین ورقهٔ محافظ است که طلا کاریهای هزار سال پیش مانند روز اول لامع ودرخشن میباشد.

شیشه آلات اختراع فن شیشه‌سازی منسوب است به فینیقیان ولی بعد تمام اقوام آسیائی آنرا آموخته وهريك بنوبهٔ خویش آنرا وسعت و ترقی دادند، علی‌الخصوص ایرانیان ومصریان که دراین فن ترقی شایانی حاصل نمودند. درنینواظروف شیشه‌ای متعلق بقرن هفتم یا هشتم میلادی بدست آمده است. در عصر رومیان شیشه سازان اسکندریه بروم آمده ودر آنجا جام های میناکار خیلی قشنك میساختند، لیکن باید دانست که این صنعت باستانی درعصراعتلاء اسلام بادست اعراب باوج کمال رسید. مسلمین دراین فن شهرتی بسزا حاصل نمودند ونمونه هائی که از شیشه‌آلات طلائی ومیناکاری آنها دردست است معلوم میدارد که آنها تاچه درجه دراین فن ماهر بوده‌اند وقارئین از تصاویر مندرجهٔ درکتاب حقایق را بخوبی تصدیق خواهند نمود. اکثریت مورخین بر آنند که اهل ونیز که با اعراب همیشه دارای ارتباطات

خسته بودند فن شیشه سازی رااز آنها آموخته و بدینجهت بلور آلات مورانو(۱)وونیز شهرت فوق العاده حاصل کرده بود .

صنعت ساختن اشیاء و ظروف سفالی وغیره

از نمونه‌های چندی که از خرابه های ایران دراین باب بدست آمده است معلوم و مبرهن میشود که استعمال کاشیهای گلی مینا کاری که از قدیم الایام معمول بوده است اعراب آنرا بجای خاتم کاری از سنك بکار میبردند ، زیرا خاتم کاری مذکور علاوه برمشکلات زیاد مدتهای مدیدی هم وقت صرف آن میشد . در قرطبه و مساجد قدیمهٔ قیروان از این کاشیها نمونه‌هائی هنوز موجود میباشد .

اعراب درکاشی سازی هم مثل معماری با قدم سریعی جلو رفته و همان صنعتی راکه آنها از اقوام دیگر آموخته بودند بدرجهٔ تکمیل نمودند که بعداً کسی نتوانست در ردیف آنها قرار گیرد . اوایل قرن دهم میلادی بودکه در اندلس مسلمین شروع باستعمال کاشیهای میناکاری نمودند و آنها برای آن کارخانهای مخصوصی تأسیس کردند که کاشیهای آنرا بتمام دنیا حمل می نمودند . کاشیهای مینا کاری قرن سیزدهم میلادی که درالحمراء به طرز عدیم النظیری بکار برده شده‌اند از نظرما گذشته و آنها مثل جواهر درخشان و دارای پرداز فلزی میباشند . کاشیهای مذکور مانند همان کاشیهای ایتالی که پس از مدتی باسم مجالکا مشهور و معروف بوده براق و درخشان میباشد و لفظ مجالکه مشتق است از میورقه(۲) کهٔ اسم یکی ازکارخانه های بزرك مسلمین بوده است و از همین ثابت میشود که اهل ایتالیا فن کاشی سازی را از مسلمین آموخته بودند .

یکی از یادگار های بزرك اعراب درکاشی سازی همانا گلدان مشهور الحمراء - است . این گلدان دارای یك متر ونیم ارتفاع و درروی آن زمینهٔ سفید مایل بزردی

---

۱ - Murano.

۲ - میورقه جزیره ایست درسمت شرقی اندلس واقع دربحر روم . علاوه جزیرهٔ دیگری است که اسم آن مینورقه است ودر لغت اسپانیول آنرا مجارکه و منارکه یعنی جزیرهٔ بزرك وکوچك مینامند .(س) .

گل و بوته های آبی منقوش وانواع نقش ونگار بعمل آمده است. علاوه صورحیوانات غریبه‌ای شبیه بغزال در آن دیده میشود ومثل سایر صنایع عرب کلیة در آن بدایعی بکار برده شده است.

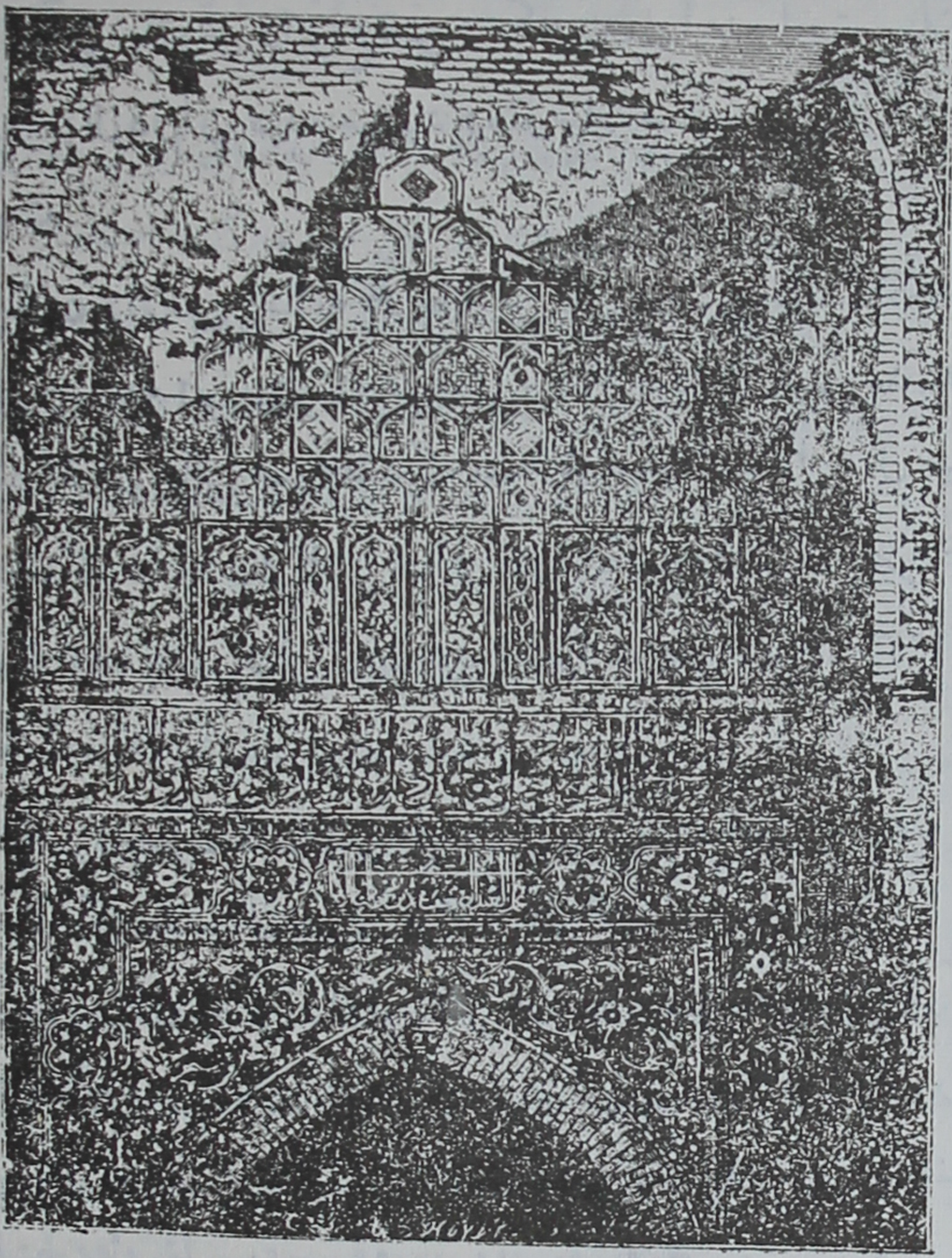
در ایالات والانس ومالقه کارخانهٔ بزرگی وجـود داشت مخصوص کاشی آلات الوان ومنقش چنانکه **ابن بطوطه** در سال ۱۳۵۰ میلادی مینویسد که در مالقه ظروف چینی زرنگار خیلی عالی میساختند که بممالك بعیده آنها را حمل مینمودند.

از جمله کارخانهٔبزرك کاشی سازی کارخانهٔ میورقه بوده وظن غالب اینستکه‌این کارخانه از کارخانه های خیلی قدیم بود، زیرا نصاری درسال ۱۲۳۰ میلادی آنرا فتح نموده بودند.

بعدازاخراج عرب ازاندلس حرفت کاشی سازی خیلی بسرعت روبتنزل وانحطاط گذاشت، چنانکه **مسیو دوسومرار** (۱) بشرح ذیل مینویسد:

«امروز حرفت چینی سازی بکلی از میان رفته وهیچ اثری‌از آن دیده نمی‌شود و ظروفی که حالیه میسازند فقط برای رفع ضرورت و احتیاجات روزانـه است» از ظروف چینی که در جزیرهٔ سیسیل بدست آمده بعضیها تصور میکنند که درآنجا هم اعراب کارخانه تأسیس نموده بودند، ولی نمونه‌هائیکه موجودند بیشتر بطرز ایران میباشد وممکن است که آنها راازخارج بعنوان تجارت بآنجا آورده باشند. درموزهٔ کلونی مجموعه ای از چینی آلات بسیار قشنك و عالی موجود است که میگویند در زمان اعراب سیسیل ساخته شده‌است ودر موزه های اروپا هم چینی آلات زیادی‌یافت میشوند که درساخت آنها از اندلس تقلید شده است وایـن تقلید هم طوری است که بکلی ظاهر وآشکار است، چه گل و بوته های آنها با ارقام مخلوط وتوام میباشد. استادان اجنبی آن‌ارقام را محض زینت وآرایش تصورنموده وآنها را درنقل ازصورت اولیه انداخته اند. در شهر های بزرگ عربستان و سواحل شرقی ایـن وقت ظروف

1 - M. du sommerard



(۳۰۱) کاشی کاری مینائی درب عمومی مقبرهٔ تیمور لنك

ساخت چین بدست آمده که در آنها ارقام طلائی عربی روی زمینهٔ آبی یا سفید نقش نموده اند وظن غالب اینست که آنها متعلق بآن دسته ازصنعت گران اسلام میباشد که در چین سکونت داشته‌اند زیرا واضح است که درمیان چهل کرور مسلمان چینی البته عدهٔ زیادی هم وجود داشته که دراین فن ماهر بوده‌اند.

قماش وفرش و چادر وخیام

از منسوجات وقالیهای دورهٔ ترقی عرب چیزی در دست نیست وقدیمترین آنهاکه آنهم بندرت بدست میآیند تاریخ آنهاازقرن دوازدهم بآنطرف نمیرسد.

از بیان مورخین اسلام برمیاید که فرش های قالی و پارچه های حریر و مخملی که مسلمین در کارخانجات کالمون ویانیقیه و دمشق و غیرها بافته اند صورت انسان و انواع حیوانات را در آنها منقش نموده‌اند و ما تصویر منسوجات قدیمهٔ مسلمین و یا تصویر اقتباساتی را که از آنها بعمل آمده دراین کتاب درج نموده‌ایم ، ولی باید دانست که ازمدت طولانی صنعت منسوجات مصور در شرق بلك قلم موقوف ومتروك گردیده۔ است .

اینك ما توجه قارئین را ببیان فن معماری عرب که تنها موضوعی است باقیمانده جلب نموده‌وصنایع حیرت‌انگیزاسلامی‌عربی را درهمین‌مقام ختم مینمائیم .

این صنایع بعضی اوقات شگفت انگیز و بیشتر دلچسب ودلربا ودر همه حال مملو از بدایع صنعتی میباشند .

باب هشتم - سبک معماری عربی «اسلامی»

فصل اول

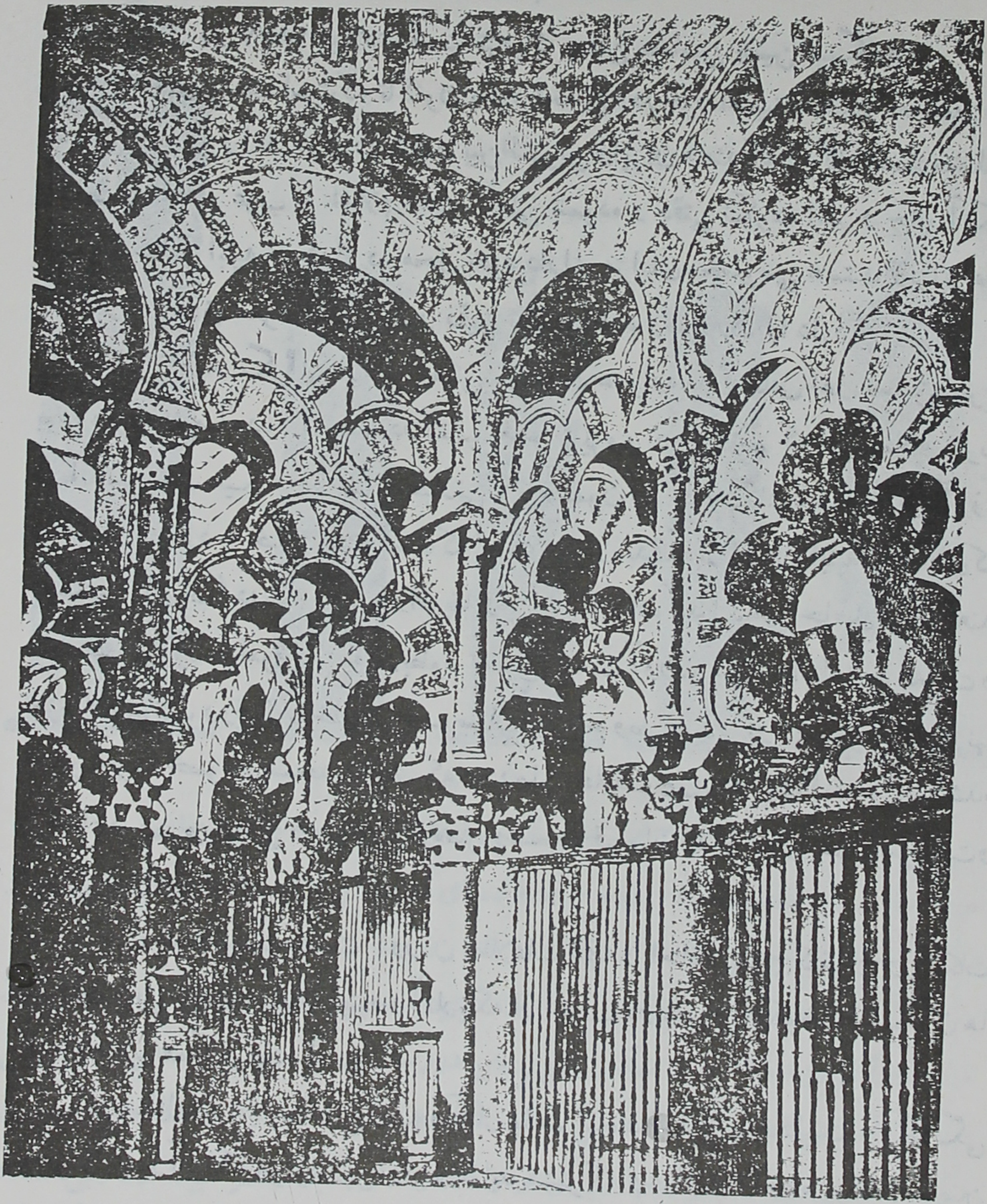
اطلاعات حالیهٔ ما از کیفیات معماری عرب

علمای فن آثار و ابنیهٔ عتیقهٔ معاصر چندان که باید متوجه ابنیه و آثاری که از اعراب بیادگار مانده نشده اند وهمانا علت عمدهٔ این غفلت حال پراکندگی و دوری اماکن این ابنیه از یکدیگر است که راه تجسس وتفحص را برای اهل تحقیق مشکل کرده است وچون از دوسه فقره تاریخچه و وصف الحال نسبهٔ مهم که بالاختصاص راجع بعمارات الحمراء وبعضی مساجد مصر وبیت المقدس برشته تحریر درآمده و در دست است بگذریم کتب وتواریخ حاضره راجع بسایر عمارات وابنیهٔ عرب بکلی ساکت مانده‌اند.

باتیسیه[1] مصنف معروف فرانسوی در آخرین چاپ کتاب خودکه مسمی به (تاریخ صنعت معماری ابنیهٔ عالیه) است ودرسال ۱۸۸۰ مسیحی از طبع خارج شده دراینمعنی چنین مینویسد «تاریخ معماری عرب هنوز بسیارناقص وبعد هامیباید تکمیل شود» وبغایت متأسف است ازاینکه خود او نیز چنانچه درنظر داشته نتوانسته است ازعهده انجام این مهم برآید وحقیقت آن است که این مصنف شهیر با همه تبحروتفحص در چند موردبخطا رفته و باشتباه افتاده ، از جمله درکتاب خودکه مشحون بتصاویر و نقوش عدیدهٔ بدیعه است ابداً نمونه و نقشی از عمارات عالیهٔ ایران و شام و هند درج نکرده ویکی ازمساجدمصر را که بطور نمونه درآن کتاب معرفی و اجمالاذکری کرده است الحق انتخاب خوبی نیست ، زیرامنظر این مسجد بادرها و پنجره های سادهٔ مربع مستطیل وگنبد شلجمی حقیر ترین اثری است که از میان آثار معماری

---

1 – Batissiar.



(۳۰۲) ـ طاقهای قوسی شکل مسجد قرطبه

عرب در مصر بتوان تشخیص داد .

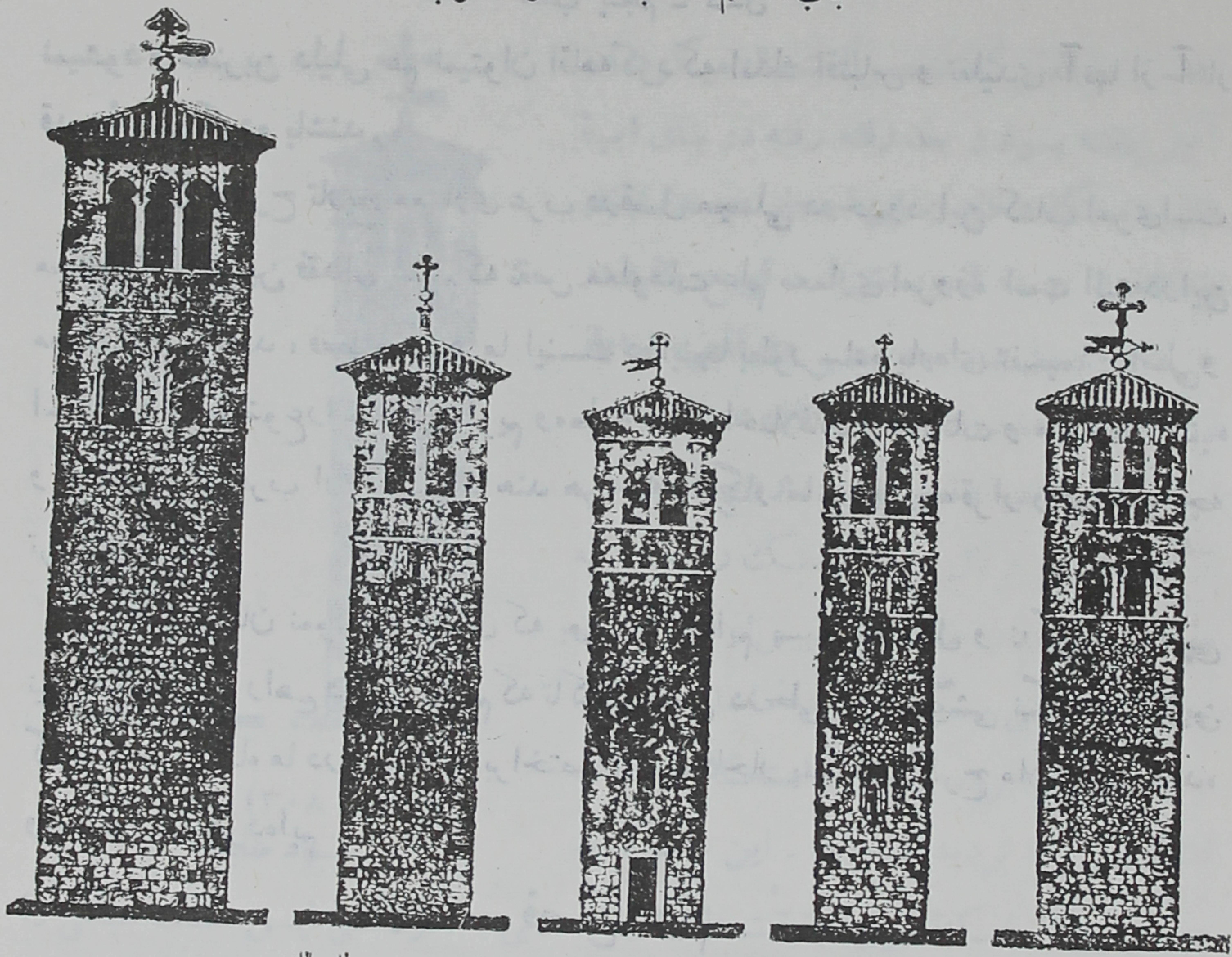
سدی لو مصنف دیگر فرانسوی نیز درچاپ دوم تاریخ عرب واسلام خود که

سنهٔ طبع آن در ۱۸۷۷ میلادی است نزدیك بهمین مضامین چنین مینگارد :
« جای تأسف است که تاکنون بطور تحقیق ودرخور اهمیت مطلب محققین در احوال کلیهٔ ابنیه و آثار عرب در شام و بین النهرین وایران وهند که یادگار اعصار مختلفهٔ تسلط و اقتدار عرب و اسلام است تأملی ننموده و دقتی نکرده اند و حال آنکه مسلم است این ابنیه هر کدام در محل خود دارای مزایای مخصوصی هستند و برای اهل فن وارباب ذوق معرفت آنها بطور دقیق نهایت فائده وضرورت را دارد . »

این اظهار نگرانی از دیر زمانی باینطرف همواره در محافل اهل تحقیق مطرح بوده وبرزبان میآمده . منجمله درکتاب نفیس **ژیرور دوپرانژه** که از معماری عرب در اندلس بحث میکند در ضمن عبارتی که مضمون آن عیناً نگاشته میشود این آرزو را اظهار میدارد « خیلی مغتنم است که روزی بتوان بدقت از احوال ابنیهٔ عمده ای که مسلمین (اعراب) درشام ومصر وافریقا وایران بنا نهاده اند آگاهی حاصل نمود (هند رامصنف مزبور فراموش کرده) وبطور تحقیق بدست آورده طرح واساس هرعمارت و جزئیات ترتیب روابط داخلی و خصوصیات مصالح وطرز بنائی و دیگر کیفیات آنها چگونه بوده خصوصاً مسجد الاقصی که در زمان خلافت **عمر** در بیت المقدس تعمیرشده و مساجد **عمرو عاص** و طولون درمصر ومسجد قیروان که از میان همه معروفیت و شهرتی بسزا دارند » .

جای شبهه نیست بدست آوردن اطلاعات کافیه و احاطه بتمام کیفیات و نکات معماری عربی بدون مقایسهٔ ابنیه وآثاریکه از اعراب در قلمرو حکومت قدیمهٔ آن ها باقیمانده غیر ممکن بوده است .

از مطالعه و مقایسهٔ این ابنیه وآثار با هم اتحاد اساسی و مشابهت و یگانگی موجوده‌ای درآنهاکه مولود وبر آوردهٔ عقاید مشترکه ونظامات واحده بوده وهمچنین ما به التمیز وتفاوت وفرقی که نتیجهٔ وتراوش اختلاف ممالك و تباین اقوام و بالاخره مغایرت رسوم و آداب است کاملا بر ما ظاهر وآشکار میشود ولی برعکس کتب و رسالاتی که تاکنون راجع بابنیه وآثار اسلامی تألیف شده و در دست است از این



(۳۰۳ـ۳۰۷) مقایسهٔ مناره های مختلف مسجد طلیطله

(۳۰۳ - ۳۰۷) ـ مقایسهٔ مناره های مختلف مسجد طلیطله

موضوع در آنها هیچ بحث نشده و استفاده ای که مطلوب است ابداً از آن کتب و رسالات حاصل نمیشود.

مطالعه در آثار و ابنیهٔ عرب در یك کشور منحصراً وقهراً شخص را دچار اشتباه وخطای فاحشی میکند ، چنانکه **شاتوبریان** دررساله‌ای موسوم به (مسافرت از پاریس به بیت المقدس) خود گرفتار همین غفلت شده و در آنجاکه از مساجد قاهره صحبت میکند اسلوب مساجد عرب راتقلیدی از معابد و آثار قدیمهٔ مصر میپندارد و بی اندازه از حقیقت دور شده و بخطا افتاده.

واقع امر اینست که سبك معماری عرب ومصر قدیم به‌هیچوجه باهم شباهتی ندارد باکه هیچ اسلوب وسبکی در دنیا به‌تباین و اختلاف معماری فراعنه و مسلمین دیده

نمیشود وکمترین دلیلی هم نمیتوان اقامه کرد که اندك اقتباس و تقلیدی آنها از آثار قدیمهٔ مصر کرده باشند.

بیان وشرح تاریخ معماری عرب درفصل مجملی درحدود این کتاب امری‌است محال وتدارك این فقدان عظیم که نقص معلومات علم معماری امروزه است البته‌دراین مختصر نمیگنجد، فقط مقصود ما اینست دراینجا بطور ساده پاره‌ای تقسیمات اصلی و اساسی این موضوع‌را متذکر شویم ومعلوم داریم اختلافات ومقارنات و مشابهات ابنیه و آثاری‌که از عرب از اندلس تا هند هر جا بیادگار مانده از چه‌قرار و در ضمن چه ترتیب است.

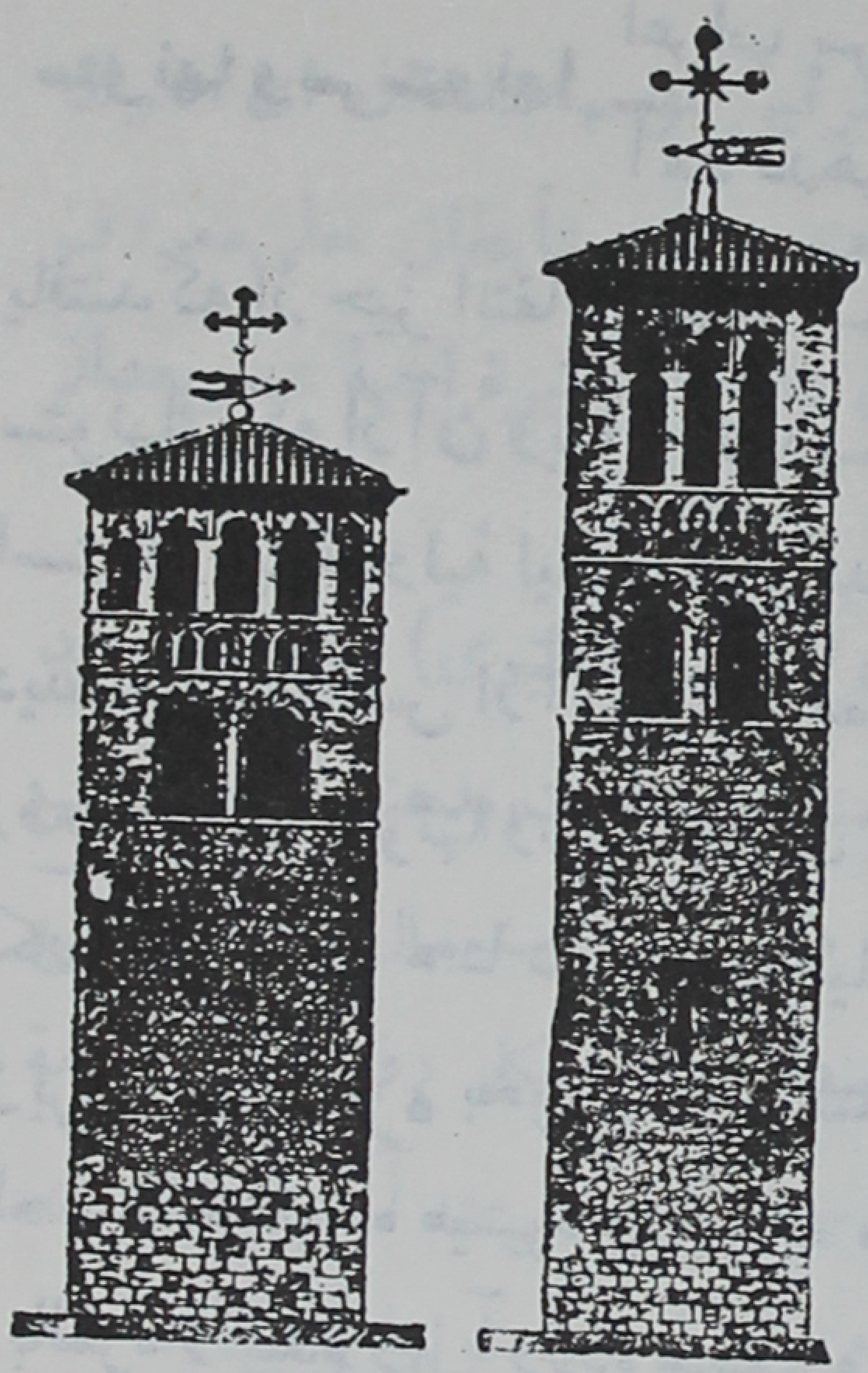
باید اذعان نمود وظیفه ای که بعهده گرفته‌ایم بسیار مشکل و ناگزیریم در پی نیل بمقصود از راهی داخل شویم که تاکنون کسی در طی آن بماپیشی نگرفته و ازین گذشته چون بناء ما دراین کتاب براختصار است ناچار بـذکر وشرح ملاحظات عمده واصلیه اکتفاکرده‌ایم.

فصل دوم

خواص یااصول ممیزهٔ معماری عرب

چنانکه در فصول پیش گذشت بطور اجمال خاطر خوانندگان را بمبدأ ومنشاء معماری عربی و اقتباساتی که اعراب در اوایـل عهد از ایرانیان و رومیان نموده اند متوجه ساختیم ومعلوم داشتیم بعد چگونه خود را از قید تقلید آزاد ساخته بایجادو وضع سلیقه و اسلوب مخصوص در فن معماری درنهایت وسعت وعظمت موفق شدند. اینك قبل‌از آنکه‌چنانکه بعهده گرفتیم بمقایسه ومطالعهٔ کلیهٔ ابنیه‌وآثار پراکندهٔ آنهادر ممالك مختلفه بپردازیم ومقدمة لازم است اصول ممیزه ومرکبهٔ معماری عرب رابرای توضیح خاطر مطالعه کنندگان بطور اختصار بیان کنیم.

مصالح بنائی مصالحی که اعراب در ساختمان ابنیه بکار میبرده اند بمقتضای کشور و نوع ابنیه که تعمیر میکرده اند تغییر مینموده چنانکه



(۳۰۹) ـ (۳۰۸) ـ مناره های
مسجد طلیطه

نخست مصالحی که منحصراً استعمال میکرده‌اند آجر پخته بود و بعد رفته رفته در بنای ابنیهٔ عظیمه سنگ رخام وسایر احجار نفیسه رابکار بردند ، از جمله قصور ضیزاء و قوبع یاقبه در جزیزهٔ سیسیل ومسجد حسن در قاهره تمام‌از سنگ ساخته‌شده و بعدهادرغالب عمارات خود وبیشتر درخاك اندلس نوعی ساروج که مرکب از آهك وشن و گل سرخ وسنگ ریزه بود به مصرف تعمیرات‌میرساندند‌که پس‌ازخشك‌شدن صلابت وسختی سنگ رخام راحاصل میکرده.

بعضی خرده گیران ، استحکام و متانت ابنیهٔ عرب را تردید کرده‌اند . این علت شاید دربسیاری از امکنهٔ عربها حقیقت داشته باشد ولی به طور کلی این سمت بنیانی را نمیتوان بهمهٔ ابنیهٔ آنها نسبت داد . هر وقت آنها درساختمان ابنیه عجله داشته اند و میخواسته اند بفاصلهٔ کمی برای رفع حاجت بنائی سرپا نمایند البته ابنیه‌ای که بدین طریق میساخته‌اند محکم‌تر ازعمارات حالیهٔ‌اروپائیان از آب و گل بیرون نمیآمده‌ولی چون بنظر بیاوریم که از ایشان عماراتی باقیمانده که امروز متجاوز از هزار سال از عمر آن عمارات میگذرد باید اقرار‌کنیم آنها دراستحکام ابنیهٔ معتبره هیچ فرو گذار نمیکرده وهیچ نکته‌ای از اسرار ساختمان وزین و بادوام را در مواقع لازمه غفلت نمیکرده‌اند ، چنانکه قصور صقلیه (سیسیل) که ذکر آنها گذشت باوجود آنکه ازابنیهٔ مهمه بشمار نمیآیند‌پس ازهشتصد سال که بر آنها میگذرد درمقابل هر ناملایمی‌استقامت کرده وقصر الحمراء که ظاهراً بسیار ظریف مینماید بنیان آن درنهایت استحکام هنوز برجاست .

ستونها و سرستونها اعراب پس از استیلاء بکشور هائیکه متدرجاً بتصرف آنها در آمد درهرجا عدهٔ زیادی ابنیه وعمارات یونان ورومی ویرانه‌ای یافتند که از حیز انتفاع افتاده بود و در اوایل کار آنچه میتوانستند از ستونها و سر ستونهائی که از آن ویرانه هابدست‌میآمد دربناهای خودشان بکاربردند وبهمینجهت‌ـ است در ابنیهٔ اولیهٔ ایشان این اندازه ستونهای مختلف الاسلوب بطرز و روش بیگانه دیده میشود. پس از آنکه این مصالح به اتمام رسید نوبت آن شدکه خودآنها برای رفع حاجت ستونها وسرستونهای تازه بسازند، ازاینوقت سلیقه و ذوق ایجادکننده‌ای بکار افتاده بعد ها در تمام عملیات و انشائات آنها بکار رفت. از جمله چنانکه **ژیرووردو پرانژه** بخوبی این نکته راملتفت شده ستونهائی که دربیت الليوث ازعمارات الحمراء مشاهده میشود بهیچوجه مقتبس‌ازهیچیك ازشیوه‌وطرز های معلوم وقت نیست وبالمره زائیده وبرآوردهٔ سلیقه وسبك مخصوص خودآنها یعنی اعراب است.

طاقهای هلالی طاقهای پیکانی یا شکسته و طاقهای نعلی از اختصاصات ممیزهٔ معماری عربی بشمار میرود ودر ابنیه وعمارات اولیهٔ عرب همه جا بطور وفور دیده میشود. خود نویسنده در عمارات و ابنیهٔ قدیمهٔ ساخت عرب که دراروپا و آسیا وافریقا دیده و مطالعه‌کرده ام این دونوع طاق یاهلالرا توأماً مکرر دیده‌ام درعمارات استعمال کرده‌اند. در ساختمانهای اولیه درجهٔ شکستگی پیشانی طاقها در نوع اول وخمیدگی پاچهٔ طاقها درنوع دوم خیلی خفیف بوده و رفته‌رفته‌در ابنیهٔ تازه‌تر برشدت آنها میافزاید وکیفیت خمیدگی وشکستگی‌محسوس تر میشود و به اندکی دقت روش این تغییرات متدرج را میتوان از مقایسهٔ ابنیهٔ مختلفه بخوبی ملتفت شد. نتیجه آنکه در هردوره‌این دو کیفیت درطاقهای عربی موجودبوده‌ورعایت این اسلوب درهمه احوال اسباب قشنگی وظرافت مخصوص شکل طاق ها و قوسهای معماری عربی است.

درعمارات وابنیهٔ مصری، اعراب بخصوص درشکستگی طاقها افراط کرده و بر عکس در ساختن قوسهای نعلی بسیار خمیده چندان‌اصرار نداشته اند وحال آنکه‌در

اندلس و افریقیه بر خلاف درجمع آوری وخمیدگی طرفین قوسها باندازه ای اصرار کرده‌اند که بالاخره طاقها بشکل نعل اسب در آمده وازهمین رونوعاً بطاق نعلی معروف آمدند وامروز هرجا دراین دوسر زمین این نوع طاق علامت ممیزهٔ ابنیهٔ عصر بعداز استیلاء عرب است .

بعضی را عقیده آنست که طاقهای نعلی رامعماران (رومیه الکبری) نیزمیدانستند واستعمال میکرده‌اند ،اما شاهدی برای این مدعا نتوانسته‌اند بدست بدهند بدان سبب که دراغلب عماراتی که از آن تاریخ بجامانده اینگونه طاق ابداً استعمال نشده ، ولی نویسنده گمان دارم هرچند ندرة این سبك طاق در ابنیهٔ آنوقت بکار رفته ولی حقیقة معماران رومیه الکبری آنرا میدانستند ومیساخته‌اند ،چنانکه وقتی در آتن در کلیسای **کاپ نیکاره آ** که تاریخ بنای آن موافق کتیبه‌ای که برروی یکی ازستونها یافتم در سال ۴۱۸ میلادی و بفرمان **اودوکسی** (۱) ملکهٔ شرق انجام یافته طاقهائی دیدم که خمیدگی خفیفی درپاچهٔ هلال های آن بعد از تأمل و دقت تام محسوس میشد .

مناره ها منارهٔ های مرتفعی که درتمام مساجد ، خود مسلمانان میسازند چنانکه همه میدانند برای اقامهٔ اذان است و مؤذنین ازبالای آنها مؤمنین را روزی چند مرتبه دراوقات معین بادای فریضه موافق آداب مذهبی صلا میزنند . ترکیب ظاهر این مناره ها در ممالك مختلفه متفاوت و همین اختلاف مابه‌ـ التمیز آنها است ، مثلا درایران تنهٔ مناره ها را غالباً مخروطی (۱) و دراندلس وافریقا مربع ودرترکیه استوانه میسازند ودرترکیهٔ بخصوص اغلب بالای مناره‌ها بغرفه‌منتهی میشودکه پوشش آن بشکل کلاه درویشان است . مناره های مساجد مصر بشکلی از کشورهای دیگر متفاوت و آنها رااغلب مطبق وظاهرهر طبقه رابشکل دیگرمیسازند بسیاری از مناره های مصر وعلی‌الخصوص منارهٔ مسجد **قایت بای** در قاهره یکی از عجائب معماری عربی است و تأمل در ساختمان این مناره گواهی میدهد که بانیان آن

---

1 - Eudoxie.

۲ - برعکس غالباً استوانه‌ایست . (مترجم) .



(۳۱۰) ـ منارهٔ مسجد سانتیاگو در طلیطله

تاچه‌اندازه دارای هوش وحسن ظرافت صنعتی بوده اند که دریك منارهٔ ساده توانسته‌اند بدایع وودایع‌مهارت واستادی رابکار برند . از مقایسهٔ منارههای مساجد ساخت عرب و مناره های ساخت ترکان خوب معلوم میشود که این دوقوم دردوق و سلیقهٔ معماری

تاچه درجه باهم فرق دارند .

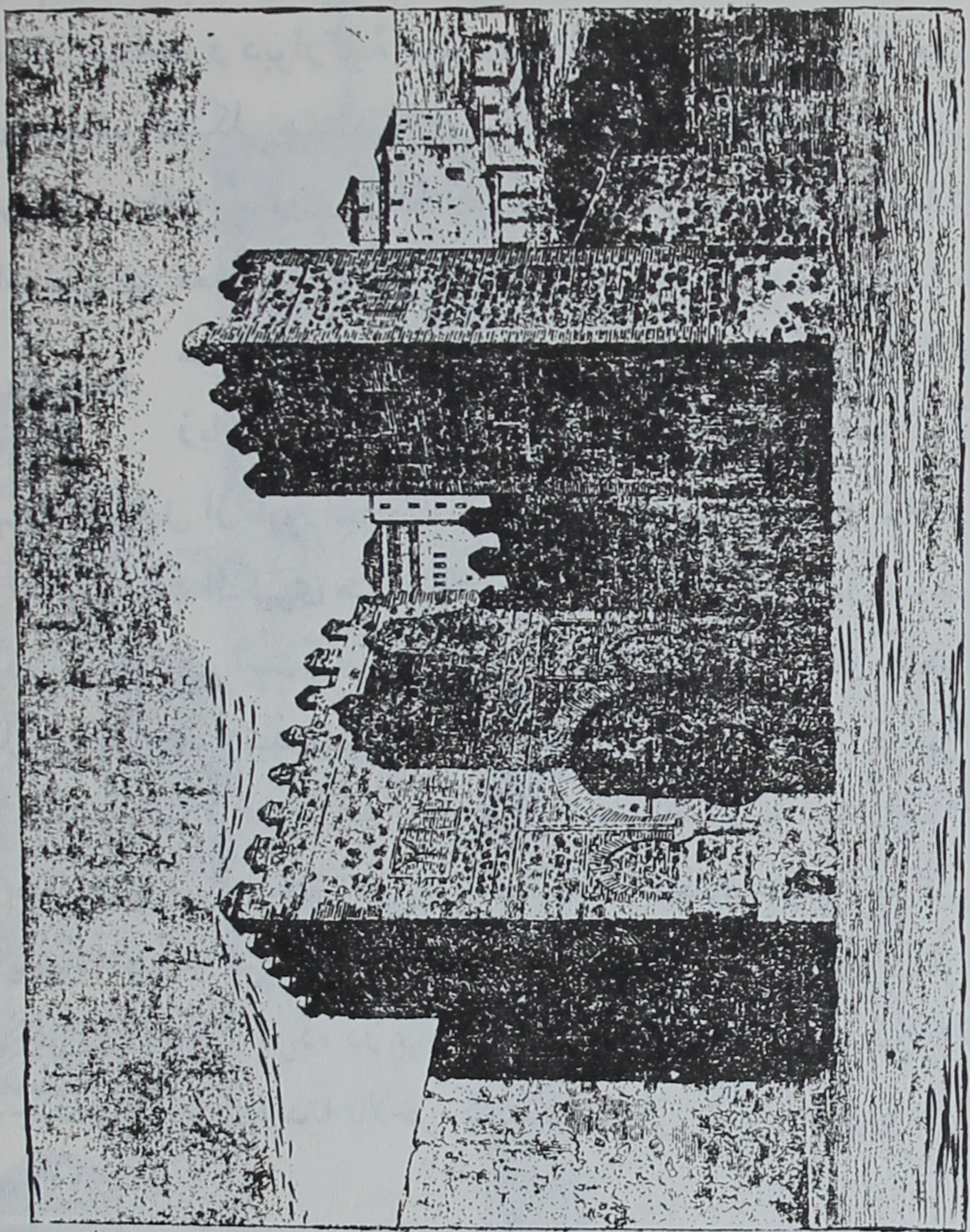
مناره های مساجد و دیوار کلیهٔ ابنیه وعمارات عربی از طرف بالا منتهی ومطرز بکنگره های مختلف الشکلی هستند مانند برگ شبدری ، پیکانی ، تبرزینی و دندان موشی که آنها را باصطلاح معماری دندانه میگویند . این سبک کنگره سازی درایران در زمان ساسانیان نیز معمول بوده ولی اشکال آنها تنوع معماری عربی را نداشته .

گنبدها یاقبه ها

هر چند کلمهٔ فرانسه کوپل(۱) که بمعنی گنبد است مستقیماً از زبان عرب اقتباس شده ولی انصافاً نمیتوان اختراع گنبد را به مسلمین نسبت داد . قبل از ظهوراسلام ساختن گنبد درقصوروعمارات سلاطین ساسانی و در میان اهالی رومیه الکبری متداول بوده ، آنچه در گنبد سازی مخصوص و از ابداعات عرب است تصرفی است که درشکل گنبد کرده اند یعنی بجای آنکه گنبد ها را ساده بشکل عرقچین بسازند معماران عرب قسمت فوقانی را رفته رفته برای قشنگی برجسته تر وکشیده تر کرده وپاچه یا دامنهٔ گنبد ها را متدرجاً بهم آوردند ، چنانکه اگر فرضاً بخط عمودی از وسط یکی از گنبد ها را بشکافیم ودونیمه کنیم مقطعی که بدست میآید عیناً بشکل قوسها وطاقهای عربیست که ذکر آن گذشت و سپس ایرانیان این تصرف اعراب را تعقیب کرده در برجستگی رأس گنبد وفرو رفتگی یا بهم آمدگی دامنهٔ گنبد چندان افراط کردندتا بالاخره گنبد های اصلی بشکلی که بزودی ذکرمییابد بدست آمد .

گنبدهائی که عربها در دیار مختلفه تعمیر کرده‌اند برحسب ممالك تغییر شکل پیدا میکند : درافریقا وخصوصاً در قیروان گنبد ها پست و مانند گنبد های رومیة ـ الکبری توسری خورده وپوشش هر مسجدی مرکب ازچندین گنبداست که پهلوی یکدیگر ساخته‌اند ودر مصر غالباً گنبد ها برجسته و بقراریست که در فوق ذکر آن گذشت و عادتاً این نوع گنبد را در مساجد استعمال نکرده وبیشتر مقبره‌ها ومدفنهارا باین نوع سقف میپوشانیده‌اند . همچنین در محوطه مساجد هم هر جا این نوع گنبد دیده شود

1 - Coupol



(۳۱۱) ـ دروازهٔ بیزاگرا در طلیلطه

یقین است که زیر آن حجره یا اطاقی است که اختصاص بمدفن ومقبره دارد .

ازگنبد های ابنیهٔ شام وبخصوص گنبد مسجد عمر که اطراف دامنهٔ آن اندگی بهم رفتگی دارداز حیث ترکیب بی‌شباهت بگنبدهای مصری نیست ولی بآن برجستگی وظرافت نبوده واز هرگونه زینت وروپوش کاشی وغیره عاری میباشد .

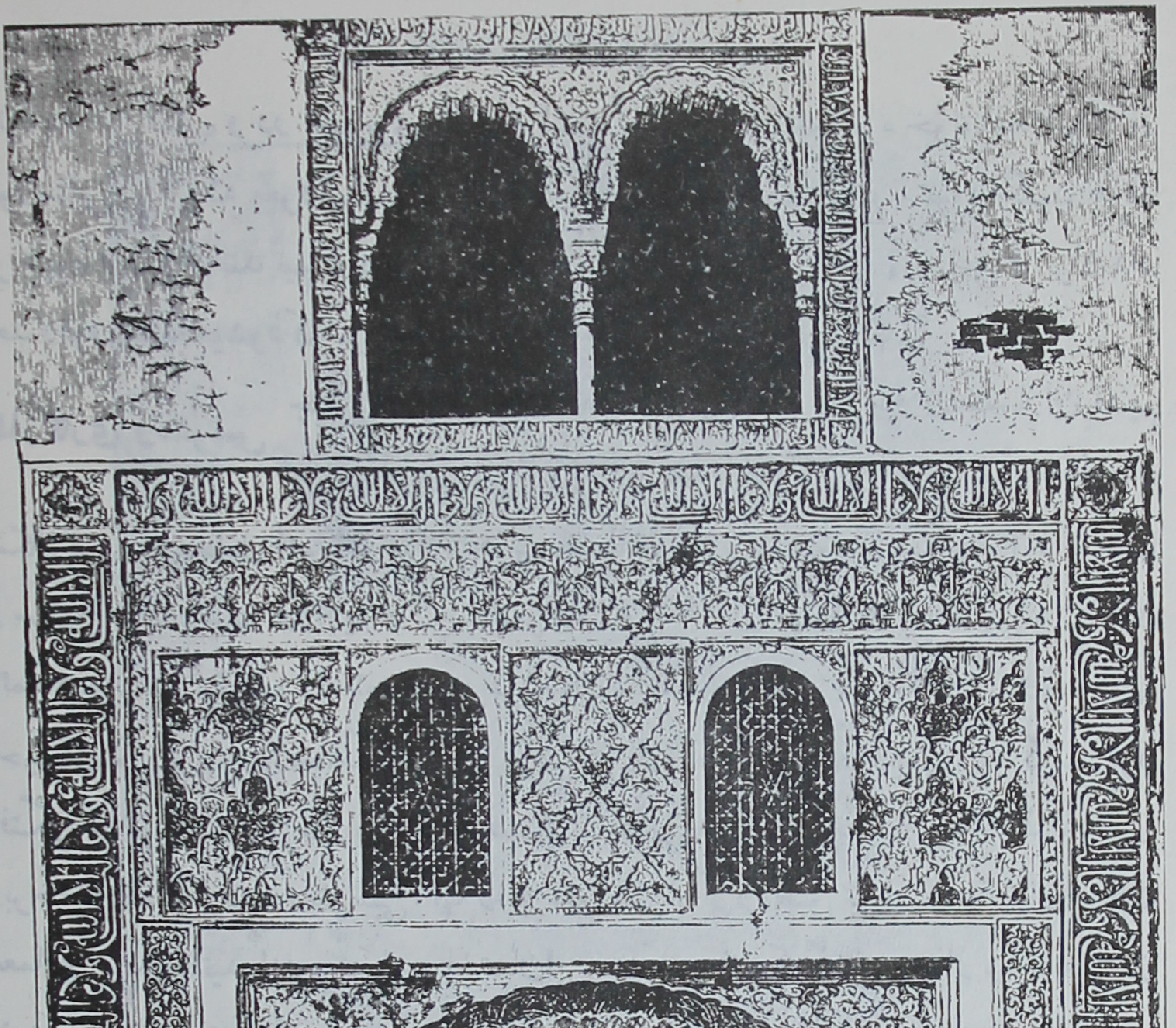
در مصر وعلی الخصوص درگورستانی که چسبیده ببازوی شهر قاهره‌است وما

آنرا در این کتاب و در تصویری مندرج است باسم و ادی المقابره خوانده ایم تا از گورستانی دیگر که معروف بمقابر خلفاء است متمایز باشد انواع متصوره گنبد ها از هر شیوه وطرز مانند نیم کروی ، بیضوی ، استوانه ای ، مخروطی ، جناغی و ترك دار بحد وفور دیده میشودکه برسر مقبره های خصوصی تعمیر کرده‌اند .

قطارکاری ومقرنس

چنان بنظر میرسد که معماران عرب بر خلاف معماران قدیم یونان که بی اندازه بزاویه وسطوح مستویهٔ مستقیمهٔ مخطوطو اشکال مربع مستطیل انس داشته‌اند و در ابنیهٔ خود زیاد استعمال میکرده اند بشدت از سطوح صاف وساده وزاویه وگوشه تنفر داشته واحتراز میکرده‌اندو تا آنکه زوایای قائمهٔ دیوارهای مقاطع را بنحوی پر کرده و گنبدهای مدور را متدرجاً روی اطاقها وحجرات مربع طوری جایگیر نمایند که حتی المقدور گوشه ها وپیش آمدگیها وفرو رفتگی ها توی ذهن نزندو بچشم نیاید مشبك هائی مرکب از دوسه سطح مثلث کروی وبرجسته تعبیه کردند وبترتیبی آنها رادر کنج ها بقطار ومطبق برحسب اقتضای حاجت معماری میگنجانیده‌اند . شکل ساختمان این مشبك هائی که گفتیم بعداز ساخته شدن در فضا دسته دسته بشکل آویز معلق میباشد و بهمین مناسبت آنها را آویزیا قطارسازی نام نهاده اند . گاهی برای آنکه باز از سادگی خارج زوایا وگوشه ها احتراز کرده باشند چندین طبقه ازاین شبکه ها را بطور مندرج رویهم سوار کرده ستونهای معلقی بشکل آویز و خوشه تشکیل میدهند که منظر آن بطبقهای مومی داخل کندوی زنبور عسل نهایت شباهترا پیدا میکند .

استعمال مقرنس وقطار سازی را عربها از قرن دهم و یازدهم در عمارات صقلیه معمول داشته اند واعراب اندلس اندك تصرفی در آن کرده شبکه های مقعر کروی را بشبکه های منشور قائم الزاویه مبدل نموده وسطوح خارج منشور ها را مقعر ساختند. قطار کاری ومقرنس اختراع مخصوص اعراب دورهٔ اسلام است وهیچ قوم دیگر درعمارات خود این طرز را بکار نبرده اند واز قرن دوازهم اینگونه تزیین در تمام کشور های اسلامی معمول آمد و در هر بنا وعمارتی باقسام مختلفه برای ملایم کردن برجستگیها



۳۱۲ ـ منظرهٔ قسمتی از الحمراء

بکار رفته چنانکه در مناره ها زیر ایوانچه های فوقانی را با بدنهٔ مناره بوسیلهٔ قطار سازی بهم پیوسته ودر مساجد چنانکه گذشت هرجاگنبد های مدور را با قوائم چهار گوشه بهمین شیوه بهم پیوند داده وزوایا را از میان برده‌اند.

ساختمان خروجی معلق نیز از اختصاصات معماری عربی اسلامی است و قول مسیو **شارل بلان** راکه میگوید: «مقصوداعراب‌از ساختن خروجیهای معلق‌درعمارات برای آن‌بودکه بواسطهٔ این پیش‌آمدگی های متدرج بر سایه انـدازی عمارات خود بیفزایند» نباید تصدیق کرد زیراکه درواقع خروجیها سایه‌ای‌که بکار آید نمیاندازند وازین‌گذشته نه تنها خروجی رادربدنهٔ خارج‌عمارات استعمال‌کرده‌اند بلکه درداخل عمارات نیز انواع خروجیها میساخته‌اند و معلوم است‌که این استعمال بـرای مصرف مذکور نبوده است بهمچنین روایت دیگر مصنف فوق‌که مینویسد: «استعمال‌خروجی در مناره ها برای آن بوده که از مکان برجستهٔ مـؤذن مردمرا بمسجد بطلبد» نیز قابل قبول نیست، زیرا درقسطنطنیه وایران مناره ها فقط یك ایوانچه یاغـلام گردش بیش نداشته‌اند وماننـد مناره های مصر آنهمه خروجی و برجستگی وحجاری درآنها معمول نداشته‌اند. عقیدهٔ نگارنده چنانکه درمقدمه به تفصیل‌ذکر کرده‌ام آنست‌که این سبك تزئین‌که اعراب در عمارات خود میکرده‌اند فقط بعلت همان تنفری بوده‌که ازسطوح صاف وساده داشته‌اند واین سلیقه رادرهمهٔ‌آثار خود حتی دراشیاء مستعمله وغیره‌که میخواسته‌اند درآن صنعت وتزئینی‌بکار ببرند ازقلمدان وجلد کلام‌الله‌گرفته تا منارهٔ مساجد هرجا بریك نهج اعمال‌کرده اند.

نقش و نگارعربی و انواع تزیینات

طرز تزیینات در ابنیه وآثار اسلامی بقدری نمایان وگیرنده و متمایزاست‌که هربیننده‌ای برفرض آنکه هیچ آشنائی براسرار معماری نداشته باشد بمحض دیـدن، منشأ آن را تشخیص می دهد.

سبک زینت کاری عرب ترکیبی ازاشکال منظمهٔ هندسی است مخلوط با خطوط

واین دوجزء را طوری استادان عرب بهم آمیخته و درهم پیچیده میساخته‌اند که بیان از شرح آن عاجز و جز بدیدن شکل یا عین نمیتوان تصوری از آن بخاطر گذراند. با همهٔ آشفتگی ظاهر، این نقوش قاعدتاً درتحت اصول خیلی ساده ومرتبی ساخته شده است. مسیو **بورگوان**(۱) در کتاب خود اسلوب آنرا بشکل واضحی متذکر شده است.

این نقوش را مسلمین چنانکه دربسیاری از مساجد قاهره دیده میشود یابروی سنك حجاری میکرده ویا بطریقیکه در عمارت‌الحمراء بنظرمیرسداز گچ می تراشیده وبیرون میآوردند. خطوط عربی دخالت عمده درتزئینات معماری داشته و ازاختلاط وامتزاج خطوط و اشکال هندسی تناسب و ظرافت مخصوصی استادان زبردست اسلام حاصل میکرده‌اند. تاقرن نهم منحصراً خطی که درحواشی و کتیبه ها وغیره استعمال میشده همان خط کوفی و مشتقات آن یعنی خط قرمطی و کوفی کشیده بوده است.
عباراتی که‌استعمال میکرده‌اند غالباً آیات‌قرآنی وآنچه بیشتر درحواشی‌وغیره دیده میشود سطر اول قرآن یعنی بسم‌الله الرحمن الرحیم یاکلمهٔ شهادت است: لااله الاالله محمد رسول الله،

خط عربی بخودی خود چندان‌زیبا وبدیع است که معماران‌عیسوی قرون‌وسطی وتجدد غالباً قطعاتی از کتیبه های عربیرا که اتفاقاً بدست میآورده‌اند عیناً در عمارات و ابنیه‌ای که میساخته‌اند تقلید کرده وبدون آنکه از معنی آن باخبر باشندآن عبارت را فقط نمونهٔ نقش و طرح میپنداشته انـد. مسیو **لن‌پریه** و مسیو**لاووا**(۲) بخصوص در ایتالیا مکرر ازاین قبیل استعمالات را معاینه کرده ومسیو **لاووا** دررخت کن یـا مخزن کلیسای بزرگ میلان درگاه جناغی دیـده که دورآن کتیبه‌ای از سنك بیرون آورده وزینت داخل کتیبه عبارت از يك کلمه یاعبارت عربی بوده است که مکرربعد مکرر درسنك حجاری شده. بهمچنین بر روی در های کلیسای **سن‌پیر** که بحکم پاپ **اوژن هفتم** تعمیر شده عبارت عربی بشکل هاله وتتق نور در اطراف صورت حضرت

۱ - M. Bourgoin ۲ - MM. de Longpérier et Lavoix.

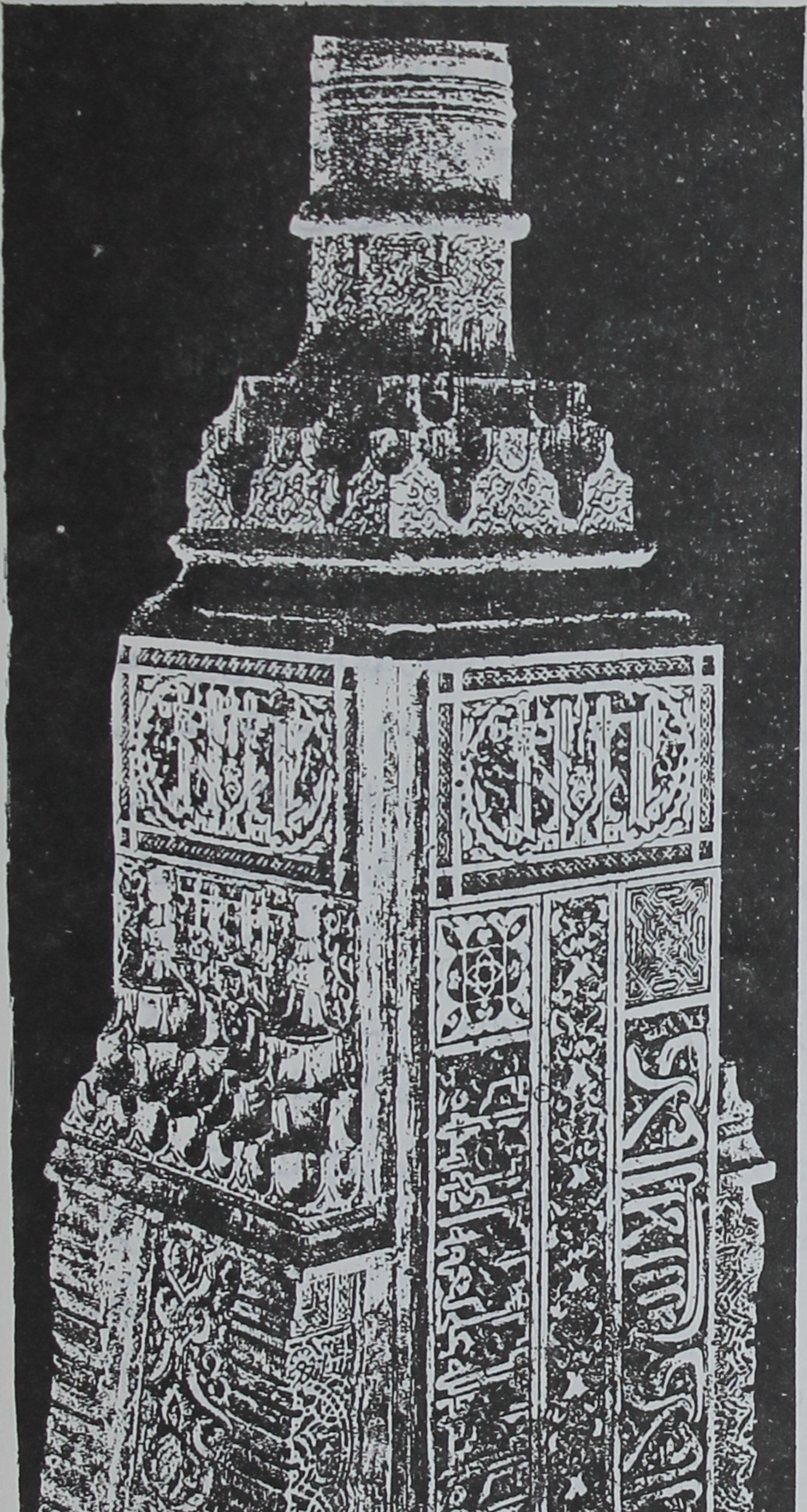
عیسی نقش کرده ودورردای دونفر از حواریون سن پیروسن پول که مجسمهٔ آنهادر همان کلیساست دو حاشیهٔ طولانی مشحون بخطوط عربی مشاهده کرده است .

جای تأسف است کـه مصنف ترجمهٔ عبارات کتیبه و حاشیه را بدست نـداده . بیمزه نیست عبارتی که دورسرحضرت عیسی نقش بسته است عین کلمهٔ شهادت مسلمانان باشد ، یعنی لااله الاالله محمداً رسول الله .

آرایش رنگارنگ در طی ازمنهٔ طولانی نزدبسیاری ازمردم عقیدهٔ راسخی شده بود که یونانیان ابنیه و مجسمه های خود را رنـگین نمیکرده ـ اند و قصور این عادت یونانیان درمردم لاتینی نژاد سلیقهٔ مصنوعی پدیدآوردو مسلم داشتند که بهترین چیز درعمارات رنگ سفید است وباوجود آنکه تابش آفتاب بزمینهٔ سفید اسباب خیرگی چشم ومانع تجسم وظهور جزئیات لطایف معماری است باز انس برویهٔ دیرین آنهارا دراصرار بحفظ عقیده وادار مینمود .

از تحقیقات اخیره بالاخره این معماکشف شد ومعلوم گردید که سلیقهٔ یونانیان برخلاف آن چیزی است که غالباً بآنها نسبت میدادند وغالب عمارات و ابنیهٔ خود را برنگهای گوناگون میآراسته اند والوان زرد و آبی و قرمزرا بخصوص بر سایررنگها ترجیح میداده‌اند ، چنانکه در معبد اژین پیشانی ایوان معبد را برنگ قرمز آرایش کرده ودر روی زمینهٔ قرمز علامت سپرهائی که از سنگ تراشیده شده زرین نموده ـ اند و نیز در همین معبد زمینهٔ سرتاج جبهه بنارا برنـگ آبی آراسته وحجاری قاب سازی دور سر تاج را بالوان قرمز وسبز پیراسته اند .

اعراب نظر بسلیقهٔ مخصوص خود ازابتدا ابنیهٔ الوان رابرابنیهٔ سادهٔ سفید ترجیح داده ونقش ونگار های داخل عمارات را همیشه با نهایت سلیقه واز روی موازین علم رنگ آمیزی برنگهای مناسب ومطبوع ملون میساخته‌اند وهمچنین ظاهر کلیهٔ دیوار ـ های عمارت الحمراء وجدار خارجی مساجد را برنگهای نمایـان و تند رنگ آمیزی کرده اند .



(۳۱۳)- جزئیات تزیین معماری سرستون در مسجدالحمراء

الوانی که در ابنیهٔ مصر ، اعراب بیشتر استعمال کرده اندالوان قرمز و آبی و سبز و طلائی است. مستر اوون‌ژونس (۱) محقق معروف ومصنف انگلیسی که در احوال عمارت الحمراء فحص و تتبع نموده و نمونهٔ بیت-اللیوث را در عمارت بلور لندن برای نظارگان بدستیاری و بدستور معماری او تعمیر کرده-اند بخصوص این مبحث را بطوروضوح معلوم و ثابت کرده است که گذشته از آجرهای کاشی ملون که ازارهٔ دیوار های الحمراء بدان پوشیده است ، اعراب در عمارت الحمراء بیش ازسه رنك آبی وقرمز و طلائی یعنی زرد. استعمال نکرده و هر

1 - Owen Jones

جا این الوان را برطبق دستور وقاعدهٔ مخصوص وسنجیده بکار برده‌اند ، مثلا لون از همه تندتر یعنی قرمز را درزمینهٔ گچ‌بریها بکار برده ورنگ آبی را درسطوح جنبین گلهای برجستهٔ گچبری استعمال کرده‌اند بطوری که‌حتی‌المقدور سطح زیادتری را پوشانده تندی وزنندگی رنگ قرمز و طلائی را ملایم نموده تناسب منظر مطلوبی حاصل آید و برای مزید جلوه‌مابین رنگهای مختلف رابجدولهای سفیدی ازهم جدا کرده یافیله‌ای از گچ میان آنها فاصله قرار میداده اند . ستونهای عمارآت را ظن غالب میرود زرین میکرده اند تاسفیدی سنك آنها باالوان اطراف تناسب پیدا کرده‌همرنگی ازمیان‌نرود.

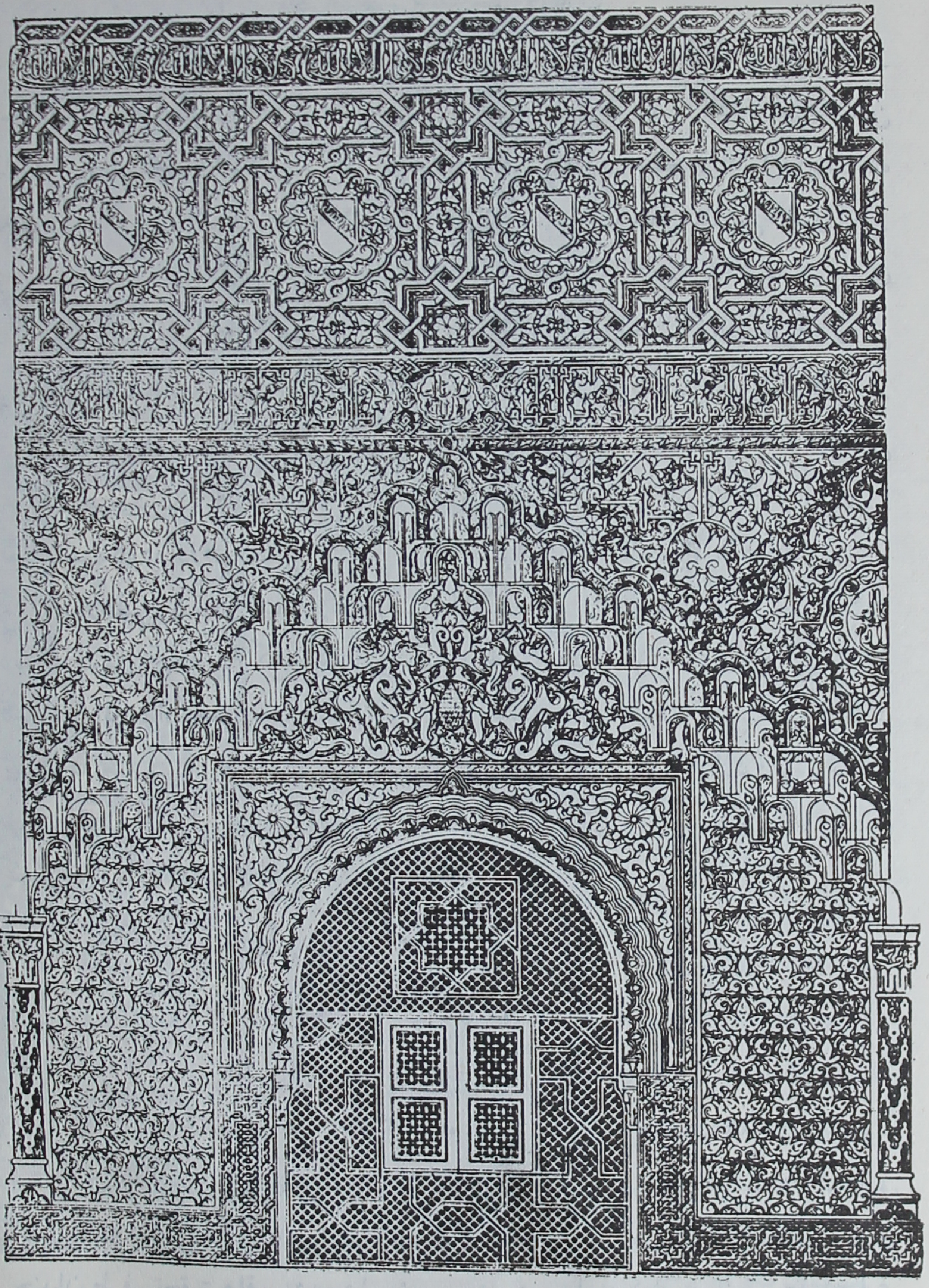
اینکه در عمارت الحمراء اثری از الوان دیگر مانند بخور وسرخ و ارغوانی وسبز و غیره دیده میشود عقیدهٔ مصنف مزبور آنستکه این آثار علامت و باقیماندهٔ الوانی‌است که درادوار مختلفه اندلسیان در تعمیراتی که از الحمراء کرده‌اند استعمال نموده‌اندوهمین‌رنگهای آشفته ودرهم اسباب اشتباه معماران حالیهٔ عمارت الحمراء شده زیرا درقسمتهائی که بتازگی مرمت کرده‌اند و خصوصاً در نمونه های کوچکی که از قسمتهای الحمراء مجسم ساخته و بفروش میگذارند رنگهائیکه استعمال میکنند بهیچوجه مناسبتی با اصول رنك آمیزی اعراب که ذکر آن گذشت ندارد ولی نویسنده نهایت دقت رادرچاپ تصاویر این کتاب چندانکه مقتضیات چاپ مجال میداده نموده‌ام که برخلاف آن اصول رفتار نشده باشد .

فصل سوم

مقایسهٔ ابنیه و آثار مختلفهٔ عرب

ابنیهٔ شام

ازمیان ابنیهٔ اعراب در شام تا اینوقت در این کتاب از ابنیه ای صحبت رفته که از بعدظهور پیمبر اسلام تعمیر شده ولی بدیهی‌است قبل از ظهور پیشوای مسلمانان طوایف دیگر دراین سرزمین میزیسته و تشکیل حکومتهای معتبره داده اند . آثار مندرسه‌ای که‌از آن عصر دربصری باقیمانده‌تاکنون چندان طرف تحقیق واقع نشده ولی‌بخوبی مشهود میدارند که‌از همانوقت علم‌معماری



(۳۱۴) ـ جزئیات معماری قسمت فوقانی طالار دوخواهر

در میان مردم آنزمان مدارجی طی کرده بوده و خیلی محتمل است در موقع تسلط مسلمین بشام از معلومات فنی هموطنان خود استفاده کرده اند. متأسفانه چون هیچگونه سند متقنی از احوال آنوقت در دست نیست و از روی اطمینان نمیتوان اظهار عقیده نمود ما نیز از ذکر ابنیه قبل از اسلام صرف نظر نموده بشرح ابنیهٔ بعد از اسلام و خصوصاً مسجد عمر و مسجد الاقصی و مسجد دمشق که از ابنیهٔ قدیمه و لااقل تاریخ بنیان آنها درقرن اول هجری بوده است قناعت میکنیم

دراین سه بنا نفوذ معماری رومی وایرانی که هیچوقت معماران عرب درشام باهمهٔ حد وجهد نتوانسته اند از بعضی اصول آن خود رابکلی مستغنی سازند پیدا ونمایان است و بخصوص باید توجه را باین نکته متوجه داشت که دراین ابنیه حتی درقسمتهای قدیمی تر آنها شروع ساختمان قوسهای جناغی ونعلی یعنی قوسهائی که اندکی دور آنها شکستگی وپاچهٔ آنها فرورفتگی دارد مشاهده میشودواین اشکال ممیزه دردمشق نیز درطاقها وقوسهای اطراف صحن مسجد الاقصی ودرسایر قسمتهای آن همه جا منظور است. نویسنده هم در مسجد عمر درطاقهای ردیف اول شبستان و چهلستون آنمسجد نمونهٔ طاق جناغی ونعلی را مشاهده کرده ام.

درکلیهٔ این ابنیهٔ اولیه سر ستون ها را فیمابین خود از ستونی بستون دیگر از چهار طرف بتیرها یا نعلهای محکم بیکدیگر مهار میکرده اند واین طرز ازخواص معماری عرب بحساب میرود.

در شام شکل مناره های اولیهٔ مساجد چنانکه منارهٔ مسجد دمشق را مأخذ قرار دهیم بشکل مربع میباشد. استعمال گنبد هم در شام در ابنیه ومساجد معمول بوده ولی مانند گنبد های رومی آنها را پست وسر کوبیده میساخته اند. گنبد مسجد عمر از میان سایر گنبد ها مستثنی است، ولی باید این نکته را درنظر داشت که این گنبد را در زمان خیلی بعد از تاریخ شروع بنیان مسجد در ثانی تعمیر کرده اند.

ابنیهٔ مصر

درفصلی که مخصوص بتاریخ عرب واسلام درمصراست شمه‌ای از تغییرات عمده‌ای که متدرجاً در معماری اسلامی در مدت

هشتصد سال بظهور پیوسته یعنی ازبنای مسجد **عمرو** که در تاریخ ۷۴۲ میلادی واقع شده تازمان بنای مسجد **قایت بای** که در سال ۱۴۶۸ انجام یافته متذکر شدیم ، دراینجا توضیحاً مینگاریم که صنعت معماری عرب چنانکه گذشت در ابتدا بکلی پیرو سبک رومیان بود ، ولی دراندك مدتی بالمره آنچه از شیوهٔ خارجیان اقتباس کرده بود ترك گفته شکل قطعی وممتاز خودراکه سبك خالص عربی بود حاصل کرد .

هرچند مسجد عمرو چندین مرتبه بعداز خرابی‌ها از نو تعمیرشده و مرمت یافته لیکن قسمتی از ساختمان های اصلی آن محفوظ مانده ودرآن تصرفاتی نشده . درین مسجد نیزمقدمهٔ استعمال قوسهای جناغی و خمیدگی طرفین طاقهای نعلی ظاهر است ومناره های آن بسیار ساده وبیش از یك ایوانچه یاغلام گردش نداشته وبالای آنها را بپوشش نوك داری مکلل کرده‌اند .

مسجد طولون (۱) از ابنیهٔ سال ۸۷۶ مسیحی واسلوب ساختمان آن بکلی ازتأثیر رویهٔ رومیان مبری است . قوس ها و هلالهای این مسجد همه جناغی تمام عیار وپایهٔ آنها روی جرز های سطبر مربع شکلی قرار گرفته و در هریك ازچهارگوشهٔ جرز ها ستونی از سنگ نصب کرده اند . گل وبوته که در سرستون ها حجاری شده بسبك مخصوصی است وبی شباهت بنقوش در هم عربی نیست ، ولی در موقع ساختمان این مسجد هنوز شیوهٔ مقرنس و قطار سازی در میان مسلمین ایجاد نشده بود وابداً آثاری ازآن نوع تزیینات دراین مسجد دیده نمیشود .

مسجد طولون تماماً ازآجر ساخته شده و منارهٔ آن سه مرتبه دارد . در ظاهر مناره آرایش وزینتی بکار نرفته ولی هرمرتبهٔ آن بشکل دیگری تعمیرشده یعنی مرتبهٔ اول مربع ، مرتبهٔ دوم مدور ومرتبهٔ آخر را بشکل مثمّن ساخته اند .

مسجد ازهر (۲) که بنیاد آن در قرن دهم گذارده شده ودرظرف قرون بعد بنای آن بانجام آمده ازمسجد طولون بنهایت آراسته تر ومزین‌تر-

---

۱ بگراور های شمارهٔ «۹۵» و «۹۶» رجوع شود . (مترجم) .

۲ ـ بگراور های شمارهٔ «۹۴» و «۹۷» رجوع شود . (مترجم)

است . هلال قوسهای این مسجد از مساجد سابق الذکر تیز تر و برجسته تر و درهمهٔ گوشه و زوایای آن مقرنس وقطار سازی بحد وفور بکار رفته . مناره های این مسجد نیز دارای چندین مرتبه ایوانچه وغلام گردش و بسیاری تزیینات ممتاز است .

مسجد قلاوون (۱۲۸۳) (۱) دارای بهترین نمونهٔ هلال های جناغی است و میتوان گفت دراین مسجد صنعت معماری اسلامی بـه اسلوب جناغی بمنتها درجهٔ کمال رسیده و چنانکه ذکر آن گذشت میدانیم که اساس معماری این مسجد نهایت شباهت را بـه اسلوب ابنیهٔ جناغی قرون وسطی درمغرب زمین دارد .

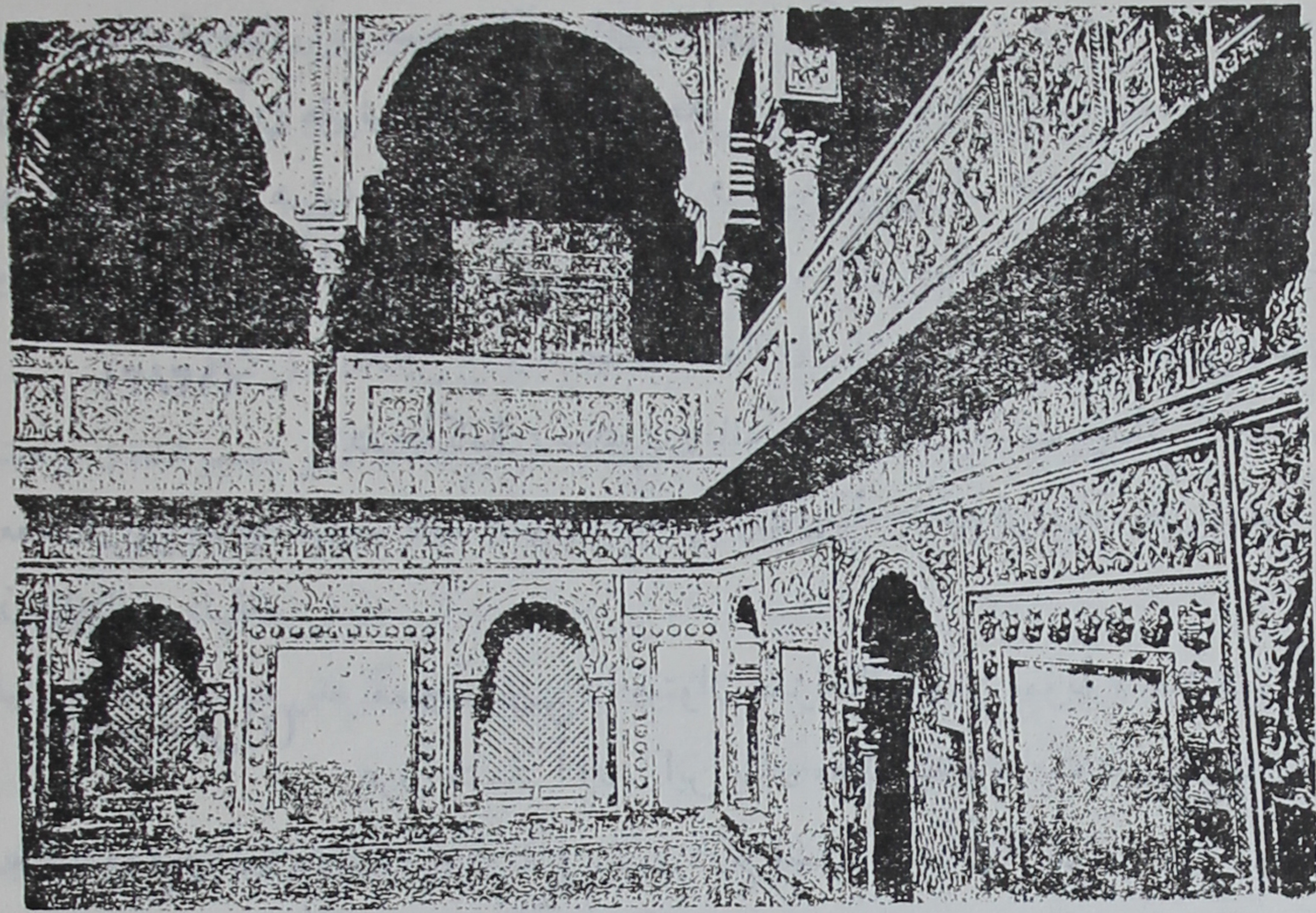
مسجد حسن(۲) مسجد حسن را میتوان بسزا عالیتریـن نمونهٔ صنعت معماری عرب بشمار آورد. این بنای معظم که ضخامت دیـوار های آن هشت ذرع و ایوان وسط آن بارتفاع بیست ذرع است گنبد آن از کـف زمین پنجاه و شش ذرع بلندی دارد ومناره های آن هر کدام بارتفاع هشتاد وشش ذرع است . هیئت و منظرهٔ خارج این مسجد بکلیسا های عظیمهٔ مغربیان بیشتر شباهت دارد تا بمساجد مسلمانان وتأمل دراساس معماری آن ثابت میکند که اعراب درموقع ضرورت ازساختن ابنیهٔ رفیعه ومستحکم نیز عاجز نبوده‌اند .

در مساجد **برقوق** (سال ۱۳۸۴) ، **المؤید** (سال ۱۴۱۵) و خصوصاً مسجد **قایت بای**(۱۴۶۸ میلادی) آخرین نکات تکمیلات و ترقیات معماری اسلامی بـکار رفته و مسجد اخیر بالاختصاص ازحیث گنبد بدیع و دلپسند ومنارهٔ بی نظیرش باآن همه حجاری های نظیف وغرفات مطبق وایوانچه های معلق کـه برروی سر شیر های پیش آمده که درشکم بناقرار داده اند حقیقة بنائی بیعدیل واز هر جهة درخورتمجید وتحسین است وبرفرض آنکه جزاین مسجد آثاری دیگر از مسلمین نمانده بودمعاینهٔ این بنای رفیع البنیان کافی است بما مسلم دارد کـه بر آوردگان چنین طرفه عمارتی

---

۱ ـ بگراور شماره «۱۰۷» رجوع شود . (مترجم) .

۲ ـ بگراور شماره «۱۰۱» و «۱۰۲» رجوع شود . (مترجم) .



(۳۱۵) . یکی ازطالار های قصر اشبیلیه

هر تقلید واقتباسی از پیشینیان خود بی نیاز بوده والحق موجد ومخترع صنعت معماری نغز ومخصوص میباشند .

مسجد **قایت بای** وبعضی مساجد دیگر مانند مسجد **قاغ بیك** (۱۵۰۲) که در یك عصر احداث یافته‌اند آخرین ابنیهٔ معظمه‌ای هستند که صنعت معماری عربی اسلامی درمصر ایجاد نموده واز قرن شانزدهم یعنی از استیلای ترکان در عهدسلطان سلیم معماری مزبور در مصر متروك شد ورفته رفته نفوذ فاتحین آن را بکلی ازمیان برانداخت . این نکته مسلم است رونق هرصنعت همیشه بتشویق وترویج اهل ذوق و صاحبان خبرت میسر شود واز آنجاکه در مخیلهٔ ترکان ذوق صنعتی و ظرافت اصلا خلق نشده واز تصور آن عاجزند جای تعجب نیست که سبك معماری عرب در دورهٔ تسلط آنها منتفی شده باشد ابنیه ای که درطول مدت حکومت ترکان درمصر بوجود آمده همه بی تناسب وکریه المنظر و درزینت آنها فوق العاده افراط شده ورنگهائی که استعمال کرده‌اند بمنتها درجه زشت ونا مطبوع است . مسیوابرس حقیقت را در

اینمعنی چنین بیان میکند:

« خوشبختانه ابنیهٔ ترکان مدت طولانی اسباب زحمت و زجر دیدهٔ بینندگان نمیشوند وبنای سست آنها چون برای حاجت موقتی بوده البته اعقاب هم تلافی این بیمبالاتیرا بجاآورده آثارترکان رادر ذیل فراموشی وغفلت ازنظرمحو خواهندنمود».

ابنیهٔ عربی در افریقای شمالی

میان ابنیه و آثار اعراب که امروز درشمال افریقا بنظر میرسد وآثارآنها درمصر وصقلیه (سیسیل) چندان شباهت و تناسبی نیست ، ولی بالعکس همرنگی وقرابت معماری آنها باعمارات اولیهٔ عرب دراندلس بسیار واضح ومحسوس‌است. متأسفانه چون‌امروز از ابنیهٔ‌شمال افریقا چیزی بجا نمانده نمیتوانیم بتحقیق بمقایسهٔ آنها بپردازیم، ولی **مسیومارمل** (۱) که یکقرن بعداز سقوط غرناطه مسافرتی بمراکش نموده وشهر فاس را سیاحت کرده در سفرنامهٔ خود مینویسد : «عمارات افریقیه ازهرحیث‌شبیه بعمارت‌الحمراءبوده‌اند».

شباهت وقرابتی‌که درآنوقت میان عمارات قدیمهٔ افریقیه و اندلس بوده البته امروز هنوز فیمابین ابنیهٔ مقدسه برقرار و معدودی از مساجد و بعضی ابنیهٔ دیگر از این قبیل که آنزمان برجاست این فرض را مسلم و محرز میدارد واین تناسب و شباهت خصوصاً در مناره های بلند مساجد بیشتر محسوس میشود ، زیرا در مساجد افریقیه مناره هاعموماً بشکل مربع وایوانچه‌وغلام‌گردش خارج ازبدنه‌درآنها مشاهده نمیشود بلکه بعضی مناره های افریقیه‌که مطبق ساخته شده برعکس هرطبقه ازطبقهٔ زیرین لاغرتر و در هرحال چه از حیث جزئیات معماری چه رویهمرفته ابنیهٔ مقدسهٔ افریقیه‌بهیچوجه شباهتی‌باابنیهٔ مصر ندارند. کلیهٔ مناره های مساجد افریقیه ازقیروان گرفته تا فاس اعم از مناره های قدیمه یا جدیده که از روی منارهٔ قدیمهٔ الجزایر و طنجه ساخته شده‌اند بهم شبیه وافراد یکسلسله خانواده اند و امثال آنها در اشبیلیه گلدستهٔ معروف ژیرالدا و درشهر طلیطله مناره های چندین کلیسا را می‌توان بشمار آورد که اصلا ازآثار عرب بوده‌اند.

---

۱ - Marmol

گذشته از کیفیت مخصوص منارههای مساجد افریقیه چنانکه گذشت باسلوب ممتازی هستند مساجد قدیمهٔ افریقیه از جمله مساجد قیروان بر سایر مساجد امتیاز دیگری دارند و آن عبارت از شکل گنبد های منخفض اینمساجد است که باسلوب رومیان ساخته شده وباگنبد مسجد مصر وایران اختلاف منظر فاحش دارند، چنانکه از تصویر مسجد بزرك قیروان دراین کتاب مشاهده میشود چهار گنبدی(۱) که مسجد بآنها پوشیده است همه باین اسلوب تعمیر شدهاند و این اول دفعهایست که ما بدرج تصویری ازین بنای معظم دراینکتاب موفق شدهایم.

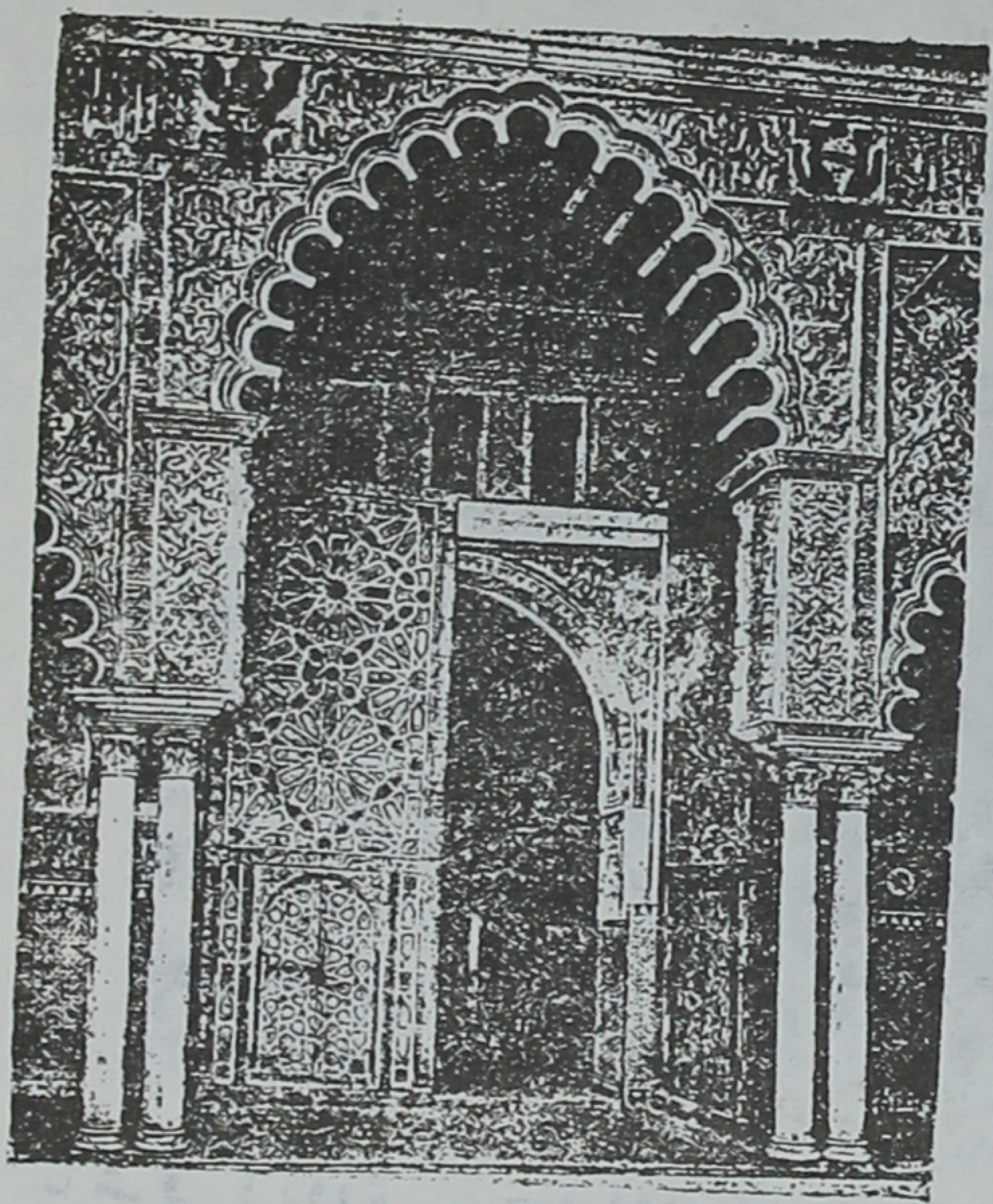
بالجمله ازمقایسه ودقت درابنیه و آثار موجودهٔعرب درافریقیه چیزیکه بدست میآید اینستکه دراینسرزمین باستثنای کشور مراکش همه جا فن معماری عرب بیش وکم از شیوهٔ رومیان متأثر بوده وهیچوقت نتوانسته است چنانکه در خاك اندلس و مصر باینکار موفق شده خود را از قید تقلید وتأسی بی نیاز نماید.

ابنیهٔ عرب در صقلیه (سیسیل)

ابنیهٔ عمدهای که از عرب درجزیرهٔ صقلیه بیادگار مانده عبارت از دوقصر است، یکی ضیزاء ودیگری قبه یا قوبع که هر دو در نزدیکی شهر پالرم واقع ودر اواسط قرن دهم تعمیر یافته اند ودرهیچیك از بلاد دیگر که وقتی در تحت سلطه ونفوذ خلفای اسلام بوده عمارتی که این اندازه قدمت بنا داشته باشد یافت نمیشود. بهمینجهت تأمل وتحقیق درکیفیات معماری آنها از نظر علم معماری وتاریخ بسیار مفید ومهم است. ازآنجا که روابط و مراودهٔمسلمین(اعراب)جزیرهٔ صقلیه ومسلمین‌شمال افریقا در قدیم بسرحد کمال بوده بایداحتمال داد ابنیهٔ شمال‌افریقیه که امروزاثری ازآنها نیست از هرحیث شبیه به این دوقصر بوده واز اینراه میزانی از سبك و اسلوب معماری آنها میتوان بدست آورد.

قصور ضیزاء و قوبع نه تنها برای سکنی ومنازل بوده بلکه در عین حال حکم قلعه وحصار داشته وبهمین‌نظر بنای آنها همه ازسنگ تراشیده ودرنهایت رزانت تعمیر

۱ـ بگراور شماره «۱۱۸» رجوع‌شود. ظاهراً درعدد مزبور اشتباه شده‌وبطوری کهاز مشاهدهٔ تصویر بنا معلوم میشود باید پنج گنبد باشد. (مترجم).



(۳۱۶) - درب یکی ازحیاطهای دختران درقصر اشبیلیهٔ

شده‌است، چنانکه درظرف اعصار وقرون گذشته‌تصاریف ایام آسیبی باساس آنهاوارد نیاورده . قصر ضیزاء که از توابع شهر پالرم حساب میشود بنای معظمی است مکعب شکل و هریك از چهار جبههٔ آن عبارت از سه ردیف طاقنما های مطبق که شکل هلال آنها اندکی شکسته ودروسط هرطاق نما ها دو پنجره بهم چسبیده یا توأم بازکرده‌اند و ظاهر اینست که درایام گذشته طرفین پنجره ها بستونچه های سنگی که امروز از میان رفته آراسته بوده است . بر کتیبه بالای باروی اینعمارت که میتوان آنرا بمنزلهٔ کنگره و جان پناه هر دو حساب نمود در ایام سابق بخط قرمطی عبارتی منقوش بوده که امروز کم وبیش از آن اثری باقی است . درکتاب سوم، باب هفتم تصویری از منظرهٔ داخلی یکی از تالارهای این عمارت را از روی طرح ژیرو ردو پرانژه که درچهل سال قبل ازروی بنا برداشته درج کرده ایم (۱) چنانکه درآن تصویر بنظر میرسد تزیینات طالار بسیار ساده ودلپسند است بقسمی که در عمارات اندلس ذکرآن گذشته دراینجا نیز معماران عرب شیوهٔ قطار سازی را بشکل خوشه های معلق و سرنگون بکار برده اند . نکته‌ای که در هیئت حالیهٔ این قصر محل تأمل میباشد اینستکه در زمان سلاطین نرماند بدستیاری کارگران مسلمان مرمتهای عمدهٔ بعمل آمده و معلوم نیست دراین‌مرمتهای بعد شیوهٔ اصلی‌واساس قصر تغییری پیداکرده یاآنچه هست‌همان ساختهٔ اولیه است .

---

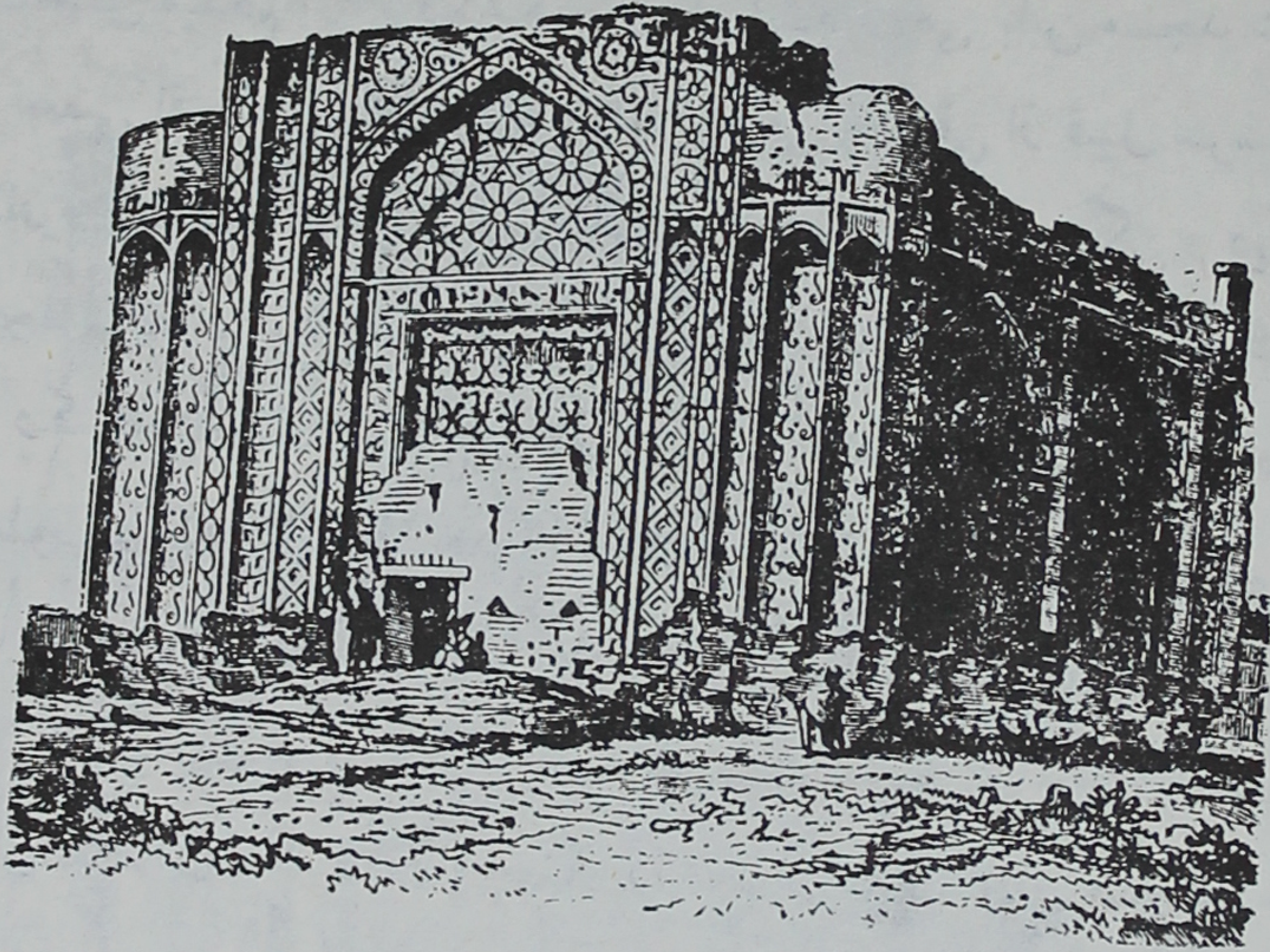
۱ - بگراور شماره «۱۴۷» رجوع شود . (مترجم) .

قصر قوبع نیز درحول وحوش پالرم ودر نزدیکی قصر ضیزاء واقع است. منظر خارجی این دوقصر ازحیث طاقنماهای جناغی وشکل منظم وسادهٔ بنای آنها البته باقصور مسلمین یعنی اعراب دراندلس اختلاف محسوسی دارد. ژیروردوپرانژه شباهت وقرابت این قصوررا با ابنیهٔ اعراب در مصر نزدیکتر میداند، ولی نویسندهٔ این اوراق چندانکه دراین نکته مطالعه و تأمل کرده‌ام این قرابت فاحش را نیافتم و پس از مقایسهٔ دقیق میتوانم تصدیق کنم فقط بعضی ازقسمتهای مسجد قلاوون اندك شباهت وقرابت دوری با این دو بنا دارد.

ابنیهٔ عرب دراندلس

ژیروردوپرانژه مصنف معروف که نام او مکرر دراین صفحات ذکر شده ودر موضوع معماری اسلامی صاحب تتبع است اساس معماری عرب را بسه نوبت یا دوره مفروز وممتاز کرده دورهٔ رومی یا شرقی؛ دورهٔ برزخ و دورهٔ مُربربری یا مغربی. هرچند این تقسیم نزد اغلب اهل فن حسن قبول یافته ولی من هیچ دلیل مسلمی برای این مدعا ندانسته و نمیتوانم بحقیقت این تقسیم تصدیق کنم. اطلاق کلمهٔ مُر یعنی منسوب بطایفهٔ بربریان که نام اهالی اصلی شمال افریقیه میباشد بمعماری عربی خلاف انصاف و اشتباه محض است، زیرا هیچ دلیلی در دست نیست که این طایفه یعنی بربرها مداخله درصنعت معماری عرب داشته یا اصولی از خود بیادگار گذاشته باشند. چند سلسله سلاطین بربر برخاك اندلس تسلط یافته ودر آنجا سلطنت کرده‌اند، ولی سلطنت آنها درحکم استیلاوحکومت سلسلهٔ حکمرانان چرکس وترك است که برمصریان واعراب سالها فرمانروائی داشته‌اند، ولی هیچیك از این دو طایفه اندك مداخله ابداعی درصنایع نداشته ودر دورهٔ حکومت خود آثاری بیادگار نگذاشته‌اند.

از این گذشته بشهادت مورخین و رواة موثق همان ازمنه برما مبرهن است که در دورهٔ سلطنت سلاطین بربر معماران ومهندسین همیشه از عرب بوده اند وشرح ذیل رابرای اطلاع خاطر خوانندگان از قول ابی سعید که یکی ازمصنفین معتبر همان عصراست در اینجا مینگاریم:



(۳۱۷) - مسجد قدیمی همدان

«امیر المؤید یوسف وامیر یعقوب المنصور پس از آنکه برای [illegible] اندلس دست
یافته و آن سرزمین رابسلطنت مغرب ضمیمه نمودند از این دیار یعنی اندلس معماران
بخواستند وبتوسط ایشان در مراکش و رباط و فاس ومنصوریه قصور و عمارات عالی
برآوردند . ازطرف دیگر محل انکار نیست که آبادی وعمران (سال ۱۲۳۷ میلادی) از
مراکش بتونس منتشر شده وسلطان حالیه بسبک اندلسیان بتعمیر ابنیه و عمارات و
احداث باغها وموستان همت نموده از آن دیار از هرصنعت و اهل فن وهنر ازمعمار
و نجار وکوره پز و نقاش و باغبان باین دیار طلب کرده وبکار واداشته. طرح ابنیه
و عمارات همه بدستور معماران اندلسی وبسبک عمارات آن سرزمین تغییر یافته است».

قدیمترین بنای عربی در اندلس مسجد قرطبه است(۱) . این مسجد یادگار
دوره‌ایست که من آن‌را برخلاف ژیرو ردو پرانژه که دوره‌رومی نام نهاده بدوره‌رومی

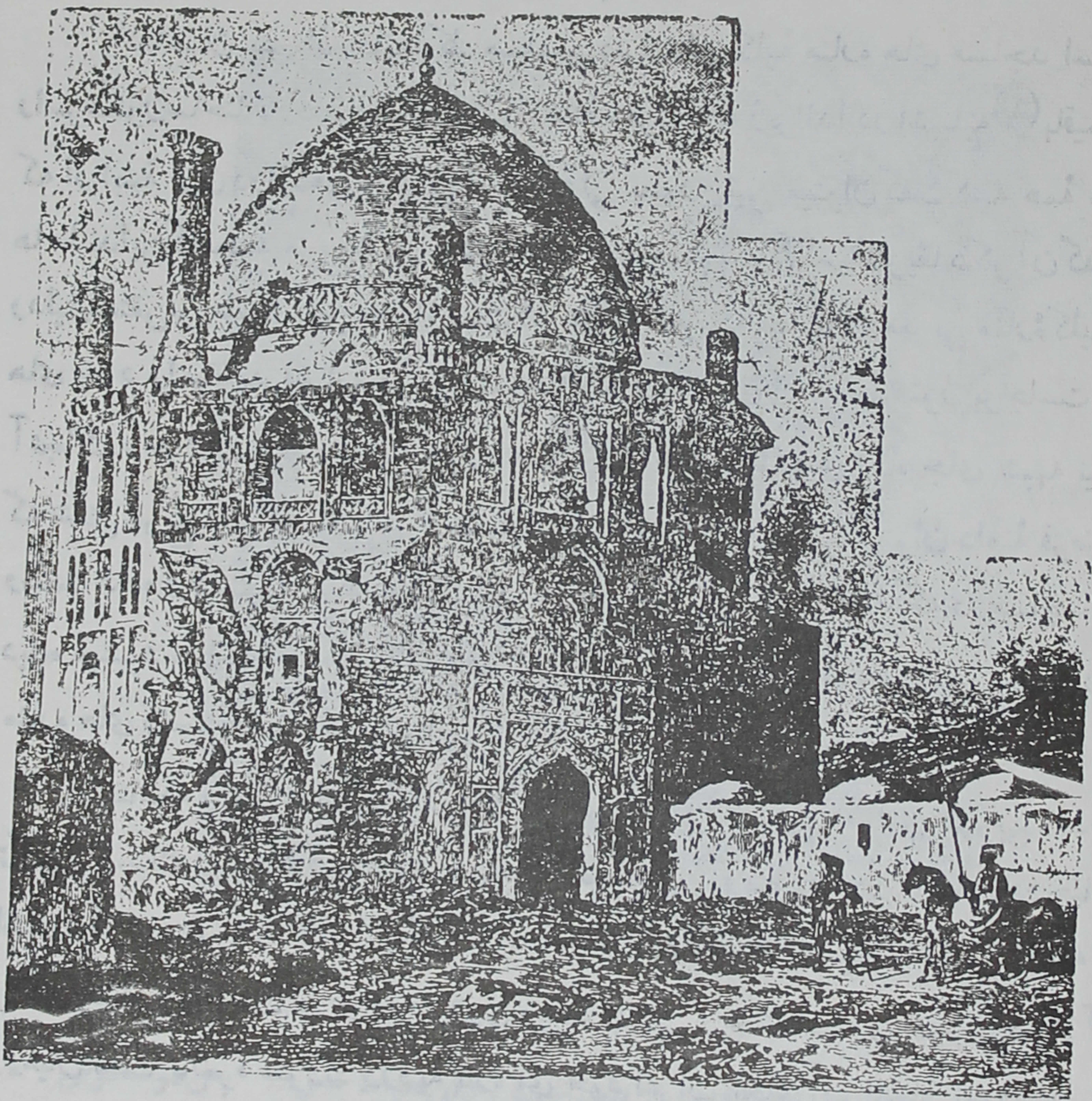
---

۱ بگراور شماره «۱۲۷» رجوع شود . (مترجم) .

عربی تشخیص میدهم ازآنروکه هیچیك از ابنیهٔ رومی باین مسجد شباهت وقرابتی ندارند بعضی اقتباسات مختصر از اسلوب رومی یاشرقی از قبیل سرستون های گل و برگ دار وحاشیه های سروی وپیچ ادرپیچ وخاتم کاری سنگی و دیگرتزیینات در این مسجد دیده میشود والبته مأخذآنها مسلم است . لیکن استعمال خطوط کوفی در حواشی وکتیبه‌ها بجای زینت و هلالهای نعلی و دندانـه دار و مطبق وانواع تزیینات دیگراسلوب معماری این مسجد را ممتاز ودارای کیفیت مخصوص وبی نظیری‌نموده که در بادی نظر وباندك توجه اختلاف کلی آنـرا با هر بنای رومی میتوان تشخیص داد . یکی ازکیفیات مخصوصهٔ این مسجدآنست که بـرای تعادل تناسب ارتفاع بنا با عرض فوق‌العادهٔآن ، ضرورت ، معمار را مجبور ساخته طاق مسجد وشبستان رابر- بالای دو ردیف ستونهای مطبق قرار دهد و ازاینضرورت منظر داخلی مسجد را فوق- العاده بدیع وحیرت انگیز ساخته وقبل از این بنا هیچ جای دیگر این نوع معماری دیده نشده وسابقه ندارد وهمهٔ نکتهٔ ظرافت معماری عربی در این مسجد درترتیب ساختمان هلالهای مطبق است که فاصلهٔ ستونها و طبقات مختلفه را بهمدیگر مربوط و مستحکم ساخته و هرکس ادعاکند این طرز واسلوب بدیع را اعراب از رومیان کسب کرده‌اند باید نمونهٔ آنرا از میان ابنیهٔ رومی بدست دهد .

اعراب اندلس بنوبت خود مانند برادران مصری خویش دراندك زمانی قیدتقلید بعضی تأثیرات معماری رومیان را بکلی تـرك گفته وطولی نکشید بجـای استعمال تزیینات رومی روی زمینهٔ طلائی‌قطار سازی ومقرنس کاری وحاشیه ها و نقوش معروف بسبك عربی را درعمارات خودبکار بردند وهلالهاکه تاآنوقت مدور و بسبك رومیان بود بهلالهای جناغی وبعد بقوسهای دندانه دار وغیره مبدل گردید .

قدیمترین ابنیهٔ عرب دراندلس بعد از ابنیهٔ قرطبه عمارات‌طلیطله بشمار میرود ودراین شهر حقیقةً چندبنای خیلی‌معتبروعده هنوزموجود است که یکی ازآن جمله



(۳۱۸) ـ مسجد ومقبره سلطان خدا بنده درسلطانیه

دروازهٔ بیزا کراست(۱) که در قرن نهم مسیحی تعمیر شده و دیگر دروازهٔ شمس-است(۲) که آن نیز بسیار معروف و یادگار قرن یازدهم است . اهل فن از ملاحظهٔ عمارات مختلفهٔ اینشهر میتوانند سیر تکاملی وتکمیلات تدریجی صنعت معماری عرب را بخوبی معاینه ومطالعه نمایند .

---

۱ ـ بگراور شمارهٔ «۱۳۱» رجوع شود . (مترجم) .

۲ ـ بگراور شمارهٔ «۱۳۰» رجوع شود . (مترجم) .

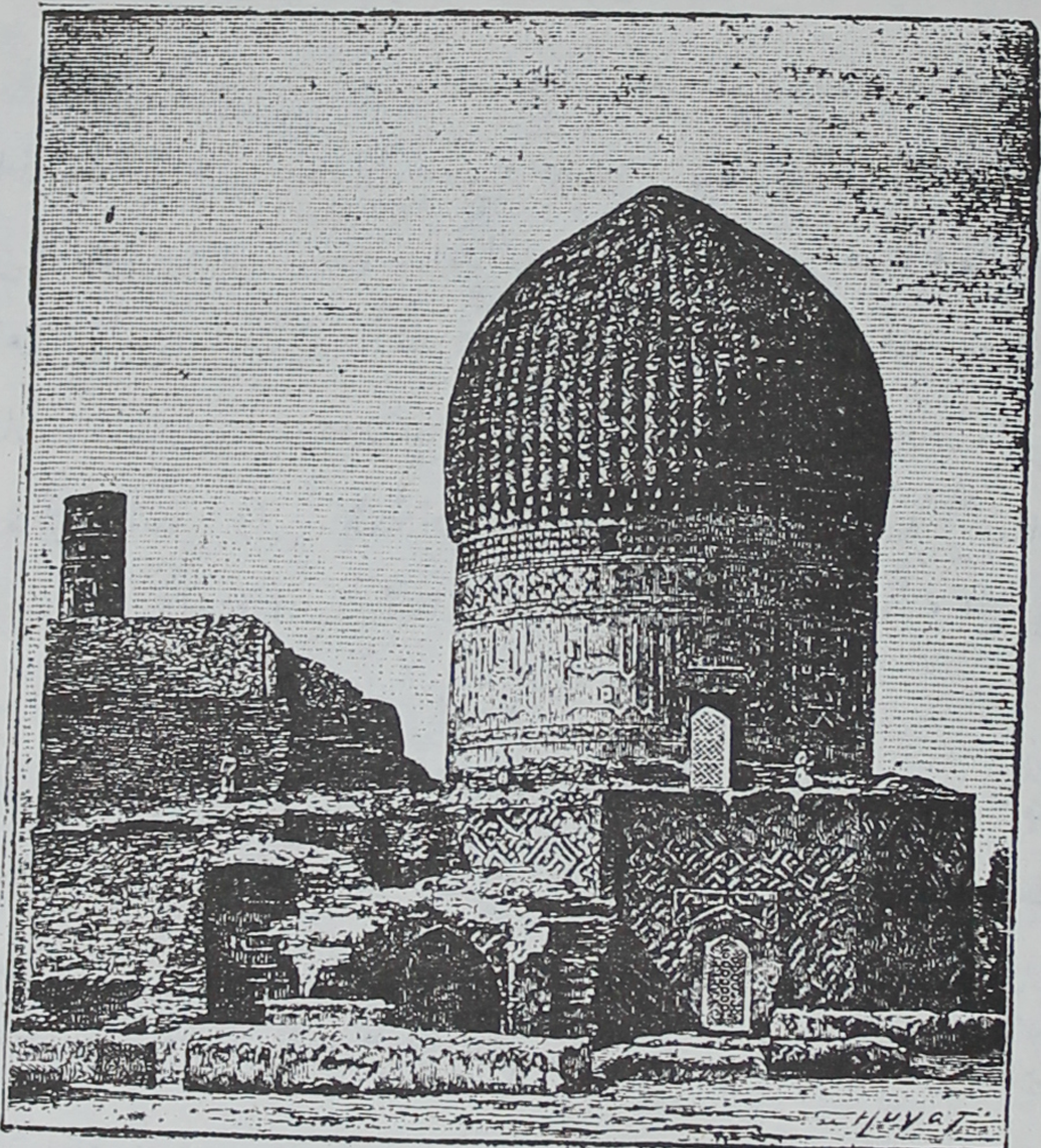
اندلسیان پس از خاتمهٔ کار مسلمین در اندلس کلیهٔ مناره های مساجد اسلامی واسرنگون‌ساختند وفقط‌ازمیان آنها‌گلدستهٔ معروف به ژیرالدا در اشبیلیه[1] باقیمانده که از ابنیهٔ قرن دوازدهم مسیحی است ، ولی بطور یقین میتوان گفت که همهٔ مناره ها مانند‌این گلدسته مربع‌شکل بوده چنانکه درضمن‌تفصیل ابنیهٔ‌افریقا ذکر آن گذشت ودلیل متقن‌بر صحت این مدعا آنست که درشهر‌طلیطله معماران مغربی منارهٔ کلیسا - های خود را بتقلید اعراب مربع میساخته اند و بسیاری از آنها هنوز برجاست واز آنجاکه جزئیات معماری این مناره ها بررویهٔ اعراب ساخته شده جای شبهه نیست که شکل مربع آنها نیز اقتباس ازمعماران لسلامی است وحتی میتوان دامنهٔ فرض را وسعت داده وگفت که اصلا درخاك اندلس اعراب منارهٔ مدور چنانکه درمساجد مصر دیده میشود نساخته‌اند ، زیراکه درآنصورت البته معماران مسیحی نیز بتقلید آن ها مناره های کلسیا ها رامدور میساختند .

چنانکه استیلای اعراب در خاك اندلس بطول کشیدفن معماری عربی متدرجاً تکمیل وسبك زینت کاری وجلال وعظمت ابنیهٔ‌اسلامی رفته روبتزاید‌نهادوچنانکه اشارت کردیم در اندك زمان بکلی نفوذ معماری خارجیان از میان آنها بر داشته شد ومخصوصاً رویهٔ زینت کاری رومی روی زمینهٔ طلائی و خاتمسازی حجری که از آثار رومیان است بالمره متروك ورویهٔ تازه ای خود اعراب بجای آن اتخاذ نمودند . دو بنای معروف ومعتبر یکی قصر اشبیلیه و دیگر الحمراء غرناطه‌که سر آمد ابنیهٔ‌اعراب درخاك اندلس بشمارند درجهٔ اعتلاء وعظمت معماری آنها رابرای عبرت ما ودوره‌های آتیه بهترین نمونه ویادگار میباشد .

بنیاد قصر اشبیلیه در قرن یازدهم مسیحی گذارده شده ولی در قرن دوازدهم و سیزدهم چندین مرتبه درآن تصرفات‌بعمل آمده وازآنها گذشته در زمان شارل‌پنجم و فیلیپ‌دوم وحتی درعصر حالیه نیز تغییراتی متدرجاً دربعضی قسمت های آن وقوع

---

۱ - بگراور شمارهٔ «۱۳۵» رجوع شود . (مترجم) .



(۳۱۹) ـ منظرهٔ مقبرهٔ تیمور لنگ در سمرقند

یافته جبههٔ عمارت ظاهرا از آثار قرن سیزدهم است ، ولی حیاط معروف اوس مونکوس (۱) وطالار سفراء وبعضی قسمتهای دیگر این عمارت یقیناً آثار دوره های قدیمتر میباشد .

درقسمتهای اولیهٔ قصر اشبیلیه آنقدر تزیین ونقش ونگار که در عمارت الحمراء بکار رفته وگنبدهای قطار کاری دیده نمیشود ، ولی اسلوب ساختمان این دو عمارت بسیار مشابه و فقط در جزئیات بعضی اختلافات بین آنها بنظر میرسد ، مثلا قوسها و هلال های ساقه پهن که در عمارت الحمراء تقریباً متروك مانده در قصر اشبیلیه بسیار مکرر استعمال شده و برخلاف قوسهای جناغی راکه ندرتاً درعمارت الحمراء دیده

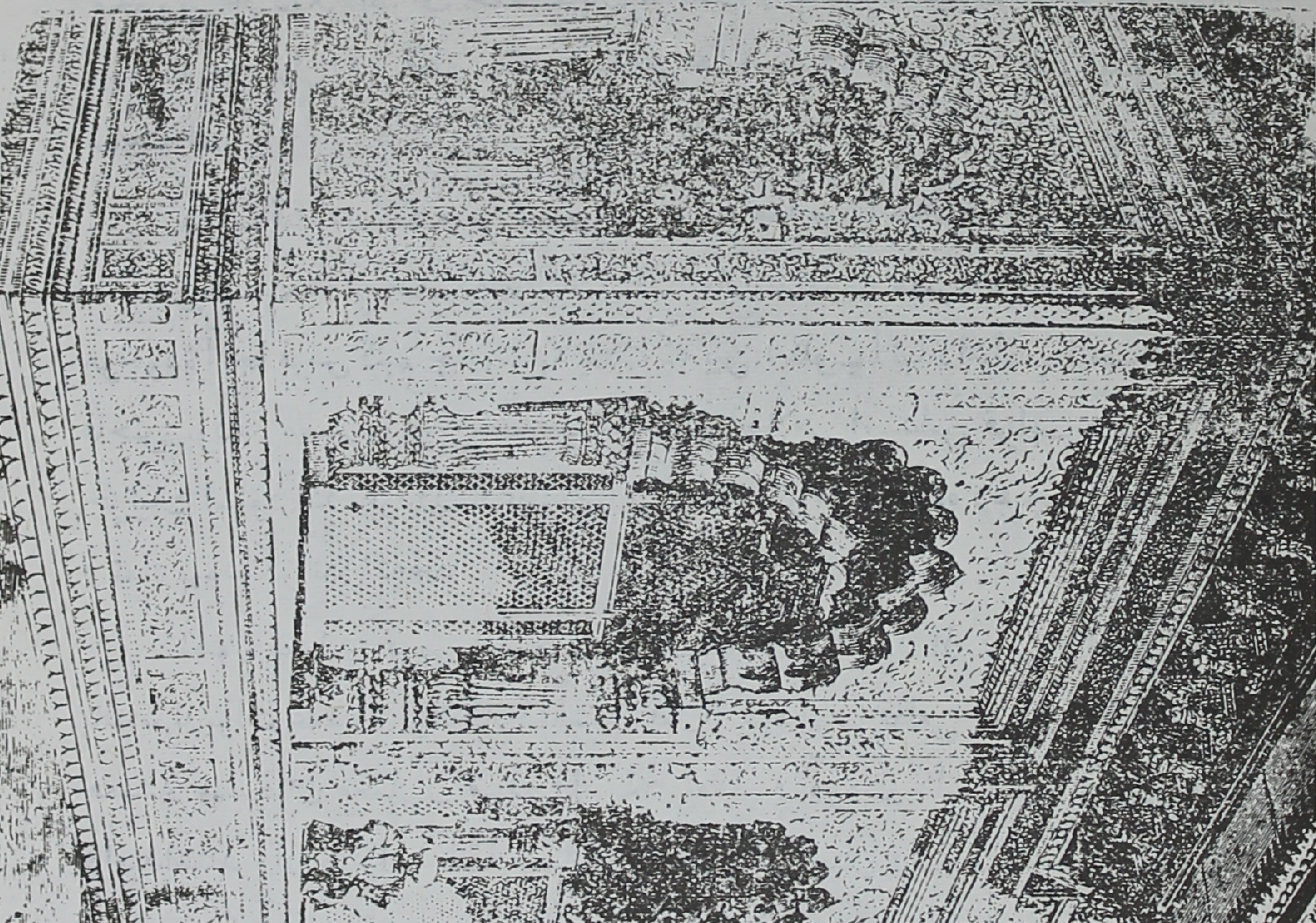
(۱) - Los munecos.

میشود در عمارت قصر اشبیلیه بطور افراط معمول داشته‌اند .

سبك قاب سازی عمارت قصر اشبیلیه که همه از چوبهای منبت گرانبها وطلا کاری‌است باطریقهٔ قابسازی عمارات مصر و دمشق شباهت کامل دارد . چنانکه ذکر شدعمده ترین وعالیترین‌اثر اعراب دراندلس عمارت الحمراء است ومنتها درجهٔ کمال معماری اسلامی دراین‌عمارت که‌از آثار قرن سیزدهم است بکاررفته. محل‌انکار نیست که دراین عمارت معماران عرب‌درتزیین و آرایش داخل عمارات جانب افراط ومبالغه را فروگذار نکرده اند ، ولی باهمهٔ افراط چندان ظرافت سلیقه و لطافت طبع در استعمال نقوش منظور داشته اند که الحق بچنین بنائی آثار دورهٔ انحطاط معماری اسلامی نسبت دادن نهایت بی انصافی است .

با آنکه دیوار های عمارت الحمراء از سنك ر خام ساخته نشده وبلکه عبارت از یکنوع چینه‌ایست که ملاط آن مرکب از آهك وماسه وگل سرخ وسنك ریزه‌است که بعیار مخصوص بهم ممزوج کرده‌اند استحکام ورزانت بنیان این‌عمارت محل‌تعجب و حیرت است، چه‌اکنون پانصد سال اززمان بنای آن میگذرد ودر اینمدت هیچوقت اساس بنا حاجت بتعمیر و مرمت عمده پیدا نکرده و تقریباً بهمان جلاو تازگی‌اولیه باقیمانده .

اختصاصات معماری که در عمارت الحمراء مشاهده میشود و بعقیدهٔ من مابه‌الامتیاز این عمارت ازعمارت قصر اشبیلیه میباشد چند چیز است: یکی آنکه در عمارت‌الحمراء همهٔ سطوح داخل اطاق ها ودیوارها بگچ‌بری ونقوش رنگین‌پوشیده شده ودیگر استعمال ستون‌های کوچك است که بدنهٔ آنها همه افقی راه راه حجاری شده وسر ستون های‌آنها مزین‌بنقوش درهم گل وبرك دار است ، پنجره های‌عمارت الحمراء نیز دارای امتیاز مخصوصی هستند ، یعنی هلال‌آنها همه دائرهٔ تمام وبر کنار هلال ها دندانه ها وکنگره های ظریف منبت کرده‌اند و هرپنجره‌ای محاط‌چهارچوب در ، متوازی الاضلاعی است که از سطح دیوار‌بر جستگی دارد وبنقوش و زینت‌های



(۳۲۰) - منظرهٔ یك مسجد اهل تسنن در تبریز

مخصوصی از دیگر اطراف خود نمایان تر است و بالاخره کیفیت سقف های عمارت است که همه را بآئین قطارسازی از آویز ها و خوشه های معلق پوشیده و مستور ساخته اند.

دراینوقت درخاك مصر دیگر عمارتی که معاصر با عمارت الحمراء ساخته شده باشدسرپانیست، ولی چنانکه سبك تزیینات عمارات قدیمهٔ مصر رامانند تزیینات مساجد موجودهٔ آنجا فرض کنیم جای شبهه نیست که بین اسلوب آنها واسلوب الحمراء اختلاف فاحش بوده. معماری غربی مصر با معماری اسلامی اندلس قرابت داشته ولی در جزئیات اسلوب در هردوره وعصر بین آنها همیشه توفیری بوده وهیچوقت شباهت تام و تمام بهمدیگر نداشته اند.

اصول معماری عربی در معماری مسیحیان که بعد از عرب براندلس استیلا یافتند تأثیرات عمده‌ای بیادگار گذاشته. قبل از مهاجرت قطعی اعراب از خاك اندلس همیشه مسیحیان معماران مسلم را بکار تعمیر و مرمت کلیسا ها و عمارت خود وامیداشتند وازاختلاف سلیقهٔ معماری مسلمین ومسیحیان رفته‌رفته اسلوب مخصوصی ایجاد شد که آنرا سبك مودژار(۱) یا مجاور میگویند و ما درفصلی که بعنوان نفوذ مسلمین یعنی اعراب دراروپا دراینکتاب نگاشته‌ایم چند تصویر از ابنیه‌ای که باین اسلوب ساخته شد برای مطالعه واستفادهٔ خوانندگان بطور نمونه مندرج ساختیم.

گذشته از اسلوب مودژار یامجاور که ذکر آن گذشت درخاك اندلس وبخصوص درگنبد های قدیمهٔ یهودیان طرز معماری مخصوص دیگری مشاهده میشود که خالی از شباهت بطرز واسلوب عربی نیست وجا دارد آنرا طرز(یهود وعرب) نام گذاریم. این اسلوب باسبك عرب در آنجا اختلافی که دارد در حواشی وکتیبه های ابنیه بجای نقش و نگار حروف و خطوط عبری بکار برده اند و دیگر اینکه بطور کلی زمینهٔ تزیینات و آرایش را از موجودات نباتی تقلید کرده برگها وخصوصاً برگهای پهن را

---

۱ - اسمی است که باعراب اندلس یعنی اعرابیکه پس ازاستیلای مسیحیان دراندلس مانده و تبعیت مسیحیان و شاید مذهب آنها را اختیار کرده‌اند. (س).

در ۱۰ ق ـ مقتضیه بطور زینت استعمال کرده‌اند و درهای قدیمهٔ ترانسیتور وسانتاماریه ـ بلانکا (۱) در شهر طلیطله نمونه های نغزی ازاین طرز بسیار دیده میشود وفی‌الجمله تأثیری هم از طرز معماری رومی دراین اسلوب پدیدار است .

آثار و ابنیهٔ هند بااندك تأمل وتدقیق در ابنیهٔ اسلامیهٔ هندوستان بسهولت میتوان دریافت تاچه اندازه معماری قومی در سلیقهٔ معماری قوم‌دیگر بمعاشرت ومجاورت مؤثر بوده وچه‌نوع‌تغییراتی‌از این‌اختلاط حاصل میآمده‌چنانکه در فصول گذشته بدان اشاره کرده ایم ما میدانیم هنگامیکه اعراب بهندوستان راه یافتند در آنجا تمدن قدیمه‌ای که از دیر زمان در آن سر زمین نشو و نماکرده بود مواجه شدند وهرچند از راه زبان ومذهب وصنعت استیلای عرب در اقوام هندی تأثیرات عمیقه نمودچنانکه امروزهنوز آثار آن مشهود است ، ولی‌همیشه نفوذ سیاسی آنها درخاك هند ضعیف بود وچندان رخنه وریشه در اساس حکومت و ادارهٔ آنجا نتوانست حاصل نماید .

از مطالعهٔ شرح وتفصیل ابنیهٔ عربی درهند برما معلوم گردید چگونه‌علائم‌نفوذ وغلبهٔ قوم فاتح در ناصیه ومنظر آن ابنیه مشهود وهویداست . در ابنیهٔ اولیهٔ‌مسلمین درهند مانند دروازهٔ علاءالدین (۲) معماری هندی وعرب فوق‌العاده بیکدیگر آمیخته ونظر گیرست و در اینوقت هنوز معماری ایرانی دراین ابنیه جلوه و نمودی‌نداردولی چندی بعد برخلاف رفته رفته نفوذ عرب زایل ونفوذ معماری ایرانی با سلیقهٔ هندی توأم‌آمده وهمواره جنبهٔ هندی برقسمت‌ایرانی فزونی داشته تا آنکه کار بجائی کشیده که اساساً ازطرز واسلوب عرب در ابنیهٔ هندی جز استعمال بعضی فروع مانندتزیینات و قطار کاری و گنبدسازی وبعضی هلالها دیگر اثری باقی نمانده چنانکه مقبرهٔ اکبر ـ شاه وتاج محل وقصر شاهنشاه دهلی ابنیهٔ معروفهٔ هستند که در آنها همهٔ‌نکات‌اختلاط و امتزاج طرز وسلیقه‌های مختلفه کاملا بکار رفته وهریك بجای خود کیفیت‌وامتیاز مخصوصی دارد .

---

۱ - Transito et Santa - Marie la Blanca.

۲ ـ بگراور شماره «۸۱» رجوع شود . (مترجم) .

از اختلاط این طرز واسلوبهای مختلفه در حقیقت اسلوب مخصوصی حاصل آمده که آنرا اسلوب مغولی هندی یااسلوب مرکب هندی ایرانی وعربی میتوان نامید واز خصایص ممیزهٔ این اسلوب اختلاف شکل منارهٔ مسجد است که آنهارا مانند مناره های مساجد ایرانی مخروطی شکل میساختهاند بدون کاشی کاری وزینت روی مناره عبارت ازترکهای قاشقی است که درطول منارهٔ حجاری کرده و هرطبقه دارای چند طبقه است ورویهمرفته ازحیث تزیینات خارجی ومنظر مناره های مساجد هندبا مناره های مصرواندلس اختلاف وتباین کلی دارد .

ابنیهٔ ایران

ازابنیهٔ ایران دورهٔساسانی یعنی دورهٔ معاصر باحملهٔ عرب به این کشور امروز جزخرابهٔ چندی بجا نمانده و از ابنیه ای که در زمان خلفای اولیه تعمیر شده نیز آثاری سرپا نیست . ازاینمقدمه چنین نتیجه بدست میآید که اساس منظم تاریخ معماری ایرانی وخصوصاً تعیین فعل و انفعالی که معماری ایران وعرب دریکدیگر نموده امروز بسیار مشکل وبرای انجام این تحقیق هیچ زمینه ونمونهٔ کاملی در دست نیست .

بسیاری از ابنیهٔ مهمهٔ ایران عماراتی است که درقرن شانزدهم میلادی درزمان سلطنت **شاه عباس** ساخته شده است وچون اسلوب این عمارات رابا ویرانه های ابنیهٔ قدیمه مقایسه کنیم این اندازه بما معلوم میشود که الگوی ساختمان آنها ابنیهٔ قدیمه بوده وکم وبیش طرز واسلوب ابنیهٔ ویران شده در ابنیهٔ جدیده تقلیدوتجدید گشته . سبك ابنیهٔ دورهٔ **شاه عباس** البته باسبك معماری اعراب اختلاف فاحشی دارد واز آنها فقط بعضی جزئیات وفرعیات آرایش وزینت درآنها بعاریت اقتباس شده .

باتیسیه در تاریخ ابنیهٔ خود راجع بمساجد ایران چنین اظهار عقیده میکند : « بین مساجد ایران ومساجد شام چندان اختلاف طرز وسبك مشاهده نمیشود» ولی من باین قول اعتباری نمیگذارم ومتحیرم این عقیده متکی بکدام مأخذ وبیان است، زیرا مابین مساجد ایران وشام حقیقة هیچ شباهت ومناسبتی نیست و بهیچوجه نمیتوان



(۳۲۱) ـ منظرهٔ مسجد شاه اصفهان

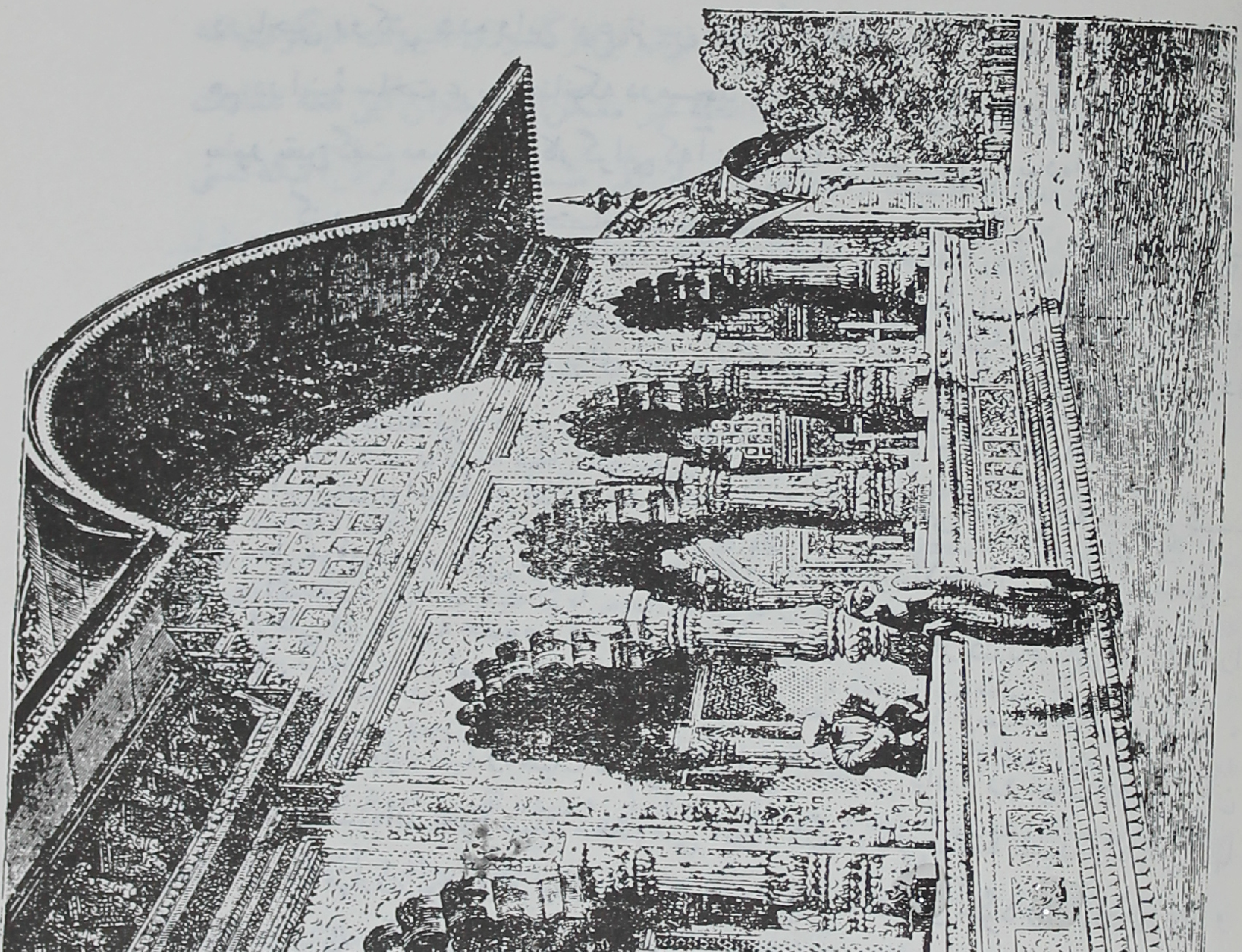
مساجد قدیمهٔ شام یعنی دمشق ، بیت المقدس وهبرون را با مساجد اصفهان مقابله و مقایسه نمود .

محل انکار نیست که فن معماری ایرانی با معماری عرب قرابتی دارد یعنی این دوسبك بواسطهٔ مخالطت ومعاشرت این دوقوم از یکدیگر تقلید واقتباساتی کرده‌اند، ولی مسلماً معماری ایرانی استقلال خود راازدست نداده و کاملا شیوهٔ مخصوص خود را همیشه حائز است .

کیفیات ممیزهٔ مساجد ایرانی بسیار وبسهولت میتوان آنـها را تشخیص داد و عمده امتیاز آنها درشکل مناره‌ها و هلالها و گنبدها وطریقهٔ زینتکاری خارج مساجد است ، مناره های مساجد ایران حتی مساجد خیلی قدیمه ازحیث منظر شبیه بدودکش کارخانجات فرنك وتمام بشکل مخروطی ساخته شده است . ارتفاع آنها چندان نیست وسطح خارج آنها بکاشی ملون ومنقش پوشیده شده وعموماً یك ایوانچه یاغلام گردشی بر فراز آنها بیشتر مشاهده میشود ، برخلاف منارهٔ شام وافریقا واندلس و بلکه مصر که همه بشکل مربع تعمیر شده وهر کدام دارای چند مرتبه وهرمرتبه بشکل دیگری ساخته شده و سطح آنها مزین بانواع حجاری ونقوش برجسته است که ازسنك بیرون آورده اند .

اسلوب ومنظره کلیهٔ مساجد وابنیهٔ ایرانی بهمین درجه‌از اسلوب مساجد دیگر ممالك متفاوت ومتمایز است . مدخل مساجد ایران چنانکه درمساجد قدیمهٔ خرابهٔ همدان هم امروز آثار آن پیداست عبارت از ایوان پهناور وسیعی است که ارتفاع آن ببلندی تمام جبههٔ بناء است وقوس فوقانی این درگاه عظیم یکنوع هلال جناغی شکل دهن فراخی است که دوبازوی آن بطرز معینی دارای تحدب وخمیدگی بدیع ومخصوصی که منحصر باسلوب ایران ودر هیچ مسجد ساخت عرب این طرز هلال دیده نمیشود ومعمول نداشته اند .

تزیینات خارجی مساجد ایران نیز بسبك مخصوص ممتازی است ، یعنی کلیهٔ سطح خارج بنای مساجد باآجر کاشی مینائی منقش بانواع نقوش بدیعه و بخصوص نقوش گل



(۳۲۲) ـ قصر یکی ازراجه ها درهند

ورياحين روكش شده واين نوع تزيين مسلماً مخصوص بايرانيان است وهرجاى ديگر هم در ابنيهٔ ساخت عرب چنانكه درمسجد عمر ديده ميشود اين سبك بكاررفته ميتوان بطور يقين گفت معماران و كارگرانى كه آنها را ساخته اند ايرانى بوده اند.

گنبد مساجد ايران اختصاصاً بشكل بصلى ساخته شده و گمان من اينست اختيار شكل بصلى درتعقيب همان هلال سبك هلالهاى جناغى ونعلى است كه ازتكرار آن اين شكل حادث شده ونظيرى كه براى اين نوع گنبد در جاى ديگر ميتوان بـدست داد گنبد هاى برجستهٔ نيزه دارو دوربهم آمدهٔ مساجدى است كه درمصر بنا كرده اند.

ايرانيان بواسطهٔ افراط در حدبهٔ دو بازوى هلال جناغى رفته رفته بابداع گنبد-هاى بصلى موفق شدند واين نوع گنبد امروز درمساجد جديدالاحداث بغداد نيز معمول-است وحتى در روسيه خصوصاً در شهر مسكو نيز بسيارى از گنبدهـاى كليسا ها را باين طرز ساخته اند. گنبد كليساهاى روسيه را بعضى رويـه وسبك شرقى ميدانند، ىدهٔ من بايد آنها را سبك شرقى وايرانى تشخيص داد. روسيان چون تر كان هيچوقت نتوانسته اند خود سبك مخصوصى ايجاد كنند، ولى سليقهٔ تقليد واقتباس آنها بمنتها درجهٔ مهارت بوده و هروقت توانسته اند حوائج معمارى خود را ازروى رويه و دستور مللى كه باآنها مجاور ومربوط بوده اند اتخاذ نمايند.

در خرابه هاى مساجد خيلى قديمهٔ ايران گنبد بصلى شكل هيچ ديده نميشود ودر بسيارى از مساجد قديمهٔ سمرقند در بخـارا ومشهد وسلطانيه وورامين درايران كه البته از روى سبك مساجد ازمنهٔ قديمتراز خود تعمير شده انـد همه جا گنبد ها بسبك رومى شرقى است ودرقاعدهٔ آنها بهم كشيدگى محسوس بنظر نميرسد. درمساجد ايران استعمال آويزهاى معلق ياقطار سازى وكتيبه هاى خطى بسيار معمول است و اين تنها اقتباس وعاريتى است كه ايرانيان از معمارى عرب نموده اند.

مطالعه كنندگان اين اوراق پس از مطالعهٔ آنچه گذشت و تدقيق در تصاويرى كه بحد وفور براى مزيد بصيرت خوانندگان دراين كتاب گنجانده ايـم بخوبى ملتفت

ودراین قول با ما متفق میشوند که معماری عرب درهر کشوری تغییرات دیگری یافته ومنظر مخصوصی بخود گرفته وبهمین واسطه غیر ممکن‌است بتوان این همه عمارات مختلف الشکل ومختلف السبك را درتحت عنوان کلی منسلك کرد. برفرض آنکه کسی بخواهد چنین تهوری کند همان‌اندازه مضحك خواهد بود که کسی ابنیه‌ای که درطول ازمنهٔ مختلفه بسبك رومان و گوتیك ویا دورهٔ تجدد درمملکت فرانسه ساخته شده همه را بسبك فرانسه بخواند.

سبك عرب وشرقی اندلس که نمونهٔ آن مسجدقرطبه است با سبك عرب وشرقی مصر که نمایندهٔ آن مسجد عمرو وطولون میباشد البته باهم شباهت وقرابت بسیار دوری دارند، همینطور طرزمعماری عرب درالحمراء با طرزمعماری مسجدقایت بای در مصرخالی از سنخیت نیست، ولی ابـداً نمیتوان همهٔ اینها را در تحت یك عنوان در آورد وبطور مطلق بآنها شیوهٔ عرب نام نهاد. بنا براین مقدمه چنین نتیجه بدست میآید که معماری عرب‌را باید برچند قسمت اصلی وعمده تقسیم نمود واساس‌هرتقسیم را بر روی قومیت وکشوریکه این سبك معماری در آنجا ایجاد و انتشار یافته قرار داد، بنابراین حقیقت و از روی اطلاعاتی که تا اینوقت از تاریخ معماری اسلامی در دست‌است معماری عربی را بشعب مختلفه ذیل میتوان تقسیم نمود:

قسمت اول

سبك عرب زمان جاهلیت

وجود چنین سبکی هنوز بر ما پوشیده و غیر معلوم است وتعیین آن بسته به انکشافاتی است که بعد ها در خرابه های ابنیهٔ قبل از اسلام که هنوز دریمن‌وممالك دیگر که در قدیم‌الایام وقتی درتحت استیلای اعراب بوده‌اند از قبیل شام و غسان و غیره بعمل آید.

قسمت دوم

سبک عرب و شرقی

سبک عرب و شرقی شام ـ ابنیه‌ای که از قرن هفتم تاقرن یازدهم میلادی ساخته شده یامرمت یافته اند از قبیل مسجد **عمر** والاقصی در بیت المقدس ومسجد جامع دمشق.

سبک عرب و شرقی مصر ـ ابنیه‌ای که ازقرن هفتم تاقرن دهم میلادی دراین سرزمین بنا شده مانند: مسجد **عمرو** و مسجد **طولون**.

سبک عرب و شرقی افریقا ـ مانند مسجد بزرك قیروان وبعضی مساجد الجزایر که از روی نمونه های قدیمه ساخته شده در اینوقت هنوز نفوذ سلیقهٔ شرقی در افریقا جایگیر بوده وبلکه دراین اوقات معاصر هم گنبد های مساجد افریقا همه بسبك شرقی ساخته شده‌اند.

سبک عرب وشرقی صقلیه ـ ابنیه‌ای که قبل از استیلای مغربیان شمالی در این جزیره تعمیر یافته مانند قصور ضیزاء وقوبع.

سبک عرب وشرقی اندلس: ـ مانند مسجد **قرطبه** وابنیهٔ دیگر اعراب درطلیطله که قبل از انقضای قرن دهم میلادی بنا شده.

قسمت سوم

سبک خالص عرب

سبک عربی مصر ـ این سبك ازطلوع قرن دهم تا قرن پانزدهم همواره اوج صعود و ترقی و تکامل میپیمود و مدارج تکمیل و تغییرات این سبك را از مطالعهٔ صور یك سلسله مساجدی که دراین کتاب بتفصیل ذکر نموده‌ایم بخوبی میتوان دریافت و آخرین درجهٔ ارتقا وسرحد تکمیل این سبك در مسجد **قایت بای** بکار رفته است.

سبك عربی اندلس ـ دراندلس نیز سبك عرب قرن بقرن انقلاباتی پیموده ولی اسناد

و شواهدی که بتوان بترتیب پیشرفت و تعمیرات و تکمیلات دوره های مختلفه را بیکدیگر مربوط نمود امروز دردست نیست. ابنیه ایکه محفوظ مانده و همهٔ جزئیات معماری آنها را بخوبی میتوان تمیز داد اشبیلیه و غرناطه میباشد والحق معتبرترین و باکیفیت ترین ابنیه این عصر هم همینها هستند.

قسمت چهارم

سبک عربی مخلوط

سبک عرب و اسپانیائی - اختلاط اصول معماری عیسوی و عربی خصوصاً درعمارات و ابنیه ای که بلافاصله بعداز غلبهٔ عیسویان براعراب تعمیر شده مشاهده میشود واین طرز هنوز درابنیه‌ای که در جنوب کشور اسپانیا ساخته‌میشوند معمول است، چنانکه بسیاری ازعمارات شهر طلیطله بهمین سبک بنا شده اند وما بعضی ازنمونه‌های آن‌را دراین اوراق بمعرض تماشای خوانندگان گذارده‌ایم.

سبک یهود وعرب - : بسیاری ازعمارات قدیمهٔ طایطله مانند سانتا ماریا بلانکا و ترانسیتو وغیره باین سبک ساخته شده اند واصلا این ابنیه درسابق ایام کنیسه یا معبد یهودیان بوده اند.

سبک ایرانی وعرب - در عماراتی مشاهده میشود که بعداز قبول دین‌اسلام دراین کشور تعمیر یافته‌اند و معتبرترین آنها مساجد اصفهان میباشد. هرچند در این ابنیه نفوذ عرب خالی ازتأثیر نبوده ولی اصالة واختصاص ذوق وسلیقهٔ ایرانی درآنها کاملا ملحوظ ونمایان است.

سبک هندی وعرب -ابنیه ای هستند که‌اصول معماری عرب آمیخته بااصول معماری هندی درآنها بکار رفته مانند: منارهٔ **قطب شاه** و معبد **بندر ابن**(1). و خصوصاً دروازهٔ بی نظیر **علاءالدین**.

---

1 بگراور شمارهٔ «۸۲» رجوع شود. (مترجم).

سبك هندي ایرانی عربی یا بطور ایجاز سبك مغولی هندی - عبارت از ابنیه ای هستند که در زمان مغولان در هندوستان تعمیر یافته اند و معروف ترین آنها تاج محل وقصر سلاطین مغول ویك‌عده مساجد دیگر است . نفوذ معماری عرب که ابتدا درابنیۀ هندی فزونی داشت رفته رفته زوال یافته وبالاخره نفوذ معماری ایران جانشین آن گردید . این ابنیه رویهمرفته طرز مخصوصی اتخاذ کرده ولی معماری آنها اصالة واختصاصی ندارد ، دراین ابنیه تأثیرات خارجی بجای آنکه با هم مخلوط شده باشند هر کدام علیحده جلوه ونمایش دارند ودرواقع ردیف یکدیگر قرار گرفته‌اند.

باب نهم - روابط اقتصادی وتجارتی با اقوام مختلفه

فصل اول

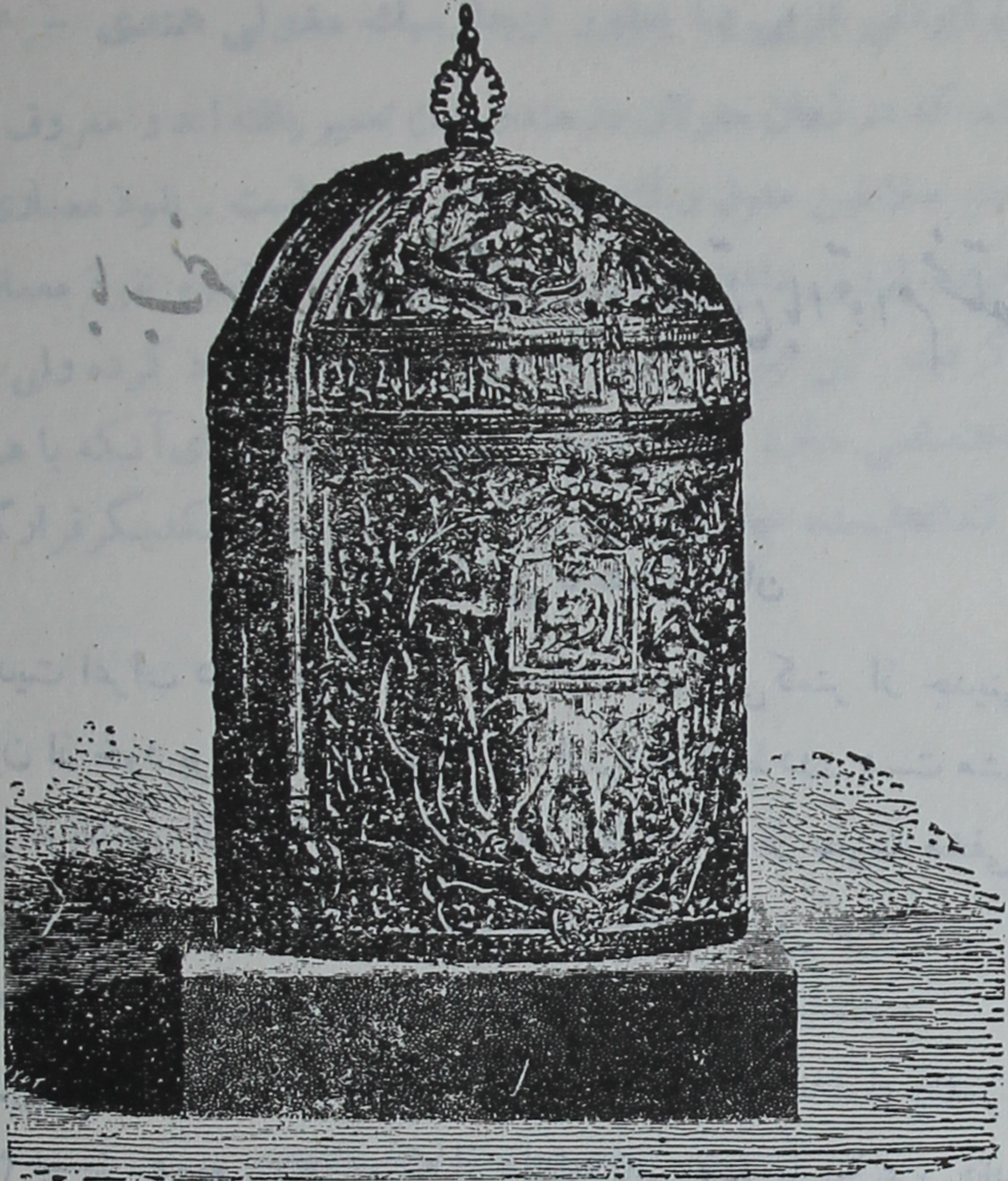
ارتباط تجارتی با هندوستان

جدیت اعراب در پیشرفت امور اقتصادی وتجارتی کمتر از جدیتی نبود که در علوم وفنون از خود بروز دادند. زمانیکه اروپا از نقاط دور دست مشرق بکلی بی خبر و نیز افریقا غیر از سواحل چندی باقی قطعات آن از نظرها مخفی بوده است روابط تجارتی اعراب درآن زمان باچین وهند وافریقای مرکزی و نیز باکشور های غیر معروف اروپا مثل روسیه وسوئد ودانمارك برقرار بوده‌است.

شرح سیاحتهای آنها دراطراف واکناف جهان هنوز ناتمام وتفصیل آن درست برما معلوم نیست. مسیو سدی لو که از علمای نامی ودر تاریخ عرب دارای معلومات کافی است حتی آن قسمت از روابطی را که اعراب با شمال اروپا داشته اند ذکر نکرده است.

اگر چه ما هم دراین باب طریق اختصار راپیموده‌ایم، ولی‌ازهمین بیان‌مختصر هم بعقیدهٔ ما ثابت میشود که آنها درترقی وبسط تجارت مانند اقوام‌موجوده متجسس وکنجکاو بوده اند.

روابط عرب با هندوستان ازابتدای عصر تاریخی شروع میشود، لیکن‌ازواقعات بطور کلی ثابت میشود که عصر قبل‌ازاسلام‌فقط بازرگانان هندوستان بودند که اجناس وکالاهای کشورخود رابسواحل‌عرب‌حمل‌میکردند والاخودبازرگانان‌عرب‌بهندوستان آمد وشد نداشتند و این قریب بزمان مبعث پیمبراسلام بوده است که کشتی‌های



(۳۲۳) - جعبهٔ عاج ساخت عرب و هند

تجارتی از بنادر یمن بطرف هند بنای عبور ومرور را گذاشتند.

روابط تجارتی اعراب مخصوصاً زمانیکه تشکیل حکومت دادند ترقی نمایانی نموده ووسعت زیادی در آن پیدا شد. آنهاباقدم سریعی کروماندل، مالاباروسوماتره(۱) و جزایر بحر هند را فتح نموده و از خلیج سیام عبور کرده تا جنوب چین خود را رسانیدند. راه تجارت آنها با هند از سه راه یکی ازخشکی وبقیه از طریق دریابوده- است، اما راه خشکی، آنها به وسیلهٔ کاروان از بلاد و شهرهای معظم شرق مثل

۱ - Cromandel، Malabar، Sumatra.

دمشق ، بغداد و سمرقند عبور نموده و از ایران و کشمیر وارد خاك هند میشدند .
بازرگانانی که سفر دریا را اختیار میکردند از بندر سراف خلیج فارس وغیره ویا اگر عربستان بود از بنادر بحراحمر خاصه از عدن روانه میشدند . کالاهای تجارتی که به خلیج فارس وارد میشده ببغداد حمل شده واز آنجا با کاروان بتمام بلاد توزیع مینمودند واما کالاهای واردهٔ در بندر عدن را بسویس وبعد اسکندریه واز اسکندریه بشهرهای سواحل شام حمل ونقل مینمودند . دراسکندریه بازرگانان اروپا اززنوآ، فلورانس ، پیزان ، کاتالان(۱) وغیرها برای خرید جنس وحمل آن باروپا جمع شده و مصر گوئی برای تجارت مرکز مشترکی بود بین مشرق ومغرب . اینست که مادریکی از فصول گذشته ذکر نمودیم که ازجملهٔ منابع مهم درآمد خلفای مصر همین تجارت معظمی بودکه داشتند .

کالاهای تجارتی که از این راهها حمل ونقل میشده مختلف بوده است ، مثلادر عدن کالاها ومحصولات چین وهندوستان را با کالاها و محصولات مصر وحبش مبادله مینمودند ، باین معنی که برده وعاج وخاکهای طلای نوبه را میدادند درعوض پارچه-های حریر و ظروف چینی و شال کشمیر و ادویه جات طعام و عطریات و چوبهای قیمتی میگرفتند .

فصل دوم

روابط تجارتی با چین

تجارت اعراب با چین ولی بوسیلهٔ هندوستان از مدت زیادی پیش از پیمبر اسلام دائر بوده واما تجارت مستقیم آنها بعد از تشکیل حکومت اسلامی شروع گردید .
راه مسافرت بچین هم مثل هندوستان دو راه بوده است : یکی از راه خشکی ودیگر از دریا . اما راه دریائی و آن ازسواحل بحرعرب ویا از بنادر خلیج فارس روانه

1 - Génois، Florentin، Pisans، Catalans



(۳۲٤) ـ جعبهٔ کنده کاری ازعاج سفید درمراکش (قرن یازدهم میلادی)

شده ومستقیماً بقسمت جنوبی چین میرسیدند.



(۳۲۵) - ظرف مفرغ ساخت چین و عرب

راجع با سفار چین چندین سفرنامه موجود و از جمله سفرنامه ایست خیلی قدیم که ما آنرا قبلا ذکر نموده و این همانست که **سلیمان** نام یکی از بازرگانان مسلمین درسال ۸۵۰ میلادی آنرا نوشته است .

در ثبوت روابط بین چین و عرب علاوه برفهرست اثاثیه ولوازم ـ اسباب تجمل خلفای اسبق که ازاجناس مخصوص چین درمیان آنها بکثرت یافت میشود سفرائی نیز که دراوقات مختلفه بدربارهم میفرستادند دلیلی است براینمعنی وچنین معلوم میشود که برای مسافرت بچین راه دریا چندان معمول نبوده بلکه بیشتر از راه خشکی که سهلتر بود عبور ومرور مینمودند کالای چین راکه بسمرقند وارد میکردند از آنجا مستقیماً بحلب واز حلب ببلاد معظمهٔ مشرق حمل مینمودند .

یکی از بازرگانان مسلمین در کتاب موسوم به ختائی نامه که در قرن پانزدهم میلادی بزبان فارسی اشاعت یافته ومسیو **شفر** بعضی ابواب آنرا ترجمه کرده راجع براه خشکی چین مینویسد که آن از سه راه بوده : اول ـ راه کشمیر ، دوم ـ راه ختن، سوم ـ منگولیا (راه مغولستان) .

در کتاب مذکورهٔ فوق شرح مبسوطی راجع به کالاهائی که درچین بفروش میرسید ذکر شده است وجزء صورت این اجناس تجارتی باکمال تعجب چندقلاده شیرهم دیده میشوند که هر کدام راباسی هزارطاقه قماش مبادله میکردند، اجناسی راکه تجار عرب بچین حمل مینمودند جواهر ، مرجان ، اسب ، پارچه‌های پشمی ، ماهوت قرمز ونیز (۱)

---

۱ - Vénise.

وغیرها بوده وازآنجا هم پارچه های اطلس ، زری ، ظروف ، چایی واقسام دواجات حمل میکردند .

اگر ما از سفرنامه های مسلمین ونیز ازروابط ومناسباتی که بین خلفای اسلام بادربار چین برقرار بود صرفنظر هم نمائیم معذلك درثبوت مناسبات آنها باچین همینقدر کافی است که امروزه درایالات مختلفهٔ چین چهل کرور مسلمان دیده میشود که یکصد هزار آن درشهر پکن بتنهائی با یازده مسجد موجود میباشند .

فصل سوم

روابط با افریقا

روابط اعراب با افریقا قابل توجه بوده است و در افریقای مرکزی نقاطیکه اهل اروپا امروزه بصعوبت میتوانند بآن نقاط مسافرت کنند و سیاحت هر یك از آن نقاط در اروپا یك امر مهمی شمرده میشود ایشان از آن نقاط کاملا واقف بودندوقبولی اسلام اغلب سکنهٔ این نقاط بدست مسلمینی که بلباس تجارتی بآن نواحی مسافرت میکردند مینماید که این بازرگانان تاچه درجه درافریقا مورد قبول عامه بودند در اکثر نواحی این کشور که جهانگردان ما عبور کرده اند آثارعرب را مشاهده کرده‌اند. بعقیدهٔ من اگرجهانگردان امروز ما بخواهند در گردشهای خود علاوه براینکه چیزی از خود خرج نکنند منافعی هم برده باشند لازم است تقلید ازمسلمین نموده با کاروان تجارتی مسافرت کنند وبدیهی است یکنفر جهانگرد اجناسی با خود بقصد تجارت بکشوری برده با کالای همان کشور مبادله کند بیشتر جلب رضایت خاطر سکنهٔ آنجا خواهد شد تا اینکه بدون هیچ مقصود ظاهری از آن کشور عبور نموده وبعد درمقابل یك پیش آمد ناگواری مجبور بر استعمال گلوله و باروت شده وبالاخره میدان جدال وقتالی تشکیل دهد .

اعراب مغرب با افریقای غربی واعراب مصر باافریقای شرقی و مرکزی مربوط بوده‌اند و آنها از براعظم افریقا عبور نموده و بطلب طلاوعاج وغلامان نگروشیا میرفتند .



(۳۲۶) - نمونه دیگری از ظرف مفرغ ساخت چین و عرب

ایشان بسیاری از قطعات خیلی دور دست افریقا راکشف کرده و تانقاط تمبو کتو خود را رسانیده بودند که تاکنون اروپا نتوانسته است خود را بآن ناحیه برساند و آنها در سواحل و همچنین در داخلهٔ کشور علی الدوام آمد وشد مینمودند.

مسیو سدیو بشرح ذیل مینویسد.

«مسلمین از کنار هـای سواحل افریقا عبور کرده تا بغاز باب المندب و از آنجا بزنگبار وکافرستان خود را رسانیدند. آنـها براوا، منبسه و کلوه (۱) راکه برادر پادشاه فارس بدانجا پناه برده بود بنا نمودند و نیز مزامبیك ، سفاله ملیند. ومقدشو (۲) رابنیاد نهادند. سپس جزایر مجاور این سواحل و نیز نقاط مختلفهٔ جزیرهٔ ماداگاسکار رابتصرف خوددر آوردند افریقای مرکزی هم کـه هنوز اطلاعات مـانسبت بآن محدود است دین اسلام انتشار واشاعت شایانی پیدا نمود و آنها بوسیلهٔ همان شهرهائی هم که در ساحل شرقی بنا نهاده بودند بسهولت میتوانستند درداخـلهٔ کشور نفوذ پیدا کنند.

کشور سومالی که سکنهٔ آن طایفه‌ای بودند مهربان و میهمان نواز و نیز جزیرهٔ سقطری (۳) که از مراکز مهمهٔ تجارتی بوده تحت نفوذ عرب درآمده وتاحبش وسینا

۱ - Brava, Monbaza, Quiloa. ۲ - Mozambique, Sofala, Mélinde, Magadoxo. ۳ - Socotora.

و کردفان(۱) که همیشه مربوط بمصر ودر واقع کلید دارفور و او آدای(۲) بوده دامنهٔ این تجارت را وسعت داده بودند. آنها از طرابلس به فزان عبور و مرور میکردندو کاروانی که‌از مغرب حرکت میکرد بواسطهٔ عبور‌ازریگستان صحاری که مساحت آن از رود نیل تادریا دویست هزارفرسنگ مربع‌است هیچ اندیشه نمینمودند واین برّ اعظم را طی نموده داخـل سودان ونگرشیا میشدند. عبور بازرگانان مسلمین اکثر از میان چنین اقوامی بودکه اصلا افریقائی بوده‌اند وبطوریکه سیاحان‌امروزه اظهار میدارند عادت واخلاق‌ناستودهٔ‌این‌اقوام هم بوسیلهٔ‌همین بازرگانان رو بصلاح وسداد گذارده داخل طریق آدمیت شدند.

فصل چهارم

ارتباط تجارتی بااروپا

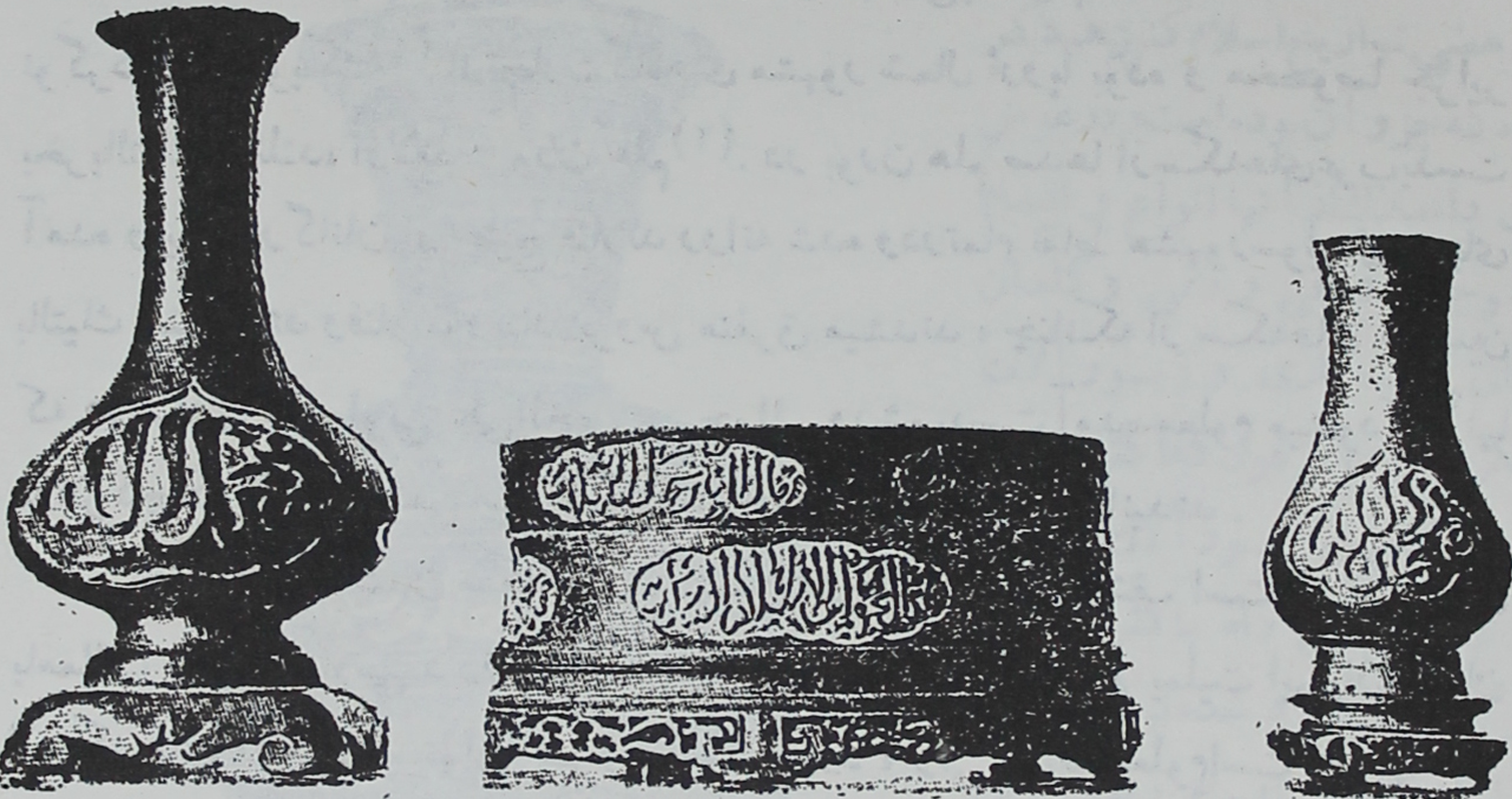
ارتباط اعراب با اروپا ازچندین راه تامدت طولانی دوام داشت. اول - ازراه پیرنه، دوم -ازطریق دریای مدیترانه، سوم - از راه روسیه بوده است که ازرودخانهٔ ولگا داخل شمال اروپا میشدند. مسلمین اندلس از همان دو راه اول عبور ومرور نموده اما مسلمین مشرق از راه سوم آمد وشد مینمودند.

نظر باینکه اعراب تا چندین قرن در جنوب فرانسه توقف داشتند واضح است که راه عبور و مرورآنها بااروپا همان راه جبال پیرنه بوده است ولی سفرهای تجارتی آنها ازسواحل دریای مدیترانه صورت میگرفت وآنها بدینوسیله با اقـوامی معامله مینمودند که از حیث تمدن و تجارت از فرانسویـان عصر اعتلاء اندلس بمراتب بالا تر بوده اند.

چون دریای مدیترانه در تصرف مسلمین بوده است لهذا در تمام بنادر افریقا و اروپا از هر قبیل محصولات فلاحتی وصنعتی خود را از قبیل: پنبه، زعفران، کاغذ، پارچه‌های حریر غرناطه، پوست قرطبه، شمشیر طلیطله وغیر ها وارد مینمودند.

بنادر اندلس مثل قادس، مالقه، کارتاژ آنوقت از حیث تجارت بدرجه‌ای مهم

1- Kordofan· 2- Darfour, Ouadaï.



(۳۲۷ ـ ۳۲۹) نمونه های ظروف مفرغی ساخت چین وعرب

بوده که وقتیکه تجارت امروز آنها را باآنوقت مقایسه میکنیم می بینیم کـه آن بکلی تنزل پیدا کرده است .

اگرچه از تجارت مسلمین در شمال اروپا هیچ ذکری درتواریخ قدیمه بعمل نیامده‌است ، لیکن ازمدارك واسناد محکمتری که دردست میباشد علاوه براصل تجارت راه عبور ومرور آنها معلوم وشروع واختتام آنهم کشف شده است واین مدارك واسناد عبارت ازسکه هائی‌است که درهر مرزی باقیمانده و روزانه اززیر زمین خارج میشوند

از سکه های مزبور معلوم میشود که این تجارت از سواحل بحرخزر شروع میشد . بازرگانان دمشق ، بغداد ، سمرقند، طهران و تفلیس تماماً دراینجا جمع شده و بوسیلهٔ رودخانهٔ ولگا ازحاج طرخان تا بلغار (شهرحالیهٔ سمبیرسك)(۱) واقعهٔ در بلوك بلغاریهای قدیم روسیه که مرکز تجارتی آسیا وشمال اروپا بوده است عبورومرور مینمودند وتصور نمیشود که بازرگانان عرب از بلغار جلو رفته باشند .

کالاهای تجارتی که دراینجا جمع میشده بازرگانان ملل مختلفه همه‌را حمل نموده ازحدود رودخانهٔ ولگا ودریای بالتیك تا خلیج‌فنلاند آنها را منتشرمیساختند

---

۱ - Simbirsk.

نوگرد و سلسویک(۱) ازتجارت گاه‌های مشهور شمال اروپا بوده و مخصوصاً جزایر بحر بالتیک گوتلند، اولاند و بورن هلم(۲). در بورن هلم صدها ازسکه‌های عرب بدست آمده واین بازرگانان از خلیج فنلاند روانه شده ودرتمام نقاط مشهورسواحل دریای بالتیک یعنی سوئد وفنلاند وبنادرپروس متفرق میشدند، چنانکه از سکه‌های مسلمین که درسیلزی و پولونی علی‌الخصوص حوالی ورشوبدست آمده معلوم میشودکه آنها درهر کجاکه ازآب راهی پیدا میکردند خودرا بساحل میرسانیدند.

خلاصه پیدا شدن سکه های مسلمین درحدود معینی کاشف است که سکنهٔ آن باممالك ودول اسلامی دارای روابط تجارتی بوده‌اند واما راجع بملیت این بازرگانان ازسکه های مذکور نمیتوان چیزی بدست آورد، ولی اینقدرمعلوم است که آنهاجزو ملت اسلام بوده‌اند، چنانکه دیده میشود جماعت زیادی ازسکنهٔ روسیهٔ حالیه دارای دین اسلام میباشند.

ازکتیبه های خط کوفی که در روسیه بدست آمده است برمیآید که جماعتی از اعراب دربلغار وخزر(۳) سکونت اختیار نمودند و اینکه مسلمین از بلغار جلو رفته باشند علائم و آثاری ازآن دردست نیست وآن تجاری که مالهای تجارتی رابدانمارك میرسانیدند اغلب بلغاریهای روسیه بودند. واما درتاریخ اروپاکه اهل دانمارك دزدان دریائی شمرده شده باید دانست که شغل و پیشهٔ آنها بیشتر کسب و تجارت بوده است نه غارت و دزدی.

ازمیان اجناس و کالاهای تجارتی که مسلمین ازشمال اروپا حمل میکردند بیشتر عنبر بوده است که در مشرق جزء نفایس شمرده میشد و دیگر سنجاب و خز و قلع

۱ - Novgorod. Slesvig.

۲ - Gotland ، Olond ، Bornholm

۳ - نام قومی است که درسرحد آسیا واروپا مسکن داشتند وآنها ازسال ۶۰۰ تا سال ۹۵۰ میلادی منتهادرجهٔ ترقی‌را دارا بوده‌اند. فردوسی تمام دشمنان شمالی ایران را باین اسم میخواند ودریای خزر باسم آنها نامیده شده وهمین قوم در قدیم واسطهٔ حمل ونقل کالاهای تجارتی مشرق ومغرب بوده‌اند. (س).



(۳۳۰) ـ ظرف مسی نقره نشان
ساخت جدید دمشق

ودر بعضی تواریخ اسلام کنیزهم ذکر شده که جزو آن بوده است ودرعوض اهل دانمارك از آنها انواع و اقسام منسوجات شرقی و قالی وگلدان های منبت کاری و زیورآلات میگرفتند واین قول که اکثر صنایع شرق از قبیل زیورآلات شبکه کاری از همین راه باکثر نواحی مغربی اروپا وارد شده نزدیك بعقل میباشد بعضی اقسام زیورآلاتی راکه خود من در موزهٔ استکهلم دیده‌ام نوشته شده است که آنها از باقیات دورهٔ حدیدی اسکاندیناوی میباشندوچنانکه چندی ازتصاویر آنها را درکتاب اخیر خود درج نموده‌ام میتوانم بطور یقین بگویم که تمام آنها از مشرق ومخصوصاً ازهمین راهیکه گفتیم وارد شده‌است ، چه طرز ساخت اکثر آنها بکلی به طرزمشرق میباشد .

ازتاریخ سکه هائی که در روسیه از مصب رود خانهٔ ولگا تا سواحل دریای بالتیك بدست آمده ثابت میشود که تجارت عرب در اوایل دورهٔ خلافت شروع شده وآخر قرن یازدهم میلادی خاتمه یافته و بعبارهٔ دیگر تا مدت چهارصد سال تجارت مذکور باقی بوده است آخرین تاریخ این سکه ها سال ۱۰۴۰ میلادی است وغالب

آن متعلق بخلفای عباسی میباشد واز سکه های خلفای اندلس هم بندرت در آن پیدا میشود واین معلوم میدارد که آن سکه ها ابتداء بدست بازرگانان دمشق و سمرقند رسیده وسپس وارد اروپا شده است.

علل قطع روابط تجارتی مسلمین با شمال اروپا معلوم است چه بوده ، آری : جنگهای داخلی آسیا ، کوچ کردن بلغاریها از محل اصلی خود و بالاخره مصائب و مشکلات سیاسی روسیه تمام آنها سبب گردید که درقرن یازدهم میلادی تجارت مذکوره بکلی از بین برود وعلت اینکه در آتیه ممکن نشد این تجارت بحالت اول بر گردد این بود که جنگهای صلیبی راهی ازدریا بین مشرق ومغرب پیدا کرده وازقرن دوازدهم میلادی ببعد تجارت مشرق ومغرب بدست اهل ونیز افتاد و بالاخره اجناس تجارتی قطعات عالم بتوسط آنان خرید وفروش میشدند.



چراغهای روغن‌دانی قدیم‌عربی دریکی‌ازمسجدها ، که‌ازشیشه ساخته‌شده وروی‌آن میناکاری‌است

باب دهم - انتشار تمدن عرب در اروپا و تأثیر آن در شرق و غرب

فصل اول

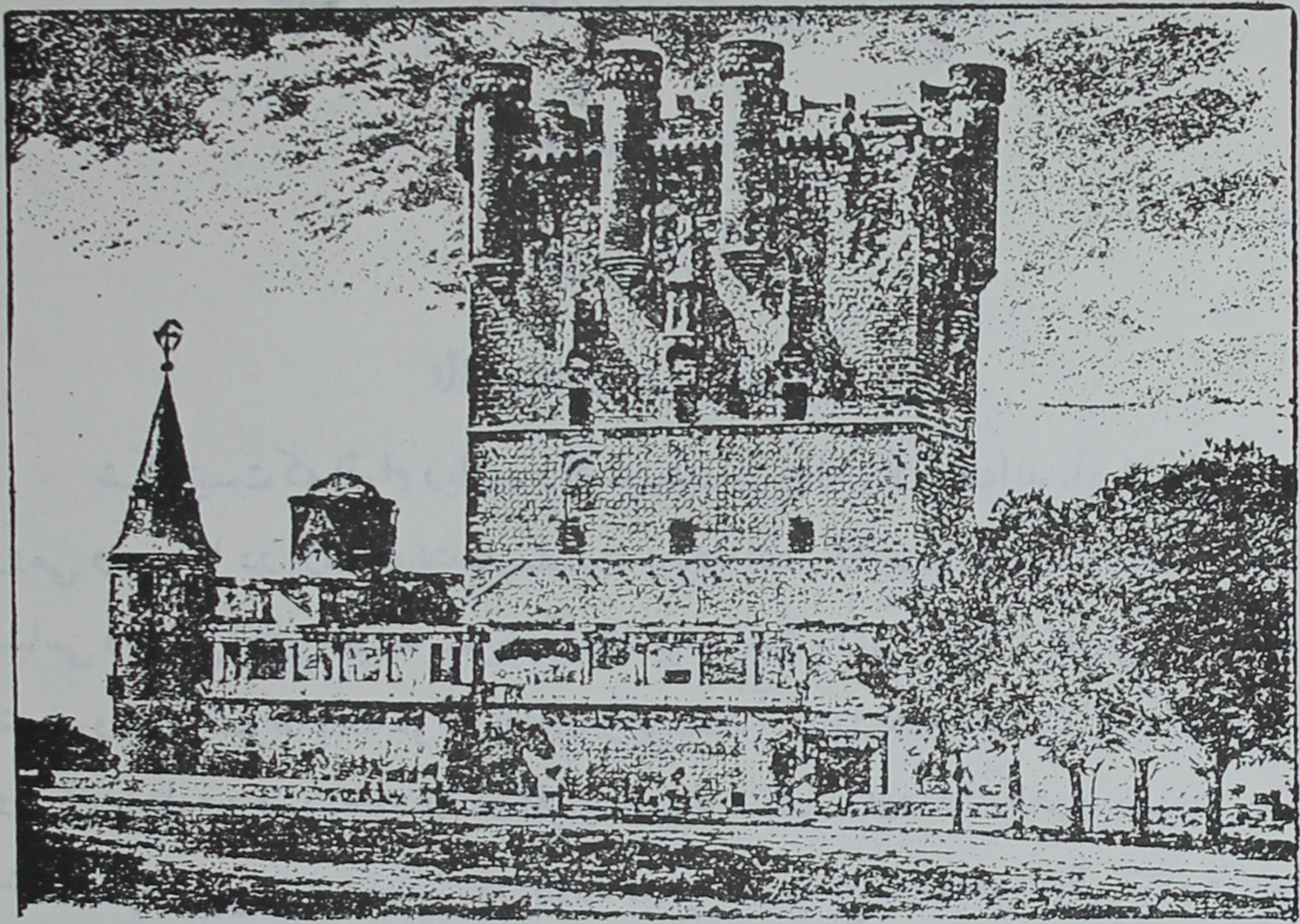
تأثیر تمدن عرب در شرق

شکی نیست که اقوام زیادی بر کشورهای شرق استیلا یافته‌اند. ایرانی، یونانی، رومی وغیره‌ها در ازمنهٔ مختلفه سلطنت نموده اند. راست است کـه اقتدار و نفوذ سیاسی و نظامی آنان همیشه بسر حد کمال بوده است، ولی تأثیرات تمدنی آنها عموماً ضعیف وغیر از شهرهائیکه مرکز اقامت و پایتخت آنها بود هیچوقت نتوانسته‌اند مذهب و زبان یا علوم و فنون خود را در اقوام مغلوبه منتشر سازنـد. کشور مصر در عصر خاندان بطلمیوس و همچنین در دورهٔ رومیـان بوضع قدیم خود باقی بوده و خود فاتحین زبان و مذهب وطرز معماری قوم مغلوب خود را اختیار نمودند عماراتی راکه سلاطین بطلمیوس، بنانموده وقیاصرهٔ روم همانها را اصلاح و مرمت کردند تماماً بر روی اسلوب و سبك معماری فراعنهٔ مصر بوده و نتایجی را که ایرانی و یونانی و رومی درمشرق نتوانستند بگیرند اعراب (از دولت اسلام) باقدم سریع وبدون اعمال نفوذ(۱) حاصل نمودند.

ظاهراً این مطلب باید محل اتفاق باشد که کشور مصر از جمله ممالکی بوده است که نفوذ افکار و خیالات اجانب در آن بسی مشکل بلکه محال شمرده میشد و معذلك بعد از فتح عرب همین کشور در طول یك قرن تمدن هفتهزار سالهٔ خـود را از دست داده‌ویك مذهب وزبان وصنعت تازه ای را باعقیدهٔ محکم وثابتی قبول نموده که حتی بعد از انقراض فاتحین هم تمام آنهاغیر قابل تغییر باقیماند.

---

۱ - اینمطلب درباب «فلسفهٔ قرآن وانتشار آن درعالم» به‌تفصیل ذکر شده‌رجوع شود به صفحهٔ (۱۴۲) کتاب. (مترجم).



(۳۳۱) ـ منظرهٔ قصر سقوبیه بحالت کنونی

قبل از اسلام مصریان فقط دریك موقع مذهب قدیم خودرا تبدیل نمودند و آن هنگامی بود که سلاطین قسطنطنیه بنای غارت و چپاول را گذارده تمام یادگارها و آثار قدیمهٔ مصر را نابود کردند ، بعلاوه پرستش خدایان قدیم را جزء معاصی کبیره قرار دادند که سزای آن اعدام بوده است . در آنوقت مصریان ناچار شده این مذهب تازه راکه ار راه جبر وقهر اشاعت یافته بود تمکین کنند ، ولی این تمکین از روی ایمان قلبی نبوده‌است چنانکه بدان سرعتی که مذهب تنصر را ازدست داده ومذهب اسلام را قبول نمودند ثابت گردید که تسلط و نفوذ مذهب عیسوی در قلوب مصریان بی اساس وبی بنیاد بوده است .

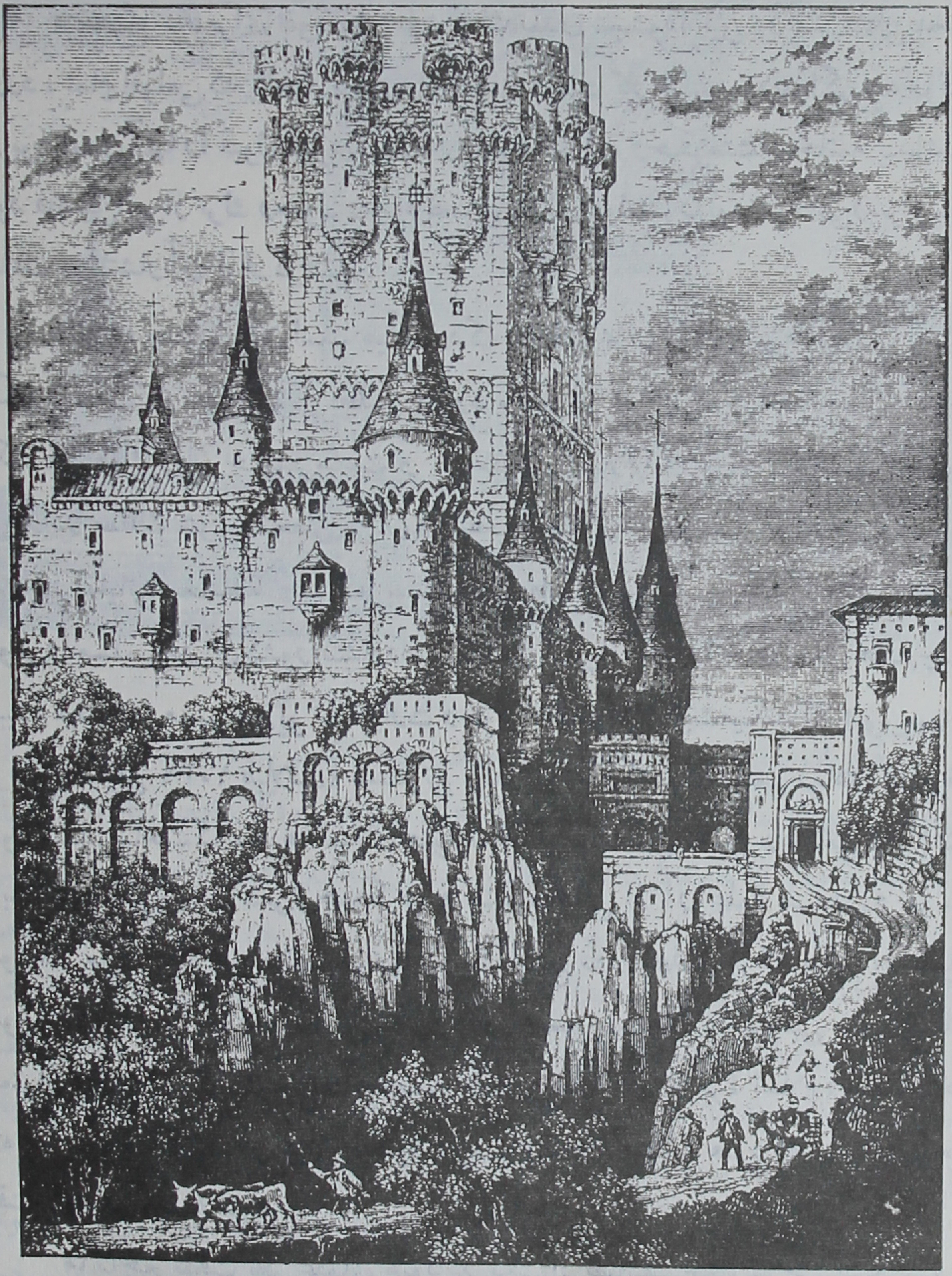
تأثیراتی که تمدن عرب بمصر بخشید بافریقاوشام‌وایران‌وسایر کشورهای‌مغلوبهٔ اسلام‌هم همان تأثیر را بخشید . تسلط ونفوذعرب نه فقط تا حدود هندوستان بوده‌است که درآنجا بطور مسافرت ورود نمودند بلکه تا چین هم این تمدن انتشاریافته

که در آنجا فقط تجار مسلمین عبور نموده بودند.

در تاریخ عالم برای نفوذ یك ملت ویك تمدن نمیشود این روشنتر مثالی بدست آورد، تمام اقوامی که بااعراب (پیروان اسلام) سروکار پیدا نمودند اگرچه موقتی هم بود تمدن آنها را قبول نمودند وزمانی هم که دولت وحکومتشان خاتمه پیدا نمود خود فاتحین اعم از ترك ومغول وغیره تمدنی راکه قبول نموده بودند حامی وسرپرست اشاعت و انتشار آن قرار گرفتند.

اگرچه چندین قرن است میگذرد که خلافت عرب دستخوش فناو زوال گشته، لیکن اینوقت هم از اقیانوس اطلس تارود سند واز دریای مدیترانه تاصحرای افریقا یك مذهب ویك زبان حکمفرماست و آن مذهب (اسلام) وزبان عرب میباشد. نفوذ مزبور در ممالك شرق منحصر بزبان ومذهب وپیشه وهنر نبوده بلکه در علوم وادبیات هم اثر نمایانی بخشیده چنانکه بوسیلهٔ روابط دائمی که با هند و چین داشتند علومی را مسلمین در آن کشور انتشار دادند که اهل اروپا آن علوم را بعدها باهل هندوچین نسبت میدهند. مسیو سدیو با حرارت وجوش مخصوصی ثابت میکند که ابوریحان بیرونی (متوفی ۱۰۳۱ میلادی) مسافرتی بهند نموده وکتابهای علمی زیادی در میان هنود منتشر ساخت که بعدها فضلای هنود تمام آنها را مطابق رسوم وعاداتی که داشتند بزبان سانسکریت در شعر ترجمه کرده و منظومه‌هائی از آن علوم مدون و مرتب نمودند. ما ازایراد این مطلب نمیخواهیم یك نتایج دورو درازی گرفته باشیم، مسلمین تفوق علمیشان بر هنود مسلم ولی علوم عقلی وبعضی استدلالات مذهبی هنود بلاشك کمتر از علوم عقلی آنها نیست و همچنین افکار وخیالات روز مرهٔ اسلام وفلسفهٔ سادهٔ که در تمام مذاهب سامی دیده میشود نباید با افکارو خیالات هنود که در نهایت درجهٔ رقت ودقت‌اند مقایسه نمود.

ما راجع بدقت نظر علمای هنود در یکی از تصانیف خود شرحی نگاشته و خوانندگان میتوانند بآن مراجعه کنند.



(۳۳۲) - منظرهٔ قصر سقوبیه

استفادهٔ چینیان از مسلمین بیش از استفاده‌ایست که هنود از مسلمین نموده‌اند، چنانکه ما دریکی از ابواب کتاب ثابت نمودیم که علوم عرب بوسیلهٔ لشکر کشیهای مغول در چین انتشار یافته و **کشوکینك**(۱) ریاضی دان معروف چین درسال ۱۲۸۰ میلادی کتاب **ابن یونس** را درچین شایع ومنتشر ساخت و همچنین در سال ۱۲۱۵ میلادی بر اثر حملهٔ **قوبلای قاآن** علم طب عرب در آن کشور اشاعت وانتشاریافت.

این نفوذ علمی هنوز درمشرق بحال خود باقی‌است، چه‌حالیه هم درایران کتب علمی عرب در مدارس تدریس شده و وضعیت کنونی ایران نسبت بآن کتب (چنانکه در سابق گفتیم) همان وضعیتی است که در قرون وسطی کتب و زبان لاتینی در اروپا دارا بوده(۲).

فصل دوم

تأثیر تمدن عرب درمغرب

تأثیر علمی وادبی

ما در اینجاکوشش نموده این مسئله را بثبوت خواهیم رسانید که تمدن عرب بقدریکه در شرق تأثیر بخشید در غرب نیز همانقدر مؤثر واقع شده و بدینوسیله اروپا داخل در تمدن گردید. آری تأثیر این تمدن در مغرب زمین کمتر از تأثیر آن درمشرق نبوده لیکن فرقیکه در اینمیانه وجود دارد فقط درنوع این دوائر است، باینمعنی که تأثیر آن درمشرق بیشتر درقسمت مذهب زبان، صنایع وفنون بوده بر خلاف درغرب اولا درقسمت مذهبی هیچ اثری نبخشید ودر قسمت پیشه وهنر وزبان هم تأثیر آن خیلی کم بوده ولی درقسمت علوم وادبیات ونیز اخلاق اثر آن بیحد وحصر بوده است.

این تمدن تأثیری که به اروپا بخشیده اگر بخواهیم میزان واندازهٔ آنرا بدست بیاوریم باید ببینیم که پیش از ورود آن به غرب حالات این سرزمین و اوضاع زندگی

---

۱ - Couchouking.

۲ - باید دانست که این کتب یعنی کتب علمی عرب امروز فقط در مدارس قدیمه تدریس میشود وما شرحی مفصل دراینباب درحاشیهٔ صفحهٔ ۲۲۵ همین کتاب نوشته‌ایم. (مترجم).

اروپائیان چه بوده است .

درقرن نهم ودهم میلادی یعنی همان وقتیکه تمدن عرب واسلام در اندلس در نهایت درجهٔ ارتقاء واعتلاء بوده است چنانچه اوضاع و حالات بقیهٔ مغرب زمین را ملاحظه کنیم معلوم میشود که مراکز علمی ما عبارت بودند از یك قلاع بدوضع ضخیمی که در آن قلاع اربابان وامیران ما بحالت نیم وحشی بسر برده وافتخار مینمودند که دارای خط وسواد نیستند ودرمیان نصاری عالمتر از همه رهبان نادان بوده که تمام اوقات خود را مصروف اینکار میداشته ، که از میان کتابخانه های کلیسا ها و خانقاهها کتب قدیمهٔ یونان وروم را بیرون آورده و عبارات و کلمات آنها راحك کرده روی آن اوراق پوستی کلمات واوراد مذهبی مهمل خود را مینوشتند .

حالت بربریت اروپائیان تا مدت طولانی درواقع بیش ازاینها بود که خود بتوانند آنرا حس کنند . البته درقرن یازدهم و بیشتر درقرن دوازدهم احساسات مختصری در مردم پیدا شده ولی از همانوقت که چند نفر اشخاص حساس و روشن فکر ضرورت این را حس کردند که باید کفن جهالت را درید فوراً بطرف مسلمین که از هرجهة برتر واستاد بودند متوجه شده ومراجعه بآنها نمودند .

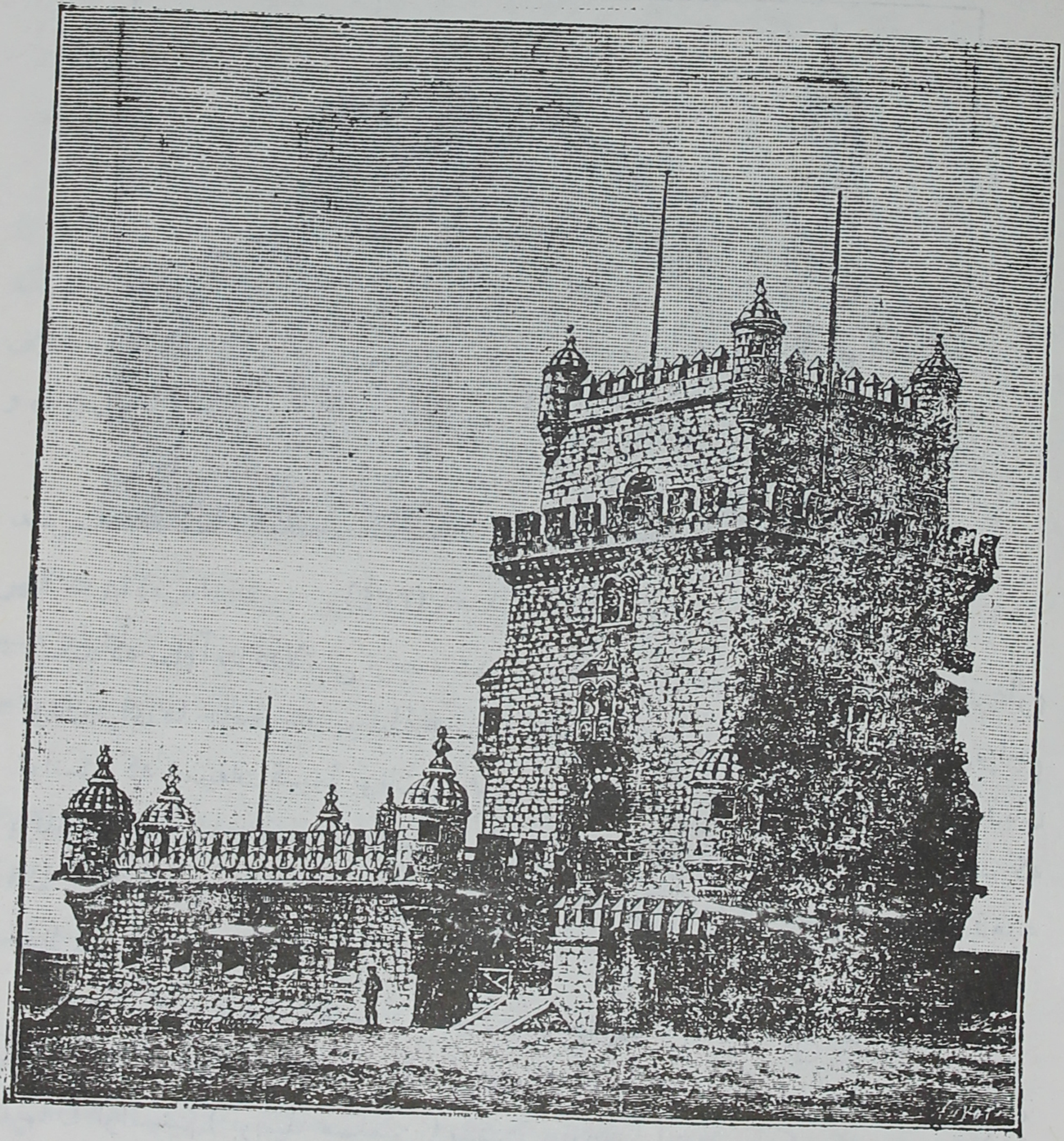
همانطور که مکرر تذکر داده‌ایم انتشار علوم عرب دراروپا بوسیلهٔ جنك صلیب نبوده بلکه ازاندلس وجزیرهٔ صقلیه وایطالیا بوده‌است ، چنانکه در سال ۱۱۳۰ میلادی دارالترجمه‌ای درطلیطله تحت ریاست اسقف اعظم رایمون (۱) تأسیس شده تمام کتب مشهورهٔ عرب را در لاتینی شروع بترجمه نمود .

ازین تراجم موفقیت کاملی حاصل گردید یعنی چشمهای اروپائیان ازین کتب بازشده دنیای تازه‌ایرا توانستند بنظر بیاورند . سلسلهٔ این ترجمه‌ها تاقرن چهاردهم در جریان بود . در اینجانه فقط کتب رازی (۲) البقاسس ، ابن سینا وابن رشد را به‌لاتینی ترجمه نمودند ، بلکه مصنفات جالینوس ، ذیمقراطیس ، افلاطون ، ارسطو اقلیدس ارشمیدس و بطلمیوس راکه مسلمین ترجمه‌کرده بودند تمام آنها راهم

---

۱ - Raymond.

۲ - مراد ابوبکر محمد بن زکریا رازی است . (مترجم) .

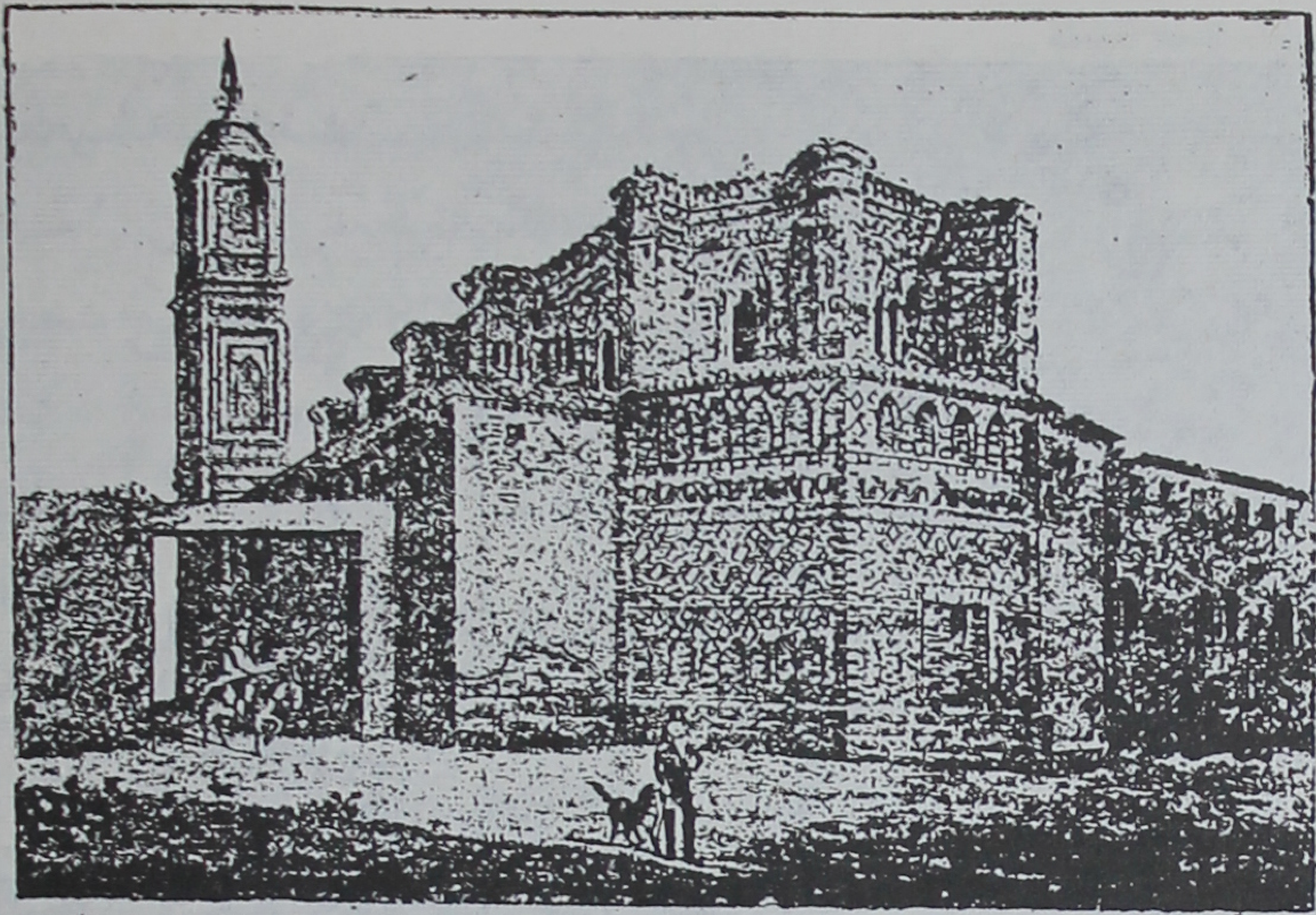


(۳۳۳) - برج بلم در پرتغال

بزبان لاتین نقل نمودند.

دکتر لکلرك(۱) در تاریخ طب خود زیاده از سیصد کتاب مشهور عربی را ذکر

۱ - Dr. Leclerc.



(۳۳٤) - منظرهٔ کلیسای سن پیر

میکند که تمام آنها درلاتینی ترجمه شده‌اند و در قرون وسطی اطلاعاتی کـه از علوم یونان برای ما حاصل شد بوسیلهٔ همین ترجمه های عرب بوده واز برکت همین‌تراجم توانستیم که تصنیفات قدیمهٔ یونان را هم بدست بیاوریم نه از راهبهائی کـه نام زبان یونانی را هم بلد نبودند و بدین جهة تمام دنیا باید رهین منت اعراب باشند که فقط آنها خدمتی بمعارف دنیا کرده و این ذخایر بی‌بها را از دستبرد حوادث زمانه حفظ نمودند .

مثلا کتاب **آپولونیوس** ، المشروحات **جالینوس** درموضوع امراض عمومی . کتاب امراض مسریه ، کتاب الاحجار **ارسطو** وصدها کتب دیگر که اصل نسخهٔ یونانی آنها را توانستیم (بوسیلهٔ مسلمین) بدست بیاوریم . اینجاست کـه **مسیو لیبری** (۱) مینویسد که اگر نام عرب از تاریخ خارج شده بود عصر تجدید حیات علمی اروپا تا چندین قرن دیگر عقب میافتاد .

پس ثابت شد که درقرن دهم مسیحی دریك قطعهٔ معظم دنیاکـه اروپـا باشد

---

۱ - Libri.

فقط اندلس بود که سرچشمهٔ علوم واقع شده و در آن عصر غیر از کشور های مشرقی اسلام درقسمت مغرب محلی غیراز اندلس نبوده است که در آنجاتحصیل علوم ممکن باشد. حتی قسطنطنیه هم ازاین دولت بی‌پایان محروم بوده است، چنانکه در اروپا اشخاصی که درآنها شوق تحصیل بود ناچار بطرف اندلس رهسپار میشدند.

دریکی ازکتب اخلاقی ما چنین نقل شده است که **گربرت**(۱) درسال ۹۹۹ میلادی تحصیلاتی نموده بنام **سیلوستر** دوم(۲) مقام پاپی را حائز گردید، ولی‌وقتیکه خواست علومش را در اروپا انتشار دهد این مطلب در نظر مردم تا ایندرجه خلاف طبیعت جلوه نمود که‌آن بیچاره را متهم نمودند که شیطان درجسم او حلول کرده و ازطریق خداوند **مسیح** خارج گردیده است!!

تا قرن پانزدهم قولیرا که مأخوذ از مصنفین عرب نبود مستند نمیشمردند. **رژر باکن، لئونارد دو پیز، آرنود، و یلانو، رایمون لولی، سن توماس، آلبرت کبیر و آلفونس دهم**(۳) تمام آنهایاشاگرد علمای عرب بودند ویاناقل اقوال آنها. مسیو رنان مینویسد که **آلبرت بزرگ** هرچه داشت ازابوعلی **سینا** فراگرفته، و**سن توماس** تمام فلسفه‌اش مأخوذ از **ابن رشد** بوده است.

تمام دانشکده‌ها ودانشگاههای اروپا تاپانصدالی ششصد سال روی همین ترجمه‌ها دائر ومدار علوم‌ما فقط علوم‌مسلمین (اعراب) بوده‌است ودربعضی رشته‌های علوم مثل طب میتوان گفت که تازمان ماهم جاری مانده‌است، چه درفرانسه مصنفات **بوعلی سینا** تا آخر قرن گذشته باقی بوده شروحی بر آنها نوشته میشد.

تسلط علوم عرب دردانشگاههای اروپا تا ایندرجه بود که در آن رشته علمی هم که‌استاد نبودند بازبتصانیف آنها رجوع میشد. ازابتداء قرن سیزدهم فلسفهٔ **ابن رشد** درمدارس عالی ما جزو دستور بوده وتدریس میشد درسال هزاروچهارصدوهفتاد و سه وقتی که **لوئی یازدهم** دستور برای تعلیمات وضع نمود حکم کرد که باید در

---

۱ - Gerbert. ۲ - Sylvestre II ۳ - Roger Bacon, Lèonard de Pise, Arnaud de Villeneuve, Raymond Lully. Saint Thomas, Albert le Grand et Alphonse x.



(۳۳۵ ـ ۳۴۳) ـ مقایسهٔ سر ستونهای ساخت اسپانی وعرب

فلسفه همان تصنیفات **ابن‌رشد و ارسطو** تدریس شوند.

دردانشگاههای ایتالیا خصوصاً دانشگاه پادو(۱)هم نفوذ وتسلط علوم عرب کمتر نبوده‌است ومؤلفات و تصانیف مسلمین در این دانشگاهها همان مقام را حائز بودند که درتجدید حیات علمی اروپاکتب یونان وروم آن مقام‌را داشته ، چنانکه ازشکایت

۱ – Padoue.

ونطق آتشین **پترارك**(۱) بخوبی میتوان فهمید که این نفوذ تاچه اندازه بوده است. مشارالیه دریکی از شکایات خود چنین میگوید: «ای مردم نادان بعد از **دمستن** فصیحی مثل **سیسرون** پیدا شد. **همر** که رفت بجای او **ورجیل** آمد، ولی میگوئید که درعلوم وادبیات کسی نمیتواند بامسلمین همسری نموده وبجای آنها قرار گیرد. امروز ما با اکثر علمای یونان دریك ردیف قرار گرفته بلکه دربعضی علوم از آنها برتری هم داریم. ما اینك برتمام اقوام وملل دنیا تفوق حاصل نموده لیکن شما میگوئید باستثنای عرب ومسلمان وای از حماقت ما، امان ازین جنون وبیعقلی، هان! همت ایطالیا آیا تو در خوابی؟ آیا تو مردهای؟».

همانطور که سهم کتاب مقدس ما در تحقیقات علمی ناچیز است سهم قرآنهم در مسائل علمی(۲) و فلسفی که مسلمین در دنیا شایع و منتشر ساختند کم بوده است.

حکماء و فلاسفه مسائل و احکام قرآنی را بدین جهة احترام مینمودند که آن سنگ بنیاد حکومت اسلامی ومطابق با اصول احتیاجات عامه بوده است که هیچوقت صلاحیت فهم مسائل طبیعی وفلسفی را ندارند، لکن این فلاسفه هیچوقت نتایج تحقیقات علمی خود را در قبال تعلیمات قرآن قرار نمیدادند واگر هم وقتی از طریق اعتدال خارج شده افکار آزاد آنها برخلاف منصوصات قرآن در میان عوام انتشار پیدا مینمود خلفای عصر که درواقع حامی وسرپرست آنها بودند آنان را محض خاطر طبقهٔ عوام وبملاحظهٔ حراست وحفاظتشان از تعدیات عوام موقة تبعید مینمودند، ولی بعد ازاینکه هیاهو میخوابید دوباره آنها را عودت میدادند(۳).

---

۱ - Pétrarque.

۲ - باید مراد طبیعیات وریاضیات باشد که مصنف درابواب وفصول گذشته ازهر کدام بطور مفصل ومشروح بحث نموده. (مترجم)

۳ - در توضیح اینمطلب و بیان مدعا ما دراینجا راجع به ابن رشد یکی از فلاسفهٔ

(بقیه در ذیل صفحهٔ ۷۳۸)

مسیو رنان چقدر خوب مینویسد که در قرن سیزدهم وقتی که خلافت عرب خاتمه پیداکرد وزمام امور بدست یکقوم سفاك ووحشی وبیرحمی مثل ترك و تاتار افتاد از همانوقت بازار اعتساف وجور وتعصب وتجاوزات مذهبی رواج پیدا نمود و اغلب این تعصبات وتعدیات مذهبی ازروی عقیده هم نبوده بلکه مبنی برعنادواغراض شخصی و در واقع جزء غریزه ومقتضای طبیعت همان اشخاص بوده است. که زمام

بقیه از ذیل صفحهٔ (۷۳۷)

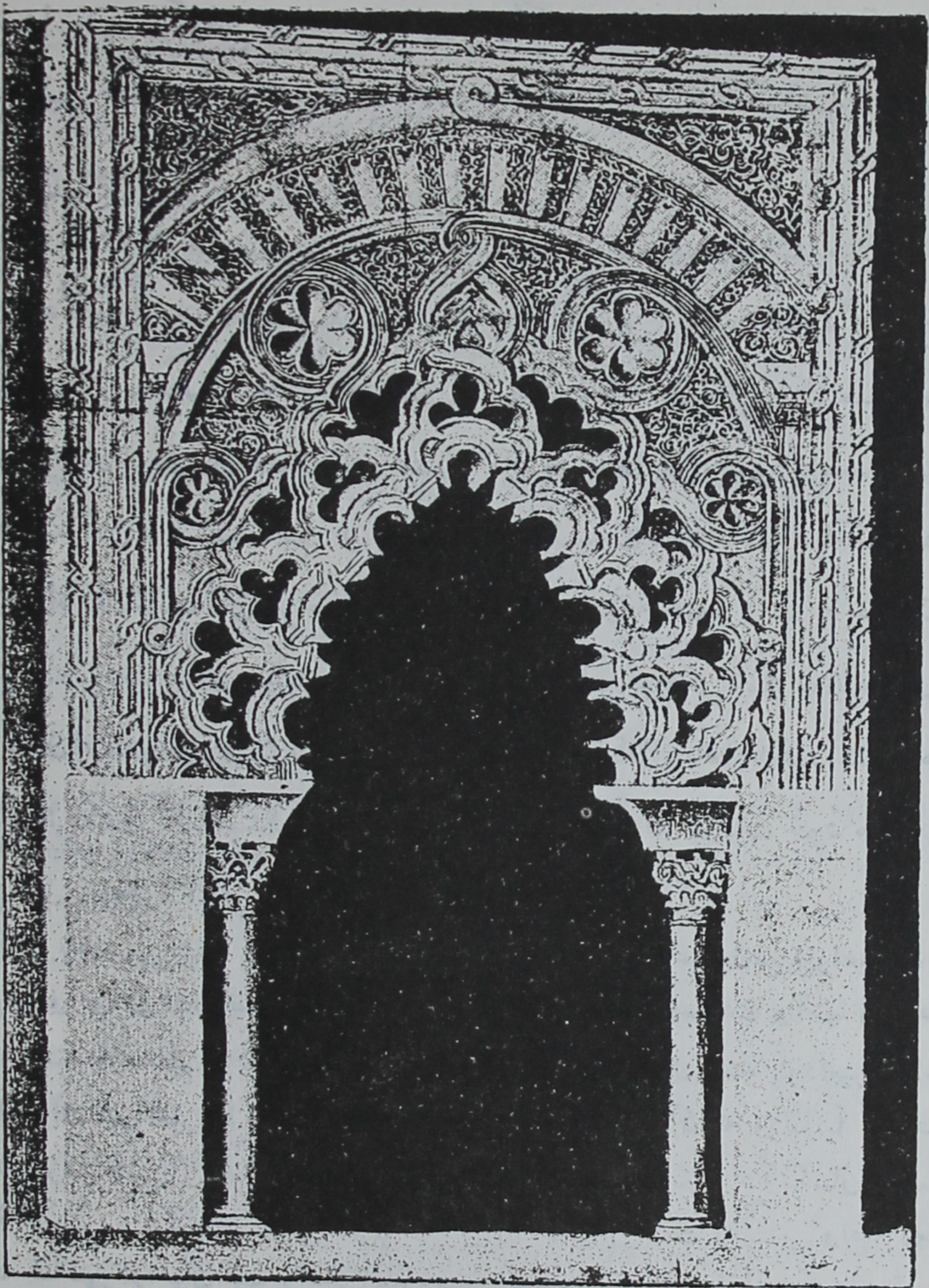
نامی اسلام دراندلس که شرح‌حال او گذشت شرحی‌راکه مأخوذ از کتاب نامهٔ دانشوران است بطور نمونه ذیلا مینگاریم :

ابن رشد زیاده ازآنچه باید در نزد شاهنشاه امیر یعقوب المنصور بالله محترم و مکرم بود ، دیگران حسد ورزیدند ، از جمله ابومحمد عبدالواحدبن شیخ ابوحفص که پدرش ازخواص عبدالمؤمن وخود داماد امیریعقوب واز جانب امیر منصور بالله بحکومت افریقاقیام‌داشت ازاوسعایت کرد ، چون درآن ایام شاهنشاه امیریعقوب قدغن کرده بود که در قلمرو او آنچه کتب حکمت بود میگرفتند وکسانیکه تدریس آن فن مینمودند گرفته زجر کرده وبقتل میرسانیدند پس بدانحال در خلوت بنزد منصور رفته و گفت‌امیر زمان سلامت باشد اینمردرا که امیر ایندرجه مقام او را بالا برده شأن او و نه این و شایستگی نه‌چنین است ، چه‌او در فرمان امیر تکاهل میکند و همواره مشغول تدریس حکمت وتألیف وتصنیف آنست وجماعتی ازاعیان اهل فضل که‌آنها را نیز باوی عداوت بود تصدیق اقوال او نموده که وی در منزل خودازکتب حکمت بسیار جمع دارد واکثر بتعلیم وتعلم آنعلم مشغول است واگر بقتل چنین کسی‌فرمان ندهد شأنی باحکام امیرباقی نمیماند. منصور بظاهر مطلب‌اورا قبول‌نموده ودرباطن زیاده کراهت‌داشت که‌مرتکب‌قتل چنین عالمی بی نظیر شود ،آنگاه امیر یکی از خواص خدام خود را بخواست و گفت اینك چنانکه کس نداند بخانهٔ خود رفته درآنجا منتظرباش هرچه از من حکم برتوآید بدون اطلاع احدی اجرای‌آنرا همت برگماری . گماشته چنان‌کرد که‌امیر گفته بود . چون بخانه رسید بلا فاصله کبوتری را دید نامه بربال وی‌آنرا بگشود دید بخط‌امیرمکتوب- است که قبل ازآنکه بجهة بعضی مصالح حکم قتل ابوالولیدبن‌رشد رود او را درنهانی ازقرطبه‌بیرون برده وبشهر بناناش مسکن‌ده ومطمئن کن که بدو ضرری نخواهدرسید. پس گماشته بفرمان امیر در همان لحظه آنعالم فاضل را دیده تهیهٔ سفرساز کرد ، از قرطبه بشهر بنانا برده ودر محلی خوب در نزد جماعتی از فضلا که بتهمت تدریس وتعلیم

حکومت را بدست گرفته بودند. رعایت نزاکت و تحمل و بردباری که اعراب از بدو تشکیل حکومت اسلامی دارا بودند هیچوقت آنها را نمیگذاشت که ازطریق اعتدال خارج شوند.

در دورهٔ اعتلاء تمدن عرب چیزیکه قابل تعریف وتمجید میباشد همانا تساهل مذهبیست که کاملا آنرا رعایت میکردند وما درسابق این مطلب رابطور وضوح به ثبوت رسانیده زایدمیدانیم چیزی دراینباب بنویسیم، فقط شرحی راکه مسیودوزی درکتاب خود از یکی ازعلمای نامی اسلام نقل کرده ما درین مورد محض مزید اطلاع خوانندگان ذکر مینمائیم. این عالم همان عالمیست که دراکثر مباحثات مذهبی و علمی بغداد که نمایندگان هر مذهبی از یهود و نصاری و هنود و گبر، حتی دهری در آن شریك بودند حاضر میشد واو میگوید که دراین مجلس تمام نمایندگان فرق مزبور باکمال آزادی نطق میکردند و بیانات هر کدام باکمال تأمل وغور شنیده میشد وفقط تقاضائی که از آنها میشد این بوده که مراقب باشند در بیانات خود مدارك و

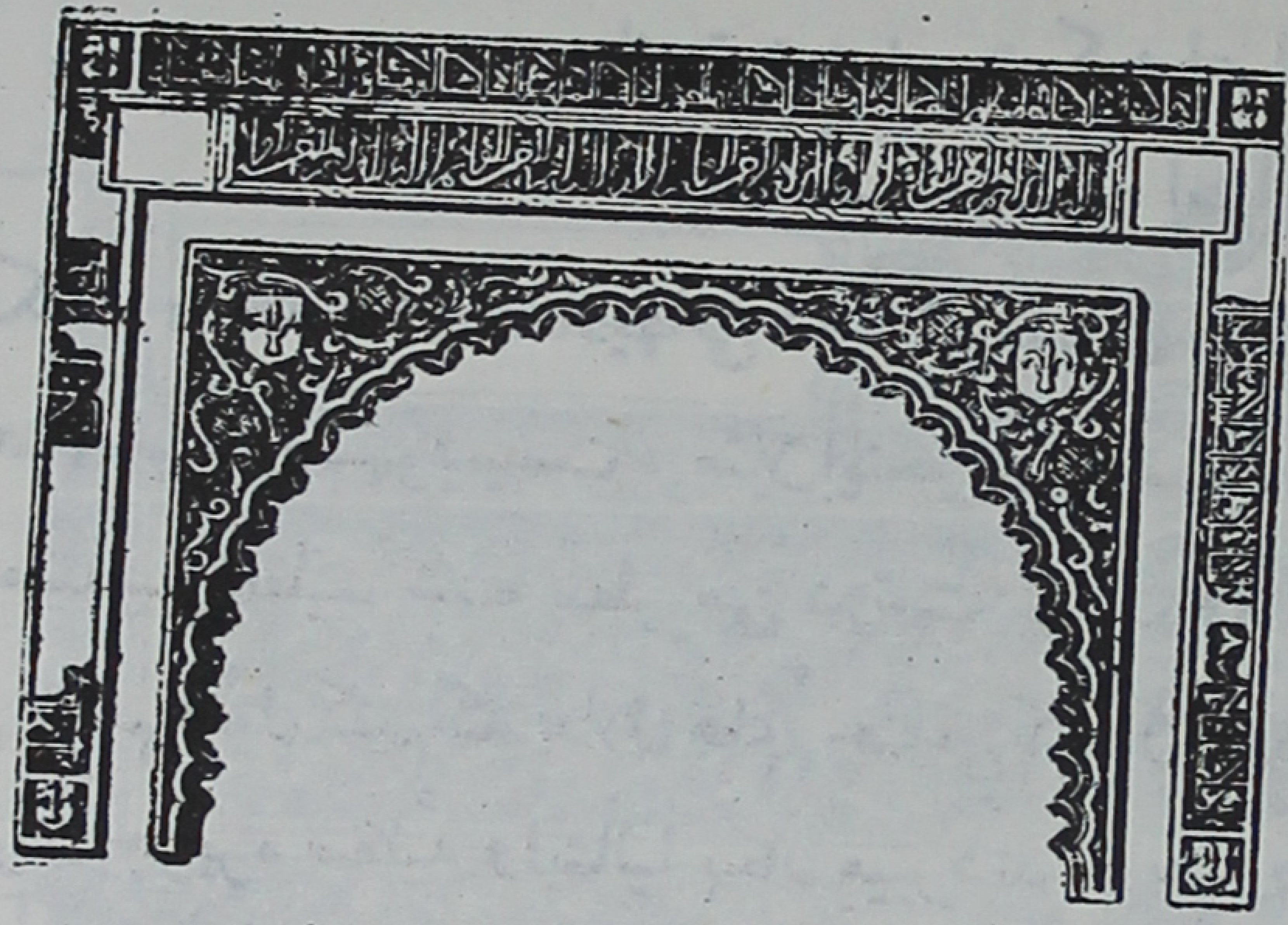
(بقیه از ذیل صفحهٔ ۷۳۸)
علم حکمت بدانشهر برده بودند مثل ابوجعفر ذهبی وعقبه ابوعبدالله بن ابراهیم وابو-الواسع وابوالعباس الحافظ الشاعر ومردم را ازمراودت از آن‌جماعت وآنها را بامردم ممنوع داشتند. آن عالم را نیرمانند سایرین در همان شهر منزل داده بنزدامیر مراجعت نمود واجرای امر امیر را معروض داشت وامیر از آن مسرور گشته و ثانیاً بسپرد که مستحفظین ومواظبین آن عمل ازخدمت وی فرو گذاشت ننمایند ودر نزدآنکسان که سعایت در بارهٔ او نموده بودند به بیانی خوب از قبل وی اعتذار جست وبر این واقعه زمانی نگذشت جماعتی ازاعیان فقها واهل زهد وصلاح در حضرت امیر شفاعت کرده وقسم یاد کردند که شیخ ابوالولید از آن تهمت مبراست وهیچگاه داخل بترویج علم حکمت نگشته واو را در مذهب اعتقادی صحیح وکامل است واین حکایت سبب آن‌شد که سایرین ازاهل فضل را نیز شفاعت کردند وامیر آنها را رخصت رفتن بخانه‌های خودشان داده واز هر یك نسبت بشأن خود دلجوئی‌واحترام نمود ومأذون ساخت که طلاب علوم بمحضر ایشان استفادت نمایند واین مقدمه در سنهٔ ۵۹۵هجری بود. (مترجم).



(٣٤٤) ـ نمونهٔ طاق رومی در ساراگوس

اسناد مذهبی ذکر نکنند بلکه مباحثاتشان متکی بر دلایل و براهین عقلی و منطقی باشد.

اگردرست ملاحظه شود بعد ازهزار سال محاربات سخت وحشیانه وخصومت و عداوتهای هواپرستانه و نیز خونریزیهای بیرحمانه هنوز اروپا موفـق بتحصیل این



(۳۴۵) - طاق کوچك بسبك معماری اسپانی و عرب در طلیطله

درجه آزادی و تساهل مذهبی نشده است .

وقتیکه نفوذ مسلمین در آن قسمتهای اروپا که کتب و تصانیف آنان انتشار داشته بدین پایه باشد البته درقسمت دیگر اروپا یعنی اندلس که دارای حکومت سیاسی نیز بوده‌اند خوب میتوان دانست که این نفوذ تاچه درجه بوده‌است و چنانچه بخواهیم میزان آنرا بطور تحقیق بدست بدهیم لازم است اوضاع و حالات مختلفهٔ اندلس را پیش از حکومت اسلامی واثناء آن ونیز بعد اززوال این حکومت باهم مقایسه نمائیم وما شرح اول ودوم رادرابواب گذشته ذکرنموده وترقیاتی که برای اسپانیا دردورهٔ عرب حاصل شد همه را نشان دادیم وانحطاط وتنزلی هم که بعداز آن باینکشور رویدادما آنرا شرح داده‌ودرآینده‌هم دریکی‌از ابواب کتاب که‌ازفرمانروایان بعد از سقوط عرب صحبت خواهیم داشت ماآینرا دوباره مطرح نموده وخواهیم گفت که آن بعد از اخراج مسلمین باندازهٔ انحطاط پیدا نمودکه هنوز نتوانسته است سر بلندکند . واقعاً برای اثبات نفوذ یك قوم درقوم دیگر دلیلی بهتراز اندلس نمیتوان در تاریخ عالم بدست آورد .

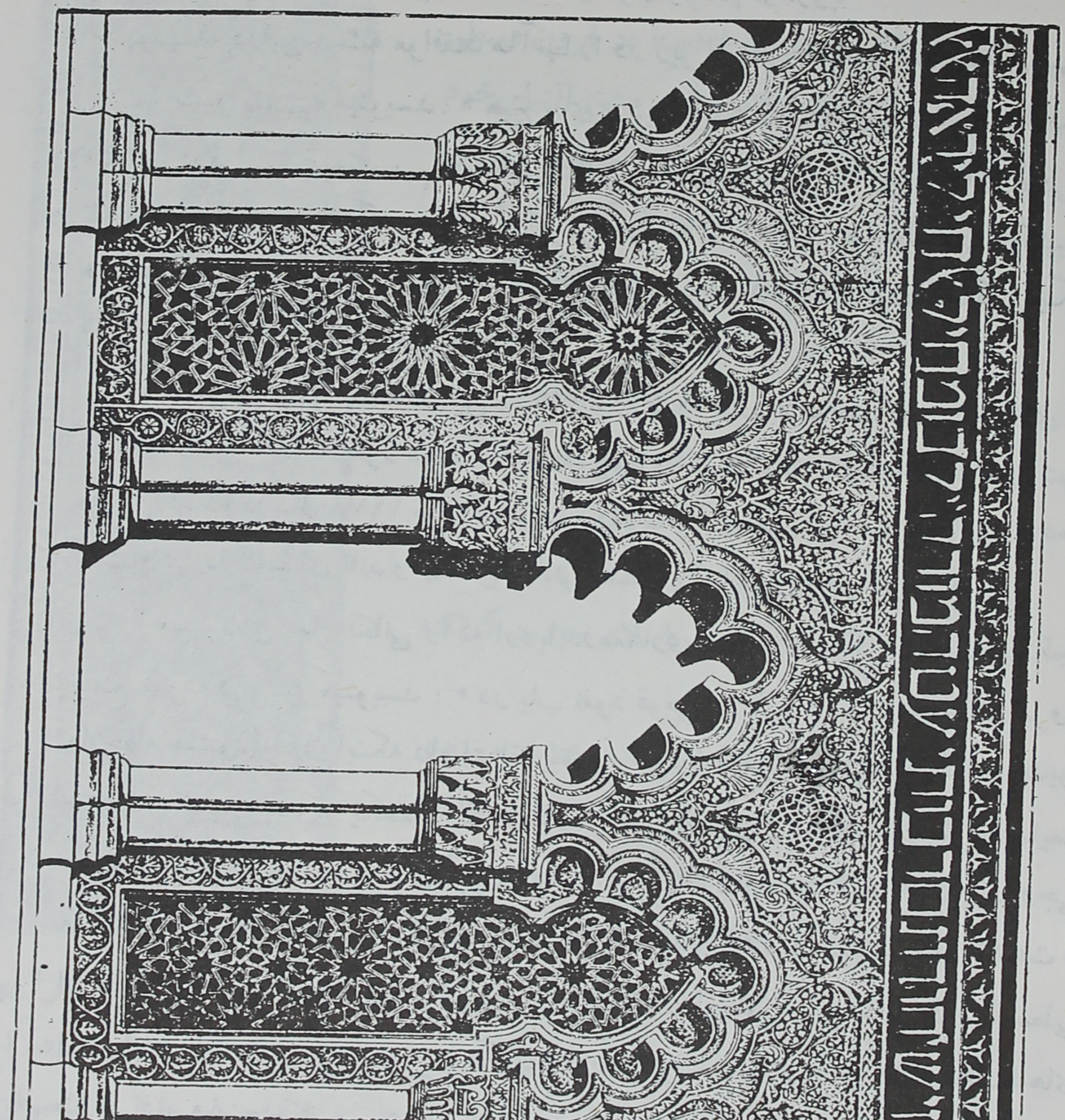
شرحی که تا اینجاگفته آمد ازآن دونتیجه بدست میآید : اول آنکه اسلام از جنبهٔ مذهبی در تحقیقات و اکتشافات علمی وفلسفی مسلمین عامل‌مؤثرنبوده . دوم - تأثیری که مشرق به مغرب بخشیده بوسیلهٔ عرب بوده است ، اقوام کم درجهٔ که بعداز آنها آمدند بلاشك کم وبیش دارای نفوذ مذهبی واقتدارات اجتماعی وسیاسی بوده اما از نظر ادبی و علمی و فلسفی مطلقاً دارای نفوذ نبودند .

اثر معماری

جای تردید نیست که اعراب در صنایع و فنون اروپا خاصه معماری تأثیر بخشیده اما آن نه باندازه ایست که عموماً تصور میکنند ، خاصه درمعماریهائی که اکثرفضلای ما دنبال دارند که مأخذ آنها را بدست بدهند این‌اثرمشهودنیست ، مثلا اینحرف که سبك عمارات جناغی شکل قرون وسطی از مسلمین تقلید شده بنظر من درست نیست واگر مطابق‌عقیدهٔ اغلب نویسندگان ، این راهم قبول کنیم که هلال های جناغی که از ابتداء قرن دهم میلادی اعراب آنرادر مصر و جزیره صقلیه وایتالیا بکار میبردند از عرب اخذ شده معذلك نمیشود گفت که طرز معماری گوتیك تقلیدی است ازمعماری عرب ، چه دیده میشود که درقرن‌سیزدهم وچهاردهم میلادی مسجدیکه بنا شده است بین آن باکلیسای همان عصر مباینت کلی وفرق نمایانی موجود میباشد. واضح است که تنها از دیدن شکل جناغی در و پنجرهٔ یك ساختمان نمیتوان در طرز واسلوب آن اظهار عقیده نمود ، چه هر بنائی که مرکب است‌از اجزاء مختلفه وقتی در آن اظهار عقیده ممکن است بشود که صورت مجموعی آنرا هم تحت دقت نظر قرار دهیم وا‌ینجاست که میتوان درسبك معماری آن‌بنادرست قضاوت نمود . اما معماری گوتیك یا جناغی اگر درست ملاحظه شود از طرز واحد صورت نگرفته بلکه مرکبست از طرز رومان ولاتین وروم شرقی واین طرزوقتیکه رواج‌پیدا نمود خود یك سبك خاص جامعی شناخته شده که بکلی متمایز ازسبك‌های قدیم بوده‌است . بعقیدهٔ من کلیسای طرز معماری گوتیک‌درمیان تمام معماریهای بشر که یونان وروم هم در آن داخلند قشنگترین طرز معماری میباشد .

فرض کنیم که درقرون وسطی اصول معماری عربی سرمشق تقلید هم بوده‌است معذلك بواسطهٔ اختلاف احتیاجات اقوام مشرق ومغرب ونیز بواسطهٔ اختلاف آنهادر ذوق وسلیقه و محیط لازم است که بین فنون وپیشه های آنها هم که مظهراحتیاجات و تراوش افکار واحساسات است اختلاف بینی موجود باشد .

اگراین مطلب را هم قبول کنیم که طرز معماری گوتیك وقتیکه بدرجهٔ کمال



(۳۴۶)- جزئیات تزئین کلیسای ترانسیتو در طلیطله که بسبک معماری عرب و یهود ساخته شده

رسید ابداً شباهتی باطرز معماریٔ عرب نداشته باز نمیتوان انکار کرد که بسیاری از دقایق ونکات مهمهٔ معماریرا مغرب ازمشرق تقلید نموده است واینك اقوال نویسندگان

مشهوریکه دراین مسئله موافقند ما آنها را در زیر از نظر خوانندگان میگذرانیم :

مسیو **باتیسیه** مینویسد : « هیچ جای تردید نیست که درقرن یازدهم ودوازدهم میلادی درفرانسه قسمت مهم از نکات ودقایق معماری وتزیین و آرایش بنا از مشرق تقلید شده است ، چنانکه در کلیسای پوئی دروازه ای که بنظر میرسد ازروی کتیبه-های عربی زینت یافته وهمینطور کنگره ایکه روی حصارهای ناربون واماکن دیگر بنا شده از مسلمین تقلید شده است » .

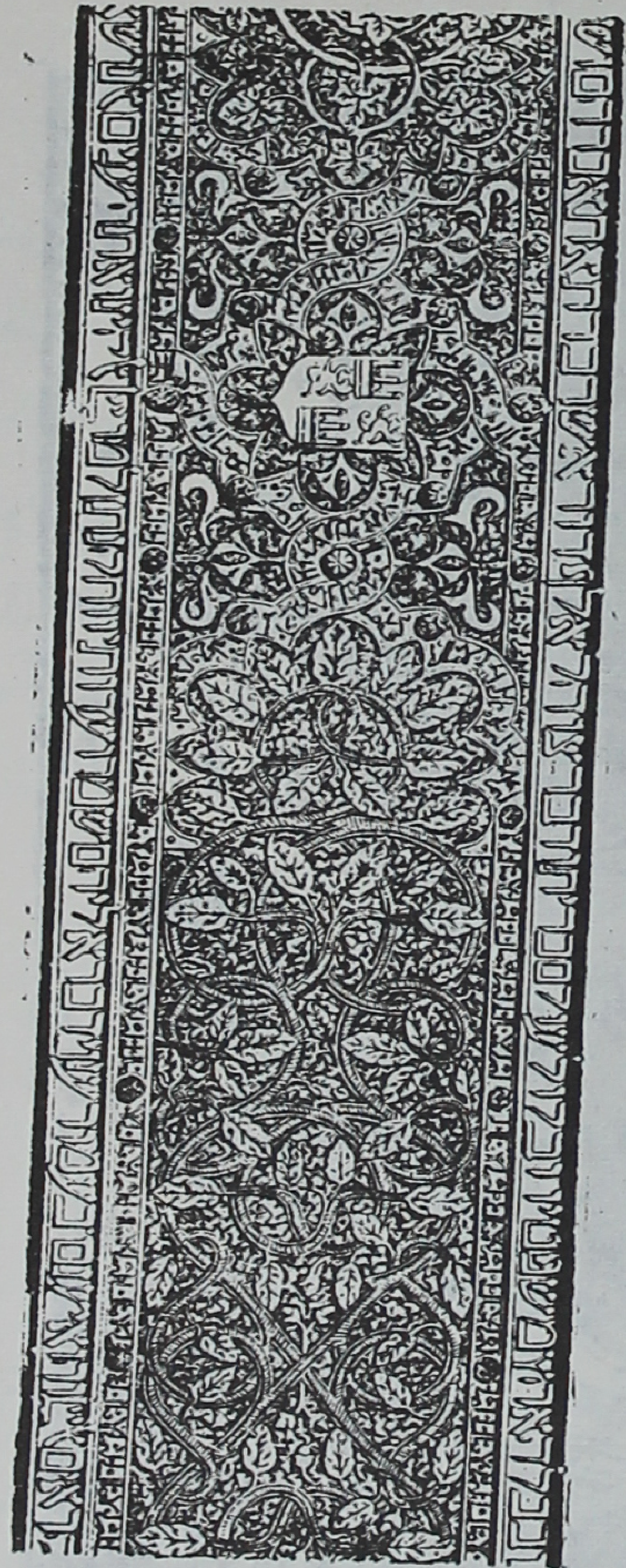
مسیو **لنرمان**(۱) که در این مسائل یدی بسزا دارد مینویسد که در بسیاری از کلیساهای فرانسه آثار طرز معماری عرب موجود و آشکاراست ، چنانکه کلیسای شهر ماگلن(۲) که درسال ۱۱۷۸ میلادی بناشده وارتباط آن همیشه با مشرق زمین بوده-است ونیز در کلیسای کاند و گاماش(۳) اثر معماری اسلامی موجود میباشد .

مسیو بلان تمام نکاتی راکه اروپا درمعماری ازعرب تقلید کرده است دریکجا جمع نموده و چنین مینویسد : « در باب نفوذ قومی در قوم دیگر (چنانکه امروز ملاحظه میشود) بدون اینکه راه اغراق پیموده شود بایداینرا تصدیق کنیم که مجاهدین جنگهای صلیبی بعد از یکمدت اقامت درسرزمین مشرق و مشاهدهٔ بعضی خصایص معماری اسلامی مانند پنجره های زنبوری وایوانچهٔ منار. ها وقسمتهای برجسته وخروجی مانند ابنیه وعمارات عربی درمراجعت بفرانسه آنچه راکه دیده بودند بنای اشاعت و انتشار آنرا گذاشتند واز آنوقت درخاك فرانسه درابنیهٔ نظامی وغیر نظامی قرون وسطی امثال آنها را از قبیل برجهای پیش آمده و مزقلها و طره های مزقل دار وطاقنماهای طارمی دار وغیره بکار میبردند » .

مسیو **پریس داوسن** که درطرز معماری عرب دارای معلومات کافی است بانظریات بالا همراه وضمناً مینویسد که برجهای قشنگ کنگره داری که دراواخر قرن شانزدهم دراروپا متداول بوده است اروپائیان آنرا ازمعماری عربی اقتباس نموده اند .

---

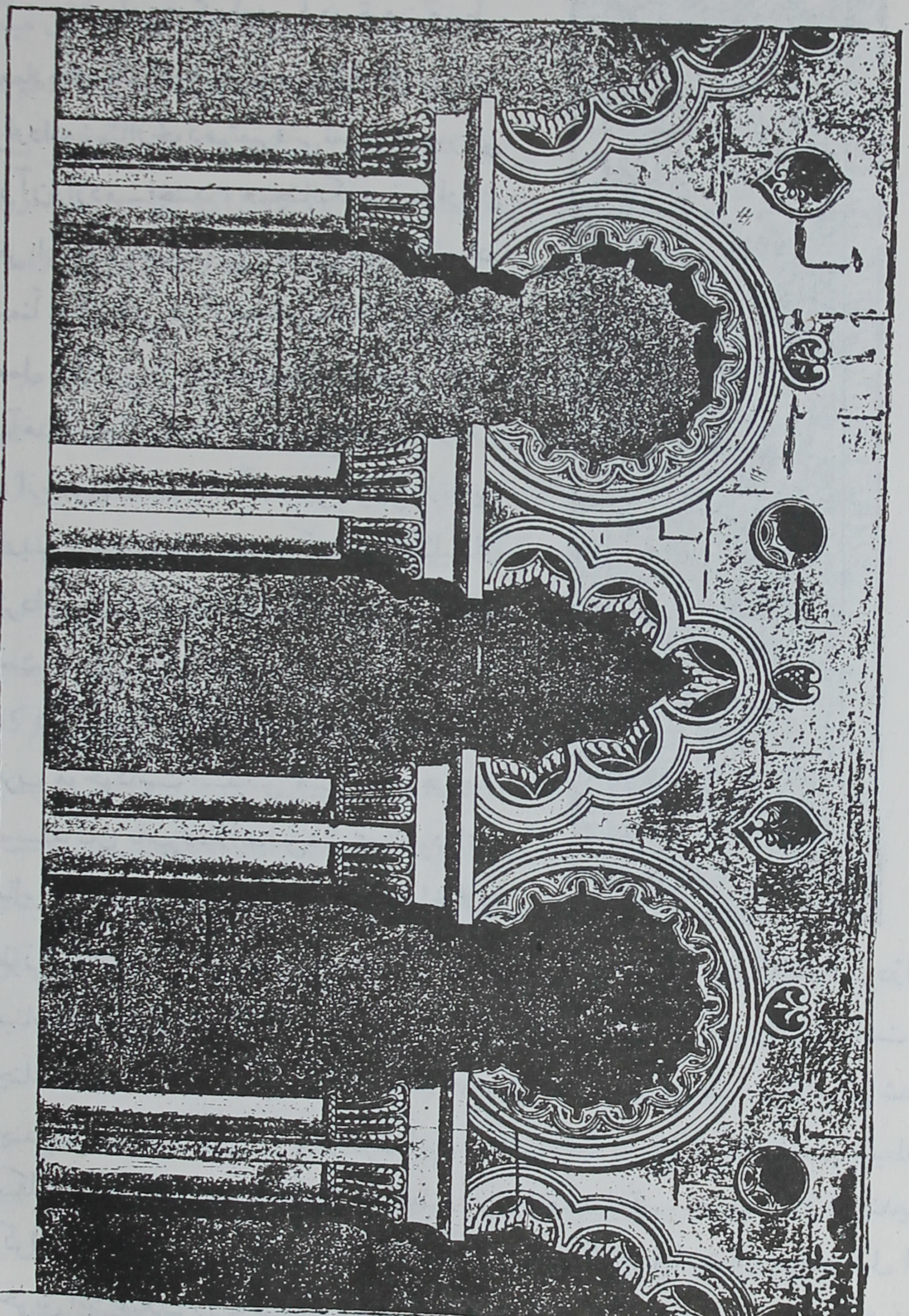
۱ - Lenormant ۲ - Maguelonne ۳ - Candé Gamache



(۳٤۷) جزئیات تزئین کلیسای ترانسیتو در طلیطله بسبك معماری یهود وعرب

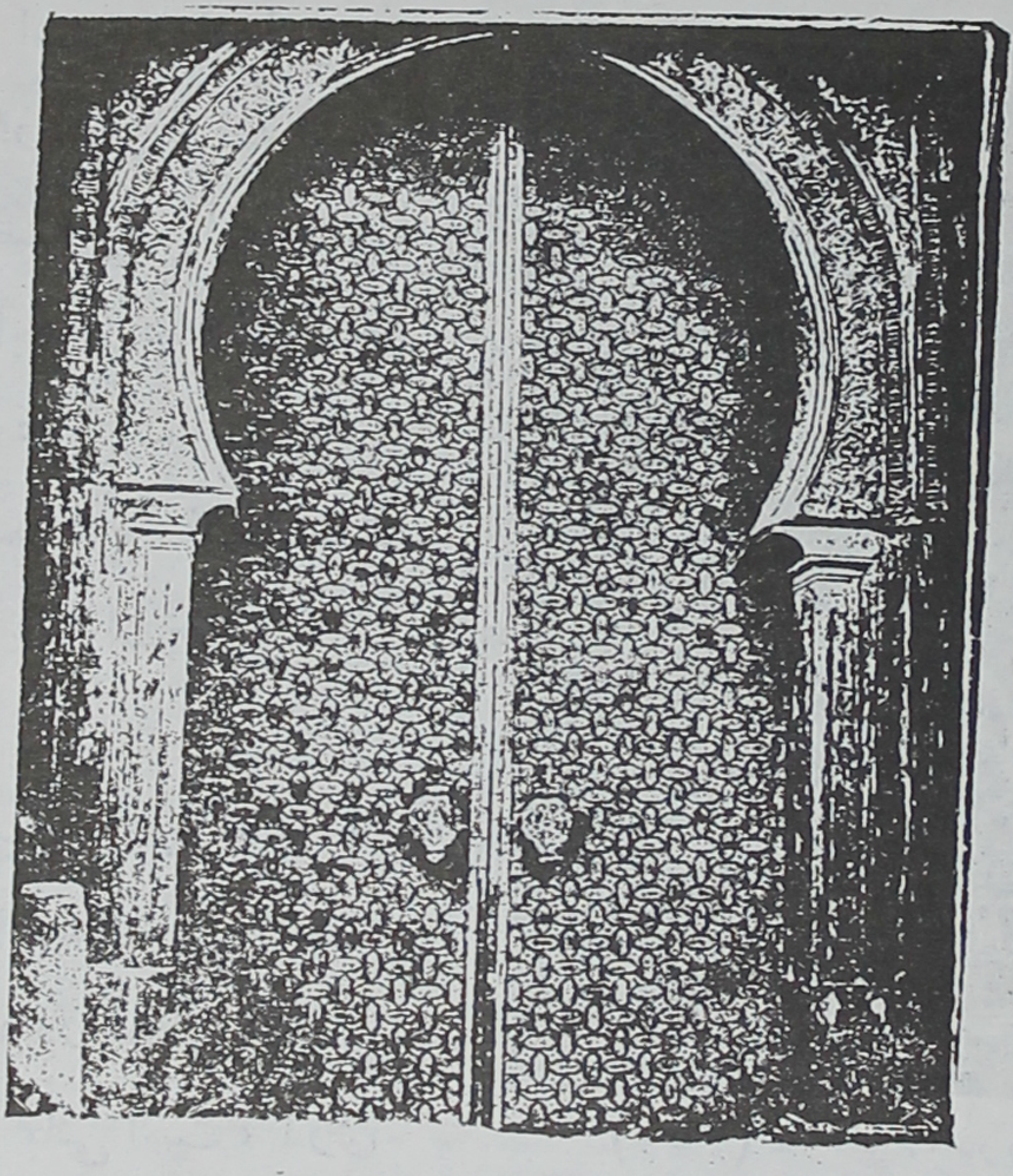
باید دانست که اروپا در قرون وسطی معماریهای ملل اجانب را سرمشق اقتباس خود قرارداده ضمناً ازخودهم تصرفاتی نموده وتغییراتی در آن وارد میساختند ، همچنانکه عرب دراوایل امر ازسبك معماری روم شرقی استفاده نموده ضمناً اصلاحاتی در آن مطابق سلیقه وذوق خود بعمل میآورد . این معمار ها از همه جا باروپا میآمدند، چنانکه **شارلمان** جمع کثیری از آنها را ازمشرق طلبیده بود . مسیو **پاردو** ازتاریخ پاریس مسیو **دولور** نقل میکندکه بناء کلیسای نتردام بمعیت معماران اسلام صورت گرفته است .

فی الواقع جائیکه بیش ازهرجا اثر معماری عرب موجوداست اندلس میباشد ، هرچند نویسندگان نامبرده ازاندلس ذکری ننموده‌اند. مااین مطلب را سابقاً تذکر دادیم که ازاختلاط طرز معماری اسلامی با معماری مسیحی طرز جدیدی پیدا شده بود که آنرا مودژار مینامیدند وطرز مذکور تا قرن چهاردهم و پانزدهم معمول و متداول بوده است ، چنانکه ازمیان تصاویر وعکسهای مندرجهٔ دراین باب راجع بطرز فوق موفق شده چند نمونهٔ عمده وعالی را درج کرده ایم ، مثلا ساختمان برج اکثر کلیسا های طلیطله بکلی اقتباس وتقلیدیست از مناره های طرز عرب ، منجمله قصر سقوبیه است که چندین گراورآنرا دراینکتاب درج نموده‌ایم و ازمیان آنها گراوری‌است که صورت قبل از حریق این عمارت راکه درسال ۱۸۶۲ میلادی وقوع یافته است نشان میدهد و نیز



(۳۴۸) ـ قسمتی از طاقنمای صومعهٔ راهبه‌های مسیحی در سقوبیه بسبک رومی

تصاویر عکسی است که صورت فعلی آنرا معلوم میدارد . این امر مسلم است که قصر



(۳۴۹) - درب رحمت در قرطبه

مزبور را **آلفونس ششم** در قرن یازدهم میلادی درزمان ...سدآنرا بنا نموده است و شرح آن بطور احمال این است که مشارالیه را برادرش اخراج نموده ناچار بدولت عرب در طلیطله پناه برد واو قصر طلیطله را درست تماشاکرده ونقشهٔ آنرا بخاطرسپردتا وقتی که بکشور خودمراجعت کرد حکم داد که این قصررا ازروی نقشهٔ آن بنانمودند. یادگار مزبور زیاده ازحد دلچسب وقابل توجه است ، چه آن بکلی مشابه با طرز معماری قدیم عرب میباشد که امروز مفقود شده وخیلی از ابنیه وعمارات دیگری هم هستند که هرچند بعضی نویسندگان ماآنها را طرز خالص گوتیك نشان‌میدهند مثل برج بلم که درنزدیکی لیسبون واقع است ولی صورت مجموعی آنهارا ازحیث برج - های پیش آمده تاکنگره های مضرس که ملاحظه میکنیم بنظر من سبك معماری عرب درآنها آشکار میباشد .



(۳۵۰) - کدنك درب رحمت

نفوذ پیروان اسلام دراندلس تاکنون باقی وبکلی از میان نرفته است. بعضی شهرهاعلی الخصوص اشبیلیه مملو است از آثار عرب ، ابنیه و عمارات آنجا هنوز مطابق معماری عربی بنا میشوند و فرق آن باعمارات قدیمهٔ عرب فقط اینست که آرایش وتزیینات عمارات حالیه فقیرتر است .

رقص و موسیقی اینجا هنوز از مسلمین تقلید میشود ودرست اگر ملاحظه کنیم معلوم میشود که در اهالی اندلس هنوز اثر خون شرقی باقی است ، آری قومی رامیتوان منقرض ساخت وتمام کتب وی را سوزانیده ویادگارهای آنرا بر باد داد ولی اثریکه از آن قوم درقوم مغلوب باقی میماند ریشهٔ آن غالباً تا اینقدرمحکم واستوار است که هیچ قوهٔ انسانی نمیتواند آن راریشه کن نماید ، حتی مرور زمان هم بمشکل میتواند در آن مؤثر واقع شود .

تأثیر اخلاقی عرب راجع باینموضوع ما در یکی از ابواب گذشته شرحی بطور تفصیل نگاشته و نمیخواهیم آنرا دراینجا اعاده کنیم . اینکه اخلاق اشراف وامرای نصاری در آنعصر چه بوده ومسلمین درمقابل دارای چه صفائی بودند ما آنرا کاملا نشان داده وثابت نمودیم که اسلاف ما بوسیلهٔ معاشرت ومراودت بااعراب اطوار بربریت خودرا بتدریج ترك گفته و درخصوص اخلاق بهادرانه ووظایف اخلاقی مانند شفقت وعاطفه بزن وپیر وبچه و پابندی بقسم وعهد و امثال آن تماماً از چیزهائی استکه ازمسلمین یعنی اعراب آموختند .

ما دربیان جنگ صلیب ثابت نمودیم که نصارای اروپا درصفات مزبوره فرسنگها از مسلمین عقب بودند واکر تأثیر مذهب دراخلاق یکقوم تا اینحد باشد که عموم تصور میکنند اگرچه ما با این عقیده همراه نیستیم پس دین اسلام نسبت بادیان و مذاهبی که خود را بمراتب بالاتر میدانند خیلی خوب میتواند دعوی برتری نماید.

خلاصه ما این مسئلهٔ تأثیر اخلاقی پیروان اسلام را بآن بابی که درفوق اشاره نمودیم حواله داده در اینجا فقط نتیجهٔ تحقیقات خود راکه مسیو بارتلمی سن هیلر یکی از نویسندگان مبرز مذهبی درآن با ما شریك است تذکراً از نظرخوانندگان می گذرانیم. مشارالیه درکتاب قرآن خود بشرح ذیل مینویسد:

«از معاشرت باعرب وتقلید مسلمین اخلاق وعادات رذیلهٔ امرا واشراف ما در قرون وسطی اصلاح شده وآن اخلاق ستوده وصفات حمیده‌ای که مخصوص ملل حیه است اسلاف ما ازاعراب آموختند واین مسئله که مذهب عیسوی اگرچه ازنظر تعلیمات اخلاقی مقام بلندی را حائز است آیا میتوانست در گذشتگان ما چنین روح اخلاقی ایجاد نماید هنوز مشکوك وحل نشده است».

در خاتمهٔ این بیان شاید خوانندگان کتاب چنین سؤال کنند که در صورتیکه اروپا تاایندرجه رهین منت اعراب وپیروان اسلام است پس چراعلمائی که درآنها ابداً تعصب مذهبی نبوده اینرا اذعان و اعتراف نکرده ونمیکنند. آری سؤال مزبور حتی برای خود من هم پیش آمده واز خودم این پرسش راکرده ام وجواب آنهم فقط بیان یك حقیقت ساده‌است وبس وآن این‌است که آزادی عقیده وفکر که ما آنرا امروزمیگوئیم دارائیم غیر از تظاهر چیزی نبوده واساس وپایه ای برای آن نیست و در بعضی مسائل آنطوریکه بایست نمیتوانیم آزادانه غور وخوض نمائیم. ساختمان روحی ما همیشه بدوقسمت منقسم میشود: یکقسمت آن براثر تحصیلات و مطالعات شخصی و تأثیر اخلاقی وعقلانی محیط تشکیل یافته وقسمت دیگر همان قسمت قدیم است که براثر قانون وراثت مخمر شده و این همان قسمت است که درافکار وخیالات ما عامل قوی بشمار میآید وهمین قسمت غیرمحسوس ساختمان انسانی‌است که براکثر مردم مستولی

بوده وعقاید کهنه را بنام جدید جلوه میدهد وهمین مدار اصلی خیالات آنها میباشدو این خیالات بظاهر در نظر آنان تا ایندرجه آزاد معلوم میشود که مجبورند آنرا بنظر اهمیت نگاه کنند(۱) حقیقت امر اینست که پیروان اسلام از مدت طولانی در زمرهٔ

۱ - وقتیکه اوهام موروثی باتربیت جدید دریك شخص تحصیل کردهٔ خیلی عاقل و فاضل هم جمع شد تصادم واصطکاك درونی بین جزء قدیم که مولود گذشته است باجزء جدید که نتیجهٔ تحقیقات شخصیه است سبب می شود که در بیان حقایق افکار متضاد و متناقض یکدیگر که شاید تا اندازه‌ای خالی از غرابت هم نباشد بروز نماید و شاهد قوی بر اینمدعا کنفرانس مهمی است که مسیو رنان درسوربن راجع باسلام داده است.

مسیو رنان دراین کنفرانس میخواهداعراب‌را فاقد همه چیز قلمداد نماید ولی‌حرف اینجاست که هرجزء از بیانات او کلیهٔ ناقض جزء دیگر میباشد ، مثلادریکجا ثابت‌میکند که مدت‌ششصد سال ترقیات علمی فقط مرهون مساعی وزحمات اعراب بوده ونیز ثابت میکند که تعصبات مذهبی در اسلام زمانی ظاهر شد که نژاد های پست تری مثل بربرو ترك جانشین اعراب شدند ، ولی بعد ازاین بیان میگوید «اسلام همیشه مخالف علم و فلسفه بوده و روحیات ملل مغلوبه را پایمال نموده است .

لیکن مثل‌مسیو رنان‌فاضل محققی چون نمیتواند روی اینفکر که مخالف با اصول مسلمهٔ تاریخی‌است زیاد باقی بماند اینست که بلافاصله اوهام وعقاید کهنه‌اش راه فرار پیش گرفته ویك افکار روشن ومحققانه‌ای جانشین‌آن میشود و ناچار تصدیق میکند که « اعراب در قرون وسطی نفوذ زیادی داشته ودرزمان حکومت واقتدارآنها دراندلس ترقیات علوم وفنون بدرجهٔ کمال بوده است ، لیکن با کمال تأسف بطوریکه گفتیم دو باره قهراً اسیر اوهام خویش شده مینویسد که علمای عرب بهیچوجه از نژاد عرب‌نبوده بلکه عموماً از اهالی سمرقند ، قرطبه ، اشبیلیه ، وغیره بوده‌اند وحال‌آنکه کشورهای مزبوره درآن وقت زیرنفوذ اعراب بوده واثرخون وتربیت وتمدن اعراب ازمدت‌مدیدی دراین‌اماکن‌ونقاط سرایت کرده بود ومسلماً نمیتوان مبادی‌عملیات وکارهائی که‌از مدارس اعراب بیرون‌آمده‌است مورد بحث قرار داد مثل اینکه نمیشود مبادی خدمات وکارهای علماء فرانسه را انتقاد نمود ببهانهٔ اینکه‌آنها ازآثار اشخاصی است متعلق به نژادهای مختلفه از قبیل نرماند ، سلت ، آکتین و غیره که بالاخره مجموع آنها فرانسه را تشکیل داده اند .

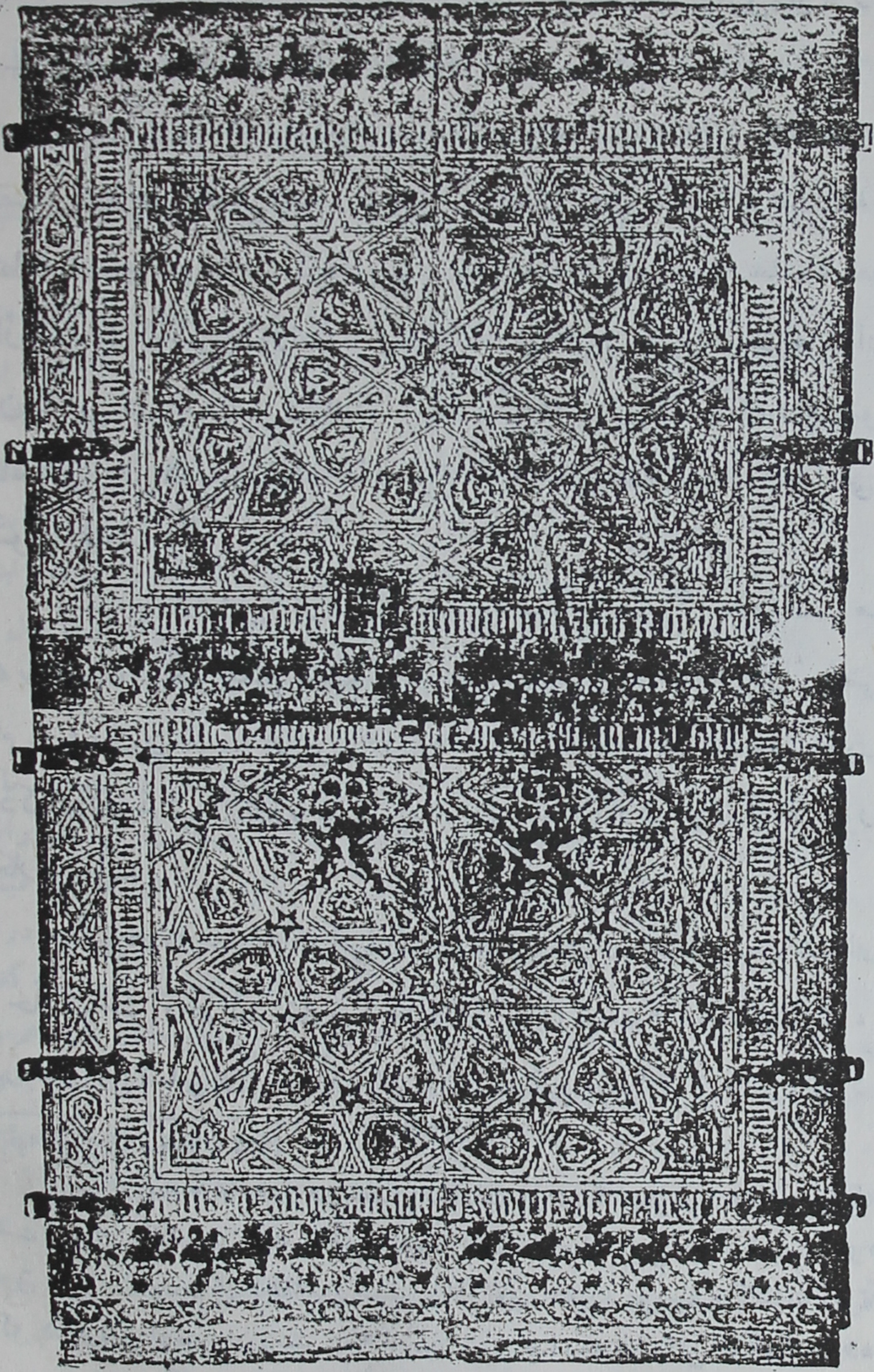
(بقیه درذیل صفحهٔ ۷۵۱)

شدید ترین دشمنان اروپا محسوب بوده‌اند . اگر در زمان شارل مارتل و ایام جنگ صلیب یاجلو قسطنطنیه تیغهای آبدار آنان قلوب ما را جریحه‌دار نکرده باشد بیشتر از همه تمدن آنان که درنهایت درجهٔ کمال بوده است ما را سرافکنده ساخته و در حقیقت پست وحقیر قرار داده وگویا از آن زمان مدتی نگذشته باشد که ازفشار پنجهٔ تسلط آنان نجات حاصل کرده‌ایم . بین ما و مسلمین یك سلسله تعصباتی است که‌ازمدت‌های‌طولانی بطورتوارث‌جمع‌شده ودرحقیقت جزء طبیعت ما قرار گرفته‌است وآن تا این درجه سخت وشدید است (اگرچه بعضی‌اوقات آن رامکتوم ومخفی‌هم نگاهداریم ولی دراعماق قلب ما رسوخ کرده) نظیر همان‌تعصب وعداوتی است که بین عیسوی ویهود حکمفرماست .

نسبت باسلام وپیروان اسلام تعصب وعناد موروثی که درماهست ما آن را وقتی که باتعصبات دیگر جمع نمائیم که بدبختانه تعلیم ما از سالیان دراز ذهنی ما کرده که تمام علوم وفنون قدیمه از یونان وروم منشعب گردیده است آنوقت خوب میتوان پی برد که درتاریخ تمدن اروپا سهمی که عرب و اسلام گرفته چگونه بطور عموم از آن انکار مینمایند .

بعضی‌ها عار دارند که اقرار کنندیکقوم کافر وملحدی سبب شده‌اروپای‌مسیحی از حال توحش وجهالت خارج گردد ولذا آن را مکتوم نگاه میدارند ، ولی این نظر بدرجه‌ای بی اساس وتأسف آور است که بآسانی میتوان آن را رد نمود .

(بقیه از ذیل صفحه ۷۵۱) این نویسندهٔ عالیقدر در بعضی مقامات از اینکه اعراب را مورد حمله قرار داده‌ است اظهار تأسف مینماید . آری همان تضاد وتصادم بین جزء قدیم وجزء جدید که در فوق اشاره نمودیم کار اینفاضل شهیر رادرتغییر عقیده باینجا میکشاند که تأسف میخورد که « چرامن از پیروان پیمبر اسلام نمیباشم» چنانکه درجائی میگوید : «هیچوقت داخل مسجدی نشدم مگر اینکه فوق العاده متأثر شده و افسوس خوردم که چرا جزء اتباع اسلام نبوده ام .» (مصنف) .



(۳۵۱) ـ درب صندوقخانهٔ کلیسای اشبیلیه



(۳۵۲) - گردن بند زرین که درغرناطه بسبك اسپانیا وعرب ساخته شده

درخاتمهٔ اینباب میگوئیم تمدن عرب واسلام تسلط فوق العاده‌ای برتمام عالم داشته‌
است ولی بانی این تسلط فقط عرب بوده نه اقوام مختلفه ای که دین اسلام را قبول
نمودند(۱) . نفوذ اخلاقی همین اعراب (زائیدهٔ اسلام) آن اقوام وحشی اروپا راکه

---

۱ - مصنف دراینجا بظاهر نمیخواهدزحماتی راکه سایر ملل اسلامی علی الخصوص ایرانیان درتوسعه وبسط این تمدن کشیده‌اند بطورکلی انکار کند بلکه میخواهدبگوید که قدم اول را ملت عرب برداشته و سنك بنیاد را آنها گذاشته‌اند . آری این تمدن زائیده شدهٔ اسلام ومؤسس وبانی آن وجود سراسر جود پیمبراسلام (ص) بوده است و بعد خلفا وجانشینان وی سایر ملل را زیر پرچم اسلام جمع کرده با کمك آنان خاصه بدستیاری ایرانیان تمدن اسلامی را بذروهٔ کمال رسانیدندچه ازروی بیان خود مصنف که قسمت مهم ازمشاهیردانشمندان ونویسندگان ایران را درصفحات این کتاب اسم برده وقلم آنها را دربسط ونشر علوم وفنون اسلامی عامل قوی دانسته بخوبی معلوم میشود که خوداو هم معترف است که ملت ایران درترقی وبسط تمدن اسلام وانتشار علوم وفنون اسلامی سهم وافر گرفته وخدمتی بسزا نموده است ومن درمقدمهٔ خود براین کتاب ونیز درذیل صفحهٔ ۶۰۳ شرحی درباب خدمات ایرانیان نسبت بعلوم وفنون اسلامی نگاشته‌خوانندگان محترم میتوانند بآنجا مراجعه کنند . (مترجم) .

سلطنت روم را زیر وزبر نمودند داخل در طریق آدمیت نموده و نیز نفوذ دماغی و عقلانی آنان دروازهٔ علوم وفنون و فلسفه راکه از آن بکلی بی خبر بودند بروی آنها باز کرده وتا ششصد سال استاد ما (اروپائیان) بودند .

کتاب ششم

انحطاط تمدّن

عرب

چاپ چهارم

باب اول - جانشینان عرب وتاثیرارو پائیان درمشرق

فصل اول

جانشینان عرب در اندلس (اسپانیا)

برای معلوم داشتن میزان تأثیر یکقوم درقوم دیگر بهترین طریقه آنستکه احوال واوضاع سه گانهٔ قوم متأثر را یعنی اوضاع واحوالی که قبل از تأثیر ونیزدراثناء تأثیر بوده باحالاتی که بعداز الغاء ورفع آن رخ داده است تحت مطالعه آورده وآنها را باهم مقایسه نمائیم وچون ما حالات اول و دوم اقوام مغلوبهٔ عرب را در ابواب و فصول گذشته بیان نمودیم اینك قلم را ببیان احوال آنها بعد از انقراض خلافت عرب معطوف داشته وقبل از همه بشرح حالات اندلس میپردازیم .

نصاری وقتی که آخرین پای تخت اسلامی اروپا یعنی غرناطه را بتصرف خود درآوردند تمام تساهل مذهبی یاهمدردی هائیکه اعراب درطول مدت چندین قرن نسبت بآنها نشان داده بودند یکدفعه از نظر محو ساخته وباوجود معاهدات و قرار داد-های عدیده در نهایت درجهٔ قساوت و بیرحمی با ایشان سلوك نمودند ، لکن بعد از یك قرن که ازاین میانه گذشت تصمیم قطعی گرفته شد که آنها را ازکشور بکلی اخراج نمایند . مسلمین درتمام علوم وفنون تا این درجه برنصاری مزیت داشتند که باوجود تعدیات وفشارهای سخت معهذا در هر پیشه وشغلی دردرجه اول قرار گرفته بودند و



(۳۵۳) ـ چراغ بلورین مینا کاری

در حقیقت این شکایت نصارای بومی بجا بود که میگفتند ، مسلمین زمام تمام

مشاغل و امور را بدست گرفته وبرای ما جای خالی باقی نگذاشته‌اند».

طبقهٔ عوام بنای هیاهو و جنجال را گذاشتند و از حکومت جداً خواستند که بایدآنها تماماً ازکشور خارج شوند ولی بیشتر ازهمه کشیش ها تعصب وعناد بخرج داده رأی دادندکه تمام افراد مسلمین از مرد وزن وپیر وجوان حتی اطفال نورس باید کشته شوند.

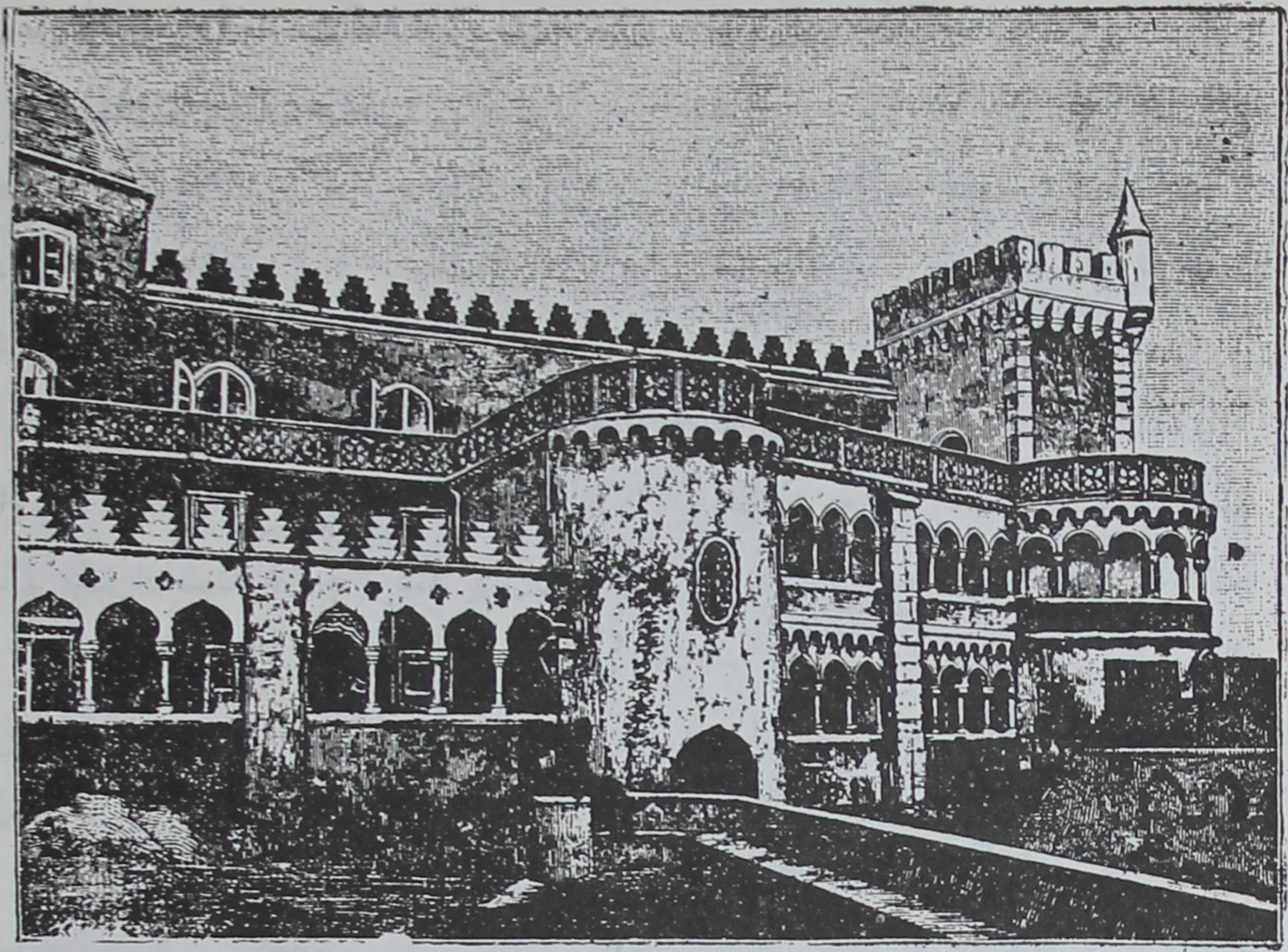
فیلیپ دوم حد وسط را اختیار نموده ودرسال ۱۶۱۰ میلادی اعلان دادکه باید تمام ازکشور خارج شوند وبااینحال یکچنین احکامی صادر نمودکه قسمت اعظم مسلمین قبل‌ازاینکه خارج گردند بقتل‌رسیدند، چنانکه سه‌ربع آنها معدوم گردیدند.

وقتی‌که این‌اخراج وقتل‌عام صورت گرفت درتمام‌کشور، اهالی‌بنای‌شادمانی و سرور راگذاشتند. اظهار خوشوقتی مینمودند وچنان معلوم میشدکه در اندلس‌عصر تازه‌ای شروع گردیده است.

بدون تردید یك دورهٔ جدیدی پیش آمده بود وقتل‌عامی که در تاریخ نمیتوان نظیری برای آن پیداکرد نتایج بسیار مهمی در برداشت و ما وقتی میتوانیم پی بدرجهٔ اهمیت آن ببریم که اول عطف نظری بتاریخ چندی قبل اندلس مسیحی نموده سپس معلوم داریم‌که بعد ازنابود کردن قوهٔ کشوری مملکت که مسلمین باشند چه وضعیتی برای سکنه پیش آمد.

هنگامیکه رقابت وجنك های داخلی‌اعراب قدرت وقوت آنها را در هم‌شکست آن قسمت از نصاری‌که ازرعب حکومت عرب بجبال اندلس پناهنده شده و سالها درآنحدود متواری بودند دانستندکه اینك زمان آن رسیده‌که در صدد مطالبهٔ تخت و تاج موروثی خود برآمده‌کشور را از دست اعراب خارج سازند.

آنها دراوایل امرآنقدر نتوانستند پیشرفت حاصل کنند ولی در نتیجهٔ جوش وحرارت مذهبی پافشاری نمودند تاآنکه براثر جنگهای متوالیه‌ای که تاچندین قرن دوام داشت بمسائل و رموز حربی آشنا شده تا اینحدکه توانستند در ردیف مسلمین قرارگرفته وباآنها ازاین حیث برابری‌کنند. گذشته از این‌از جنگهای داخلی‌اعراب



(٣٥٤) ـ منظرهٔ قصر جدید پهنا* بسبك اسپانیا و عرب

هم استفاده نموده و بالاخره بعداز مرور سالیان دراز توانستند حکومتهای کوچکی در اطراف تشکیل دهند و بعد روزانه بروسعت آن افزوده تابعدازهشتصد سال کشمکش وجدیت وفداکاری آخرین پای تخت اسلام راکه غرناطه باشد بتصرف خود در آوردند وتمام این شبه جزیره راازدست مسلمین خارج ساختند وزمام امور سلطنت وجهانبانی بدست شخصی افتاد که واقعاً در اروپا از حیث قوه و اقتدار لشکری برهمه تفوق داشته است .

بعدازفردیناند دو نفر یکی **شارل پنجم** ودیگری **فیلیپ دوم** بسلطنت رسیدند که هردو مانند وی از اشخاص نامی وجدی ولایق بودند . چنانکه در طول یك قرن یعنی از ابتدای فتح غرناطه تا وفات **فیلیپ دوم** اندلس مسیحی عظمت ومجدی که داشت در دوره های بعد دیگر آن عظمت ومجد نصیب وی نگردید .

مسلمین درطول این مدت کم و بیش تحت فشار وشکنجهٔ حکومت مسیحی قرار

*Pehna

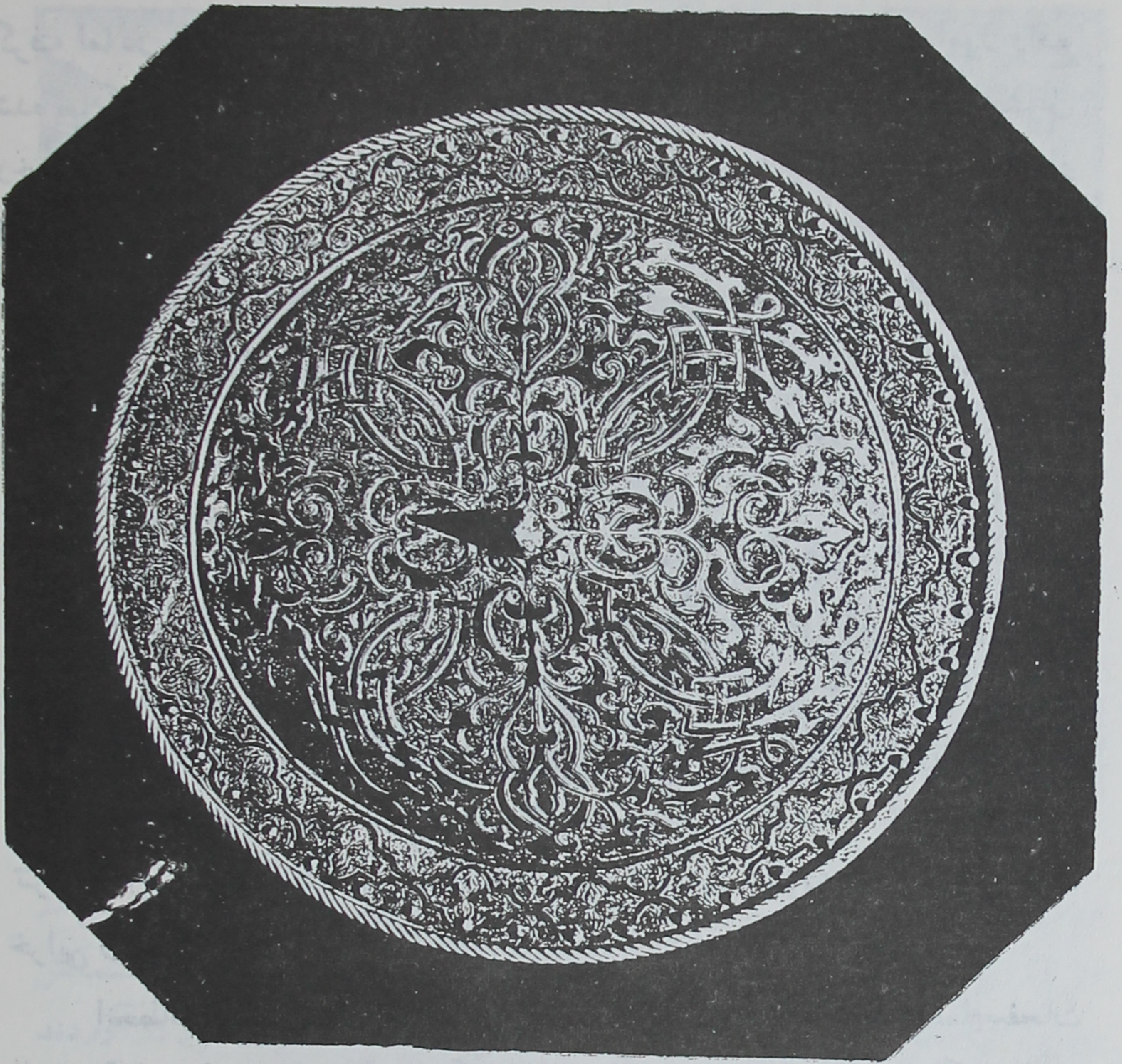
گرفته اما در داخل کشور بودند ونظر بحسن لیاقت وکاردانی در رأس امور واقع شده تمام کارهای متعلقهٔ بعلوم وفنون و صنایع و تجارت بدست آنها بوده وفقط مشاغل وخدمات مذهبی وسپاهیگری اختصاص بنصاری داشته‌است ، چه‌نصارای اندلس‌غیراز این دوشغل بقیهٔ مشاغل را بنظر حقارت میدیدند .

پس گوئی دراین شبه جزیره دوقوهٔ مختلف وجود داشته که هریك بنوبهٔ خود باعث مجد وعظمت کشور بوده یکی قوهٔ لشکری که اختصاص بنصاری داشته ودیگر قوهٔ کشوری که مخصوص مسلمین بود ، معلوم است وجود این دو قوه در درجه اول ضرورت‌بوده زیراکه درایجاد یك‌حکومت ، قوهٔ لشکری عامل اساسی بشمار میآید ، لکن‌اگر حکومت بخواهداستقرار پیداکند قوهٔ مزبور غیر کافی وناچار برای عمران وآبادی مملکت قوه کشوری‌لازم‌است ودوام وبقای کشور وحکومت‌هم تا وقتی‌استکه این قوه برقرار وباقی میباشد .

بعداز اخراج مسلمین‌قوه کشوری‌ازمیان رفته واذا مملکت بنای‌تنزل وانحطاط راگذاشت و چون سلاطین مقتدری هم مثل سلاطین قرن اول وجود نداشت قهراًاین تنزل روبفزونی نهاد ومملکت بواسطهٔ فقدان قوه‌لشکری وکشوری‌باقدم سریعی‌بطرف خرابی و ویرانی رفت .

انحطاط اندلس بعداز اخراج عرب باندازهٔ شدید بوده که شاید درتمام‌صفحات تاریخ ، قومی بطورنمونه پیدا نشود که باین سرعت تااینددرجه انحطاط پیداکرده‌باشد. علوم و فنون ، فلاحت وزراعت ، حرفت وبالاخره همهٔ‌آن چیزهائیکه اسباب ترقی‌یك کشور است دفعةً‌از نظرهاغایب گردیدند . کارخانه های بزرك بسته شد ، امور زراعتی یکسره مختل گردید ، اراضی حاصلخیزی‌که بود تماماً بائر مانده قهراً شهرها هم که بدون زراعت وحرفت معمور وآباد نمی ماند روبخرابی نهاد .

شمارهٔ‌نفوس مادرید که بالغ برچهار صد هزار نفر بوده بدویست هزارنفر تقلیل یافت .. در اشبیلیه که از دولت عرب یکهزار و ششصد کارخانه دائر بوده ویکصد و سی هزار کارگر درآنها کار میکردند منحصر بسیصد کارخانه گردید وبموجب اطلاعی



(۳۵۵) - سپر فیلیپ دوم پادشاه اسپانی

که از طرف هیئت مقننه به فیلیپ چهارم رسیده معلوم میشود که شمارهٔ نفوس آن به یك ربع رسیده بود. در طلیطله که پنجاه کارخانهٔ پارچه بافی وجود داشت فقط سیزده کارخانه باقیمانده و کارخانه هائی هم که مخصوص بافتن پارچه های ابریشمی بود و چهل هزار نفر کارگر در آنها کار میکردند بکلی بسته شده و بقیهٔ شهرها همینطور رو بخرابی و ویرانی نهاد و مثل قرطبه، سقوبیه، بورگوس شهرهای بزرگ نامی صورت یك ویرانه‌ای بخود گرفته، از بقیهٔ صنایع عرب چیزی هم اگر در این نقاط بطور یادگار یافت میشد

تماماً از بین رفت وبالاخره تااندرجه پیشه وهنر نکث پیدا نمود که در اوایل قرن هیجدهم درسقوبیه یك کارخانهٔ پارچه بافی تأسیس گردید وچون از صنعتگران قدیم یکنفر هم آنوقت باقی نمانده بود ناچار شده که از هلند آدم بیاورند ، خلاصه کشور بواسطهٔ این سکتهٔ فاحشی که بصنعت وزراعت آن وارد گردید دچار فلاکت و فقر و فاقه شده بسرعت روبتباهی گذاشت .

این اوضاع دهشت ناك درمدت کمی مادهٔ سعی وعمل وروح فعالیت را ازمردم بکلی سلب نموده وهمان کشوریکه معروف بود آفتاب هیچوقت در آن غروب نمی کند کارش بجائی رسید که اگر دول اجنبی در امور آن دخالت نمیکردند چیزی نمی گذشت که بکلی نیست ونابود میگردید ، ولی اهالی ازاین اوضاع ناگوار بتنك آمده ناچار خودرا بدامن اجانب انداختند وآنها را در تمام شئون کشور دخالت دادند و بالاخره زمام حکومت وانتظام امور حتی صنعت وحرفت و تجارت بدست فرانسه و ایتالی و آلمان افتاد .

سلطنت **فیلیپ** پنجم نوهٔ **لوئی** چهاردهم ومدیران خارجه که خود اووجانشینانش از روی لابدی دخالت دادند بظاهر سروصورتی بکشور داده ، ولی محال بود که بتوانند آنرا بحالت اول برگردانند .

مخصوصاً **شارل** سوم که ازسلاطین نامی بشمار میآید یکوقت تمام علماوارباب فضل وهنر را از خارج جمع نموده وبظاهر پیشرفتی هم حاصل کرد ولی تمام آن بی نتیجه ماند ، زیرا محال است که مرده را بتوان زنده نمود . مسلمین بلااستثناء ازمیان رفته وکسانی هم که اندك لیاقتی در آنها یافت میشد محکمهٔ تفتیش مذهبی همه را اعدام کرده فقط بومیها باقی مانده بودند ، آنهم یکنفر انسان میان آنها وجود نداشت. آری اسپانیا جمعیت داشت ولی آدم نداشت . تمام سیاحانی هم که درآنوقت اندلس را دیده اند همگی مینویسند که در آنجا روح تمدن وتربیت بکلی معدوم گردیده و اثری از پیشه‌وهنر نبوده است . دراواخر قرن هفدهم نه تنها جهالت و نادانی عمومیت داشته بلکه یك غفلت و رکود وخمود خیلی سختی سراسر کشور را فراگرفته بود

وهمان کشوری که دردورهٔ خلفای اسلام ازنورعلم ومعرفت خود دنیا را روشن ساخته بود یك آموزشگاه هم برای تعلیم و تعلم علوم طبیعی و ریاضی وجود نداشت.

کامپومانس (۱) یکی ازنویسندگان اسپانیا مینویسد که تاسال ۱۷۷۶ میلادی درتمام کشور یکنفرشیمی دادن یافت نمیشد که ازعهدهٔ ساختن دواهای خیلی ساده بیرون آید ویا یکنفر آدمی که بتواند یك کشتی معمولی را تعمیر کند یالااقل ازعهدهٔ ساختن بادبان آن برآید بدست نمیآمد.

حقیقة محکمهٔ تفتیش مذهبی جنایت کار کاملا بمقصودخویش رسیده بود، چه آنوقت درتمام اندلس غیرازکتابهای مذهبی وتحقیق مسائل تورية وانجیل چیزدیگری بنظر نمیرسید وغیراز مشاغل مذهبی شغل دیگری هم وجود نداشت. مثلاً اکتشافات مشهورهٔ **نیوتون وهاروی** اصلا بگوش اهل اسپانیای(۲) مسیحی نخورده بود؛ یکقرن و نیم بعد از اکتشاف کیفیت دوران خون هنوز اطبای آنجا از این مسئله بکلی بیخبر بودند وپایهٔ معلومات آنها از این قضیهٔ غریب معلوم میشود که در سال ۱۷۶۰ میلادی وقتیکه چند نفراشخاص حساس باکمال خوف وهراس بمقامات مربوطه پیشنهاد کردند که کوچه های مادرید پر است از قاذورات وباید آنها را پاك نموده عابرین بیچاره را از این منظرهٔ وحشتناك بیرون آورد، هیئت اطباء تماماً بااین پیشنهاد جداً مخالفت نموده اظهار داشتند آباء واجداد ماکه از ما عاقل تر وازطرز زندگانی بهتر واقف بودند درهمین کثافات بسر میبردند وما هم میتوانیم پیروی اسلاف خود نموده بااین وضع بسازیم و خارج نمودن این کثافات و تنظیف جاده ها عملی است که نمیدانیم مآل آن چه خواهد بود. القصه با همهٔ این مساعی وکوشش های بلیغ نشد این کشور بدبخت از خواب غفلت وجهالت بیدار شود.

۱- Campomanès.

۲ ـ استعمال لفظ اسپانی بجای اندلس مسیحی تصور میشود که مناسب تر باشد زیرا این کشور را تاوقتی میتوان اندلس نامید که تحت زمام داری اعراب بوده است. (مترجم).

امروز هم(۱) دراین کشور نه پیشه و هنر وجود دارد ونه فلاحت و زراعت ، برای یك کار عادی هم‌مجبورند که ازخارج آدم بیاورند . برای اداره کردن کارخانجات واحداث راه‌آهن حتی سوارکردن وراه انداختن یك ماشین بخارتمام اشخاصیکه‌سر کار ندازخارجه استخدام شده‌اندو کشوری‌هم که وضع آن‌این باشد حکومت هیچوقت نمیتواند پیشرفت کند یا قدمی بجلو بردارد ، زیراهرحکومتی اعم‌از مشروطه‌یامطلقه محتاج بکمك ملت ومساعدت افراد مردم است وگرنه فلج شده نمیتواند قدمی‌برای اصلاح بر دارد وحقیقت امر این است که اسپانیا حکومتش هرقدر هم مرتجع‌ونالایق باشد اهالی ازآن همیشه نالایقترند .

اینوقت دراسپانیا ظاهراً آثار ترقی و تمدنی بنظر میرسد ولی تمام‌آن سطحی وبی اساس است وجهل ونادانی بدرجه‌ای سراسر کشور رافراگرفته است که‌اگر بدقت

---

۱ - برطبق آمار مسیو لوکامالادا* در ۱۸۸۲ میلادی ، اسپانیا که درعصرحکومت اعراب درزراعت وفلاحت چقدر ترقی داشت حالیه چهل وپنج‌درصد اراضی آن بکلی بائر وده درصد مزروع وآباد است وجهت عمدهٔ آن اینست که جنگلها را برهنه کرده وتمام درختها را خودسکنه ازبیخ قطع کرده‌اند . بموجب آمار دولتی چندسال‌است دراسپانیا ترقی‌محسوسی پیدا‌شده وصادرات آن که درظرف‌مدت‌دوسال ۱۸۶۹ الی ۱۸۷۰ بدوبست‌و سی و هفت میلیون بالغ میباشد از ۱۸۷۰ الی ۱۸۸۰ از پانصد میلیون متجاوزاست ، لکن بعداز دقت نظر معلوم میشود که علت اصلی این‌ترقی غیر از تصادف چیزدیگری نبوده است . روح قضیه این است که محصول انگور فرانسه دچار آفت شده متجاوز از یك ثلث آن ازبین رفت وبدینجهت بازرگانان فرانسه مجبور شدند مشروباتی که برای فرانسه لازم بودازآنجا تهیه کنند ، این‌بود که از هزار وهشتصد وهفتاد الی هشتاد و دو تعداد وزنه های (هیکتولتر) شرابی که از اسپانیول بفرانسه حمل شده است از سیصد هزار الی شش میلیون بالغ میشود، یعنی‌درظرف‌ده‌سال‌صادرات مشروبات اسپانیول بیست مرتبه زیادتر شده است ، چنانکه درهزار وهشتصدوهشتادویك مبلغی که از فرانسه بابت قیمت مشروبات باسپانیول رفته بالغ بردوبست وشصت وچهار میلیون است . (مصنف).

☆Lucas Malada.

ملاحظه شود حالت حاضرهٔ آن چندان فرقی با قرون وسطی ندارد(۱) .

محکمهٔ تفتیش مذهبی سابق‌الذکر اگر امروز هم در آنجا تشکیل شود اهالی آنرا مقدس شمرده وقلباً استقبال خواهند نمود .

بوکل(۲) یکی از علمای مشهور انگلیس عقیده ای شوم ولی نهایت درست که درچند سال قبل نسبت باسپانیا اظهار داشته است آن عقیده نه تنها امروز براین کشور صدق میکند بلکه تا سالیان درازهم صدق خواهد نمود . مشارالیه چنین مینویسد :

« اسپانیا هنوز درخواب غفلت آرمیده،نه اثری بدنیا میبخشد و نه از آن قبول اثر مینماید.

این کشور در یك گوشهٔ اروپا بیحس وحرکت افتاده از حیث افکار و خیالات و نیز مقاصد و آمال درست ملاحظه شود آخرین نمایندهٔ قرون وسطی قرار گرفته است واز همه شئامت آمیز تر این است که او نسبت بحالت حاضره و وضع فعلی خود بغایت راضی وخورسند میباشد . درمیان اقوام اروپا فقط اسپانیا است که از همه‌عقبتر ولی بدبختانه خود را ازهمه بالاتر وجلوتر خیال میکند وچیزهائی که امروز شرم آور است همان چیزها را اسباب افتخار خود میشمرد ، مثلا نسبت بافکار و خیالات قدیمه‌ای که دارا هستند ، ساده لوحی مذهبی ، مثل اطفال زود باوری ، تعصب و عناد نسبت بمذاهب بیگانه ومراقبت وکنجکاوی شدیدی که دراین باب دارند تا این حد که ملل غیر مسیحی نتوانستند دز آنجا اقامت کنند ، بتمام اینها نهایت درجه افتخارو مباهات مینمایند وبالاخره یك مجموعه‌ای ازتمام افکار وخیالات اسف آور وحزن‌انگیز همان است که ما آنرا «اسپانیا» مینامیم » .

فصل دوم

جانشینان عرب در مصر وسایر ممالك مشرق

چنانکه همهٔ ما میدانیم اینوقت عثمانیها هستندکه بر مصر وقسمت زیادی از

۱ ـ ازمیان شانزده میلیون وششصد وبیست هزار نفوسی که اسپانیا مطابق آمار اخیر داراست دوازده میلیون یعنی سه ربع آن مطابق اسناد رسمی بیسوادند یعنی نه میتوانند بخوانند و نه بنویسند . (مصنف) .

۲ - Buckle.



(۳۵۶) ـ سپر چرمی قدیمی یکی از پادشاهان غرناطه

مشرق بنام خلافت (امیرالمؤمنین) فرمانروائی میکنند، دراین شکی نیست که‌زمانی هم برتر کان گذشته است که اقتدار آنها بسرحد کمال بوده و سلاطین آل عثمان که وارث تخت وتاج امپراطوران قسطنطنیه بوده و روی گنبد ایاصوفیه بیرق هلال رابجای صلیب یونانی برافراشتند تامدت زیادی مقتدر ترین سلاطین اروپا رامرعوب ومتزلزل

ساخته ودامنهٔ نفوذ اسلام را بسی وسعت دادند ، ولی باید دانست که این تسلط و نفوذ آنها همیشه نظامی ولشکری بوده است . در تشکیل یك حکومت وسیعه لیاقت واستعداد داشته لیکن در بسط و نشر تمدن نتوانستند قدمی بجلو بردارند ، بلکه تمام وجههٔ همت آنها این بوده تمدنی راکه بدست آورده بودند از آن بهره برده و فائده حاصل کنند . علوم وفنون وحرفت وتجارت را از عرب و اسلام گرفتند اما نتوانستند در آنها پیشرفت کنند وحال آنکه در دورهٔ خلافت عرب (دورهٔ طلائی اسلام) این علوم وفنون آخرین درجهٔ ترقی را داشته ومسلمین درهریك از رشته های آن ماهر بودند وچون این یکی ازقوانین طبیعت است که یکقوم وقتی که از ترقی باز ماند و نتوانست بجلو برود قهراً بقهقرا بر میگردد ، این است دیده میشود که فوراً بنای تنزل و انحطاط را گذاشتند .

تاریخ مدنیت عرب واسلام درمشرق زمانی خاتمه پیدا کرد که تقدیر تمام ممالك مفتوحهٔ عرب را بزور شمشیر تسلیم ترك وتاتار نمود و از آنوقت ببعدهم هر چند این تمدن بوسیلهٔ نفوذ مذهبی خویش تا این هنگام زنده باقی مانده ولی از لحاظ ترقی و تمدن رونقی که سابق داشت این جانشین نتوانست لااقل آنرا بحال خود باقی نگاهدارد .

مصر بیش ازهر جائی معرض این انحطاط تمدنی واقع گردید و شروع آنهم از وقتی بوده که این کشور بدست سلطان سلیم جزو ایالات خلافت ترك قرار گرفت ودر نتیجه علوم وفنون وحرفت بنای تنزل راگذاشت .

مصر هم مانند سایر ایالات قسطنطنیه تحت حکومت ولاتی که روزانه درتغییر وتبدیل بوده وغیر از اندوختن مال وثروت آنهم خیلی زود منظور دیگری نداشتند بسرعت رو بانحطاط نهاده عظمت و مجد دیرینهٔ خود را یکباره از دست داد و دربار خلافت عثمانی گذشته ازاینکه قدمی درترقی آن بر نداشت آثار ویادگارهائی را هم که در آنجا بوده نتوانست تاچندی محفوظ نگاهدارد وبالاخره باستثنای آثاری که دست طبیعت وزمان آنها راحفظ نموده باقی هرچه بود ازبین رفت .

هرکسی امروز ازطریقهٔ خلافت عثمانی وطرز حکومت آل عثمان باخبر وهیچ محتاج بتوضیح و بیان نیست واگر ازمن انصاف بخواهند همینقدر میگویم کشوری‌هم که هیچ حاکم و مدیر ندارد وضعش از این بدتر نخواهد بود . ازطرق وشوارع ابداً خبرگرفته نمیشود . معادن ، جنگلها ، اراضی ثروت خیز تمام ـاً ویران حتی نزدیك دروازهٔ شهر های بزرك مثل ازمیر مردمرا لخت میکنند ونیز از دریای مرمره تابغاز دزدیهای دریائی جریان دارد

خوانندگان کتاب ازاین بیان ماتصور نکنند که افراد ملت ترك پست تر ازافراد ملل اروپا هستند ؛ خیر ؛ بلکه در آنجا ملت ودولت باهم تباین دارند ، یك تباین غریبی که نظیر آن در جای دیگر دیده نمیشود باین معنی که خصایل و خصایص افراد ملت ترك نهایت درجه عالی برخلاف اخلاق طبقهٔ حکام وعمال دربار خلافت بی‌نهایت تأسف آور است ، لکن در اروپا عکس آن حکمفرماست ، طبقهٔ کارگر و فـلاح و زراعت پیشهٔ ترك نهایت درجه پرهبز کار ، زحمت کش و نسبت بافراد خانواده وعائلهٔ خویش مهربان وصمیمی میباشند . آنها هیچوقت از او امر حکومتی سرپیچی نمی کنند بلکه تمام تحمیلات غیر قانونی حکومت را از روی رضا و تسلیم عارفانـه قبول و تمکین مینمایند . یکنفر سرباز ترك درسنگر خود استقامت ورزیده جانش را فدا می کند و هیچوقت سنگر رارها نمیکند درصورتیکه حقوق مرتبی باو داده نمیشود ، اوبا لقمهٔ نان خالی وجرعهٔ آب قناعت میکند ووظایف خود راانجام میدهد . یکی ازصاحبمنصبان رشید نظامی که از حال آنها خوب واقف بود بمن بطور عقیده اظهار داشت که درتمام لشکرهای اروپا لشکری یافت نمیشود که یکروز هم بتواند مثل لشکریان ترك زندگی کند . درمیان ارتش اروپا ارتش ترك ازنظر سربازی وسپاهیگری شاید بالاتر ازهمه ودر درجهٔ اول محسوب است و ابداً طرف نسبت باارتش اروپا نیستند ، ولی افسران هیچ لشکری مهمل تر از افسران لشکر خلافت عثمانی نمیباشند .

شرحیکه تا اینجاذکر شد مخصوص است بملت ترك نه آن ملل واقوام مختلفهٔ که درایالات آسیائی خلافت ترکیه مسکن داشته و تحت حکومت ترك اداره میشوند

خاصه در مراکز و شهرها یك مجموعهٔ از بقیهٔ نسلهای خسته و خراب اقوامیکه در ازمنهٔ مختلفه سلطنت آن نواحی رادارا بودند بنظر میرسند که دربار خلافت آل‌عثمان هم بیشتر سبب انحطاط آنها گردیده است . دراین مجموعهٔ منحطه خصایص محمودهٔ هم یافت میشود ، لیکن علی العموم روح اخلاقی وشهامت وشجاعت آنها بدرجهٔ پست-است که فوق آن تصور نمیشود .

در تمام این قطعات منحطهٔ مشرق فقط یك قوه وجود دارد که همه جا از آن احترام مینمایند ومن درهر نقطه‌ای اسم آن راکه ورد زبانهاست شنیده‌ام ، ازسواحل مراکش تا ریگستان عرب واز بغاز داردانل تاصحرای حبش ، در قسطنطنیه زیر گنبد ایاصوفیه ، در بیت المقدس و آنجائی که معبد حضرت سلیمان واقع است ، بلکه تازیر طاقهای تاریك مقبرهٔ حضرت مسیح ، درمصر از اهرام گرفته تا خرابه‌های تب صددر درتمام این اماکن و مقامات گوشه‌ای نیست که یکنفرسیاح نام آن راباسلوب وشیوه-های مختلف نشنیده باشد ، یکوقت بلحن تضرع ودعا ، وقت دیگر بزبان تملق و چاپلوسی ، گاهی آهسته ، زمان دیگر بطور نجوی ، یکجا بشکل طلب ، جای دیگر مطالبه ، دریکموقع بزور ، موقع دیگر بصورت انتظار وامید ، غرض به‌اشکال مختلفه اسم آن برزبانها جاری است ، راستی این است که دراین اسم طلسمی بکار برده‌شده-است که از یك‌مقالهٔ بسیارشیوا وخطابهٔ پرجوش وغرائی هم بیشتر کار صورت میدهد و بوسیلهٔ آن درتمام‌مشرق‌میتوان حکومت کرد . واقعاً همینقدر کافی‌است که‌دریکجا نام آن برده شود فوراً پیشانی باز وچهره بشاش میشود . دربانان وقراولان درباری‌از شنیدن آن رام وتسلیم میشوند ، خانمها از آن‌تبسم شیرینی‌نموده وچهرهٔ بشاشی‌نشان میدهند ، واقعاً آن طلسمی‌است که باید حلال مشکلاتش نامید ، حتی مشکلاتی که شخص خلیفه وامیرالمؤمنین از حل آن عاجز است بوسیلهٔ این طلسم میتوان بآسانی حل نمود . ازدولت همین قوه بود که چندی‌پیش یکی‌ازسرداران اروپا دریك‌جنگ ، کشور فراعنه راکه مثل ناپلئونی آنرا فتح نموده بود بتصرف خویش در آورد ، این منبع سعادت و این کعبهٔ حاجات که اقتدار وی بیش از اقتدار خدا ورسول ونامش در



(۳۵۷) ـ حلقهٔ درب کلیسای تاراگون

تمام محروسهٔ خلافت عثمانی موردستایش میباشد عبارت‌است‌از « بخشش » ! ! !.

لفظ « بخشش ! » مذکور در بالا بایددانست که‌نام دیگر آن رشوه‌است. (مترجم). ـ۷۷۱ـ

آخرین جانشینان عرب در مصر

امروز مصرازتحت ربقهٔ حکومت ترك خارج گردیده ودستهای مقتدرتجارت پیشهٔ انگلیس کاملا بآن بندشده است . اشخاصی که ازوضعیت اسفناك هندوستان باخبرند و میدانندکه آن بعد از استیلای انگلیسیان بچه حال رقت آوری افتاده آتیهٔاین کشور را خوب میتوانندبفهمند چیست . مادریکی ازابواب گذشته بیان نمودیم که بازرگانان اروپائی از چند سال باینطرف چگونه دهاقین مصررا از هستی ساقط نموده‌اند ، لیکن آن ایام را نسبت بآتیه‌ایکه درجلو دارند باید ایام سعادت و نیکبختی آنها دانست . کشاورز مصری در آتیهٔنزدیکی مانند هنود دریکی‌از پرّه‌های چرخ‌مهیب ، ولی‌مرتب‌وآرامی که‌آهسته فشار داده خرد میسازد واقع شده تاآنکه چیزی ازوی باقی نماند(۱) .

اما ابنیه وعمارت اسلامی که هنوز در قاهره برپا هستند چنین بنظر میرسدکه سرنوشت آنها هم همان سرنوشت عمارات هندوستان خواهد بود ، یعنی بزودی‌نیست ونابودشده‌وبجای آنها سربازخانه وقراولخانه ویاامکنهٔ دیگری شبیه بآنها بناخواهند نمود ومخصوصاً نقشه های جانشینان جدید بایك طرز ماهرانـه وفرزو سریعی پیش میرود که چیزی نخواهدگذشت که نتیجهٔ آن معلوم خواهد گردید . چنانکه ازمضامین و یادداشتهای مسیورونه(۲) عضو میسیون کشف آثـار عتیقهٔ قاهره راجع به عملیات وحشیانهٔ حیرت انگیزی که در محو آثار گذشته درآنجا جریان دارد میتوان زمینه‌ای در اینبـاب بدست آورد . ابنیهٔ محیرالعقولی راکه هیچوقت درآتیه نظیر آن بوجود

---

۱ ــ چون (همانطور که مکرر گفته‌ایم) این کتاب در پنجاه و دو سه سال قبل تألیف یافته است لذا این نفوذ انگلیس که مصنف آنرا ذکر میکند در زمان سابق‌یعنی زمان تألیف کتاب‌بوده، اما بعدازجنك بین‌الملل‌اخیر مملکت باستان‌مصر بتمام‌معنی‌مستقل شده دست تسلط انگلیس ازآنکشور کوتاه و نفوذ سیاسی که بوده ریشه‌کن شده است وامروز این کشور که از قدیم مهد تمدن بوده دارد با قدم متینی در تمام شئون اجتماع پیش میرود . (مترجم) .

۲ — Rhoné.

نخواهد آمد ببهانهٔ احداث خیابان و کوچه هر روزه خراب میکنند(۱) .

فصل سوم

جانشینان عرب درهندوستان

اولین جانشنیان عرب درهندوستان ملت مغول بودند که تمدن اسلامی را سرمشق اقتباس خود قرار دادند واگر آنها نتوانستند موجبات ترقی این تمدن اسلامی رافراهم سازند لااقل آنرامحفوظ نگاهداشته وازآن استفاده نموده وازاینرو هندوستان دردورهٔ آنها با سعادت قرین وپر از نعمت وثروت بوده است .

---

۱ - تخریب وانهدام این ابنیه بامهارت مخصوصی انجام میگیرد که حتی دراحکام صادره اسمی ازعامل وآمراصلی آن نیست . برای اینکه از طرفداران آثار عتیقه ترضیهٔ خاطری بعمل آمده باشد ضمن نظامنامهٔ مندرجه در جریدهٔ مصر مورخهٔ دوازدهم ژانویه ۱۸۸۳ چنین ذکر میشود : « ابنیهٔ تاریخی یا مذهبی و صنعتی‌را محفوظ نگاه خواهند داشت » لیکن بایك چنین لفاف ماهرانه « تاحدی که جلو آنها راطراز نموده باعمارات دیگر مساوی وبیك میزان قرار دهند » چون مسئلهٔ طراز نمودن جلو آنها درصورتیکه عرض وطول بعضی از آنها ازنتردام پاریس‌هم میگذرد قدری مشکل بنظر میآید علاوه معنی لفظ (ابنیهٔ تاریخی) هم دراینجا ممکن است بمیل اشخاص تعبیر شود ، علیهذااین نظامنامه‌ای که باسم محافظت وضع شده غیر از تسریع در عمل تخـریب نتیجهٔ دیگری نداشته است . بانیان این کوچه های جدید و قراولخانه ها بدبختانه چون تسریع درعمل داشتند در نتیجهٔ صدور حکم راجع بتخریب پنج فقره از بناهای عـالیهٔ قـاهره بقدری احساسات طرفداران صنایع وفنون بهیجان آمد که حتی یکی‌از جراید انگلیس هم بنای ملامت و اعتراض را گذاشته این بود عمل مزبور را مجبور شده بتعویق اندازند، ولی آنهم خالی از اشکال نبود چنانکه‌علی پاشا مبارك وزیر فوائد عامه ازجوابی که بیکی از مجامع طرفداران آثار قدیمه میدهد میتوان‌فهمید که مسئله از چه قرار است. مشارالیه میگوید « آیا باین همه ابنیه احتیاج دارید ؟! بتمام این ابنیه و آثار چه حاجتی است ؟ آیا وقتیکه از هر یك یك نمونه باقی باشد کافی نیست ؟ » ملاحظه کنید که این وزیر ماهرچه دلیل‌ماهرانه‌ای اقامه میکنند . استدلال مز بورمعنایش اینستکه پرده‌های رافائل و روبن رابجای‌لفاف بکار ببرند ببهانهٔ اینکه از هر یك یکنمونه کافی است.(مصنف).

اما جانشینان مغول انگلیسیان بودند که کشور را داخل در تمدن نموده یعنی راههای آهن و جاده ها احداث ودر استخراج منابع ثروت تسهیلاتی بعمل آوردند، لیکن آخرین نتیجهٔ آن تمدن این شد که کشور را بیك بدبختی فوق التصوری که در هیچیك از نواحی عالم دیده نشده سوق دادند.

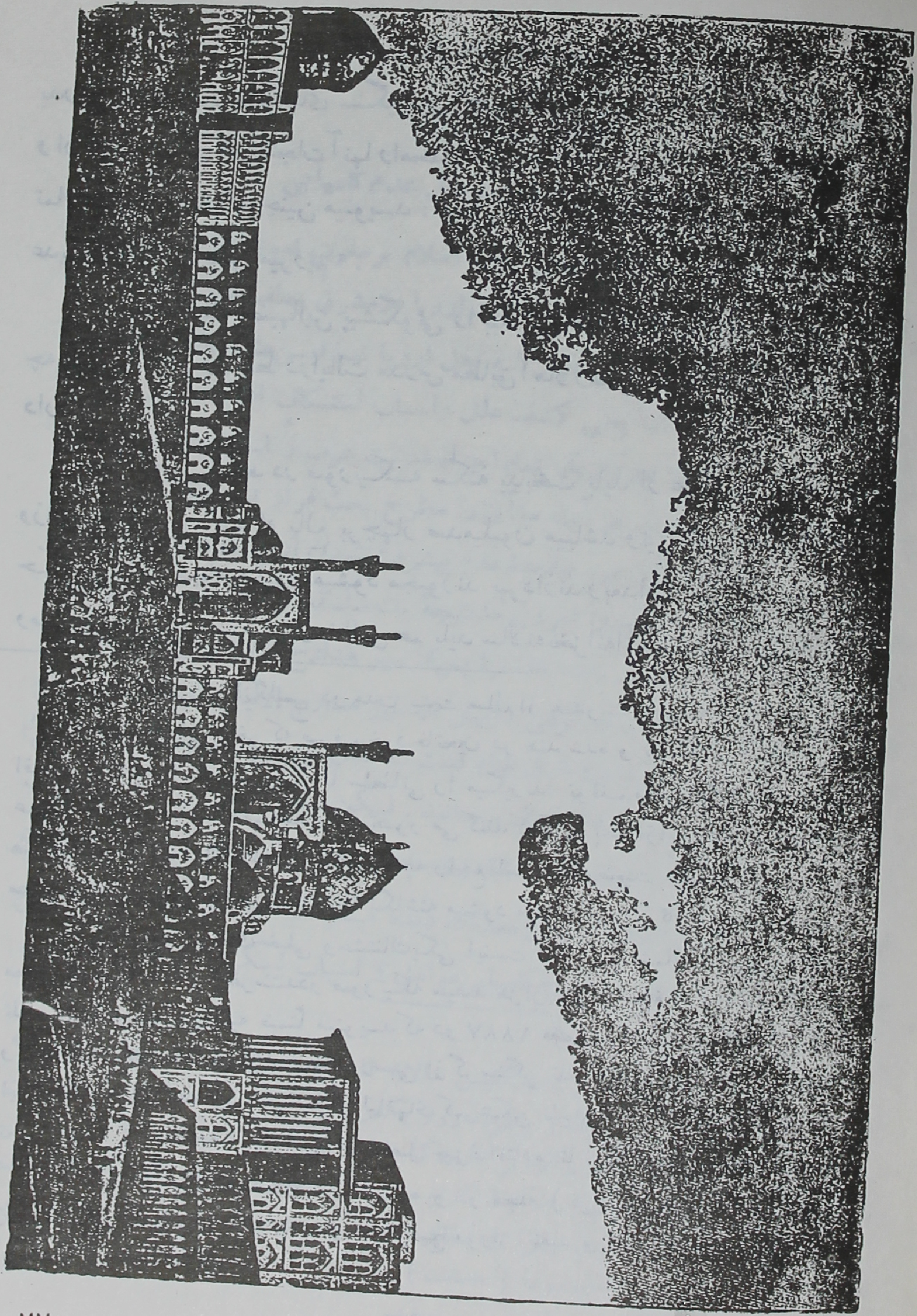
چون نسبت باهل اسپانیول عملی تر بودند لهذا هیچوقت دراین صدد برنیامدند که هنود را از کشور اخراج نمایند، چنانکه اسپانیولیها نسبت بمسلمین همین کار را کردند بلکه اینرا نزدیکتر بعقل دیدند که آنها را برای خود بکار انداخته منظماً از زحمت ودسترنج آنها بهره مند شوند وفایده ببرند. اگر ما بخواهیم از نظر تجاری و اقتصادی دراینمسئله قضاوت کنیم که چند هزار نفر تاجر صدها میلیون نفوس را بکار بیندازند ودرعین حال کار آنها را بجائی برسانند که هزاران درجه بدتر ازغلامی باشد البته قابل تحسین بوده ولی ازنظر انسانیت بلاتردید قضاوت ما غیر ازاین خواهد بود.

این سیاست استعماری انگلیس در هند بشدت جریان دارد. راست است که اساساً لندن آباد وپر ثروت گردیده، ولی افرادی که این ثروت از آنها بدست آمده است نهایت درجه دچار فقر وفاقه شده وبکلی از دست رفته اند. مسیو گراندیدیه(۱) بعد ازبیان اینمطلب که طبقهٔ کشاورز وزراعت پیشه درهند که اکثریت راتشکیل میدهند تحت سلطهٔ سلاطین بومی فقط یك ششم محصولات زمین را مالیات میدادند اما در دورهٔ انگلیسها نصف آنرا میپردازند، آنوقت راجع برویهٔ تأثر آوری که درضبط املاك رعایابواسطهٔ عدم پرداخت مالیات پیش گرفته اند شرحی ذکر نموده سپس چنین میگوید «این رویه از چندی است تودهٔ زارع را بحال مسکنت و مذلتی انداخته که مافوق آن متصور نیست».

مسیو هیندمان(۲) یکنفر انگلیسی اخیراً طرز حکومت هندوستان انگلیس را تحت مطالعه در آورده و بعداز تذکار این مطلب که انگلیسها از یکطرف بومیانرا

---

1 - Grandidier ۲ - Hindman.



(۳۵۸) - میدان شاه اصفهان

بدرجهٔ تحت فشار مالیاتهای سنگین در آورده‌اند که آنها از گرسنگی تلف میشوند و از طرف دیگر کارخانجات آنها رامحض تکثیر واردات خویش بدرجهٔ زمین زده که تمام آنها بسته شده‌اند چنین مینویسد : « ما بطرف یك حادثه وفاجعهٔ که درتاریخ‌دنیا عدیم‌النظیر است پیش میرویم » .

ممکن است بعضیهااین پیشگوئی را ببدبینی حمل کنند ، لیکن اینطور نیست چه میبینیم که امروز فقط درایالت مدرس مطابق آمار رسمی شانزده‌میلیون گدا وجود دارد .

چرا چنین نباشد در صورتیکه سکنهٔ بدبخت باید از عهدهٔ پرداخت بودجهٔ وزارت جنگی بر آیند که بالغ برچهار صدمیلیون میباشد ونیز مخارج سایر دوائر حکومتی راکه پنجاه میلیون میشود مجبورند بپردازند وبعداز وضع تمام این مخارج ومصارف مبلغ پانصد میلیون خالص هم باید سالانه بخزانه‌انگلستان‌ارسال دارند(۱).

---

۱ ـ مبلغی که انگلیس در مدت بیست سال از هندوستان برده است بده میلیارد بالغ میشود غیر از مبلغی که صرف خود فاتحین در هند شده و هریك درآنجا در مدت اقامت خویش‌مواجب یك وزیر یا سلطانی را میگیرند. توقف مأمورین انگلیس درهند عموماً محدود بپنجسال میباشد ، چه تصور می کنند که آنها بعد ازاین مدت باید ثروت هنگفتی برای خود اندوخته باشند و آنچه راجع است به وضعیت مملکت از روی بیان مسیو هیندمان نویسندهٔ فوق که ذیلا نگاشته میشود میتوان زمینهٔ کافی بدست آورد :

« از جمله چیزهای خیلی وحشتناك‌یکی اینست که ایالات شمال غربی غلات‌خودرا مجبورشده‌بودند بخارج بفرستنددر صورتیکه سیصد هزار نفر درظرف‌چند ماه‌از گرسنگی تلف میشدند . مشار الیه ضمناً مینویسد که در ۱۸۸۷ فقط در ایالت مدرس نهصدوسی و پنج هزار نفر مطابق گزارش‌های رسمی از گرسنگی تلف شدند و روزانه بر وخامت این‌اوضاع میافزاید، زیرا بواسطهٔمالیاتهای کمرشکن ناچار زراعتهای زیادی براراضی تحمیل شده و درنتیجه این‌اراضی از حاصل خیزی‌افتاده تا اینکه بکلی معدوم میشوند .

ارقامی که مسیو هیندمان ذکر نموده و در مجلهٔ (قرن نوزدهم) تحت عنوان ورشکستگی هندوستان آنرا انتشار داده هیچ مورد انتقاد و اعتراض واقع نشده است.

(بقیه درذیل‌صفحهٔ ۷۷۷)

فصل چهارم

استیلای اروپا برمشرق وعلل عدم کامیابی

تأثیریکه مشرق بوسیلهٔ عرب وپیروان اسلام برمغرب نموده ما در سابق آنرا شرح دادیم واینك مناسب دیده بتسلط ونفوذ اروپا درمشرق عطف نظر نمائیم.

بعد از امعان نظر معلوم میشود که اهل اروپا تا اینهنگام اثری بمشرق نبخشیده‌اند واگر این مسئله یعنی کشف علل واسباب استنکاف اقوام مشرقی ازقبول تمدن و دیانت اروپا در صورتیکه تمام اجزاء مدنیت عرب و اسلام را بحسن قبول پذیرفتند مهم ودلچسب نبود هرآینه ماآن را مطرح بحث قرار نمیدادیم.

یکی ازعوامل واسباب مهم وعمدهٔ عدم پیشرفت تمدن اروپا درمیان اقوام خارج وملل بیگانه این است که تمدن امروز ما نتیجهٔ یك سلسله ترقیاتی است که برای ما ازمدت طولانی بتدریج حاصل شده‌وماآنرا پس از سیر مدارج اولیه و مراحل ضروریه بدست آورده ایم و بدیهی است قومی راپیش از سیر مدارج اولیهٔ یك تمدن بمدارج اعلی رساندن همانقدر بیهوده وخیال خام است که طفل نورسی رابخواهند قبل‌ازطی مراحل جوانی دفعة بسن رشد و کمال برسانند. لیکن سبب اصلی آن تنها این نیست که گفتیم، چه بعضی ازاجزاء تمدن مابقدری‌ساده وروشن است که میتواننداحتیاجات اقوام مشرقی را بخوبی رفع نماید ومعذلك دیده میشودکه از قبول‌آن اباء و امتناع مینمایند، پس باید برای این عدم کامیابی‌عوامل و اسباب دیگری در کار باشد.

(بقیه از ذیل صفحه ۷۷۶) این پانصد میلیون خالص که انگلیس سالانه از هند خارج میسازد تنها جوابی که برای آن داده شده و در مجلهٔ (پانزده روز یکمرتبه) انتشار یافته اینست: «این مبلغ قیمت یك حکومت منظم وآرامی است که باقوام هند داده شده است». (مخفی نماناد) که‌استعمال لفظ آرام بیك طرز حکومت صلح طلبی که تلفات آن از گرسنگی در مدت یکسال بیش از تلفات یك جنگ خونین باشد در نظر هنود غیر ازگزاف چیز دیگری نخواهدبود. (مصنف).

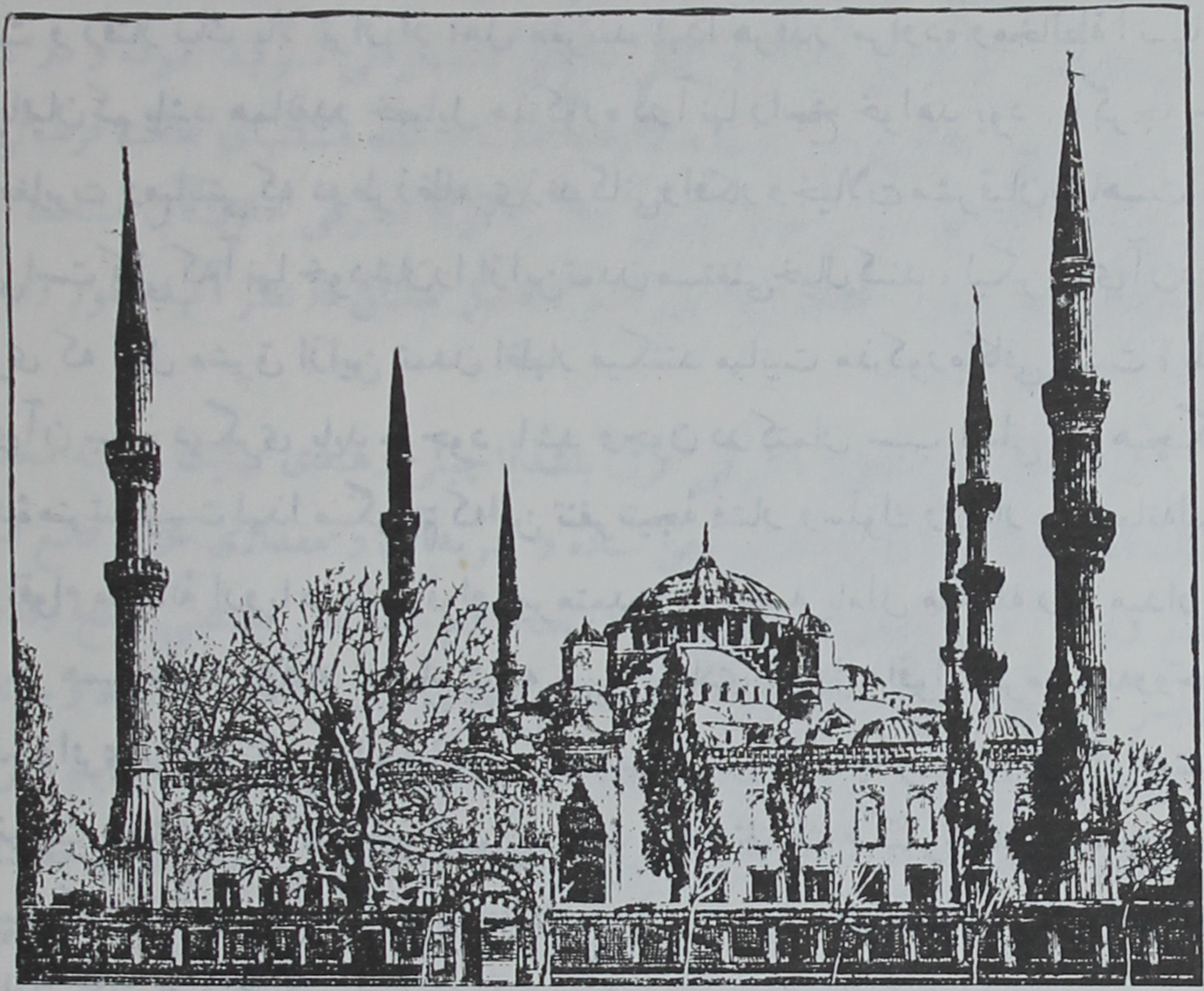
از جملهٔ این اسباب پیچیدگیهای خیلی سختی است که در این تمدن واقع شده و آن احتیاجات مصنوعی زیادی درما تولید نموده است. این احتیاجات تصنعی و ضروریات جابرانه درطرز معاشرت فعلی ما غلق واضطرابی تولید نموده و در نتیجه مجبوریم که همواره مواجه با متاعب وزحمات زیاد شده مشقتهای طاقت فرسائی را برای رفع آن حوائج تحمل نمائیم. ولی حالات اقوام مشرقی خلاف آن میباشد، چه بواسطهٔ قلت احتیاجات، اضطراب آنان کمتر وتحمل مشاق در نظر آنها منفور واز آن احتراز مینمایند.

درجهٔ احتیاجات اقوام مشرقی عرب باشدیا چینی وهندی نهایت درجه محدود و ساده است، مثلا عرب با یك پیراهن ساده و شربه آب و مقداری خرما قانع است ووضع زندگی چینی وهندی هم درهمین ردیف واقع شده یعنی بامشتی برنج وقدری چای بسر میبرند و آب و هوای این کشورهاهم طوری است که از ابنیهٔ بلند و مرتفع آنها را مستغنی ساخته است. قلت احتیاج وشدت قناعت چینیان واقعاً نتایج حیرت انگیزی در دنیا بخشیده است ودرهر کشوری که کارگران چینی با کارگران جفاکش آن کشور که خود را بالاتر میدانند مقابل شده اند کارگران چینی گوی مسابقت ربوده‌اند، مثلااهل امریکاواسترالیا بقسمی از آنها بتنگ آمده اند که ناچار آنها رااز ورود بخاك خود جلوگیری مینمایند.

همین مباینت بین احتیاجات مشرقیها با احتیاجات اهل اروپا که کمتر ازمباینت تمایلات و احساسات آنها نیست بین آنها درهٔ عمیقی ایجاد کرده واهل مشرق تمدن مارا بنظر رشک نگاه نمیکنند. خاصه آنهائیکه اروپا را سیاحت کرده وطرزمعاشرت مارا دیده‌اند بر بیرغبتی آنها نسبت باین تمدن افزوده ودر مراجعت نسبت به ماعقیده‌ایکه اظهار میدارند واقعاً انسان میل نمیکند بشنود. آنها اجرای این تمدن را درمشرق جزء بدبختی میشمرند. چنانکه ارباب اطلاع آنها هندوستان رابطور مثال ذکرمیکنند که از انتشار تمدن غرب در آنجا سکنهٔ بیچاره تاچه درجه دچار مذلت و بدبختی

گردیده اند وچون این مطلب محل اتفاق است که اهل مشرق درفراغت خاطر وامانت و دیانت و رفتار نیك بالا تراز از اهل مغربند لهذا هرقدر مراوده ومخالطهٔ آنـها با اروپائیان کم باشد همانقدر خصایل مذکوره درآنها راسخ خواهد بود . اگرچه خود این مغایرت ومباینتی که درطرزظاهری زندگانی وافکار وخیالات مشرقیان باماهست خود سببی است کافی که آنها خودشان را ازاین تمدن مستغنی خیال کنند ، لیکن برای آن درجه تنفری که اهل مشرق ازاین تمدن اظهار میکنند مبانیت مذکوره کافی نیست ، بلکه برای آن سبب دیگری باید موجود باشد وچون درکتمان سبب اصلی آن هیچگونه فائدهٔ مترتب نیست لهذا میگوئیم که این تنفر نتیجهٔ فشار وسلوك ورفتار بیرحمانه ایست که اقوام متمدنهٔ اروپا دربارهٔ اقوام غیرمتمدنه ووحشیه یاملل منحطه روا میدارند .

همین سلوك ورفتار اروپاست که سبب بربادی تمام این اقوام غیرمتمدنه ووحشیه شده واثری از آنها باقی نمانده است . وحشیهای امریکا واقیانوسیه برای اقوام متمدنه و تربیت شدهٔ اروپا مانند خرگوشی هستند برای تفنگ یکنفرشکارچی ، چنانـکه میبینیم که تمام آنها حالیه برباد رفته اند واهالی سرخ رنگ قدیم امریکا از دولت آن نظاماتی که تمام شکارگاههای آنان را قبضه کردن ودریك دائرهٔ خیلی محدودی آنها را حبس نمودن که بزحمت ازخود سد جوع کنند بزودی نیست ونابود خواهند گردید . موقعیت این بیچاره ها طوری است که اگر از شدت گرسنگی از دایرهٔ خویش قدمی بخارج بگذارند مثل مرغابی آنها را شکار میکنند ودراقیانوسیه بعضی نژادها بکلی دارند نیست ونابود میشوند درتاسمانی اقوامیکه بوده اند بقسمی بر باد رفته اند که متنفسی ازآنها باقی نمانـده است . اینست سلوك اقوام متمدنه بااقوام وحشیه ، ولی چیزیکه بیشتر قابل تأسف است اینکه سلوك آنان بااقوام متمدنهٔ مشرق مثل چینی و هندی وغیره ها بهتر ازسلوکی نیست که با وحوش آمریکا داشته انـد . اگر ما از یك سلسله مظالم و فشارهائی که از ما درجنگهای غیر مشروع نسبت بآن بیچاره ها واقع شده قطع نظر هم نمائیم باز میگوئیم که طرز سلوك ما باآنها قسمی است کـه نفرت



(۳۵۹) - منظرهٔ عمومی مسجد ایا صوفیه

آور و موجب خصومت ودشمنی میباشد . هر کس که در مشرق سفر کرده میداند که یکنفر اروپائی خیلی پست ارتکاب هرعملی رادر آنجا برای خود جایز شمرده خودرا فعال مایشاء میداند واگر از مشرقیها مستقیماً نتوانند استفاده کنند مثل هندوستان که حتی قوت لایموت سکنه را باسم مالیات میگیرند بوسیلهٔ تجارتهای غیر مشروع و اقسام مال التجاره های پوچ وبیمصرف باکمال بی شرمی از آنها پول درمیآورند که از مشاهدهٔ آن خوب میشود فهمید که انحطاط اخلاقی ملل تربیت شده تاچه پایه است .

اهالی اروپا وقتیکه بشرق میروند روح اخلاقی خود را ازدست داده ودردیانت وتقوی از اقوامی هم که از آنها انتفاع میبرند پست تر میشوند ، چنانکه بخواهیم بازرگانان اروپائی را از روی قانون بازرگانی خودشان در آن گونه معاملاتیکه با

مشرقیها میکنند تحت دقت نظر آورده قضاوت کنیم درمیان این بازرگانان خیلی کمتر اشخاصی یافت خواهند شد که محکوم بشدید ترین مجازات نباشند.
پس معلوم شد که اهل مشرق برای چه، اخلاق و امانت و دیانت مـا را تحقیر نموده وبنظر پست نگاه میکنند.

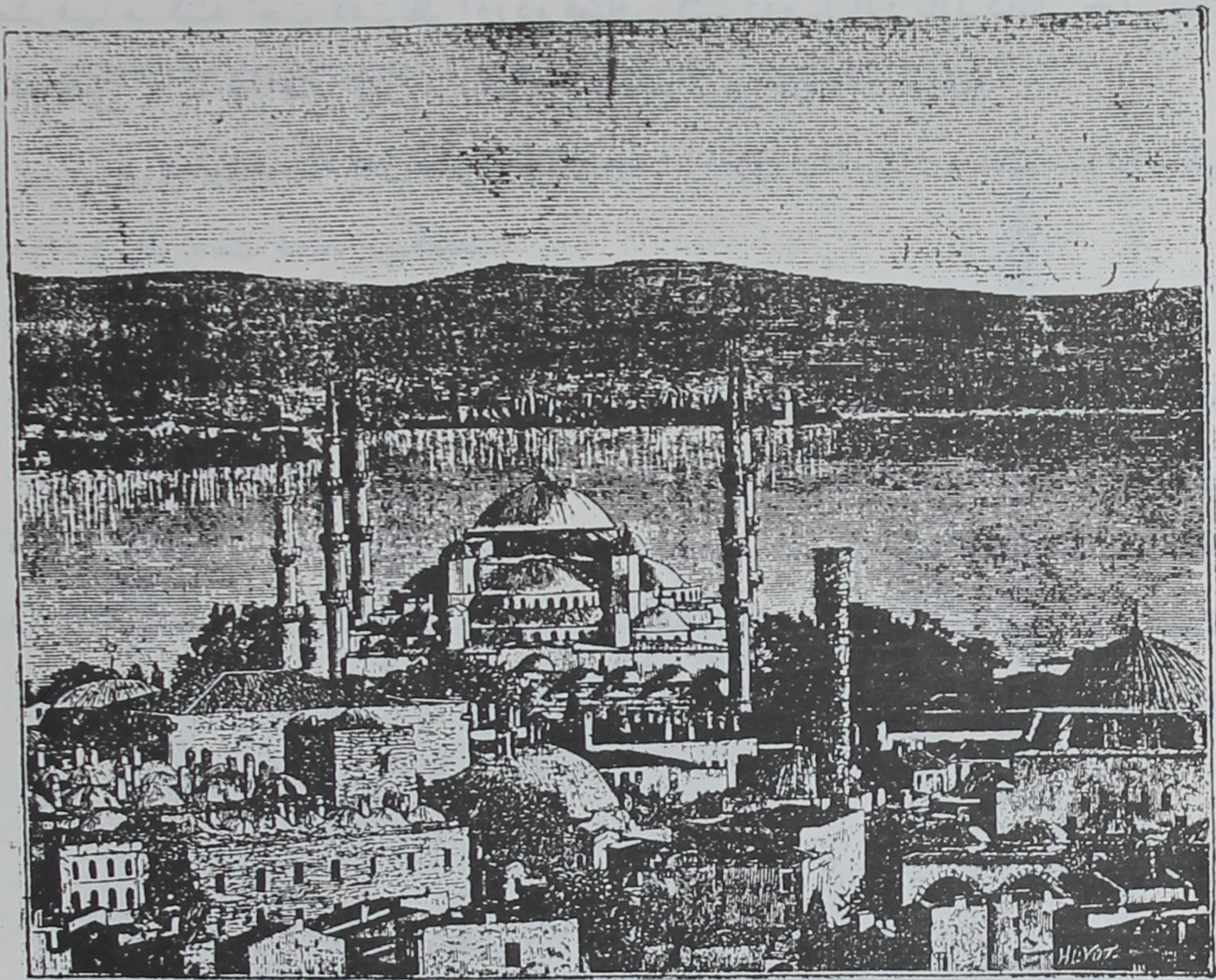
یکی ازصفحات حزن آور تاریخ تمدن ما بیان روابطی میباشد که اروپا درقرن نوزدهم باچین برقرار نموده است وشاید روزی برسد که اعقاب ما به کیفر این اعمال شقاوت کارانهٔ خود به بدترین وضعی رسیده وازآنها چینیان انتقام گیرند. واقعاً درباب محاربهٔ خونین معروف بمحاربهٔ افیون چه خواهند گفت که انگلیسها یك سم قاتلی را داخل مملکت نموده ودولت چین بواسطهٔ اطلاع از عواقب وخیمهٔ آن وحشت و خوف داشته ونمیخواسته آنرا قبول کند ولی در مقابل قوهٔ قهریه و شلیك توپ مجبور بقبول شده وناچار بتسلیم گردید.

راست است که امروزه انگلیس یکصد و پنجاه میلیون درسال از این تجارت فایده میبرد، لیکن دکتر **کریستلیب**(۱) مخصوصاً مطابق آمار جدید دراین باب تخمینی که نموده است این تریاك هرساله ششصد هزار چینی را رهسپار دیار عدم میسازد. جنگ خونین تریاك و آن تجارتی که در آنجا بطور اجبار جاری گردید مثالیست که چینیان آنرا درخاطر نگاهداشته وازآن پایهٔ اخلاقی اروپائیان را که وحشی و بربر مینامند (آیا عادلانه نیست؟) باعقاب خود تبلیغ خواهند نمود.

وقتیکه مأمورین مذهبی انگلیس چینیها را تبلیغ نموده وبدین عیسوی دعوت میکنند آنها مطابق قول نویسندهٔ فوق چنین جواب میدهند:

«سبحان الله شما از اول ما را مسموم ساخته وبدیارعدم رهسپار میسازید وبعد بما درس تقوی و پاکدامنی میدهید؟ چینی یقیناً در این استدلال خـود بخطا رفته و نمیداند که انگلیس ارثاً دارای یك دستورات اخلاقی تبدیل ناپذیریست مخصوص خویش

۱ - Dr. Christlieb.



(۳۶۰) ـ منظرهٔ دیگری از مسجد ایاصوفیه در کنار بوسفور

و بر طبق آن مقصودی که در نظر میگیرد باید آنرا بموقع عمل بگذارد و خواهد هم گذاشت ، چنانکه مبالغی صرف همین مبلغین میکند که ملل آسیائی را بزندگانی جاوید دعوت نمایند . همان زندگانی جاوید که این افیون هم که بآنها تحمیل شده است کمک نموده خیلی زود آنها را بآن زندگانی نایل میسازد .

احساسات اهل مشرق نسبت باروپائیان تمام آن مسافرینی را که دارای جنبهٔ تحقیق بودند متأثر ساخته چنانکه بین آنها مسیو **رششوار** (۱) یکنفر دیپلومات، وزیر مختار سابق دریکی از تألیفات جدید خود چنین مینویسد : « چیزیکه یکنفر خارجی

۱ - **Rochechouart.**

راکه وارد هند میشود متأثر میسازد. تنفری است که بومیها نسبت بصاحبان خود ابراز میدارند» ونسبت بچین هم نظیر آنرا اظهار نموده مینویسد: «مستخدمین وملازمین درمقابل هموطنان چینی خود خیلی سرافکنده وشرمنده هستند که مجبور بخدمت وملازمت اروپائیها میباشند».

رفتار شرم آور ما به مشرقیها حق کامل میدهد که نسبت بما اظهار تنفر نمایندو من هروقت خود را بجای اهل مشرق خیال میکنم از اظهار این عقیده ابداً برای من جای تردید باقی نمیماند که اگر ما در کلیهٔ معاملات باشرقیها خود را دراولین درجهٔ دیانت وامانت هم قلمداد نمائیم باز فائدهٔ مردم شرق دراین است که از ما قطع مراوده نموده وبهیچوجه با ما مربوط نباشند ودیوار قدیمی که آن پادشاه عاقل درسرحد چین کشیده بود درهمه جا آن دیوار رابکشند ودرتمام نقاط شرق آنرا بسط دهند، چه تمدنی که ما بانی آن هستیم باافکار واحساسات واحتیاجات زندگانی آنها بکلی متباین و ذیحقند که آنرا رد نمایند. آخر برای شرقیها دراین چه فایده خواهد بود که اصول ونظامات قومی وزندگانی ساده وفراغت بخش خود را از دست داده در مقابل غلق و اضطراب، آزو حرص، رقابتهای داخلی، بی اعتدالی وبی انصافی طبقات اجتماعی، زندگانی اسف آور کارخانجات و بالاخره تمام آن احتیاجات مصنوعی و ضروریات پر ازتکلف ما راکه از لوازم تمدن مشعشع امروزهٔ اروپا شده است برای خود اختیار نمایند.

امروزه درمشرق ژاپون ازکشورهائی است که بدبختانه خواسته تمدن ما را سرمشق اقتباس خودقراردهد وما درجای دیگر نتایج آن رانشان داده وثابت نموده‌ایم که او کشوری را که باکمال آرامی وفراغت بسر میبرد چگونه زیرورو نموده‌است.

یکی از اروپائیانی که بعنوان تعلیم تمدن مصنوعی ما بآنجا مسافرت نموده بود نقل میکندکه حالت سکنهٔ قدیم این کشور صدها درجه بهتر و تسلی بخش تر از حالت

کارگران عاجز وخسته وحاجتمند امروز بوده است .

وقتیکه خلفای اسلام ممالك شرقی را فتح نمودند یکچنین مفاسد و معایبی نمیتوانستند بدنبال خود بیاورند . اقوامی‌را هم که‌تحت سلطهٔ خویش درآوردند مثل خود مشرقی بوده و درافکار وخیالات ونیز احتیاجات زندگانی باهم مشابه بودند و زمانی که هند و ایران ومصروغیره که بدست عرب یا مغول حتی‌ترك وتاتار درآمدند درحیات اجتماعی‌سکنه وطرزمعاشرت آنان‌آن انقلاب اساسی لازم نیامد که دراختیار تمدن‌عصر حاضر لازم‌میآید . درمعاشرت بااروپائیان براین اقوام‌لازم وحتمی‌است که‌طرز معیشت خود رابکلی تغییر دهند ، واقعاً درآنها چنین‌قوهٔ‌نیست که‌بتوانند بااهل‌اروپا رقابت نمایند و درنتیجه مثل هنود فقیر ومستأصل شده وهمواره پیرامون انقلاب و آشوب خواهندگردید .

از بیان فوق بخوبی ظاهر گردید که اثر تسلط اقوام مغربی حالیه ; تاچه درجه اهل مشرقرا بر باد میدهد و قانونی که این آز وحرص بی پایان جهانگیری اروپا را جایز ومشروع قرار داده همان قانونی است که درهریك از صفحات تاریخ انسانی مسطور و آن عبارت است از«الملك لمن‌غلب» ودرمیان‌عقاید قدیمه فقط همین‌عقیده‌است که هنوز محکم وثابت باقی مانده‌است و امروز اقوام اروپا ابداً دراین فکر نیستند که اقوام‌عقب افتاده را تربیت نموده بشاهراه آدمیت داخل کنند ، بلکه‌مقاصد وکارهائی دارند مهمتر ازاین واول ازهمه فکر حیات ودوام وبقاء خود میباشندواین مسئله امروزه محل اتفاق است که یکقوم هرقدر که دارای فوج وگلوله و باروتند همانقدر دارای حقوق میباشند و هیچ قومی کشور خودرا بدون قوه نمیتواند محفوظ نگاهدارد ودر واقع فاتح ومفتوح وشکار و شکارچی مرادف هم میباشند و هر وقت موضوع‌ارتباط بین دوقوم مطرح میگردد لفظ حق ، انصاف وعدالت بکلی‌مهمل و بی معنی میشود. کلمات مذکوره فقط الفاظی هستند که ماروز مره آنهارا استعمال میکنیم وهرکسی هم که ازحقیقت آن الفاظ واقف است هیچوقت فریب آن را نمیخورد .

شعرا درحکایات و افسانه های خود از یك عصر طلائی صحبت میداشته که در آن عصر بین تمام اقوام اخوت عمومی و صلح واقعی وجود داشته است . اولا معلوم نیست که چنین عصری بوجود آمده باشد واگر هم وجود داشته است مسلماً تا ابداز دست رفته ودورهٔ حاضر دوره‌ای‌است حدیدی وکسانی که دارای سلاح نیستند به‌حکم تمدن جدید ناچارند که زندگی خود را بدرود گفته وراه عدم پیش گیرند .

باب دوم ـ اسباب ترقی و انحطاط عرب و حالت موجودهٔ اسلام

فصل اول

عوامل و اسباب ترقی

اینك عوامل و اسباب ارتقاء و انحطاط عرب را ذیلا بر سبیل اجمال بیان نموده واین کتاب را ختم مینمائیم .

یکی از اسباب اولیهٔ پیشرفت اعراب وقتی که قدم بعرصهٔ گیتی گذاشتند زمان بوده است واین سبب اعم ازاینکه برای افراد باشد یا برای اقوام همیشه کثیرالانتاج اتفاق میافتد وچه بسا اوصافند که میشود در یك موقع یا زمان خاصی درانسان وجود پیدا کند اگر ناپلئون زمان لوئی چهاردهم پیدا میشد هیچوقت نمیتوانست تمام اروپا را تصاحب کند وهمینطور پیمبر اسلام اگر زمان اقتدار رومیان ظاهر میشدند شاید اعراب هرگز نمیتوانستند قدمی بخارج عربستان بگذارند و نام و نشانی هم ازآنها در تاریخ نبود .

واقعاً پیدایش پیمبر اسلام دریك موقع بسیار مناسبی اتفاق افتاد ، چه همان طور که درسابق گفتیم زمان بعثت وی اساس دول وسلطنتهای دنیای قدیم سست و متزلزل بوده وهمینقدر کافی بود که پیروان اسلام دستی بطرف آنها دراز کنند .

لکن برای تأسیس یك تمدن جدید فقط بر انداختن این سلطنتها وحکومات کافی نبوده است . برابره درمغرب مانند اعراب در مشرق وارث تمدن روم و یونان گردیده ، ولی تامدتهای دراز بحالت خمود ورکود باقی ماندن ثابت میکنند که برقرار گردن یك تمدن جدید تا چقدر صعب و دشوار است . آری سبب فوق تشکیل یك



(۳۶۱) - نان فروش دوره گرد عرب

حکومت وتمدن جدید را جزء امور ممکنه قرار میدهد واما آن بجریان افتاده وجود خارجی هم پیدا کند باید عوامل و اسباب دیگری وجود داشته باشد که اینك قلم را بذکر آنها معطوف میداریم.

از میان این عوامل واسباب یکی اثر قومی - (خصایص نژادی) است که باید آن را مقدم بر همه دانست.

ما درسابق گفتیم که مراد ازخصایص یکنژاد همانا تمایلات واحساسات چندیست که در افراد آن نژاد پیدا شده تمام قوای آنها را بیکطرف معینی سوق میدهد و این خیالات و احساسات که کلیة بعد از سالیان دراز توارثاً وجود پیدا میکنند تعبیر بخصایص ملیه شده و آن ازجمله ارثهائی است که از اسلاف منتقل بماشده وما هم باخلاف خود خواهیم سپرد. این خصایص در اقوام بطور مختلف تشکیل یافته ولی در افراد یك قوم اختلاف آن خیلی ضعیف است.

شکی نیست که دراجزاء مختلفهٔ خصایص قومی درهرقرنی مختصر تغییری پیدا میشود، ولی آن بدرجه‌ای خفیف وآهسته‌است که اگر بخواهد محسوس و آشکار شود لازم است که تمام‌این تغییرات خفیفه تامدت های طولانی باهم جمع‌شوند. تعلیم وتربیت و محیط و مانند آن از علل و اسباب دیگر بعضی اوقات در خصایص قومی تغییرات

محسوسی ایجاد مینماید لکن هیچوقت قابل دوام نبوده و زیاد پایدار نخواهند بود و حقیقت این است که خصایص ادراکی و اخلاقی یکقوم مانند خصایص جسمانی وی محکم وپایدار میباشد و این مطلب مسلم شده که خصایص جسمانی در یکمدت مدید بتدریج تغیرپیدا میکنند ولی آن بدرجهٔ بطیئی و کند است که حتی علمای حیوان‌شناسی آنرا ثابت وغیر قابل تغییر تصور میکنند.

ما دریکی ازتألیفات خودکوشش نموده این مطلب را ثابت کنیم که محرك اصلی افعال انسان خصایص عقلی نیست بلکه همان‌مجموعهٔ خیالات وتمایلات غیر محسوسه‌ ایست که از آن تعبیر بخصایص ذاتیه میشود و بنـا برین در تحقیق وقـایع تـاریخی یکقوم لازم است قبلا از خصایص مذکوره بحث نموده و از آن اطلاع حاصل نمائیم.
این عقیدهٔ **ژولیوس سزار** در بارهٔ اجداد ما: «اشتیاق آنهـا بانقلاب وبعد شکست دیـدن و فرار کردن» اشاره بخصایصی است کـه در وقایع تاریخی گذشتهٔ مـا عامل قوی میباشد.

این مطلب از تاریخ بآسانی ثابت میشود که از خصایص قومی نتایجی که‌حاصل میشود ممکن‌است باختلاف اسباب بکلی باهم مخالف باشند، همان محامد وذمایمی که یکوقت سبب ترقی‌یکقوم میشوند ممکن است همانها دروقت دیگر اسباب تنزل و بدبختی آنقوم گردند و تـاریخ عرب هم بهترین گواهیست بر ثبوت اینمطلب، اگـر چه‌آن نتایج بـا هم مغایر و مخالف بوده اما بدقت که ملاحظه شود مبادی و اسباب آنها باهم متحدمیباشند. بین یونانیان عصر **پریکلس** (۱) و یونانیان ر.م شرقی‌دربادی نظر مغایرت و فرق زیادی بنظر میآید وشاید از نظر اجتماعی این مغایرت وجود هم داشته است، لیکن بانظر عمیقانه معلوم میشود که خصایص قومی آنها در حقیقت‌باهم متحد بـوده و هیچ مغایرتی دربین نبوده‌است، بلکه بواسطهٔ اختلاف اسباب از این

۱ ــ pèriclès. یکی‌ازحکمرانان نامی ومدبر یونان‌بوده‌است. دردورهٔ اواصلاحات زیادی در کشور بعمل‌آمده ودرحقیقت‌عصر او طلائی یونان شمرده میشود. پیدایش سال ۴۹۹ وفات ۴۲۹ قبل‌ازمیلاد.

خصایص دو اثر متضاد ظاهر گردیده است. نزاکت طبع و دقت نظر و فکر عمیق فیلسوفانه وزبان‌شیرین و پرتکلف یونانیان در نتیجهٔ اختلاف وتغییر محیط در یونانیان روم شرقی بمکر وسالوسی، تملق و چاپلوسی، موشکافیهای مذهبی و بالاخره مهمل بافی تبدیل یافتند.

مؤسس و بانی محکمهٔ تفتیش مذهبی قرون وسطی در ثبات واستحکام عقیده و سخت بودن درافکار وخیالات قدیمه باژاکوبن دهری مذهب، انقلابی، هرج ومرج طلب بکلی متباین بنظر میآید، ولی اگر درست ملاحظه شود بین آنها قرابت خیلی نزدیکی موجود وفقط نام مذهبی ومسلکی آنها تغییر یافته است.

اجزاء اصلیهٔ خصایص قومی که مانند استخوان فقرات حیوانات ذوفقار محکم و تغییر ناپذیرند بسیاری ازاجزاء فرعیه‌هم داخل آنها میباشندکه تغییرات حاصله در آنها باندازهٔ تغییراتی است که در رنگ و شکل و یااندام وقامت یك حیوان پیدا میشود وهمین اجزاء فرعیه است که در بعضی ازمنه هم سبب میشود که افکار و خیالات یا ذوق و مشرب قومی معرض تغییر و تبدیل واقع میشوند، ولی اجزاء و عناصر اصلیهٔ خصایص انسانی مطلقاً تبدل پیدانمیکنند نظیر جبالی که همیشه مورد هجوم وحملات موج های سخت دریا واقع شده لیکن باصل و بنیان آن هیچ آسیبی نمیتواند وارد سازد، ولی اجزاء غیر ضروری ومواد فرعیهٔ جبال از قبیل: ریك و خزف و چوب یا درخت و مانندآنرا همین موجها یکدفعه بطرف ساحل پرتاب کرده و دو باره بقعر دریا سرنگون میسازد.

از این بیان ما نتیجه ای که حاصل میشود این است که برای معلوم داشتن اختلاف اساسی بین اقوام بر مورخ لازم است که اجزاء اصلیهٔ خصایص قومی ونژادی را تحت مطالعه بیاورد. ما در ابواب گذشته از خصایص نژادی عرب مفصلا بحث نموده وتکرار آن درینجا بیفایده است. در اینجا ما از تمام‌خصایص ادراکی واخلاقی آنهاکه بدون‌آن ممکن نبود چنین تمدنی تشکیل یابد قطع نظر کرده فقط خاطر خوانندگان را بخصاصهٔ جنگجوئی آنان متوجه میسازیم، چه در اثبات این دعوی

که یك خاصه بـاختلاف اسباب خارجی میتواند منشأ دو اثر متضاد واقع شود دلیل قاطع میباشد

خصلت جنگجوئی دراعراب تااین حد ریشه دوانیده بود که پیش ازظهور پیغمبر اسلام تمام ریگستان عرب میدانی بـرای نورد و جنگ دائمی قرار گرفته بود و زمانیکه قبول اسلام نموده همگی تحت لوای توحید مجتمع گردیدند تمام قوای خود را متوجه به بیگانگان نمودند وهمین خاصه بوده است که سبب عمدهٔ پیشرفت و کامیابی آنها گردیدوهنگامی هم که دشمنی برای پیکار باقی نماند عادت مذکورمجبورشان ساخت که مانند ایام پیشین با هم مشغول جنگ شوند و همان خاصه که سبب ترقی آنها بود باعث انحطاط وزوال آنان گردید .

اگرچه خصایص قومی بواسطهٔ اختلاف اسباب منشأظهورو بروز آثار مختلفه میشود ، لیکن ظاهراست که آن هر قدرهم قوی باشد معذلك هیچوقت نمیتواند بتنهائی ترقی و تنزل یکقومرا ایجاب نماید، بلکه عوامل واسباب عمدهٔ دیگری هم باید موجودباشد.

از میان این عوامل واسباب یکی مذهب اسلام میباشد که در درجهٔ اول قرار گرفته است ، اسلام تمام طوایف وقبایل مختلفه را با هم متحد ساخته وهمه را ازافراد یك ملت قرار داد و آن در پیروان خود یك کمال مطلوبی ایجاد نمود که هیچوقت در آنها چنین چیزی وجود نداشت و نیز تااینذرجه مؤثر وقوی بود که پیروان اسلام برای آن در دادن نقد جان ابداً دریغ نمینمودند .

من اینرا مکرر گفته‌ام که یگانه عامل ترقی انسانی پرستش یك کمال مطلوبست وبس واین کمال مطلوب هرچه میخواهد باشد همینقدر لازم است که تا ایندرجه قوی بوده باشد که در آمال و تمایلات و احساسات یکقوم ایجاد وحدت نموده و عقیده و ایمان هرفردی نسبت بآن تااین پایه باشد که در وصول بآن نقد حیات خود را بیدرنك قربانی نماید . در رومیان کمال مطلوبی کـه پیدا شد سعادت و اعتلاء شهر روم بوده است . نصاری رسیدن بنعیم آخرتی راکمال مطلوب خود قرار داده بودند ، در عصر حاضر هم انسان معبودهای جدید وتازه‌ای برای خود انتخاب واختیار نموده که بیشك همانقدر

فرضی هستند که معبودهای قدیم فرضی بوده‌اند ، لکن او مجسمه‌های این خدایان خودرا ریخته وممکن است که اثر نیك آنها تمدن‌های قدیمه‌را که در شرف فنا و زوال بوده‌اند تاچندی محفوظ نگاهدارد . تاریخ انسانی فقط سرگذشت یکسلسله حوادثی است که انسان در تلاش همان کمال مطلوب آن حوادث راطی نموده‌است واگر نبود آن کمال مطلوب شاید انسان تاکنون بهمان حال توحش باقی بوده ونمیتوانست خود را از بربریت خارج سازد و تنزل و انحطاط یکقوم هم از روزی شروع میشود که در آنقوم کمال مطلوبیکه هریك از افراد قوم برای آن جان خود را بیدریغ قربانی کند یافت نشود .

کمال مطلوبی که پیغمبر اسلام در پیروان خود ایجاد فرمود بکلی مذهبی بودو اینهم یکی از مختصات حیرت انگیز همین حکومت است که باسم مذهب تشکیل یافته‌و کلیهٔ نظامات سیاسی و اجتماعی آن براساس دیانت ومذهب قرار گرفته است .

آیا این سبب عمده و یا این کمال مطلوب با اسباب دیگر مذکورهٔ فوق میتوانند روی همرفته ترقیات مسلمین را کاملا ایجاب نمایند ؟ خیر !

ولی شکی نیست که در بیان علل واسباب پیشرفت عرب تا اینجا ما چندین قدم پیش رفته ایم باینمعنی که دنیای کهنه و سلطنت های قدیم رو بانحطاط نهاده و یك قوم جنگجو بواسطهٔ اتحاد در مذهب وعقیده مانند نفس واحده قرار گرفته برای فتح آماده و مهیا شده اند ، لیکن اینمسئله باقی میماند که فتح کنند و بعد فتوحات خودرا پایدار نگاه دارند که اینك قلم را بذکر اسباب آن معطوف میداریم .

ما در سابق شرحی راجع بکیفیت فتوحات اسلامی ذکر نموده ونشان دادیم که فاتحین اسلام درابتدا چگونه ازجانشینان روم و یونان شکست یافته ولی بدون اینکه مرعوب شده فتوری در آنها راه یابد فنون حربی را از آنها آموخته و باسرع وقت در ردیف آنان قرار گرفتند و سپس در هر میدانی بنای پیشرفت را گذاشته نائل بفتح وظفر گردیدند . آری یکنفر مجاهد اسلام در پیشرفت کمال مطلوب خویش نقدحیات خود را بیدریغ نثار مینمود ، در صورتیکه عساکر یونان سالها بوده‌است که تمام حرارت وجوش و ایمان و عقیدهٔ آنها بکلی ازبین رفته ودر عداد مردگان بشمار میآمدند .

لیکن ممکن بود که چشمان مجاهدین اسلام از همان فتوحات اولیه بسته شده اسیر نخوت و غرور گردیده مانند فاتحین معمول دنیا دست بتعدی وجور دراز کنند ، منجمله انتشار مذهب اسلام که مقصود اصلی آنها بود آنرا بزور شمشیر براقوام مغلوبه تحمیل نمایند واگر بچنین امری اقدام میکردند مسلماً اقوامی که هنوز مغلوب نشده بودند باهم اتحاد نموده یکدفعه برعلیه آنها قیام مینمودند .

مجاهدین اسلام بانهایت اهتمام از یك گرداب خطرناکی که صلیبیان عصر لشگر کشیهای شام در چندین قرن بعد در آن غرق وهلاك شدند خود را نجات بخشیدند و ازبرکت همین حسن تدبیر که درصاحبان مذهب جدید کمتر دیده شده است خلفای راشدین پی باین نکته بردند که مذهب و نظامات را نمیتوان باسر نیزه اجراء نمود این بود که در مصر وشام واندلس وغیر آن نسبت باقوام مغلوبه بنای تساهل مذهبی وعفو واغماض راگذاشته درمذهب ، نظامات ، عقاید وقوانین بآنها آزادی دادند ودرمقابل این آزادی وتأمین جان و مال مقرر داشتند که مبلغی سالانه ازآنها بعنوان حق الحمایه گرفته شود که میزان آن کمتر ازمقداری بود که حکام سابقشان میگرفتند ، واقعاً فاتحی بااین گذشت واغماض ودیانت ومذهبی بااین تساهل هیچوقت در دنیا دیده نشده است .

همین گذشت واغماض (تساهل مذهبی) که مورخین در آن چقدر باشتباه رفته اند سبب گردید که این فتوحات دوام پیدا نمود و مذهب و زبان و نظامات آنها در همه جا موردقبول واقع گردیده اقوامی که آنهارا قبول نمودند درایمان وعقیدهٔ خود چنانکه در سابق بیان نمودیم تا ایندرجه محکم وثابت باقی ماندند که بعد از انقراض خلافت وحکومت عرب هم درمقابل هرحملهٔ استقامت ورزیده وجداً مقاومت نمودند . مخصوصاً این مسئله بیشتر در مصر اسباب تعجب است که درآنجا روم وایران ویونان حکومت نمودند، ولی نتوانستند تمدن فراعنه را ازمیان بردارند و بجای آن تمدن خودرا برقرارسازند.

علاوه برسبب مذکور اسباب دیگری هم وجود داشته که اقوام مغلوبه مذهب ونظامات اسلام را قبول نمودند ، ازجملهٔ آن اسباب یکی این است که نظامات مزبوره



(۳۶۲) ـ اعراب مصر علیا

نهایت درجه ساده بوده وکفایت احتیاجات سادهٔ اقوام متوسط الحال مغلوب اسلام رابخوبی مینمود واگر هم چیزی در این میانه برخلاف احتیاجات آن اقوام وجود داشت در متصدیان امر این صلاحیت بود که آنرا اصلاح نموده وایجادموافقت نمایند. اینست که ایران و هندوستان و عربستان ومصر وافریقا بااینکه قرآن کتاب آسمانی آنهاوهمگی خودراپیرو احکام آن میدانند معذلك در نظامات آنها فرق بینی موجود میباشد.

اکنون کلام ما رسید باینجا که مسلمین تمام دنیا را فتح نمودند، ولی سلسلهٔ تحقیقات ما هنوز باتمام نرسیده است، چه دورهٔ فتوحات صفحهٔ از تاریخ اسلام پیش نیست و آنها درپایان این فتوحات تمدن جدیدی تأسیس نمودند که عوامل واسباب مذکور فوق نمیتوانند علل موجبهٔ آن واقع شده بلکه برای آن سبب دیگری باید وجود داشته باشد

برای تأسیس تمدن جدید دو عامل قوی در کار بوده است اول ـ محیط تازهٔ که اعراب درآن واقع شده، دوم ـ خصایص عقلانی آنها. ما راجع بمحیط شرحی در سابق ذکر نمودیم.

اعراب پس از آنکه ازعربستان خارج گردیدند باتمدن روم ویونان(۱) سروکار

---

۱ دراینجا تمدن ایران گویا اشتباهاً از قلم افتاده، چه در موارد عدیدهٔ کتاب بآن تصریح شده است.

از جمله درصفحهٔ ۲۲۲ زیر عنوان (حکومت ایران) میگوید « اعراب در ایران تمدنی یافتند بسیار مجلل، قدیم، قاهر وغالب ولذا از بعض اجزاء مربوطهٔ بصنایع وفنون

بقیه در صفحهٔ ۷۹۴

پیدا نمودند که باقیماندهٔ آن همانوقت هم در نظر ایشان بسیارحیرت انگیز بوده است. آنها عظمت و مجد این تمدن روم‌شرقی را تصدیق نمودند همانطور که اهمیت‌نظامی ویرا قبول نموده بودند وبا قدم سریعی بنای کوشش راگذاشته که در ردیف آنان‌قرار گیرند ، لکن باید دانست که برای قبول یك‌تمدن عالی و استفادهٔ از آن استعدادماده شرط اعظم میباشد ، چنانکه کوششهای بیحاصل چندین قرن ملل وحشیه‌برای استفاده از تمدن روم ثابت میکندکه این امر تاچقدر خطیر ومهم ومشکل میباشد ، هر چند معلوم نیست که تمدن آنها پیش ازاسلام که بااقوام دنیا روابط تجارتی داشته‌اند بچه پایه بوده است ، لکن ما این مطلب را ثابت نمودیم که زمان بعثت پیغمبر اسلام ادبیات آنان بدرجهٔ کمال بوده وواضح است یکقوم‌دارای ادبیات کامل‌نسبت بیکسلسله مسائل‌وامور هرقدرهم افرادآن‌جاهل بوده باشند میتوانند آن‌مسائل وامور را بآسانی تحصیل نمایند وازهمین‌جاست که آنهااحساسات‌وجوشی که‌درفتوحات ازخود بروزدادند درتحصیل‌تمدن این‌دنیای تازه‌هم همان احساسات وجوش را به‌بروز وظهور رسانیدند .

خرافات و موهوماتیکه از مدت طولانی در دماغ اقوام روم شرقی جاگرفته بود مسلمین دراخذ تمدن دنیای جدید ابداً تحت تأثیر آن خرافات و موهومات نرفته و در نتیجهٔ فکر باز و خیال‌آزاد بنای ترقی را گذاشته و زود جلو رفتند ، در تاریخ اغلب‌اقوام‌دیده شده که افکار وخیالات گذشتگان‌که یکوقت برای آنها مفیدبوده است بعد مثل اصول مسلمه در دماغ آن اقوام طوری ریشه دوانیده که آنها را از ترقی باز داشته ونتوانسته‌اند قدمی‌جلوتر بروند .

آزادی خیال‌که جبلی عرب بود و فکر مخترع سبب گردید‌که با قدم سریعی

تتمه از صفحهٔ ۷۹۳

آن استفاده نموده و از آن بنای اقتباس‌را گذاشتند » ونیز درصفحهٔ ۵۵۶ ذیل عنوان «منابع علمی وادبی» میگوید که یك‌قسمت از منابع اعراب کتبی بوده که در ایران اشاعت وانتشار داشته اند و آنچه در ابتدابعربی ترجمه شده از همین کتب بوده است‌پس بنابرعقیدهٔ خود مؤلف محترم ، اعراب درتشکیل‌تمدن از تمدن‌باشکوه ایران هم اقتباس واستفادهٔ زیاد نموده‌اند و مخصوصاً در تمدن شرقی عرب باید گفت این عامل قوی و در درجهٔ اول بوده است . (مترجم) .

شروع باکتشافات تازه نموده و چنانکه در سابق گفتیم در اندك زمانی در معماری و سایر فنون و حرف در طی ترقیات علمی بدایعی بکار برده‌اند که هرصنعتی که از زیر دست آنها بیرون آمده در نظر اول ممتاز معلوم میشود . البته فلسفهٔ نظری یونانرا که موافق باذوق وسلیقهٔ آنهانبود چندان ترقی وتوسعه ندادند لیکن علوم وادبیات واقسام پیشه وهنر رابسی ترقی داده ودربسط آنها قدمهای نمایانی برداشتند ، چنانکه مناشعب مختلفهٔ این ترقیات را در سابق به تفصیل بیان نمودیم .

اینهاست یکقسمت از عوامل و اسباب عمدهٔ ترقی عرب واکنون قلم را بشرح عوامل واسباب انحطاط آنها معطوف میداریم .

فصل دوم

علل و اسباب انحطاط تمدن

علل و اسبابی که ذکر آن در ارتقاء عرب گذشت اکثر آنها را در انحطاط عرب هم میتوان اسباب قرار داد ومقدّم بر همه همان سبب و عامل مهمی است که ما آنرا وقت و زمان نام نهادیم و دراینجا همینقدر کافی است که نامی از آن برده‌شود ، زیرا که آن از جمله اسبابی است که مفید ترین نتایج یك خصلت و عادات را بنتایج بسیار مضر وزشت و بدی تبدیل نموده تحویل ما میدهد . مثلا همان لیاقت و استعداد یا عقل و هوشی که دریکوقت سبب پیشرفت و کامیابی میشود وقت دیگر باعث شکست و تنزل میگردد. ملاحظه کنید خاصهٔ جنگجوئی عرب در یکوقت چقدر مفید اتفاق افتاده وبعد در خاتمهٔ فتوحات ونبودن حریفی در مقابل همانقدر خاصهٔ مذکوره مضر وباعث خرابئ آنهاگردید ومخصوصاً از آن ببعد عادت زندگی ملوك‌الطوایفی بروجود آنها غالب آمده وشروع بتجزیهٔ کشورنمودند که عاقبت آن بربادی وانقراض بوده‌است. واقعاً اعراب اندلس درنتیجهٔ جنگهای داخلی جزیرهٔ صقلیه واندلس را ازدست‌داده ورقابت داخلی دائمی آنها علت پیشرفت نصاری گردید .

از جمله نظامات سیاسی و اجتماعی عرب را که ما در عداد اسباب ترقی وی



(۳۶۳) - جوان عرب از اهل مصر علیا

قرارداديم در انحطاطهم بايد آنرا ازعوامل مؤثره دانست ، زيرا كه فتوحات اعراب ازروزى شروع گرديد كه آنها از بركت آئين محمدى درمقابل يك قانون سراطاعت وتمكين فرود آوردند وهمين حسّ اطاعت وانقياد بود كه تمام قبايل وطوايف مختلفهٔ عربستان راتحت لواى واحد جمع نمود واين قانون سخت تاوقتى مفيد بحال آنها بوده است كه احتياجات آنها باظواهر احكام قرآنى مطابقت داشت، ولى وقتيكه بواسطهٔ توسعه وبسط كشوروترقيات تمدنى لازم شد كه در نظامات سابقه اصلاحاتى بعمل بياورند معلوم گرديد كه نظامات مذهبى بارسنگين وسختى است كه هيچوقت نميشود ازحمل آن شانه خالى كرد . اين نظامات كه در زمان پيغمبر (ص) در حقيقت كاشف وحاكى از احتياجات عرب بود چند قرن كه از اينميانه گذشت كفايت ضروريات و احتياجات آنها را نمينمود و چون قرآن علاوه براحكام مذهبى و دیانتى مشتمل برتمام نظامات سياسى واجتماعى هم ميباشد و نظر بالهامى ووحى منزل بودن ، تغيير وتبديل مندرجات آن غير ممكنست لذانميتوانستند بمناسبت احتياجات وقت تغييرى در نظامات سابقه وارد سازند و اثر اين عدم مطابقت و سازش زمانى ظاهر و آشكار گرديد كه حكومت سياسى عرب روبضعف نهاده و از نفوذ آن كاست چنانكه ببهانهٔ اينكه دين اسلام را ميخواهند تجديد كنند از هر طرف صداى واشريعتاه ووا اسلاماه بلند شده ضديت و مخالفتهاى مذهبى شروع گرديد و ميگفتند بايد بظواهر احكام قرآنى عمل نمود وحال آنكه مقام خلافت بغداد واندلس در زمان عروج اسلام كه حكومت قوى بود موقع ضرورت همين احكام را تأويل نموده مفاد ومقصود آنرا گرفته عمل مينمودند .

بزرگترين مشكلات عرب اين بوده كه آنها نظامات سياسى خودرا ابداً نميتوانستند اصلاح كنند . يك شخص تحت عنوان خلافت دررأس تمام امور يك مملكت وسيع پهناور قرار

گرفته زمام حکومت مذهبی و نظامی و نیز اجتماعی تماماً در دست شخص او باشد، درست است که آن برای فتوحات و جهانگیری خوب بوده لیکن برای جهانداری آنقدر مفید نبوده و نیست. حکومتهای بزرگ خود سر که یکنفر بر تمام آنها حاکم علی‌الاطلاق باشد در مواقع جنگ سبب پیشرفت گردیده اما بعد از فتح عمران و آبادی مملکت منوط بر این است که آن یکنفر اعلی درجهٔ کفایت و لیاقت را دارا باشد والا حکومت رو بضعف و انحطاط خواهد نهاد.

یکی از نتایج خیلی بزرگ طرز حکومت مزبور این شد که خلافت اسلام به قسمتهای کوچکی تقسیم شده و وُلات که قائم مقام خلفا و دارای اختیارات مذهبی و نظامی و اجتماعی هر سه بودند در اندك زمانی خود را از خلیفه مستغنی دیده بنای سرپیچی را گذاشتند و چون برای جلوگیری و سرکوبی آنها قوه ای در کار نبود چیزی نگذشت که آنها تشکیل حکومت بالاستقلال برای خود دادند. پیشرفت و کامیابی یکنفر سبب تجرّی دیگران شده و همینطور بهترین ایالات عرب بچندین حکومت مستقله تقسیم گردید.

تقسیم مذکور دارای اثر و نتیجهٔ خوب و بد هردو بوده است: اما نتیجهٔ بد، چه آن سبب گردید که قوهٔ نظامی عرب تقسیم شده محدود گردید. اما نتیجهٔ خوب آن این بوده است که در مدنیت اسلام بواسطهٔ تشکیل همین حکومتهای مستقل کوچك ترقی نمایانی حاصل شد. مصر و اندلس اگر از خلافت بغداد مجزّی نمیشدند هیچوقت ممکن نبود که اینقدر معمور و آباد شده و بدین پایه ترقی حاصل کنند. اگر حکومت این بلاد به وُلاتی سپرده میشد که همیشه تغییر و تبدیل یافته و مقصود آنها فقط اندوختن ثروت و مال بوده و بعمران و آبادی کشور هیچ اهمیت ندهند مسلماً حالت این ممالك در آنوقت نظیر حالت کنونی مملکت عثمانی یعنی ترکیه بوده است که حکام را روزانه تغییر میدهند.

از میان این حکومتهای مستقله بعضی ها ترقیات نمایانی حاصل نمود، ولی سرانجام آنها هم نظیر سرانجام همان حکومتهای قدیمه گردید که عوض آنکه تشکیلات نظامی خود را مانند عصر حاضر بر روی مبانی و اصول صحیح و اسلحهٔ خوب و آلات حرب

عمده قرار دهند فقط بعدهٔ نفرات سپاه و بهادری آنها قناعت مینمودند. آری تمدن، عادات واخلاق قوم را ملایم ونرم نموده وعقل وادراك رامنوّر وروشن میسازد، ولی باید دانست که آن، نه‌خصایص جنگجوئی درقوم ایجاد میکند و نه‌برای آخرین‌ساعت فنا وزوال که لازمهٔ هر حکومتی است ویرا مهیا و آماده میسازد.

یك قوم که افراد آن در نهایت آرامی وراحت بسرمیبرند چیزی نخواهد گذشت که مورد هجوم وحملهٔ قوم دیگری واقع خواهند گردید که هر فرد آن دچار فلاکت واستیصال بوده و در صددند که وضع و حالت خود را اصلاح نمایند. تمدنهای عالی و مجلل اعصار قدیمه همینطور برباد رفته اند، چنانکه‌برای رومیان همین وضع‌پیش آمده وعرب هم از روی ناموس مزبور محکوم بزوال وانقراض گردید

جهانگیران مختلفه از قبیل ترك و تاتار و مغول و غیره که خلافت عرب را در زمان عروج آن برباد داده خود بجای آنها قرار گرفتند، شکی نیست که آنها هنگامی که حکومت خود را برقرار میکردند نهایت درجه مفلوك وپریشان حال بوده ودرهر یك از افراد قوهٔ صبر و تحملی وجود داشت که با تمام شداید و مصائب زندگانی مقاومت نموده از زیر بار هیچ محنت ورنج شانه خالی نمیکردند.

از جمله اسباب انحطاط خلافت عرب تعدد واختلاف اقوامی است که در قلمرو حکومت‌اسلامی‌سکونت داشتند و آن ازدوطریق‌مختلف‌تأسف‌آوری‌تأثیر بخشید: اول جمع شدن این اقوام مختلفه در یکجا سبب تولید رقابت گردید، دوم - امتزاج و اختلاط با آنها سبب شد که خون عرب زود تغییر نموده فاسد گردید.

در یك مملکت اقوام و ملل مختلفه که جمع میشوند اختلاط آنها با هم همیشه سبب بربادی وتباهی است و تاریخ ثابت میکند که وقتیکه اقوام مختلفه درقلمرو یك سلطنت قرارمیگیرند حکومت نمودن برآنها موقوف‌است بردو شرط: یکی قوت و اقتدار قوم فاتح باید بدرجه‌ای باشد که اقوام مغلوبه بهیچوجه نتوانند از فرمان وی سر پیچی کنند، ثانیاً قوم فاتح از ازدواج وامتزاج با آنها بکلی اجتناب نماید و سخن اینجا است که عرب شرط دوم را ابداً رعایت ننمود.

رومیان تاچندی این شرط را کاملا رعایت مینمودند و بربادی نها نیز از روزی شروع گردید که شرط مذکور را از نظر محو ساختند. دیگر ازاسباب بربادی حکومت باستانی روم این بوده است کـه سلاطین و فرمانروایان دنیای قدیم آنها برعایای غیر مهذب و وحشی خود برای سکونت درشهر روم آزادی تام وحق کامل دادند، چنانکه اقوام مختلفه ای آنوقت در روم مسکن داشتند که عدهٔ رومیان بر آنها فزونی نداشت این بود که افکار وخیالات بلندی که اسباب ترقی وتعالی آنها بود بتدریج زایل گردید. درابتدا هریکنفر رومی برای اینکه عظمت ومجد اینمرکز امپراطوری دنیا کمال مطلوب وی بود در حفاظت آن جان خودرا بیدریغ قربانی مینمود، لیکن ظاهر است که اقوام پست و وحشی کجا میتوانند پی باهمیت اینگونه منظور و آمال عالی ببرند.

اقوام مختلفهٔ که از حیث روحیات و منافع وذوق وسلیقه با هم اختلاف دارند آنها را مطیع یك قانون قرار دادن نهایت درجه مشکل میباشد و اغلب بدون اعمال قوهٔ قهریه نمیتوان در آن کامیابی حاصل نمود.

عرب نسبت باقوام مختلفهٔ که رعایای وی بودند نمیتوانست هیچوقت اعمال جبر و نفوذ نماید، زیراکه آنها دین اسلام ونظامات اسلامی را باکمال رغبت و رضا قبول نموده و تمام مسلمانان از هر قومی کـه بودند در نظر حکومت باهم برادر و برابر بودند واین برادری و برابری مبنی بوده براحکام قرآنی که تغییر وتبدیل آن از عهدهٔ قوم فاتح خارج بوده است؛

خلاصه غالب و مغلوب از حیث عقاید و افکار و منافع و مضار با هم متحد و در واقع یك ملت بودند وتا زمانی هم کـه عرب غالب بود این اتحـاد در تمام کشور باقی بوده است.

جمع شدن این اقوام مختلفه دریکجا برای حکومت اسلامی نتیجهٔ بدوخطرناکی که داد ما آنرا در فوق ذکر نمودیم، یعنی اعراب بااقوامی که باآنها بسرمیبردند پشت سر هم بنـای امتزاج وازدواج راگـذاشتند. در ازدواج بـا بعضی از این اقوام مثل نصارای اندلس که از حیث درجه و مقام چندان پست تر ازآنها نبودنـد ممکن بود که

اعـراب فضائلی هم کسب کنند ، ولی در اختلاط بـا بربر وبعضی اقوام پست دنیا جز نقصان وضرر چیز دیگری نبوده‌است ودر هردو صورت فاسد شدن خون‌عرب و رفتن خصایص قومیهٔ آنها امری بود حتمی و واقعاً وقتیکه حکومت آنها در مصر و اندلس خاتمه پیدا نمود در میان سکنهٔ این ممالك ، عرب خالص خیلی کم یافت میشد.

اگر ما از تمام قشون کشیها و سایر اسباب انحطاط عرب قطع نظر نمائیم برای انقراض وی همین مسئلهٔ ازدواج وامتزاج با اقوام مختلفه کافی خواهد بود ، وضع و حالت‌مراکش‌هم دلیلی‌است براینمعنی . این کشوراز اسارت اجانب محفوظ مانده لیکن از ترقی قدیم آن که یکوقت با اندلس همسری مینمود اثری ظاهر نیست وبحالت یك قوم نیم وحشی باقی مـانده است . کثرت نفوس بربر و ازدواج و امتزاج متوالیه بـا حبشی ها صدمهٔ بزرگی بتمدن آن واردساخت میگویند که‌مراکش درآتیه ازهمین نسل مختلط ترقی‌خواهد نمود وممکن‌است همینطورباشد ولی‌برای قومیکه‌میخواهد همت خود را در دنیا محفوظ دارد من هیچوقت طالب اینگونه ترقی نیستم.

فصل سوم

مقام اعراب در تاریخ

شرحیکه راجع بمدنیت عرب‌ونیز علل‌واسباب ارتقاء وانحطاط وی تااینجاذکر شداز آن‌معلوم گردید که‌درملت‌مزبوره‌محامدومعایب بزرگی‌وجودداشته‌خاصه‌درخصایص عقلی درجهٔ کمال را دارا بودند . مسلمین در نظامات سیاسی و مدنی از رومیان خیلی‌عقب بوده ولی در علوم وفنون واقسام پیشه وهنر از آنها بمراتب جلو بوده‌اند و بطورکلی میتوان گفت که ایشان در تاریخ عالم مقام‌بلندی احراز نموده اما آن‌مقام‌چه بود اینك قلم را ببیان آن معطوف میداریم.

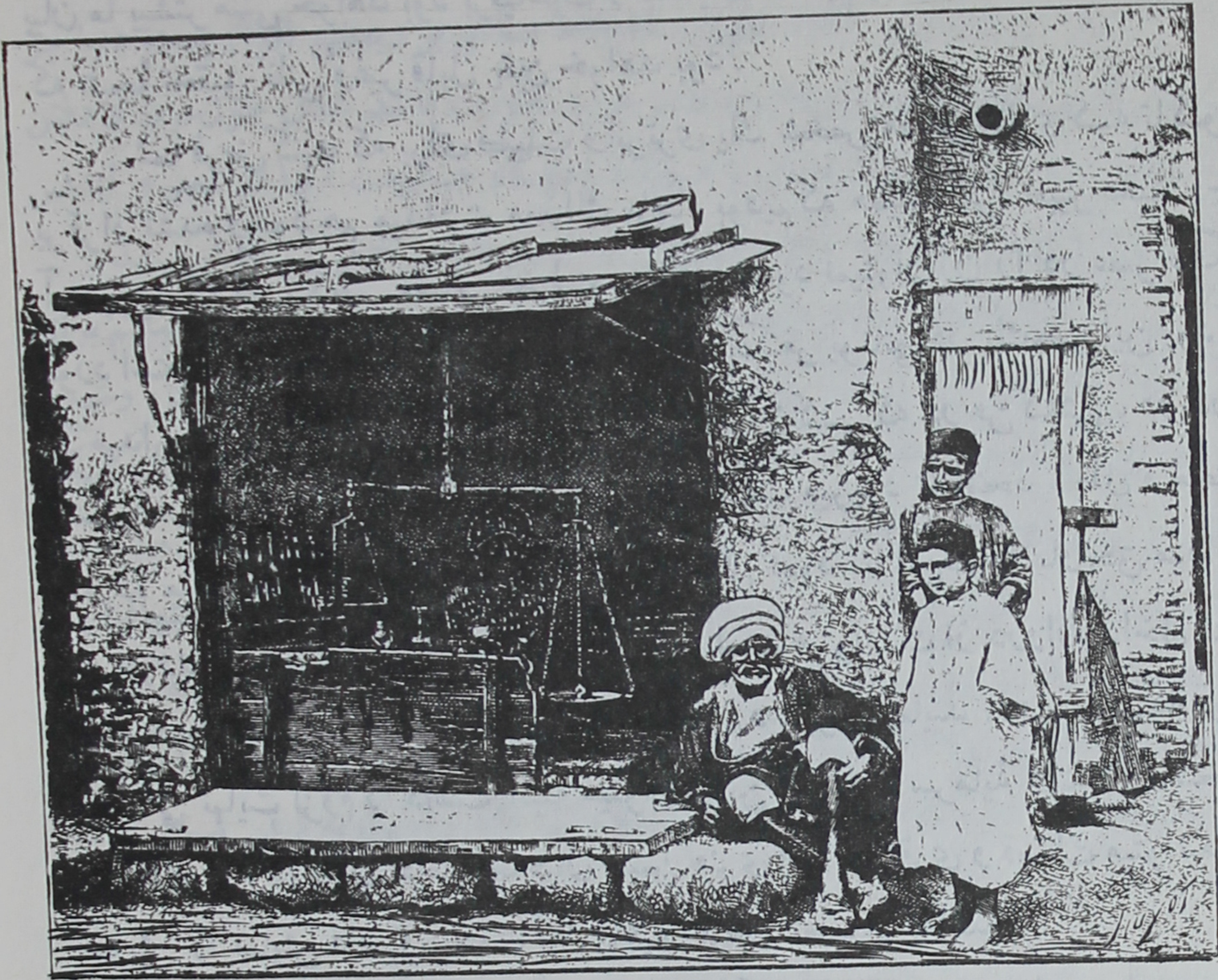
اگر بخواهیم مقام مزبور را درست سنجیده زمینهٔ کاملی از آن بدست بیاوریم مقیاسی لازم است تابوسیلهٔ آن فضیلت وبرتری افراد یا اقوام‌را بتوان کاملا از هم تمیز داد ، ولی‌چنین مقیاسی ابـداً در دست نیست و درصورت نبودن مقیاس بدیهیست که

بیان ما بیشتر مبنی خواهد بود برقیاسات وحدسیات وآنهم بقدری تخلف پیدا میکند که نتیجهٔ تحقیق ظنی وغیر قابل یقین خواهد بود .

شما فرض کنید که برای فضیلت و برتری یك شخص مقیاس نظری که تاکنون برقرار نشده وجود هم میداشت معذلك ناچار بودیم که همیشه آنرا تغییر دهیم ، چه آن چیزی که در یکعصر مقیاس فضیلت شناخته میشود نمیتوان آن را در عصر دیگر مورد استفاده قرار داد ، مثلا آخرین درجهٔ آمال یکنفر یونانی در یك عصر این بود که در میدان بازی المپیاد دردرجهٔ اول قرار گیرد وآن کسی که در فن کشتی ، دویدن ، مشت زدن و مانند آن از ورزشهای بدنی گوی سبقت میربود تا اینحد مجلل و محترم شمرده میشد که نامش را روی سنگ مرمر نقش نموده تا این درجه باو حق میدادند که در ورود بشهریکه مولد و موطن او بوده است میتوانست از دروازه داخل نشود بلکه حصار شهررا برای خاطراو خراب کرده وارد شهرش نمایند . در عصری که قوّت جسمانی نهایت لزوم را داشت البته میتوان چنین امری را سرمایهٔ اعتبار و افتخار قرار داد ، اما درزمان حاضر صاحبان چنین هنری فقط در قُری و قصبات میتوانند هنر خویش را نمایش داده وبزحمت نان یومیهٔ خودرا تحصیل نمایند .

مقیاس تفوّق بمرور زمان تبدل پیدا میکند . در قرون وسطی معیار مزبور به قوّت بدنی و بهادری محدود بوده است و در ازمنهٔ بعد یکوقت منحصر بعلوم وفنون و اوقات دیگر بفصاحت و بلاغت وقوهٔ نطق و بیان اختصاص داشته و عصر حاضر بر روی ثروت قرار گرفته است ، چنانکه بعداز این حکومت روی‌زمین مخصوص قومی خواهد بود که از حیث تمول و ثروت مقدم بر سایرین باشد . امروزه درملت یهود درتحصیل ثروت استعداد غریبی مشاهده میشود وهیچ قومی نمیتواند باآنها دربازار-های دنیا رقابت وهمدوشی نماید و نظر بمخالفتهائی که عموماً نسبت بآنها ابراز میشود بنظرمیاید که برای از بین بردن قوهٔ مالی خطرناك آنها جنك خونینی درآتیه بپا خواهد شد .

هرگاه علل واسباب کامیابی یك فرد یاقومی راتحت نظر قرار دهیم مع التعجب



(٣٦٤) - عطار تونسی

می بینیم که در میان آن اسباب ، عقل وهوش سبب بسیار ضعیفی بشمار آمده برعکس قوت اراده و ثبات عزم و شجاعت و شهامت از عواملی هستند که در آن سهم و افری گرفته‌اند . اگر دوفرد یا دوقوم را فرض کنیم که یکی درجهٔ عقل و ادراکش معمول و عـادی اما دارای جرئت و جسارت و اراده و عزمش بحدی است کـه در وصول بمطلوب خویش حاضراست نقدحیات خود را هم قربانی نماید و آن دیگر درخصایص عقلانی بدرجهٔ کمال رسیده لیکن فاقد صفـات مذکورهٔ فوق میباشد مادر همان بادی نظر میتوانیم بدون تردید بگوئیم که فتح و ظفر نصیب او ّلی خواهد بود یعنی آنقوم یا آن فردیکه درجهٔ ادراکش ضعیف ولی عزم و اراده‌اش قوی میباشد سبق را بـرده و بر حریف فائق خواهد آمد ، حتی اگر ما قوّت ادراك را شرط کامیابی هم بـدانیم

میتوانیم بگوئیم که اگر آن ازحد اعتدال تجاوز کند بجای فایده ضرر خواهدرسانید.
اگر چه این دعوی تاحدی متناقض وخلاف عقل بنظر میرسد ، لیکن اگر کامیابی دو قوم متحاربی را برای لحظه ای درنظر بگیریم که یکی تمام خصایص مذکورهٔ فوق‌را دارا باشد و افراد قوم دیگر فقط علوم عقلی وحکمت نظری راتکمیل نموده اما در زندگانی خویش منظورو آمالی که در راه آن‌حاضر به فداکاری باشند دارا نبوده‌بلکه اصلا ایدآل را جزء خرافات خیال‌کنند اشکال بر طرف شده وادّعای فوق را تصدیق خواهیم نمود .

بعضیها دین اسلام را بواسطهٔ نداشتن افکار علمی ومسائل فلسفی مورد طعن و ایراد قرار داده اند و حال آنکه تاکنون در دنیا حکیم و فیلسوفی نیامده‌است که اصول عقلی وی بتواند عشر آن حکومت و اقتداری راکه تخیلات بانیان مذاهب دارا هستند برای خود احراز نماید .

عرب باشد یا رومی ،کمال مطلوب ، انتشار دین باشد یادفاع از پایتخت روم‌تا وقتیکه این عقیده بقوت خود باقی است‌وتا وقتیکه صاحبش‌را برای دادن جان مستعد و آماده میسازد دررسیدن بمقصود هیچ اشکالی‌نخواهد داشت . تاریخ عالم‌ازروی همین اصل تشکیل یافته و‌علوم‌هم نیست که آینده چیزی بر خلاف آن پیش بیاید . رومیان تا وقتیکه مالك روی زمین بودند تفوقی درعلوم وفنون نداشتند و در حکمت وعلوم نظری شاگرد یونان بوده و همان یونان استاد هم تحت سلطهٔ حکومت روم شاگرد قرار گرفته بود .

اگر ما فقط کامیابی صوری و دنیوی را منظور نظرقرار دهیم میتوانیم بگوئیم که برای مزیت وتفوق مقیاسی که درنظراست عبارت ازهمان خصایص روحیهٔ قومی- است که‌در فوق ذکرنمودیم ، لیکن این مقیاس‌هم مارا فریب میدهد ، چه تمام اهمیت آن بهمان نتیجهٔ مطلوبه یعنی کامیابی موقتی محدود میباشد .

علیهذا برما لازم میشود که بمقام عالیتری قدم گذارده فایده وآسایش نوع بشر راکه از هر چیزی بالاتر و مقدس تر است منظور نظر قرار دهیم و در این صورت

معلوم میشود که مقیاس تفوق و برتری روی خصایص قومی نیست که گفته شد بلکه در اعلی درجهٔ استعداد دماغی و عقلانی میباشد . امثال **نیوتون**[1] و **لایب نیز**[2] در میدان بازی اُلمپیك کامیابی حاصل ننمودند و یا مقابل نظامیان رشید روم لحظه ای نمی - توانستند مقاومت نمایند، ولی این آفرینندگان نتایج فهم وادراك انسانی ازنتایج قریبه و بعیدهٔ اختراعات و اکتشافات خود انقلاباتی در دنیا ایجاد نمودند که از انقلابات تمام جهانگیران و بانیان حکومت عظیم الشأن آسیا بمراتب بالاتر بوده‌است ، چنانکه نسلهای آینده راجع بتاریخ گذشته این قضیه را بایك آزادی که ما آن را امروز فاقدیم حل خواهند نمود که از اختراع صنعت چاپ ، ماشین بخار ، تلگراف ، راه آهن و امثال آن در وسائل زندگانی نوع بشر تغییراتی که روی داده بزرگترین ومشهورترین انقلابات تاریخی در مقابل آنها ابداً قابل ذکر هم نمیباشد .

پس اگر بخواهیم از کامیابی‌های مادی که در نظر عامه مهم میباشد و مورخین در تفضیل وامتیازاشخاص یااقوام ازهمدیگر همانرا مقیاس قرارداده‌اند بکلی صرف‌نظر نمائیم بصدای رسا میگوئیم که مزیت عقلانی یکقوم ومیزان ترقیات تمدنی وی مبنی- است بر عدهٔ رجال نامی درجهٔ اولی که در آنقوم پیدا شده اند . ظاهر است که قوم مزبور بوسیلهٔ تفوق و مزیت عقلانی میتواند بکامیابی دنیوی‌هم نایل گردد بشرطی که از رجال متوسط در عقل و ادراك ونیز تربیت یك عدهٔ کافی هم در میان آنقوم موجود که خصایص روحیهٔ فوق‌الذکر را بطور اکمل دارا باشند .

پس از طی مقدمات اولیهٔ فوق ، راجع بمقام اعراب (پیروان اسلام) در تاریخ عالم الحال میتوانیم عقیدهٔ خود را صحیحاً اظهار داشته و میگوئیم که از ایجادات و اکتشافات آنها معلوم میشود که یکعده رجال‌نامی درجهٔ‌اول درمیان آنها وجودداشته-

---

۱ - اسحق نیوتون متولد سال ۱٦٤۳ میلادی از نوابغ فلاسفهٔ انگلیس حساب عناصر بی نهایت کوچك‌را اختراع کرده وقانون‌جاذبهٔ‌عمومی را کشف‌نمود وتئوری نور را بنیان گذاشت .(مترجم) .

۲ - لایب نیز **leibnitz** متولد سال ۱٦٤٦میلادی فیلسوف وریاضی‌دان بزرك آلمان است ، این شخص ازجملهٔ آن نابغه‌های جهانی است که باشور وحرارت تمام شعب فعالیت فکری بشررا تعقیب مینمایند . (مترجم).

است اما نظیر آن رجالی که مادرفوق اسم بردیم ؟ خیر ، ومن میتوانم بگویم که هیچ
وقت چنین رجالی میان آنها پیدا نشدند .

اعراب در بسیاری از مسائل از یونانیها عقب بوده لیکن در مراتب فهم وادراک
با رومیان همدوش بوده اند . خصایصی که در رومیان وجود داشته و همان خصایص
سبب کامیابی دیرین آنها گردید اعراب آنها را فاقد بوده واگرهم دارا بودند موقتی بوده
وپس از چندی از دست دادند .

اگر بخواهیم مسلمین را بجای اقوامی که ازصفحهٔ هستی خارج شده اند با اقوام اروپا
مقایسه کنیم میگوئیم که آنها در مزایای عقلانی واخلاقی هردو ازاروپا بالاتر بوده اند ،
زیراکه چندین مدارس عالیه قرنها بر روی تصانیف آنها دایر و مطابق اصول آنها
عمل میشد .

قریب بعصر تجدد اروپا بوده است که خلافت عرب بکلی از صفحهٔ گیتی خارج گردید
وما نمیتوانیم بگوئیم که آنها یک روزی درآتیه چه قدمی میتوانستند در ترقی بردارند ،
ولی ظن قوی آنست که ازاین ترقی که حاصل نمودند قدمی نمیتوانستند جلوتر بروند ،
چه در نظاماتشان نقائصی وجود داشت که آنها را از ترقی جداً جلوگیری مینمود :

بدیهی است که زمان حال با زمان انقراض خلافت عرب دو عصر متباینی است
که ابداً نمیتوان آنها را باهم مقایسه نمود ، ولی اگرمجبور شده این دورا باهم مقایسه
کنیم میگوئیم که رجال نامی درجهٔ اوّلی که درمیان مسلمین پیداشدند بدون تردید دون
رجال نامی عصر حاضر بوده ولی نسبت بطبقات متوسطهٔ اقوام موجوده مساوی بلکه
بالاتر بوده اند .

در باب طبقات متوسطهٔ عرب عقیده ای که اظهار نمودیم نسبت بطبقات متوسطهٔ
تمام اقوام موجودهٔ مشرق نیز میتوانیم عین آنرا اظهار داریم . عرب باشد یا هندی
و یا چینی طبقات متوسطهٔ آنها نسبت بطبقات متوسطهٔ اروپا از هیچ جهة کمی ندارند.
دهقان وفلاّح ، اهل صنعت وحرفت ، عمله و کارگر در شرق نظیر اروپا تماماً قابل و
لایقند . درامریکا واسترالیا رقابتهای خیلی سختی بین کارگران چینی وانگلیسی وجود

دارد و در نتیجه کارگران چینی را که از این کشور ها ناچار شده خارج سازند خود یك دلیل قاطعی است بر ایـن معنی . خلاصه اقوام مشرقی از حیث استعداد و لیاقت جبلی و فطری لااقل باید گفت که با مانوعاً مساوی میباشند ، لیکن از نظراحتیاجات و تقوی وعادات ورسوم قدیمه برما مزیت دارند واما بااقوام مهذب وترقی یافتهٔ اروپا هم مساوی شده ودر ردیف آنها قرار گیرند فقط یك مانع بزرگی در آنها موجوداست که بایدآنرا رفع نمایند وآن نداشتن رجال نامی درجهٔ اول ویکعدهٔ کافی ازاشخاص لایق درجهٔ دوم میباشد واگر از این بیچاره‌ها مانع مزبور برداشته شود میتوانند در اندك زمانی با اقوام ترقی یافتهٔ اروپا همسری نمایند و اینهم یکی از خوشبختی های ماست که هنوز درآنها مثل اروپا رجال درجهٔ اول پیدا نشده والا باخصایص ومزایای قابل‌توجهی که درعامه‌وتوده‌های‌شرق وجود دارد خوف‌این‌بود که‌باقدم سریعی ازماجلو افتاده ودر رأس تمدن ما قرار گیرند. اگر آن روزفرارسد که‌فرقهٔ سوسیالیست‌ما بمرام خویش نائل آمده زمام امور را خودبدست بگیرد واشخاص نامی درجهٔ اول بتدریج از میان بروند باید یقین‌کرد که یك چند بعد از این واقعه زمام حکومت دنیا به‌دست اقوام ممالك اقصای شرق خواهد افتاد .

فصل چهارم

حالات حاضرهٔ اسلام

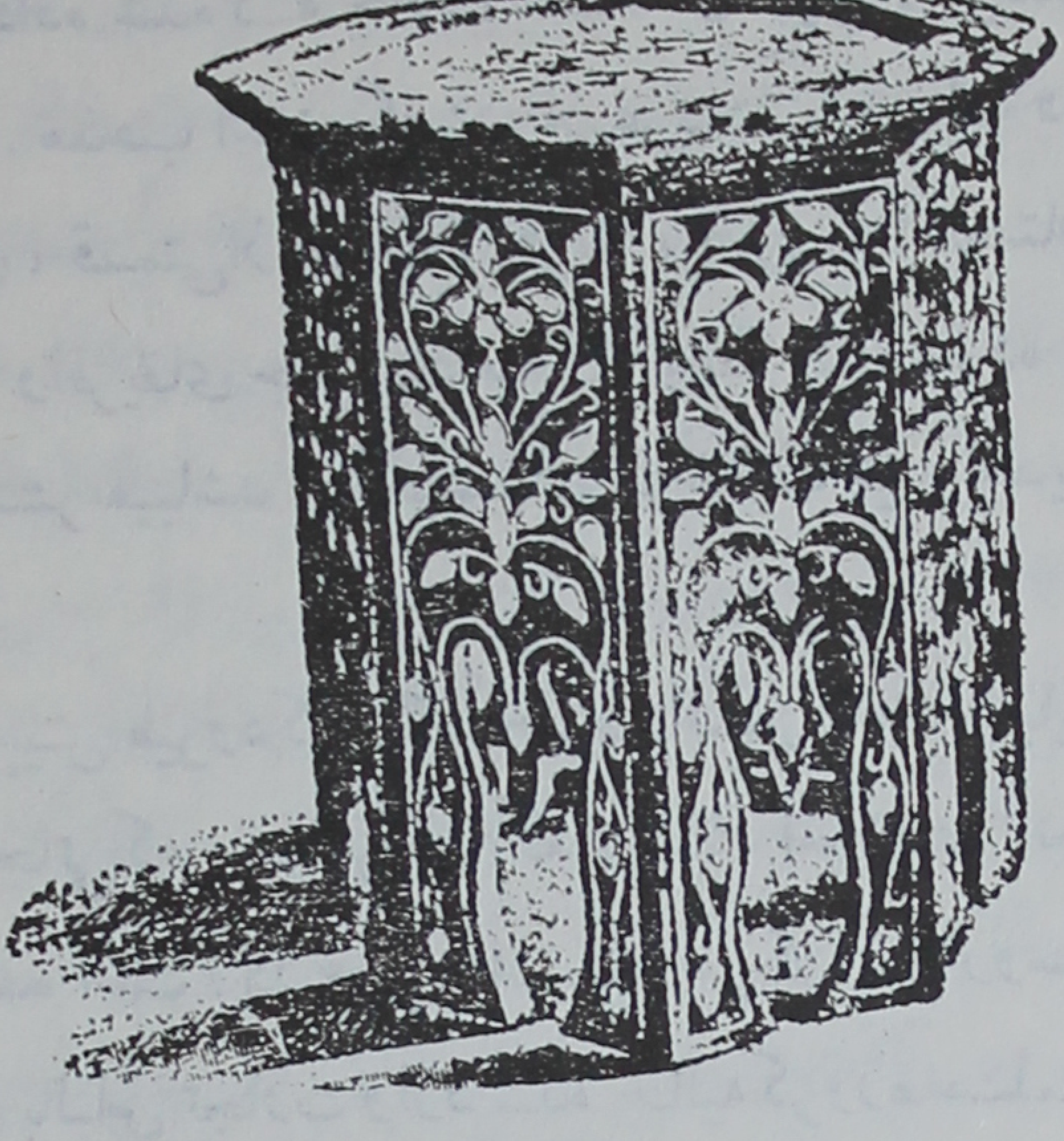
اگر چـه خلافت عرب از چندین قرن است کـه بکلی انقراض یافته و ترقی و تمدنی که بود از سالیان دراز دستخوش فنا وزوال گـردیده وبالاخره جزء تـاریخ عالم قرارگرفته است ، معذلك نمیشود گفت که مسلمین مرده‌اند چه آنمذهب و زبانی را کـه در دنیا اشاعت و انتشار دادند اکنون هم پیش از زمان عروج حکومت اسلامی دردنیا شایع ومنتشر است . ازمراکش تاهندوستان زبان عربی شایع وترقی دین‌اسلام روز افزون میباشد . علمای جغرافی عدهٔ نفوس مسلمانان روی زمین‌را دویست وچهل کرور نوشته‌اند ولی اینطور نیست بلکه ظن قوی آنست کـه شمارهٔ آنها بیش‌ازاین

هاست و آمار مذکور در زمانی ترتیب داده شده که حالات مسلمانان چین وافریقای مرکزی درست بر ما معلوم نبوده است . مذهب اسلام گذشته از عربستان حالیه در مصر ، شام ، روم ، آسیای صغیر ، ایران ، قسمتی از روسیه ، افریقا ، چین ، هندوستان وغیره شایع بلکه تا حدود ماداگاسکار وافریقای جنوبی دامنهٔ آن بسط پیدا نموده و در جزایر مالزی و جاوه و سوماترا منتشر میباشد وبه حبشیهای افریقا تا گینهٔ جدید وامریکا هم خود را رسانیده است .

اسلام بایك طریق ساده وسهلی پیش میرود که واقعاً حیرت انگیز است و باید آنرا ازاختصاصات اسلام شمرد . درهرجائی که مسلمین قدم گذارده‌اند اسلام در آنجا ریشه دوانیده و برای همیشه باقی مانده است . در چین وافریقای مرکزی و روسیه نه بطور حمله وطرز کشور گیری بلکه باللباس تجارت وارد شده حالیه کرورها مسلمان موجود میباشند ودر واقع سکنهٔ این بلاد نه بطور تهدید یا تطمیع بلکه باختیار واز روی رضا ورغبت داخل در دین اسلام شده‌اند وتاکنون شنیده نشده است که نیروئی هم بکمك این تجار اعزام شده باشد . عجبتراینکه در هرجا همینکه تخم این مذهب ریخته شده بعد خودبخود بنای رشد و نموّ راگذارده است ، مثلا از چندین قرن - است که این مذهب در روسیه شایع و نتوانسته اند آنرا از میان بردارند . هندوستان فعلا زیاده ازصد کرورمسلمان موجود میباشد و کشیشهای پروتستان با مبالغ هنگفتی که صرف تبلیغات آنها میشود هنوز نتواسته‌اند پیشرفتی حاصل کنند . عدهٔ مسلمانان افریقا بر ما معلوم نیست ، ولی سیاحانی که آنحدود را سیاحت نموده اند نقل میکنند که در هر نقطه بیرق اسلام در اهتزاز است . اسلام در میان اقوام افریقا در حقیقت تمدنی راانتشار میدهد که اهالی در اخذ آن منتها درجهٔ احتیاج را داشته اند ، خلاصه درهرگوشهٔ این کشور بساط فیض اسلام گسترده است .

مسیو ژ . دوال (۱) چقدر خوب مینویسد : «خدایانیراکه دراین کشور ازسنك وچوب نتراشیده پرستش مینمودند تماماً ازبرکت دین اسلام ازبین رفته ونابودشده‌اند،

۱ - J. Duval.



(۳۶۵)میز کوچك ساخت دمشق

آدم‌خواری وقربانی نمودن انسان که قدیم معمول بود بکلی منسوخ گردیده است.
حقوقی برای آنان مقرر میباشد، اگرچه مقدار آن اینقدر زیاد نیست. تعدد زوجات محدود و اجراء آن مطابق باشریعت اسلام است. حقوق افراد خانواده محفوظ میباشد غلام عضو عائله بشمار آمده و باب آزادی همیشه بروی وی باز است. بواسطهٔ نماز وروزه وزکوة ومیهمان‌نوازی وضعیات قومی آنها بهتر و پاکیزه‌تر شده است. حسّ عدل وانصاف وخیرات ومبرات در هر شخصی وجود دارد، حکام هم خود را مسئول رعایا دانسته و حس میکنند که در مقابل رعایا وظایفی را عهده دار میباشند. امور معاملات برروی قواعد معین قرار گرفته و از آن تجاوز نمیشود و اگر حکّام اینجا هم مثل سایرحکام دست تطاول و تعدّی و جور بطرف رعایا دراز کنند در نتیجهٔ خوف از خداکه احکم‌الحاکمین است تخفیفی در تعدی وظلم آنها پیدا میشود وهمچنین مظلوم بامید حیات جاودانی و طمع نعمتهای اخروی در صدمات وارده تحمل نموده شکیبائی را پیشهٔ خود قرار میدهد و اینهاست خلاصهٔ آن مواهب وعطایای غیرقابل زوالی که مذهب اسلام در بارهٔ این وحوش مبذول داشته‌است».

چین در تبدیل مذهب یك سر زمین خیلی سختی است که کشیشان اروپا با وسائل زیادی که برای آنها فراهم است معهذا صراحة بعجز خود اعتراف مینمایند، ولی‌مذهب اسلام بافقدان وسائل خارجی روزانه توسعه پیدا میکند، چنانکه امروزه زیاده ازچهل کرور مسلمان‌در تمام چین‌ودر یك پکن تنها حالیه صدهزار نفرمسلمان

الساعه موجود میباشد .

پرفسور و ازیلیف مینویسد : « مذهب اسلام از راهی که وارد چین شده مذهب بودا هم ازهمان راه بچین ورود نموده است ، مگر تعجب دراینست که مذهب اسلام برمذهب بودا دارد غلبه پیدا میکند وعقیدهٔ مسلمانان آنجا اینستکه بعدازچندی اسلام مذهب بودا را از میان برده خود بجای آن قرار خواهدگرفت و البته اینمطلب قابل ملاحظه است که اگر بالفرض چنین امری اتفاق افتاده وکشوری مثل چین که قسمت بزرگ نوع بشررا تشکیل میدهد تمام آن تحت لوای توحید جمع شود انقلابی درکلیهٔ روابط و تعلقات دنیای قدیم پیدا خواهد شد . بعلاوه مذهب اسلام ازجبل‌الطارق تا اقیانوس کبیر وسعت پیدا کرده مسلماً مذهب تثلیث را در مخاطرهٔ هولناکی خواهد انداخت » .

کتاب مادرین جا باتمام رسید واینك خلاصهٔ آنرا درالفاظ چندی ذیلاازنظرخوانندگان میگذرانیم : اولا باید دانست که کمتر اقوامی در عالم یافت میشوند که از حیث تمدن برمسلمین (اعراب) تفوق حاصل نموده باشند ودیگر ترقیات حیرت‌انگیزی که آنها بفاصلهٔ کمی در علوم حاصل نمودند برای هیچ قومی چنین امری میسر نگردید . آنها از نظر مذهبی در میان مذاهب تشکیل مذهب بزرگی داده که‌هنوز زنده ترین مذهب دنیا شمرده میشود واز نظرسیاسی حکومت بزرگی تشکیل داده واما ازنظرخصایص عقلانی واخلاقی همینقدر کافی است که اروپا را تربیت کرده داخل در تمدن نمودند وبالاخره درعالم خیلی کمتر قومی یافت میشود که چنین مقام بلندی رابرای خوداحراز نموده باشد اماکمتر اقوامی هم پیدامیشوندکه تااینددرجه زبون‌وزیردست وبیچاره شده باشند ودرحقیقت راجع بتأثیر اسباب وعوامل مختلفه در تشکیل یك‌حکومت وترقی و انحطاط آن مثالی بهتر وروشنتر ازین نمیتوان بدست آورد .

پایان

فهرست منابع و مراجع کتاب

بر حسب فصول

چاپ چهارم

این فهرست برای آنستکه صورتی از تمام کتاب های عربی مهم که یکی از زبانهای اروپا ترجمه شده در بر داشته باشد. فقط کتابهائی را در آن گنجانیده ایم که از روی اسناد اصلی یعنی کتب خطی و ابنیه وغیره تألیف شده . کتابهای عربی ترجمه نشده را ذکر نکردیم مگر وقتیکه کتابی دارای اهمیت فوق العاده بوده است مانند مقامات حریری .

در این فهرست ذکری از بعضی مؤلفین ایرانی یامغول دیده می شود که عموماً اشاره بدانها نمیکنند ، آثار ایشان برای معرفت تاریخ اسلامی در ممالك شرق بسیار سودمند است .

۱ - فهرست کتب و جراید و مجلات

۱ - آماری - کتابخانهٔ عربی صقلیه ، روم ۱۸۸۰

1—AMARI. *Biblioteca arabo-sicula.* Ro. ma, 1880, in-8°.

۲ - آسمانی - کتابخانهٔ شرقی قسیسی واتیکان ، روم ۱۷۱۹ - ۱۷۲۸ ، ٤ ج

2—ASSEMANI. *Bibliotheca orientalis clementico-vaticana.* Rome, 1719-1728, 4 vol. in-f°.

۳ - کازیری - کتابخانهٔ عربی اسپانیائی اسکوریال ، مادرید ۱۷٦۰ - ۱۷۷۰ ، ۲ ج

3—CASIRI. *Bibliotheca arabico-hispana Escurialensis.* Matriti, 1760-1770, 2 vol. in-f°.

٤ - درنبورگ - نسخه های خطی عربی اسکوریال ، پاریس ۱۸۸۳ ، ۲ ج

4—DERENBOURG. *Les Manuscrits arabes de l'Escurial.* 2 vol. in-8°, Paris, 1883.

۵ - دوزی وغیره - فهرست کتب خطی شرقی کتابخانهٔ آکادمی لیدن ، لیدن ۱۸۵۱ - ۷۳ ، ۵ ج

5—DOZY ETC. *Catalogus codicum orientalium bibl. Ac. Lugd. Batav.* Lugd. Batavorum, 1851-73, 5 vol. in-8°.

٦ - دوگا - تاریخ مستشرقین اروپا ، پاریس ۱۸٦۸ - ۷۰ ، ۲ ج

6—DUGAT. *Histoire des orientalistes de l'Europe.* Paris, 1868-70, 2 vol. in-12.

۷ - فرون - اشارات درباب مراجع ادبیات تاریخی وجغرافیائی اعراب و ایرانیان و ترکها ، پطرز بورغ ، ۱۸٤۵

7—FRŒHN. *Indications bibliographiques relatives à la littérature historico-géographique des Arabes, des Persans et des Turcs.* Saint-Pétersbourg, 1845, in-8°.

۸ - فلوگل - کتب خطی عربی و فارسی و ترکی کتابخانهٔ دولتی وینه ، وینه ۱۸٦۵ - ٦۷ ، ۳ ج

8—FLUEGEL. *Die Arabischen, Persischen und Turcischen Handschrift, der K. K Hofbib. zu Wien.* Vienne, 1865-67, vol in-3 4°,

۹ - گونزالس - نقشهٔ یك کتابخانهٔ مؤلفین عربی واسپانیائی مادرید ، ۱۸٦۱

9—GONZALÈS *Plan de una biblioteca de autores arabes, espanoles.* Madrid, 1861. in-4°.

۱۰ - حاج خلیفه - کشف الظنون ، چاپ فلوگل ، لایپزیك ، ۱۸۳۵ - ۵۸ ، ۷ ج

10 HADJI KHALIFA. *Lexicon bibliographicum et encyclopedicum.* Ed. Fluegel, Leipzig 1835-58, 7 vol. in-4°.

۱۱ - اربلو - کتابخانهٔ شرقی ، پاریس ۱٦۹۷ ، ازاین کتاب مهم چندین چاپ موجود است ، بهترین آنها چاپ لاهه ۱۷۷۷ - ۱۷۷۹ در ٤ ج است

11—HERBELOT. *Bibliothèque oriental.* Paris. 1697. Il existe plusieurs éditions de cet important ouvrage; la meilleure est celle de La Haye, 1777-1779, 4 vol. in-4°.

۱۲ - اومِلیوس - کتابخانهٔ اطلاعات حقوقی عبرانی وشرقی عربی - بیروت ۱۷۶۲

۱۳ - هوتینگر - مخزن کتابخانهٔ شرقی - هایدلبرگ، ۱۶۵۸

۱۴ - روسّی - فرهنگ تاریخی مؤلفین عرب و آثار عمدهٔ ایشان، پارم ۱۸۰۷

۱۵ - شنورر - کتابخانهٔ عربی ، هال ۱۸۱۱

۱۶ - ووستنفلد ، تاریخ نویسندگان عرب و آثار ایشان (جلد ۱۸ مجموعهٔ انجمن سلطانی شرقی گوتین گن) گوتین گن ۱۸۸۲

۱۷ - زنکر - کتابخانهٔ شرقی ، ۲ ج ، لایپزیک ۱۸۴۶ - ۱۸۶۶

اشاراتی نیز در باب مؤلفات عربی و ترجمه های کتب خطّی و سفر نامه‌هائی در ممالك اسلامی در جراید و مجلات ذیل میتوان یافت:

۱۸ - مجلهٔ آسیائی - پاریس ۱۸۲۲ — ۱۸۸۳ (ترجمه مسعودی و ابن بطوطه و غیره در این مجموعه مهم انتشار یافته)

۱۹ مجلهٔ انجمن آسیائی - کلکته ۱۸۳۷ - ۱۸۸۳

۲۰ - مجلهٔ انجمن آسیائی آلمان (مجموعه‌ای شامل مطالعات مهم در باب اعراب)

۲۱ - مجله و نشریات انجمن جغرافیائی پاریس (مجله ۵ و ۶ نشریات آن شامل ترجمهٔ جغرافیای ادریسی است)

۲۲ - مجلهٔ انجمن شاهی جغرافیائی - لندن (سفرنامه های بورتون و پاله‌وغیره بعربستان ازاین مجموعه انتشار یافته)

برای فهرست مراجع کارهای علمی اعراب باید بکتبی که درآخر فصل راجع بکارهای علمی اعراب ازاین پس ذکر خواهدشد رجوع کرد.

12—HOMMELIUS. *Biblioteca juris rabbinica et saracenorum arabica instructa.* Byruthi, 1762, in-8º.

13—HOTTINGER. *Promptnarium, sive bibliotheca orientalis.* Heidelbergæ 1658, in-4º.

14—ROSSI. *Dizionario storico degli autori arabi piu celebri e delle principali loro opere.* Parma, 1807, in 8º.

15—SCHNURRER. *Bibliotheca, arabica.* Halæ, 1811, in-8º.

16—WUSTENFELD. *Die Geschichtschreider der Araben und ihre Werke* (XVIII vol. der Ab. der kon. Ges. der Wiss. zu Göttingen). Göttingen 1882, in-4º.

17—ZENKER. *Bibliotheca orientalis.* 2 vol. in-8º. 1846-1866. Leipzig.

On trouvera également des indications relatives aux ouvrages arabes, des traductions de manuscrits et des récits de voyage dans les pays arabes dans les publications périodiqnes suivantes:

18—*Journal asiatique.* Paris, 1822-1883 (Maçoudi, Ibhn-Batoutah etc., ont été traduits dans cet important recueil).

19—*Journal of the asiatic society*-1837-1883. Calcutta.

20— *Zeitschrift der Deutsch. Morgenland Gesellschaft* (Recueil contenant d'importants travaux sur les Arabes.)

21—*Bulletin et menoires de la société de géographie de paris.* (Les tomes V et VI des mémoires contiennent la traduction de la géographie d'Edrisi)

22--*Journal of the royal geogr society* Londres. Les voyages de Burton Pally. etc. en Arabie ont été publiés dans se recueil.)

Pour les indications bibliographiques relatives aux travaux scientifiques des Arabes, consulter également les ouvrages metionnés plus loin à la fin du paragraphe reratif aux œuvres scientiefiques des arabes.

۲ ـ تاریخ عرب در نواحی مختلفهٔ اسلامی

23—ADELLATIF. *Histoire de l'Égypte. suivie de divers extraits d'écrivains orientaux,* traeuits de l'arabe par S. de Sacy. Paris. 1810 in-4°.

۲۳ ـ عبداللطیف ـ تاریخ مصر بضمیمه منتخباتی ازمؤلفین شرقی ، ترجمه سیلو ستردو ساسی ـ پاریس ۱۸۱۰

24—ABOU-OBÉÏD-EL-BEKRI. *Description de l'Algérie,* trad. par de Slane. in-8°. Paris. 1859.

۲۴ ـ ابوعبیدالبکری ، شرح الجزایر ، ترجمه‌دوسلان،پاریس ۱۸۵۹

25—ABOULFARAG. *Historia dynastiarum...* (Histoire universelle depuis l'origine du monde jusqu' à l'époque de l'auteur) Texte arabe et traduction latine, par Pococke; Oxoniæ. 1663. in-4°. Une traduction allemandd de cet ouvrage faite sur le texte arabe a étc publiée en 1785, à Leipzig.

۲۵ ـ ابوالفرج ـ تاریخ طبقات ... (تاریخ عمومی ازآغاز عالم تازمان مؤلف) متن عربی و ترجمهٔ لاتینی بوکوک، اکسفورد ۱۶۶۳، ترجمهٔ آلمانی

این کتاب از روی متن عربی شده در ۱۷۸۵ در لایپزیك انتشار یافته

26—ABOULFEDA. *Annales muslemici arabice et latine.* Éd. Adler. 5 vol. in-4°. Leipzig, 1794.

۲۶ ـ ابوالفداء ـ تاریخ اسلام بعربی ولاتینی ـ چاپ آدلر، ۵ ج ، لایپزیك ۱۷۹۴

27—ABOUL-HASSAN. *Annales régum Mauritaniæ* Éd. Tornsberg, Upsaliæ, 1843-46. 2 vol. in-4°.

۲۷ ـ ابوالحسن ـ سالنامهٔ سلطنت اعراب ، چاپ تورنسبرگ، اوپسالا ۱۸۴۳ ـ ۲۰۴۶ ج

28—ABOUL-GHAZI-BEHADOUR. *Histoire des Mogols,* trad. par Des Maisons. Saint - Pétersbourg, 1871-74. 2 vol. in-8°.

۲۸ ـ ابوالغازی بهادر ـ تاریخ مغول، ترجمه‌دمزون،پطرزبورغ ۱۸۷۱ـ۱۸۷۴، ۲ ج

29—AKBER. *The institutes of the Emperor Akber,* translated from the original persian by F. Gladwin. Calcuta. 1783-86. 3 vol. in-4°. (Composé par l'ordre d'Akber. cet ouvrage donne une bonne description de l'Hindoustan sous la domination mongole). Il existe une seconde édition du même ouvrage, en 2 vol. publiés à Londres en 1800.

۲۹ ـ اکبر ـ تزك اکبری ، ترجمه ازاصل فارسی بتوسط ا . گلادوین ، کلکته ۱۷۸۳ ـ ۸۶ ، ۳ ج

(این کتاب که بفرمان اکبر نوشته شده شرح خوبی از هندوستان از زمان سلطهٔ مغول دارد) چاپ دومی هم از همین کتاب دو جلد است که در لندن در ۱۸۰۰ منتشر شده

30—ALBIROUNI. *Chronologie orientalischer Wölker.* Ed E. Sachan, Leipzig, in-4°, 1876

۳۰ ـ بیرونی ، آثار الباقیه ،چاپ زاخائو ،لایپزیك ۱۸۷۶

31—AMARI. *Frammenti di testi aradi per servire alla storia della Sicilia musulmana.* Florence, 1855, in-8°.

۳۱ ـ آماری ـ منتخبات ازمتون عربی برای مطالعه تاریخ اسلام در صقلیه ـ فلورانس ۱۸۵۵

32—AMARI. *Storia dei Musulmani da Sicilia.* 1854-1869, 4 vol. in 8°. Firenze.

۳۲ ـ آماری ـ تاریخ اسلام در صقلیه ، فلورانس ۱۸۵۴ـ ۱۸۶۹، ۴ ج

33—AMARI. *Biblioteca arabo-sicula,* Lipsia, 1856, 2 vol. in-8°

۳۳ ـ آماری ـ کتابخانه عربی صقلیه ، لایپزیك ۱۸۵۶ ، ۲ ج

۳۴- کاردُن - تاریخ افریقا و اسپانیا درزمان تسلّط اعراب بنابر کتب خطّی عربی ۳۰ ج ، پاریس ۱۷۶۵

۳۵- کوسن دوپرسوال - مطالعاتی در تاریخ اعراب پیش از اسلام ۳ ج ، پاریس ۱۸۴۷

۳۶ - کوند - تاریخ تسلّط اعراب بر اسپانی ، چاپ جدید بارسلن ۴ ج ، ۱۸۴۴ ، این کتاب که از روی کتب خطّی عربی نوشته شده بتوسط مارل ترجمه شده ، چاپ پاریس ۱۸۲۵ ، ۳ ج

۳۷ - کرایشتن - تاریخ عربستان ادمبورک ۱۸۳۳ ، ۲ ج

۳۸ - دفرمری - تاریخ پادشاهان غوری ، ترجمه فرانسه ، پاریس ۱۸۴۴

۳۹ - دفرمری - تاریخ خانهای مغول ترکستان وماوراءالنهر ترجمه از فارسی ، پاریس ۱۸۵۳

۴۰ - دورژه - عربستان ، پاریس ، ۱۸۴۷

۴۱ - دورن - اسناد اسلامی درباب تاریخ نواحی جنوبی دریای خزر (متون عربی وفارسی وترکی) باتصحیح وحواشی ب . دورن ، ۴ ج ، پطرزبورغ ۱۸۵۰-۵۸

۴۲ - دوزی - تاریخ مسلمانان اسپانیا از ۷۱۱ تا ۱۱۱۰ ، لیدن ۱۸۶۱ ، ۴ ج

۴۳ - الیوت - تاریخ هندوستان بنابر گفتهٔ مورّخین آن ، دورهٔ اسلامی ، لندن ۱۸۷۷ ، ۸ ج

۴۴ - ابوالمحاسن - تاریخ اعراب (۷۵۰ تا ۱۱۵۰) چاپ عربی ولاتینی ،ت. اربنی ، لیدن ۱۶۲۵ ، ترجمه بفرانسه در ۱۶۵۷ بتوسط واتیه باین عنوان : تاریخ اسلامی ، پاریس

۴۵ - فرشته - تاریخ سلطنت سلسله‌های اسلامی درهندوستان تا ۱۶۱۲ ، ترجمه ازفارسی بتوسط ژ. برایس ، لندن ۱۸۲۹ ، ۴ ج

34—CARDONNE. *Histoire de l'Afrique et de l'Espagne, sous la domination des Mores d'après des manuscrits arabes.* 3 vol. in-12. Paris 1765.

35—CAUSSIN DE PERCEVAL. *Essai sur l'histoire des arabes avant l'islamisme.* Paris, 1847, 3 vol. in-8o.

36—CONDE. *Historia de la dominacio de les arabes in Espana.* Nouv. édit. Barcelonne, 3 vol. in-18. 1844. Ce livre, écrit d'après les manuscrits arabes. a été traduit en français par Marles, Paris, 3 vol. in-8o. 1825.

37—CRICHTON. *History of Arabia.* Édimbourg, 1833, 2 vol. in-18.

38—DEFREMERY. *Historie des sultans ghourides,* trad, française. Paris. 1844, in-8o.

39—DFREMERY. *Histoire des khans mongols du Turkistan et de la Transoxiane,* traduite du persan. Paris, 1853, in8o

40—DESVERGERS. *Arabie.* Paris. 1847, in-8o

41—DORN. *Muhammedanische. Quellen zur geschischte der Südichen köstenländer des kaspischen.* (Textes arabes. persans et turcs), publiés et commentés par B. Dorn. 4 vol. in-8-o. Saint-Pétersbourg, 850-58.

42—DOZY. *Histoire des Musulmans d'Éspagne de 711 à 1110.* Leyde, 1861, 4 vol. in-18

43—ELLIOT. *The History of India as told by its own historians. The muhammedan period.* London, 1877, 8 vol. in-8o

44—ELMACIN. *Historia saracenica (750 à 1150.),* arab. et lat. Ed. Th. Erpenii. Lugd. Batavorum. 1625 n fo, traduite en francais en 1657 par Vatier, sous ce titre: Histoire mahométane. Paris in-4o.

45—FERISTAH. *History of the rise of the mahometan power in India till the year* 1612, translated from the persiau by J. Brigr. London, 1829, 4 vol. in-8o.

۴۶ - فرنسنل - مکتوبی درباب تاریخ اعراب پیش از اسلام پاریس ۱۸۳۶

۴۷ - غلامحسین خان - تاریخ سلسله های اسلامی درهندوستان در قرن گذشته . ترجمه ژ. برایس ، لندن ۱۸۳۲

۴۸ - گویه - منتخبات تاریخی عرب ، لیدن ۱۸۶۹ ، ۲ ج

۴۹ - گرانژره دولا گرانژ - اعراب در اسپانیا مستخرج از مورخین شرقی ، پاریس ۱۸۲۴

۵۰ - گری گوریو - سلطنت عرب بنا بر مورّخین، مجموعهٔ کامل عربی ولاتینی ، پانورم ۱۷۹۷

۵۱ - حاکم - تاریخ فتح اسپانیا ، ترجمه از عربی بتوسط داری جونس ، لندن ۱۸۵۸

۵۲ - هالوی - مطالعات در باب صابیون ، پاریس ۱۸۷۵

۵۳ - هورث - تاریخ مغول. لندن، ۱۸۸۰ ، ۱ ج

۵۴ - ابن الاثیر - تاریخ، چاپ تورمبرگ ، لیدن ۱۸۵۳ - ۷۵ ، ۱۴ ج (تاریخ سنوات تاسال ۶۲۸ هجری)

۵۵ - ابن جبیر - سفرنامهٔ صقلیه در زمان سلطنت گیوم نیکوکار ، متن عربی و ترجمه آماری ، پاریس ۱۸۴۶

۵۶ - ابن خلکان - وفیات الاعیان ترجمه از عربی بتوسط دوسلان ،لندن ۱۸۴۲ - ۱۸۷۱ ، ۴ ج (شامل ترجمه احوال رجال معروف اسلام از زمان پیغمبر (ص) تا نیمهٔ قرن سیزدهم میلادی)

۵۷ - ابن خلدون - تاریخ بربرها و سلسله های اسلامی افریقا ، ترجمه دوسلان، الجزایر، ۱۸۵۲-۵۶ ، ۴ ج

۵۸ - ابن خلدون - تاریخ افریقا در زمان اغلبیون و صقلیه در زمان اسلام ، متن عربی و ترجمه دورژه ، پاریس ۱۸۴۱

46—Frensnel. *Lettre sur l'histoire des Arabes avant l'islamisme.* Paris, 1836, in-8º.

47—Gholam Hossein Khan. *History of the mahometan power in India during the last century*, translated by J. Brigs. London. 1 vol. 1832

48—Gœje. *Fragmenta historicorum, arabicorum.* Lugd. Batovorum, 1869, 2 vol. in-4º.

49—Grangeret de Lagrange. *Les Arabes en Espagne.* Extraits des historiens orientaux. Paris, 1824, in-8º.

50—Gregorio. *Rerum arab. quæ ad hist. Siculam spctant ampla collectio, arab. et lat* Panormi. 1797. in- fº.

51—Hakem. *History of the concuest of spain.* translated from the Arabic by Harry Jones. London 1858 in-8º.

52—Halevy. *Études sabéennes.* Paris, 1875. in-8º.

53—Howorth. *History of the Mongols.* London. 1880. 2 vol in-8º.

54—Ibn-el-Athir. *Chronicon.* Ed. Tormberg. Lugd Batavorum, 1853-75 14 vol. in-8º. (Chronique allant jusqu'à l'année 628 de l'hégire)

55—Ibn-Djobair. *Voyage en Sicile sous le règne de Guillaume le Bon*, texte arabe et trad. par Amari. Paris, 1846, in-8º.

56—Ibn-Khallikan. *Biographical dicnary*, translated from the Arabic by de Slane, 1842-1871 London, 4 vol in-4º. Comprend a vie des personnages illustres de l'islamisme depuis Mahomet jusqu'au milieu du XIIIe siècle de notre ère.

57—Ibn-Khaldoun. *Histoire des Berbères et des dynasties musulmanes de l'Afrique*, trad. de Slane, Alger, 1852-56. 4 vol. in-8º.

58—Ibn-Khaldon. *Histoie de l'Afrique sous les aghlabites et de la Sicle sous les musulmans.* Texte arabe et traduction par M. Desvergers, 1841. in-8º. Paris.

59—IBN-EL-KOUTHYA. *Hist. de la conquête d'Espagne parles musulmans.* Trad. Charbonneau. extr. du journal asiatique. Paris, 1856.

۵۹ ـ ابن القوطیه ـ تاریخ فتح اسپانیا بدست مسلمانان، ترجمهٔ شاربونو، مستخرج از مجله آسیائی، پاریس ۱۸۵۶

60—KREMER. *Culturgeschichte des Orients.* Wien, 1875-77, 2 vol. in-8o.

۶۰ ـ کرمر ـ تاریخ معارف شرق، وینه ۱۸۷۵-۷۷، ۲ ج

61—LLES. *The Tarik-al Kholfa'a or History of the caliphs... to the year 900 of the Hijrah.* Calcuta. 1857, in-8o.

۶۱ ـ لیس ـ تاریخ الخلفاء، تاسال ۹۰۰ هجری، کلکته ۱۸۵۷

62—MAÇOUDI. *Les Prairies d'or.* Texte arabe et traduction par Barbier de Meynard. Paris, 1891-1878 9 vol. in-8o. Cette histoire universelle va jusqu'au Xe siècle. Il en existe une traduction anglaise publiée par Sprenger, â Londres en 1841.

۶۲ ـ مسعودی ـ مروج الذهب، متن عربی و ترجه باربیه‌دومنار، پاریس ۱۸۶۱ ـ ۱۸۷۸، ۹ ج، این تاریخ عمومی تا قرن دهم‌را شامل است، ترجه انگلیسی هم از آن در دست است که بتوسط اسپرینگر صورت گرفته لندن، ۱۸۴۱

63—MAKKARI. *The History of the mahommedan dynasties of Spain, translated by Gaingos.* London, 1840, 2 vol in-4o

۶۳ ـ مقری ـ تاریخ سلسله های اسلامی اسپانیا، ترجمه گیانگوس، لندن ۱۸۴۰، ۲ ج

64—MAKKARI. *Analectes sur l'histoire et la littérature des Arabes l'Espagne,* Publiés par Dozy, Dugat, etc. Leyde, 1855-1860. 5 vol. in-4o

۶۴ ـ مقری ـ منتخبات در باب تاریخ و ادبیات اعراب اسپانیا، چاپ دوزی ودوگا و غیره، لیدن ۱۸۵۵ـ ۱۸۶۰، ۵ ج

65—MAKRIZY. *Histoire des sultans mamlouks de l'Égypte,* trad. Quatremère, Paris, 1845, 2 vol. in-4o.

۶۵ ـ مقریزی ـ تاریخ سلاطین مملوک مصر، چاپ کاترمر پاریس، ۱۸۴۵، ۲ ج

66—MARCEL. *Histoire de l'Égypte depuis la conquête des Aarabes.* Paris, in-8o., 1848.

۶۶ ـ مارسل ـ تاریخ مصر از زمان تسلط اعراب، پاریس ۱۸۴۸

67—MIRCHOND. *Historia ghaznevidarum.* Éd. Wilken, Berlin, 1832 in-4o.

۶۷ـ میرخوند ـ تاریخ غزنویان چاپ ویلکن، برلین ۱۸۳۲

68—MIRCHOND. *Historia Samanidarum.* Éd. Wilken, Gott. 1808.

۶۸ ـ میرخوند ـ تاریخ سامانیان، چاپ ویلکن گوتین ـ برگ ۱۸۰۸

69—MOHAMMED-EL-KAIROUANI. *Histoire de l'Afrique,* trad. Rémusat. Paris, 1845, in-8o.

۶۹ ـ محمد القیروانی ـ تاریخ افریقا، ترجه رموزا، پاریس ۱۸۴۵

70—MURPHY. *The history of the mahometan empirein Spain.* London, 1816, in-4o.

۷۰ ـ مورفی، تاریخ سلطنت اسلامی در اسپانیا، لندن ۱۸۱۶

71—OSBORN. *Islam under the khalifs of Baghdad.* London, 1878, in-4o.

۷۱ ـ اُوسبورن، اسلام درزمان خلفای بغداد، لندن ۱۸۷۸

۷۲- عتبی - تاریخ یمینی ، یادداشت های تاریخی درباب سلطنت سبکتکین و سلطان محمود غزنوی فاتحین هندوستان ، ترجمه از روایت فارسی تاریخ عربی عتبی معاصر ایشان بتوسط رینولدس ، لندن ۱۸۵۸

72—OTBI. *The kitab-i-jamini, historical memoirs of the emir Sabaktagin and tne sultan Mahmud of Ghazna early conquerors of Hindustan*, translated from the persian version of the contemporary arabic chronicle of el Otbi, by J. Reynollds. London, 1858, in-8⁰

۷۳- پوکوك- نمونه‌های مورخین عرب ، اکسفورد، ۱۶۴۹ منتخب از تاریخ عربی ابوالفرج در باب اصل عربها واخلاق ایشان، چاپ جدیدی از این کتاب در ۱۸۰۶ انتشار یافته و ترجمه ای از تاریخ اعراب قدیم تالیف ابوالفداء بتوسط س. دوساسی بر آن افزوده اند

73—POCOCKE. *Specimen historiæ arabum*. 1649, in-4⁰. Oxoniæ. Extrait de l'histoire arabe d'Aboulfarage concernant les origines et les mœurs des arabes. Une nouvelle édition de cet ouvrage a été publiée en 1806, on y a ajouté une traduction de l'histoire des anciens Arabes d'Aboulféda par S. de Sacy.

۷۴ .. لاپریموده - اعراب در صقلیه و ایتالیا ، پاریس - ۱۸۶۷

74—LA PRIMAUDAIE. *Les Arabes en Sicile et en Italie.* Paris, 1867, in-8⁰.

۷۵- رشید الدین - تاریخ مغول ترجمهٔ کاترمر

75—RASCHID-ELDIN. *Histoire des mongols*, traduite par Quatremère.

۷۶- راسموسن - تاریخ سلطنت سلسله های عمدهٔ عرب پیش از اسلام (بنا بر کتب خطی عربی کتابخانه‌ کپنهاگ) هوینه ۱۸۱۷

76—RASMUSSEN. *Historia prærcrpuorum arabum regnorum... ante islamismum* (d'après les man, arabes de la bibl. de Copenhague) Hauniæ, 1817, in-4⁰.

۷۷ - مجموعهٔ مورخین شرقی جنگهای صلیبی ، چاپ دوسلان و دفرمری ، ۲ ج ، پاریس ۱۸۷۲-۷۶

77—RECUEIL DES HISTORIENT ORIENTAUX DES CROISADES publié par de Slane et Defremery, 2 vol. in-f⁰. Paris, 1872-76.

۷۸- رنو - تواریخ عرب ، منتخب از مورخین عرب مربوط بجنگهای صلیبی ، پاریس ۱۸۲۹

78—REINAUD. *Chroniques arabes, extraite des historiens arabes et relatives aux guerres des croisades*. Paris, 1829, in-8⁰.

۷۹ - رنو - دستبرد اعراب ، برفرانسه و ساووا و غیره ، بنا بر مؤلفین عیسوی و مسلمان وغیره، پاریس ۱۸۳۶

79—REINAUD. *Invasion des Sarrasins en France, Savoie, etc.*, d'après les auteurs chrétiens et musulmans. Paris, 1836. in-8⁰.

۸۰ - روض القرطاس - تاریخ سلاطین مغرب (اسپانیا و مراکش) و تاریخ شهر فاس ، ترجمه بومیه ، پاریس ۱۸۶۰

80—ROUD EL KARTAS. *Histoire des souverains du Magreb* (Espagne et Maroc) *et annales de la ville de Fez*. Trad. Beaumier, Paris, 1860, in-8⁰.

۸۱ - س. دوساسی - یاد داشتهائی در باب بناهای قدیم ایران و تاریخ اعراب پیش اسلام ، پاریس

81—S. DE SACY. *Mémoires sur les antiquités de la perse et sur l'histoire des Arabes avant Mahomet* Paris in-4⁰.

82—SAUVAIRE. *Histoire de Jérusaleim et d'Hébron depuis Abraham jusqu'à la fin du quinzième siècle de I.-C.*, traduite sur le texte arabe de Moudjired-Dyn. P. ris, 1876 in-8°

۸۲ - سوور - تاریخ اورشلیم و هبرون از زمان ابراهیم - تا آخر قرن پانزدهم میلادی ، ترجمه از متن عربی - مجیرالدین ، پاریس ۱۸۷۶

83—SÉDILLOT. *Histoire des Arabes.* 2e éd. Paris 1877, 2 vol. in-8°.

۸۳ - سدی لو - تاریخ اعراب ، چاپ دوم ، پاریس ۱۸۷۷ ، ۲ ج

84—SPRUNER. *Historischen hand atlas* Goteh, 1853, in-f°

۸۴ - اسپرونر اطلس تاریخی - گوتا ۱۸۵۳

85—TABARI. *Chronique*, traduite par Zotenberg. Paris, 1867-74, 4 voi. in-8°. Cette célèbete chronique a éré traduite églement en latin, en persan et en turc. Elle comprend l'histoire du monde jusqu'à len 302 de l'hégire.

۸۵ - طبری - تاریخ ، ترجمهٔ زوتنبرگ ، پاریس ۱۸۶۷-۷۴ ، ٤ ج ، این تاریخ معروف بلاتینی و فارسی و ترکی هم ترجمه شده است . شامل تاریخ عالم تا سال ۳۰۲ هجری است

86—TIMOUR. *Instituts politiques et militaires de Tamerlan écrits par lui-mêm en mongnl et traduits en français sur la version persene*, par san glès. Paris, 1787, in-8°.

۸۶ - تیمور - یادداشتهای سیاسی و نظامی تیمور که خود بمغولی نوشته و از ترجمه فارسی بفرانسه نقل شده ، ترجمهٔ لانگلس ، پاریس ۱۷۸۷

87—WAKEDI. *The Cnnquest uf Syria* Edited with. notes by Lees. Calcutta, 1855-62, 9 fasc. in-8°.

۸۷ - واقدی - فتوح الشام ، چاپ و حواشي لیس ، کلکته ۱۸۵۵ - ۶۲ ، ۹ جزوه

88—WAKEDI. *Geschichte der Eroberung von Mésopotamien und Armenien.* Herausgegeben von Mordtmann. 1847. Hambourg, in-4°.

۸۸ - واقدی - فتوح عراق و ارمنستان چاپ فن مرتمان ، هامبورگ ۱۸۴۷

89—G WEIL. *Gesch der khalifen.* Monhein, 1846-62, 5 vol.—*Geschichte der islam. woelker.* Stutgard, 1866, in-8°.

۸۹ - ژ . ویل - تاریخ خلفاء ، مانهاین ۱۸۴۶ - ۶۲ ، ۵ ج تاریخ اسلام ، اشتوتگارت ۱۸۶۶

90—WHEELER. *The History of India from the earliest ages* 4 vol. parus, Londres, 1881.

۹۰ - ویلر - تاریخ هندوستان از زمانهای قدیم ، ٤ ج - انتشار یافته ، لندن ۱۸۸۱

91—WUSTENFELD *Die Chroniken der astadt Mekka.* Lebzig. 1858-59, 3 voi. in-8°.

۹۱ - ووستنفلد - تاریخ ناحیه مکه ، لایپزیک ، ۱۸۵۸ - ۵۹ ، ۳ ج

92—ZEEN UD DEEN. *Tuhfut-ul-Mujahideen*, translated into English by Rowlandson. London, 1833, in-8°. (histoire des musulmans de l'Inde).

۹۲ - زین الدین - تحفة المجاهدین ، ترجمه انگلیسی رولاندسن لندن ۱۸۳۳ (تاریخ مسلمانان هند)

۳ - مذهب اسلام

93—ABOULFEDA. *De vita et rebus gestis Mahomedis*, texte arabe et trad. latine Oxouii, 1723, in-f°. *Vie de Mahomet*, texte. arab et trab. française par Desvergers. Paris, 1837, in-8°.

۹۳ - ابوالفداء - سیرة و اعمال محمّد ، متن عربی و ترجمهٔ لاتینی ، اکسفورد ۱۷۲۳ - زندگی محمّد ، متن عربی و ترجمه فرانسه دورژه ، پاریس ۱۸۳۷

94—BARTHÉLEMY SAINT — HILAIRE. *Mahomet et le Coran.* Paris. 1864, in-8°.

95—BASHEEROOD-DEEN... *On the exegetic science of the Qoran.* Calcuta, 1852-57, 10 vol. in-8°.

96—CORAN. Traduction française par Kasimirski. Paris, 1840. La premiere édition du Coran en arabe a été publié à Hamborg en 1694. Il a été publé des traductions de cet ouvrege dans plusieurs lengues. La plus ancienne est une traduction latine de Bibliander en 1543. Les commentaires et appréciations du Coran sont inombrables.

97—DABRY DE THIERSANT. *Le Mahométisme en Chine.* Paris, 1878. 2 vol. in-8°.

98—DOZY. *Essai sur l'histoire de l'islamisme,* tred. Chauvin. Paris 1879, in-8o.

99—DUGAT. *Histoire des philosophes et des théologians musulmanc de 632 à 1158 de J.-C.* Paris, 1878.

100—FLUEGEL. *Concordantiæ Corani arabicæ.* Leipsig, 1842, in-4°.

101—GALLAND. *Recueil des rites et cérémonie du pélerinage de la Mecque.* in-8o. Amsterdam, 1754.

102—KREHL. *Ueber die religion der vorislamischen Araber.* Leipsig, 1863, in-4°.

103—MAHOMET. *The original sources for the biography of Mahomet* Calcuta, 1853, fn-8°.

104—MISHCAT-UL-MASABIH. *Collection of the most authentic traditions ragarding the actions and sayings of Mahomet,* translafed from the original Arabic, by A. Matthews. Calcuta, 1810, 2 vol. in-4°.

105—MOHAMMED—AL—SHARASTANI. *Book of religions philosophical sects.* Edited by Cureton, London 1842. 2 vol. in-8°.

٩٤ - بارتلمی سنت هیلر ـ محمد و قرآن ، پاریس ١٨٦٥

٩٥ - بشیرالدین ، تعبیرات علمی قرآن ، کلکته ١٨٥٢ - ٥٧ ، ١٠ ج

٩٦ - قرآن ترجمهٔ فرانسه کازیمیرسکی - پاریس ١٨٤٠
اولین چاپ متن عربی قرآن در هامبورک در ١٦٩٤
منتشر شده و ترجمه هائی از آن بچندین زبان چاپ
شده ، قدیمیتر از همه ترجمه لاتینی بیب لیاندر در ١٥٤٣
است ، تفسیر ها و تأویلات قرآن از شماره خارجست

٩٧ - دابری دوتیرسان ـ اسلام در چین ، پلدیس ١٨٧٨ ، ٢ ج

٩٨ - دوزی ـ مطالعه در تاریخ اسلام ، ترجمهٔ شوون
پاریس ١٨٧٩

٩٩ - دوگا ـ تاریخ حکماء و متألهین اسلام از ٦٣٢ تا
١١٥٨ میلادی ، پاریس ١٨٧٨

١٠٠ - فلوگل ـ کشف الایات متن عربی قرآن ، لایپزیک
١٨٤٢

١٠١ - گالان ـ مجموعهٔ مناسك وآداب زیارت مکه ، آمستردام
١٧٥٤

١٠٢ - کرهل ـ درباب مذهب اعراب پیش از اسلام ، لایپزیک
١٨٦٣

١٠٣ - پیغمبر ـ مراجع اصلی ترجمهٔ احوال محمد ص کلکته
١٨٥٣

١٠٤ - مشکوة المصابیح ـ مجموعه احادیث اصلی در باب
اعمال و افکار محمد ص ـ ترجمه از اصل عربی بتوسط
ماتیوز ، کلکته ١٨١٠ ، ٢ ج

١٠٥ - محمد الشهرستانی ـ کتاب ملل ونحل ، چاپ کورتن
لندن ١٨٤٢ ، ٢ ج

106—NOELDEKE. *Gechichte des Qorâns*. Göttingen, 1860. in-8º.

۱۰۶ - نُلدکه - تاریخ قرآن ، گوتین گن ۱۸۶۰

107—SHURRIEF. *Qanoon-e-islam, or the customs of the moosulmans of India*. London, 1832, in-8º.

۱۰۷ - شوریف - قانون‌الاسلام یا رسوم مسلمین‌هند،لندن ۱۸۳۲

108—SPERENGER. *Das Leben und die Lehre des Mohamed nach bicher grösstentheils unbenutzten Quellen*. Berlin, 1868, in-8º.

۱۰۸ - اسپرنگر - زندگی‌وکارهای محمّد(ص)ازتواریخی که تاکنون چاپ نشده ، برلین ۱۸۶۸

109—G. DE TASSY. *Mémoire sur des particularités de la religion musulmane dans l'Inde*. Paris. 1831, in-8º.

۱۰۹ - گ . دوتاسی- یادداشتها درباب‌اختصاصات مذهب اسلام در هند ، پاریس ۱۸۳۱

۴ - معرفة الملل ، مؤسسات اجتماعی ، آداب و رسوم

110—ADRIL. *L'Arabie contemporaine* Paris, 1868, in-8º.

۱۱۰ - آدریل - عربستان کنونی ، پاریس ۱۸۶۸

111—BLUNT. *Bedouin tribes of the Euphrates*. London, 1879, 2 vol. in-8º.

۱۱۱ - بلونت - قبایل بدوی فرات ، لندن ۱۸۷۹ ، ۲ ج

112—BLAU. *Arabien in VI Jahrundert*. Eine ethnographische skizze (Zeitschrift der deuts. Morgenland Ges. 23e volume).

۱۱۲ - بلاو - عربستان در قرن ششم ، مطالعهٔ معرفةالملل (مجلهٔ انجمن مستشرقین آلمان ، ج ۲۳)

113—BURCKHARDT. *Travles in Arabia*. London, 1829. in-4º. (trad. fr.) 1835, 3 vol. in-8º.

۱۱۳ - بور کارت - سفر در عربستان ، لندن ۱۸۲۹ ؛ ترجه فرانسه ۱۸۳۵ ، ۳ ج

114—BURTON. *Personal narrative of a plgrimage to el Medinah and Meccah*. London, 1855. 3 vol, in-12.

۱۱۴ - بورتن - سفرنامه شخصی زیارت مدینه‌ومکه، لندن ۱۸۵۵ ، ۳ ج

115—DU CAUROY. *Législation musulmane sunnite, rite hanéfi*. Paris, 1848, in-8º.

۱۱۵ - دوکوروا - قوانین اسلامی سنّی، فرقهٔ‌حنفی،پاریس ۱۸۴۸

116—DAUMAS. *La Vie arabe et la société musulmane*, Paris, in-8º.

۱۱۶ - دُما - زندگی اعراب وجامعهٔ اسلامی ، پاریس

117—DIETRICI. *Die anthropologie der Araber in X Jahrhundert*, Berlin, 1865, in-8º.

۱۱۷ - دیتریسی - نژاد شناسی اعراب در قرن‌دهم، برلین ۱۸۶۵

118—QUERRY. *Droit mussulman (Législation schite)*. Paris, 1871, 2 vol. in-8º.

۱۱۸ - کری - حقوق اسلامی (قوانین شیعه) ، پاریس. ۱۸۷۱ ، ۲ ج

119—ISAMBERT. *Itinéraire de l'Orient*. 3 vol. in-18, Paris, 2e édition 1882, (Renseignements nombreux mais souvet inexacts.)

۱۱۹ - ایزامبر - خط‌سیر در مشرق، ۳ ج، پاریس ۱۸۸۲ چاپ دوم (اطلاعات بسیار ولی اغلب نادر است)

120--KHALIL. *Code musulman. Rite malekite*, texte arabe et traduction par Seignette. Constantine, 1878. in-8º.

121—KHANIKOFF. *Mémoire sur l' ethnographie de la Perse*. Paris, 1866, in-4º

122—NIZAM. *Collection of opinion and precepts of mahomeddan law*. Calcutta, 1828-1835, 6 vol in-4º.

123—NIEBUHR. *Voyage en arabie*, trad. française. Amesterdam, 1776, 2 vol. in-4º

124—PALGRAVE *Voyage dans l'Arabie centrale*, trad. française. Paris, 1866, 2 vol. in-8º.

125—LE PLAY. *Les Ouviers de l'Orrient*. in-8º., Tours, 1867.

126—PELLY. *Visit to the wahabee capital of centrale Arabia*. (Proc. of the Royal geog. society, 1865).

127—PLAYFAIRE. *Histoire de l'Arabie heureuse*. Paris, 1859, in-8º.

128—SANTAGRA. ET CHARBONNEAU. *Droit musulman, statut personnell et successions*. Paris, 1873 - 74, 2 vol. in-8º.

129—H. SPENCER. *Descriptive sociology* 8 vol. in fº. London (en cours de publication) un volume de cet important ouvrage est consacré aux Arabes.

130—VAMBÉRY. *Sittenbilder aus dem Morgenlande*. Berlen, 1876.

131—VIVIEN DE SAINT-MARTIN *Dictionnaire de géographie* (en cours de publication. 2 vol. in-4º. Parus). Paris.

132—WALLIN. *Journey from Cairo to Medina* (*J.* of roy. georg. sus. 1854).

133—WELLSTED. *Travles. in Arabia*. London, 1838, 2 vol. in-8º.

134—WETZTEIN. *Nord-arabien*....(Zeitschrift für allgemeine Erdkunde, 1865)

135—WUESTENFELD. *Genealogische tabellen der arabischen stämme und familen*. 1 vol. in4º Göttingen, 1852.

۱۲۰ ـ خلیل ـ شرایع اسلام ، فرقهٔ مالکی ، متن عربی و و ترجمهٔ سنیت ، قسطنطینی ۱۸۷۸

۱۲۱ ـ خانیکوف ـ یادداشت در باب معرفة الملل ایران ، پاریس ۱۸۶۶

۱۲۲ ـ نظام ، مجموعهٔ آراء و حکم شرایع اسلام ، کلکته ۱۸۲۸ ـ ۱۸۳۵ ، ۶ ج

۱۲۳ ـ نیبور ـ سفر در عربستان ، ترجمهٔ فرانسه ، آمستردام ۱۷۷۶ ، ۲ ج

۱۲۴ ـ پالگراو . سفر در عربستان مرکزی ، ترجمه فرانسه پاریس ۱۸۶۶ ، ۲ ج

۱۲۵ ـ لوپله ـ کارگران شرق ، تور ۱۸۶۷

۱۲۶ ـ پله ـ معاینه پایتخت وهابیان در عربستان مرکزی (نشریه انجمن جغرافیائی شاهی ، ۱۸۶۵)

۱۲۷ ـ پلایفر ـ تاریخ عربستان سعید ، ، پاریس ۱۸۵۹

۱۲۸ ـ سانتاگراو شار بونو ـ حقوق اسلامی ، حقوق انفرادی و میراث ، پاریس ۱۸۷۳ ـ ۷۴ ، ۲ ج

۱۲۹ ـ ه. اسپنسر ـ علم الاجتماع توصیفی ۸ ج ـ لندن (در حال انتشار) یك جلد ازین کتاب مهم معروف باعرابست

۱۳۰ ـ وامبری ـ وصف آداب مشرق ، برلین ۱۸۷۶

۱۳۱ ـ ویوین دو سن مارتن ـ فرهنگ جغرافیائی (درحال انتشار ، ۲ ج منتشر شده) ، پاریس

۱۳۲ ـ والین ـ سفر از قاهره تامدینه (مجلهٔ انجمن جغرافیائی شاهی ۱۸۵۴)

۱۳۳ ـ ولستد ـ سفر در عربستان ، لندن ۱۸۳۸ ، ۲ ج

۱۳۴ ـ وتزتاین ـ عربستان شمالی (مجلهٔ انجمن جغرافیائی ۱۸۶۵)

۱۳۵ ـ ووستنفلد ـ نسب نامه های قبایل و طوایف عرب ، گوتینگن ۱۸۵۲

۵ ـ ادبیات و حکمت

136—ABOU TALEB. *Sentences et poésies.* Il existe plusieurs traductions des œuvres de ce contemporain de Mahomet, la dernière a été publiée en arabe et latin (Oxonii, 1806, in-4º.).

۱۳۶ ـ ابوطالب ـ مصبح و اشعار ، چندین ترجمه از آثار وی که معاصر پیغمبر ص بوده است موجود است ، چاپ آخر بعربی ولاتینی منتشرشده (اکسفورد ۱۸۰۶)

137—AMROLKAIS. *Le Divan,* téxte arabe accompagné d'une traduction par de Slane, in-4º. Paris, 1837.

۱۳۷ ـ امرءالقیس ـ دیوان ، متن عربی و ترجمه فرانسه دوسلان ، پاریس ۱۸۳۷

138—ANTAR. Translated from the Arabic by Hamilton. London, 1820, 2 vol. in-18º. *Les Aventures d'Antar,* traduites par M. Devic. Paris, in-8º. *Antaræ poëma arabicum moallakah*... Éd. E. Menil. Lugd. Batavorum, 1816, in-4º. Les Poemes d'antar se trouvent publiés egalement dans les diverse traductions latine anglaise et allemande des MOALLAKAT.

۱۳۸ ـ عنتره ـ ترجمه از عربی بتوسط هاملتن ، لندن ۱۸۲۰ ، ۲ ج ـ وقایع عنتره ترجمه دویك ، پاریس معلقه عنتره منظومه عربی ، چاپ منیل ، لندن ۱۸۱۶ قصاید عنتره نیز در ترجمه‌های مختلف لاتینی وانگلیسی و آلمانی معلقات چاپ شده

139—AVERROÈS. Ses *Commentaires sur Aristote* ont été publiés plusieurs fois en latin notamment à Venise en 1595. M. Renan a donné un bon résumé de le doctrine d'Averroès dans son livre *Averroès et l'Averroïsme,* 1852.

۱۳۹ ـ ابن رشد ـ شروح اوبر ارسطو چندین دفعه بلاتینی چاپ شده ، مخصوصا در ونیز در ۱۵۹۵ ، مسیو رنان خلاصهٔ خوبی از ابن رشد در کتاب خود «ابن‌رشدو حکمت ابن رشد» داده است ، چاپ ۱۸۵۲

140—CARLYLE. *Specimens of arabica poetry from the earliest times.* Cambridge, in-4º. 1796.

۱۴۰ ـ کارلیل ـ نمونه هائی از شعر عربی از زمان های قدیم ، کمبریج ۱۷۹۶

141—DJAMY. *Practical philosophy of the muhammedan people*... being a translation of the Akhlâki-jalaly, by Thomson, London, 1839,

۱۴۱ ـ جامی ـ حکمت عملی ملل اسلام ، یا ترجمه ای از اخلاق جلالی ، بتوسط طامسون ، لندن ۱۸۳۹

142—DOZY, *Recherches sur l'histoire et la littérature de l'Espagne pendant le moyen âge,* Leide, 1860, 2 vol. in-8º. (3e éd. 1881).

۱۴۲ ـ دوزی ـ مطالعات در تاریخ ادبیات اسپانیادرقرون وسطی ، لندن ۱۸۶۰ ، ۲ ج (چاپ سوم ۱۸۸۱)

143—ELMOCADESSI. *Les Oiseaux et les fleurs, allégories morales,* trad. G. de tassy. Paris, 1821.

۱۴۳ ـ المقدسی ـ طیور و ازهار ، استعارات اخلاقی ترجمهٔ گ . دو تاسی ، پاریس ۱۸۲۱

144—G. W. FREITAG. *Darstellung der arabischen Verkunst.* Bône, 1831 in-8º

۱۴۴ ـ ژ . و . فریتاگ ـ تصوری از آداب ورسوم اعراب بون ۱۸۳۱

۱۴۵ - گرانژره دولا گرانژ - منتخبات عربی ، پاریس ۱۸۲۸

۱۴۶ - حریری - مقامات حریری ؛ متن عربی چاپ س. دوساسی ، پاریس ۱۸۲۲ (ترجمه کاملی ازین کتاب مهم نیست)

۱۴۷ - هامر پور گشتال - تاریخ ادبیات عرب وینه ۱۸۵۰ ۷۰۵۶ ج

۱۴۸ - هومبر - منتخبات عربی ، پاریس ۱۸۱۹

۱۴۹ - ژ. یاهن - منتخبات عربی ، وینه ۱۸۰۲

۱۵۰ - قزوینی - منطق اعراب ، با ترجمه انگلیسی اشپرنگر کلکته ۱۸۵۴

۱۵۱ - لقمان - قصص ، ترجمهٔ مارسل ، پاریس ۱۸۰۳ ، ترجمه های متعدد از این کتاب هست.

۱۵۲ - مهرن - معانی و بیان اعراب ، کوپنهاگ ۱۸۵۳

۱۵۳ - معلقات - سبعهٔ معلقه ، متن عربی چاپ ك. دوبرسوال ، پاریس ترجمه‌های لاتینی و انگلیسی و آلمانی از این منظومات معروف هست.

۱۵۴ - الف لیلة ولیله - چاپهای متعدد الف لیلة ولیله در اغلب زبانها هست ، تمام چاپهای فرانسه فقط تجدید طبع ترجمهٔ ناقص گالان است. یکی از بهترین چاپهای معروف چاپ مسیو ویل معلم زبان های شرق درهاید. لبرگ از متن عربی است (الف لیلة ولیله ٤ ج ، اشتوتگارت ۱۸۷۲)

۱۵۵ - نُلدکه - ملاحظات درباب اشعار اعراب قدیم ؛ هانور ۱۸۶٤

145—GRANGERET DE LAGRANGE. *Anthologie arabe*. Paris. 1828, in-8°.

146—HARIRI. *les Séance d'Hariri*, publiées en arabe par S. de Sacy. Paris, 1822, in-folio. (Il n'exsite aucune traduction complete de cet important ouvrage).

147—HAMMER PURGSTALL. *Literatur geschichte dar araber*. Vinne, 1850-56, 7 vol. in-8°.

148—HUMBERT. *Anthologie arabe*. Paris 1819, in-8°.

149—J. JAHN. *Arabische chrestomathie* Vienne, 1802, in-8°.

150—KAZWINI. *The logic of the arabien* with an english translation, by Sprenger. Calcutta, 1854, in-4°.

151—LOKMAN. *Fables* trad. Marcel. Paris, 1803, in-18. Il existe de nombreuses traductions de cet ouvrage.

152—MEHREN. *Die Rhetorie der Araben*. Kopenhagen, 1853, in-8°.

153—MOALLAKAT. *Les sept Moallakat*. texte arabe publié par C. de Perceval. Paris. in-4°. Il existe des traductions latines, anglaise et allemandes de ces poèmes célèbres.

154—LES MILLE ET UNE NUITS. Il existe de nombreuses éditions des mille et une nuits dans la plupart des langues. Toutes les éditions françaises sont de simples réimpressions de l'incomplète traduction de Galland. Une des meilleures éditions connues est celle publiée par M. Veil, professeur de langues orientales, à Heidelberg, d'après le texte arabe (*Tausend une eine nacht*, 4 vol. in-8°, Stuttgard, 1872).

155—NOELDEKE. *Beiträge zur kenntniss der Poesie der alten Araber*. Hannover, 1864, in-8°.

156—PROVERBES ARABES. il existe plusieurs recueils des proverbes arabes. Voici la liste des plus importants: *Proverbiorum arabicorum senturriæ buæ cum interpretatione latina et scholiis.* J. Scaligeri, Leidæ, 1614, in-4º. MEIDANI: *Proverbium arabicorum.* Éd. Schrœder, Lug. Batav., 1795 in-4º. Traduit en partie en français par Quatremère, Paris, 1837-in-8º. *Burckhard's arabic proverbs; or the manners and customs of modern Egyptians.* London. 1830, in-4º. — LANDBERG: *Proverbes et dictons du peuple arabe,* Leyde et Paris, 1883, in-8º Tome 1er.

۱۵۶ - امثال عرب - چندین مجموعه امثال عرب هست ، اینست صورت مهم ترین آنها ؛ مجموعه امثال عرب ترجمهٔ لاتینی ، چاپ ژ . اسکالیژری ، لیدن ۱۶۱۴ میدانی ، امثال عرب ، چاپ شرودر ، لیدن ۱۷۹۵ قسمتی از آن ترجمه‌فرانسه کاترمر. پاریس ۱۸۳۷ امثال عربی بور کارد در کتاب رجال وآداب‌مصر جدید ، لندن ۱۸۳۰ لاندبرگ امثال و حکم ملت عرب ، لیدن و پاریس ۱۸۸۳ ج اول

157—SCHMOLDERS. *Essai sur les écoles philosophiques chez les Arabes.* Paris, 1842, in-8º.

۱۵۷ - شمولدر - مطالعه ای در باب‌مذاهب‌فلسفی‌اعراب، پاریس ۱۸۴۲

158—S. DE SACY. *Chrestomathie arabe,* Paris, 1826, 3 vol. in-8º.

۱۵۸ -س.دوساسی-منتخبات‌عربی،پاریس ۱۸۲۶، ۳ج

159 - G. WAHL. *Neue arabische anthologie.* Leipzig, 1791, in 8º.

۱۵۹ ژ . وال . منتخبات عربی جدید ، لایپزیك ۱۷۹۱

160-- ZAMAKSCHARI. *Pensées,* texte arabe avec traduction par B. de Meynard. Paris, 1876, in-8º.

۱۶۰ ـ زمخشری ، حکم ، متن عربی با ترجمهٔ ب. دومنار . پاریس ۱۸۷۶

161—ZAMAKSCHARI. *Les Coliers d'or.* Allocutions morales. Texte arabe suivi d'une traduction française par B. de Meynard. Paris, 1876, in-8º

۱۶۱ ـ زمخشری ـ اطواق الذهب ، حکم‌اخلاقی ،متن عربی باترجمه فرانسه ، ب. دومنار ، پاریس ۱۸۷۶

۶ - کتب علمی اعراب

چون دارالعلمهای اروپا در مدت چندین قرن انحصاراً از ترجمه های لاتینی کتابهای‌عربی زندگی کرده‌اند چاپهای این ترجمه‌ها بسیار فراوانست . چون نفعی ندارد آنها را تعداد کنیم مانقط بنقل فهرست الفبائی علمای مهم عرب با آثار اساسی هر یك از آنها و تعیین زمانی که درآن‌زندگی کرده اند قناعت میکنیم .

Les universités de l'Europe ayant exclusivement vécu des traductions latines des ouvrages arabes pendant plusieurs siècles, les éditions de ces traductions sont fort nombreuses. Comme il serait sans intérêt de les énumérer, nous nous bornerons à donner la liste alphabétique des principaux savants arabes avec les œuvres fondamentales de chacun d'eux et l'indication de l'époque à laquelle ils vécurent.

162—ABOUL-HASSAN. (XIIIe siècle). Cet astronome a composé plusieurs ouvrages notammet un *Trarté des sections coniques* et un livre d'astronmie « *Commeencements et fins* » dont une partie a été traduite par Sédillot sous le titre: *Traité des instruments astronomiques* (T. 1er des *mémoires* de l'ac. des Inscript. et belles lettres, 11843)

١٦٢ - ابوالحسن (قرن سیزدهم) - این منجم چندین کتاب نوشته مخصوصاً کتابی در باب قطاع مخروطات و یك کتاب نجوم « بدایات و نهایات » که قسمتی از آنرا سدی لو بعنوان « کتاب ادوات نجوم » ترجمه کرده (جلد اول نشریات آکادمی کتیبه‌ها و ادبیات ١٨٤٣)

163—ABOUL-WÉFA (Xe siècle), un des plus célèbres astronomes arabes. Quelques chap. de ses œuvres ont été traduits par A Sédillot. Paris, 1845.

١٦٣ - ابوالوفاء (قرن دهم) - یکی از معروفترین منجّمین چند فصل از آثار اورا سدی لو ترجمه کرده ، پاریس ١٨٤٥

164—ALBATEFNI (IXe siècle). Le principal ouvrage de cet astronome a pour titr: *De scientia stellarum* (Nuremberg, 1537, in-4⁰.). II a été traduit plusieurs fois

١٦٤ - البتانی (قرن نهم) - کتاب عمده این منجّم این عنوان را دارد : علم کواکب : (نورامبرگ ١٥٣٧) ، چندین دفعه ترجمه شده

165—ALBUCASIS (XIIe sieurs). le plus célebre des chirurgiens arabas. II a été traduit plusieurs fois. Sa meilleure édition latine est celle de Bâl *Medendi methodus certa*. 1541, in-f⁰.

١٦٥ - ابوالقاسم (قرن دوازدهم) - معروفترین جراح عرب ، چندین دفعه ترجمه شده ، بهترین چاپ لاتینی آن چاپ بال است ، اصول طبی ١٥٤١

166—ABULMAZAR (VIIIe siècle). Un de ses manuscrits a été publie en latin sous le titre suivant *Introductorium in astronomiam*, Augsbourg, 1489, in-4⁰. Un autre intitulé: *Livre de l'élongation* a élé traduit en latin et imprimé du 1489 et 1515.

١٦٦ - ابوالمعشر (قرن هشتم) - یکی از کتب خطّی او بلاتینی بعنوان ذیل چاپ شده : مقدمهٔ نجوم ، اوگسبورگ ١٤٨٩ . کتاب دیگری : کتاب بینونت سیارات بلاتینی ترجمه شده و در ١٤٨٩ و ١٥١٥ چاپ شده

167—ALCHINDUS (XIe siècle) a composé plusieurs ouvrages notamment *De medicinarum compositraum gradibus investigandis libellus*, réimprimé plusieurs fois entre 1531 et 1603.

١٦٧ - الکندی (قرن نهم) - چندین کتاب نوشته مخصوصاً کتاب تحقیقات تدریجی طب ، که چندین دفعه دوباره چاپ شده از ١٥٣١ تا ١٦٠٣

168—ALKHARKI. Wæpke a fait praître en 1853 un traité d'Algebre de cet auteur précédé d'un mémoire sur l'Algebre indéterminé chez les Arabes.

١٦٨ - الخارکی. ویکه - در ١٨٥٣ کتاب جبر ومقابله این مؤلف را بضمیمه یادداشتی در باب جبر ومقابله مجهولات نزد اعراب انتشار داد

169—ALKINDI. (IXe siècle), composa plus de 200 traités dont Casiri donne la liste dans sa Bibliothèque arabe. On y trouve une observation du passage de Venus en 839 de notre. ére.

۱۶۹ - الکندی (قرن نهم) بیش از ۲۰۰ کتاب نوشته که کازیری در کتابخانهٔ عربی خود فهرست آنرا نوشته. در میان آنها مطالعه ای در عبور زهره در تاریخ ۸۳۹ میلادی است.

170—ALKHOWAREZMI. (IXe siècle), auteur d'*Éléments, d'algèbre* traduits en anglais par Rosen, en 1831 une traduction latine avait été faite par Rodolphe de Bruges au commencement du XIIe siècle.

۱۷۰ - الخوارزمی (قرن نهم) - مؤلف اصول جبر و مقابله ترجمه انگلیسی روزن در ۱۸۳۱، ترجمه لاتینی آنرا رودولف دو بروژ در ابتدای قرن دوازدهم کرده بود

171—ALFERGANI (IXe sièclee) a écrti des *Éléments d'astronomie*, dont il existe trois traductions latins. La primière de Jean de Séville au XIIe siècle, imprimée à Ferrare en 1493, La dernière est de 1669.

۱۷۱ - الفرغانی (قرن نهم) - اصول نجوم را نوشته است که سه ترجمه لاتینی از آن است. ترجمه اولی از ژان دو سویل در قرن دوازدهم، چاپ فرار در ۱۴۹۳، چاپ آخری از ۱۶۶۹ است.

172—ALPHAREBI. (IXe siècle), connu comme alchimiste. Ses ouvr ages énumérés par Casiri sont écritr en hébreu et encore inédites.

۱۷۲ - الفارابی (قرن یازدهم) معروف بکیمیا - کتابهای او را که کازیری شمرده است بعبری نوشته شده و هنوز چاپ نکرده اند

173—AMADJOUR (XIe siècle), auteur da la. table Abedia. Ses observations astronomiques sont reproduites par Ibn-Jounis.

۱۷۳ - اماجور (قرن نهم) - مؤلف زیج عابدیه، ملاحظات نجومی اورا ابن یونس نقل کرده

174—ARTEPHIUS. (XIe siècle , alchimiste a écrit un traité de la pierre, philosophale. *Liber secretus de lapide philosophorum*, traduit en français en 1612 par P. Arnaud.

۱۷۴ - ارتفیوس (قرن یازدهم) کیمیائی - کتابی در باب حجر الفلسفی نوشته. کتاب مخفی حجر الفلسفی، ترجمه فرانسه پ. ارنو در ۱۶۱۲

175—ARZACHEL (XIe siècle), auteur des *Tables astronomiques Toletanes* qui ont servi de base, avec celles d'Albatégni, aux *Tables Alphonsines*.

۱۷۵ - ابن الزرقاله (قرن یازدهم) مؤلف زیج طلیطله که با زیج بتانی اساس زیج آلفونس را فراهم ساخته است

176—AVENZORA (XIIe siècle). Le principal ouvrage de ce médecin a été publié sous ce titre: *De rectificatione et facilitatione regiminis et medicationis*. (Venise 1490.)

۱۷۶ - ابن زهر (قرن دوازدهم) - کتاب عمده این طبیب باین عنوان چاپ شده : اصلاحات و تسهیلات پرهیز و طب (ونیز ۱۴۹۰)

177—AVERROÈS (XII[e] siècle). Ce célèbre philosophe s'est occoupé également d'astronomie et de médecine. Son *Abrégé de l'Almageste* n'a pas été encore traduit. Il a composé aussi plusieurs ouvrages de médecine: *de Theriaca* (Venise, 1552), *de Veuenis libre* (Lugduni, 1517), *etc. Colliget*.... (Venise, 1552.)

١٧٧ - ابن رشد (قرن دوازدهم) - ابن حکیم معروف بنجوم و طب هم پرداخته است . خلاصهٔ المجسطی او هنوز ترجمه نشده . چندین کتاب طب هم تالیف کرده: تریلق (ونیز ١٥٥٢)، کتات السموم (لیون ١٥١٧) قولنج (ونیز ١٥٥٢)

178—AVICENNE (X[e] siécle), le plus célèbre des médecins arabes. Son principal ouvrage, *Canon medicinæ* a été réimprimé bien des fois. La 1[re] édition de ses œuvres complètes a paru à Venise en 1484. (*Opera omnia*, in f[0]). On a publié des commentaires de ses Œuvres, jusqu'à la fin du dernier siècle.

١٧٨ - ابن سینا (قرن دهم) - معروف ترین اطبای اسلام کتاب عمده او قانون طب چندین دفعه چاپ شده اوّلین چاپ کلیات او در ونیز در ١٤٨٤ (کلیات) منتشر شده تا آخر قرن گذشته شروحی از مؤلفات او چاپ کرده اند

179— CONSTANTIN L'AFRICAIN (XI[e] siècle), introduisit la médecine des Arabes en Italie et fonda la réputation de l'école de Salerne. Il a composé de nombreux ouvragee: *De Morborum cognitione. De remediorum* etc., réimprimé plusieurs fois. La 1[er] édition a été imprimée à Bâle en 1536.

١٧٩ - قسطنطین افریقائی (قرن یازدهم) - طب عربی را بایطالیا آورد و اساس شهرت مدرسه سالرن را فراهم کرد ، کتاب های متعدد نوشت : معرفت امراض ، ادویه و غیره که چندین بار چاپ شده ، چاپ اوّل در بال در ١٥٣٦ منتشر شده

180—GEBER (VIII[e] siècle), le plus célèbre des chimistes arabes. La bib. nationale de Paris posséde 6 manuscrits latins de ses œuvres. Ils ont tous été imprimés sauf un fragment Vui traite des triangels sphériques. Son ouvrage le plus connu est intituté: *Summa collectionis complementi secretorum naturæ:* Il a été imprimé pour la première fois en 1490, et traduit et francais en 1672. Il existe également une traduction anglaise des œuvres de Geber datée de 1668.

١٨٠ - جابر (قرن هشتم) - معروفترین کیمیائی عرب . کتابخانه ملّی پاریس، شش نسخه خطّی لاتینی از آثار او دارد . تمام آنها چاپ شده بجز رساله ای که در باب مثلثات کروی است ، معروفترین کتاب او این عنوان را دارد : مجموعهٔ کامل اسرار طبیعت . بار اول در ١٤٩٠ چاپ شده و در ١٦٧٢ بفرانسه ترجمه شده . ترجمهٔ انگلیسی هم از آثار جابر است که تاریخ ١٦٦٨ دارد

181—GEBER, astronome de Séville du XI[e] siècle, a publié un livre d'astronomie traduit en latin (Nuremberg, 1533). On le confond souvent avec Geber le chemiste.

182—HALY-ABBAS (X[e] siècle). Ce médecin a laissé sous le nom d'*Almaleki* un ouvrage en 50 livres. Il a été traduit en latin sous le tire suivant:
Liber totius medicinæ. Venise, 1492. in-f°.

183—HASSAN BEN HAITHEM (XI[e] siècle), astronome et mathématicien. On a de lui: *Optice thesaurus*, édit. Risner, Basil. 1572, (traduit pour la 1[re] fois en 1270 par Witellio). Il a composé également un *Traité des connues géométriques*, dont Sédillota A publié un extrait.

184—IBN-AL-AWAM. Célèbre botaniste Espagnol du WII[e] siècle son *Livre de l'agriculture*, a été récement traduit par Clément Mullet. in-8°, Paris, 1866.

185—KAZWINI (XII[e] siécle), astronome géographe et naturaliste a écrit sur persque tous les sujets. Des extraits de son livre, *Les Merveilles de la nature*, ont été traduits en français parChezy. Paris, 1805. in-4°. Sa cosmographie a éte publiée en allemand récemment (voir à l'article géographie).

186—IBN-E-BEITHAR (XII siècle), fut un des plus célebres botanistes arabes. Son *Traité des simples* a été traduit récemment en français par le d[r] Leclerc. Paris, 1877-81, 2 vol. in-4°.

187—IBN JONUIS (X[e] siècle). Cet astronome est un des auteurs de la *Table hakèmite*, le plus important ouvrage d'astronomie des Arabes. Traduite en partie par Caussin. Paris, 1804, in-4°.

۱۸۱ - جابر - منجّم اشبیلیه در (قرن یازدهم) - کتاب نجومی که ترجه بلاتینی شده از او چاپ کرده اند (نورامبرگ ۱۵۳۳) اغلب او را باجابر کیمیائی اشتباه میکنند

۱۸۲ - علی بن عباس (قرن دهم) - این طبیب بعنوان الملکی کتابی شامل ۵۰ فصل دارد. بزبان لاتینی بعنوان ذیل ترجه شده، کتاب کلیات طب، ونیز ۱۴۹۲

۱۸۳ - حسن بن هیثم (قرن یازدهم) - منجّم و ریاضی دان از آثار او است: مخزن انوار، چاپ ریسنر، بازیل ۱۵۷۲
(ترجه دفعه اوّل بتوسط ویتلیو در ۱۲۷۰)، نیز کتاب معینات هندسی را تألیف کرده که سدی یو منتخبی از آن چاپ کرده

۱۸۴ ابن العوام - گیاه شناس معروف اسپانیائی قرن دوازدهم • کتات الزراعه او را جدیداً کلمان موله ترجه کرده، پاریس ۱۸۶۶

۱۸۵ - قزوینی (قرن سیزدهم) - منجّم و جغرافیادان و طبیعی دان تقریباً در تمام موضوعات تألیف کرده منتخباتی از کتاب او «عجایب طبیعب» بتوسط شزی بفرانسه ترجه شده، پاریس ۱۸۰۵ • جغرافیای او اخیراً بالمانی چاپ شده (رجوع شود بقسمت جغرافیا)

۱۸۶ - ابن بیطار (قرن دوازدهم) - یکی از معروفترین علمای گیاه شناسی عرب بود. کتاب مفردات او اخیراً بفرانسه بتوسط دکتر لکلرك ترجه شده، پاریس ۱۸۷۷ - ۸۱، ۲ ج

۱۸۷ - ابن یونس (قرن دهم) - این منجّم یکی از مؤلفین زیج حاکمي است که مهمترین کتاب نجوم اعراب است قسمتی از آنرا کوسن ترجه کرده، پاریس ۱۸۰۴

۱۸۸ - محمود افندی - یادداشت در باب تقویم عرب پیش از اسلام، پاریس ۱۸۵۸

881—MAHMOUD EFFENDI. *Mémoire sur le calendrier arabe avant l'Islamisme*. Paris, 1858, in-8°.

۱۸۹ - ابن ماسویه (قرن نهم) - این طبیب در باب ادویه کتاب های متعدد نوشته که چندین بار چاپ شده، کتاب های عمدهٔ او بعنوان قانون عمومي چاپ شده (ونیز ۱۴۷۱)

189—J. MESUÉ (XIe siècle) Ce médecin a composé sur les médicaments de nombreux ouvrages réimprimés plusieurs fois. Les principaux ont été publiés sous le titre: *Canones universales* (Venise, 1471).

۱۹۰ - محمد بن موسی (قرن نهم) - کتاب جبرو مقابله این ریاضي دان معروف چندین دفعه ترجمه شده. آخرین ترجمه ای که بتوسط مار شده از همه جدید تر است، روم ۱۸۶۶

190—MOHAMMED-BEN MUSA (IX siècle). *L'Algèbre*, de ce célèbre mathématicien a été traduite plusieurs fois. La dernière traduction due à Marre est moderne. Rome, 1866, in-4°.

۱۹۱ - نصیر الدین طوسی (قرن سیزدهم) - جداولی نوشته که منتخبات آن بلاتینی بعنوان جداول جغرافیائی (لیدن ۱۶۴۸ و لندن ۱۶۵۲) چاپ شده

191—NASSIR-EDDIN-THOUSI (XIIIe siècle) a composé des tables en des xtraits ont été traduits en latin: *Tabulæ geographice* (Leyde, 1648 et Londres,1652.in-4°.)

۱۹۲ - الغ بیك (قرن چهاردهم) - نوادهٔ تیمور یکی از معروفترین نمایندگان مدرسه منجمین بغداد بود. زیج او بلاتینی چاپ شده. بعنوان جداول طولی و عرضي کواکب ثابته (اکسفرد ۱۶۶۵). سدی یو مقدمه این زیج را بفرانسه چاپ کرده، پاریس ۱۸۴۷

192—OLOUG-BEG(XIVe siècle), petitfils de Tamerlan fut un des plus célèbres représentants de l'école d'astronomie arabe de Bagdad. Ses tables ont été publiées en latin. *Tabulæ longitudinis et latitudinis sttellarum fixarum*. (Oxford 1665), Sédillot a publié en français les prolégoménes de ces tables. Paris1847, in-8°.

۱۹۳ - رازی (قرن نهم) - این طبیب بعنوان کیمیائی نیز معروفست، ۲۲۶ تألیف از اوذکر میکنند معروفتر از همه حاوی اوست که از ۱۴۸۶ تاکنون چندین دفعه چاپ شده. کتاب جدری او در ۱۷۴۷ و ۱۷۶۶ چاپ شده. نیز سه کتاب خطی از رازی در باب کیمیا بدست است

103—REHAZÈS (IXe siéle) ce médecin est connu aussi comme chimiste. On cite de lui 226 écrits. Le plus célèbre est *Continens* Il a été réimprimé plusieurs fois depuis 1486. Son traité *de Pestilentia* (de la petite vérole) a été publié en 1747 et en 1766. On posséde également trois manuscrits de Razés sur la chimie.

۱۹۴ - ثابت بن قره (قرن نهم) - اولین ریاضي دان که جبر و مقابله را در هندسه بکار برده. آ. سدی یو منتخبی از کتاب های او را چاپ کرده که ازآنجا راه حل هندسی معادلات مکعب دیده میشود

194—THÉBIT-BEN-KORRAH(IXe siècle) le premier mathématicien qui ait appliqué l'algèbre à la géométrie. A. Sédillot a publié un extrait de ses ouvrages où on trouve la solution géometrique des équations cubiques.

195—ZADITH (XIIe siècle), a écrit un traité alchimique intitule: *Tabula chimiae* imprimé dans le *Théâtre chimique*.

۱۹۵ ـ زدیث (قرن دوازدهم) کتابی در کیمیا نوشته است باسم جداول کیمیا که در مجموعه کیمیائی چاپ شده .

فهرست سابق الذکر فقط شامل مهم ترین کار های علمی اعرابست که بوسیلهٔ ترجه های آنها معروف شده ، بی فایده نیست که در باب کتب علمی ایشان بمؤلفات ذیل رجوع کنند :

La liste qui précède ne contient que les plus importants des travaux scientifiques des Arabes connus par des traductions. On consultera utilement sur leurs œuvres scientifiques les livres suivants:

196—DELAMBRE. *Histoire de l'astronomie au moyen-âge.* in-4⁰. Paris, 1819.

۱۹۶ ـ دلامبر ـ تاریخ نجوم در قرون وسطی ، پاریس ۱۸۱۹

197—DORN. *Description of an arabic celestial globe.* London, 1869, in-4⁰

۱۹۷ ـ دورن ـ وصف یك کرهٔ فلکی عربی، لندن ۱۸۲۹

198—JOURDAIN *Mémoire sur l'observatoire de Méragh.* (Mag-encyclopèdique de 1810)

۱۹۸ ـ ژوردن ـ یاد داشت در باب رصد خانهٔ مراغه (مجلهٔ دائرة المعارف ۱۸۱۰)

199—LECLERC. *Histoire de la médecine arabe.* Paris, 1876, 2 vol. in-8⁰.

۱۹۹ ـ لکلرك ـ تاریخ طب عربی ، پاریس ۱۸۷۶، ۲ ج

200—FURNARI. *La Médecine arabe au IXe siècle.* Paris, 1846, 2 vol. in-8⁰.

۲۰۰ ـ فورناری ـ طب عربی درقرن نهم ، پاریس ۱۸۴۶، ۲ ج

201—REINAUD. *L'Art militaire chez les Arabes du moyen-âge.* in-8⁰., 1848 Paris.

۲۰۱ ـ رنو ـ فن نظام نزد اعراب قرون وسطی ، پاریس ۱۸۴۸

202—SEDILLOT. *Recherches pour servir à l'histoire des sciences mathématiques chez les Orientaux.* Paris, 1837, in-4⁰.

۲۰۲ ـ سدی یو ـ مطالعات در تاریخ علوم ریاضی نزد شرقیان پاریس ۱۸۳۷

203—SINOBAS. *Libros del saber de astronomia del rey Afonso X de Castilla.* Madrid, 1863.

۲۰۳ ـ سینوباس ـ کتاب زیج نجومی آلفونس دهم پادشاه کاستیل، مادرید ۱۸۶۳

204—SPRENGEL. *Histoire de la médecine* (Halle, 1793-1803), traduit en français par Jourdan.

۲۰۴ ـ اشپرنگل ـ تاریخ طب (هال ۱۸۹۲-۱۸۰۳) ترجه فرانسه ژوردن

205—WŒPKE. *Essai d'une restitution des travaux perdus d'Apollonius sur les quantités irrationnelles, d'après un manuscrit arabe.* Paris, 1856. in-4⁰

۲۰۵ ویکه ـ یادداشت در باب احیای آثارمفقوده اپلینوس در موضوع کمیاب فرعی بنا بر یك نسخه خطی عربی، پاریس ۱۸۵۶

206—WŒPKE. *Recherches sur l'histoire des sciences mathématiques chez les Orientaux.* Paris, 1860, in-8⁰

۲۰۶ ـ ویکه ـ مطالعات در تاریخ علوم ریاضی نزد شرقیان پاریس ۱۸۶۰

207—WUESTENFELD. *Geschichte der arabischen Aerzte und Naturforscher.* Göttingen, 1840, in-8⁰

۲۰۷ ـ ووستنفلد ـ تاریخ علوم طبیعی اعراب، گوتین گن ۱۸۴۰

۷ - جغرافیا و سفر های اعراب

۲۰۸ - ابوالفداء - جغرافیا، ترجمه رنو - پاریس ۱۸۴۸، ۲ ج

208—ABOULFÉDA. *Géographie*, trae. Reinaud. Paris, 1848, 2 vol. in-4⁰.

۲۰۹ - ابوالفداء - وصف شبه جزیره عربستان، ترجمه گانیه، اکسفرد ۱۷۴۰

209—ABOLFÉDA. *Descriptio peninsulæ arabum*, trad. Gagnier. Oxford, 1740. in-f⁰

۲۱۰ - ابوالفداء - وصف مغرب ترجمه سولوا، الجزیره ۱۸۳۹

210—ABOLFÉDA. *Description du Mahgreb, trad.* par Solvat. in-8⁰. Alger, 1839.

۲۱۱ - بابلون - تجارت اعراب در شمال اروپا، پاریس ۱۸۸۲

211—BABELON. *Commerce des Arabes dans le nord de l'Europe*. Paris, 1882, in-4⁰.

۲۱۲ - البکری - وصف افریقای شمالی، ترجمه دوسلان، پاریس ۱۸۵۹

212—EL-BEKRI. *Description de l'Afrique septentrionale*, trad, de Slane, Paris, 1859 in-8⁰

۲۱۳ - ادریسی - جغرافیا، ترجمهٔ ژوبر. پاریس ۱۸۳۶-۱۸۴۰، ۲ ج

213—EDRISI. *Géographie*, trad. Jaubert. Paris, 1836. in-8⁰.

۲۱۴ - فروهن - ابن فضلان وسفر نامه‌های دیگر اعراب در باب روسیه، پطرز بورغ ۱۸۲۳

214—FRŒHN. *Ibn Fozlan's und anderer Araber Berichte über die Russen alterer Zeit*. 1823, in-4⁰. St-Pétersbourg.

۲۱۵ - گویه - مجموعهٔ جغرافیون عرب ۱۸۷۰ - ۷۹، لیدن ۴ ج (جلد اول شامل اصطخری و ج ۲ ابن حوقل و ج ۳ مقدسی است)

215—GŒJE. *Bibliotheca geographorum arabicorum*. 1870-79 4 vol. in-8⁰ Lugd. Batavorum. (Le tome 1er contient Istakhri, le t. 2. Haukal, le t. 3, Mokaddassi).

۲۱۶ - ابن الوردی - کتاب جغرافیا، چاپ هیلاندا، لندن ۱۸۲۳

216—IAN-AL-OUARDI. *Operis cosmographici*, éd. Hylanda. Lundæ 1823 in-4⁰.

۲۱۷ - ابن بطوطه - رحله، متن عربی با ترجمه دفرمری وسان گی‌نتی، پاریس ۱۸۷۳ - ۷۹، ۴ ج

217—IBN-BATOUTAH. *Voyages*. Texte arabe accompagné d'une traduction par Defremery et Sanguinetti. Paris, 1873-79. 4 vol. in-8⁰.

۲۱۸ - ابن خردادبه - کتاب مسالك و ممالك، ترجمه ب. دومنار، پاریس ۱۸۶۵

218—IBN-KHARDABIH. *Le livre des routes et des province*, trad. par B. de Meynard. Paris, 1865.

۲۱۹ - ابن حوقل - جغرافیا، متن عربی چاپ دو گویه، لیدن ۱۸۷۱

219—IBN-HAUKAL. *Géographie*. Texte arabe publié par de Gœje. Leyde. 1871

۲۲۰ - ابن حوقل - جغرافیای شرقی، ترجمه اوزله، لندن ۱۸۰۰

220—IBN-HAUKAL. *The oriental geography*, translated by Ouseley. London, 1800, in-4⁰.

۲۲۱ - ابن حوقل - وصف افریقا، ترجمه دوسلان، پاریس ۱۸۴۲

221—IBN-HAUKAL. *Description de l'Afrique*, trad. de Tlane. Paris, 1842. in-8⁰.

۲۲۲ - ابن حوقل - وصف پالرم در قرن دهم، ترجمه آماری. پاریس ۱۸۴۵

۲۲۳ - اسطخری - مسالك الممالك ۰ چاپ دوگویه، لیدن ۱۸۷۰

۲۲۴ - اسطخری - کتاب ممالك ترجمهٔ از عربی فن مرتمان هامبورگه د ۱۸٤

۲۲۵ - قزوینی - جغرافیای متن عربی ، لایپزیك ۱۸۶۹

۲۲۶ - مسعودی - مروج الذّهب ۰ ترجمه باربیه دو منار، پاریس ۱۸۶۱ - ۱۸۷۸ ، ۹ ج (کتاب تاریخ و جغرافیا باهم)

۲۲۷ - رنو - سفر نامه‌های اعراب، ایرانیان در هندوستان و چین در قرن نهم میلادی ، متن عربی و ترجمه، پاریس ۱۸۴۵ ، ۲ ج

۲۲۸ - اشپرنگر - راه‌های چاپار و مسافر در شرق، لایپزیك ۱۸۶٤

۲۲۹ - استوو - نقشه های خطّی اعراب ، برلن ۱۸۳۶

۲۳۰ - ب. دو تودل - سفر نامه‌های اروپا و آسیا و افریقای قرن دوازدهم ، این مسافر معروف چندین بار ترجمه شده و مخصوصاً بفرانسه (آمستردام ۱۷۴۳).

۲۳۱ - یاقوت - معجم البلدان ، چاپ ووستنفلد ، لایپزیك (شروع در ۱۸۶۶) ۰ مسیو باربیه دو منار از معجم حجم یاقوت آنچه در باب ایران بوده است استخراج کرده باین عنوان : معجم تاریخی و جغرافیائی و ادبی ایران، پاریس ۱۸۶۱

222 IBN-HAUKAL. *Description de Palerme au X^e siècle*, trad. Amari. Paris, 1845, in-8°.

223—ISTAKHRI. *Viæ regnorum...* Éd. de Gœje. Lugd. Batavorum, 1870.

224—ISTAKHRI. *Das Buch der Länder, aus den Arab. übers.*, von Mordtmann. Hambourg, 1845, in-4°.

225—KAZWINI. *Kosmographie nach der Wüstenfeldschen Textausgabe aus dem arabschien etc.* Leipsig, 1869, in-8°.

226—MAÇOUDI. *Les Prairies d'or*, trad. Barbier de Meynard, Paris, 1861-1878, 9 vol. in-8°. (ouvrage à la fois historique et géographique).

227—REINAUD. *Relations des voyages faits par les arabes et les Persans dans l'Inde et la Chine dans le IX^e siècle de l'ère chrétienne*, texte arabe et traduction. Paris 1845. 2 vol. in-8°.

228—SPRENGER. *Die Post und Reiserouten des Orients* 1864, in-8; Leipzig.

229—STUVE. *Die Handelszüge der Araber* Berlin, 1836, in-8°.

230—B. DE TUDÉLE. Les voyages en Europe, Asie Afrique faits au XII^e siècle par ce célèbre voyageur ont été plusieurs fois traduits et notamment en français (Amsterdam, 1743, in-8°.).

231—YAKOUT. *Geographisches Wörterbuch*, herausgegeben von Wustenfeld, Leipzig, in-8°. (commencé en 1866). M. Barbier de Meynard a extrait du volumineux dictionnaire de Yakoût ce qui a trait à la Perse sous ce titre: *Dictionnaire historique géographique et littéraire de la Perse*. Paris, 1861, in-8°.

۸ ـ علم عتیقات و سکه شناسی و صنایع ظریفه

232—BARBIER DE MEYNARD. *Ibrahim... scènes de la vie d'artiste au IIIe siècles de l'hégire.* Paris, 1869, in-8º

233—BATISSIER. *Histoire de l'art monumental.* In-8º. Paris, 2e éd 1880

234—BOURGOIN. *Les Arts arabes.* Paris, in-4º

235—CAUSIN DE PERCEVAL. *Notices sur les principaux musiciens arabes des trois premiers siècles de l'hégire* In-8º., Paris.

236—CHRISTIANOWITSCH. *La Musique arabe aux temps anciens.* Paris, in-4º 1863

237—COSTE *L'Architecture arabe d'après les monuments du Caire, dessinés de 1818 à 1825.* In-fº, 1838, Paris.

238—COSTE. *Monuments modernes de la perse.* Paris, in-fº, 1870.

239—DAVILLIERS. *Histoire des faïences hispano-moresques.* Paris. 1861, in-8º.

240-J. DE LA RADA Y DELGADO. *Museo espanol de antigüedades* Madrid, in fº (En cours de publication), 9 vol. de cette belle publication ont paru.

241—FLANDIN. *L'Orient.* 3 vol. in-fº, Paris, 1840.

242—GIRAULT DE FRANGEY. *Essai sur l'Architecture des Arabes et des Maures en Espagne et en Sicile.* Paris, in-4º.

243—GUÉRIN. *Voyage archéologique dans la province de Tunis* 2 vol. in-8º. Paris, 1862.

244—IBN-KHALDOUN. *L'Art de l'architecture* (Extrait des prolégoménes), trad. par Coquebert de Mombert. In-8º. Paris, 1827.

245.—O. JONES. *L'Alhambra.* 2 vol. in-fº London, 1830.
— *The Alhambra court in the crystal Palace erected. and described by O. Jones*-In-18, 1854, London.

۲۳۲ - باربیه دو منار - ابراهیم ... مناظری از زندگی صنعت گری درقرن سوم هجری ، پاریس ۱۸۶۹

۲۳۳ - باتیسیه - تاریخ صنایع تزیینی ، پاریس ۱۸۸۰ ، چاپ دوم

۲۳۴ - بورگون - صنایع اعراب ، پاریس

۲۳۵ - کوسن دو پرسوال - یادداشتهای درباب موسیقی دانهای عمدهٔ عرب درسه قرن اول هجرت ، پاریس

۲۳۶ - کریستیانوویچ - موسیقی عرب درزمانهای قدیم. پاریس ۱۸۶۳

۲۳۷ - کوست - معماری عرب بنا بر ابنیه قاهره که نقشه آنها از ۱۸۱۸ تا ۱۸۲۵ برداشته شده پاریس ۱۸۳۸

۲۳۸ - کوست - بناهای جدید ایران ، پاریس ۱۸۷۰

۲۳۹ - داویلیه - تاریخ کاشی های عربی اسپانیا، پاریس ۱۸۶۱

۲۴۰ - ژ. دولا ر ادا ای الگادو - موزه اسپانیائی عتیقات (در حال انتشار) ۹ ج ازین نشریهٔ زیباانتشار یافته.

۲۴۱ - فلاندن - مشرق ، ۳ ج ، پاریس ۱۸۴۰

۲۴۲ - ژیرو دوپرانژه - یادداشت در باب معماری اعراب و مغربیان در اسپانیا و صقلیه ، پاریس ۱۸۴۲

۲۴۳ - گرن - سفر حفریات در ایالت تونس ، ۲ ج، پاریس ۱۸۶۲

۲۴۴ - ابن خلدون - صنعت و معماري (مستخرج ازمقدمهٔ او) . ترجمهٔ کوکبرد وموببر ، پاریس ۱۸۲۷

۲۴۵ - ا. جونس - الحمراء ۲ ج ، لندن ۱۸۳۰ ، الحمراء صحن قصر بلور ، نقشه ووصف آن بتوسط ا. جونس لندن ۱۸۵۴

246—KIESEWETTER. *Die Musik der Araber.* Leipzig, 1842, in-4⁰

247—LABORODE ET LINANT. *Voyage dans Arbie, Pétrée.* Paris, 1830, in-f⁰

248—LANGLOIS. *Numismatiques des Arabes avant l'Islamisme.* In-4⁰ 1859:

249—LONGPÉRIER. *Archéologie orientale. monuments arabes.* T. 1er, in-8⁰ Paris. 1883.

250—MAKRIZY. *Traité des monnaies musulmanes,* trad. S. de Sacy. Paris, 1797, in-8⁰

251—MARMOL DE CARJAVAL. *Description générale de l'Afrique,* trad. de P. d'Ablancourt. 3 vol. in-4⁰. Paris, 1667.

252—MONUMENTOS ARQUITEQTONICOS DE ESANA. Ce magnifique ouvrage se publie sous les auspices du gouvernement espagnol. 7 vol. in-f⁰. de planches accompagnées d'un texte détaillé ont paru.

253—MURPHY. *The arabian antiquities of Spain* London 1815. in-f⁰.

254—PRISSE D'AVESNES. *L'Art arabe d'après les monuments de Caire* Paris, 3 vol. in-f⁰. (Terminé en 1878.)

255—RAVOISIER. *Architecture. sculpture inscription et vues de l'Algérie.* In-f⁰. (Fait partie de l'exploration de l'Algérie de 1840, à 1842, publié par ordrd du gouvernement.)

256—REINAUD. *Monuments du cabinet du duc de Blacas.* Paris, 1828 2 vol. in-8⁰

257—ROBLES. *Malaga musulmana.* Paris, 1880, in-8⁰. illustré.

258—SALVATOR DANIEL. *La Musique arabe.* In-8⁰. Paris, 1863.

259—SAULCY. *Numismatiques des rois nabathéens de Petra.* 1874, in-8⁰.

۲۴۶ - کیزوتر - موسیقی اعراب ، لایپزیک ۱۸۴۲

۲۴۷ - لابورد و لینان - سفر در عربستان غربی ، پاریس ۱۸۳۰

۲۴۸ - لانگلوا - سکه شناسی اعراب پیش از اسلام ، ۱۸۵۹

۲۴۹ - لن پریه - عتیقه شناسی شرقی ، بناهای عرب ، ج اول پاریس ۱۸۸۳

۲۵۰ - مقریزی - کتاب سکه‌های اسلامی ، ترجمهٔ س . دو ساسی ، پاریس ۱۷۹۷

۲۵۱ - مارمول دو کار ژاوال - وصف عمومی افریقا ، ترجمهٔ پ . دابلانکور ، ۳ ج پاریس ۱۶۶۷

۲۵۲ - آثار معماری اسپانیا - این کتاب جالب بسر پرستی دولت اسپانیا درتحت طبع است ، ۷ نقشه بامتن مفصلی انتشار یافته

۲۵۳ - مورفي - عتیقات عربی اسپانیا ، لندن ۱۸۱۵

۲۵۴ - پریس داوسن - صنایع عرب بنابر ابنیهٔ قاهره ، پاریس ۳ ج (۱۸۷۸ خاتمه یافته)

۲۵۵ - راوازایه - معماری وحجاري وکتیبه‌ها ومناظر الجزایر (جزو کشفیات الجزایر از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۲ است که بفرمان دولت چاپ شده)

۲۵۶ - رنو - آثار محفوظه درموزه دوک دوبلاکاس ، پاریس ۱۸۲۸ ، ۲ ج

۲۵۷ - روبلس - مالاگای اسلامی ، پاریس ۱۸۸۰

۲۵۸ - سالواتردانیل - موسیقی عرب ، پاریس ۱۸۶۳ .

۲۵۹ - سولسی - سکه شناسی پادشاه نبطی مغرب عربستان ۱۸۷۴

۲۶۰ - شلومبرگر - دفینهٔ صنعا . مطالعات درباب سکه‌های حمیری ، پاریش ۱۸۸۰

260—SCHLUMBERGER. *Le Tresor de Sana. Étude sur les monnaies hymyaritiques*. Paris, 1880, in4º.

۲۶۱ - تکسیه - ارمنستان و ایران و النهرین ، پاریس ۳ج ، ۱۸۴۲ - ۵۲

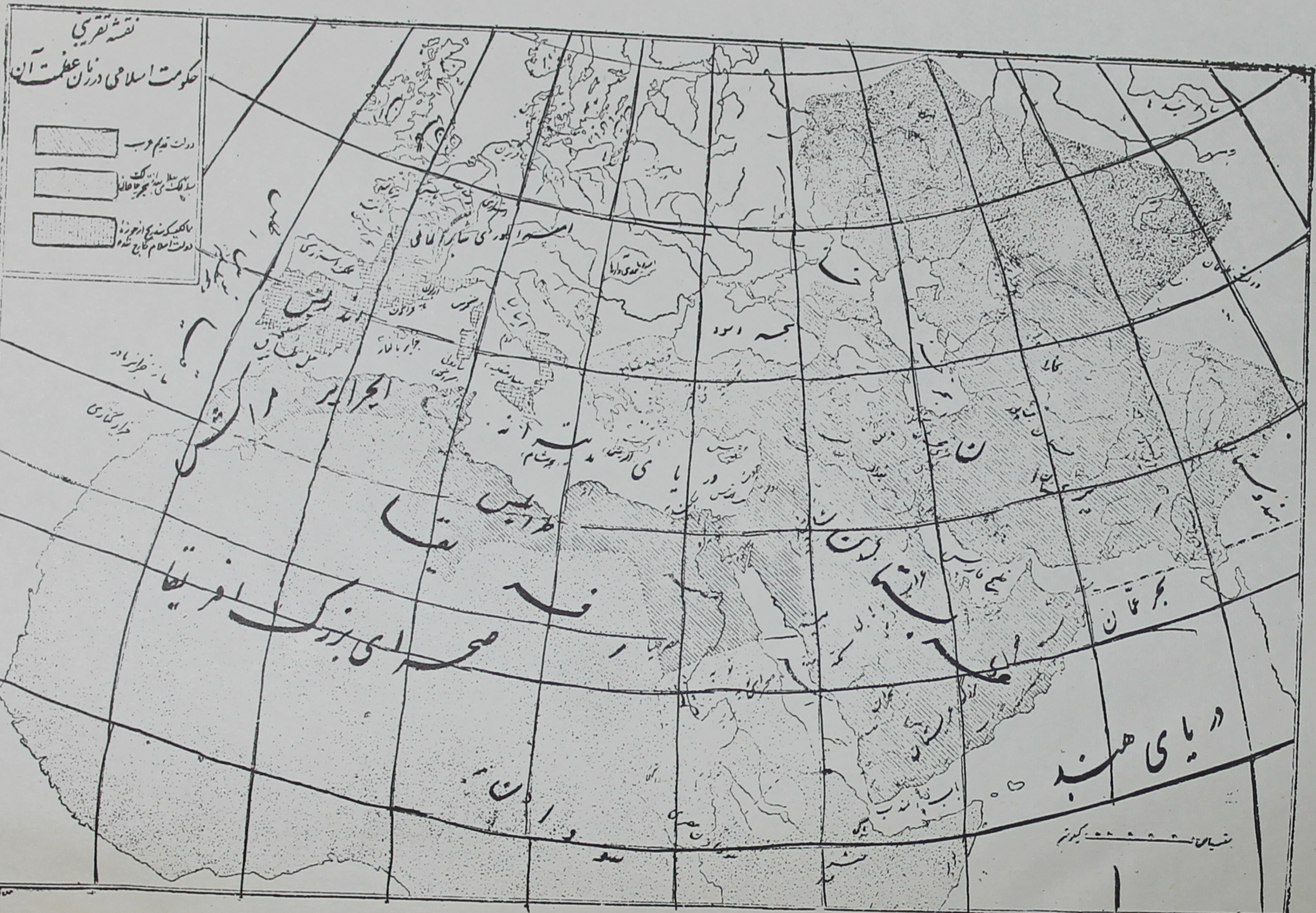
261—TEXIER. *L'Arménie, la Perse et la Mésopotamie*. Paris 3 vol. in-fº, 1842-52.

۲۶۲ - اویفالوی - صنعت مسگری قدیم درکشمیر ، پاریس ۱۸۶۴

262—UYFALVY. *L'Art des cuivres anciens au Cachemire*. In-8º, illustré, Paris, 1864. in-4º.

۲۶۳ - و'گه - معبد اورشلیم ، پاریس ۱۸۶۴

263—VOGUÉ. *Le Temple de Jérusalem* Paris, 1864, in-4º.


نقشهٔ تقریبی
حکومت اسلامی در زمان عظمت آن
بحر اسود
الجزایر
صحرای بزرگ افریقا
بحر عمان
دریای هند